

8378

احوال و آثار و اشعار

پیر سید علی ہمدانی

[باشش رسالہ از وی]

دکتر محمد ریاض



**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



137104

شناسنامہ این کتاب

نام کتاب	: احوال و آثار میر سید علی ہمدانی باشش رسالہ ازوی
طرح نخست	: دکتر محمد ریاض
بازنویسی و تکمیل	
و تصحیح	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
سخن مدیر	: مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
پیشگفتار	: دکتر محمد ریاض
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد تلفن : ۸۱۱۰۹۱
کتابت	: نفیس رقم
شمارہ ردیف	: ۹۵
تعداد	: ۱۰۰۰
چاپ	: جدید اردو ٹائپ پریس ، لاہور
تاریخ انتشار	: ن. ۱۴۰ھ. ق. / ۱۳۶۴ھ. ش. / ۱۹۸۵م.
صفحات	: ۴۰ + ۵۴۵ = ۵۸۵
بہا	: ۱۰۰ روپیہ پاکستانی

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



شماره ردیف

۹۵

پایس برمنای موافقتنامه مورخ آبان ماه ۱۳۵۰ مصوب دولتین ایران و پاکستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سخن در

اسلام در میان عرب ها ظهور کرد اما در ابلاغ پیام و تعلیم معارف آن ، گسترده ترین و عمقی ترین فعالیت ها را ایرانیان عهده دار شدند . در جنوب آسیا (مرکز شمال و غرب و جنوب شبه قاره ، اندونزی و . . .) در ترکستان و دیگر مناطق مسلمان نشین چین و شوروی ، در آسیای صغیر و نواحی مجاور آن در اروپا ، در افریقای شرقی و شمالی (مغرب اقصی و . . .) در جزایر اقیانوس هند و در سواحل مدیترانه و کرانه های اقیانوس اطلس (بخش هایی از اندلس و . . .) و حتی در بلاد عرب هر جا خبری از تبلیغات اسلامی و اثری از معارف این آئین پاک بود ، مبلغان و دانشوران ایران مؤثر ترین حضور را داشتند و بالنتیجه در کثیری از این سر زمین ها تمدن و فرهنگ اسلامی جامه ایرانی دربر کرد و مثلاً با آن که در خود ایران کتاب های مهم علمی و دینی غالباً به عربی نگارش می یافت ، در بسیاری از نقاط نامبرده ، فارسی را زبان دین و علم و معرفت شناختند و میراث فرهنگی عظیمی که بر جا نهادند کالبد فارسی آن - در کنار روح اسلامی - کاملاً محسوس و مشهود است و لغات و اصطلاحات دینی و غیر دینی زیادی هم که از فارسی به زبان های بومی آنان راه یافته - و پاره ای هنوز هست - تأییدی دیگر است بر نقش مترک ایرانیان در این مورد.

* ❁ *

میر سید علی ہمدانی از عارفان نامی ایران است کہ نشر و ترویج اسلام در مرز و بوم پهناور شبہ قارہ — تا حدود زیادی — مرہون اقدامات و کوشش های او و یاران و بستگان او است. این مرد بزرگ در ایران، در خانوادہ ای وابستہ بہ ہیئت حاکمہ، چشم بہ جہان گشود اما حکومت ظاہری را بی ارزش و ناچیز یافت و آن را رها کرد و روی بہ علم و معنویت و خدمت خلق آورد. دانش های رسمی (ادبیات پارسی و تازی، حکمت عملی — اخلاق و سیاست مدن — عرفان، کلام، فقہ، حدیث، تفسیر و حکمت وغیرہ) را فرا گرفت. قرآن کریم را حفظ کرد و در کنار آموزش، تزکیہ نفس و تصفیہ باطن را از یاد نبرد و بدین منظور بہ موازات اہتمام بہ عبادت و ذکر، بہ کارہائی پرداخت کہ ہم بت درون را بشکنند و ہم کمکی بہ بندگان خدا. مربی او گفت: «اگر از برای خدمت آمدی، کفش این غلام سیاہ کہ او است کناس خانقاہ، پیش او باید نهاد». و سید پس از آنکہ چندی در پیش پای غلام و دیگران کفش جفت کرد «از شیخ خواست کہ کار کناسی بہ او دهند» و این تقاضا بعد از ماہ ہا پذیرفتہ گردید. پس از مدتی کہ بہ کناسی اشتغال داشت شیخ او را بہ سقائی گماشت. چند گاہی ہم بہ فرمان شیخ بہ بیل زدن در باغ می پرداخت یا سنگ ہا را از جائی بہ جائی حمل می کرد و چہ ریاضت ہا و مجاہدت ہا (گرسنگی کشیدن، سکوت مطلق اختیار کردن بجز ہنگام ذکر و . . .) کہ این برنامه ہا را ادامہ داد تا در علم و عمل و تقوی بہ مقامی بلند رسید و آن گہ جہانگردی آغاز کرد و بیست و یک سال تمام در گوشہ و کنار دنیا بہ سیر و سیاحت پرداختہ، دوازده حج بہ جای آورد و مناطق مختلف ایران، شبہ قارہ، ماوراء النہر و پارہ ای دیگر از متصرفات کنونی

۱- خود می گوید: «در امور والد التفات نمی کردم بدان سبب کہ او حاکم بود در ہمدان و ملتفت بہ سلاطین و امراء».

شوروی، سیلان، تبت، ممالک عربی، افغانستان و غیره را دید و در این سفرها محنت و مصیبت بسیار کشید: شکستن کشتی، عقب ماندن از کاروان، عبور از راه های دشوار و ناهموار در کوه ها و بیابان های بی آب و گیاه، نبود وسائل مناسب برای مسافرت، گرمی های طولانی و... این همه خانه بدوشی و تحمل رنج های آن نیز یک هدف داشت: تبلیغ و ترویج اسلام و انجام وظیفه الهی و انسانی. و این هدفی بود که سید در شبه قاره پیش از همه جا تعقیب می کرد و چگونه؟ با تدریس معارف اسلامی و تربیت شاگردان فراوان، با تشکیل مجالس، وعظ و خطابه و برپا کردن حوزه های برای تهذیب نفوس مریدان، با آموزش دادن مبلغان و واعظان و ایجاد سازمان وسیع و منظمی برای تبلیغ، با اهتمام به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ایستادن در مقابل مفاسدی که هر جا مشاهده می کرد، با راهنمایی حکام و دعوت آنان به عدل و انصاف و رعایت قوانین دینی، با ساختن مسجدها و مدرسه ها و خانقاه ها و تأسیس کتابخانه ها که جمگی به تشویق یا زیر نظر شخص او انجام گرفت، با غلبه بر پیشوایان ادیان غیر اسلامی در مقام مباحثه، با ارائه نمونه مجسم و کاملی از اخلاق اسلامی واقعی و ابعاد گوناگون آن (شجاعت و صراحت لهجه، استقامت و پایداری، نان خوردن از دسترنج خویش، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود و وقف کردن مایملک خویش برای بهره رساندن به جامعه و...) با تألیف و تصنیف و انتشار ده ها کتاب و رساله در موضوعات مختلف (تفسیر، حدیث، اخلاق و سیاست، عرفان نظری، سیر و سلوک، دعا، مباحث حکمی و فقهی و ادبی، تعبیر رؤیا، مقامات عماری و...) خصوصاً در کشمیر.

- ۱- بنگرید به ص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و ۴۳۱ تا ۴۴۰ کتاب
 ۲- مقصود سید محمد اشرف جهانگیر صمنالی - مرید سید علی ان ظاهری را به حقیقت خواجه حافظ به عنوان یک عارف کامل یاد کرده است.
 ۳- از یاد نبریم که کشمیر آن روز، دو سه برابر جامون و کشمیر مسلمانان شان را آزاد کشمیر و بخش زهر نفوذ هند) بوده است.

اسلام نزدیک ساخت و از سوی دیگر ابعاد گوناگون شخصیت خویش را آشکار گردانید که این هم توضیح :

(الف) آثار منظوم و منثور سید که هم بسیار است (بیش از ۱۱۰ کتاب و رساله و مجموعه شعری) و هم به لحاظ «سبک و انشاء» و «محتوی و مضمون» در خور توجه می باشد، از وی یک چهره درخشان فرهنگی ساخته است. این آثار در رشته های مختلفی که اشارت رقت نگارش یافته و از ذخائر گرانبهای ادب و معرفت به شمار می رود و خود قدرت اندیشه و قلم مردی را آشکار می سازد که گرچه نزدیک به ثلث عمر وی در مسافرت و جهانگردی گذشته و گرفتاری های ناشی از مقابله با حکومت ها و اشتغالات متعدد تبلیغی و ارشادی و تدریسی و عبادی و معاشی و اجتماعی و... نیز بخش عظیمی از وقت و نیروی او را اشغال کرده، چنین میراث فرهنگی ارزنده ای بر جای نهاده است و با آنکه شاعر و نویسنده و مؤلف حرفه ای نبوده و قصد و فرصت هنر نمائی از راه شعر و نویسندگی و تألیف نداشته، پاره ای از آثار وی در نوع خود از بهترین ها است. مثلاً :

— «ذخیره الملوك» او از لحاظ مضمون و لهجه ناصحانه و بی باکانه در میان کتابهای مهم قدما در اخلاق و سیاست مدن بی نظیر و با هیچکدام قابل مقایسه نیست.

— نامه های وی با این که فقط به قصد ارشاد و راهنمایی خلق نگارش یافته، نمونه های خوبی از نثر فارسی را ارائه می دهد. گذشته از محتویات ذیقیمت.

— شرح وی بر تعدادی از اشعار حافظ و نیز فرهنگی که برای مصطلحات دیوان او پرداخته، و هر دو نیز با دقت عارفانه — در نوع خود نخستین کاری است که انجام شده و

والد التفات نمی کردم بدان سبب که او حاکم بود در
۱- همان گونه که قدسین و امراء.

رساله مختصر پیش نیست^۱ ولی اهمیت شایانی دارد زیرا - علاوه بر فضل تقدم - شارح خود با خواجه شیراز معاصر بوده و او را ملاقات کرده و خواه ناخواه برداشت و شناخت او از لسان الغیب به واقعیت نزدیک تراست تا دیگران که قرن ها بعد می زیسته اند. ویژه آنکه برداشت وی با گزارش یکی دیگر از معاصران حافظ که نیز وی را دیدار کرده - تایید شود^۲ اثر سید همچنین اهمیت خواجه را در روزگار حیاتش آشکار می سازد که شخصیتی به عظمت سید همدانی که ظاهراً از خواجه سالخورده تر هم بوده با آن همه مشاغل و گرفتاری هائی که خود داشته ، در روزگار حیات خواجه و حتی پیش از جمع دیوان وی این رساله را برای کمک به درک اشعارش پدید آورده است.

- اثر وی در توضیح مسلک «فتوت : جوانمردی» در نوع خود بهترین و دست کم یکی از بهترین ها است زیرا اولاً در سلسله فتوت که به شهید کمیل بن زیاد و از او به امام علی بن ابی طالب علیه السلام می رسد ، سید خود مقامی والا داشته و از مشایخی به شمار می آمده که بر دیگران خرقه می پوشانیده اند ثانیاً لوازم و شرایط فتوت - از نظر عملی - به بهترین نحوی در وی جمع بوده و هم مفید ترین اطلاعات را در این زمینه داشته و هم انشائی روان و شیرین.

(ب) سید همدانی از شخصیت هائی است که در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به شبه قاره نقش خیلی مؤثری داشته و این هدف را از راه های گوناگون دنبال کرده است از جمله :

- ۱- ترویج هنر ها و صنایع ایران (قالیبافی ، ابریشم بافی ، سنگتراشی ، معماری و . . .) خصوصاً در کشمیر.^۳

۱- بنگرید به ص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و ۴۳۱ تا ۴۴۰ کتاب حاضر.
 ۲- مقصود سید محمد اشرف جهانگیر سمنالی - مرید سید علی همدانی - است که از خواجه حافظ به عنوان یک عارف کامل یاد کرده است.
 ۳- از یاد نبریم که کشمیر آن روز ، دو سه برابر جامون و کشمیر کنونی (اعم از آزاد کشمیر و بخش زهر نفوذ هند) بوده است.

۲- گسترش زبان فارسی و شعر و ادبیات آن - به ویژه در خطه پهناور مزبور - و در این مورد شایان توجه است که چون خطابه ها و مواعظ همدانی و کلیه اشعار و غالب آثار وی به فارسی بوده و همه آنها نیز با استقبال و عنایت تام مردم منطقه مواجه شده و حتی پاره ای از کتاب های وی جزء متون درسی جای گرفته ، مجموع عوامل یاد شده ، کمک زیادی به پیشرفت فارسی و فرهنگ آن در این مرز و بوم کرده است.

کوتاه سخن ، تمام فعالیت های پر دامنه اجتماعی و دینی و فرهنگی مشر و سازنده همدانی در این نقطه از جهان که با کمک نزدیک به هفتصد سید و درویش و صنعتگر و هنرمند ابرائی انجام گرفت ، «محتوی و روح اسلامی» داشت و «ظرف و کالبد فارسی ایرانی». و توفیق همدانی در ایجاد ارتباط میان این «روح و کالبد» در کشمیر به اندازه ای چشمگیر بود که خود وی «حواری کشمیر» نامیده شد و این سر زمین به «ایران صغیر» ملقب گردید و با آنکه مردم این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه قاره با زبان فارسی آشنا شدند و از مهد این زبان - ایران - نیز دورتر بودند نویسندگان و شاعران پارسی زبان که از میان ایشان برخاسته بیشتر است.^۲

امروز نیز حضور معنوی و روحانی سید و آثار او در شبه قاره که - علی رغم تمامی موانع - همچنان محسوس است ، به حقیقت حضور فرهنگ و تمدن ایران است و اشعار فارسی متعددی که در قسمت های مختلف مسجد و خانقاه وی در کشمیر (بر روی دیوار و بالای محراب و . . .) توجه زیارت کنندگان را جلب می نماید ، و آثار و اشعار فارسی وی که در گوشه و کنار این آب و

۱- علامه اقبال لاهوری در ستایش سید می گوید :

جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر با هنر های غریب و دلپذیر

۲- بنگرید به کتاب «تذکره شعرای کشمیر» گرد آورده سید حسام الدین راشدی که در ۳ مجلد قطور (مشمول بر بیش از ۲۰۰۰ صفحه) چاپ شده است.

خاک مشتاقان فراوان دارد دلیلی است بر این مدعا.

(ج) بر خلاف کسانی که دعوی عارف بودن و وابستگی به اهل سلوک را دستاویز بی اعتنائی به وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی و عبادی خویش و بهانه لاهیالی گری و کل شدن بر جامعه می گیرند، سیره و عملکرد سید همدانی به عنوان یک پیشوای شریعت و طریقت در خور دقت است که:

۱- در کار های مفید اقتصادی شرکت فعال دارد. و با تمام ارادتی که حکام وقت و مردم عادی به وی می ورزند - و با همه نفوذ او بر آنان - خود کار می کند و با پیشه ای که اختیار کرده (بافتن کلاه های ظریف) معاش خویش را تامین می نماید و از این که زندگی او به هزینه دیگران اداره شود ابا دارد. چندانکه در هیچ جا نمی بینیم هدیه ای یا فتوحی از کسی بگیرد، و کلیه فتوحی هائی را که می رسد (بعلاوه بیشتر آنچه را خود با کد یمن و عرق جبین به دست می آورد) در راه خدا و برای کمک به خلق می دهد. و خود داری از صرف فتوحی ها به نفع خویش را نیز به دستور صریح پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مستند می نماید و به مریدانش توصیه می کند که کسبی و هنری فرا گیرند و بدان وسیله اکل حلال کنند و این سفارش ها وقتی با عملکرد وی توأم می گردد تأثیر بسزائی بر مریدان او می گذارد چنانکه هر کس کاری در پیش می گیرد و از تنبلی و بیکاری دوری می جوید.

نکته دیگر در این مورد آنکه هر چند سید در مرحله «مصرف» معتقد به قناعت است و خود را نیز پیش از هر کسی به این صفت می آراید، اما در مرحله «تولید» تلاش و تکاپو را تأیید می کند و خود به ترویج صنایع ایران در شبه قاره و نیز احیاء صنایع محلی منطقه (از قبیل شالبافی کشمیر) قیام می نماید و ایجاد مؤسسات عام المنفعه و اجرای طرح های عمرانی و رفاهی

۱- بر گردید به صفحه ۱۴.

۲- بر گردید به صفحه ۱۳.

متعدد (ساختن راه ها ، حفر چاه ها و . . .) به تشویق یا زیر نظر او تحقق می یابد.

۲- قبول مسئولیت زن و فرزند به وسیله سید نیز نشان می دهد که تصوف در نظر او به معنی ترک دنیا و رهبانیت نیست. چنانکه نوشته های وی - خصوصاً در قسم دوم و سوم از باب چهارم ذخیره الملوک - تأکیدی دیگر است بر این امر و در خلال آن می توان تکالیف انسان در خانواده خویش را بر مبنای فرهنگ اسلامی ایرانی سید دریافت.

۳- اهتمام در انجام فرایض و عبادات واجب و مستحب نیز در زندگی سید کاملاً مشهود است و نوشته های او هم اعتقاد سرسخت وی در این مورد را مسجل می دارد.

۴- نظارت بر حسن اداره جامعه و کوشش برای اصلاح امور و اجرای احکام الهی در صحنه اجتماع نیز مسئولیتی است که سید عنایت جدی به آن داشته و در این مورد هم تنها به نصایح نرم و ملایم اکتفا نمی کرده و بلکه در بسیاری جاها - خصوصاً در برابر قدرتمندان - لحنی تند و تیز و آمرانه را بر می گزیده است. در نامه ای خطاب به یک شاه می نویسد که در روز قیامت و کار پادشاه و حاکم از همه سخت تر است زیرا که هر کسی را از احوال وی پرسند و حاکم را از احوال جهانیان خواهند پرسید اگر در آنروز توقع عفو و غفران داری از آنحضرت ، امروز با بندگان او بعدل و احسان معامله کن و این وقتی میسر شود که پیران رعایا را چون فرزند باشی و جوانان را چون برادر و طفلان را چون پدر و مظلومان را ناصر و ظالمانرا قانع و فاجران را فاضح و تائبان را ناصح و مطیعان را معین و در قول صادق و در عهد واثق و در نعمت شاکر و در محنت صابر و در عمل مخلص و در رفعت متواضع و در جمال پارسا.

ای عزیز ! پادشاه امین و وکیل و خزانه دار حقست بر تو باد که در

خزانه حق بهوای نفس و تسویل شیطان تصرف نکنی و آنچه بگیری بحق گیری و حق به مستحق رسانی تا در عذاب و فضیحت هول فزع اکبر نعمانی . . . ای عزیز اگر در ولایت تو یک گرسنه یا برهنه یا ظلم رسیده باشد و ترا از حال وی خبر نبود و تفقد حال وی نکنی ترا از مرتبه اهل تقوی نصیب نیست».

(د) سید گذشته از مقام علمی و عرفانی، یک مجاهد است و روح پر خاشجونی علیه صاحبان زور و تزویر را به بهترین شکلی می توان در زندگی و آثار او احساس کرد. در ص ۷۰ از کتاب حاضر می خوانیم: به دستور تیمور (همان جهانگشای زور مند و خونخوار) علی همدانی را برای ملاقات با او حاضر کردند. چون تیمور شنیده بود که سید هیچ موقع پشت به قبله نمی نشیند عمداً او را پشت به قبله نشانند و گفت شنیده ام پشت به قبله نمی نشینی چه شد که امروز خلاف کردی و این گونه نشستی؟ سید پاسخ داد هر که رو به شما نشیند بی شک پشت به قبله خواهد بود. تیمور گفت شنیده ام برای به دست آوردن قدرت و حکومت کوشا می باشی! سید پاسخ داد: همه مال دنیا بر من عرضه کرده شد ولی از پذیرفتن آن خود داری کرده ام و مقصودم فقط رضای خداوندی است، در مورد حکومت و سلطنت هم شبی در خواب دیدم که مگ لنگی آمد و آن را در ربود، الدنيا جيفة و طالبها کلاب. تیمور به او تکلیف کرد که در آن ناحیه اقامت نماید و نپذیرفت.

در مواردی نیز می بینیم که سید خروج تیمور را به عنوان «فتنه» ای اعلام می کند که بر اثر آن، آسایش و راحتی رخت بر بندد، مردم آواره شوند، اولیاء خدا به قتل رسند و . . .

در ص ۳۷ هم می خوانیم: سید به مریدان همواره توصیه می کرد که باید این حدیث رسول (ص) را هرز جان کنند و عملی سازند: افضل الجهاد

۱- به تیمور گوشه می زد که لنگ بود.

کلمة حق عند امام جائر.

در نامه ای به یکی دیگر از سلاطین وقت نیز او را به خاطر سستی اش در جلوگیری از منکرات و مفاسد سرزنش می کند و سپس می نویسد (بنگرید به ص ۱۲۳): «اگر خاطر عزیز آن می خواهد که اهل این دیار به این ضعیف آن کنند که بزند کرد با حسین، سهل است که ما این جفاها را سعادت خود می دانیم. این ضعیف را به حضرت صمدیت عهدی است که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نپوشد و به جهت مصلحت فانی، دین به دنیا نفروشد». و سپس می گوید: بی حرمتی به اهل ایمان که در این عصر مشهود است شکفت آور نیست زیرا پیامبر (ص) خبر داده است که «سیاتی علی الناس زمان یکون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنکر...».

با این تفامیل، طبیعی بود که زورمندان و کسانی که دین را دکان کرده اند در صدد ضربه زدن به سید بر آیند تا چنانی که تیمور وی و یارانش را تهدید به قتل کرد و بدو گفت: «از قلمرو ما بیرون رو و - به موجب - جناب سیادت پناه در آن ولایت خوردن و آشامیدن را بر نفس مبارک حرام کردند فی الحال در مسجد نشستند و فرمودند که این ملک خداست و سامان درست کردند و یه طی مکان به کوه پیرینجال رسیدند» و باز در سرگذشت وی می خوانیم: «پادشاهی در مقابل حق گونی سید او را تهدید می کرد و اسب های قلزی (مسین و فولادی) را داغ می کرد و می گفت اگر از سخن حق باز نایستی و نسبت به شکوه دربار من خاضع نگردی ترا بر یکی از این اسب های آتشین می نشانم و سید به این تهدیدها اعتنا نمی کرده و می خوانیم: «وقتی در مجلسی وعظ می گفت و بعضی از به اصطلاح علما در آنجا حضور داشتند در این مجلس، وی حقایق تلخی را بیان نمود که انتقاد گونه ای بود بر آن

علمای ایشان فکر کردند که این قبیل سخنان عقیدت و ارادت مردم به آنان را متزلزل می‌کند، پس به فکرافتادند سید را از بین ببرند. این بود، از وی دعوتی کردند و به او زهر خوراندند که البته منجر به مرگ وی نشد ولی اثر آن زهر همه عمر باقی ماند و سالی یکبار ورم می‌کرد و زرداب جاری می‌شد و سپس می‌خشکید. و از گفته خود سید نقل می‌کنند که «... بسی ابتلا به ما رسیده در سفر و حضر که بسی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علما و بعضی به سبب ملوک و امرا...».

— سید بنیانگذار طریقت و مکتبی است که پیروان و پیشروان آن — چه در روزگار سید و چه پس از آن — نمونه‌های عالی دفاع از حق و نبرد با بیداد و ستم بوده‌اند و در این راه از فدا کردن مال و جان خویش هیچ دریغ نورزیده‌اند. برای نمونه نگاهی بیافکنیم به سرگذشت خواجه اسحق ختلائی داماد و خلیفه سید: وی مردی بزرگ بوده به حسب ظاهر و باطن. پدر او امیر آرامشاه را دخل تمام در سلطنت تیمور بود ولی خواجه روی به عالم معنی آورد^۱ و در خدمت سید به ریاضت و مجاهده پرداخت تا جایی که «مدتی به فرمان مرشد خویش آب طهارت درویشان مهیا می‌ساخت پس به مطبخ اندر شده هیزم مطبخ تمهد می‌نمود^۲» و چون مفسدان به تیمور گزارش دادند که خواجه اسحق مرید سید گشته، تیمور — به ملاحظه مقام پدر خواجه — اندیشه نمود که ارادت وی باعث اخلال در سلطنت خواهد شد. پس دستور داد خواجه را به نزد وی حاضر کردند. خواجه در آن هنگام عمامه سیاهی را که

۱- نوشته‌های سید نیز از این گونه انتقادها بر است در رساله «فی علماء الدین» می‌نویسد علمای واقعی آن کسانی که از علم و تقوی و تزکیه نفس بهره‌مندند نه کسانی که مدعی اند فقط اطلاعاتی چند دارند و دل‌هاشان را بی‌اصلاح رها کرده‌اند.

۲- سرگذشت سید را به یاد می‌آورد که پدرش از اعضای هیئت حاکمه بود و...

۳- بنگرید به کتاب سلسله الذهب الصوفیه ملقب به مشجر الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۲.

مرشدش سید همدانی به وی بخشیده بود بر سر داشت. چون نگاه تیمور بدو افتاد گفت: تو مرید کسی شده ای که باعث فتنه شده است. پس دستور داد عمامه سیاه را از سر وی بردارند ولی خواجه گفت: اگر سرم را جدا کنند راضی ام ولی حاضر نیستم دستاری را که از علی همدانی دارم از خود جدا کنم. تیمور به کیفر پافشاری او در این مورد دستور داد جریمه مالی بسیار سنگینی از او گرفتند و بدین ترتیب خواجه آبروی دستار مرشدش را حفظ نمود و - علی رغم دشمنان زورگو - قبول نکرد که نشانه آشکار ارادت خود به سید را از خویش دور نماید.

همین خواجه اسحاق ختلاتی است که دهها سال بعد سید محمد نور بخش را به قیام علیه فرزند تیمور - شاهرخ - تحریک کرد که در نتیجه، خواجه و برادرش دستگیر و به شهادت رسیدند و سید نور بخش نیز سال های متوالی یا در تبعید و آوارگی به سر برد یا در سیاه چال های زندان.^۱

* * *

با این توضیحات، شکفت نیست که بیگیم سید همدانی چنان حرمت و تقدسی در نظر ملیون ها مسلمانان - از ملیت ها و مذاهب مختلف - یافته که خیلی کمتر کسی از بزرگان اسلام را دست داده است و این هم نشانه های آن:

۱- در کتاب حاضر (ص ۸۴) آمده است که سید نور بخش خود را مهدی می شمرده و محرک او در این دعوی، خواجه اسحاق بوده است. ولی قرائن و شواهد متعدد حکایت می کند که سید نور بخش، خود را مهدی موعود و منتظر به معنایی که مسلمانان (خصوصاً شیعه) از این تعبیر می فهمند، نمی دانسته، و در مورد او، مهدویت نوعی مطرح بوده نه شخصی (نسبت مهدویت نوعی و شخصی به یکدیگر لظیر نسبت امامت نوعی و شخصی است) چنانکه خود وی در کتاب سلحله النصب الصوفیه خصوصیات را برای مهدی موعود مسلمانان لازم شمرده و نام ها و نشانی ها و صفاتی برای او یاد کرده - با استناد به احادیث و اخبار - که بر خود وی قابل الطباق نیست.

- ۱- با این که دز برخورد با ارباب قدرت اهل هیچ گونه مجامله و سازش نبود - که دیدیم - معذک اهمیت و نفوذ او موجب شد حتی بسیاری از حکام و امیران وقت حلقه ارادتش را در گوش کرده نهایت احترام را در حق وی معمول دارند. یکی از سلاطین کشمیر حتی پیش از ورود سید به این خطه، به وساطت نماینده وی با او بیعت کرد و برادرش نیز که بعد ها به سلطنت رسید به دستور سید جامه خانوادگی خود را به لباس رایج در میان مسلمانان بدل کرد و خود با مادرش هر روز به مجلس وعظ سید حاضر می شد. جنگ خونینی هم که میان فرمانروای کشمیر با فرمانروای پنجاب و دهلی جریان داشت با اعمال نفوذ سید متوقف و روابط بسیار حسنه ای در میان برقرار گردید.
- ۲- بر سر این که کجا او را به خاک سپارند در میان اهالی مناطق کشمیر، پاخلی (در افغانستان؟) و ختلان (واقع در تاجیکستان شوروی) کشمکش در گرفت چرا که هر یک می خواستند مدفن او در دیار خود شان باشد.
- ۳- تقدسی که آرامگاه وی پیدا کرد تا جایی که حکام وقت - برای خود نمائی - در تعمیر و تزیین آن با یکدیگر مسابقه گذاشتند و یکی شان از راهی بس دور دو تخته سنگ بسیار بزرگ از مرمر که مختصر احوال و مناقب سید بر آن حک شده بود بر پشت دو پیل فرستاد تا بر مزار وی نصب کنند و حتی تیموریان که مردودمانشان سید را تهدید به قتل کرده و از وطن خود آواره ساخته و فرزندش داماد و خلیفه سید را - همراه برادر او - به شهادت رسانده و شاگرد او را به حبس افکنده و سپس تبعید کرده بود . . . آری شاهان همین سلسله، پس از مرگ سید به خاطر محبوبیتی که داشت، مزار وی را بنا کردند و شهرت هم دادند که آن را شخص تیمور بنا کرده است! و در همین رابطه، یکی از نوادگان تیمور را نیز در نزدیکی مزار سید به خاک سپردند.

- ۴- منزلی که سید در کشمیر در آن نماز می گزارد و معمولاً وعظ می گفت و مهم ترین فعالیت های تبلیغی و تدریسی وی در آن انجام می گرفت ، بعد ها بنای باشکوه یاد بودی در آن ساخته شد که خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان نام دارد. این بنا از اوائل قرن نهم هجری تا کنون ، هم یکی از مهم ترین مراکز فعالیت های مسلمانان شبه قاره بوده و هم از اماکن مقدسه به شمار است و در روز عاشورا وقتی دسته های عزاداران حسینی از کنار آن عبور می کنند پرچم های خود را به نشانه احترام فرو می آورند. و نامسلمانان هند نیز آن را حرمت می نهند - زیرا خدمات متنوع سید در نظر آنان هم در خور احترام است - در جوار مسجد نیز علم علی همدانی که از شیخ خویش گرفته و چندین بار با خود به حرمین شریفین برده بود تا مدتی در اهتزاز بود و برای زیارت آن ، مردم از نقاط دور و نزدیک می آمده اند چنانکه سلطان قطب الدین هم به آنجا آمده و علم و صفة مبارک را احترام گزارده است.
- ۵- سیاری از مساجد و خانقاه ها و . . . که خصوصاً در مناطق کشمیر و جامون و گلگیت و بلتستان به نام او نامگذاری شد.
- ۶- آنچه بزرگان و صاحب نظران به نظم و نثر در ستایش او گفته اند و نمونه آن که چند بیت شعر از علامه اقبال لاهوری شاعر و متفکر بزرگ اسلامی است در آغاز این کتاب ثبت افتاد.
- ۷- صدها هزار افرادی که خویشتن را پیرو طریقت و سلسله او می شمردند و هنوز هم بقایای ایشان هستند. در پاکستان به اسم نور بخشی ها و در ایران با عنوان ذمبی ها و اوبسی ها.
- ۸- پیروان مذهب های مختلف (شیعه ، حنفی ، شافعی ، حنبلی) هر کدام او را از خود می دانند و شاید هم یکی از علل این امر آن باشد که وی

با این که از نوادگان علی علیه السلام بوده و ارادت و دل بستگی شدید او به آنحضرت و سایر اهل بیت و ائمه شیعه از آثار متعددی که در ذکر مناقب آن بزرگواران نگاشته (مانند السبعین فی فضایل امیر المؤمنین،^۱ مودة القربی،^۲ الاربعین فی فضایل امیر المؤمنین) آشکار است و از لایه لای دیگر آثارش هم می توان بر تری آنان بر دیگران را در نظری دریافت، ولی در نوشته های خود نسبت به پیروان سایر مذاهب اسلامی و پیشوایان آنان احترام لازم را مراعات می نماید.

۹- کرامات بسیاری که به او نسبت داده اند و به پاره ای از آنها در این کتاب اشاره شده است (بنگرید به ص ۱۰، ۳۹، ۵۸، ۶۶، ۷۲ تا ۷۴، ۲۱۶ تا ۲۱۸) و در همین رابطه است که استمداد از روحانیت وی مطرح می شود. امری که خصوصاً ما بین فایق رانان رودهای کشمیر متداول است و هرگاه از یارو زدن خسته می شوند از روح بزرگ سید یاری می طلبند و فریاد «یا شاه همدان» بر می دارند.

۱۰- مراسم و اجتماعاتی که هر ساله در ششم دیجبهه - سال روز وفات سید به یاد بود او و برای تجلیل از وی در کشمیر و پاره ای دیگر از نقاط شبه قاره برپا می نمایند (هرس) در طی آن درباره شخصیت و تعلیمات سید سخن می دارند.

- ۱- از طریق امام مجاد علی بن الحسین عایهما السلام.
- ۲- این اثر در ص ۵۰۱ تا ۵۷۲ از کتاب حاضر چاپ شده است.
- ۳- در صحت انتساب این اثر به سید، مؤلف کتاب حاضر تردید کرده (بنگرید به ص ۱۸۶) ولی با توجه به این که شاکرد فاگرد سید (محمد نور بخش) اثری بدین نام به او نسبت داده (بنگرید به کتاب وی به نام سلسله الذهب الصوفیة ملقب به مشجر الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۰) این تردید بی مورد است. ضمناً مودة القربی یک بار هم در سال ۱۳۷۰ ه. ق. در لکهنو چاپ شده و یک بار نیز ترجمه اردوی آن با ترجمه «السبعین» در ضمن ترجمه پنابع المودة به قلم مولانا اکبر محمد شریف انتشار یافته است.

۱۱- رونوشت های مکرری که از آثار گوناگون وی برداشته اند که هم اینک نسخه های خطی متعددی از آنها در نقاط مختلف جهان اسلام - خصوصاً ایران و شبه قاره - موجود است.

۱۲- ترجمه های که از پاره ای آثار او به زبان های مختلف (اردو، ترکی، فرانسه، پشتو و...) کرده اند و نیز شروحنی که بر آنها نوشته اند.

۱۳- چاپ های مکرر پاره ای از آثار وی در ایران و پاکستان و ترکیه و هند و عراق و لبنان و...

۱۴- آثار متعددی که مستقلاً به زبان های گوناگون در ذکر مناقب و شرح احوال و آثار و عقاید وی پدید آورده اند از جمله:

خلاصة المناقب تألیف نور الدین جعفر بدخشی، رساله مستورات یا منقبة الجواهر از حیدر بدخشی، اثری از قاضی نور الله شوشتری، حیات همدانی از مولانا سید غلام حسن کاظمی مشهدی، امیر کبیر سید علی همدانی از سیده اشرف ظفر، تذکرة شاه همدان، احوال و آثار میر سید علی همدانی از دکتر محمد ریاض و:

The Life and Works of Sayyid Ali Hamadani

(و این ها گذشته از مقالاتی است که در موضوع مزبور نگارش یافته و بغیر از فصول و ابواب کوتاه و بلندی است که در کتاب ها و آثار دیگر به این موضوع اختصاص داده شده است).

* * *

طرح نخستین کتاب حاضر همان اثر آقای دکتر ریاض است که برای اخذ دکترای از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تهیه کرده و رساله سید درباره «فتوت جوانمردی» را نیز پس از تصحیح به آن ضمیمه نمودند - با پیشگفتار مبسوطی در پیرامون تعاریف مختلف از فتوت و شرایط و آداب و رسوم آن، و ارتباط آن

با ملکات فاضله (شجاعت ، سخاوت . . .) و نمونه های عالیۀ فتوت در عمل کرد های انبیاء و ائمه و اولیاء و چگونگی ظهور و تکامل و انحطاط نهضت فتوت — تاریخچه آن — و تأثیرش در ادب و اخلاق و جریانات اجتماعی و رابطه آن با طریقت تصوف ، و آثار منظوم و منثور درباره آن.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پس از تصحیح بر چاپ آنچه ایشان تألیف و تصحیح کرده بودند اقدامات ذیل را انجام داد تا مجموعه ای هر چه کامل تر و قابل استفاده تر عرضه گردد :

- تحریر مجدد غالب مطالب برای نزدیک تر شدن به فارسی امروز.
- تصحیح پاره ای از آثار سید و افزودن آن به پایان کتاب.
- نگارش مقدمه ای مفصل (مقدمه حاضر) مشتمل بر چکیده مطالب برای کسانی که فرصت و حوصله مطالعه تمام کتاب را ندارند.

* * *

امید است این مجموعه که همزمان با سالگرد وفات «شاه همدان و حواری کشمیر» انتشار می یابد ، ادای یک گوشه از حقی باشد که این مرد بزرگ بر ذمه همه امت اسلام و خصوصاً مسلمانان ایران و شبه قاره دارد و امید است سیره و آثار وی که اکنون بخشی از آن انتشار می یابد ، چراغی شود فراراه فرزندان روحانی و معنوی وی یعنی تمامت کسانی که : یبلغون رسالات الله و ینشونه ولا ینشون احدا الا الله . . .

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

137104



پیشگفتار

میر سید علی همدانی را نخستین بار منی و یکسال پیش با مطالعه اشعاری که علامه اقبال در ستایش وی سروده شناختم - اجمالاً^۱ و همان وقت ها سعی کردم در مورد وی اطلاعات بیشتری به دست آورم که متأسفانه جز مطالب مختصری در مجله «برهان» اردو و جلد دوم «خزینة الاصفیا» چیزی نیافتم و آرزوی آشنائی کامل با این مرد بزرگ همچنان در دل من بود تا در سال ۱۳۴۴ ه. ش. برای تکمیل تحصیلات در رشته ادبیات فارسی عازم تهران شدم و در آنجا یک شماره مجله «بنما» مشتمل بر مقاله ای از استاد علی اصغر حکمت بدستم افتاد با عنوان «از همدان تا کشمیر» این مقاله که گزارش های فشرده اما متنوعی درباره میر سید علی همدانی در بردارد مرا بسیار خوشوقت کرد. استاد حکمت در پایان مقاله نوشته بودند: «این بود خلاصه ای از تحقیقاتی که در بهار گذشته راجع باین شخص مهم مذهبی و ادبی که در قرن هشتم هجری در ایران و افغانستان و هندوستان شهرتی بسیار داشته بدست آورده ام که هنوز ناقص است. البته ممکن است تحقیقات دیگری بر آن مزید گردد. مخصوصاً آثار و نوشتجات او

۱- این اشعار پیش از هفتاد بیت و در ضمن آن ها به خدمات سید در خطه کشمیر اشاره شده است.

بدقت مورد مطالعه و تجزیه علمی قرار گیرد و بطبع برسد و نتایج مودمند بسیار از آن حاصل شود»^۱ این عبارت به اضافه علاقه ای که شعر اقبال و کل مقاله استاد حکمت در من نسبت به سید به وجود آورده بود موجب گردید که تحقیقات مفصلی را پیرامون احوال و آثار وی آغاز کنم و آن را موضوع پایان نامه خود قرار دهم. پس از پایان این کار نیز «رساله فتوتیه» سید را تصحیح کرده درباره نهضت فتوت اطلاعات فراوانی گرد آوردم که تمام آن ها را به اضافه چندین رساله از سید در این جا ملاحظه می نمائید.

موضوع این رساله

حضرت امیر سید علی همدانی یکی از نوابع و شخصیت های طراز اول ایرانی است که فعالیت های گوناگون دینی و ادبی و فرهنگی او در ایران و در شبه قاره پاکستان و هند تأثیرات اساسی و ارزنده باقی گذاشته و خصوصاً در خطه حسن خیز «کشمیر» رواج و گسترش دین مبین اسلام و زبان و ادبیات فارسی مرهون مساعی جمیله آن بزرگ همدانی میباشد. شرح زندگانی و اقدامات رفاهی و انسان دوستانه و جوانمردانه او را (مخصوصاً آنچه در مراکز تبلیغات خود - همدان و ختلان و کشمیر - انجام داده است) در باب اول این رساله که در ده فصل و زیر عناوین متعدد است. با رعایت اختصار جمع آوری کرده ام. در باب دوم این رساله علی همدانی بعنوان یکی از نویسندگان بزرگ و سرابندگان متوسط عرفانی معرفی شده و کتب و رسائل فارسی و عربی و شعر او را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده ام. کتب و رسائل سید که بآنها دسترسی پیدا نشد نیز اجمالاً ذکر گردیده تا کیفیت همه آثار او را در نظر گرفته باشیم. درین مورد کیفیت نسخ خطی و عکسی و چاپی و تراجم و غیره نیز بیان و مطرح شده است.

۱- مجله «بنغان» سال چهارم (سال ۱۳۳۰ ه.ش.) شماره هشتم، ص ۳۴۴-

باب سوم این رساله ، چنانکه در فوق نیز اشاره شد ، به مسلک فتوت و تصحیح و تحشیة رساله «فتوتیه» میر سید علی اختصاص یافته است.

حرف آخر

اینجانب در تمام مراحل کار از کمک ها و محبت های بسیاری از سروران و دوستان و دانشمندان بزرگوار ایرانی و پاکستانی - خصوصاً برخی از استادان محترم دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برخوردار بوده است که بدین وسیله از همگان سپاسگزاری و اجر تمامی ایشان را - اعم از آنها که در گذشته اند و بقیه - به خدای بزرگ واگذار می نماید.

در مورد کامل و صحیح بودن همه مطالب پایان نامه حاضر نیز هیچ ادعائی ندارم و قضاوت در مورد کار خود را به استادان ارجمند و خوانندگان فاضل محول مینمایم با اطمینان کامل به این که در حدود استعداد و وسائل خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده ام و «لا یکلف الله نفساً الا وسعها».

در خاتمه بر طبق عبارت منقول از استاد حکمت باید عزم جزم خود را اعلام دارم که تا آخرین حد امکان خود در تنقیح و طبع و انتشار آثار ارزنده امیر سید علی همدانی و شناساندن شخص آن نابغه عظیم کوشا خواهم بود. وما توفیقی الا بالله العلی العظیم.

درباره مآخذ و علائم اختصاری آن ها

در شرح زندگانی امیر سید علی همدانی مآخذ نزدیک بعهد او زیاد در دست نداریم. بیشتر اطلاعاتی که داریم مأخوذ از آثار خود سید و «خلاصة المناقب» از نور الدین جعفر بدخشی (م ۹۷۷ هـ) و «مستورات یا منقبة الجواهر» از سیدر بدخشی (قرن نهم هـ) است. مابین مآخذ بعدی که مطالب تازه تری دارد «روضات الجنان و جنات الجنان» در دو مجلد تألیف حافظ حسین الکرهلائی^۱ و

۱ - وفات مؤلف در سال ۱۳۹۷ هـ. اتفاق افتاده است.

«واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی»^۱ از محمد اعظم دیدہ مری بن خیر الزمان مجددی کشمیری و «تحایف الابرار یا تاریخ کبیر» از حاج مسکین امرتسری و نیز کتاب مفصلی در دو مجلد بزبان انگلیسی بنام «کشیر» از مرحوم حاج داکتر صوفی قابل ذکر میباشد.

«خلاصۃ المناقب» و «مستورات» اهمیت اساسی دارند. مؤلف خلاصۃ المناقب یکی از مریدان پرشور سید علی است کہ در چہارده سالہ آخر زندگانی سید با او در ارتباط کامل بودہ. و بر اساس مشاہدات عینی خود و آنچه از خود سید و دیگران شنیدہ، این کتاب را در سال ۷۸۷ھ در ختلان تالیف نمودہ است. این اولین کتابی است کہ سالی بعد از وفات سید علی در شرح احوال و مناقب او نگارش یافتہ است. این کتاب اگرچہ مثل «مناقب العارفین» احمد افلاکی مضامین صوفیانہ و بخشہای عارفانہ دارد ولی راجع بزندگانی و فعالیت های گوناگون سید ہم مطالب فراوان دارد و یکی از مآخذ معتبر و اساسی است.^۲ صاحب رسالہ «مستورات» بعضی مطالب را از «خلاصۃ المناقب» اقتباس کردہ ولی مطالب تازه ای ہم بہ روایت از اصحاب و مریدان سید علی ذکر کردہ است. حیدر بدخشی یکی از اصحاب شیخ عبداللہ برزش آبادی طوسی است^۳ کہ

۱- اسم کتاب «تاریخ اعظمی یا تواریخ اعظمی» است و «واقعات کشمیر» نام تاریخی کتاب و سال تالیف آن بہ حساب ابجد است (۱۱۴۸ھ). ولی اسم تاریخی آن بیشتر شہرت دارد.

۲- خانم داکتر سیدہ اشرف بخاری با تصحیح و تہشیہ این کتاب باخذ درجہ داکتر از دانشگاہ پنجاب، لاہور نائل آمدہ اند (۱۹۶۷م).

۳- در مقدمہ رسالہ «کمالیہ» ذکر این شیخ و مریدان او آمدہ است و یکی شان ہمین شیخ حیدر بدخشی (تحقیق در نظم و نثر فرقہ ذہبیہ با توجہ باصول عقائد این سلسلہ پایان نامہ داکتری اسد اللہ خاوری ۱۳۳۶ھ. ش.) مشروح ترین گزارش از احوال شیخ برزش آبادی در «روضات الجنان و جنات الجنان» (جلد دوم) است. سال وفات او در این کتاب ۸۷۲ھ ثبت شدہ و بر لوح -زار او ۸۶۹ھ. و قول اخیر ظاہراً اشتباہ است با سال وفات سید محمد نور بخش.

از مریدان شیخ خواجه اسحق ختلائی (م. ۵۸۲۶هـ.) و همدرس میر سید محمد نور بخش (م. ۵۸۶۹هـ.) بوده و خواجه مذکور مرید و خلیفه میر سید علی همدانی است. بنا بر این مؤلف هم یکی از وابستگان سلسله سید علی و از نزدیکان بعهد اوست.

دو نسخه عکسی از کتاب «خلاصة المناقب» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که اصل یکی در کتابخانه دانشگاه پنجاب در پاکستان است و دیگری در بادلیان - انگلستان. این دو نسخه با یکدیگر اختلاف زیادی ندارند فقط نسخه دوم خواناتر است. فیلم نسخه سوم را اینجانب از کتابخانه برلین (آلمان) بدست آورده و مورد استفاده قرار داده ام. این نسخه اصلاً رو نویسی است از نسخه خطی موجود در کتابخانه استانبول. و چند مطلب اضافه بر نسخه های دیگر دارد.

نسخه خطی «مستورات» در خانقاه احمدی تهران موجود است. نسخه مزبور موربانه خورده^۱ و ناقص است ولی موله مارین دانشمند فرانسوی این نسخه را با نسخه ایندیا آفیس (که در اختیارش بوده) مقابله کرده و به این وسیله نسخه خودش و نسخه خانقاه احمدی را تکمیل کرده است.^۲ عکس این نسخه نیز به درخواست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه ایندیا آفیس (شماره ۱۸۵۰) تهیه شد و مورد استفاده اینجانب قرار گرفت.^۳

۱- شماره ثبت ۶۱۹.

۲- شماره ثبت ۵۸۸.

۳- آقای دکتر شمس الدین احمد که در سال ۱۳۴۴ هـ. ش. رساله دکترای خود را با عنوان «دیوان و شرح احوال و سبک مشتاق کشته‌بری» برانمنائی استاد دکتر صادق گوهرین نوشته متذکر شده که «خلاصة المناقب» و «مستورات» هر دو در مطبع نولکشور هند بچاپ رسیده است، ولی اینجانب با وجود مساعی زیاد اطلاعی در این مورد بدست نیاورد در سال ۱۳۵۴ هـ. ش. هم آقای محمد رمضان ضیاء رانا، دانشجوی پاکستانی از اهالی سرگودا با تصحیح رساله مستورات، از دانشگاه تهران به اخذ درجه دکترای نائل شده است.

ذکر مآخذ دیگر که چاپی است در صفحات ۲۲۶ تا ۳۳۵ آمده است.

چون نسخه های خطی مزبور و چند مآخذ دیگر درین رساله بارها مورد استفاده قرار می گیرد برای رعایت اختصار و جلوگیری از تکرار، علائم اختصاری زیر را برای آنها در نظر گرفته ایم :

علامت اختصاری

مشخصات کامل تر مآخذ

- | | |
|----------------|---|
| ۱- خ - م ، لا | نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل در دانشگاه پنجاب لاهور - پاکستان) |
| ۲- خ - م ، پا | نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل در بادلیان ، اکسفورد - انگلستان) |
| ۳- خ - م ، بر | نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل در برلین) |
| ۴- مستورات (خ) | نسخه خطی مستورات (موجود در خانقاه احمدی تهران) |
| ۵- مستورات (ع) | نسخه عکسی «مستورات» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (اصل در کتابخانه ایندیا آفیس) |
| ۶- روضات | روضات الجنان و جنات الجنان جلد ۱ و ۲ |
| ۷- یغما (۱) | مقاله آقای علی اصغر حکمت در ماهنامه یغما شماره ۶ از سال ۱۳۳۰ ه. ش. |
| ۸- یغما (۲) | ایضاً مقاله ایشان در مجله مزبور شماره ۸ از سال ۱۳۳۰ ه. ش. |

۹- کشیر (۱ تا ۲) انگلیسی

۱۰- ریو (۱ یا ۲) فهرست ها

- ۱۱- تاشکند (۱ تا ۵ مع ضمیمه) فهرست نسخ خطی فرهنگستان تاشکند
به زبان روسی
- ۱۲- اته (۱ یا ۲) فهرست های هرمان اته
- ۱۳- بادلیان (۱) فهرست
- ۱۴- بانکی پور (با ذکر شماره) فهرست ها
- ۱۵- نزهه (۲) نزهه الخواطر و بهجة المسامع و النواظر
ج ۲
- ۱۶- بلوشه (با ذکر شماره) فهرست ها
- ۱۷- ستوری (۱) هوشین لتریچر
- ۱۸- ص ۶ ج صفحه ، جلد یا مجلد
- ۱۹- رک رجوع کنید به
- ۲۰- نگ نگاه کنید

فهرست مطالب

۲۱-۵	سخن مدیر
۲۹-۲۳	پیشگفتار
	باب اول : شرح احوال میر سید علی همدانی :
	فصل اول : احوال او در آغاز زندگی :
۳	اسم و القاب ، توجیه القاب
۶	ولادت و زادگاه
۷	نسب و خانواده
۸	والدین
۹	اشتباهی در خلاصه المناقب
۱۰	خانواده
۱۱	تعلیم و تربیت و مجاهدات راه سلوک
۱۲	در خدمت اخی علی دوستی
۱۳	در حضور شیخ محمود مزدقانی
۱۴	مجاهدات
۱۵	سماع و رقص
۱۶	بیل زنی و اختیار سکوت ، سرزنش شیخ
۱۷	وفات اخی و بازگشت به حضور شیخ محمود
۱۸	مشایخ سلسله فقر
۱۹	شیخ اخی و شیخ محمود
۲۰	شیخ علاء الدوله سمنانی

باب اول

شرح احوال میر سید علی ہمدانی

فصل اول احوال او در آغاز زندگی

اسم و القاب

تذکره نویسان باتفاق کامل نام او را «علی» نوشته اند و همین نام در آثار او هم ذکر شده و در اشعارش هم گاهی این نام را تخلص کرده است. البته در اکثر اشعار تخلص او «علایی» میباشد.

القاب معروف او «امیر کبیر» و «علی ثانی» و «شاه همدان» است و معمولاً به **میر (امیر) سید علی همدانی** شهرت دارد.

توجیه القاب

* چون پدرش سید شهاب‌الدین حاکم و امیر همدان بود، شاید باین مناسبت علی همدانی را هم امیر میگفتند که مخفف آن «میر» است و بنا بر مقام شامخ و ممتاز او بعداً «امیر کبیر» نامیده شده است. ولی معمولاً سادات هم احتراماً «میر» و «امیر» و «میرزا» (میرزاده) گفته می‌شوند و باین مناسبت هم ممکن است که علی همدانی به امیر کبیر ملقب شده باشد.

* لقب دوم او «علی ثانی» است و توجیه این لقب در رساله «مستورات» آمده است. علی همدانی در دوران مسافرت‌های خود با شیخ سعید (یا ابو سعید) حبشی^۲ ملاقات کرده بود و آن شیخ یکی از ۲۴ مشایخ است که وی از ایشان خرقة تبرک دریافت کرده است. شیخ ابو سعید وقتی در رؤیای صادق حضرت رسول (ص) را زیارت کرده و احترام گزارده است. در آن رؤیا حضرت رسول ادرم (ص) به شیخ بشارت دادند که ملاقاتش بزودی با علی همدانی اتفاق میافتد.

۱- دائرة المعارف آریانا، کابل، جلد ۲، صفحه ۸۹۵-۸۹۴.

۲- شخصیت این شیخ مانند شیخ ابوالرضا بابا رتن هندی عجیب و مجهول و باور نکردنی است. رک ذکر مشایخ سلسله فقر.

در معرفی علی ہمدانی بقول شیخ مذکور، حضرت رسول (ص) فرموده اند: «یکی از اولاد من بود، کہ اگر من نبود می علی ابن ابی طالب بجای من بودی و اگر علی ابن ابی طالب نبودی او بودی. گفتم یا رسول اللہ (ص) پس کی خواهد بود؟ فرمود کہ بعد از ہجرت من ہفتصد و سیزده سال در زمین عراق در شہر ہمدان آن ستارہ طلوع خواهد نمود. گفتم یا رسول اللہ یا قرۃ عینی یا نبی اللہ نام او چہ خواهد بود؟ فرمودند کہ علی ہمدانی. بعد از آن حضرت مفخر موجودات دعا کردند و اللہ تبارک تعالی اجابت کرد»^۲.

خلاصہ لقب «علی ثانی»^۳ بنا بر مقام شامخ معنوی اوست^۴. و از آن روز کہ سریدان از زبان او کیفیت رؤیای مذکور شیخ حبشی را شنیدند او را بلقب «علی ثانی» ملقب کردہ اند. درین مورد بعضی از اشعار شیخ یعقوب صرفی کشمیری (۹۲۸-۱۰۰۳ھ) نقل میگردد. او در مثنوی «مسلك الاخيار» در منقبت علی ہمدانی گفتہ است:

همچو و علی دانش ربا نیش	ز آن لقب آمد «علی ثانی»
چون بہ علی نسبتش آمد تمام	ہم بہ حسب ہم بہ نسب ہم بنام
از رہ تعظیم نباشد عجب	گر «علی ثانی» آمد لقب
ظاہر ازو سر علی و لی	بل ہو سر لایبہ العلی
ہست برین نکتہ دلیل قبول	«الولد سر» بقول رسول (ص) ^۵

*لقب «شاه ہمدان» او ابتدا در کشمیر و سپس در سایر نقاط شبہ قارہ ہند و پاکستان شہرت پیدا کردہ است. اکنون ہم او در آن سامان بہ این لقب معروف تر است تا بتام یا القاب دیگرش. در سایر کشورہای اسلامی و مخصوصاً در شبہ قارہ پاکستان و ہند سیدہا را بنا بر احترام خاص «شاه» میگویند و صوفیہ غیر سید

۳- مستورات (ع) برگ ۱۲ نیز در فرهنگ ایران زمین تہران شماره ۶ سال ۱۱۶۷ ش ص ۴۲.
 ۴- سید علی شیرازی م ۵۹۸۹ (شافعی) راہم «علی ثانی» مینامند. تذکرہ صوفیای سند ص ۱۰۶ (ہزبان اردو).
 ۵- این مطلب را مرحوم استاد سعید نفیسی نوشتہ است: تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۴-۷۵۳.
 ۶- تذکرہ شعرای کشمیر (دکتر تیکو) ص ۱۱.

را هم گاهی احتراماً شاه می‌نامند^۷ ولی در مورد علی همدانی توجیه اول قرین صواب است. پس چون سید بوده «شاه» ملقب شده، و بنا بر انتساب بمولدش «شاه همدان» نامیده شده است.

در لغت نامه مرحوم دهخدا، علی همدانی را «مسعودی»^۸ نوشته اند ولی این لقب در کتب دیگر ذکر نشده و شاید بصورت صفت «سعادت‌مند» بکار رفته باشد. مانند نامهای صوفیان بزرگ دیگر، نساخ کتب و مریدان سید و نیز نویسندگان بعدی او را بالقاب گوناگون یاد کرده اند. مثلاً «قطب زمان و شیخ سالکان جهان»^۹، قطب الاقطاب، محیی علوم الانبیاء و المرسلین، افضل المحققین و اکمل المدققین^{۱۰}، الشیخ الكامل، المحکم المحقق الصمدانی، العارف المعروف^{۱۱}، و سلطان السادات و العرفا.

نورالدین جعفر رستاق بازاری بدخشی در خلاصه المناقب علی همدانی را باین الفاظ و القاب ذکر میکند: . . . در بیان بعضی از فضائل آن عروء و ثقی، شاهباز با پرواز آشیان عمی، شاهسوار میطیان غره حمی، شمس سهای قدوسی، نور فضای مقدوسی، کیمیای وجود انامی، مختار خیار حضرت الرحمن، الشکور الغفور بجناب الدیان، قره عین محمد رسول الله، ثمرة فؤاد المرتضی و البتول، المطلاع علی الحقائق و التفاسیر، المرشد للطالبین فی طریق السبحانی، الموصل للموجهین الی العجال الرحمانی، العارف المعروف بسید علی الهمدانی حقه الله اللطیف بلطفه الصمدانی و رزقنا الا استنادة الدائمة من نوره الحقانی و من نفحات اسراره^{۱۲}.

۷- دی اسپرت آف اسلام (انگلیسی) مرحوم سید امیر علی ص ۴۷۲.

۸- شماره مسلسل ۱۰۶ ص ۲۶۳.

۹- یغما (۱) ص ۲۴۴.

۱۰- فیلم رسائل علی همدانی بشماره ۱۷۹۱ (عکسی) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجموعه شماره ۷۰۹).

۱۱- رساله فتوتیه نسخه ایا صوفیه.

۱۲- تذکرة الشعراء (دولت شاه سمرقندی) ص ۲۶۳.

۱۳- خ - م (با) برگ ۶.

ولادت و زادگاه

تاریخ ولادت سید را تذکره نویسان ۱۲ رجب سال ۵۷۱۴ هـ (: ۲۲ اکتبر ۱۳۱۴ م) نوشته اند (روز دو شنبه). این تاریخ درست بنظر میرسد چون کلمه «رحمة الله»^{۱۴} که در تاریخ ولادتش آورده اند بحساب ابجد [۷۱۴] می شود. صاحب خلاصة المناقب تاریخ ولادت سید را ۱۲ رجب نوشته ولی سال را ذکر نکرده است. البته تاریخ وفاتش را (در سن ۷۳ سالگی) ۶ ذی الحجه ۵۷۸۶ مرقوم داشته است^{۱۵}. بدین سبب بعضی ولادت سید را ۱۲ رجب ۵۷۱۳ استنباط کرده اند^{۱۶}. ولی اگر این تاریخ را درست فرض کنیم نه فقط با «رحمة الله» (یعنی تاریخ ولادت او از روی حروف ابجد) مغایرت دارد بلکه سن سید هم از ۷۳ سالگی متجاوز میگردد. بنا بر این قول اول تاریخ ولادت او یعنی ۱۲ رجب ۵۷۱۴ صحیح و مطابق بروایت «خلاصة المناقب» میباشد.

صاحب رساله «مستورات» در بزرگداشت شب تولد سید واقعه ای به شیخ نظام الدین یحیی الغوری خراسانی (م ۵۷۵۲ هـ) نسبت داده است. شیخ مذکور در آن شب دید که حضرت خضر و الیاس علیهما السلام جامه های زیبای در دست دارند و به منزل سید شهاب الدین همدانی (پدر علی) میروند و میگویند: امشب در آن منزل پسری متولد گردیده که بسیار عالی مقام خواهد شد و این جامه را بعنوان تبرک آنجا میبریم.^{۱۷} در زادگاه او تردیدی نیست که همدان است و همه تذکره نویسان او را «همدانی» نوشته اند. سید هم در بعضی از رسائل خود را همدانی گفته. مثلاً در رساله «واردات» و در رساله دیگری که «همدانیه» موسوم است، سید همدان را به چند معنی شرح کرده و آنچه که در ذکر شهر همدان آورده، مبین علاقه اش بمولد خود میباشد. همین طور درین دو بیتی معروف خود میفرماید:

۱۴- کشیر (۱) ص ۸۵ - یغما (۲) ص ۳۳۸. ۱۵- خ - م (با) برگ ۹۹.

۱۶- مستورات (ع) برگ ۱۲ - مجالس المؤمنین جلد ۲ ص ۱۳۸ تاریخ نظم و نثر فارسی در

... جلد ۱ ص ۱۹۵.

۱۷- مستورات (ع) برگ ۱۴.

پرسید عزیز می که علی اهل کجائی؟ گفتم بولایت علی کز همدانم
نی زان همدانم که ندانند علی را من زان همدانم که علی را همه دانم
امیر سید محمد نور بخش در «صحیفه الاولیاء» علی همدانی را «الوندی المولد»
تلقی کرده است (و این کلمات هم مجازاً برای همدان آورده شده زیرا این شهر
زیبا و با عظمت و باستانی در دامنه کوه الوند واقع شده است).

دگر شیخ شیخ^{۱۸} که او سید است علی نام والوندی المولد است
بگشت او جهان را سراسر سه بار بدید اولیا چهار صد با هزار
نموده است پنجاه سال اختیار تجافی ز مضجع زهی مردکار^{۱۹}
و شیخ یعقوب صرفی مذکور میفرماید:
آن همدان مولد و ختلان وطن شیوه او طی زمین و زمن^{۲۰}

نسب و خالواده

نسب سید در خلاصه المناقب این چنین آمده (که به احتمال زیاد نویسندگان
بعدی از این ماخذ نقل کرده اند) . . . و هو ابن السید شهاب الدین بن محمد
بن علی بن یوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسن
بن حسین بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید الزکی الرضی السخی . . .^{۲۱}
پس از طرف پدر، علی همدانی به هفده واسطه به حضرت علی (ع)
میپیوندد.^{۲۲}

اسم مادر سید فاطمه (سیده) بوده و بنا بر قول خودش، او با هفده
واسطه به جناب حضرت رسالت مآب (ص) می پیوندد^{۲۳} (و بحضرت علی شانزده

۱۸- یعنی شیخ خواجه اسحق علیشاهی ختلانی که مرید علی همدانی و شیخ سید نور بخش
بوده است.
۱۹- یغما (۲) ص ۳۳۹.

۲۰- تذکره شعرای کشمیر (دکتر تیکو) ص ۱۰.

۲۱- خ - م (با) برگ ۳ ب در «مستورات» کمی با اختلاف آمده است.

۲۲- مرحوم استاد سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر فارسی... (۱) ص ۴ واسطه نسبت علی
همدانی را تا امام زین العابدین (ع) «۸» آورده ولی ظاهر است که «۱۲» صحیح می باشد.

۲۳- خ - م (با) برگ ۳ ب.

واسطه خواهد بود). بنابراین نسب نامه سید علی از سادات اصیل علویان حسینی و (سادات طباطبائی که از اولاد امام حسن هستند) طباطبائی همدان است. علی همدانی از اولاد رسول (ص) است و برین امر مطلع و مفتخر بوده و میدانیم که نسبت خرقة او هم بحضرت رسول (ص) پیوسته است. بنابراین نسبت های ثلاثه بعضی از نویسندگان او را «صاحب انساب ثلاثه»^{۲۴} نامیده اند. این نسبت مدتی بر نویسنده مجهول ماند، ولی از نامه حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی (م ۵۷۳۶) که بمرید خودش مولانا تاج الدین کرکهری همدانی نوشته این مسئله روشن میگردد. شیخ سمنانی میفرماید: «... دوستی مردم اهل بیت را بعضی تقلیدی باشد، بعضی نسبت صلبی، بعضی نسبت قلبی بعضی نسبت حقی و این بیچاره رامن حیث التحقیق نسبت صلبیه و قلبیه و حقیه است و الحمدلله علی ذلک و از همه خوشتر آنست که این معنی از چشم خالق مخفی است»^{۲۵} و ظن مردم بر من بر خلاف اینست»^{۲۶}.

نسبت علی همدانی هم همین طور بوده است یعنی نسبتاً (صلبی) و قلباً و از روی نسبت خرقة او به حضرت رسول (ص) می پیوندد.

والدین

در خلاصه المناقب و «مستورات» پدر سید علی یعنی سید شهاب الدین را بعنوان حاکم همدان ذکر کرده اند، ولی طبق ماخذ دیگر او حاکم مطلق همدان نبوده. البته شاید معاون حاکم یا صاحب مرتبه ای بلند بوده باشد. در «تاریخ اولجایتو» تالیف ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی ۲۴ نفر بزرگان و حاکمان شهر دوره اولجایتو (۷۵۴-۷۶۱ هـ) را ذکر میکند ولی ذکری از پدر سید علی نمی آورد.^{۲۷} همین طور نامی از او در دوره سلطنت غازان خان (م ۵۷۰ هـ)

۲۴- مفاتیح المحبة (خطی) شماره ۵۲۳۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه ورساله ذکریه فارسی

چاپ در حواشی فصل الخطاب، ناشکند ص ۶۷.

۲۵- علاء الدوله سمنانی از جانب مادر سید بوده ولی کلمه «سید» باسم او بندرت

آمده است. ۲۶- روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱ ص ۳۴۲.

۲۷- تاریخ اولجایتو (خطی) بشماره ۲۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

یا سلطان ابو سعید ایلخانی (۷۱۶-۵۷۳۶ هـ) هم مذکور نیست.
البته چنین به نظر می آید که سید شهاب‌الدین مرد مقتدری بوده و با امرا
و سلاطین ارتباط داشته است. درین باره خود علی همدانی میفرمود :
«در امور والد التفات نمی‌کردم ، بدان سبب که او حاکم بود در همدان
و ملتفت به سلاطین و امراء»^{۲۸}.

سید شهاب‌الدین اگرچه حاکم و مرد دنیا داری بوده ولی فقراء
و دراویش و علماء و فضلاء را دوست میداشته است و باین گروه ارادت
و احترام می‌گزارده است. سلطان محمد خدا بنده اولجایتو چون گنبد شهر
سلطانیه را بنا کرد، برای تبرک جویی میخواست که اجتماع بزرگان و دراویش
ایران و عراق را آنجا تشکیل بدهد. سید شهاب‌الدین بنا بر خواهش
سلطان چهار صد ولی الله و علمای دین و فقرا را دعوت داد، و دو سال بعد از
تأمین گنبد مذکور^{۲۹} این دعوت عملی شد ، یعنی در سال ۷۱۵ هـ^{۳۰} که علی
همدانی آنگاه پسر دو ساله بود. پدرش او را هم در محضر این بزرگان آورد و
هر یک از بزرگان برای او دعایی خوانده برای اعتلای مقام او دست مناجات
به جانب خداوند متعال بلند کردند. اول این بزرگان سید علاء الدوله سمنانی
بود و آخر ایشان خواجه قطب‌الدین نیشابوری.^{۳۱}

اشتباهی در خلاصه المناقب

در بیان کردن کیفیت این اجتماع ، صاحب خلاصه المناقب دچار اشتباه
گردیده و بیشتر نویسندگان بعدی سعی کرده اند که بطریق آنرا درست
بنمایند. جعفر بدخشی مینویسد که درین اجتماع هر یک ازین چهار صد بزرگان
به علی همدانی حدیثی یاد دادند و ۳۳ یا ۳۴ تن از ایشان به او اجازه ارشاد
و خرقة دادند. ولی سید آن موقع خرقة ها را قبول نکرد ، زیرا اول می خواست

۲۸- خ - م (با) ء الف (لا : برگ ۵).

۲۹- طبق تاریخ گزیده (ص ۶۵۷) گنبد در عرف عام در سال ۷۱۳ هـ تکمیل یافته است ولی
سال ۷۱۵ اصح می نماید.

۳۰- خ - م (لا) برگ ۱۲.

۳۱- خ - م (لا) برگ ۱۳.

مسافرت‌های خود را به انجام برساند.^{۳۲}

عقلاً این امر ممتنع مینماید که پسر دو ساله چهار صد حدیث را بشنود و یاد بگیرد و نیز اینکه به او اجازه ارشاد و خرقة پوشی داده شود و او رد کند و بر نامه مسافرت‌ها در پیش داشته باشد. امین احمد رازی در «هفت اقلیم» برای پذیرفتن این مطلب سال ولادت سید را در ۵۷۰۳ و سال اجتمع بزرگان مذکور را در ۷۱۰ مینویسد^{۳۳} ولی این مطلب نه فقط با حقائق موجود مخالف است بلکه در مورد پسر هفت ساله هم کما بیش همان اشکالات موجود است.

اصل این است که جعفر بدخشی یا نساخ بعدی خلاصه المناقب این مطلب را طور دیگر آورده اند و الاعلی همدانی خود در رساله «اوراد فتحیه» آن مطلب را بصورت منطقی و عقلی بیان فرموده است. «اوراد فتحیه» محتوی احادیث و اخبار و ادعیه است که . . . تن از بزرگان برای او نوشته اند. ولی کجا؟ میفرماید: «در محلی که سلطان محمد خدا بنده علیه الرحمه اکابر خراسان و عراق را جمع ساخته بود و خواجه خضر علیه السلام نیز در آن مجلس حاضر بود»^{۳۴}. پس این ملاقات در عالم روحانی روی داد که سید راه سلوک را طی کرده با سر شیخ خود عازم مسافرت‌ها بود (در حدود سال ۵۷۳۳ که سید آنگاه تقریباً ۲۰-۲۱ ساله بود). درین موقع ۳۴ تن از بزرگان او را خرقة بخشیدند و اجازه ارشاد داده اند.

خالواده

خانواده سید علی از دیر باز بسیار محترم و معزز بوده است. سادات علوی همدان از زمان سلاجقه مقتدر و صاحب اثر و نفوذ بودند و حکومت همدان بیشتر متعلق با افراد این خانواده بوده است. اقتدار بیشتر در دست علویان حسنی^{۳۵}

۳۲- ایضاً «مستورات»، «مجالس المومنین» و نزهة الخواطر . . . (ج ۲) و گنجینه توحید چاپ تهران.

۳۳- خطی برگ ۱۹۳ کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تهران.

۳۴- اوراد فتحیه - خطی بشاره / ۴۲۵۰ کتابخانه ملی مک.

۳۵- ص ۲۳۸.

بوده اما علویان حسینی هم تا حدی در اقتدار شریک بوده اند. پدر سید حاکم همدان و خال او سید علاء الدوله سمنانی قبل از ورود به وادی عرفان و ترک تعلقات مادی حاکم ناحیه سمنان بود. قبل از علاء الدوله سمنانی مذکور چند تن دیگر از خانواده علویان به لقب علاء الدوله مذکور اند مانند عربشاه فخرالدین و علاء الدوله تاج الدین م. ۵۲ هـ^{۳۶} همینطور در «تاریخ اولجایتو» چند سید علوی جزو اعیان و ارکان دولت مذکور هستند چون سید علاء الدین محمد و سید عماد الدین عماد الملوک و سید حمزه و غیرهم.^{۳۷}

از خلاصه المناقب معلوم میشود که پدر سید علی چندین غلام و برده در اختیار داشت و آنان را گاهی باسرای خود می بخشید. در آنجا این طور مذکور است: «روزی حضرت سیادت در اثنای سفر با چند سواری مواجه شد و یکی از آنها فرود آمد و سر بر قدم حضرت نهاده بسیار گریست. سید علی پرسید که او کیست؟ گفت فلان بنده وی که امیر شهاب الدین به فلان امیر بخشیده است»^{۳۸}

متأسفانه درباره خانواده و والدین سید علی اطلاعات ما ازین بیشتر نیست. البته در خلاصه المناقب از قول سید علی میآید که در تربیت او مادرش فاطمه و خالش سید علاء الدوله (علاء الدین) سمنانی سعی بسیار کرده اند و در نتیجه آن علی همدانی بدین مرتبت معنوی رسیده است. علی همدانی سه برادر و دو خواهر هم داشته است.

تعلیم و تربیت و مجاهدات راه سلوک

والدین سید برای تعلیم و تربیت او وسائل عالی فراهم کرده بودند و او بنا بر استعداد فوق العاده خود ازین سهولت ها استفاده شایانی نموده است. او وقت خود را بیشتر در نوشتن و خواندن کتب و کسب علم و دانش

۳۶- مجله آموزش و پرورش، شماره ۲، سال ۱۳۱۸، ص ۳۰-۳۸.

۳۷- تاریخ اولجایتو مذکور برگ ۱۹۴. ۳۸- خ-م (۴) برگ ۷۳.

صرف مینمود و به لهو و لعب و بازیهای عادی بچگان التفات نمیورزید. تحصیلات او در تحت رهنمایی خال-او سید علاءالدوله سمنانی صورت میگرفت. اول قرآن مجید را حفظ کرد و بعداً علوم مروجیه و متداوله را از خال خود فرا گرفت^{۴۰} علاءالدوله او را بمحبت تمام یاد میداد و تبحر سید در علوم اسلامی از آثار او پیداست و اساس اینکار را آن مرد سمنانی گذارده بود.

در خدمت اخی علی دوستی

حضرت علاءالدوله برای سلوک باطنی علی همدانی را در خدمت مرد متقی ابو البرکات تقی الدین اخی علی دوستی یا دوسی^{۴۱} (م-۷۲۲ یا ۷۳۴ هـ) فرستاده بود این مرد ازفتیان و صوفیه بوده و یکی از مریدان علاءالدوله. حضرت علاءالدوله نسبت به علی دوستی احترام و محبت زیاد ابراز میفرمود و وقتی گفته است: «... علی دوستی ما را مریدی و شاگردی است که صد هزار شیخ و استاد را شیخ و استاد است... علی دوستی از محبوبان ماست»^{۴۲} پس این مرد یکی از بهترین افرادی بود که از علاءالدوله تربیت یافته اند.

چون سن علی همدانی در تربیت اخی علی دوستی به دوازده سال رسید او در احوال و حرکات جالب استاد خود می نگریست. میدید که استادش بخلوت میرود و آنجا چیزی میخواند و سرش را می جنباند. روزی سید از اخی علی پرسید که این چه کار است که انجام میدهید؟ اخی جواب داد که ذکر میگوید. سید دوباره پرسید که آیا «ذکر» گفتن با سر جنباندن ارتباطی دارد؟ اخی شیخ جواب داد: «آری مرا شیخ محمود مزدقانی چنین تعلیم داده است». علی همدانی بعد از تأمل کوتاه، از استادش خواهش کرد که او را هم «ذکر» بیاموزد و استادش خواهش او را بقرین قبول داشت. سید تا سه روز مرتباً با شیخ خود

۴۰ - سید علاءالدوله بیا بانکی سمنانی را از آن روز که شغل دولتی ترک کرده و وارد وادی عرفان گردیده بیشتر علاءالدین میگفته اند و در خلاصه المناقب هم چنین آمده است (برگ ۴ الف).

۴۱ - میگویند این کلمه دوسی است و آن طائفه ای است در سمنان (شرح احوال و افکار و آثار شیخ علاءالدوله سمنانی، ص ۵۸).
۴۲ - خ-م (لا) برگ ۱۲.

بر «ذکر» مداومت نمود و بالاخره «غیبتی» بدست آورد. در این غیبت دید که حضرت رسول الله (ص) بر سر بام بلندی قرار دارند. سید علی سعی کرد که تا آنجا برود و در قرب حضرت رسول (ص) قرار بگیرد ولی نتوانست. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «نزد شیخ محمود مزدقانی برو تا ترا درین مقام بیارد»^{۴۳}

سید ازین «غیبت» و فرمان رسول (ص) شیخ اخی را آگاه کرد و از وی التماس کرد که او را در خدمت شیخ مزدقانی رازی ببرد. و شیخ علی او را در رباط خانقاه مزدقان^{۴۴} در حضور شیخ محمود آورد و معرفی نمود.

فاصله زمانی بین «ذکر» گفتن علی همدانی در خدمت اخی^{۴۵} و رسیدن به خدمت شیخ مزدقانی زیاد نبوده است. بنا بر این سید از ۱۲ سالگی تا آخر حیات خود عابد و ذاکر بوده و وقتی در ضمن مجاهدات صعب و عبادات سخت خود فرمود: «آنچه با زین العابدین (ع) دادند بمن هم داده اند و صفت علیای زین العابدین از لقب شریفش معلوم میشود»^{۴۶}.

در حضور شیخ محمود

در وقت ملاقات علی همدانی شیخ شرف الدین محمود مزدقانی رازی (م ۶۶۷ هـ) با و اینطور خطاب فرمود: «... اگر برای مخدومی در خانقاه آمدی من از سر قدم می سازم که مرا نباید در خدمت تقصیر کنم و اگر از برای خدمت آمدی کنش این غلام سیاه که اوست کناس خانقاه پیش او باید نهاد تا بمقصود برسی»^{۴۷}.

سید علی برای خدمت و طی راه سلوک آمده بود و نه برای مخدومی. او تمایل شدید برای خدمت نشان داد و بدست شیخ بیعت سلوک نمود و خدمت

۴۳- ایضاً، با: برگ ۱۱ لا برگ ۱۰.

۴۴- مزدقان در میان ری قدیم و ساوه، دهکده ای بوده است. معجم البلدان، جلد ۲، ص ۱۲۱.

۴۵- اخی علی دوستی چون بیک وقت از شیخ علاءالدوله و شیخ محمود مزدقانی مستفیض میگشته- مولانا جامی او را «صاحب السر بین الاقطاب» خطاب کرده است. نفعات الانس، ص ۴۴۷.

۴۶- خ م با برگ ۲۴ ب.

۴۷- خ م با برگ ۱۱ و نیز در مستورات برگ ۸۴ با تفاوت عبارات.

ہست مذکور را در خانقاہ انجام میداد او کفش ہا را در پیش صاحبان کفش می نهاد تا بہ سہولت بپوشند ، و علاوہ بر خدمت مذکور بہ دستور شیخ ذکر می گفت .

مجاہدات

او تا یک سال در آنجا ذکر گفت ولی حضور نیافت . روزی از روی یأس و افسردگی بہ شیخ گفت کہ کار کناسی باو بدهند و کناس را بجای او برای «ذکر» بنشانند . شیخ از روی فراست میدانست کہ سید بچہ علت اینطور میگوید . شیخ جواب داد : «کناس مبرز خانقاہ را پاک می سازد و تو نفس خود را نمیتوانی پاک ساخت ؟ برو در خلوت و ہمت بلند دار تا بر آید کار»^{۴۸}

سید دوبارہ وارد ذکر و خلوت شد و با ہمت بلند خود و راہنائی شیخ کامل کم کم لذت «حضور» را حس میکرد . چندی بعد او در ذکر این قدر مستغرق شد کہ طاقت ذکر شنیدن نداشت پس شیخ بدیگران دستور داد کہ در نزدیکی سید «ذکر» را باواز بلند نگویند زیرا کہ خوف «ازہاق» روح او بود.^{۴۹}

شیخ محمود تا سہ ماہ دیگر سید را مورد آزمایش سخت قرار داد . درین مدت طعام باو خیلی کم و برای رمق جان میدادند و این ابتلا را سید «چاہ زندان» مینامد و میگوید درین مدت زنجیر ہا بر پایش بود . این آزمایش

۴۸- خ - م (با) برگ - چنانکہ خواہیم دید شیخ محمود چندی بعد علی ہمدانی را برین کار گماردہ است . جالب است کہ مؤسس سلسلہ کبرویہ (نجم الدین کبری مقتول ۸۶۱۸) ہم یکی از مریدان برجستہ خودش یعنی شیخ بغدادی خوارزمی (مقتول ۸۶۱۳) را بہ کاری ہست گماردہ ، ولی چون شیخ بغدادی طبعی بسیار حساس و لطیف داشت از انجام آن کار ہست متفعل میگردد و بوساطت مادرش حضور نجم الدین کبری التماس رساند کہ خدمت دیگری باو تفویض کنند . شیخ در جواب مادرش فرمود : «این سخن از تو عجب است کہ علم طبع دانی ، اگر پسر ترا شب صفاوی زحمت دہد من دارو بہ غلام ترک دہم پسر تو صحت نیابد» این قول شیخ کبری حکمت او امر ہیوخ را نشان میدہد . ک : تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری اویسی ، ص ۷۸-۷۹ .

۴۹- خ - م (با) برگ ۱۲ .

همینقدر نبود. حالا شیخ سید را کار کناسی خانقاه تفویض مینماید. پس از چندی او سید را از کار کناسی معاف کرد و بکار سقائی گماشت و مدتی سید این خدمت را انجام میداده است.^{۵۰} سید علی از ضیق همه گونه مجاهدات مردانه بیرون آمد و جزو مریدان عزیز شیخ محمود در آمد.

شیخ ، علی همدانی را در سفر و حضر با خود میداشته و باین طریق هم در تربیت بیشتر او میکوشیده است. مثلاً درباره مسافرتی در خلاصه المناقب اینطور آمده است : . . . جناب سیادت فرمود که وقتی در سفر بودم بخدمت شیخ محمود و حال آنکه خدمت شیخ با درویشان به روزه بود. فرمود و آب افطار شیخ را من برداشته بودم. شش فرسنگ راه رفتند و در اول وقت عصر بادای عصر اشتغال نمودند. در میان نماز بودم که یکی از سفها که همراه بود از آن آب بخورد. لاجرم آن بقیه را ریختم و باز سوی آن منزل که آب بود رفتم و آب گرفتم و بمنزل بیتوته رسیدم در وقت افطار - شیخ بغایت حدید در من بدید نفحه تبسم نمود^{۵۱} میفرماید که در آن شب شیخ بعضی از اسرار را بروی گشوده که قبلاً نامکشوف مانده بود. صاحب مستورات این واقعه را بکمی اختلاف نقل کرده است. میفرماید که مسافت بین ایشان و منزل آب ۲۴ فرسنگ بوده و سید علی این فاصله را از روی کرامت در وقت کمی طی نموده و قبل از غروب آفتاب آب روزه را آورده است.^{۵۲}

سماع و رقص

طبق آداب صوفیانه بعد از دریافت حضور ، علی همدانی برقص و سماع تمایلی پیدا کرد و در هفته ای دوبار علی التواتر در حیاط خانقاه مزدقان این عمل را انجام میداد.^{۵۳} این سماع برای تحریک و تهیج جذبات لطیف و عالی است و آداب و رسوم مخصوصی دارد. وقتی علی همدانی راجع با همیت رقص و سماع صوفیانه به جعفر بدخشی فرمود : هر که در بدایت ارادت عاشق سماع نباشد از وی هیچ کاری بر نیاید، بقول صاحب مستورات وقتی از علی همدانی راجع

۵۰- مستورات (ع) برگ ۸.
 ۵۱- خ - م (با) برگ ۱۲.
 ۵۲- مستورات (ع) برگ ۸-۹.
 ۵۳- خ - م (لا) برگ ۱۲.

به سماع پرسیدند که اصلش چه است؟ گفت که از روی شرع اسلامی آن بدعت است و نادرست و برای ناپخته ها و نارسیده ها بکلی ممنوع است. اضافه نمود که سماع امری است که بدون اختیار از شدت جذبات سر میگیرد و آتشی است که سوز عشق و محبت الهی را تیز تر و شعله ورتر میسازد. سماع مربوط به عشق است و عشق دلیل و برهان منطقی ندارد.^{۵۴}

بیل زنی و اختیار سکوت

بجز دو روز مذکور هفته برای سماع علی همدانی تا شش سال روزهای دیگر هفته پیوسته در خلوت می بود و درین مدت بجز ذکر و فکر سخنی از امور دنیا بزبان نمیآورد. البته گاهی بفرمان شیخ خود بعد از نماز و ورد صبحگاهی با بیل زدن در باغ اشتغال مینمود ولی بیشتر در حالت سکوت بود. درین وقت سن وی به ۱۸ رسیده بود (سال ۵۷۳۱ هـ). او اجازه داشت که در ایام اربعین در خدمت اخی علی دوستی به همدان برود و در مجمع فقراء و دراویش آن شهر شریک باشد. این اجتماع فقراء در مسجد و خانقاه وسیع همدان صورت میگرفت و علی همدانی در آن شرکت می جست.^{۵۵} در نواحی این محل علی همدانی هم مسجد و خانقاه بنا کرده بود.

سرزنش شیخ

در همدان بعد از گزاردن او راد صبحگاهی دراویش بفرمان شیخ کارهای سخت و پر محنت جسمانی انجام میدادند و در اوقات «اربعین» علی همدانی هم در همدان شریک کارهای آنان می بود باری سید با دراویش دیگر با امر شیخ اخی سنگ ها را از جایی بجای دیگر میبرد - طبق طبع کنجکاو خود روزی از شیخ پرسید که بردن سنگ ها از این جا به آنجا بدون هدف معین چه فایده ای در بر دارد؟ شیخ ازین سؤال ناراحت و عصبانی شده کفش از پای خود بیرون آورد و آن را بشدت تمام بر پشت سید زد و سپس گفت: «فایده آنست که کفار نفوس در زمره اسلام در آیند»^{۵۶} ضرب آن کفش اینقدر موثر بود که علی

۵۴- برگ ۵۵ تا ۵۸. ۵۵- خ م (لا) برگ ۱۲.

۵۶- در خ- م (بر) فقط آمده و نسخ «لا و با» این مطلب را فاقد است.

همدانی فرموده است : « . . . نعل کفش در گوشت من نشست و حالی گویا خاموشی آن آواز کفش بگوش من میرسد » .

این سرزنش سید بآداب شیخانه و مرادانه برای این امر بود که در حکمت امور نباید سؤال کرد والا اخی علی دوستی بشخص وی احترام زیاد قائل بود و وقتی میگفت که او علی همدانی را همان اندازه محترم میشمارد که شیخ علاءالدوله سمنانی را. در میان هر دو این قدر علاقه بوده که وقتی سید و اخی خلوت خصوصی داشتند ، شیخ علاءالدوله را هم برای شرکت در آن راه نمیدادند^{۵۷} ولی در آداب شیخانه اینگونه سرزنش و سختی ممکن است زیرا بقول حافظ :

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

وفات اخی و بازگشت حضور شیخ محمود

علی همدانی تا دو سال برای «اربعین» بخدمت اخی شیخ علی دوستی در همدان می آمد و سپس به باجازه او به مزدقان بر میگشت. در سال ۷۳۲ هـ (بروایت خلاصه المناقب) سید بعد از «اربعین» اجازه یافت که بمزدقان برود و هم مصمم بود که بعد از ده روز حرکت کند. روز دوم سید در نزدیکی خلوت گاه شیخ اخی آمد تا وقتی که شیخ بیرون بیاید از او خدا حافظی کرده مرخص و عازم مزدقان گردد. شیخ آن روز خلاف معمول بیرون نیامد و تاخیر فوق العاده واقع شد. در اویش و یاران علی همدانی را گفتند که در خلوتگاه شیخ برود و هانجا ازو خدا حافظی کند. چون علی همدانی آنجا رفت دید که حضرت اخی بجهت اثبات ذکر سر بر زانو نهاده رحلت فرموده است.

علی همدانی و در اویش دیگر تدفین اخی را انجام دادند و بعد از مراسم روز سوم علی همدانی به خدمت شیخ محمود رسید.^{۵۸} در آن اوان مدت مرید بودن وی بنظر حضرت محمود تمام شده بود و او علی همدانی را برای فوائد گوناگون روحانی دستور داد که در ربع مسکون عالم سیر و سیاحت فرماید و

۵۸- خ - م (بر).

۵۷- خ - م (با) برگ ۲۹.

علی همدانی مسافرت‌های طویل خود را در پیش گرفت. از گفتار ما اشتباه بعضی از نویسندگان که بقول آنان علی همدانی فقط بعد از فوت علی دوستی بخدمت شیخ محمود رفته است^{۵۸} مرتفع می‌گردد. رضا قلی خان هدایت اصلاً اخی علی دوستی را ذکر نکرده و نوشته که علی همدانی در اول مرید شیخ محمود بوده و سپس در خدمت علاءالدوله رسیده است^{۵۹} و این بیان هم اشتباهی است.

مشائخ سلسله فقر

علی همدانی در تصوف (یا در فتوت) فرقه تازه‌ای بوجود نیاورده است. او در گروه صوفیه‌ای است که روش شیخ ابو الجناح نجم الدین طامه الکبری خیوقی (مقتول ۵۶۱۶ هـ) را دنبال میکنند و «کبرویه» نامیده میشوند. طریق شیخ کبری (کبروی) را بعضی فکر میکنند که شاخی است از نخل مهروردیه^{۶۰} ولی اینطور نیست. البته این دو سلسله موارد مشترک زیاد دارند. طریقه نجم الدین کبری در ایران مانند طریقه مهروردیه رواج زیاد داشته و هر دو روش جداگانه و مستقلی بوده است. طریق مولویه در آسیای صغیر و طریق ذهبیه در ایران از طریق کبروی ناشی شده است.^{۶۱}

بانی سلسله مهروردیه شیخ شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد (م-۵۶۳۲ هـ) است که فقط معاصر نجم الدین ابو النجیب عبدالقاهر مهروردی (م-۵۵۶۳ هـ) بوده است. ولی نویسندگان در میان این دو «مهروردی» فرقی نکرده اند. شیخ ابو نجیب عم حقیقی شیخ شهاب‌الدین است و سلسله نسب هر دو به ابوبکر صدیق منتهی می‌گردد.^{۶۲}

چنانکه ذکر رفت علی همدانی در طریقت اولاً از شیخ علی دوستی استفاده کرده است. شیخ اخی علی در فتوت مرید علاءالدوله و در طریقت مرید

۵۸- بزرگان و سخن‌سرایان همدان، (ج ۱)، ص ۸۳، ادب فارسی در پاکستان، ص ۴۰۱.

۵۹- ریاض العارفین، ص ۱۷۸. ۶۰- کشیر (۱)، ص ۸۹، آب کوثر، ص ۳۷۶.

۶۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۹۸-۱۹۹، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۱.

۶۲- نفعات الانس، ص ۴۷۲-۴۷۳.

شیخ محمود بوده است. خود شیخ محمود هم در طریقت از مریدان برجسته شیخ علاءالدوله بوده است.

شیخ اخی و شیخ محمود

از لفظ اخی پیداست که شیخ ابو البرکات اخی علی دوستی از اخیان و جوانمردان بوده و یکی از وقایع جوانمردانگی او را صاحب خلاصة المناقب هم نقل کرده است : «... هر سال هزار جوی پالیز بکشتی بدست مبارک خود و هر سال خوب شدی و چون خربزه رسیدی بدست خود بمردم دادی»^{۶۳}. مؤلف میفرماید که اخی از غله کشتهای خود به مردم می بخشید و حد اکثر بمردم دعوت طعام میداد. این اخی در سال ۷۱۴ هـ از حضرت علاءالدوله خرقة و اجازه دریافت داشته و صورت اجازه علاءالدوله برای اخی در روضه هشتم «روضات الجنان و جنات الجنان» چنین آمده است : «بسم الله الرحمن الرحيم. در خلوت ستین که این بیچاره را در صوفی آباد بامر غیبی اتفاق نشستن افتاد ، فرزند عزیز علی دوستی در عشر اخیر رمضان سنه ۷۱۴ هـ عزلتی اختیار کرده و حق تعالی او را باقصی مطالب خواص الحضرة الربانیة رسانید و این بیچاره کتاب ربانی و شمشیر سبحانی و آئینه رحمانی در «غیب» به او داد و بعد الاستخارة او را اجازت داد تا در طالبان حق بامر حق تصرف کند. در شریعت بوفق آنچه در کتاب کریم و سنت نبی امی صاحب الخلق العظیم است گوید و شنود و در طریقت اگر پای از جاده بیرون نهند بدست همت این شمشیر بردارد و سر هوای ما سوی خدا از آدمان را از تن جدا کند و دائماً در آن آئینه حقیقت ترجمان می نگرد و جمال ولایت خود و سیمای اعمال ایشان را مشاهده میکند و اگر نقصانی هم یابد در حال بتدارک مشغول شود و بهیچ نوع نگذارد که غباری از عالم حدوث به گفتن و خوردن بر چهره آن آئینه نشیند و اگر نعوذ بالله تعالی از کلمات و لقات حظوظی غباری نشست هم در حال روی بخلوت آرد و بصفای فکر آن غبار را پاک کند.

دیگر شیخی خانقاه روضه که در سمنان بر شارع عام مقابل مسجد جامع

۶۳- ح - م (با) برگ ، ۲۰.

ساخته ام بدو مقرر گشت و نصف عشر آنچه به روضه داده ام از موقوفات حق او باشد تا در صرف ما لابد خود میکند و بر آن موجب که دروقفیه نوشته ام خدمت مجاوران بجای میآورد تا برکت آن بدو «واصل» و «احوال» ما را شامل گردد. علاء الدوله سمنانی. امضاء».

در باره شیخ محمود این حکایت کوتاه از زبان علی همدانی در «خلاصة المناقب» آمده است: «روزی گر به ای در خانقاه مزدقان، غذا از نصیب خود زیاد میخورد و سیر نمیگردید. شیخ محمود نسبت به این گربه حریص و شکم خیره کمی عصبانی شد و چیزی فرمود. گربه بعد از مدت کوتاهی بچه خود را در دهان گرفته برگشت و در پای شیخ افتاد. شیخ خوشحال گردید و گفت: گربه همدان وار جواب عتاب گفت»^{۶۴}.

از زندگی شیخ شرف الدین محمود^{۶۵} و اخی شیخ مطالب دیگر که مربوط به زندگی علی همدانی باشد در دست نیست.

شیخ علاء الدوله سمنانی

شیخ علاء الدوله که تذکره نویسان او را «ابو المکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد بیابانکی سمنانی (۲۲م رجب ۵۷۳۶هـ) مینویسند از بزرگترین مشایخ ایران است که در ربع اول قرن هشتم هجری چند تن از صوفیه و افراد لایق را تربیت نموده است. احوال زندگی او خیلی روشن است و اخیراً کتاب سید مظفر صدر سمنانی در باره شخصیت وی چاپ شده^{۶۶} که تا حدی جامع تهیه شده است. احوال مختصر او بدین قرار است: در سال ۵۶۵۹هـ در ناحیه بیابانک سمنان تولد یافت. پدران او از ملوک سمنان بودند. از طرف مادر

۶۴- خ - م (با) برگ ۱۴ و اشاره به سورة النمل آیات: ۱۹، ۲۸.

۶۵- برای احوال شیخ علی دوستی و شیخ محمود، ر - ک: «روضات الجنان و جنات الجنان، مجلد ۲ (روضه هشتم).

۶۶- شرح احوال و آثار و افکار علاء الدوله سمنانی، تهران ۱۳۳۴ ش.

سید^{۶۷} ولی بظاهر خال حقیقی میر سید علی همدانی ، آنطور که در خلاصه المناقب آمده^{۶۸} نبوده است^{۶۹}.

در ایام جوانی ملازم درگاه ارغون ایلخان مغول بود. اما جذبۀ روحانی او را در ربود و بخانقاه کشانید. پس همه دارایی خود را بمسئدقان داد و خود گوشه یی گزید و بعبادت و ریاضت پرداخت. چنانکه مکرر چله نشینی کرد و گویند بیش از هفتاد اربعین گذرانید. با این همه مکرر میگفت که اگر آنچه در آخر عمر معلوم من شد در اول معلوم میشد ، ترک ملازمت سلطان نمیکردم و در دربار سلطان بکار متحدیدگان میرسیدم. و واقعاً نفوذ قدرت او درین دوره عزلت بقدری بود که امیر چوپان^{۷۰} از امراء بزرگ مغول بدو التجاء کرد و او در باب وی نزد سلطان ابو سعید وساطت نمود^{۷۱}. علاء الدوله در تصوف

۶۷- نسب شیخ علاء الدوله سمنانی از طرف ما در با نوزده واسطه بمحضرت علی (ع) منتهی میگردد. نسبش را سید جمال الدین احمد بن عنبۀ حسنی (م - ۵۸۲۸) در «الفصول الفخریة فی اصول البریة» (تهران ، ۱۳۴۶ ش) اینطور آورده است: شیخ علاء الدوله سمنانی بن شرف الدین بن ملک سمنان (نامش ذکر نکرده است) این ملک سمنان یعنی جد علاء الدوله شوهر سیده زهره بنت سید القاسم بوده و شجره سید القاسم بدین قرار است: سید القاسم ابن جمال الدین محمد بن الحسن بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی کبایک بن عبدالله بن علی بن ابراهیم بن اسمعیل المنقذی بن جعفر بن عبدالله بن حسین الاصغر بن علی زین العابدین بن حسین الشہید بن علی ، ص ۲۰۱.

۶۸- خ - م (با) برگ ، ۴ الف.

۶۹- زیرا نسب ما در علی همدانی با ۱۷ فاصله بمحضرت رسول یعنی با ۱۶ واسطه به حضرت علی میرسد و نسبت علاء الدوله به حضرت علی ۱۹ و برسول اکرم ۲ واسطه دارد.

۷۰- امیر الامر ای سلطان ابو سعید بود ولی سعایت معاندان و عشق و محبت سلطان نسبت به دختر او (که زوجه سلطان شیخ حسن جلابر بود) مسبب عداوت گردید.

دوره سلطنت ارغون از ۶۸۳ تا ۵۶۹ بوده است ، ر - ک از سعدی تا جامی ، ص ۳۸ ، ۴۵ و ۶۷ ، ۷۲.

۷۱- ولی ابن وساطت ناموفق ماند و سلطان ، امیر چوپان را به قتل رساند و دخترش بغداد خاتون را بباله نکاح خویش آورد. ایضاً ، ص ۷۴ ، ۷۵.

بحفظ شریعت پای بندی تمام داشت ، و از همین رو طریقهٔ محی الدین ابن عربی و عقائد او را نمی پسندید. درین مورد در مباحث توحیدی وحدت وجود و وحدت شهود میان شیخ و معاصر برجسته او کمال الدین عبدالرزاق کاشانی متوفی ۳ محرم سال ۵۷۳۶ چندین بحث و مکاتبت روی داده است.^{۷۲}

مزار شریف و خانقاه شیخ در سمنان هنوز پابرجاست و زیارتگاه است. او در تربیت و راهنمایی میر سید علی همدانی سهمی بسزا را دار است.

سلسلهٔ طریقت و فقر علی همدانی با واسطه پنج شیخ زیر بحضرت عمر الخیوقی نجم الدین الکبری معروف به «شیخ ولی تراش» می پیوندد (گویا شیخ کبری ششمین شیخ علی همدانی است) :

- ۱- شیخ شرف الدین محمود مزدقانی رازی. ۲- شیخ علاء الدین (علاء الدوله) سمنانی. ۳- شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراینی کرفی (م - ۵۶۹۵) ^{۷۳}.
- ۴- شیخ جمال الدین احمد الجوزجانی (م - ۵۲۷۹) ^{۷۴}. ۵- شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی (م - ۵۶۴۲) ^{۷۵}. ۶- مؤسس سلسلهٔ کبروی نجم الدین الکبری ^{۷۶}.

التهای سلسلهٔ علی همدانی

در خلاصهٔ المناقب سلسلهٔ کامل فقر علی همدانی را به صورت ذیل نقل کرده است (بعد از اسامی شش شیخ که در بالا ذکر گردید) :

- ۷- شیخ ابونجیب عبدالقاهر سهروردی . ۸- شیخ احمد غزالی. ۹- شیخ

۷۲- نفعات الانس ، ص ۴۸۳ تا ۴۹۱ از سعدی تا جامی ، ص ۷۴.

۷۳- سفینهٔ الاولیاء ، ص ۱۰۶ . خزینة الاصفیاء جلد ۲ ، ص ۲۸۱ . در نفعات الانس . سال ولادت او ۵۶۳۹ نوشته شده ولی سال وفات را ذکر نکرده است ، ص ۴۳۹ .

۷۴- نفعات الانس ، ص ۴۳۸ .

۷۵- ایضاً ، ص ۴۳۶ ، ۴۳۷ . خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، ص ۲۶۷ . سفینهٔ الاولیاء ، ص ۱۰۶ . میگویند مزارش در اصفهان و معروف به گنبد لالا میباشد . مجمل فصیحی ، ج ۲ ، ص ۳۱۳ .

۷۶- در شرح احوال و آثار و افکار شیخ رسالهٔ دکتری نوشتهٔ دکتر ابوالقاسم سلامیان سال ۱۳۴۱ ش و کتاب دیگری در احوال و آثار نجم الدین الکبری از منوچهر محسنی موجود است ، تهران ۱۳۴۶ شمسی .

ابو بکر نساج . ۱۰ - شیخ ابو علی رود باری . ۱۱ - شیخ ابو القاسم جرجانی .
 ۱۲ - شیخ ابو عثمان مغربی . ۱۳ - شیخ ابو علی کاتب . ۱۴ - شیخ ابو القاسم جنید
 البغدادی . ۱۵ - شیخ سری سقطی . ۱۶ - شیخ معروف کرخی . ۱۷ - حضرت امام رضا .
 ۱۸ - حضرت امام موسی کاظم . ۱۹ - حضرت امام جعفر صادق . ۲۰ - حضرت
 امام زین العابدین . ۲۱ - حضرت امام حسین الشہید . ۲۲ - حضرت امام علی
 ابن ابی طالب . ۳۲ - جناب حضرت رسالت‌مآب^{۷۷} . تذکره نویسان متعدد این
 سلسله فقر سید را ازین ماخذ نقل کرده اند ولی در سایر کتب سید^{۷۸} این سلسله
 فقر با کمی اختلاف بیان شده است و آن اختلاف این است که سید علی بعد از
 اسم معروف کرخی نام پنج امام (شماره ۱۷ تا ۲۱) را در زمره مشائخ خود
 ذکر نکرده است و بجای آنان به واسطه تن از مشائخ : شیخ داود طای^{۷۹}
 و شیخ حبیب عجمی^{۸۰} و شیخ حسن بصری^{۸۱} سلسله فقر خود را بحضرت علی (ع)
 میرساند.

علت این اختلاف بظاهر ناشی از آن است که در خلافت معروف کرخی
 بعد از حضرت امام علی بن موسی الرضا در میان کبار صوفیه اختلاف است.
 درین مورد استاد فاضل آقای جلال الدین همای اصفهانی در مقدمه «مصباح
 الهدایة و مفتاح الکفایة» مینویسد: «معروف کرخی . . . تربیت شده حضرت علی
 بن موسی الرضا علیه السلام بود . . . اما چون او قبل از آن حضرت (۵۲۰۳)
 در سال ۵۲۰۱ فوت کرده است^{۸۲} . . . محققان صوفیه در باره معروف معتقد

۷۷ - خ - م (با) برگ ، ۱۰ .

۷۸ - مثلاً در رساله فقریه (۳۲۵۸ خطی کتابخانه مرکزی) و «اوراد فتحیه» (۱۶۶۶ عکسی کتابخانه مرکزی) و داودیه (۴۱ همان فقریه میباشد : ۶۷۲/۱۳ عکسی کتابخانه مرکزی).

۷۹ - «ابو سلیمان داود بن نصر طائی . . . در حدود سال ۵۱۶۵ در عراق میزیسته است» سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۸۰ .

۸۰ - معاصر شیخ حسن بصری ایضاً ، ص ۷۶ . ۸۱ - م - ۱۱۰ .

۸۲ - در سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۸۰ میآورد : «ابو محفوظ معروف بن فیروز یا فیروزان کرخی . . . در ۲۰۵ وفات کرده است» .

بجانشینی از حضرت رضا علیه السلام نیستند. در ضمن سلاسل تصوف استاد شادروان سعید نفیسی نوشته است: «معروف ترین طرق تصوف در سلسله ارشاد مشائخ خود اتفاق ندارند. پیداست که این سلسله ها را به مبادی اسلام رسانیده اند و هر کدام از ایشان آن را یکی از ائمه یا اصحاب رسول یا تابعین پیوسته اند. برخی از ایشان این نسبت را به امام علی بن ابی طالب... و برخی به حبیب عجمی بصری معاصر حسن بصری که زندگی او چندان روشن نیست و ایرانی بوده است رسانیده اند»^{۸۳}.

خلاصه این گونه اختلاف تنها در مورد علی همدانی نیست بلکه چنانکه اشاره رفت در سایر خرقه ها نیز موجود است و درین ضمن مطالعه روضات الجنان و جنات الجنان جالب است: در جلد اول این کتاب دو سلسله فقر طبق آنچه در خلاصه المناقب^{۸۴} آمده و دو سلسله دیگر مطابق آثار علی همدانی^{۸۵} بیان گردیده است.

سلسله در فتوت

علی همدانی از بزرگان فتوت قرن هشتم نیز هست - پیر فتوت او شیخ ابو المیامن نجم الدین محمد بن محمد (یا احمد) الاذکانی (۶۶۹ - ۵۷۷۸ ه) بوده و او هم یکی از سریدان شیخ علاء الدوله سمنانی میباشد^{۸۶}. شیخ اذکانی علاوه بر خرقه فتوت، در فتن مبارک حضرت رسول (ص) و ستون خیمه آن حضرت را هم به سید عطا کرده بود و این هر دو و عصای علی همدانی هنوز هم در مسجد شاه همدان «سری نگر کشمیر» نگهداری میشود. گفته اند که این هر دو تبرک رسول را حضرت امام حسین همراه میداشته و بعد از شهادت آن امام در کربلای معلی بدیگران رسیده است^{۸۷}.

۸۳ - سرچشمه تصوف در ایران، ص ۷۶.

۸۴ - خرقه شیخ مولانا محمد شیرین تبریزی مغربی (م - ۸۱۰ ه) و خرقه شیخ صنی الدین

اسحق اردبیلی (م - ۷۳۵ ه)، ص ۶۸ - ۲۵۰.

۸۵ - خرقه توبه مولانا شیخ اکمل الدین مظفر بزاز قزوینی (نوشته شده در ۸۰۸ ه)

و خرقه دیگری از شیخ صنی الدین اسحق اردبیلی مزبور، ص ۹۷ - ۲۵۱.

۸۶ - جواهر الاسرار خطی شماره، ج - ۱۱ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۸۷ - تحایف الابرار یا تاریخ کبیر، ص ۳۵۶.

سلسله فتوت مید هم در گروه «کبرویه» است البته با خرقة فقرا و اختلاف دارد - اسامی مشائخ او که بوسیله آنان او به حضرت نجم الدین الکبری می پیوندد در زیر نقل میگردد: ۱ - شیخ اذکانی مذکور ۲ - شیخ محمد بن جمال، ۳ - شیخ نورالدین سالار، ۴ - شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی، ۵ - نجم الدین الکبری. سلسله فتوت کامل او در آخر رساله «فتوتیه» مذکور است که در نشریه معارف اسلامی تهران (شماره ۱۱ تا ۱۳) چاپ شده است.

اسامی مشائخی که علی همدانی از آنان خرقة و اجازه دریافت کرده

درین باب مذکور گردیده که علی همدانی بعد از دوره تعلیم و تربیت و سریدی در «واقعهای» با . . . و ولی الله ملاقات نمود و سی و چهار کس از بزرگان او را خرقة دادند و اجازه ارشاد هم. او میفرماید که حضرت خضر هم در میان آنان بود. علی همدانی خرقة ها را پذیرفته ولی اجازه ارشاد را تا پایان مسافرت های خود عملی نکرده بود. اسامی این ۳۴ تن از بزرگان و توضیح مختصری در باره بعضی از آنان در زیر ذکر میگردد^{۸۹}:

شیخ محمود مزدقانی رازی، شیخ اخی علی دوستی، شیخ محمد بن محمد اذکانی، اخی محمد حافظ^{۹۰}، اخی محسن ترک، اخی حسین، شیخ محمد اسفراینی، شیخ جبریل کردی، شیخ خالد لرستانی، شیخ ابوبکر طوسی، شیخ نظام الدین یحیی خراسانی^{۹۱}، شیخ شرف الدین درگزینی^{۹۲}، شیخ اثیر الدین ورکانی،

۸۹- خ - م (با) برگ، ۱۷. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۱۰۹. (درخ - م ۳۳ اسم است).

۹۰- بظاهر از اخیان تیره (دوم) که ابن بطوطه را ضیافت کرده بود. ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۰۰.

۹۱- م-۷۵۲ که ذکر او در ضمن بشارت دادن برای ولادت علی همدانی در همین باب رفته است.

۹۲- درگزین ناحیه ایست در تبریز. شیخ از محدثان و عالمان دین و بزرگان صاحب کرامت بوده و در حدود سن ۶۰ سالگی بسال ۷۴۳ هـ فوت کرده است. (روضات الجنان و... جلد ۱، ص ۵۷۸ - ۵۷۹) شیخ از اقران حضرت علاء الدوائه سمغانی بوده است. ابن بطوطه مینویسد که شیخ حافظ قرآن و تاجر بخشنده بوده است و در موقع سفر ابن بطوطه با او وام داده بود که او در موقع بازگشت خود ادا کرده است... ص ۶۶۷ - ۶۶۸.

شیخ نجم الدین ہمدانی ، شیخ محی الدین لتکانی ، شیخ محمد مرشدی ، شیخ عبداللہ مطری «مصری»^{۹۳} ، شیخ علی معری ، شیخ برہان الدین ساغرچی^{۹۴} ، شیخ مراد اکر بدوری ، شیخ عمر برکانی ، شیخ عبداللہ سفالی ، شیخ ابو بکر ابو حربہ ، شیخ بہاء الدین قمکنندی ، شیخ عز الدین خطابی ، شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری^{۹۵} ، شیخ رضی الدین آوجی ، شیخ عبدالرحمن مجذوب طوسی ، شیخ محمد بن محمود مجذوب طوسی ، شیخ حسن بن مسلم ، شیخ العابدین محمد مغربی ، شیخ عوض علاف ، شیخ ابو القاسم تحطوی و شیخ سعید (یا ابو سعید) حبشی رحمت اللہ علیہم^{۹۶} .

۹۳- بظاہر کلمہ «مطری» بجای «مصری» از روی اشتباه کتاب نوشته شدہ است۔ شیخ اخی عبداللہ مصری از جہان گردان و صوفیہ معروف است کہ ابن بطوطہ در مصر با او ملاقات کردہ است ، ص ۳۰۵ .

۹۴- «... از مشائخ تصوف در قرن ہشتم۔ از بزرگان شام و روم بودہ کہ بخراسان ظاہرا نزد علاء الدولہ سمنانی رفتہ است ، سرچشمہ تصوف در ایران ، ص ۱۵۷ . نیز ر - ک نفعات الانس ، ص ۴۴۳ - ۴۴۴» .

۹۵- صوفی معروف شبہ قارہ ہند و پاکستان (۶۶۱ - ۵۷۸۲) . ترجمہ تذکرہ علمای ہند ۲۳۱ - ۲۳۲ . خزینۃ الاصفیاء ، جلد ۲ ، ص ۲۹۲ .

۹۶- این همان شیخ است کہ در توجیہ لقب «علی ثانی» برای علی ہمدانی درین فصل قول او نقل کردہ ایم - درباره شخصیت عجیب او صاحب خلاصۃ المناقب (با برگ ، ۲۰) مینویسد کہ «خدمت شیخ سعید حبشی کہ صوفیان آن بزرگوار را ابو سعید میگویند در ہر زمان بصورت دیگر دیدہ شدی و با ہر زائری یکبار محبت داشتی ... اگر خادم یک روز گرات در آمدی ، شیخ را در ہر کورت بصورت دیگر دیدی» . از رسالہ مستورات معلوم میشود کہ این شیخ ادعا ہای عجیب داشت . مثلاً اینکہ او از اصحاب حضرت روح اللہ عیسی (ع) است و در زمان رسول (ص) سنش ۷۲۲ سال و در اوائل قرن ہشتم ہجری ۱۴۳۵ سال بودہ است (ع : برگ ، ۱۱ - ۱۲ - ۱۳) . در خلاصۃ المناقب قول دیگر او منقول است : «... وقتی کہ آمنہ را بہ عبد اللہ میدادند من در مکہ بودم» (برگ ، ۶ ، با) . ابن بطوطہ ہم سفر نامہ خود را از ذکر او آراستہ است مینویسد کہ با شیخ سعید مراکشی مجاور مدینۃ الرسول در سال ۵۷۲۸ ملاقات کردہ است . گمان میرود کہ منظورش ہمین سعید حبشی باشد (ترجمہ فارسی سفر نامہ ، ص ۱۱۱) .

شخصیت شیخ مانند شیخ ابوالرضا بابار تن ہندی عجیب و مجہول و باورنکردنی است .

فصل دوم مسافرت های دوره جوانی

مسافرت های سید علی در حدود سال ۵۷۳۳ شروع شده (سن ۲۰ سالگی) و تا سال ۵۷۵۳ یعنی ۲۱ سال تمام ادامه داشت. ازین رو سید را میتوان از سیاحان بزرگ عالم اسلام دانست ولی متأسفانه او وقایع مسافرت های خود را برشته تحریر نیاورده و الامیتوانست سفر نامه خود را در حدود «الرحلة» معاصر خود ابن بطوطه (۷۰۳-۵۷۷۹) ترتیب بدهد. آگاهی مختصر ما از این گونه مسافرت های وی بیشتر بوسیله «خلاصة المناقب» و یا «مستورات» می باشد.

هدف های مسافرت

این گونه مسافرت های سید طی راه سلوک و فقر است و هدف نهائی او وعظ و تبلیغ و راهنائی خلق خدا بوده است. سید این مسافرت ها را بصورت بسیار وسیع و دقیق انجام داده و بقول خودش «سه بار از مشرق تا به مغرب سفر کردیم. بسی عجائب در بحر و بردیده شد و هر بار به شهری و ولایتی رسیدم عادات اهل آن موضع طریق دیگر دیدم». سید در ترتیب انجام این مسافرت ها گفته است: «در دفعه اول شهر بشهر و دفعه دوم قریه بقریه و دفعه سوم خانه بخانه»^{۹۷} جعفر بدخشی در ضمن ذکر هدف مسافرت ها مینویسد: «بعضی اولیاء را که اخیار نامند و به عدد هفت باشند سیاح نیز خوانند زیرا که خدای تعالی ایشان را کمال معرفت بخشیده است و در بساط دنیا بسیاحت امر کرده است از مصالح عباد - و طلابی را که در اطراف دنیا باشند اهل سیاحت ارشاد کنند» بنظر او علی همدانی یکی از ایشان است.

علی همدانی برای تحمل صعوبت های مسافرت جذبه محکم داشته و در اتمام هدف های عالی خود از هیچ کوششی دریغ نکرده است. او بیشتر در حال

۹۷- خ - م (با) برگ ۸۶ الف - ب.

مسافرت بوده و در جای معینی مقام و توقف زیاد نکرده است. جعفر بدخشی میفرماید: «حضرت سیادت یکی از اکابر اهل سیاحت مطلقه بوده است زیرا که جنابش مسافر مقیم و مقیم مسافر بوده در جای دیگر اضافه مینماید: «دایم از منزلی بمنزلی میرفت» پس سید مسافری بوده که از لذت حضر کمتر استفاده کرده است.

حدود مسافرتها و چند واقعه جالب

در باره حدود مسافرت های او غالب نویسندگان کلمه ربع مسکون (همه دنیا) را بکار برده اند ولی از چگونگی مسافرت های او که در مآخذ مذکور است برمیآید که بعضی ممالک اسلامی و روم را دیده است. اسامی بعضی ممالک و شهرها را که سید دیده است در زیر آورده میشود: مزدقان، بلخ، بخارا، بدخشان، ختا، یزد، ختلان^{۹۸}، بغداد، ماوراء النهر، شیراز، اردبیل، مشهد، کشمیر، شام (سوریه) سراندیپ (سیلان) ترکستان، لداخ (تبت) سائر نقاط شبه قاره هند و پاکستان و بلاد عربی. در مستورات میآورد که: «در یک موقع بعد از فریضه حج تمام ملک عرب را سیاحت نمود.»

از شهرهای دیگر که سید دیدار کرده، قبچاق (ترکستان) گاندون و جبل القاف قابل ذکر است و در دیدن این شهرها و جاها سید اشرف جهانگیر مسمانی متوفی حدود ۸۲۸ هـ هم همراه او بوده است.^{۹۹}

بطور کلی سفرهای او پر از صعوبت و رنج بوده ولی همت بلندش باین آلام اعتنا نمی کند و کارش را دنبال میکند. چنانکه خواهیم دید این مسافرتها شخص او را اعتلا و صفای کامل روحانی بخشیده و او توانسته به تبلیغات دین مبین اسلام پردازد.

*از کوهها و صحاری و دشتهای بی آب و گیاه میگذرد - وقتی تا ۲۸ روز بدون آب و نان یا هیچ گونه خوردنی سفر کرد. وقتی ۲۴ فرسنگ مسافت را بی آب و نان طی کرده البته از خستگی و صعوبت راه شکایت نکرده است.
*زمانی بر مبنای روش ایشارو فتوت غذائی را که داشته بدیگران می بخشد و

۹۸ - از دوره ازبکان اسم آن «کلاب» یا کولاب گردید (ایضا).

۹۹ - لطائف اشرفی جلد دوم مذکور در تذکره صوفیای بنگال بزبان اردو، ص ۳۱۰.

و خود گرسنه راه می‌رود.

* روزی هم در سفر دریائی تخته کشتی میشکند و سید به زحمت بسیار جان سلامت میبرد. زمانی در محل پرخطر گرفتار میآید و بدشواری زیاد از آن مضیقه بیرون میآید.

* گاهی او مشغول اذکار و او را دست و کاروانی که با آن سفر میکرد ترکش میکند. سید در غربت و تنهایی دچار مصائب و آلام زیاد میگردد و بعدا به کاروان می پیوندد.

* زمانی در ضمن گذشتن از کوهها و غارها، شیاطین و اجنه بر او هجوم میآورند و همینطور در صحاری با غولهای بیابانی برخورد میکنند ولی با قوت ایمانی و ادامه ذکر خود از این مضائق جان سلامت میبرد. زمانی درجائی بنا بر جهالت و سفاهت یک رفیق راه کار بدشواری میکشد و به صعوبت می انجامد.

* سید چندین بار بسرزمین حجاز و بلاد عربی مسافرت نموده و دوازده بار حج گزارده است و بعضی از این مسافرتهای حج را در دوران جوانی انجام داده است.

* در دوران مسافرتها در جوانی در سال ۷۴۵ هـ بار اول بسرزمین کشمیر رسیده و اوضاع مشوش این خطه را بدقت مشاهده کرده است.

* زمانی بهمراهی مرشدش شیخ محمود مزدقانی به طوس (مشهد مقدس) سفر کرده است. خودش به تنهایی نیز چندین بار به آن شهر مسافرت نموده بود.

* زمانی سید مسافرت حج در پیش گرفته و تا یزد رسیده بود. در آن جا با ضرورت کمک به دراویش و فقراء روبرو گردید و از زاد راه هر چه که داشت در میان آن گروه تقسیم نموده بظاهر از فکر حج در آن سال منصرف شد.

* علی همدانی برای زیارت نشان قدم مبارک حضرت آدم صلی الله به سرانندیب (سیلان) مسافرت نموده است. او به کمک زنجیرها در سه روز موفق شد که بآن جای بلند و دشوار برسد و جای قدم مبارک را ببیند.

* بعد از سرانندیب سید تصمیم میگیرد که به چین برود و آنجا نشان قدم دوم حضرت آدم را زیارت کند. پس مسافرت خود را دنبال کرده و در مقام

زیتون رسیدہ است^{۱۰۰} و در سفر دیگری بہ کعبہ و مسجد اقصیٰ رفتہ بود۔
* در دوران ہمین مسافرتہا سید بہ اسفراین رفتہ و در آنجا شیخ محمد بن
محمد اذکانی را (شیخ فتوت او) ملاقات کردہ است۔ این ملاقات عراقی وار سید
در مستورات مذکور است۔

بشارت شیخ اذکانی برای فرزند

وقت ملاقات سید علی با شیخ اذکانی نزدیک ۷ سال داشت ولی هنوز
مجرد میزیست۔ او بروش شیخ خود محمود مزدقانی از متاہل شدن دوری می
جست ، ولی شیخ اذکانی سید را بازدواج وادار نمود و چنانکہ خواہیم دید او
فکر سابق خودش را ترک گفت و در ہمدان ازدواج کرد۔
صاحب مستورات مینویسد کہ شیخ اذکانی۔ اولاً بشارت۔ علی ہمدانی را بہ
فرزند بشارت دادہ و ثانیاً او را دستور ازدواج دادہ است۔ خلاصۂ سخن بروایت
شیخ جعفر بدخشی و شیخ قوام الدین بدخشی این است کہ شبی در خانقہ
شیخ اذکانی علی ہمدانی را واقعہ ای در خواب دست میدہد۔ در آن واقعہ
شیخ اذکانی سید را باز سفیدی ہدیہ کرد و بسیاری از اولیاء اللہ کہ آنجا بودند
او را تبریک و تهنیت می گفتند۔ علی ہمدانی تعبیر آن رویا را «فرزند» ترک
کرد: «بعد از آن بحکم آن بزرگوار چون در سن چہل رسیدم۔ متاہل شدم
خدای تعالی چندی بعد مرا فرزندی داد بنام محمد» سید محمد تقریباً ۲ سال
بعد از ازدواج علی ہمدانی متولد شدہ است (سال ۵۷۷ھ) اما دربارہ سن دختر
علی ہمدانی کہ زوجہ خواجہ امحاق بودہ اطلاعی در دست نیست ولی ہانا از
سید محمد بزرگتر بودہ است۔

۱۰۰۔ اوراد فتحیہ خطی بشمارہ ۷/۲۵۰ کتابخانہ ملک تہران۔

فصل سوم اقامت در همدان

زندگانی بیست ساله سید بعد از بازگشت از مسافرتها تا سال ۷۷۲ هـ بر ما روشن نیست. ولی بنظر میرسد که او درین دوره هرج و مرج تاریخ ایران مشغول کارهای علمی و ادبی و ارشاد و تبلیغ حقائق دین مبین بوده است. او در مولد خود مسجد و خانقاه بزرگ بنا کرده و در آن جا بعبادت و ریاضت می پرداخته و نیز بوعظ گفتن و تدریس اشتغال داشته است.^{۱۰۱}

صاحب مستورات در واقعه زیر جوانمردی و بذل و ایثار علی همدانی را نقل کرده است که بظاهر مربوط به همین دوره میباشد: «آنجناب سیادت آنقدر سخنی بود که اگر هزار شاهی نذر میرسید، در آن لحظه بفقیران میداد. روزی خود هرچه در بدل هزار درم خریده بود، پیش حضرت قطب الواصلین ابوالمعالی شرف الدین محمود مزدقانی نذر کرد و شیخ در تعجب ماند و هر زمان پیش درویشان خود نقل میکرد که مثل میرسید علی همدانی هیچکس صاحب همت و عزیمت نباشد».

چنین بنظر می رسد که او درین مدت مسافرتی طولانی در پیش نگرفته است ولی چون بقول جعفر بدخشی او «مسافر مقیم و مقیم مسافر بود» البته در نواحی همدان گذر می کرده و بارشاد خلق خدا میپرداخته است و این مطلب از رسائل و تألیفات او پیدا است. درین دوره او به ختلان رفته و باهالی آن خطه معرفی گردیده و چون آن محیط مساعد بوده، برای تبلیغ و ارشاد و نیز بنا بر اصرار بعضی از ارادتمندان، چندی بعد بآن ناحیه نقل مکان نموده است. از خلاصه المناقب معلوم میشود که سید علی نسبت به خطه ختلان علاقه وافر داشت و قبل از نقل مکان نهایی چندین بار به آنجا رفته است. ولی باید در نظر

بگیریم که او از نیاز های تبلیغ در کشمیر هم غافل نبوده و با آن خطه در تماس بوده است. در سال ۵۷۶ دو نفر از بزرگان همدان را که اسامی گرامی آنان میر سید حسین سمنانی و میر سید تاج الدین سمنانی می باشد و مدفون کشمیر هستند برای مطالعه احوال و اوضاع به کشمیر فرستاده و بوسیله آنان از دگرگونی اوضاع آن ناحیه مطلع می شده است.

علی همدانی در معبد معروف همدان که بنام «گنبد علویان» شهرت دارد بخلوت و ذکر و چله میپرداخت و هم در آنجا گاهی به طلاب درس میداد. این معبد در جای باغ میر عقیل و در عقب «دبیرستان علویان» فعلی هنوز هم پا برجاست و جزوی از آثار باستانی دوره سلاجقه آن شهر بشمار میرود در انتهای خانه متصل به این گنبد مزار های بزرگان قرار دارد.

گنبد علویان

راجع باین گنبد آقایان سید محمد محیط طباطبائی^{۱۰۲} و علی اصغر حکمت^{۱۰۳} تحقیقات مفصل بعمل آورده اند و اینجانب هم موقع دیداری از آن در اوت ماه سال ۱۹۶۷ م، از دانشمندان همدان پرسش بعمل آورده ام.

گنبد علویان بنای قرن ششم هجری دوره سلاجقه است. درین قرن علویان همدان اثر و نفوذ زیاد داشتند. این معبد عینا از روی نقشه خانه کعبه بنا شده و از همین جهت مردم همدان میگویند که «از خانه سید بخانه کعبه راه نزدیکی است»^{۱۰۴} و مقصود شان از کعبه همین گنبد است. منزل علی همدانی متصل به این معبد بوده است و او راه میان منزلش و این معبد را سری ساخته و در اوقات خاص بدون اطلاع کسی برای عبادت خداوند متعال باین مقام ایاب و ذها بداشته است. آثار این راه سری هنوز هم باقی ولی از بیرون بسته شده است. شایع است که سید علی همدانی سیاهپوش در آن محل مدفون است و مقصود عامه اشتباهاً همین شاه همدان است در حالی که او مدفون ختلان (کولاب) میباشد و برین

۱۰۲- مجله آموزش و پرورش ۲ سال ۱۳۱۸ ش، ص ۳۰-۳۸.

۱۰۳- ماهنامه یغما شماره ۸ سال ۱۳۳۰ ش، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۱۰۴- ماهنامه مذکور یغما، ص ۳۴۳.

خلاف کردی و اینطور نشستی؟ سید جواب داد: «هر که رو بشا کند بی شک پشتش بقبله خواهد بود». تیمور سپس گفت: شنیده‌ام که برای بدست آوردن قدرت و حکومت کوشا میباشی؟ سید جواب داد: من بهر دو جهان اعتنائی ندارم. همه مال دنیا بر من عرضه کرده شد ولی از پذیرفتن آن خود داری کرده‌ام و مقصودم فقط رضای خداوندی است. درباره سلطنت شبی در خواب دیدم که سگ لنگی آمد و آن را در ربود. دنیا جیفه و طالبها کلاب. ما روی به آخرت آوردیم دنیا را طالب نیستیم. خاطر جمع دار» مؤلف میفرماید که تیمور گفت که در آن ناحیه اقامت داشته باشد. علی همدانی خواسته تیمور را نپذیرفت و فرمود «از جانب حق جل و علی مامورم که به کشمیر بروم و اهل آن دیار را باسلام دلالت کنم شاید که مشرف باسلام گردند».

مؤلف تذکره مجالس العشاق^{۱۱۹} برای هر کس داستانی آورده و چیزهای باور نکردنی نوشته که چندان اعتباری ندارد. درباره علی همدانی هم مینویسد که بحسن ظاهری علاقه داشته و بیکی از امرا و عزیزان امیر تیمور بنام امیر «برلاس» تعلق خاطر پیدا کرده است. چون سید بامیر ملاقات نمود، امیر پرسید: چرا این عمامه سیاه را بر سر میبندی؟ سید جواب داد: چون نفس را کشته‌ام و مثل تو به ظاهر اشیاء علاقه ندارم. (همین مطلب را مؤلف تذکره صحف ابراهیم عینا از روی این کتاب نقل کرده است) غرض، این قول سید بر تیمور گران آمد ولی بر اثر نفوذ علی همدانی - نمیتوانست او را گزندی برساند. البته سید و هم یاران او را دستور ترک وطن داد و در صورت عدم اجرای آن تهدید به قتل نمود.

در تحایف الابرار جلد اول این تهدید را چنین مینویسد: «تیمور گفت: از قلمرو ما بیرون رو و به موجب جناب میادت پناه در آن ولایت خوردن و

۱۱۹- ص ۱۱۶، این کتاب در سال ۸۰۹ هـ تالیف شده و منسوب است به سلطان حسین بن منصور بن عمر شیخ بن تیمور کورکان. ولی بقول ظهیر الدین بابر (م ۹۳۷ هـ) این کتاب «بسیار مست و اکثر دروغ بیمزه» تالیف کمال الدین کازر گاهی میباشد. رک از سعدی تا جامی، ص ۶۳۸-۶۳۹ -

شرح احوال میر سید علی همدانی

آشامیدن در قلمرو وی را بر نفس مبارک حرام کردند. فی الحال در مسجد نشستند و فرمودند که این ملک خداست و ما آن درست کردند و بطی مکان بر کوه پیرینجال رسیدند ظاهر است که از کوه پیرینجال، براه پاخلی وارد کشمیر شدند زیرا این راه مناسب و کوتاه و هموار تر بوده است.

در نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر مینویسد: «... فلما عادالی خراسان وقع الخلاف بینہ و بین الامیر گورکانی فی معنی الحکمة...» میرزا اکمل الدین کامل بدخشی کشمیری (م ۱۲۳۱ هـ) که چند استان از زندگانی میر سید علی همدانی و بزرگان دیگر را برشته نظم کشیده در جایی میفرماید: **گرچه تیمور شور و شر کردی کی امیر این طرف گذر کردی؟**

خلاصه بحث ما اینست که اگرچه علی همدانی برای تبلیغ در خطه کشمیر علاقه وافرداشته و بقول بعضی ها از طرف خداوند متعال و رسول اکرم (ص) برای این کار مامور شده، ولی از روی عللی ظاهری در نتیجه برخورد بامیر تیمور گورکانی، به کشمیر مهاجرت کرده است. **ارادت تیمور به علی همدانی؟**

مرحوم استاد سعید نفیسی در ذکر مزار علی همدانی نوشته اند: «... بنای آن از تیمور گورکانی است و سنگ یشم سیاهی بر آن است مانند همان سنگی که بر قبر تیمور در سمرقند قرار دارد»^{۱۲۰} همانطور بعضی ها نوشته اند که امیر تیمور گورکانی نسبت به علی همدانی ارادت ورزیده است. اینگونه قولها قانع کننده نیست. البته اگر مزار علی همدانی را یکی از جانشینان تیمور بنا کرده باشد جای تعجب نیست. ولی امیر شاهرخ بن تیمور (۸۱۲-۸۵۰ هـ) هم نسبت بمردان علی همدانی خشونت و سختی تمام روا داشته و مرید عزیز و خلیفه سید، خواجه اسحق علیشاهی ختلانی بامر همین سلطان در سال ۸۲۶ هـ بقتل رسیده است. و کیفیت برخورد نور بخشی ها با وی هم معروف است بنا بر این شاید این مزار را پادشاهی مؤخر بنا کرده است.

۱۲۰- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، جلد دوم، ص ۷۵۳-۷۵۴.

۱۲۱- طرائق الحقائق، جلد دوم، ص ۴۷۸.

گسترش دین اسلام در کشمیر و سهم میر سید علی همدانی در آن

دین مبین اسلام بطور کلی در خطه کشمیر دیرتر از سائر نقاط شبهه قاره پاکستان و هند رسید. یعنی در نیمه اول قرن هشتم هجری (اوایل قرن چهاردهم میلادی). ولی بزودی گسترش قابل ملاحظه ای پیدا کرد و حکومت مسلمانان تشکیل گردید و الا قبل از آن این خطه را ناحیه قار بازان و مشروب هواران و بدکاران تلقی میکردند. ۱۲۲

در سال ۹۳ (۷۱۲ م) محمد بن قاسم تازی، داماد و امیر ارتش حجاج یوسف ثقفی (م-۹۵ ه) برای انتقام جویی از حاکم سند (داهر) بر آن قسمت از قاره حمله کرد و این ناحیه را تا قسمت بزرگ پنجاب به تصرف در آورد. در داهر، حاکم سند به کشمیر فرار کرد و چند سر باز تازی در تعاقب وی در کشمیر شده بودند که اسم یکی از آنان حمیم بن سامه شامی بوده است. از چگونگی و مدت اقامت آنان در آن خطه اطلاعی در دست نداریم. ۱۲۳ بقول محب الحق ارتش تازیان به کشمیر حمله کرده ولی در فتح کردن آن قوی بدست نیاورده است ۱۲۴ این اولین برخورد کشمیری ها با مسلمانان بود. در این جا لازم است متذکر شوم که قبل از حمله محمد بن قاسم هم ای از اعراب مسلمان در قشون راجه داهر مشغول خدمت بوده اند و مت این راجه از سند و مکران گذشته تا مرز کشمیر کنونی بوده است). حمیم بن سامه و همراهان او بکشمیر در حدود سال ۵۹۵ (۷۱۵ م) صورت است. البته صاحب تاریخ حسن مینویسد که تارا پیدیا، حاکم کشمیر (۷۳۵-۷۳۸ م) خود چندین بار با حکمرانان کابل و هرات و خراسان جنگ کرده از پیروزی های خود فضلا و علای آن خطه ها را بکشمیر آورده است و از آنها مسلمان بوده اند و ۱۲۵ در آن جا اقامت ورزیده اند.

کشمیر (۱)، ص ۸۱.
نیضاً نیز مجله هلال شماره ۳، سال سوم، ص ۳۷، مقاله دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی.

کشمیر بعهد سلاطین، ص ۱۱۱.
۱۱۵- کشمیر، جلد دوم، ۸۴ و ۸۵.

برخورد دوم اہالی کشمیر با سلطان محمود سبکتگین غزنوی (۳۸۷-۵۴۲۱ھ) بوده است. در سال ۵۴۰ھ. سلطان محمود با آند پال (حکمران لاهور و ملتان) جنگ کرد و او را شکست داد. حکمران کشمیر بنام سانگارا ما ہم درین جنگ بحکمران لاهور و ملتان کمک نظامی داده بود. محمود برای کینہ کشی و انتقامجویی در فصل زمستان ہانسال بہ کشمیر حملہ کرد. دربارہٴ این حملہ در تاریخ حسین آمدہ است: «... در سال ۵۴۰ھ. سلطان، بکشمیر رسیدہ بود بتعاقب تری لوچن پال (پسر آند پال) حاکم لاهور... چون موکب منصور ازراہ راجور سایہ انداز خطہٴ کشمیر گشت، راجہ آنجا بزور اقبال استقبال کردہ تحایف و ہدایای غریب و عجیب نزد حکومت گذرانید. سلطان بحال او ابواب احسان مفتوح داشتہ، خراج شاہی معمول کردہ بر مملکت خود بدستور قائم ساخت... سلطان از درہٴ کشمیر غنیمت بی شمار گرفتہ جمعی کثیر را بدین اسلام آشنا کردہ یکماہ در سیر کشمیر گذرانیدہ بہ غزنین آمدہ ولی بعضی از لشکریان مسلمان او در کشمیر باقی ماندند. ۱۲۶ھ. ولی سلطان کشمیر بد عہدی کرد و مانع ادای خراج گردید سلطان محمود دوبارہ در زمستان سال ۱۳۰۳ھ. بکشمیر حملہ کرد ولی بنا بر دشوار گذاری و برف بندی راہها موفق نشد کہ بان خطہ ورود کند. محمود در حملہٴ اول فقط قسمت جنوبی کشمیر یعنی جامون را گشودہ بود و آن ہم بنا بر بدعہدی حکمران کشمیر بی نتیجہ ماند. سلطان بعد از آن نیز از فکر فتح کشمیر غافل نبودہ و شعرای دربار او نیز در تحریک سلطان میکوشیدہ و در اشعار خود آرزوی دیدن کشمیر را میآوردہ اند مثلاً فرخی سیستانی (م ۵۴۲۹ھ) میسراید:

گاہست کہ یکبارہ بہ کشمیر خرامیم از دست بتان پهنہ کنیم از سر بت گوی
شاهیست بکشمیر اگر ایزد خواہد امسال نیار امم تا کین نکشم زوی
و در جایی خطاب بہ امیر محمد بن سلطان محمود میگوید:

۱۲۶- جلد دوم، ص ۸۴ و ۸۵.

۱۲۷- در زین الاخبار گردیزی، (ص ۱۸۵) سال حملہ را ۴۱۲ھ نوشته است. تهران ۱۳۴۶

باش تا با پدر خویش بکشمیر شوی لشکر ساخته خویش بکشمیر بری
 ولی محمود برای فتح کشمیر فرصت پیدا نکرد. البته در خدمت نظامی
 حکمرانان کشمیر مثلاً در دوره حکومت راجه هرش (۱۰۸۹-۱۱۰۱ م) ذکر
 چند تن از مسلمانان آمده است و با احتمال قوی اینها از اولاد بازماندگان سپاه
 محمود بودند که بعد از حمله اول فاتحانه او آنجا اقامت گزیده بودند^{۱۲۸}. همچنین
 مبلغان مذهب اسماعیلی چندین بار از قلعه الموت قزوین بکشمیر رفته و بظاهر
 بدون موفقیت برگشته اند. سیاح معروف ایتالیائی مارکوپولو که در حدود
 سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ م بناحیه کشمیر وارد شده عده قابل ملاحظه مسلمانان را
 ذکر میکند ولی بیشتر این تعداد بعلت ناامنی و آشوب تا اوائل قرن هشتم
 هجری از کشمیر خارج شده بودند. در اوائل قرن هشتم هجری جوانمردی
 مسلمان از وادی سوات (بخشی از پاکستان کنونی) وارد کشمیر گردید.
 اسمش شاه میرزا یا شاهمیر بوده است. این جوانمرد پرکار در خدمت
 نظامی راجه سمبها وارد گردید و بنا به استعداد و قریحه خداداد خود در اندک
 مدتی مورد توجه راجه کشمیر واقع شد. ولیعهد این راجه بنام «سهدیو» شاهمیر
 را جانشین و وکیل مطلق خود تعیین نموده و در هر کار مهم با او مشورت
 میکرد است^{۱۲۹}.

در این زمان فرماندار ارتش والی کابل بنام زولچو یا ذوالقدر خان (بقول
 بعضی زلفی قادر خان^{۱۳۰}) بکشمیر حمله کرد. این مرد، نامسلمان و سفاک بود و
 علتی هم برای حمله وی وجود نداشت بجز اینکه والی کابل (که خود دست نشانده
 ایلخانان مغول بود) میخواست مال غنیمت بدست آرد یا کشمیر را
 بگشاید. کشمیری ها نتوانستند که در مقابل این حمله ناگهانی استقامت نشان
 بدهند و حمله وران را برون برانند. تا هشت ماه بازار قتل و غارت برپا بود و
 سپس بنا بر مقاومت و پایداری شاهمیر مذکور ذوالقدر خان مجبور به فرار گردید

۱۲۸- تذکره ایران صغیر (دکتر عرفانی) ص ۲۰.

۱۲۹- کشیر (۱) ص ۸۲ آب کوثر، ص ۳۷۵.

۱۳۰- Kashmir through the ages p. 201.

و بہ کابل برگشت. ۱۳۱

در این نا بسامانی راجہ سمبہا و ولیعهد او از کشمیر فرار کرده بودند. عجیب تر اینکه پسر حکمران خطہ لداخ (تبت) باسم رنچن کہ در آن موقع با جمعی از نظامیان خود در کشمیر سیاحت دوستانہ انجام میداد از دگرگونی اوضاع سوء استفادہ کردہ و بکمک نظامیان و دوستان خود حکومت کشمیر را در سال ۵۷۲۰ (۱۳۲۰ م) بدست گرفت و بر تخت سلطنت جلوس نمود.

سلطان رنچن و نظامیان او از لداخ بر مذهب بودائی بودہ اند و عوام کشمیر ہندو، بنابراین اختلافات مذہبی در جریان بود و چندین بار جنگها و اغتشاشات خونین روی داد. سلطان رنچن ازین وضع خیلی تأسف می خورد ولی چاره ای نمیدید. سلطان از مذهب بودائی متنفر گشتہ بود ولی علاقت خود را بہ مذهب ہندوان ہم نشان نمیداد ۱۳۲ و در عالم تردد و شک و تذبذب بسر میبرد و در آخر الامر مسلمان گردید.

دید بلبل شاہ سہروردی ترکستانی در کشمیر

میگویند رنچن روزی تصمیم گرفته بود کہ روز بعد صبح گاہان ہر شخصی کہ مورد توجہ او قرار بگیرد دین او را قبول کند و ہمان دین را بکوشش ہر چہ تماشتر در کشمیر رواج دہد. روز دیگر صبح زود بیرون آمد و برای عملی ساختن تصمیم خود ہر سو نگاہ میکرد. قضا را نظرش بر شخصی افتاد کہ محترم و معزز بود. این شخص سیدی متدین و مبلغ اسلام بود کہ چندی پیش از ترکستان وارد کشمیر شدہ بود. اسم گرامی آن سید بزرگوار، سید عبدالرحمن بلبل شاہ سہروردی حنفی ترکستانی بود ملقب بہ شریف الدین. سید آن موقع وضو کردہ و کنار رودخانہ ابہت (جہلم کنونی) محو گزاردن نماز بود. سلطان رنچن نزد او رفت و از مذہبش پرسید. سید گفت مذہب من التزام بہ توحید خداوندی و احترام بہ بشریت است و آن مذہب اسلام است. سلطان رنچن اسلام

۱۳۱- در تاریخ کشمیر از ناراین کول تاریخ حملہ را ۵۷۲۴ نوشتہ ولی پیداست کہ ۵۷۲۰ درست است.

۱۳۲- ولی بقول مورخان ہندو- ہندوها او را بدین خود نپذیرفتہ بودند. گلزار کشمیر برگ ۱۴۱ تاریخ کشمیر (ناراین) برگ ۹۵.

اختیار کرد و لقب سلطان صدر الدین گرفت او اولین پادشاه مسلمان بود که در کشمیر بر تخت جلوس کرده است. با مسلمان شدن سلطان صدرالدین، جمعی از خویشاوندان و امیران او هم دین اسلام را پذیرفتند. سید بلبل شاه مذکور هم کارهای تبلیغی خود را ادامه داد و ده هزار نفوس را بملقه اهل اسلام در آورد، و در سال ۷۲۷ هـ فوت کرده. ۱۳۳

شاهمیر (شاه میرزا) در عهد سلطان هم پیشرفت شایانی بدست آورد او نه فقط اتالیق و وکیل حیدر پسر سلطان بود بلکه وزیر مقتدر سلطان نیز بود. بظاهر بمشورت شاهمیر، سلطان میخواست که تقویم قدیمی کشمیر را تغییر بدهد ولی برای نفوذ سال هجری قمری زمینه مناسب فراهم نشده بود. بنا بر این از سال ۷۲۵ هـ سال کشمیری را رواج داد که تا دوره اکبر شاه امپراتور تیموری هند (که در سال ۱۵۸۰م کشمیر را فتح کرده و ضمیمه سلطنت خود ساخته) ادامه داشته است. ۱۳۴

سلطان صدر الدین در سال ۷۲۸ هـ فوت کرد و برادرش اودیادیوا (که بودایی بود) جانشین او گردید. زن معروف سلطان صدر الدین کوتاه ربن (کوتاه رانی) که بظاهر مسلمان و به باطن بودائی بود بعد از فوت سلطان دوباره علناً خود را بودایی تلقی میکرد و با برادر سلطان (یعنی پادشاه اودیادیوا) ازدواج کرد. کوتاه رانی نسبت بشاهمیر عدوات میورزید و او را از وزارت و اتالیقی پسرش منفصل کرد ولی بعنوان یکی از افسران نظامی او به خدمت ادامه می داد. در سال ۷۳۹ هـ سلطان اودیادیوا فوت کرد و کوتاه رانی اقتدار را بدست گرفت. البته شاهمیر و هواخواهان او هم غافل و بی خبر نبودند. شاهمیر از ضعف و فتور سلطنت استفاده کرده با کوتاه رانی و وزیر بودائی او بنام «هکشانه» جنگ کرد و در انجام کار پیروز شد. کوتاه رانی و امرای او گرفتار شدند، ولی شاهمیر جوانمردانه همه را عفو نمود و معذرت و الحاح کوتاه رانی را پذیرفت و

۱۳۳- در واقعات کشمیر ابن شعر در تاریخ وفات سید منقول است :

سال تاریخ وصل بلبل شاه بلبل قدس گفت: خاص اله (۷۲۷ هـ)

۱۳۴- تاریخ حسن، جلد ...

گویا با او ازدواج ہم کرد. ولی میگویند این زن چندی بعد خود کشی کرد. سلطان شامیر لقب شمس الدین را اختیار نموده تا سال ۷۴۸ھ حکومت کرده است. در این سال، اقتدار را به پسرش جمشید سپرد ولی جمشید فقط چند ماه حکومت کرده است. پادشاهان معروف بعدی کشمیر که معاصران میر سید علی ہمدانی و پسر او میر سید محمد ہمدانی میباشند عبارتند از: ۱- سلطان علاء الدین ۷۴۸-۷۵۵ھ ۲- سلطان شہاب الدین ۷۵۵-۷۷۵ھ ۳- سلطان قطب الدین ۷۷۵-۷۹۶ھ ۴- سلطان اسکندر معروف بہ بت شکن ۷۹۶-۸۲۰ھ.

کیفیت اقامت ثلاثہ سید در کشمیر بدین قرار است:

۱- در سال ۷۷۴ھ چند ماہ در آن خطہ اقامت گزید و سپس برای سفر حج و زیارت خانہ کعبہ عزم سفر کرد.

۲- در سال ۷۸۱ھ بار دوم بہ کشمیر آمد و تا اواخر سال ۷۸۳ھ یعنی تقریباً دو سال و چند ماہ در این منطقہ مشغول فعالیت های گوناگون بود.

۳- بار سوم در اوائل سال ۷۸۵ھ آمدہ و تا اواخر ۷۸۶ھ ہان جاماند. یعنی در حدود دو سال اینجا گذرانیدہ است پس مجموع اقامت او در کشمیر در حدود پنج سال بودہ است.

صاحب تاریخ رشیدی حدس میزند کہ علی ہمدانی شاید تا چہل روز فقط در کشمیر بودہ است و مؤلف تاریخ فرشتہ بر آن سخن چنین ایراد میگیرد: «جناب امیر بایستی مدت مدید در کشمیر تشریف داشتہ باشند و گرنہ در مدت چہل روز تمام شدن چنان خانقاہ معلی عالیشان خالی از صعوبت نیست» - ولی خانقاہ مذکور را میر سید محمد ہمدانی بنا نمودہ است نہ علی ہمدانی.

حواری کشمیر

میر سید علی ہمدانی ہمراہ با . . . ۷ سید ہنرمند ایرانی وارد کشمیر شدہ است. او با رفقا و نزدیکان خود در محلہ ای کہ بہ نام علاء الدین بودہ بر کنار رودخانہ ابہت (جہلم کنونی) فرود آمدہ بود. این ہان مقام است کہ بعداً خانقاہ معلی شاہ ہمدان یا مسجد شاہ ہمدان را آنجا بنا کردہ اند. علی ہمدانی بعد از ادای نماز فجر و ذکر اوراد و وظائف شرعی در جائی بلند مینشست و با مردم راز

دین و هند و اندرز میگفت. او حقائق دین اسلام را با لحن شیرین و دل نشین و طبق استعداد مردم عادی بیان مینمود. بظاهر او بزبان فارسی وعظ میگفت و در بعضی موارد از ترجمان (که از رفقای او بودند و چند سال قبل از ورود سید در کشمیر توطن گزیده و زبان محلی را یاد گرفته بودند چون برادران سمنائی که عمو زاده او میباشند و افراد دیگر) استفاده کرده است. ولی صعوبت زیاد در مورد زبان در پیش نبود زیرا با ورود لداخیان (اهل تبت) و مردم ترکستان و خاصه مساعی حضرت سید بلبل شاه زبان فارسی در کشمیر قابل فهم و زبان عمومی گردیده و وسعت پیدا کرده به د. چنانکه دیدیم سلطان قطب الدین به این زبان شعر میگفته است و این اشعار او هم در واقعات کشمیری آمده است :

ای بگرد شمع رویت عالمی پروانه ای
و ز لب شیرین توشور بست در هر خانه ای
من بچندین آشنائی میخورم خون جگر
آشنا را حال اینست وای بر بیگانه ای
قطب مسکین گر گناهی میکند عیبش مکن
عیب نبود گر گناهی میکند دیوانه ای

علی همدانی سلسله مرتب تبلیغ دین را در کشمیر بوجود آورد. او مبلغین و واعظین متعدد را تربیت و تعلیم میکرد و سپس آنان را در هر ناحیه کشمیر میفرستاد تا دین اسلام را بمردم بشناسانند و بدین وسیله موفقیت های شایانی بدست آورده است.

علی همدانی با علما و مسافران و کاهنان مذاهب دیگر کشمیر (چون هندوها و بودائیها) مناظره های سخت انجام میداد و بیشتر غالب و چیره میآمد. در دوران اقامت او در کشمیر سی و هفت هزار تن بردست او مسلمان گردیده و بنا بر نفوذ فوق العاده او اسلام در آن خطه گسترش زیادی یافت. بقول صاحب رساله مستورات سید مردم کشمیر را طوری باسلام شیفته ساخته بود که آنان معبد های اسبق را مبدل بمساجد میکردند و یکی از مریدان علی همدانی بنام شیخ

قوام الدین بدخشی را میخواندند کہ در آن معابد (مساجد) اذان بگوید و بہ افتتاح آنها پردازد.

ہر دو پادشاہ معاصر سید علی در کشمیر (یعنی شہاب الدین و قطب الدین) نسبت بہ او احترام زیاد قائل بودند و دستورات دینی او را بی کم و کاست اجرا میکردند. استاد حکمت در ذکر خدمات علی ہمدانی میفرماید: «... در ظل حمایت قطب الدین پادشاہ نومسلان آن سرزمین بتعلیم و تبلیغ دین حنیف پرداخت و صدها ہزار ہندوان آن ناحیہ را بمذہب اسلام در آورد^{۱۳۵}.» مرتاضین و ساحران بزرگ مذہب ہندو و بودایی وقتی کہ مغلوب او میشدند و بدیدن بعضی از کرامات او دین اسلام را میپذیرفتند این امر برای تحول روحیہ عمومی مردم خیلی جالب توجہ و قرین موفقیت بودہ است.

زبان و فرہنگ و بعضی از صنایع ایرانی بوسیلہ علی ہمدانی در کشمیر رواج پیدا کرد او چندین مدرسہ و خانقاہ را در کشمیر و نقاط ہمجوار بنا نمود و بنا بر اینگونہ خدمات حواری کشمیر نامیدہ میشود.

۴

در نواحی کشمیر

سید علی ہمدانی در حدود پنج سال در نواحی دور درہ جامون و کشمیر در بلتستان و گلگیت سیاحت کردہ و نخستین بار او صدای دین مبین اسلام را بان سرزمین ہا رسانندہ است. بسیاری از خانقاہ ہا و مساجد آنسامان بنام «مساجد حضرت امیر» در دورہ او ساختہ شدہ است. در یکی از مساجد «شگر» نقوش سورہ مزمل نوشتہ بدست وی هنوز ہم موجود و خواناست. می گویند مجموعہ «اوراد فتحیہ» خود را وی در آن نواحی جمع آوری نمودہ بود. عصا و تبرکات دیگر وی در بلتستان نگاہداری میشود.^{۱۳۶}

۱۳۵- یغما (۲) ص ۲۴۴.

۱۳۶- ماہنامہ فکر و نظر اسلام آباد (پاکستان) ماہ ژوئیہ ۱۹۷۲ م مقالہ نگارندہ.

فصل ششم

نفوذ علی همدانی نزد پادشاهان و حکام و امرای وقت

میر سید علی همدانی با سائر پادشاهان و حکام و امرای مختلف کشمیر و نواحی ایران روابط دامنه دار داشته و در این مورد در بعضی از مراجع و نیز کتب و اشارات موجود است. البته روابط وی با پادشاهان کشمیر مانند جمیع مساعی و فعالیت‌های او در آن خطه آشکار و بارز است.

روابط سید علی هیچ موقع بنا بر نیازمندی و رفع احتیاجات شخصی او نبوده زیرا شخص او از دنیا و اموال و زخارف آن بالاتر و بی نیاز بوده و هر چه داشته، آن را هم برای دیگران وقف کرده است. علی همدانی در هر مورد یک مرشد روحانی و عالم ربانی و مبلغ و بی نیاز از دربار سلطانی بنظر می‌آید. چندین پادشاه و حاکم و امیر شدیداً نسبت به او احترام و ارادت تمام ابراز مینموده و از جمله مریدان او بوده اند، امرا و حکام از او راهنمایی و راهبری میخواستند و بر نصایح حقه او عمل میکردند. ولی از هیچ مأخذی بر نمی‌آید که علی همدانی هدیه ای با فتوحی را از آنان پذیرفته و یا کمک دیگری از ایشان خواسته باشد. بعضی از کتب و رسائل سید طبق التماس پادشاهان و امیران مختلف نوشته شده است بزرگترین و مهمترین آثار او ذخیره الملوک است و او این کتاب را هم بنا بر خواهش بعضی از پادشاهان و حاکمان نوشته ولی اسامی آنها را ذکر نکرده است. رساله بهرام شاهیه بنا بر التماس حاکم بلخ و بدخشان سلطان محمد بهرام شاه نوشته شده است. سید علی رساله عقبات را بنام سلطان کشمیر قطب الدین نوشته و رساله کوچک وی بنام «موجلمکه» بنام امیری میباشد. در مجموعه مکتوبات او هم نامه های متعدد بنام پادشاهان و امیران موجود است و مطالعه آن‌ها نشان میدهد که شخص فوق العاده علی همدانی با کمال صراحت لهجه و بی باکی بحکام بزرگ نصایح دینی میدهد و آنان را به اجرای اوامر و نواهی شرع اسلامی وادار میکند. مکتوبات او بنام میر زاده میر کا، سلطان محمد شاه حاکم

بلیخ ، سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی ، سلطان قطب الدین پادشاہ کشمیر ، سلطان طغان شاہ حاکم کٹر (کونار) و سلطان علاء الدین (یا علی الدین) موجود است۔ مکتوبات دیگر ہم بنام پادشاہان و اعیان حکومتها دارد ولی اسامی مکتوب الیہم بر ما روشن نیست زیرا نسخ فقط اینقدر نوشته اند کہ «یکی از پادشاہان/حاکمان نوشته شد»۔ سلطان بہرام شاہ حوشی از مریدان مخلص سید بود۔ او از مشاہدہ کرامات علی ہمدانی باصلاح احوال خود پرداختہ و در صورت حاکم بسیار عادل و متقی زندگی را بسربردہ است۔ بنا بروایت صاحب مستورات^۱ این حاکم شبی مشروب زیاد خوردہ بدمست بودہ و در آن مستی تمایل داشت کہ کارهای بد انجام بدهد ، مثلاً کسی را ناحق بقتل رساند ، درین مستی بخواب رفت و علی ہمدانی را بعالم رویا دید کہ بہ او گفت : ای پادشاہ از خداوند متعال و رسوایی روز قیامت شرمی نداری کہ اینطور بدکاریها را انجام میدہی ؟ باری انجام فعل بد و ارتکاب قتل ناحق را از تو جلوگیری کردم و در آتیہ مواظب باش» ، سلطان از این واقعہ سخت شرمندہ، و بہ حضور علی ہمدانی رسید و بردست او تائب شد۔ از آن پس زندگی را خداترسانہ میگذرانید و مردم او را «شیخ سلطان» میگفتند۔ این پادشاہ وقتی پادشاہ حکومت بلیخ و بدخشان و گاہی تنها پادشاہ بدخشان بودہ است۔ وقتی حکومت بدخشان از دستش رفتہ بود علی ہمدانی فرمود : «زود باشد کہ مملکت بدخشان بہ شیخ محمد باز گردد» و همینطور شد^۲، این سلطان طبق دستورات علی ہمدانی برای رفاه مردم خیلی کارهای رزندہ انجام دادہ است۔ او رسالہ واردات امیرینہ علی ہمدانی را خلاصہ کردہ ورد میکرد۔ نامہ علی ہمدانی کہ بنام او در مجموعہ مکتوبات می بینیم از پند و اندرز و توصیہ برای رفاه مردم و عدل و انصاف و خدا ترسی معلومی باشد۔

کتاب «ذخیرۃ الملوک» ہم معمور است از نصایح برای حاکمان۔ آنچه کہ در باب سوم آن کتاب نوشته در نامہای بنام سلطان علاء الدین (علی الدین) حاکم پاخلی آن را خلاصہ کردہ است۔ میفرماید کہ پادشاہ و حاکم اسلام باید کہ بروش خلفای راشدین و پادشاہان نیکدل و متقی اسلام گام بزند و در

۱- خ برگ ۲۱۸۔

۲- مستورات (ع) برگ ۳۵۔

اسر بالمعروف و نهی عن المنکر بکوشد۔ نامہ ای بنام سلطان طغانشاہ ہم ہمین موضوع دارد و در نامہ دیگری کہ بنام میرزادہ میرکا مضبوط و موجود است پند و اندرز مرشدانہ میآرد و در اہمیت توصیہ و تبلیغ دین بہ آیات سورہ عصر استشہاد میکند۔

بنا بر تقاضای سلطان غیاث الدین، حاکم پاخلی و نواحی آن، علی ہمدانی در قلمرو او بہ وعظ و تبلیغ اسلام می پرداخت ولی از دست کفار و اشرار و آشوبگران مصائب و آلام زیادہ بہ او رسید و سلطان مذکور بہ ظاہر نتوانستہ کہ طبق وعدہ خود نظم و آرامش را در آن سامان ایجاد کند و جلوی مفسدان را بگیرد۔ سید در نامہ ای از این وضع اسفناک شاکی است و میفرماید: «ای عزیز خود را بحالی مبتلا کردی کہ آسمانیان بر حال تو نوحہ کردند و زمینیان بر فعل تو افسوس داشتند و جمیع اہل بدعت و ضلالت را شاد گردانیدی و ہم یکی از اہل اللہ و ارباب قلوب را محزون و مخذول کردی و حضرت صمدیت را با جمیع انبیاء و ملائکہ خصم خود ساختی» میفرماید کہ مردم این ناحیہ نسبت بہ اہل بیت رسول (ص) و سادات احترام نمیگزارند و این امر فساد نیت ایشان و ضعف ایمان آنان را نشان میدہد۔ البتہ اگر ایشان بر روش سفاکی یزید عمل بکنند، علی ہمدانی ہم بروش حسین بن علی متمسک است و «گر جملہ زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نیوشد»^۱۔

حاکمان پاخلی یکی بعد از دیگری برای علی ہمدانی احترام زیاد قائل بودہ و طبق راہنمای سید شرع اسلامی را در قلمرو خود رواج دادہ اند۔ در آخر زندگانی، سید را در قلمرو سلطان پاخلی می بینیم۔ سید طبق اصرار سلطان چند روز مہمانش بودہ و قضا را در نزدیکی دارالحکومت او فوت کردہ است۔ خلاصہ روابط سید با حکام آن ناحیہ تا آخر ایام او ادامہ داشته است^۲۔ از رسالہ مستورات بر میآید کہ چندین حاکم دیگر در جزو ارادتمندان و مریدان علی ہمدانی در آمدہ اند

۱- رسالہ مکتوبات شماره ۸۔

۲- خ- م (لا) برگ ۸۳۔

مثلاً حاکمان بخارا و اردبیل و یکی از بلاد روم.^۱

سلاطین کشمیر

رسالہ «عقبیات» را علی ہمدانی بدرخواست سلطان قطب الدین نوشتہ و در این رسالہ او را از «عقبیات» و مضائق فرائض سلطنت آگاہ ساختہ است. بزرگترین «عقبہ» برای پادشاہ اسلام این است کہ از عہدہ عدل و مساوات عملی برای زیر دستان خود موفق بدر آید. سید در نامہ ای کہ بنام آن سلطان نوشتہ او را برای اجرای اوامر و نواہی دین اسلام نصیحت میکند. میفرماید کہ مردم عصر ما بیخود ادعای دینداری دارند. حقیقت این است کہ «ای عزیز اگر دین داری آنست کہ صحابہ و تابعین داشتند و مسلمانان آنکہ در قرن اول ورزیدند جای آنست کہ گبران و مغان از تر دامنی ما ننگ دارند...»:

گر بر ہمن حال من بیند بر اندازد درم
ز آنکہ چون من بد کنش را پیش بت ہم بار نیست
ز ہر بدی کہ تو دانی ہزار چندانم
کسی چہ داند آن بدتر من کہ من دانم

پادشاہ عادل و معارف پرور کشمیر سلطان شہاب الدین قبل از ورود سید در کشمیر در ۵۷۷۳ بدست یکی از عزیزان و مریدان او میر سید حسین سمنانی بیعت کردہ بود. این سلطان علاقہ داشت کہ علی ہمدانی با سادات دیگر وارد وادی کشمیر گردد. در سال ۵۷۷۴ وقتی کہ علی ہمدانی در کشمیر قدم فرمود، سلطان مذکور در جائی بنام «وی ہند» نزد اتک پنجاب با حاکم پنجاب و دہلی (فیروز شاہ تغلق ۷۵۲ - ۵۷۹۲) مشغول جنگ بود و برادر خود و ولیعهد وی قطب الدین زمام امور کشمیر را در دست داشت. قطب الدین از طرف سلطان کشمیر از علی ہمدانی و ہفتصد ہمراہ محترم او استقبال و پیشواز بعمل آورد^۲. علی ہمدانی تا چہار ماہ کار ہای تبلیغی خود انجام میداد و در عین حال

۱- مستورات (ع) برگ ۳۷ تا ۴۲ نیز ۵۱-۵۲.

۲- سایر نویسندگان معتقدند کہ ۷۰۰ سید در سال ۵۷۷۴ وارد کشمیر گردیدہ ولی صاحب تاریخ حسن (جلد ۲، ص ۱۷۵) مینویسد کہ ۷۰۰ سید در سال ۵۷۸۱ آمدہ اند.

انتظار میکشید که جنگ مذکور کی پایان می یابد و سلطان شهاب الدین بر می گردد؟ ناچار خود مید در جایگاه جنگ رسید و از نفوذ خود استفاده کرده آن آتش کینه را خاموش گردانید. بنا بر پیشنهاد مید سلطان فیروز شاه تغلق قبول کرد تا حدود وی هند مزبور همه نواحی را در اختیار سلطان شهاب الدین بگذارد و هر دو پادشاه آن ناحیه را بعنوان مرز قبول کردند. مید بر همین آشتی موقتی اکتفا نکرد بلکه تحت حکمت عملی خود بین هر دو پادشاه متخاصم روابط خویشاوندی درست گردانید: سه دختر فیروز شاه تغلق را به ترتیب بنامزادی سلطان قطب الدین (ولیعهد سلطان شهاب الدین) و حسن خان (پسر سلطان شهاب الدین) و سید^۲ حسن بهادر سمنانی (پسر میر سید تاج الدین بیهقی سمنانی) در آورد و چندین روز بعد ازدواج ها عملی شد.^۳ علی همدانی بعد از اطفای نایره فتنه جنگ، به کشمیر برگشت. او مبلغان و واعظان را دستوراتی داد. سلطان شهاب الدین و عمال سلطنت را پند و اندرز داد و او را وادار کرد که مدارس و خانقاه ها را بنا کند و در ترفیه مردم بکوشد. سپس او برای حج عازم بیت الله شریف گردید. از این به بعد او زیاده از شش سال در جهان گردی و تبلیغ دین در نقاط همجوار مشغول بوده است.

علی همدانی در سال ۷۸۱ هـ یعنی در دوره سلطنت سلطان قطب الدین دوباره به کشمیر آمد. سلطان قطب الدین و مادر او هر روز از محضر مید استفاده میکردند و در مجلس وعظ و ارشاد او شرکت میجستند. میگویند این سلطان و بقول بعضی برادرش شهاب الدین بر بنای اشتباه دو خواهر حقیقی را در حباله ازدواج خود در آورده بود و این عمل (اجتماع اختین) خلاف شرع اسلام است. علی همدانی به سختی این عمل را غیر اسلامی تلقی کرد و سلطان یکی از دو زن خود را طلاق داد. بنا بر دستور مید سلطان قطب الدین لباس خانوادگی

۱- کشمیر، ص ۸۴ تا ۹۲. ۲- امیر عسا کر سلطان شهاب الدین بود.

۳- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۴- اسمش بی بی حورا و این زن با سواد در امور سیاسی و نظامی دخیل بوده است. کشمیر، ۳، ۳۸۷.

خود را (کہ لباس کافرانہ بود) ترک کرد و لباس پادشاہان اسلامی میپوشید۔ صنعت شال بافی کشمیر رو بہ انحطاط بود و طبق فرمایش سید سلطان شہاب الدین و سپس قطب الدین این صنعت را احیاء و صنایع را تشویق نمودند۔ بسیاری از کار ہای رفاهی (مثلاً بنای چاہ ہا و مدارس و خانقاہ ہا و راہا وغیرہ) تحت راہبری علی ہمدانی انجام شد۔

علی ہمدانی برای کسب اکل حلال بکلاہ بافی اشتغال میورزید و می گویند این کار را از روی کرامت یاد گرفته بود۔ روزی یکی از کلاہ ہای بافتہ خود را بہ سلطان قطب الدین اعطاء کرد و قطب الدین ابن کلاہ را زیر تاج خود میپوشید و جانشینان او ہم این تبرک را کما کان نگاہ میداشتند۔ زیادہ از صد و چہل سال ابن کلاہ علی ہمدانی بعنوان تبرک نگہداری و زیر تاج پادشاہان پوشیدہ میشد ولی سلطان فتح شاہ (م ۹۲۵ھ) وصیت کرد کہ ابن کلاہ متبرک را با نعش او دفن کنند تا بوسیلہ میامن آن شداید عالم برزخ و حشر بر وی آسان گردد^۲ و این وصیت عملی گردید۔ یکی از بزرگان بنام مولانا محمد آبی این عمل را برای سلطنت سلسلہ «شاہمیری» بقال بد تلقی کرد و گفت : دولت و سلطنت از خاندان شمس الدین منتقل بسلسلہ دیگر شود و همانطور شد^۳ می گویند از بدو دفن کلاہ سید سلالہ شاہمیری رو بہ انحطاط و در سال ۹۶۲ھ (۳۷ سال بعد) مردی بنام «غازی چک» بروی کار آمد و بخاتمہ دادن سلسلہ شاہمیری ، سلسلہ «چک» را تشکیل داد۔ این سلسلہ فقط ۲۳ سال (تا ۹۹۴ھ) ادامہ یافت و بوسیلہ اکبر شاہ بزرگ از امپراتوران تیموری شبہ قارہ (۹۶۳ - ۱۰۱۴ھ) خاتمہ پذیرفت۔

روابط سادات و غیر سادات

در شبہ قارہ ہند و پاکستان اکنون ہم سادات و غیر سادات بالعموم روابط خویشاندی درست نمیکنند ، ولی علی ہمدانی در ناحیہ کشمیر این روابط

۱- کشمیر ، ۱ ، ص ۹۴ ، ج ۲ ، ص ۵۶۳۔

۲- ایضاً تاریخ حسن ، ۲ ، ص ۱۷۶۔

۳- تاریخ کشمیر (خطی) تالیف نار ابن کول ، برگ ۱۰۰۔

را در قرن هشتم هجری استوار کرده بود و اینگونه روابط در آن ناحیه الآن هم زیاد رواج دارد. سید حسن بهادر سمنانی با دختر فیروز شاه تغلق ازدواج کرد و این ازدواج بوسیله علی همدانی عملی شده بود. پسر ارجمند میر سید علی همدانی بنام میر سید محمد همدانی، هم روش پدر خود را ادامه داد. او نخست با دختر میر سید حسن بهادر (رئیس قشونهای سلطان شهاب الدین و سلطان قطب الدین) ازدواج کرد و بعد از فوت شدن او دختر سیف الدین (وزیر نو مسلمان اسکندر بت شکن) را بزنی گرفت. زن سلطان اسکندر (یعنی مادر سلطان زین العابدین ۸۲۷ - ۸۷۸ هـ) هم از سادات بوده است.

خدمات به تمدن ایران

سید میخواست که هنر ایرانی و اسلامی گسترش بیشتری پیدا کند. برای این کار او هفتصد تن سید هنرمند و چابک دست ایرانی را در کشمیر توطن داد و بوسیله آنان ابریشم بافی و قالی بافی و سنگ تراشی و فن معماری ایرانی وارد خطه کشمیر و نواحی آن گردید. صنعت شال بافی که از صنایع قدیمی کشمیر بوده رو به انحطاط و زوال بود. بتوصیه علی همدانی، سلاطین کشمیر این صنعت را مورد تشویق قرار دادند و بکمک یاران هنرمند سید احیاء صنعت شال بافی عملی شد.

علی همدانی از پیران و مرشدان «فتوحی گیر» نبوده بلکه باوجود گرفتاریهای گوناگون خود برای کسب اکل حلال به «کلاه بافی» اشتغال میورزید. «فتوحی ها» که باو میر سید برای محتاجان واقعی در مطبخ خانقاه او خرج می شد - در بن ضمن در خلاصه المناقب آمده که وقتی یکی از بندگان پدرش سید شهاب الدین در راه باسید علی ملاقات نمود و دوپست دینار باو هدیه داد و سید بعد از اصرار تمام بنده مذکور آن پول را پذیرفته است. سید آن روز نفرا و در اوبیش را دعوت کرد و صد دینار از آن پول خرج نمود. صد دینار هنوز باقی بود که شب شد. علی همدانی خواب رفت در عالم واقعه رسول ادرم (ص) را زیارت کرد - حضرت رسول (ص) علی همدانی را از پذیرفتن اینگونه پول و «فتوحی بی زحمت» منع فرمود و گفت: برای کسب روزی حلال باید کاری

کرده باشی». صاحب «خلاصه المناقب» مدعی است که سید شغل کلاه بافی را بعنوان کرامت و در عالم رویا یاد گرفته و کلاه های ظریف میبافته است^۱ این روش علی همدانی در مریدان و ارادتمندان دیگر او نیز موثر بود: هر کسی کاری میکرد و از بی کاری و تنبلی دوری میجست. خطه کشمیر که خدمات سید در آن ناحیه روشن تر است بوسیله این گونه کار های دامنه دار بسیار رونق و آبادانی در گرفت و علی همدانی این خطه را بنام «باغ سلیمان» یاد کرده است^۲.

بمساعی علی همدانی و یاران او در کشمیر زبان فارسی و عربی برای تدریس علوم دینی و دنیوی جای زبان مانسکریت را گرفته است^۳ مردم کشمیر به زبان و ادبیات کشور اسبق علی همدانی، ایران علاقه مخصوص نشان می دادند و در کمترین مدت این زبان و تهذیب و تمدن ایرانی در ناحیه کشمیر گسترش بی سابقه ای پیدا کرد و این خطه بدرستی «ایران صغیر» نامیده شد. علامه اقبال در ذکر مناقب و خدمات علی همدانی میفرماید:

آفرید آن مرد «ایران صغیر» با هنر های غریب و دل پذیر
خطه را آن شاه در یا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین^۴

زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان سه و چهار قرن پیش از ورود او به کشمیر در قرن هشتم هجری، راه پیدا کرده است. ولی بکوشش سادات ایرانی و نیز بعزت وضع مخصوص جغرافیائی که نصیب کشمیر بوده ادبیات فارسی درین ناحیه از سائر نقاط مهم شبه قاره بیشتر توسعه و پیشرفت کرده و فاصله سه چهار قرن اصلاً بچشم نمیخورد. طبق تحقیقاتی که بعمل آمده بنظر میرسد که تعداد نویسندگان و شعرای فارسی زبان کشمیر بمقابله شعرا و نویسندگان حیدرآباد دکن یا جونپور یا دهلی یا لکهنو یا لاهور یا پشاور

۱ - خ - م (با) برگ ، ۷۶ - ۷۷ .

۲ - کشمیر ، ۱ ، ص ۱۶ .

۳ - شعرای فارسی زبان کشمیر از دکنر تیکو .

۴ - کلیات اقبال ، ص ۳۵۸ .

و غیره زیاد تر است^۱ در این مورد دکتر اعظم مؤمن در پایان نامه خود خوب مینویسد که: «... جونپور و پنجاب و دکن که در شعر و ادب فارسی و سایر علوم شرقی مشخص بودند، هنگام قیاس با ادب فارسی در کشمیر در مقام دوم قرار میگیرند^۲» پس کشمیر برآستی «ایران صغیر» است و بنیان گزار واقعی زبان و ادب فارسی در کشمیر^۳ در مرحله اول میر سید علی همدانی است.

تأسیس کتابخانه ها و خانقاه ها در کشمیر

اولین مدرسه علوم دینی در کشمیر «خانقاه بابل شاه» است که بدستور اولین پادشاه مسلمان کشمیر سلطان صدر الدین در موضع بابل لنگر سرینگر ساخته شده است. بعد از آن تا ورود میر سید علی همدانی یعنی سال ۱۷۷۴ هـ، از تأسیس شدن خانقاه دیگری اطلاعی نداریم. سلطان شهاب الدین بتوصیه علی همدانی «مدرسه القرآن» را در کشمیر بنا نمود. این مدرسه بسیار بزرگ بوده و دانش جویان نواحی کشمیر هم برای درس خواندن آنجا میآمده اند؛ یکی از شخصیت های معروف علمی و دینی کشمیر ابو المشائخ شیخ عثمان است که او را امام القراء لقب داده اند - شیخ مذکور از فارغ التحصیلان همین مدرسه است (شیخ عثمان قبل از پذیرفتن اسلام بر دین بودایی بوده است)^۴ - سلطان قطب الدین مدرسه بزرگ را تأسیس نمود که در آن سایر علوم اسلامی و زبان عربی و فارسی تدریس میشده است. این سلطان به پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در کشمیر علاقه ای مخصوص نشان داد و خود هم شاعر زبان فارسی بوده است. علی همدانی در ختلان کتابخانه پی بنا کرده بود و همین کار را مجدداً در کشمیر انجام داد. او سائر کتب عربی و فارسی خود را به کشمیر آورده و در

- ۱- هلال سی ماهی شماره ۱۳ سال سوم، ص ۳۴ - ۳۶. نیز در کتاب ایران صغیر از د. لبر عرفانی، ص ۱۰. پارسی سرایان کشمیر دکتر تبکو، ص الف، ب. تذکره شعرای کشمیر تألیف اصلاح میرزا مع ۳ مجلد بعنوان تکمله.
- ۲- شعر فارسی در هند قرن دهم، ص ۱۰۶. سال و شماره ندارد.
- ۳- باید در نظر گرفت که مقصود از خطه کشمیر در قرن هشتم، ناحیه ای دومیه برابر کشمیر و جامون کنونی است.
- ۴- واتعات کشمیر، ص ۳۷ - ۴۳.
- ۵- کشمیر ۲، ص ۳۴۵.

آن کتابخانہ گذاشته است. یکی از مریدان او بنام سید محمد قاضی کہ قبلاً در ختلان مراقب کتابخانہ بودہ ، درین جا ہم شغل سابق خود را انجام میداد. از «واقعات کشمیر» معلوم میشود کہ سلطان قطب الدین ازین کتابخانہ دیدن کردہ است. از ہمین کتاب اطلاع میرسد کہ بعد از وفات علی ہمدانی زمام امور کتابخانہ مذکور را ملا احمد در دست گرفته است^۱ یاران علی ہمدانی ہم در گوشہ و کنار نواحی کشمیر دین اسلام و زبان فارسی را توسعه میدادند و این کار را خلف امجد علی ہمدانی ، میر سید محمد ہمدانی و همکاران او ہم بسرعت عجیبی انجام میدادہ اند. سلطان اسکندر بت شکن علما و فضلا و دانشمندان ایران را از ناحیہ های عراق و خراسان و ما وراء النہر بہ کشمیر دعوت کردہ و کمک نمودہ است^۲ ما در سلطان بی بی حورا کہ از مریدان علی ہمدانی بودہ در سائر خدمات فرهنگی او شرکت و همکاری جستہ است^۳. از خانقاہ های متعدد کہ در دوران سلطنت اسکندر بنا شدہ و برای کار های دینی و فرهنگی مورد استفادہ و بکار میرفتہ «خانقاہ والا» و «خانقاہ اعلا» و «خانقاہ کبرویدہ» قابل ذکر اند^۴.

خانقاہ معلی یا مسجد شاہ ہمدان

این خانقاہ بیشتر بنام «مسجد شاہ ہمدان» معروف است از چوب دیودار صنوبر ساختہ شدہ و سبک مخصوص دارد^۵. «تمام آن بنا از قطعات چوب ضخیم و مکعب است کہ بر روی ہم مانند خشت نصب کردہ اند و در وسط آن بنا تا لار وسیع مربعی قرار دارد»^۶ این مسجد در موضع «علاء الدین پورہ» و بر کنار رود خانہ ابہت (یعنی جہلم کنونی) و در نزدیکی شہر سری نگر واقع است. ہاں جائی است کہ علی ہمدانی در آنجا فرود آمدہ بود. سید درین منزل نماز میگزاردہ و معمولا وعظ میگفت. مهم ترین فعالیتہای تبلیغی و تدریسی

۱- واقعات کشمیر، ص ۴۳.

۲- تاریخ حسن ۲، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۳- کشمیر ۲، ص ۱۷۸.

۴- میراث ایران، ص ۱۸۱. کشمیر ۱، ص ۱۹۰.

۵- نقش پارسی بر احجار ہند، ص ۶۸.

سید علی در این مقام عملی شده است.

از روی اسم «مسجد شاه همدان» بعضی بنای آن را به علی همدانی نسبت داده اند ولی این درست نیست فقط جایی است که انتخاب علی همدانی است و البته بنای خانقاه مسجد را پسر امجد او میر سید محمد همدانی در میان سالهای ۷۹۷ - ۸۰۰ ه و به سرپرستی سلطان اسکندر بت شکن با تمام رسانده است^۱ این خانقاه و مسجد بتعمیرات بعدی هنوز هم پا برجا و یکی از مقامات متبرک کشمیر محسوب میشود.

تاریخچه مختصر

در مجالس شبیه قاره پاکستان و هند بویژه در کشمیر هرگاه که ذکر علی همدانی در میان باشد ذکر این مسجد و خانقاه هم لازم است زیرا مرکز مهم فعالیت‌های او همین بوده و بنام او منسوب است. سلطان اسکندر زمین وسیع و عریضی را برای محمد همدانی وقف کرده بود و سید محمد هم مسجد شاه همدان را وقف فی سبیل الله نمود. مرحوم استاد سعید نفیسی در ذکر علی همدانی میفرماید: «خانقاه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیر ساخت و پسرش سید محمد که پس از او در کشمیر بوده است در (۱۷) ربیع الاول آنرا وقف کرد و وقف نامه آنرا اسکندر شاه پسر قطب الدین... تصدیق کرده است^۲ این وقف نامه در سال ۸۰۰ هجری امضاء گردیده است».

در حریق بزرگ که در سال ۸۸۰ ه رخ داد، این مسجد جامع آسیب دیده و به دستور سلطان حسن شاه (۸۷۷ - ۸۸۹ ه) در سال ۸۸۵ ه دوباره تعمیر گردیده است. درین مورد شاعری تاریخ تجدید تعمیر گفته است که هنوز هم روی دیوار مسجد حکاکی شده است:

مسجد اسس علی التقوی^۳ خانقاه امیر همدان است

در سال ۸۹۲ ه حریق بزرگ دوم در نواحی مسجد رخ داد ولی شعله های آتش بزودی منطقی شده و این مسجد بزرگ از گزند محفوظ مانده است.

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و... جلد اول.

۲- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی جلد اول، ص ۱۹۵.

۳- از روی ابجد ۸۸۵. قسمتی از آیه ۱۰۲ سوره توبه.

حریق بزرگ سوم کہ این خانقاہ و مسجد را آسیب زیاد رسانید در سال ۱۱۴۴ ھ حادث گردید. در سال ۱۱۴۶ ھ والی کشمیر بنام ابو البرکات خان آن را طبق خطوط و نقشہ کهن تجدید تعمیر گردانید. «کعبۃ البرکات» (۱۱۴۶) را در تاریخ تعمیر تجدید ثانی گفته اند - «مسجد شاہ ہمدان» کہ هنوز پا برجاست همان است کہ در سال ۱۱۴۶ ھ تجدید شدہ است از این روی دو قرن و نیم از قدمت آن میگذرد.

اگرچہ این مقام و مسجد جامع در زندگی علی ہمدانی و پسر او محمد ہمدانی بزرگترین مرکز نشر و گسترش دین اسلام در کشمیر بودہ ، ولی نامسلمانان آن نواحی ہم آن را محترم می‌شمارند زیرا «خدمات متنوع» کہ شاہ ہمدان و خلف امجد او انجام دادہ اند ، نزد این گروه ہم قابل ارزش است!

از سال ۱۲۳۴ ھ سیک ہا اقتدار و تسلط کشمیر را خود بدست گرفتند و اجتماع گاہ ہای بزرگ مسلمانان و منجملہ آنها «مسجد شاہ ہمدان» را بروی مسلمانان بستند. مقصود شان این بود کہ مسلمانان در جایی جمع نگردند و ہموارہ قوت و جمعیت شان پراکنده و شتی بماند. این مطلب را سیاح معروف و لیام مور کرافت ہم در سفر نامہ خود نوشتہ است وی بین سالہای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۵ میلادی این مسجد را مسدود و مقفل دیدہ است.

در سال ۱۲۹۲ ھ انگلیسی ہا باپرداختن ۱۲ ہزار روپیہ بیکی از احفاد میر سید محمد ہمدانی کہ سید یعقوب خان اتالیق غازی نام داشت ، این مسجد و موقوفات آن را خریدہ و وقف نامہ آن را کالعدم قرار دادہ اند. مقصود شان همان بود کہ سیک ہا داشتہ اند - ازین تاریخچہ مختصر پیداست کہ «مسجد شاہ ہمدان» از اوائل قرن نهم ہجری یکی از مراکز مهم عبادات و فعالیتہای اجتماعی مسلمانان بودہ و برای ہمین امر است کہ امروز ہم از اهمیت آن کاستہ نشدہ است. خواجہ عزیز الدین کشمیری لکھنوی (م ۱۳۳۳ ھ - ۱۹۱۵ م) کہ

۱- آب کوثر ، ص ۳۷۸. یغما ۲ ص ۳۴۲.

۲- تاریخ حسن ، ج ۲ ، ص ۲۱۱ ، ۵۸۸ ، ۷۵۷ ، ۸۵۹.

شاعر توانای زبان فارسی و اردو بوده در تمجید این مسجد میفرماید :

اگر در مسجد جامع در آی
ز هی مسجد ز هی محراب و منبر
ستونها کاندرو بر پایه بینی
شمارش سیصد و اثنین و هفتاد
معلی خانقاهی همسر اوست
ز بس انبوه مردم پنج نوبت
ملک را بر لب اینجا هست لبیک

بی مورد نیست اگر قطعات و رباعیات فارسی دیگر را که درین مسجد حکاکی شده است ، اینجا نقل کرده باشیم^۴ :

خانقاهست این مکان یا معبد اقصاستی
قبله نو، است یا سرچشمه آب حیات
دیگری :

ای دل اگر تطلب فیض دو جهانست
مقرون با جابت ز در اوست دعاها
دیگری :

هر فیض که در سابقه هر دو جهانست
شاه همدان آنکه شهنشه جهانست
دیگری (که سال وفات علی همدانی را متضمن است) :

چو شد از گاه احمد خاتم دین
برفت از عالم فای بباقی
دیگری ایضاً :

حضرت شاه همدان کریم
گفت در دم آخر و تاریخ شد
در بالای محراب مسجد رباعی زیر منقوش است که در اینجا از گفته های علی همدانی

۱- تذکره شعرای کشمیر (تکمله : جلد دوم) ، ص ۸۴۸ . ۲- آیه ۱۳ ، سوره طه .

۳- منقول از نقش پارسی بر احوار هند تألیف استاد علی اصغر حکمت ، ص ۶۸ - ۶۹ .

۴- منسوب به مولانا محمد مرایی ، خلاصه المناقب برگ ۹۴ و آن .

محسوب میشود ولی در هیچ کدماں از نسخ خطی قدیم این اشعار دیدہ نشدہ است:
 شاہا ز کرم بر من درویش نگر بر حال من خستہ دل ریش نگر
 ہر چند نیم لائق بخشایش تو بر من منگر بر کرم خویش نگر
 در قرن سیزدہم ہجری دو شعر زیر بزبان اردو ہم روی دیوار کندہ شدہ کہ
 سرودہ یک نفر ہندو میباشد :

شہر کے قلب میں ہے مسجد شاہ ہمدان جس سے ہر دیدہ مسلم میں ہے نور عرفان
 کہ درخشان ہے ہر اکسمت کلام یزدان خانہ دل کو ضیاء بخش ، چراغ ایمان
 ترجمہ تحت اللفظ آنها بدین قرار است :

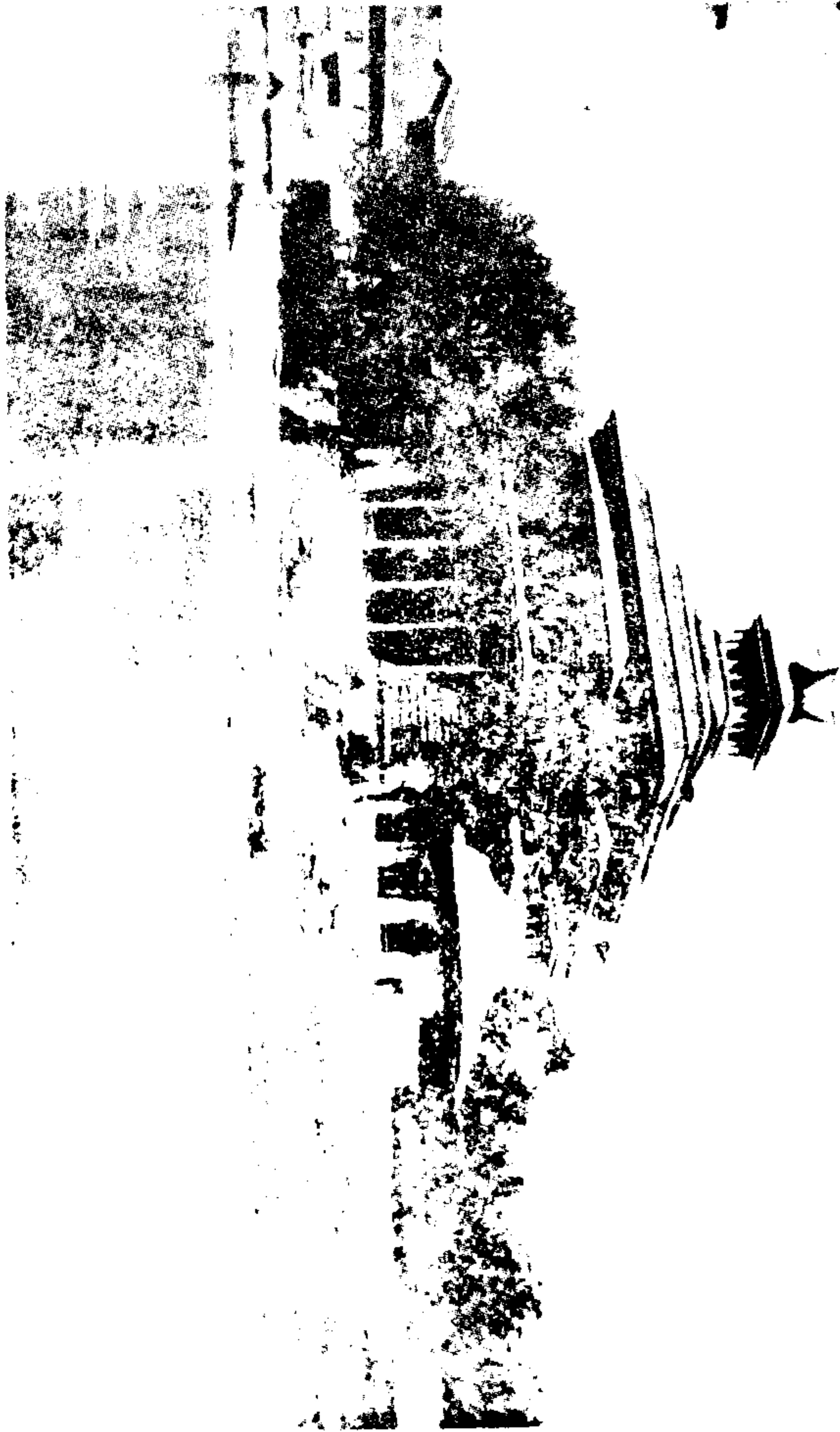
در قلب شہر مسجد شاہ ہمدان قرار گرفتہ و از آن در دیدہ ہر مسلم نور
 عرفان وجود دارد. کلام یزدان در ہر سمت درخشان است و ضیاء بخش خانہ
 دل و چراغ ایمان است.

علی ہمدانی و مردم کشمیر

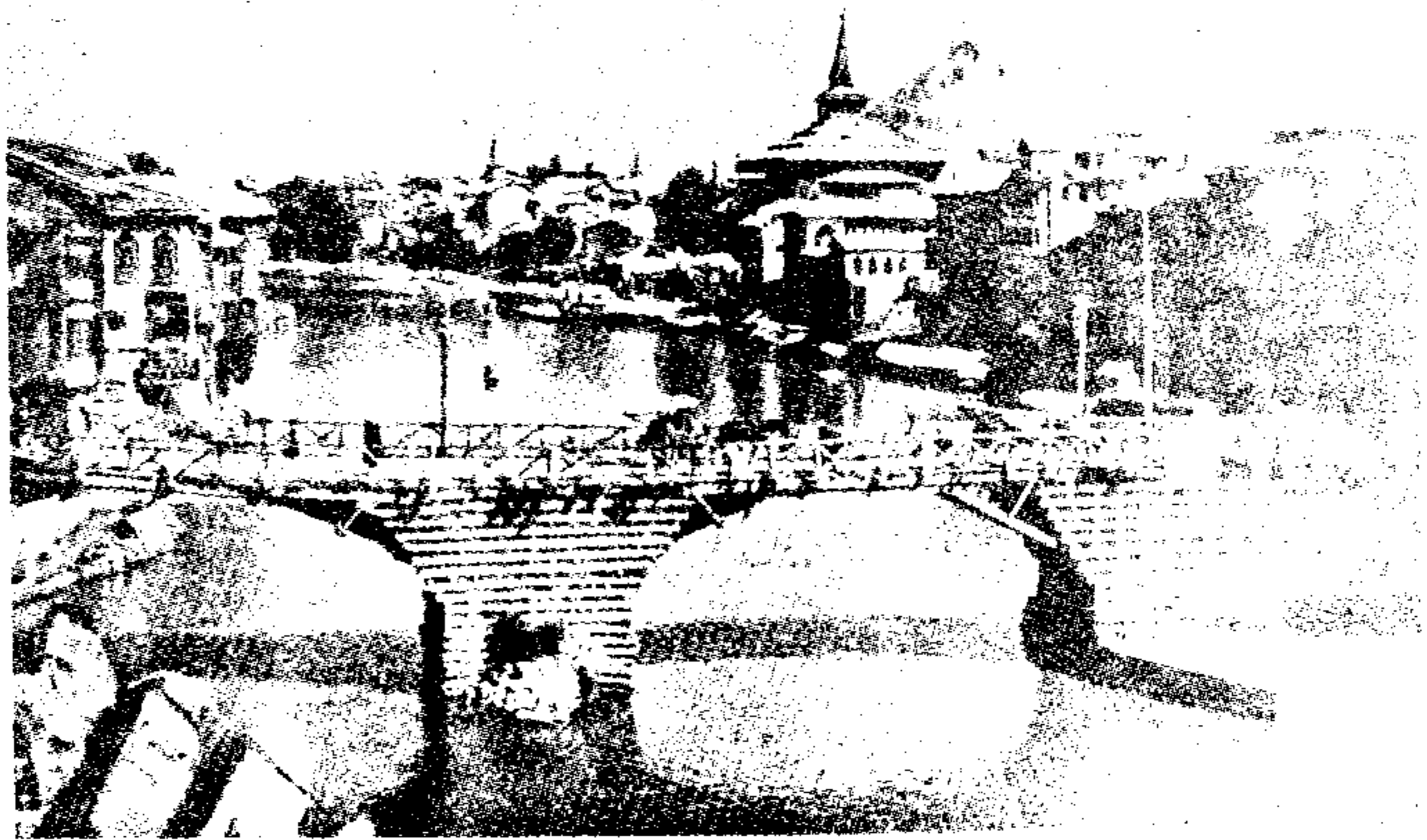
پس ”مسجد شاہ ہمدان“ در جایی بنا شدہ کہ علی ہمدانی آنجا وعظ و
 ارشاد میکرده است و اکنون ہم این واقعہ در خاطرات مردم کشمیر موجود
 است. در جوار این مسجد علم علی ہمدانی (کہ از شیخ محمد بن محمد اذکانی
 گرفتہ و چندین بار با خود بہ حریم شریفین بردہ است) تا مدتی در اہتراز بودہ
 و برای زیارت آن مردم از نقاط دور و نزدیک میآمدہ اند. سلطان قطب الدین
 ہم آنجا آمدہ و علم و صفہ مبارک را احترام گزارده است. آقای حاج عزیز اللہ
 عطاردی قوچانی کہ چند سال پیش بنقاط مختلف شبہ قارہ ہند و پاکستان و از آن
 جملہ بہ کشمیر مسافرت کزدہ مینویسد: ”مسلمانان کشمیر در جایی کہ وی
 برای موعظہ و ارشاد مینشست بنای یاد بود درست کردہ اند و آن محل را
 زیارت میکنند. روز عاشورا ہنگامیکہ دستہ جات عزاداران حضرت امام حسین
 علیہ السلام از آن محل عبور میکنند پرچم ہای خود را با احترام فرود میآورند.
 مقام معنوی این سید بزرگوار باندازہ ای در دلہا نفوذ کردہ کہ قائق رانان
 رود ہای کشمیر ہنگامیکہ از پاروزدن خستہ میشوند از روح بزرگ سید استمداد

۱- کشمیر (۱) ص ۸۹.

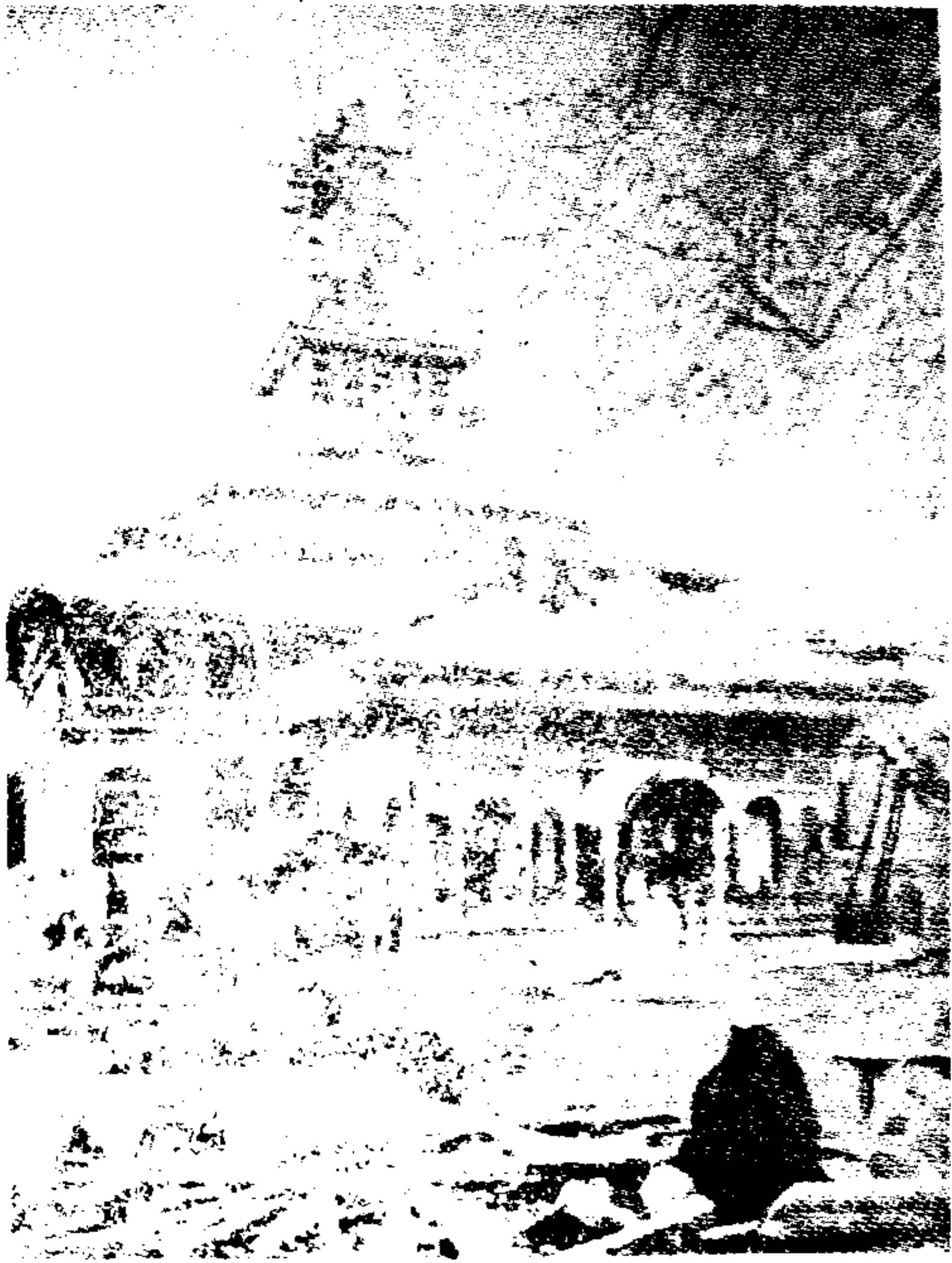
۲- واقعات کشمیر ص ۴۲.



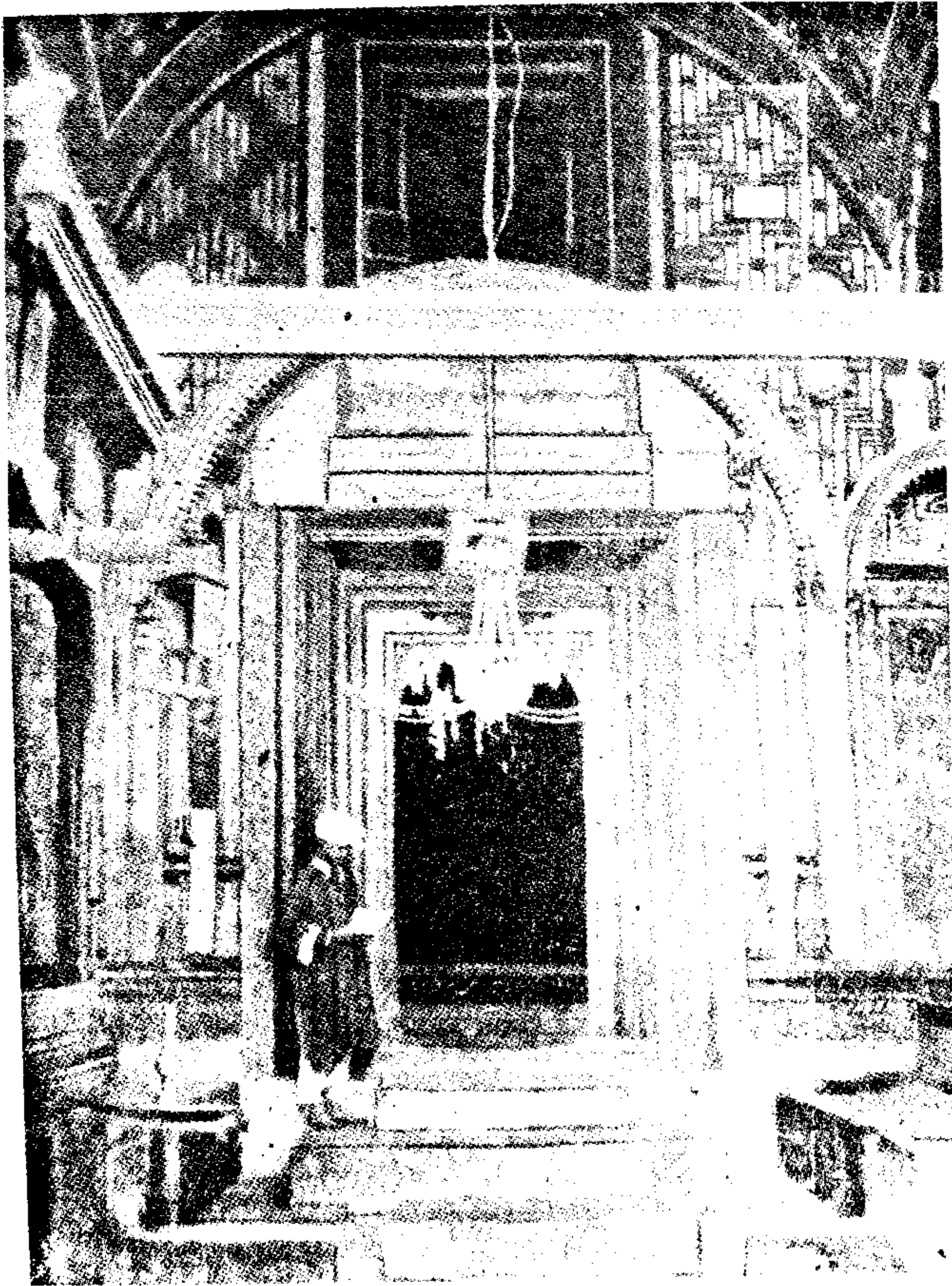
خانقاہ و تہذیبیہ خانہ - سرگودھا



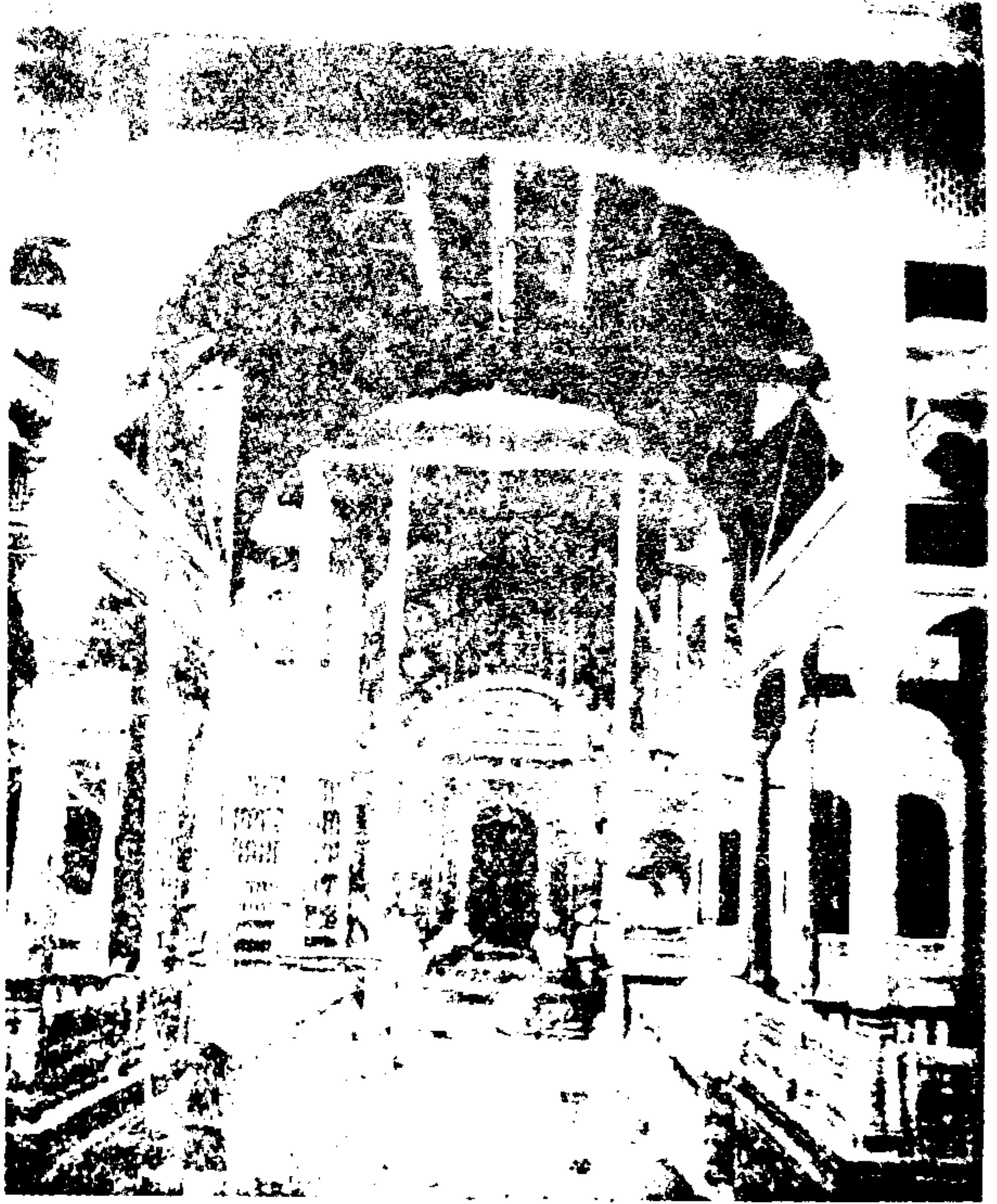
دورنمای خانقاه شاه همدان



خانقاه معالی شاه ہمدان



مدخل خانقاہ معلو شاہ ہمدان



داخل خانقاه شاه ہمدان - سرینگر

میکنند و فریاد میزنند یا شاه همدان^۱ کشمیریان روز ۶ ذی الحجّه هر سال بمناسبت وفات علی همدانی در سراسر مجامع دینی خود جشن "عرس" برپا میسازند و در باره شخص و تعلیمات حقه سید صحبت ها میکنند.

مصائب و آلام در زندگانی وی

مثل سائر پاکبازان و حق گویان علی همدانی دچار مصائب و آلام زیاد گردیده و خودش درین مورد نوشته است: "و سنت الهی چنان رفته که هر که حق گوید و در اظهار حق کوشد بسیاری از خلق دشمن او گردند"^۲ در زمره دشمنان او نه فقط مردمان نادان و عامه متعصب بلکه فقها و علمای سوء جاه طلب و بعضی از پادشاهان و امیران هم بوده اند. علی همدانی وقتی به جعفر بدخشی فرمود: "... بسی ابتلا به رسیده در سفر و حضر که بسی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علما و بعضی به سبب ملوک و امراء و بعضی شاید که بود بشرور نفوس ما و آن بلاها از حضرت حق تعالی باشد بر ما محض عطا اگرچه بصورت آن نمود بلا"^۳ و این جذبه در شعر علی همدانی هم موجود است. در غزلی میفرماید:

خوش آن سری که بود ذوق سیر هادیده بچشم دل رخ اسرار ال سرا دیده
بر آستان وفا هر دمی زدشمن و دوست هزار محنت و ناکامی و جفا دیده
بهر جفا که کشیده بروزگار دراز برای دوست دران شیوه وفا دیده

علی همدانی یکی از فتنه های علماء سوّمرا به جعفر بدخشی اینطور بیان نموده که وقتی وی در مجلسی وعظ میگفت و بعضی از اصطلاح علم در آنجا حضور داشتند. درین مجلس وی بعضی از حقه ثقی تلخ بیان نمود که انشاء گونیدی بود بر آن گروه علما. گروه علما فکر کردند که اینچنین سخنان وی عقیدت و احترام مردم نسبت بآنان را فاسد میکند. چاره ای ندیدند جز اینکه علی همدانی را از بین ببرند. به حیلہ دعوتی از او کردند تا باین وسیله او را از هر بنجر آلوده از طریق نقشه قبلی خود سید را باصرار دعوت کردند که البته او طریق اخلاقی و معنی خود

۱- مجله معارف اسلامی (سازمان اوقاف) تهران شماره ۵ سال ۱۳۴۷ ش.

۲- مکتوبات امیریه: شماره ۸.

۳- خ- م (با) برگ ۹۵.

قبول نمود. سید چون بہ مہانی آنجماعت میرفت در راہ با یکی از اولیاء اللہ کہ بروایت رسالۃ "مستورات"۱ حضرت خضر بود ملاقات نمود آن بزرگ دانہ چند از "حب الملوک"۲ را در دہان سید نهاد و بدون گفتن چیزی از او جدا شد. پس درین دعوت سید را در شربت زہر خوراندند. سید ناراحت گردیدہ زود بحجرہ خود بازگشت و در حال از تاثیر حب الملوک قی و اسہال پدید آمد و از ہلاکت باز ماند. ولی اثر آن زہر ہمہ عمر باقی ماند و سالی یکبار ورم میکرد و زرد آب جاری میشد و سپس می خشکید.

از آن بہ بعد علی ہمدانی از معاشرت با علمای سوء احتراز میجستہ و در رسالۃ عربی خود بنام فی علماء الدین مینویسد کہ علمای واقعی آنکسانند کہ از علم و تقوی و تزکیۃ نفس بہرہ مندند نہ مدعیان اطلاعاتی چند کہ قلوبرابی اصلاح گذاشتہ اند.

بعضی از سلاطین و امرا سید را مورد آزمایش قرار میدادہ اند مثلاً۳ پادشاہی در مقابل حق گوی سید اورا تہدید میکرد و اسب ہای مسین و فولادی را داغ میکرد و میگفت اگر از حقگوئی باز نمائی و نسبت بہ تجملات دربار من احترام نمیگزاری ترا بر یکی از این اسب ہای آتشین مینشانم - سید باین تہدیدہا اعتنا نمیکرد و در نتیجہ روزی آن پادشاہ در حلقہ مریدان او در آمد. صاحب رسالۃ - "مستورات"۴ این واقعہ را بہ حاکم بلخ منسوب کردہ مینویسد کہ اسب ہای فلزی مذکور را ہر چند داغ میکردند آنها در صورت کرۃ زمہریر سرد میگشتند و با دیدن این کرامت فوق العادہ سید پادشاہ مذکور معذرت خواست و از کردہ خود نادم و تائب گردید. واللہ اعلم بالصواب.

۱- مستورات ع برگ ۵۱.

۲- ماہودانہ (فرہنگ نفیسی ج ۲ ص ۱۹۹) برگ شیردار کہ مسہل قوی است (فرہنگ عمید ص ۱۰۲۵) مسہل سخت و گاہی کشندہ است (لغت نامہ دہخدا شماره ۱۴۸ ص ۲۰۰)

۳- خ - م (با) برگ ۹۶ ب.

۴- خ - م (با) برگ ۹۶ ب.



آرامگاه سید علی ہمدانی در ختلان اکوئلاب فعلی



آرامگاہ سید علی ہمدانی درختلان (کوٹا فہلی)

فصل هفتم ایام آخر زندگانی سید

علی همدانی در سال ۷۸۵ هجری برای بار سوم به کشمیر ورود کرد و تا قسمتی از ماه ذی قعدة ۷۸۶ هجری اقامت داشت و سپس از کشمیر بعزم مسافرت بیرون آمد. علت مسافرت سید را دو یا سه نوع نوشته اند: یکی اینکه بدلیل عدم سازش هوای کشمیر و کسالت مزاج میخواست بترکستان برود و بخرطه ختلان برسد^۱ دوم اینکه بعزم سفر^۲ حجاز با حج^۳ بیت الله شریف در راه افتاده بود.

وقائع بعدی نشان میدهد که سید به نیت حج یا عمره از کشمیر راه مسافرت در پیش گرفته بود و بظاهر آنموقع کسالت مزاج نداشته است زیرا در راه حاکم پاخلی ازو درخواست نمود که چند روز در ولایت او بماند و مشتاقان را از صحبت های خود فیوض و فوائد به بخشد. سید خواهش او را پذیرفته و تا ده روز مردم را از میامن صحبت خود مستفیض ساخته است. سپس او مسافرت خود را دنبال کرد و چندین مسافت را طی کرده بود که مریض شد و بعد از پنج روز بیماری فوت کرد. با در نظر گرفتن مسافت طولانی از کشمیر تا حرم کعبه اصولاً نمیتوان باور کرد که کسی بصورت عادی و پیاده در بیست روز این مسافت را طی کرده باشد (یعنی ده دوازده روز ذی قعدة و عشره اول ذی الحججه) بلکه چنانچه دیدیم، علی همدانی ده روز در پاخلی اقامت کرده است و اول ذی الحججه از آنجا مسافرت خود را دنبال کرده است. پس مقصود مسافرت و سفر حجاز بوده است و نه گزاردن حج. البته اگر عزم «عمره» داشته باشد موجب اشکال نمیگردد. اینک روایت جعفر بدخشی در مورد مسافرت نهایی علی همدانی نقل میگردد: «... در ماه ذی القعدة ۷۸۶ هجری حضرت امیر از ولایت سری^۴

۲- خ - م (با) برك ۹۹ الف.

۱- تعایف الابرار ص ۱۴.

۳- در مائر ماخذ.

۴- یعنی کشمیر و همین کلمه در «سری نگر» است. ب - ک: بازار کشمیر ص ۷۰ معنی سری (شری) «بخت» و «نصیب» است.

بہ نیت سفر حجاز بیرون آمد۔ چون در ولایت ملک خضر شاہ رسید، خدمت ملک خضر شاہ التماس نمود کہ حضرت امیر میباید کہ چند روزی اقامت شریف فرمایند تا از منبع فوائد جناب سیادت فائدہ گیرند۔ لا جرم اجازت نمود و چون ماہ ذی الحجہ آمد حضرت امیر با درویشان بہم صحت و عزلت اختیار کردند و در ہمان روز بعد از نماز پیشین حضرت امیر را ملالتی پیدا شد و تا پنج روز کشید و درین پنج روز هیچ از طعام دنیا تناول ننمود مگر در روز آخر چند کرت آب میخورد و چون چہار شنبہ ماہ ذی الحجہ در آمد وقت نماز خفتن اصحاب را طلب کرد و نصیحت فرمود و وصیت کرد کہ ہمیشہ با حق باشید و بر ملازمت اوراد ثابت قدم باشید و حاضر با ما باشید و ما را بجل کنید و تا یک سال اگر در وفا داری ثابت قدم باشید نزد ما مجاور باشید و اوراد بخوانید۔ این سعادت را قبول کنید تا بسعدت دنیا و آخرت برسید و اگر غیر آن باشید شاہانید۔ خیر باد و بروید و نماز بگزارید۔ اصحاب بیرون آمدند و آنچه فرمود بجای آوردند و بوظیفہ مشغول شدند۔^۲

تاریخ درگذشت

تاریخ وفات علی ہمدانی محققاً شب چہار شنبہ ۶ ذی الحجہ ۵۷۸۶ میباشد۔ جعفر بدخشی مینویسد شب چہار شنبہ ۶ ذی الحجہ ۵۷۸۶ علی ہمدانی تانیم شب «یا اللہ یا رفیق یا حبیب» میگفت و بعد از آن داعی اجل را لبیک گفت^۳ انا لله و انا الیه راجعون^۴۔

صاحب رسالہ مستورات اضافہ میکند کہ علی ہمدانی علاوہ بر کلمات مذکور در خلاصۃ المناقب کلمات «بسم اللہ الرحمن الرحیم» را بکرات ورد مینمود^۵ و ہمین کلمات مبارک قرآنی از روی ابجد سال وفات او میباشد (۵۷۸۶)

۱- بعضی از نویسندگان نام پادشاہ پاخلی را محمد شاہ نوشته اند ولی آن پادشاہ بدخشان و بخارا بودہ است نہ پادشاہ پاخلی۔

۲- خ - م (با) ۹۹ ب۔

۳- آیت ۱۵۲ سورۃ البقرہ۔

۴- ایضاً

۵- مستورات (ع) برگ ۷۹۔

این مطلب را نویسندگان بعدی هم در نثر و نظم بیان کرده اند مثلاً میر سید شریف راقم در «تاریخ راقم» میفرماید . . . عالم ربانی دارای دارالملک معانی حضرت میر سید علی همدانی . . . در ۶ ذی الحجۃ ۵۷۸۶ هـ ای روح پر فتوحش را از قرارگاه مرکز فرش تا بمقام آشیانه عرش بردند. تاریخ بسم الله الرحمن الرحیم است . . .^۱
شاعری گفته است :

حضرت شاه همدان کریم آیه رحمت ز کلام قدیم
گفت در دم آخر و تاریخ شد بسم الله الرحمن الرحیم^۲

در این جا لازم است که نسبت به تسامحات و اشتباهات بعضی از نویسندگان اشارتی کرده باشیم :

هرمان اته چون «خلاصة المناقب» مؤلفه در سال ۵۷۸۷ هـ را یکی از آثار علی همدانی دانسته درباره وفات او در سال ۵۷۸۶ هـ تردید عجیبی نشان داده است. میفرماید یا اینکتاب در سال ۵۷۷۸ هـ تالیف شده یا اینکه علی همدانی بعد از سال ۵۷۸۷ فوت کرده است و علت اشتباه او آشکار است^۳. صاحب «هفت اقلیم» بعلت اشتباه مؤلف «خلاصة المناقب» در مورد گنبد سلطانی و شرکت علی همدانی در آن، سال وفات علی همدانی را ۵۷۷۶ هـ و ولادت او را در حدود سال ۷۰۳ یا ۵۷۰۴ حدس میزند^۴ و همین مطلب را آقای دکتر مهدی درخشان نقل کرده است^۵ و شاید از روی همین مأخذ است که در لغت نامه دهخدا هم در مورد سال وفات علی همدانی تردید نشان داده اند که آیا ۷۷۶ درست است یا ۵۷۸۶؟^۶

۱- خطی شماره ۱۲۲ ب. (دانشکده ادبیات) برگ ۲۲-۳۰.

۲- این قطعه در داخل مسجد شاه همدان حکاکی شده است : نقش پارسی بر اججار هند ص ۶۸.

۳- فهرست کتابخانه بادلیان (ج ۱) ص ۷۸۳.

۴- خطی. کتابخانه ادبیات برگ ۳۸۲.

۵- بزرگان و سخن سرا بیان ج ۱ ص ۸۸ نیز ر- ک تذکره صحف ابراهیم برگ ۱۸۹ ج ۲ شماره ۲۹۷۴ عکسی.

۶- شماره مسلسل ۱۰۶ ص ۲۶۲.

مرحوم استاد سعید نفیسی اگرچه در یک موردها تاریخ متفق علیه را برای وفات علی همدانی (۶ ذی الحجّه ۷۸۶ هـ) ثبت کرده اند^۱ ولی در جای دیگری مینویسد: «... رحلت او را ۱۶ ذی الحجّه ۷۸۴ هـ نیز ضبط کرده اند»^۲ مآخذ گفتار استاد معلوم نشد و بظاهر ممکنست که ناسخی ۷۸۶ را با ۷۸۴ اشتباه کرده باشد.

قطعات در تاریخ وفات

چند قطعه که در تاریخ وفات میر سید علی همدانی سروده شده، نقل میگردد:

- | | |
|-------------------------------|--|
| ۱- چو شد از گاه احمد خاتم دین | ز هجرت هفتصد و ست و ثمانین |
| برفت از عالم فانی به باقی | امیر هر دو عالم، آل یاسین ^۳ |
| ۲- مفخر عارفان، شه همدان | کزدمش باغ معرفت بشکفت |
| مظهر لور حق که رویش بود | عاقبت از جهانیان بنهفت |
| عقل تاریخ سال رحلت او | «سید ما علی ثانی» گفت ^۴ |
| ۳- سلطان بحق محقق حقانی | کار خرد از کمال او حیرانی |
| تاریخ وفات اوست نام و لقبش | یعنی «همدانی و علی ثانی» ^۵ |
| ۴- همدانی است سید همدان | اسم شافی او علی همدان |
| خانقاهش بخطه کشمیر | فیض بخشید بهر صغیر و کبیر |
| مرقدش در ولایت ختلان | فیض ها میدهد به پیر و جوان |
| شد رقم سال نقل آن والا | «قطب عالی، جنت والا» ^۶ |
- جای درگذشت**

نویسندگان بدون دقت جای درگذشت سید رادر همدان^۷ و سری نگر^۸ و کبر سواد^۹

- ۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی ج ۲ ص ۷۵۳.
- ۲- ایضاً ج ۱ ص ۴.
- ۳- منسوب به مولانا محمد سرایی و حکای شده در مسجد شاه همدان - کشمیر.
- ۴- نگارستان کشمیر ص ۲۴۷ خزینة الاصفیا ج ۲ ص ۲۹۸.
- ۵- منقول از یادداشتهای آقای میرزا جعفر سلطان القرانی.
- ۶- مخبرالواصلین شماره ۳۶۹۸ برگ ۷ و شماره ۳۳۵ برگ ۷۷ (خدا بخش کتابخانه پتند، هند).
- ۷- مجله معارف اسلامی ص ۷۶ شماره ۵ ۱۳۴۷ ش.
- ۸- تذکره صوفیای بنگال ص ۳۱. مجله آموزش و پرورش مذکور ص ۳۱.
- ۹- واقعات کشمیر ص ۳۷، جواهر الاسرار (خطی) شماره ج - ۱۱ کتابخانه دانشکده ادبیات تهران

و کبر ولایت^۱ و بیجور^۲ نزد سوات و ماوراءالنهر^۳ و کابل^۴ و پاخلی^۵ و کونار^۶ و ختلان^۷ ذکر کرده اند، ولی درین باب اقوال در مورد کبر ولایت و پاخلی و کونار بصواب نزدیک تر است. ظهیرالدین بابر (م ۹۳۷ هـ) وقتی که در سال ۸۹۲ هـ جای درگذشت علی همدانی را زیارت میکند در توزک خود چنین مینویسد، «... میر سید علی همدانی رحمة الله علیه که در ضمن مسافرت باینجا آمده و در دو میلی کونار جان سپرده است - شاگردانش جسد وی را در ختلان انتقال داده اند و بقعه ای درین مکان برای وی بر پا شده که در هنگام تصرف چغان سرای^۹ در سال ۸۹۲ هـ دور آن طواف نمودم^{۱۰}». ازین عبارت واضح است که جای درگذشت علی همدانی همانا در نزدیکی کونار^{۱۱} بوده یعنی در «کبر سواد» و این جایی است که جزوی از پاخلی^{۱۲} قرار میگیرد.

درباره تدفین

حیدر بدخشی در رساله مستورات مینویسد که وقتی علی همدانی در ختلان حضرت رسول را در عالم واقعه زیارت کرده و این بشارت را از زبان رسالت مآب شنیده که مزار او همانجا خواهد بود. سید چون بآن خطه علاقه مخصوص داشته از آن بشارت خوشحال گردیده. زود دو رکعت نماز را بعنوان نقل گزارده است. علی همدانی اینواقعه را به مریدان ختلانی خود بیان نموده و در جواب پرسش آنان که وفاتش کی واقع میگردد، فرموده است: «سه سال و یک روز و یک شب بعد از این»^{۱۳} و به شنیدن این خبر مریدان او زار زار گریسته اند.

- ۱- نفعات الانس ص ۴۷۷ ح- م (با) برگ ۹۹ ب.
- ۲- آئینه اکبری ج ۲، ص ۳۹۲.
- ۳- ریاض العارفین، ص ۱۷۸.
- ۴- تذکره صحف ابراهیم (۲۹۷۴) برگ ۱۸۹.
- ۵- کشیر (۱) ص ۸۸، یغما (۲) ص ۳۳۸.
- ۶- واقعات ص ۴۳.
- ۷- مجله دانشکده ادبیات دیماه ۳۵، ص ۶۴.
- ۸- بابر آن موقع حاکم کابل و نواحی آن بود.
- ۹- شهری است در ماوراءالنهر - ک لغت نامه دهخدا شماره ۶۳، ص ۲۳۶.
- ۱۰- نقل از یغما (۲) ص ۳۳۸، در بابر نامه (ترجمه عبدالرحیم خانمغانان) ص ۸۴ عبارت کمی مغلوپ و متفاوت است و عبارت منقول را بظاهر استاد علی اصغر حکمت از ترجمه انگلیسی بفارسی برگردانده است.
- ۱۱- شهر مرزی افغانستان کنونی.
- ۱۲- غیر از پاخلی که بخشی از فرمانداری مانسهره است - ک تواریخ هزاره تألیف محمد اعظم بیگ، ص ۴.
- ۱۳- مستورات ع برگ ۷۵-۶.

این واقعه در مقامات عالم تصوف موجب شگفتی نیست : حضرت شیخ حسن بلغاری هم این نوع پیش گویی ابراز فرموده که میگویند تحقق پذیرفته است.^۱

نزاع مریدان

چون علی همدانی فوت کرد ، این خبر بزودی به کشمیر رسید و کسان سلطان قطب الدین برای آوردن نعشش به کشمیر بآنجا فرستاده شدند. حاکم پاخلی میخواست که علی همدانی در ولایت او مدفون گردد. در مقابل این گروه ها ، همراهان و مریدان ختلانی او میگفتند که مطابق وصیت سید نعشش را بختلان میبریم. بهر صورت مشاجره و نزاع سختی روی داده بود. بعد از تجهیز و تکفین نعش علی همدانی یکی از مریدان عزیز او که نامش شیخ قوام الدین بدخشی بود برخاست و گفت «هر کس یا هر گروه که نعش سید را بردارد ، میتواند آن را در جایی که میخواهد دفن کند» ازین قول همه تعجب کردند. کشمیریان و اهالی پاخلی هر چند که ممکن بود سعی کردند ولی نعش علی همدانی را نتوانستند تکان بدهند. آنگاه شیخ قوام الدین بدخشی گفت حالا نوبت ماست. و نعش سید را تک و تنها بپراحتی برداشت.^۲ ازین کرامت سید همه حضار محو حیرت گردیدند و مریدان ختلانی او را اجازه دادند که نعش سید را آنجا ببرند. پس تابوت سید را به ختلان حمل کردند و یادگاری از درگذشت او هنوز هم در پاخلی موجود است و آن جایی است که در آن جا سید را تجهیز و تکفین کرده اند.

سید شریف حسین سبزواری در زاد العقبی، یعنی ترجمه العوده القری و اهل العبا که اصل آن از علی همدانی است. بدون ذکر ماخذ گفتارش میفرماید که علی همدانی در حین وفات وصیت کرده بود که تا جعفر بدخشی نیاید جنازه او را به ختلان نبرند ولی بعد از درگذشت سید صدای هاتف غیب را شنیدند که جنازه را بردارید» و آن موقع جنازه را به ختلان برده اند. ولی این مطلب اگر درست میبود جعفر بدخشی میبایستی آن را خود به رشته تحریر درمی آورد جعفر بدخشی مینویسد

۱- روضات الجنان و جنات الجنان ، ج ۱ ، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲- واقعات کشمیر ، ص ۳۷ خزینة الاصفیاء (۲) ص ۲۹۵-۲۹۶ کشیر (۱) ص ۸۸.

که از خبر وفات سید بوسیلہ نامہ بی کہ بفرمان شیخ قوام الدین بدخشی به مولانا عمر اسیری روز ۱۵ ذی الحجۃ ۷۸۶ھ نوشته شده آگاہ شده است. میفرماید که این نامہ از جوهر مرقوم نیست بلکه «مملو از خون کباد و درد جگر» میباشد. سپس او برای دیر رسیدن به ختلان (متملاً بعد از تدفین سید) از روح پر فتوح او معذرت میخواهد: «... حضرت امیر قدس الله روحه الکبیر در حال حیات این فقیر را بتاخیر صلوة معذور داشته بود فلاجرم در حالت ممات بتاخیر زیارت عذر دارد»^۱

حمل تابوت علی ہمدانی به ختلان و کیفیت مزار او

سه تن از یاران سید و پسر سلطان پاخلی (بنام سلطان شاه) تابوت متبرکہ سید را حمل میکردند^۲ بقول صاحب خلاصۃ المناقب سلطان پاخلی هم در مشایعت جنازه حاضر بود. سلطان در حالت روزه راه میرفت و تا ختلان آمده است^۳ بعضی مینویسند کہ سلطان پاخلی فقط در راه یکروزه شریک و همراه دیگران بوده و سپس به کشورش برگشته است. البتہ سلطان شاه، ولایت عهد وی تا ختلان آمده و چند روز در خانقاه اعظم ختلان اقامت و اعتکاف گزیده است.^۴

از مریدان سه گانه سید کہ تابوت را حمل میکردند، اسامی مولانا محمد اسیری و شیخ قوام الدین بدخشی بما رسیده و از اسم نفر سوم خبری نداریم. سید زاده شمس الدین ماخانی هم همراه ایشان بوده ولی او نامہ بی در مورد خبر مرگ او مورخ ۱۵ ذی الحجۃ ۷۸۶ھ را در اوائل ماه صفر ۷۸۷ھ در بدخشان به جعفر بدخشی رسانده است و بنابر این، همراه تابوت نبوده است. میگویند چون تابوت سید را به ماوراءالنہر میآوردند، ابرهای سفید بر جنازه او سایه افکن بود و همین طور مرغان قشنگ و زیبا در گروہهای متعدد به این سوی و آن سوی به پرواز درآمده بودند^۵ بقول صاحب رسالہ «مستورات» «فرشته ها در صورت جانور ها در پای مبارک میرفتند»^۶ هنکامی بہ تابوت

۱- خ - م (لا) برگ ۹۴ و (با) برگ ۱۰۲.

۲- تحایف الابرار، ص ۲۳.

۳- خ - م (لا) برگ ۸۸.

۴- خ - م (با) برگ ۱۰۱ (لا) برگ ۹۴.

۵- مستورات ع برگ ۸۰.

سید بہ ختلان رسید باوجود اینکه ہوا گرم بود و تابوت از چنین مسافت دور آورده میشد، از نعش مبارک بوی خوش میآمد. جعفر بدخشی میفرماید کہ وقتی یکی از امرای شیخ سلطان محمد حاکم بلخ و بدخشان تعجب میکرد از این کہ چگونه ممکن است درین ہوا گرم نعش علی ہمدانی بو نگرفته باشد؟ شاہ محمد گفت: تعجب تو بیہودہ است زیرا علی ہمدانی از صاحبان کمال بود و نبایستی کہ نعش مبارکش بو می گرفت. بعد از تحقیق و اطلاع ثانی معلوم شد کہ تا آخر نعش او خوش بو بودہ است.^۱

برای توجیہ بوی خوش نعش، جعفر بدخشی میفرماید: از تربت شیخ ابو سعید ابو الخیر (م. ۵۴۰ھ) تا ۱۲ سال بوی خوش میآمد پس اگر از تابوت و نعش میر سید علی ہمدانی بوی خوش میآمد، چہ جای تعجب است چون وی از ۱۲ سالگی راہ سلوک را شروع کردہ و تا پایان حیات خود ۶۱ سال در سلوک و ریاضت و تزکیہ و تصفیۂ باطن و خدمت بہ دین اسلام گذرانیدہ است؟^۲

صاحب خلاصۃ المناقب مدعی است کہ تابوت سید روز ۲۵ جادی الاولی ۵۷۸۷ بہ ختلان رسیدہ است^۳ و صاحب «واقعات کشمیر» ۵ جادی الاخری نوشتہ است^۴ این مدت از وفات سید (۶ ذی الحجۃ ۵۷۸۶ھ) بنا بر قول اول پنج ماہ و چند روز و بنا بر قول دوم در حدود ۶ ماہ میگذرد. مأخذ سوم ما درین مورد رسالۃ «مستورات» است کہ تاریخ رسیدن نعش مبارک سید را در نہ روز و بتاریخ چهاردم ذی الحجۃ ۵۷۸۶ھ مضبوط کردہ^۵ کہ باور کردنی است و کتب مزبور، اگر بہ دستکاری نساخ دچار نشدہ مطالب آنها از اصل اشتباہ است.

جعفر بدخشی میفرماید کہ خبر فوت علی ہمدانی در اوائل ماہ صفر ۵۷۸۷ھ باور رسید^۶ و از اواخر جمعۃ ماہ صفر آن سال او بہ ختلان رسیدہ و تألیف «خلاصۃ المناقب» را آغاز کردہ است^۷ پس از نگارش وی پیدا است کہ

۱- خ - م (لا) برگ ۸۷-۱۰۰-

۲- مولف میفرماید کہ بعضی از صنف پرندگان هستند کہ تا ۴ روز چیزی نمیخورند و در

ہوا میپزند و از آن پس نفس ایشان بوی خوش میدہد پس نفس صائم الدھر علی ہمدانی

چرا بوی خوش ندهد. خ - م برگ ۱۰۰-۱۰۱. ۳- خ - م (لا) برگ ۸۸.

۴- ر - ک ص ۳۷ تا ۴۱. ۵- مستورات ع برگ ۸۰.

۶- خ - م (با) برگ ۱۰۱. ۷- ایضا (با) برگ ۶.

علی همدانی تا اواخر صفرماه ۷۸۷ هـ مدفون گردیده بود و مطلب مربوط به حمل تابوت که در این کتاب آمده ، بظاهر از اشتباهات نساخ است.

مزار علی همدانی در دهی از ناحیه طوطی علی شاه ختلان میباشد (یعنی در کولاب یا کلیاب کنونی جمهوری تاجیکستان شوروی) این همان دهی است که سید آنرا خریده و مسجد و مدرسه و خانقاهی در آن بنا کرده و سپس همه چیز را وقف فی سبیل الله نموده است البته قطعه کوچکی از زمین را برای مزار خودش مجزا ساخته بود.

بنای مزار علی همدانی بظاهر ساخته قرن هشتم یا قرن نهم هجری میباشد. مرحوم استاد سعید نفیسی در حین مسافرت خود بشوروی آن موضع را دیده و نوشته اند «... مزار وی هم اکنون در کولاب تاجیکستان امروز روبروی رستاق شهر افغانستان و در ۱۵ متری کولاب و زیارتگاهست و بنای آن از تیمور گورکانست و سنگ یشم سیاهی را ، همان سنگی که قبر تیمور در سمرقند است دارد» این مزار یک اتاق بزرگ و نه حجره کوچک دارد و قبر سید علی همدانی در وسط اتاق بزرگ قرار دارد.

در میان دفن شدگان دیگر این محل ، فرزند میر سید علی همدانی ، میر سید محمد همدانی و خواهر علی همدانی بنام «سیده ماه خراسانی» و زنی بنام «آفتاب پنهانی» و شاه طالقانی یکی از مراقبان و خادمان مزار میباشد — مجموعه‌عاده نفر از خانواده علی همدانی درین جامدفونند. اسامی همه آنان بر ماروشن نیست.

این مزار از آجر مرمر سفید ساخته شده و بنای آن بسیار محکم است. چندین زمین لرزه شدید درین ناحیه رخ داده ولی آسیبی بمزار نرسانیده است.

در نزدیکی این مزار دو تخته از سنگ مرمر بزرگ نصب است و بر آنها احوال و مناقب مختصر علی همدانی کنده شده است. میگویند این سنگ مرمر را پادشاه کشمیر سلطان اسکندر بر پشت دو پیل باججه فرستاده است. ازین سنگ ها یکی در سال ۱۹۳۹ م کمی شکسته و بد شکلی یافته است. در نزدیکی مزار علی همدانی یکی از نوه های تیمور لورذلی بنام توارلین هم مدفون است.^۱

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی ، ج ۲ ، ص ۷۵۳.

۲- کشمیر (۱) ص ۱۱۶ ضمیمه ج ۲.

مزار علی ہمدانی، باوجود احتیاج بہ تعمیر بمرورایام، ہنوز ہم سالم و سراسر درختستان است! آنطور کہ مرحوم استاد سعید نفیسی باینجانب اطلاع دادہ بودند، در نزدیکی مزار علی ہمدانی کتابخانہ منظمی ترتیب یافتہ و در آن بعضی از آثار علی ہمدانی و کتب متہوفاۃ دیگر نگہداری میشود و مردم برای مطالعہ سراودہ میکنند.

ولی نظر باختلافات امیر تیمور با علی ہمدانی، بنای این مزار بوسیلہ تیموریان متاخر عملی شدہ است و نہ بدستور امیر مزبور.

۱- عکس مزار علی ہمدانی (از دوسمت) را در کشمیر (۱) ص ۱۱۶ میتوان مشاہدہ کرد.

فصل هشتم

فرزندان و احفاد و اعقاب و یاران علی ہمدانی

فرزندان

از اولاد علی ہمدانی اسم پسر نامدار او «میر سید محمد ہمدانی» را معمولاً نویسندگان ذکر کرده اند. اسم دختر وی معلوم نیست وی زوجہ خواجہ اسحق ختلانی بوده است.

سید محمد در سال ۵۷۷۴ (بظاہر در ختلان) متولد شدہ و در وقت درگذشت علی ہمدانی در سال ۵۷۸۶ پسری دوازده سالہ و در ختلان تحت راہنمایی خواجہ اسحق ختلانی و مولانا عمر سرایی بودہ است. صاحب «تحایف الابرار» ضمن ذکر وصیت علی ہمدانی دربارہٴ پسرش مینویسد: . . . جناب قطب الدین ربانی قبل از انتقال خود دو کاغذ شریف یکی خلافت نامہ و دوم وصیت نامہ بدست مبارک خود تحویل مولانا سرایی نمودہ فرمودند کہ نزد خواجہ اسحق ختلانی و مولانا نور الدین بدخشی این دو کاغذ شریف بگذارند. وقتیکہ خواجہ ختلانی و مولانا نور الدین بدخشی در خدمت حضرت میر محمد رسیدند حضرت میر کاغذات پدر نامدار از ایشان درخواست فرمود. حضرت خواجہ ہمگی کاغذ و وصیت نامہ بحضرت میر دادہ گفت کہ کاغذ دوم اعنی خلافت نامہ، بکسی دادن جایز است کہ بطلب حق سبحانہ و تعالیٰ بمقام مطلوب برسد و خود را از درجہ خادمیت بمخدومیت رساند. هنوز آن وقت نیست و بعد چند گاہ تفویض کردہ شود. بہ استماع این سخن جناب میر در تغیر حال شدہ سجادہٴ شیخیت را ترک دادہ در خدمت و ملازمت حضرت خواجہ مدت سہ سال و پنج ماہ بہ سر رسانیدہ منازل سلوک طی فرمود. آنگاہ در خدمت مولانا تعم و آداب طریقت گرفتہ کامیاب شدند و در سن شانزدہ سالگی نامہٴ ارشاد حاصل نمودہ بر مسند ارشاد و تربیت نشستند. بعد در شہور ۱۵۸۱ھ در خطہٴ کشمیر مع صد کس و بقول بعضی ۶۰۰ کس حضرات سادات و علماء و فضلاء ہمراہ

۱- اشتباہ است. میر سید محمد مسلم در ۵۷۹۶ وارد کشمیر گردیدہ است.

گرفتند و مقدم شریف ارزانی ساختند . . . و در سال ۸۱۷ هـ عازم حج بیت الله گردید و مراجعت به ختلان رفته و هانجا در سال ۸۵۴ هـ (۱۴۵۰ م) رحلت نمود و متصل به مرقد پدر خود مدفون گردید^۱ این مطالب در عین داشتن اشتباهاتی چند ، بعضی از گوشه های زندگی میر سید محمد همدانی را روشن میکند.

محمد همدانی خود را خلف شایسته علی همدانی نشان داده و در اکتساب علم و فضل و سیر و سلوک و تصنیف و تألیف روش حقه پدرش را دنبال نمیکرده است. جعفر بدخشی در لا بلای شرح غزل علی همدانی که مطلع آن از مولوی است :

از کنار خویش می یابم دمام بوی یار

زان همی گیرم بهر دم خویشتن را در کنار

میفرماید که این شرح را بفرمایش محمد همدانی مینویسد^۲ و در منقبت او شعر زیر بوستان سعدی را نقل میکند :

سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زور آور است
و در آنموقع محمد همدانی سیزده سال داشته است.

از آثار او اسم دو کتاب بما رسیده است: یکی رساله بی در تصوف و دیگری «شرح شمسیه در منطق» کتاب اول بفرمایش سلطان اسکندر بت شکن کشمیر (۷۹۶-۸۲۰ هـ) و کتاب درسی دوم را برای تدریس در مدارس و خانقاه ها نگاشته بود.

میر سید همدانی در سال ۷۹۶ با گروهی از سادات هنرمند دیگر، که تعداد آنان را از صد تا شش صد نوشته اند، به کشمیر ورود کرد. وزیر مقتدر سلطان اسکندر بنام «سهاباتا» با خانواده خود بدست وی اسلام را پذیرفت و لقب «سیف الدین» را اختیار نمود. این وزیر خدمات شایانی به دین اسلام در کشمیر کرده است.

محمد همدانی دختر سید حسن بهادر سمنانی (امیر عساکر سلطان) را که «تاج خاتون» نام داشت در کشمیر به حباله نکاح خود در آورد که بعد از پنج سال فوت کرد بدستور سلطان اسکندر مزارسیده بسیار زیبا ساخته شده و هنوز

۱- تحایف الابرار، ص ۲۳.

۲- خ - م (لا) برگ ۷۰.

هم پا برجاست. بعد از آن محمد همدانی دختر سیف الدین (وزیر نو مسلمان اسکندر) را که بی بی بارعه نام و دیده موجی لقب داشت بزنی گرفته است.^۱ محمد همدانی بنابر محیط مساعد و سازگاری که پدرش ایجاد کرده بود، توانست در اجرای اوامر و نواهی شرع اسلامی موفقیت های درخشانی را در خطه کشمیر بدست آورد. بمساعی جمیل او سلطان اسکندر بت شکن مشروب خواری و قمار بازی و رقص هوس زا و سماع بالمزامیر و رسم ساتی (ستی) زنان هندوها^۲ و غیره را در سراسر کشمیر قانوناً ممنوع کرد محاسبان و محاسبان شرع متعین شدند و کشمیر بصورت مرکز نمایان اسلام در آمد. شاعری گفته است :

ولد امجد امیر کبیر داد دین را رواج در کشمیر
شد ز نو مسلمان چنان کثرت کز تماشاش برد حشر حسرت^۳
میگویند یکی از امرای ختلانی لعل گرانبهای بدخشی را به محمد همدانی هدیه داده و سید محمد آن را به سلطان اعطا کرد. سلطان بسیار خوشحال گردید و در مقابل آن سه ده را به وی پیشکش نموده است. محمد همدانی بر روش فتوت پدرش آن دهها را وقف فی سبیل الله اعلام نمود و وقف نامه یی تهیه کرد که سلطان اسکندر آنرا امضاء نموده است^۴ در ترال (موضع واتی پور کشمیر) خانقاهی بزرگ بنا کرد که هنوز هم باقی است. «خانقاه معلی» یا «مسجد شاه همدان» معروف هم بدست او بنا شده است.

میگویند که سلطان اسکندر خانقاه بزرگی در موضع «چشمه بون» برای محمد همدانی ساخته و برای خرج خانقاه و خدام، محصول موضع «پتن» را وقف کرده بود. این خانقاه تا اواخر عهد اکبر، شاه بزرگ شبه قاره باقی بود و در نتیجه تبلیغات محمد همدانی و یاران او این قدر کفار مسلمان شدند که «سه خروار رشته های زنار کفار سوخته شده است»^۵

مورخان هندو بت شکنی سلطان اسکندر را در نتیجه تعلیمات محمد همدانی

۱- کشیر (۱)، ص ۹۳.

۲- این رسم بین هندو ها رواج داشته است که زن پس از مرگ همسرش خود را باآتش میسوزاند و میمرد.

۳- کشیر (۱)، ص ۹۳.

۴- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۱۹۵ ج ۲ ص ۷۷۳.

۵- واقعات کشمیر، ص ۴۳-۴۴.

و یاران او تلقی^۱ میکنند ولی این حقیقت ندارد. خود نومسلمانان همه چیز های سابق خود و از آنجمله معابد را بیاد غارت میدادند و درین راه «سیف الدین» (پدر زن محمد همدانی) هم خیلی سختگیر بود و مخصوصاً از رسم ستی (ماتی) بسختی جلوگیری میکرد. محمد همدانی مسئول تعصب های نومسلمانان نبود بلکه بقول صاحب «تاریخ حسن» سلطان اسکندر چندین برهن را بنا بر توصیه او عفو کرده است. این مورخ در مورد نفوذ او مینویسد: «بطفیل حضرت میر محمد بسیاری از سادات عظام و علمای فخام وارد این مقام گشته سلطان اسکندر هر کس را با لحن ارادت اقطاع و مناصب بخشید و در بجا آوری خدمات ایشان بجان و دل کوشید»^۲

یکی از یاران محمد همدانی سید محمد حصاری بود که نسبت به میر محمد حسادت میورزید و در مسائل علمی و منطقی ادعای برتری داشت. محمد همدانی برای نشان دادن استعداد و فضل خود شرح شمسیه منطق^۳ را بنام سلطان تصنیف فرمود که جزو کتب درسی کشمیر بوده است^۴ و نسخه آن و نیز نسخه های رساله ای در تصوف از میر سید محمد همدانی در جلد ۲ فهرست فرهنگستان تاشکند مذکور است.

محمد همدانی تا سال ۵۸۱۷ یعنی بیست سال تمام در کشمیر بوده و در آن سال بعزم مسافرت حج از آن ناحیه بیرون آمده. از فعالیتهای او در خارج از کشمیر اطلاعی در دست نیست. وفات او در سال ۵۸۵۴ در ختلان اتفاق افتاد و در جوار پدر بزرگوار خود مدفون گردیده است.

۱- در تاریخ کشمیر ناز این کول اسامی یاراز ذی نفوذ محمد همدانی نوشته شده است مثلاً میر سید محمد اصفهانی و قاضی حسین شیرازی و خواجه صدر الدین خراسانی (برگ ۱۰۱).

۲- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۳- ملا فیروز سپاکنابی کشمیری (م ۵۹۷۴) بر شرح شمسیه میر محمد در منطق حواشی و تعلیقات و توضیحات نوشته است. تذکره علمای هند ترجمه اردو، ص ۳۸۷.

۴- واقعات کشمیر، ص ۴۳.

احفاد و اعقاب

چنانکہ در احوال میر سید محمد مذکور افتاد - او دوبار ازدواج کرده و فرزندان متعدد داشته است. از اعقاب علی ہمدانی اطلاعات مجملی بما رسیده است - اعقاب علی ہمدانی بقول استاد علی اصغر حکمت : « . . . در نقاط مختلفہ باقی هستند. اولاً در ہمدان سادات علوی از بازماندگان وی بسیارند و ہنوز از عوائد موقوفہ باغ علی کہ در قسمت شالی ہمدان نزدیکی مقبرہ بابا طاہر واقع است حق الارتزاق سیگیرند. دوم در سری نگر کشمیر سوم در بلخاب نزدیک بلخ » تفصیل کافی دربارہ اعقاب و احفاد سید را در کتاب دکتر سید الرحمن ہمدانی بزبان اردو^۱ « ما و اسلاف ما » میتوان مشاهده کرد و از آنجملہ اندامہ تن مشاہیر زیر :

- ۱- زن عارف معروف پیشاوری بنام سید حسن پیشاوری^۲ (م ۱۱۱۵ھ).
- ۲- سید میرزا جان ہمدانی متخلص بہ رسا (م ۱۱۷۴ھ) کہ بیشتر در شبہ قارہ ہند و پاکستان میگذرانده و شاعر معروفی بودہ است.
- ۳- صاحب « ما و اسلاف ما » پزشک معروف پاکستان کہ ماسور پایگاہ شہرخی در نزدیکی ہمدان نیز بودہ است.

مریدان

علی ہمدانی در ہمدان و ختلان و کشمیر و در جاہای دیگر مریدان و یاران متعدد داشته و اینان در کارہای او مدد و معاون بودہ اند و در گروہ مریدان علی ہمدانی پادشاہان و امیران ہم شامل بودہ اند. متأسفانہ دربارہ بعضی از مریدانش بجز اسامی آنان چیزی نمیدانیم. بہر صورت آنچه کہ در مورد مریدان و یاران او در ماخذ ما مذکور است خلاصہ آن در زیر نقل میگردد :

- ۱- نور الدین جعفر رستاق بازاری بدخشی صاحب « خلاصۃ المناقب ».
- حافظ حسین الکر بلائی در حاشیہ « بیاض خود » تاریخ وفات جعفر بدخشی را ۱۶ رمضان ۵۷۹۷ ہسن ۵۷ سالگی نوشتہ است^۳ بنا بر این ولادت

۱- ماہنامہ یغما (۲) ص ۲۴۲.

۲- ہم اور ہارے اسلاف لاہور ، ۱۹۶۹ م.

۳- تذکرہ صوفیہ سرحد (اردو) ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۴- نقل در حاشیہ «روضات الجنان و جنات الجنان» ج ۱ ص ۱۵۸.

۵۷۴ هجری بوده و وقتی که در سال ۵۷۷۳ هجری به حضور علی همدانی رسیده ۳۳ سال داشته است. همین مؤلف اطلاع میدهد که جعفر بدخشی غیر از «خلاصة المناقب» اثر دیگری به زبان عربی داشته است که اکنون نایاب است. مؤلف مینویسد: «... مولانا نورالدین جعفر بدخشی قدس الله سره که اکمل خلفای حضرت امیر سید علی همدانی اند قدس الله تعالی سره در رساله‌ی بتقریب محبت حضرات سادات عالی درجات از مشار الیه حکایتی روایت میکنند» حکایتی که جعفر بدخشی بروایت علی همدانی به عربی نوشته خلاصه اش بدین قرار است: شیخ نورالدین بیمارستانی تبریزی روزی سیدی را در حالی دید که مشروب خورده و بدمست شده بود. شیخ نسبت بآن سیدی بی‌اعتنایی کرد و عصبانی گردید که چرا اینکار خلاف شرع را انجام داده است در آن شب شیخ مذکور حضرت رسول (ص) را در عالم رویا زیارت کرد و آن حضرت به شیخ بی‌اعتنایی نشان میدادند. شیخ به حضرت رسول (ص) التماس نمود که کدام تقصیر اوست که موجب بی‌اعتنایی و بی‌توجهی گردیده است - رسالت مآب فرمودند: تو نسبت به فرزند من این همه غضب و بی‌اعتنایی نشان میدهی و باز هم ادعای محبت من داری؟ نشنیده‌ای که مجنون قیس عامری سگ محبوب خود لیلی را هم احترام میگزارده است؟

جعفر بدخشی در راس مریدان علی همدانی قرار دارد.

صاحب «مستورات» مینویسد که جناب سیادت مآب علی همدانی،

نورالدین جعفر بدخشی را بسیار دوست میداشت^۱ و خود جعفر بدخشی هم این مطلب را تأیید میکند. مولد جعفر رستاق بازار غرب بدخشان است ولی او تا سال ۵۷۷۳ هجری به ختلان نقل مکان کرده و بیشتر در آن ناحیه میگذرانیده است. در آن ناحیه ملاقاتش با علی همدانی رخ داد و بعد از نشان دادن استعداد روحانی خود و تحمل ریاضات و زحمات و امتحانات متعدد علی همدانی او را در زمره مریدان خود پذیرفته و ازو بیعت گرفته است.^۲

جعفر بدخشی نسبت به علی همدانی علاقه‌ئی داشت که کمتر مریدان را

۱- مستورات ع برگ ۷۴.

۲- مستورات ع برگ ۷۴.

میسر میگردد. او به اصطلاح صوفیای «فنا فی الشیخ» بوده است. «در آئینه نظر میکرد و در آئینه صورت حضرت سیادت میدید و بعد از ادامت نظر در آن آئینه روی خود میدید»^۱ علی همدانی هم کلمات جعفر بدخشی را اعتراف میکرده و وقتی فرموده است: «اگر نور الدین ما را بفروشد بهای ما او را حلال باشد»^۲ همینطور وقتی در منزل امیر عمر خوشی الختلائی مردم بتوسط جعفر بدخشی با علی همدانی بیعت ارادت میکردند. سید در تجلیل مقام جعفر بدخشی فرمود: «به نور الدین بیعت کردن اولی بود از بیعت کردن بمن»^۳ علی همدانی در وقت مسافرتی به حج «مرقع پوستینه و آفتابه خودش را به وی ارزانی فرموده نیز خلالی و چرک گوش گیری و موی بینی گیری از آهن نیز وی را اعطا فرمود»^۴ باوجود این مقام جعفر بدخشی، خرقه درویشی علی همدانی به خواجه اسحق رسیده است که داماد وی بوده و سابقه خدمت زیاد داشته است.

۲- خواجه اسحق علیشاهی ختلائی

حضرت خواجه که داماد علی همدانی بود در ردیف اول مریدان وی قرار دارد خرقه ولایت و جانشینی سید با و رسیده است. در روضه ۸ روضات الجنان و جنات الجنان احوال او مشروحا مندرج است.

خواجه اسحق خلیفه میر سید علی همدانی و از بزرگان صوفیه میباشد. در سفر موم علی همدانی بحج همراه وی بوده است. خواجه زیاده از پنجاه سال شیخ بوده و بر مسند ارشاد و هدایت نشسته و موقع قتل خو- در سال ۵۸۲۶، ۹۶ سال داشته است.

از مریدان بزرگ خواجه اسحق یکی میر سید محمد نور بخش (۷۹۲-۵۸۶۹) میباشد. این سید مردی با کمال بوده و خواجه اسحق بسیار تحت تاثیر او قرار گرفته است. تا حدی که مسند ارشاد را به او واگذار کرده و خرقه ولایت و خلافت علی همدانی را با و بخشیده و با او بیعت کرده است.

۱- خ - م (لا) برگ ۵۷.

۲- خ - م (لا) برگ ۷۶-۷۷.

۳- خ - م (لا) برگ ۸۸.

۴- ایضاً برگ ۱۰۵.

دکتر ناصر الدین شاہ حسینی^۱ خواجہ اسحق دست ارادت باو داد و بر آنچه خوانده بود قلم نسخ کشیده . . . خواجہ ختلانی دلباختہ شیوہ دلدادگی او شد باوی بیعت کرد و مریدان خود را بر آن داشت تا با وی بیعت کنند۔ جملگی مریدان بہ سید نور بخش دست ارادت دادند جز سید عبداللہ مشہدی کہ خود صوفی دل آگاہی بود کہ حاضر نشد و تا زندہ بود سر بر آستان سید محمد نسودہ۔

طبق ادعای مہدویت کہ - بتحریر خواجہ اسحق - میر سید محمد نور بخش اظہار آن کردہ بود سلطان شاہرخ ابن تیمور (۸۱۲-۸۵۰ھ) بہ قتل این دو بزرگ و برادر خواجہ اسحق دستور داد ، دستور سلطان در مورد سید نوربخش اجرا نگردید زیرا از ترس نفوذ فوق العادہ مریدان اونتوانستند این کار را عملی سازند و نیز او روپوش شدہ بود - البتہ خواجہ اسحق و برادرش در سال ۵۸۲۶ھ با وضع رقت باری کشتہ شدند۔ خواجہ را بلقب «شاہ شہیدان» یاد میکنند و سید نور بخش در «صحیفۃ الاولیا» میفرماید :

پیریم و مرید خواجہ اسحق آن شیخ شہید و قطب آفاق

در «سلسلہ نامہ» تالیف شمس الدین ختلانی من خواجہ را در وقت شہادت در سال ۵۸۲۶ھ ۷۴ سال نوشتہ^۲ و قاضی نور اللہ شوشتری در مجالس المؤمنین خواجہ را از جملہ سادات شمرده است ولی ماخذ دیگری این دو مطلب را تصدیق نمیکنند۔

خواجہ اسحق استاد و مربی میر سید محمد ہمدانی بودہ و علی ہمدانی او را بسیار دوست می داشتہ است وقتی فرمود : «... اگر روزی اسحق صد خون ناحق کند هیچ سئوالی از من برو نباشد چرا کہ او از محبوبان است و اگر از دست دیگری گناہ صغیر صادر شود او را سوال شود کہ از عاشقان باشد»^۳۔

سلسلہ ذہبیہ نیز بوسیلہ شیخ سید عبداللہ برزش آبادی مشہدی (۸۷۲م) باو و سپس بہ میر سید علی ہمدانی میپیوندد۔

۱- اطلاعات ماہانہ ش ۹ سال ۱۳۲۹ ص ۴۲-۴۳۔
 ۲- سلسلہ نامہ (عکس) ۱۶۶۶/۶ کتابخانہ مرکزی دانشگاه۔
 ۳- مستورات ع برگ ۳۶۔

۳- شیخ قوام الدین بدخشی

جعفر بدخشی در چندین مورد او را با احترام ذکر میکنند و بعنوان برادر خطاب میکنند و بظاهر یکی از خویشاوندان جعفر بدخشی بوده است. میر سید علی همدانی نسبت به قوام الدین توجه و اعتنای تمام داشته و مدتها او را رفیق راه ساخته است. صاحب رساله مستورات^۱ مینویسد که قوام الدین چهل سال در سفر و حضر زندگانی خود را در معیت علی همدانی گذرانده و گویا در بیشتر فعالیت های او سهیم و شریک بوده است. ما اسمش را در پارهای از مسافرتها علی همدانی می بینیم. در واقعه معروف دعوت علی همدانی بوسیله مریدان که منجر به سرودن چهل و یک غزل در شب واحدی گردید او شریک بوده است. در کشمیر وقتی که مردم نومسلان معابد سابق خود را به صورت مساجد و خانقاه ها تغییر می دادند قوام الدین را برای افتتاح آنها و اذان گویی در آنها دعوت میکردند^۲ تجهیز و تکفین علی همدانی و حمل تابوت او از نواحی پاخلی تا ختلان به راهنمایی او انجام گرفته است.

۴- میر سید حسین سمنانی

عمزاده حقیقی علی همدانی بوده و سید او را اولاً در سال ۵۷۶ ه و ثانیاً در سال ۵۷۷ ه به کشمیر فرستاده و بوسیله او از احوال و اوضاع آن خطه مطلع گردیده است. سید حسین مردی فاضل و صاحب کرامات و ذی نفوذ بوده و سلطان شهاب الدین بدست او بیعت کرده است. از کرامات معروف او نقل میکنند که چون در راه مسافرت به کشمیر در حالت خستگی و در ماندگی به کوه پیرینجال رسید برسنگی سوار شد و آن سنگ برایش در صورت اسب تندرو درآمد و او را تا کشمیر رسانده میگویند چندین بار باذن خداوند متعال از عناصر اربعه کمک گرفته است.^۳

سید حسین با همه متعلقان و خویشاوندان خود به کشمیر رفت و آنجا در مدت گزیده است. و میر سید علی همدانی طبق اطلاعاتی که از او گرفت، در سال ۵۷۷ ه به کشمیر ورود کرده است. سید حسین در تربیت و راهنمایی عارف معروف کشمیر بنام

۱- ع برگ ۲۲. ۲- مستورات ع برگ ۶۱ - ۷۸.

۳- خزینة الاصفیا (ج ۲) ص ۲۹۵ واقعات کشمیر ص ۳۸ - ۳۹. کشمیر (۱) ص ۸۴.

نور الدین رشی (۷۷۹-۸۴۲ هـ) هم سهمی به سزا داشته است.

چندی بعد از ورود وی به کشمیر پسرش میرسید حسن بهادر سمنانی و برادر زاده او بنام میر سید حیدر سمنانی هم به کشمیر رسیده و در فعالیت‌های او شریک گردیده اند. سادات سه گانه مذکور، مدفون در کشمیر می باشند.

۵- سید اشرف جهانگیر بن سید محمد ابراهیم سمنانی

از یاران علی همدانی است. میگویند در مسافرت دوم علی همدانی که در آن همه ممالک اسلامی را دیدار کرده همراه او بوده است. سید اشرف را جهانگیر یا «جهانگرد» مینامند زیرا از سیاحان بزرگ عالم تصوف است. او در ناحیه سند با حضرت مخدوم جهانیان جهانگرد (سید جلال الدین بخاری سندی ۷۰۷ - ۷۸۵ هـ) ملاقات کرده و سپس بدیار بنگاله رسیده و بعداً در جنوب هند توطن گزیده است. سید اشرف در ناحیه بنگاله جزو مریدان شیخ قطب عالم نور الحق (م ۸۱۸ هـ)^۱ در آمد و در همان نواحی خدمات ارزنده تبلیغی انجام میداده است. او یکی از صوفیه معروف شبه قاره پاکستان و هند است. وفاتش ظاهراً در سال ۸۲۹ هـ اتفاق افتاده. اقوال وی در لطائف اشرفی خواندنی است.^۲ در این کتاب آورده است که علی همدانی و خودش باتفاق در شیراز مهان خواجه حافظ بوده اند.

۶- و ۷: شیخ سلیمان و پسر او شیخ احمد (یا محمد) خوشخوان

شیخ سلیمان از اکابر و امرای بزرگ هندوها بود که بر دست علی همدانی اسلام پذیرفته است. بجرم قبول اسلام شیخ سلیمان مورد هجوم هندوها قرار گرفته و برای حفظ جان از کشمیر فرار کرده و به سمرقند رسیده و مدتی بعد به کشمیر برگشته است. او دوباره از آنجا بهمراهی پسر خود احمد (یا محمد) مسافرت کرده و در ختلان بخدمت علی همدانی رسیده و اوضاع کشمیر و حکایت ناراحتی و نا بسامانی خودش را بعرض او رسانده است. علی همدانی هر دو - پدر

۱- وفات نور الحق را در سال ۸۰۷ و ۸۱۳ و حتی ۸۵۱ هـ نوشته اند.

۲- تذکره صوفیای بنگال ص ۲۸۲ - ۳۱۰ - ۴۰۶.

و پسر- را مورد شفقت قرار داده و مدتی بعد ایشان را به کشمیر فرستاده است.^۱
فرزند مزبور شیخ سلیمان علم و فضل زیاد فراگرفته بود. و بنا بر مهارت
در فن قرائت به «خوشخوان» مشهور گردیده است.

شیخ سلیمان در جوار مسجد جامع سری نگر کشمیر مدفون است اما از
مزار شیخ احمد اطلاعی نداریم.^۲

۸- میر سید حسن بهادر سمنانی

فرزند میر سید حسین سمنانی بود. علی همدانی سید حسن و عموزاده او
میر سید حیدر سمنانی را چندی بعد از سید حسین به کشمیر فرستاده است.

میر سید حسن بهادر مردی با استعداد و ذی لیاقت و هنرمند و شجاع
بود و پادشاه کشمیر سلطان شهاب الدین در سال ۵۷۷۳ او را به امارت عساکر
خود منصوب کرده و براهنایی او لشکر سلطان شهرهای پیشاور و کابل را
فتح کرده است. او پدر زن اول میر سید محمد همدانی هم بوده است.

۹- میر سید تاج الدین سمنانی

برادر کهنتر حقیقی میر سید حسین سمنانی بود. او چندی بعد از برادر
بزرگ وارد کشمیر گردید و در کارهای او سهمیم بوده و مدفون در کشمیر
می باشد.

۱۰- شیخ شمس الدین ختلانی

از مریدان ختلانی علی همدانی و خادم خانقاه ختلان بوده که سید او را
در زمرهٔ محبان و عاشقان خود می شمرده است.

۱۱- مولانا عمر سرایی

یکی از مریدان علی همدانی و از استادان پسر او محمد همدانی است. مولانا
سرایی در بعضی از مسافرتها علی همدانی همراه او بوده و از آن جمله در
مسافرت نهایی او. وی همچنین یکی از سه مرید علی همدانی است که تابوت او را
به ختلان حمل کرده اند. او شاعر هم بوده و این قطعه در تاریخ وفات علی همدانی
زائیده طبع روان اوست :

۱- خزینة الاصفیاء ج ۲ ص ۲۹۷.

۲- واقعات کشمیر ص ۳۸.

چو شد از گاہ احمد خاتم دین ز ہجرت ہفتصد وست و ثمانین
برفت از عالم فانی بہ باقی امیر ہر دو عالم آل یاسین

۱۲ - سید زین العابدین نیشاپوری «مجنوب»

از مریدان ختلانی علی ہمدانی است کہ بقول صاحب «مستورات» بدعای او
مجنوب و صاحب حال و کرامات گردیدہ و در جذبہ، نزدیک مقام حضرت اویس
قرنی رضی اللہ عنہ بود. علی ہمدانی گاہی از سخنان آن مجنوب بسیار خوشحال
میگردید.^۱

۱۳ - شیخ محمد شامی

او ناظم و خادم خانقاہ ختلان بودہ و در رسالہ «مستورات» بعضی از روایات
مربوط بہ کرامات سید از قول او بیان گردیدہ است. از ہمین رسالہ معلوم میشود
کہ او برای مطبخ خانقاہ از جنگل ہیمہ و ہیزم میآوردہ است.^۲

۱۴ - شیخ سید محمد طالقانی

سید محمد از ناحیہ طالقان بہ ختلان آمدہ و در جرگہ مریدان و خادمان
علی ہمدانی وارد گردیدہ است.
یکی از مراقبان خانقاہ و مزار علی ہمدانی نیز بنام «شاه طالقانی» در
زیر گنبد مزار علی ہمدانی مدفون است کہ ممکن است ہمین شیخ سید محمد
طالقانی باشد.

۱۵ - سید محمد کاظم معروف بہ سید قاضی

او مجمع مکارم و مظهر مفاخر و صاحب کرامات بود. و در ختلان و کشمیر
مراقب کتابخانہ علی ہمدانی بودہ است.

۱۶ - سید جمال الدین عطایی

بہمراہی علی ہمدانی در سال ۷۷۴ھ وارد کشمیر گردید. حسب استدعای
سلطان قطب الدین و باجازہ علی ہمدانی در کشمیر اقامت و تاهل گزیدہ و با
بسیاری از سادات دیگر در مقام «چہتر بر گنہ کھاور» نزد بارہ مولہ مدفون
است.

۱ - مستورات ع برگ ۳۷ - ۴۰ و ۳۳.

۲ - ایضا برگ ۳۸ و ۶۶ و ۶۷ و ۸۷ و ۹۲.

از صادقان و از تربیت یافتگان علی همدانی بوده و در تعلیم و تربیت و اصلاح مردم کشمیر خدمات ارزنده بی انجام میداده است. بنا بر تبصر او در علم حدیث و علوم دینی بالقاب «محدث» و «علامه معروف دهر» اشتهار داشته است.

۱۷- سید فیروز (جلال الدین)

از یاران و مریدان علی همدانی بوده که بعد از خدمات شایان در کشمیر در نزدیکی رودخانه «ابھت» یعنی جھلم کنونی مدفون گردیده است. از رساله «مستورات» معلوم میشود که در بخارا صاحب «خانقاه» بوده و علی همدانی هم آنجا میرفته و مهانش بوده است.

۱۸- حافظ میر سید محمد قادری

مرد فاضلی بود و علی همدانی او را مامور تعلیم سلطان قطب الدین کرده بود. حافظ مزبور قرآن مجید را با هفت قرائت میخوانده است. سلطان قطب الدین برای او احترام زیاد قائل بود و برای همین است که در مقبره سلطان در محله «تنگرنه» مدفون است.

۱۹ و ۲۰- میر سید عزیز الله و میر سید محمد مراد

از همکاران و یاران علی همدانی در کشمیر بوده و مدفن ایشان در موضع «آون پور» کشمیر است.

۲۱ و ۲۲ : میر سید رکن الدین و میر سید فخر الدین

هر دو برادر حقیقی یکدیگر و از مریدان علی همدانی بوده اند و بهمراهی او به کشمیر ورود کرده اند «کاملان ظاهری و باطنی» بوده اند و مدفن ایشان در محله «آون پور» مذکور موجود است.

۲۳- سید کمال ثانی

او از آن سادات است که بهمراهی علی همدانی وارد کشمیر گردیده اند. او بقیه زندگانی را در کشمیر گذرانده و مزارش در موضع «ناپدکی» موجود است.

۱- واقعات کشمیر، ص ۳۹.

اسامی بعضی از مریدان معروف دیگر بدین قرار است :

سید نعمت اللہ ، شیخ سید مسعود ، اخی شیخ حاجی بن طوطی علیشاہ
 ختلانی ، سید یوسف ، شیخ سید احمد قریشی برادر شیخ سید محمد قریشی ، سید
 محمد کبیر ، شیخ برہان بن عبدالصمد ، مولانا محمد عمر ، شیخ ابراہیم مبارک
 خانی ، شیخ بدر الدین بدخشی ، سید غیوری ، محمد بن شجاع و امیر عمر خوشی^۱.

۱- تحائف الابرار، ص ۲۰-۲۱.

باب دوم

آثار میر سید علی ہمدانی

آثار میر سید علی همدانی

الف- آثار منثور سید به فارسی و عربی

میر سید علی همدانی یکی از صوفیه کبار است که دارای آثار زیاد میباشد. این سید فعال باوجود مسافرت‌های متبادی، و فعالیت‌های متعدد و گوناگون دیگر- مثلاً وعظ، و تبلیغ دین و ارشاد مریدان و کسب برای اکل حلال و ملاقات‌ها برای مشورت و راهبری پادشاهان و امیران- آثار زیاد و ارزنده ای به زبان فارسی و عربی از خود بیادگار گذاشته است. مجموعه شعر او که محتوی چهل و یک غزل و نه رباعی و قطعه میباشد هم‌میتواند که آثاری ارزنده در ادبیات عرفانی و صوفیانه تلقی گردد. در تحایف الابرار (جلد اول) تعداد کتب و رسائل سید را به صد و هفتاد رسانده است ولی ظاهراً این آمار دقیق نیست و جمع آثار منثور علی همدانی اعم از چاپی و خطی بالغ بر حدود صدوده کتاب و رساله میباشد و نگارنده کتاب فوق شاید مکتوبات مفصل علی همدانی را بعنوان آثار جداگانه ای از وی شمرده باشد و شاید هم بعضی از کتب و رسائل وی را که با نام‌های متعدد خوانده شده، چند بار به شمار آورده باشد.

در حدود هفتاد جلد کتاب و رساله از علی همدانی و نسخه‌های متعدد آنها مورد مطالعه و بررسی اینجانب قرار گرفته است. بعضی از کتب و رسائل سید در تهران موجود بوده و بعضی دیگر از کتابخانه‌های مختلف تهیه گردیده و بکوشش برای دریافت نسخ دیگر نیز ادامه میدهم.

آثار علی همدانی در سراسر کتابخانه‌های مهم دنیا پراکنده و از بعضی آثارش نسخ متعدد یافت میشود البته بعضی آثار او کمتر بدست میرسد ولی آنچه را که از همین آثار باقیانده می‌فهمیم این است که مردم به آثار او علاقه وافر داشته و از آنها استفاده می‌کرده‌اند.

نورالدین جعفر بدخشی در خلاصۃ المناقب مینویسد که وقتی علی همدانی درباره آثارش فرموده است: «... مرا در این روزگار کسی نشناخت و لیکن بعد از فوت من بصد سال طالبان پیدا شوند که از رسائل من فوائد گیرند و قدر من بشناسند» والحق این پیش بینی وی درست در آمده است. بعضی از کتب و رسائل او در شبه قاره هند و پاکستان جزو کتب درسی بوده و رساله «اوراد فتحیه» ی او هنوز هم در کشمیر از متداول ترین کتب اوراد و وظائف میباشد. بنا بر اطلاعات اینجانب تاکنون چهارده اثر علی همدانی در ایران و شوروی و شبه قاره پاکستان و هند بچاپ رسیده است. بعضی از آثار او از عربی بفارسی و بعضی دیگر از عربی یا از فارسی بزبان دیگر ترجمه و شرح گردیده است که البته در موقع ذکر آن آثار توضیح خواهیم داد.

هفت اثر نغزسید در «خلاصۃ المناقب» نیز مذکور گردیده که همه آن ها امروزه هم باقی و متداول است.

سبک نثر علی همدانی

سبک نگارش علی همدانی گاهی ساده و گاهی مصنوع و مسجع ولی کمتر مشکل و متکاف می باشد. صوفیه بالعموم بآرایش و زیبایی بیان توجه داشته ولی بمشکل نویسی نپرداخته اند و نگارشهای علی همدانی هم از این قبیل است. چنین بنظر میرسد که علی همدانی بموضوع و مضمون هر کتاب یا رساله خود توجه تمام داشته و طبق آن گاهی روش سادگی و گاهی صنعت را در پیش گرفته است مثلاً رساله «آداب سفره» و «چهل مقام صوفیه» ی او که برای مبتدیان نوشته شده، و مشتمل بر مطالب ساده است زبانی کاملاً ساده و بی پیرایه دارد، و در مقابل آن «ذکریه»

۱- آغاز این دور ساله ملاحظه گردد: حمد و ثنا پادشاهی را که خلق را از کم عدم به بیدای وجود آورد و بحکمت بالغه اشراف خلایق را در پیش نختگاه آدم در سجود آورد و درود بی منتها بر رسول او محمد مصطفی باد که به سبب محبت او کونین آفرید و بادب و خلاق او را از همه موجودات برگزید و بر اهل بیت و یاران و متابعان او باد. اما بعد... (آداب سفره) الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی لیبیه محمد و آله الطاهرین اما بعد بدانکه صوفی را چهل مقام است بیاید دانست تا قدم وی در کوی تصوف درست آید و اگر ازین چهل مقام یکی فرو گذارد بصفتای صوفی راه نیابد. مقام اول نیتی است صوفیان را باید که... (چهل مقام صوفیه).

و «عقبات» که برای خواص است مصنوع و مسجع است^۱ و در سائرا آثار او هم این روش بچشم میخورد و از نقل امثله متعدد خود داری میکنیم. علی همدانی در آغاز رساله «فتوتیه»ی خود میفرماید «... آنچه زبان وقت املا کند در قلم خواهد آمد و ایمایی کرده خواهد شد» این تکه عبارت نشان میدهد که مید در نگارش های خود بزبان وقت هم توجه داشته و گویا با سبک رایج و متداول زمان خود مینوشته است و سبک زمان او (قرن هشتم) هم طبق تحقیقات دانشمندان^۲ معاصر ایرانی و نیز آنطور که مطالعات اینجانب حکایت می کند به دو نوع بارز بوده: ساده و مصنوع. و در آثار علی همدانی هم ما همین دو روش را دیده ایم.

استاد علی اصغر حکمت و «ذخیره الملوک»

آقای علی اصغر حکمت در یک مقاله تحقیقی خود که درباره بزرگترین اثر علی همدانی «ذخیره الملوک» نوشته سبک نویسندگان قرن هشتم و میر سید علی همدانی را به بحث نهاده است^۳. بنظر استاد حکمت خصوصیات عمومی سبک نثر

۱- آغاز این دو رساله هم ملاحظه گردد: حمد و سپاس پروردگاری را که حدائق اشجار اشباح انسی بکمال رسانید و بمقتضای بود شکوفه وجود انسانی را از شجره موجودات بشکفانید و ازهار ریاض طاعت را از عواصف ریاح «ان یشاء یذهبکم» در حصار عصمت بحسن رعایت و هو معکم ایمن گردانید... (ذکریه) «تا نقاشان کارگاه قضا از خمخاند تقدیر نقوش اقبال و ادبار هرلوح استعداد قاصدان راه سعادت و شقاوت مینگارند و حاجبان مشیت موکلان رشد و غی برحال سعاد و اشقیاء میگارند میان نجات الطاف ربانی نثار روزگار سالکان مسالک طریقت و هادی حال تا بهان بیدای طبیعت باد قال الله تعالی: الم ترکیف فعل ربک بعد... الخ» (عقبات).

۲- این رساله که مورد استشهاد قرار گرفته به ضمیمه تذکره شیخ کجچی (باب نهران ۱۳۲۶ ش) عیاب رسیده ولو کمیاب می باشد.

۳- مثلاً نک: سبک شناسی (از مرحوم بهارج ۳ ص ۱۸۰ به بعد) و تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی از مرحوم سعید نفیسی ج ۱ ص ۱۸۲ و مختصری در تاریخ نثر فارسی از دکتر صفا ص ۴۳-۵۶.

۴- مجله «ینما» شماره ۶ سال چهارم ۱۳۳۰ ش ص ۲۴۱-۲۴۹

قرن هشتم عبارت است از :

۱- کمال آسبختگی و اختلاط زبان فارسی با ادب و لغت عربی ۲- تأثیر و نفوذ کامل معارف و تعلیمات و آداب دین اسلام در نگارشها ۳- تأثیر آثار و اقوال صوفیه گذشته در آثار (خاصه در نظم و نثر متصوفه قرن هشتم) - استاد سپس این خصوصیات سه گانه را بر «ذخیره الملوک» انطباق کرده اند.

شکی نیست که آثار علی همدانی همه این خصوصیات را داراست ولی بعنوان یک قضاوت کلی نمیتوان گفت که این خصوصیات فقط در قرن هشتم هجری بروز کرده و در نگارشهای قرون قبلی و بعدی وجود نداشته است و یا آثار علی همدانی فقط همین خصوصیات را داراست. حقیقت این است که متصوفه هر قرن به آثار پیشینیان نظر داشته و مواد آنها را در نظم و نثر خود گنجانده اند.

پس سبک علی همدانی هم به صورت ساده و هم مصنوع هر دو وجود دارد و از آثار او پیداست که او نگارش های سائر متصوفه را در پیش چشم خود داشته و از آنها اثر پذیرفته است.

۱- سید علی گاهی آیات قرآنی و اخبار نبوی (ص) را بدنبال ترکیب

فارسی میآرد :

«آب حیات فتوت را که کیمیای خزانه قدم و نتیجه جود اکرم و رشحه ندای بحر اعظم بود بی واسطه بعنایت «و نفخت فیه من روحی» در شجره وجود آدم دمید (فتوتیه)

۲- گاهی آیات و اخبار را بعنوان نقل قول میآرد . . . در اخبار نبوی

(ص) آمده است که المؤمنون کالبنیان یشد بعضها بعضا . . . (ایضا)

۳- گاهی آیات و اخبار را بطریق ترکیب اضافی می آورد و درین گونه

موارد سجع را هم میتوان مشاهده کرد: «حمد و سپاس پروردگاری را که حقائق آثار ارواح قدسی را در حدائق اشجار اشباح انسی به کمال رسانید و به مقتضای جود شکوفه وجود انسانی را از شجره موجودات بشکفانید و از هار ریاض مخلصان را از عواصف ریاچ «ان یشاء ینهبکم» در حصار عصمت بحسن رعایت و هو معکم»

۲- آیه ۴ سورة الحديد.

۱- آیه ۱۳۲ سورة النساء.

های خود اشک ندامت ریزد و از اعماق قلب رجوع الی الله نماید و از رحمت خداوندی چشم عفو داشته باشد و آنچه که از و توبه کرده است، دوباره نسبت بآن علاقه کوچکی هم نداشته باشد.

سید میفرماید که اگرچه هر کس میتواند ادعای عمل توبه کرده باشد ولی حقیقتاً اهل توبه سه گروهند: اول کسانی که صاحبان توبه النصوح^۱ اند و استقامت احوال دارند دوم کسانی که از کبائر مجتنب هستند ولی نمیتوانند از صغائر هم بر حذر باشند. از این گروه امید باید داشت که وارد گروه اول گردند. سوم اشخاصی که مرتکب معاصی میشوند ولی سپس بر کرده خود پشیمان میگردند. ایشان دارای نفوس «لوامه»^۲ هستند و ممکن است که روزی از واقعه ای یا حادثه ای عبرت گرفته و پراه راست بر گردند. اما گروه چهارم را نباید اهل توبه نامید زیرا در آن گروه کسانی هستند که تعادل فکر و عمل ندارند و فقط لفظ «توبه و توبه» بر زبان میآرند ولی در ترک معاصی و اصلاح احوال نمیتوانند تصمیمی بگیرند. این طبقه گمراهان اند که بدون توشه اعمال خوب، فکر میکنند که در عالم دیگری مورد آمرزش و عفو خداوندی قرار خواهند گرفت و حال آنکه بر اعمال بد خود تأسف و ندامت هم ندارند. بر رحمت خداوندی توجه دارند ولی از غضب و انتقام گیری او غافلند.

سید درین رساله درباره تعداد کبائر معاصی بحث فقهی کوچکی هم دارد. خلاصه اش این است که: عبدالله بن عباس^۳ کبائر را هفتاد و دو و عبدالله بن عمر فقط چهار یا هفت ولی شیخ ابو طالب مکی^۴ آنها را هفده شمرده است و سید هم بکلام شیخ تمابلی ظاهر کرده و این هفده کبیره را بصورت زیر ذکر

۱- اشاره به ترتیب بآیه ۸ التحريم و ۲ القیامة.

۲- یکی از صحابه رسول و از راویان بزرگ احادیث که به شاکرود حضرت علی (ع) معروف است. م ۵۶۸ مجمل فصیحی ج ۱، ص ۱۶۴.

۳- فرزند خلیفه دوم حضرت عمر بن خطاب و یکی از راویان بزرگ که فقط در «صحیحین» ۲۶۳ حدیث از او روایت شده است م ۵۷۳.

۴- صاحب «قوت القلوب» م ۵۳۸۶ که «سعی تمام دارد تا مطابقت و موافقت طریقه صوفیه را با سنت و شریعت اثبات و احراز نماید» - ارزش میراث صوفیه، ص ۱۶۲.

کرده است :

چهار گناه کبیرہ باطنی است : شرک ، نیت گناه ، نومیدی از رحمت خداوندی و ایمن بودن از مکر اللہ . چہار دیگر زبانی است : شہادت زور ، قذف مؤمن و مؤمنہ و سوگند دروغی . سہ دیگر بطنی یا شکمی است : شرب خمر ، اکل مال یتیم و ربا خواری . دو دیگر شہوانی است زنا و لواط . دو دیگری دستی است : قتل ناحق و سرقت . یکی از آن بسایر اعضا مربوط است و آن فرار از میدان جہاد فی سبیل اللہ است در صورتی کہ کفار از دو برابر مؤمنان زیاد تر نباشند و یک کبیرہ مربوط بہ جملہ اعضا است و آن عدم رعایت حقوق والدین است .

می فرماید : حضرت رسول (ص) فرمودہ است کہ ہر کہ نماز پنجگانہ ہر روز و نماز جمعہ در ہفتہ بگزارد ، صغائر گناہان او را خداوند از بین میبرد ولی اگر کسی را شرور نفس و شیطان بر آن دارد کہ مرتکب یک یا چند کبیرہ شود باید بلافاصلہ و بدون فوت وقت توبہ الی اللہ کند و بر آن توبہ استوار بماند .

سید در بیان مدعای خود بہ آیات و اخبار ہم استشہاد کردہ است و ما آیات و اخبار مرآت التائبین را در ذیل نقل میکنیم . آیات عبارتست از :

۱- «ان اللہ یحب التوابین»^۱ . ۲- «اللہ ولی الذین آمنوا یخرجہم من الظلمات الی النور»^۲ . ۳- «و الذین اذا فعلوا فاحشۃ او ظلموا انفسہم ذکرُوا اللہ فاستغفرو الذنوبہم»^۳ . ۴- «ان تجتنبوا کبائر ما تنہون عنہ نغفر عنکم سیئاتکم . . .»^۴ . ۵- «و توبوا الی اللہ جمیعاً ایہا المؤمنون لعلکم تفلحون . . .»^۵ . ۶- «یا ایہا الذین آمنوا توبوا الی اللہ توبۃ نصوحاً»^۶ احادیث و اخبار نبوی (ص)

۱- استفاد از آیات ۶۵-۶۶ سورۃ الانفال .

۲- آیت ۲۲۲ البقرۃ .

۳- آیت ۲۵۷ ایضاً .

۴- آیت ۱۳۵ آل عمران .

۵- آیت ۳۱ النساء .

۶- آیت ۳۱ النور .

۷- آیت ۸ التحریم .

نیز بقرار زیر است : الندم توبه (۲) لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مومن . (۳)
التائب من الذنب کمن لا ذنب له.

اشعاری که در این رساله نقل کرده بیشتر از «منطق الطیر» شیخ عطار
نیشابوری است مثلاً :

کار آسان نیست با درگاه او خاک می باید شدن در راه او
لطف او در حق هر که افزون بود بی شک آنکس غرقه اندر خون بود
ای بدنیای بی سروپا آمده باد در کف خاک پیم آمده
نی بهشیاری ترا از خود خبر نی ببردن از وجودت هیچ اثر^۱

اینک چند قطعه کوچک ازین رساله نقل میگردد که معرف محتویات و
سبک آن باشد : « . . . هیچکس در هیچ حال مستغنی نیست از محو آثار
سینئات از آئینه دل بمباشرت حسنات که توبه است . . . در وصایای حضرت لقمان
علیه السلام^۲ آمده است که ای فرزند در توبه تأخیر مکن که لشکر اجل از
تاختن خود کسی را خبر نکرده است . . . ذوالنون مصری^۳ قدست اسراره
میفرمود که خدا را بندگانند که درختان خطاها را نصب دیده دل ساخته اند.
پس آنرا به آب توبه تسقیه کردند تا شکوفه ندامت بر آورد و ثمره حزن از آن
ظاهر شد . . . هر که بر درگاه عزت لاف محبت زند بضرورت در بوته محنتش
باید گداخت و هر که طمع دارد که او وصل سلطان کند نفس را قربانی باید
ساخت . . . سنت الهی چنان رفته است که هر شخص از نوع انسان که از کتم
عدم بصحرای وجود از انبیاء و اولیاء و اشقیاء آید مسابقت تصرف در وجود وی
لشکر شیطان را بود که عبارت از آن شهوت و غضب است . . . بدانکه اهل
توحید را چهار درجه است که از معاصی توبه کند و بر شرایط توبه است

۱- منطق الطیر ، ص ۱۳۱ .

۲- بحکمت دانی معروف بوده و ذکرش در قرآن مجید (سوره لقمن آیات ۱۱ تا ۱۳) آمده
است . میگویند حبشی بوده و بسیار عمر کرده است . زمان او را با زمان حضرت داود^۴ . فارن
دانسته اند (قصص الانبیاء از ابو اسحق نیشابوری ، ص ۲۳۳) .

۳- ثوبان بن ابراهیم ابو الفیض ذوالنون مصری م ۵۲۴۵ ، نفعات الانس ، ص ۳۳ .

نماید و تا آخر عمر عودت بحال اول را در خاطر نگذرانند مگر زلاتی که انفکاک آن از نوع بشر ممکن نیست و اسم این توبه «توبه نصوص» است و صاحب این توبه از زمره سابقانست و صاحب نفس مطمئنه است که رجوع وی بمحل «رضوان من الله»^۱ خواهد بود که اعلاى درجات اهل نعیم است.»

سید این رساله را با ذکر احوال و مناقب صوفیه هم زینت داده است مثلاً میفرماید: «شیخ شبلی^۲ قدست اسراره در حالت غلبات وجد در نیستانی افتاد که آن را بریده بودند و بیخهای آن تیز مانده و پای برهنه بر سر آن رقص میکرد تا رگ و پوست و گوشت پای او همه بریده شد و در آن وفات کرد و او را از آن خبر نبود». . . . «شخصی از غفلت دل بخدمت شیخ ابو عثمان^۳ مغربی قدست اسراره شکایت کرد که مدتی است که بر ذکر زبان مواظبت مینماید و در دل خود از آن اثر نمی یابد شیخ فرمود که شکر کن یک عضو از اعضای تو را بذر خود مشغول گردانیدند.»

۳- مشارب الاذواق

(شرح قصیده خمسیه میحیه ابن فارض مصری)

نسخ خطی: ۵۷ د (تهران کتابخانه دانشکده حقوق) ۶۶ (کتابخانه دانشکده ادبیات تهران مجموعه امام جمعه کرمانی) ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ (ملی ملک) و نیز در کتابخانه دفتر هند (شماره ۲۴۸۶ و بنام «مشارق الاذواق») و شماره های ۲۳۲۰ تا ۲۳۲۲ (۳ نسخه) در تاشکند (رک فهرست آن ج ۳) و نیز در موزه بریتانیا (ریو = ج ۲، ص ۸۳۶) و شماره ۳۸۶۴ در تاجیکستان و نسخه ای هم در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور. (۴)

عکسی: شماره ۶۷۱ (اصل در کتابخانه ایا صوفیا) و ۱۶۶۶ (اصل در کتابخانه ملی پاریس بنام «مشارق الاذواق» هر دو عکس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

۱- آیه ۱۴ آل عمران.

۲- جعفر بن یونس م ۵۳۳۴ (نفحات الانس ص ۱۸۰) واقعه ای که علی همدانی نقل کرده در مآخذ دیگری دیده نشده است.

۳- سعید بن سلام مغربی یکی از صوفیه اجل است. ایضا، ص ۸۷ نفحات الانس.

۴- این رساله به تصحیح نگارنده در نشریه فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۵۳ ش در تهران چاپ شده است.

این رساله در شرح عرفانی قصیده معروف خمربه میمیه ابن فارض مصری (شیخ عمر بن ابی الحسن) است (م ۶۳۲ هـ) و یکی از شروح^۱ متعددی است که برین قصیده نوشته شده است و یکی از مآخذ مولانا عبدالرحمن جامی است که در شرح خود موسوم به «لوامع» از آن استفاده کرده است.

قصیده ابن فارض در دیوان چاپی ۱، ۴ بیت دارد^۲ ولی سید علی همدانی فقط ۳۲ بیت آن را شرح کرده است و همگی این ابیات را یک جا درین رساله نوشته است که با دیوان چاپی اختلاف فاحشی ندارد. شرح سید، طبق مسلک او، عرفانی است نه فلسفی. در مقدمه این رساله مینویسد: «چون قصیده میمیه شیخ عارف محقق ابو حفص عمر بن فارض مصری قدست اسراره از آن جمله بود که ابواب ابیات آن مشحون لطائف و حقائق و اصداف الفاظ آن مملو جواهر دقائق است مبنی بر استعارات از ذکر مدام و میخانه و کاس و ساقی، و مؤسس بر اشارات به نتایج آثار تجلیات جهان وجه باقی، بجهت رد انکار محجوبان جاحد و ردع اصرار طاغیان جامد - بر اثر هر بیت کلمه ای چند بر سبیل اختصار تحریر افتاد و بر حقائق اشارات و دقائق مرموزات ناظم و لطائف استعارات و غرایب نکت و اشاراتی که میان این طائفه متداول است ایمانی کرده شد و بمقتضای آنکه مبانی اشارات و معانی عبارات این با کوره غیبی مبین تفاوت اذواق سالکان و معین تنوع احوال عارفان خواهد بود. این رساله را «مشارب الاذواق» نام کرده شد.»

بحث محبت عرفانی درین رساله بسیار مفصل و جالب است و چنین آغاز میگردد:

۱- شروح معروف دیگر عبارت است از: (الف) شرح داود بن محمود قیصری، ۱۰۵۱ هـ (مطالب صوفیانه و فلسفی دارد) (ب) شرح محمد بن عمری سبط مرهضی بنام «الزجاجة البلوریه» ایضا. (ج) این شرح یعنی «مشارب الاذواق». (د) شرح مولانا عبدالرحمن جامی م ۵۸۹۸ بنام «لوامع». (ه) شرح مولی علمشاه عبدالرحمن بن صاحبلی امیر ۵۹۸۷ م. (و) شرح مولی احمد بن حلیمان بن کمال پاشا م ۹۹۴ هـ. (ز) شرح قاضی صنع الله بن ابراهیم م ۱۰۵۰ هـ (ر ک مقدمه لوامع جامی بقلم آقای حکمت آل آقا).

۲- دیوان ابن فارض چاپ بیروت در سال ۱۹۵۷ م، ص ۱۴۰ تا ۱۴۲.

«محبت پنجم است : اول محبت نفس و هوا و بقا و کمال آن دوم محبت محسن سوم محبت صاحب کمال چهارم محبت حاصله از تعارف روحانی.

فکل ملیح حسنه من جبالها معارله بل حسن کل ملیحة

(ابن قارض)

نمونه شرح

لها البدر کاس وهی شمس یدیرها هلال و کم یدو اذا مزجت نجم
 شاید که مراد ناظم معانی اعیان خارجی بود و شاید که بدین عبارت
 معنی نفی خواهد - بتقدیر اول مراد از بدر روح محمدی (ص) بود که مظهر
 آفتاب احدیت و وعای حقیقت و محبت است و مراد از هلال امیر المومنین علی
 کرم الله وجهه باشد که ساقی کاس شراب محبت ذوالجلال و موصل معطشان
 فیافی آمال نمود زلال وصال اوست که انا مدینة العلم و علی بابها - و چنانکه
 هلال غیر بدر نیست بلکه جزوی از اوست سید اولیاء را با مهتر انبیاء همین حکم
 است که خلقت انا و علی من نور . . . علی منی و انا منه . . . انا و انت ابوا
 هذه الامة - اشارت بدین معنی است زیرا که منبع اسرار جمیع اهل کشف و شهود
 از ینبوع هدایت علی (ع) بود و هست و خواهد بود که انا المنذر و علی
 الهادی و بک یا علی یهتدی المهتدون . . . طوابع انوار حقائق هر ولی مقتبس
 از مشکوة ولایت علی است و باوجود وی که امام هادی عارفان است متابعت
 غیر از احوالی است . . .

درباره عدم ملاقات ابن قارض و محی الدین ابن عربی (م - ۶۳۸) میفرماید :
 «ناظم مدت ششماه در محرومه مصر جامع از هر معتکف بوده و شیخ محی الدین
 ابن عربی در طبقه علیاهم در آن ایام معتکف بود و میان ایشان ملاقات نیفتاد.»
 برای شرح معانی اشعار ابن قارض مصری و افزودن مطالب عرفانی بر آن،
 سید به اشعار فارسی هم استشهاد کرده است مثلاً :

گر سر سودای او داری سری هر زمان باراستان می بایدت
 ای هر دو کون روشن از آفتاب رویت ای نه سپهر چون مرغ درد ام زلف و خالت

بیاکین عاشقی از سر گرفتیم جهان خاک را در زر گرفتیم
 در عشق روی او تو حدوث و قدم مبین گر سالک رهی تو وجود و عدم مبین
 تو مرا مونس روان بودی لیک از چشم سر نهان بودی
 ۴- اوراد فتحیه

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) موزه بریتانیا (رک: ریو ج ۲، ص ۸۳۶).
 نیز: شماره ۲۳۷۳ و ۳۴۱۴ در تاشکند (رک فهرست ج ۳ و ۴) فهرست اضافی
 موزه بریتانیا (ریو) شماره ۲، شماره ۹۶۳ (در کتابخانه ایشیاتک سوسائتی بنگال
 کلکته) نسخه هائی هم در کتابخانه های دانشگاههای پنجاب و پشاور و در
 فرهنگستان تاجیکستان موجود است.

نسخه عکسی: ۱۶۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

این کتاب در سال ۱۳۰۰ هـ در کانپور و در ۱۹۳۳ م در امرتسرا و در
 ۱۳۴۴ هـ ق در لاهور به چاپ رسیده و به لحاظ اهمیت آن، شخصی بنام
 محمد بن جعفر جعفری بر آن شرح نوشته است. این شرح در تهران بچاپ رسیده
 است و نسخ خطی آن در کتابخانه های دانشگاه پنجاب و پشاور و یکی هم
 در فرهنگستان تاجیکستان موجود است. (متن عربی اوراد فتحیه در ۱۹۶۹ م
 در کراچی هم چاپ شده است).

چنانکه از نام این رساله ظاهر است این مجموعه مشتمل بر اوراد و اذکاری
 است که میر سید علی همدانی آن را برای مریدان و طالبان و ذاکران عمومی جمع
 آوری کرده است. این اوراد بسیار مقبول و پسندیده واقع شده و هنوز هم در مساجد
 خطه کشمیر رواج بسیار دارد و طلاب «نور بخشیده» در بلتستان و نیز در خانقاه
 های «ذهبیده»ی ایران باین اوراد توجه مخصوصی دارند.

درباره جمع آوری این اوراد، سید خود فرموده است: «در زمان سیاحت قریب
 هزار و چهار صد ولی کامل را در یافته ام در محلی که سلطان محمد خدا بنده

۱- مذکور در دائرة المعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۱، ص ۳۹۲.

۲- این اجتماع در سال ۵۷۱۵ هـ عملی شده و در آن علمای خراسان و عراق جمع شده بودند.
 ر- ک ذیل جامع التواریخ رشیدی باهتام آقای دکتر خان باها بیانی، ص ۷۰.

علیہ الرحمة اکابر خراسان و عراق را جمع ساخته بود و خواجہ خضر علیہ السلام نیز کہ در آن مجلس حاضر بود دیدم و از هرولی در وقت وداع دعایی و رقعہ ای از جامہ مبارک ایشان التماس نمودم۔ آن رقعہ ہا را بر خرقة خود تویع کردم و آن ادعیہ و اذکار را کہ بر زبان مبارک ایشان پیوستہ جاری میشد کہ «فتح» ما در آن بودہ است جمع ساختم۔ این اوراد جمع شد و چون کتب احادیث را در نظرم آوردم، مجموع این اوراد را در احادیث رسول صلی اللہ علیہ وسلم یافتہ بطرق شتی»۔

در ضمن بیان اہمیت این «اوراد» اضافہ میفرماید کہ بعضی ازین اذکار در عالم واقعہ ای مورد قبول و پسند حضرت نجم الدین سر سلسلہ «کبرویہ» ہم بودہ است۔ مینویسد: «و این فقیر در وقتی کہ بہ سرانندیب بزیارت قدمگاہ آدم علیہ السلام میرفتم چون نزدیک آن مقام رسیدم سحرگاہ «واقعہ ای» دست داد۔ در آن واقعہ دیدہ شد کہ جمعی بسیار از مشائخ کبار قدس اللہ ارواحہم از برای دیدن این درویش آمدند۔ یکی از ایشان شیخ نجم الدین کبری بود قدس اللہ روحہ۔ دران حالت از شیخ پرسیدم کہ از اذکار کدام ذکر است کہ ثواب آن بیشتر است؟ شیخ فرمود کہ: این تسبیح را مشاہدہ کردیم کہ «سبحان اللہ و بحمدہ سبحان اللہ العظیم و بحمدہ استغفر اللہ» هیچ کدام از اذکار را ندیدم۔

جعفر بدخشی ہم این «اوراد» را در خلاصۃ المناقب ذکر کردہ است و در اہمیت آن صحبتی ندارد۔ آغاز رسالہ اوراد فتحیہ چنین است: «الحمد لله وسلم علی عباده الذین اصطفیٰ^۱ اما بعد قال الله تعالى: و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین^۲۔ بدان ای عزیز ایقظنا اللہ و ایاک عن سنۃ الغفلة بتوفیقہ کہ حق جل و علا بندگان خود را از برای سفری بی نہایت و راہی خطرناک و بی نہایت آفریدہ است۔ . . (الخ)

ادعیہ و اورادی کہ سید درین رسالہ آورده مشتمل است بر آن ادعیہ

۱- آیہ ۵۹ النمل.

۲- آیہ ۵۵ الذریت.

و اورادی که باید بعد از نماز های پنجگانه بخوانند - و نیز اذکاری که بعد از نمازهای مستحب باید خوانند ذکر گردیده و جداگانه در بخشی آمده است. درین رساله از فضائل ذکر خفی و لا اله الا الله و آیه الکرسی هم صحبتی آمده است. برای استشهاد ادعیه منسوب به ابوبکر صدیق و امام غزالی را آورده است. و اشعاری که درین کتاب نقل کرده از «منطق الطیر» شیخ عطار است. مثلاً :

ای دنیا بی سرو پا آمده خاک در کف باد پیا آمده
گر همه عالم شوندت زبردست می نخواهی رفت جز بادی بدست
اوراد و ادعیه به عربی نقل گردیده ولی زبان رساله فارسی و بسیار ساده و سهل است. علتش شاید این باشد که آن را برای همه طبقات و عموم مریدان و مردم - نگاشته و چون میدانسته که مورد احتیاج طالبان میباشد، آن را باین سادگی تحریر فرموده است و این هم چند جمله دیگر آن :

«باید که همه نماز را باول وقت بگذارد مگر نماز دیگر که اگر در آخر وقت بگذارد نیکو باشد تا بعد از دیگر فرصت نیابد که بکر دنیا مشغول شود و چون نماز دیگر بگذارد اوراد عصریه بخواند و تا وقت نماز شام بگذرد مشغول شود.»

می گویند تدوین نهایی اوراد فتحیه را علی همدانی در نواحی گیلگت و بلتستان با تمام رسانده است (ر-ک اشاعت اسلام در کشمیر بزبان اردو نوشته سلیم خان گمی).

۵- سیر الطالبین

نسخ خطی: ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی)، ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ (کتابخانه مرکزی)، ۲۰۲ (مشهد رک جلد ۶ فهرست کتب آستان قدس رضوی و نیز: دوره بریتانیا (ریو ۲، ص ۸۳۶) شماره- ۲۳۲۹، ۲۳۳۰ تاشکند (جلد سوم) نسخ عکسی: ۱۶۶۶ و ۶۷۱ (کتابخانه مرکزی دانشکده).

موضوع این رساله سیر و سلوک و تصوف و عرفان و تزئید و تطهیر

نفوس است همین طور در باره‌ی سیرت و زندگی طالبان راه خداوندی هم صحبتی در آن رفته است.

این رساله را باین صورت میرسید علی همدانی ترتیب نداده بلکه یکی از عقیدتمندان او از نوشته‌های پراکنده‌ی وی جمع آوری کرده است. در مقدمه آمده است که «آنرا جمع کرد و ترتیب داد اضعف عبادالله و افقر هم برهان بن عبدالصمد» و این رساله را «سیر الطالبین» نام نهاد.

میفرماید که احکام شرع اسلام اگرچه معین و مستقل است ولی در بعضی امور فرعی میتوان حالت شخصی را در نظر گرفت و قضاوت کرد و سخت گیری در امور فرعی کار شایسته‌ای نیست مثلاً: روزی جوانی به پیش رسول (ص) آمد. پرسید که روا باشد که در رمضان تقبیل زوجه خود کنم؟ گفت نی. پس پیری آمد و همچنین سوال کرد رخصت فرمود اعتقاد بر ضعف شهوت وی.

درین رساله جامع آن برای استشهاد در مورد معانی و مطالب مختلف به آیات و اخبار کمتر ولی به اشعار سید و دیگران زیاد استناد جسته است و شاید در نوشته‌های سید هم بهمین طور بوده و او این اثر را از روی آن جمع آوری کرده و ترتیب داده است. از آن جمله است تک بیت های زیر:

ارباب ذوق در غم تو آرمیده اند
و ز شادی و نعیم دو عالم رمیده اند
دلی را کز غم عشقش سر موئی خنبر باشد
ز تشریف بلای دوست بروی حد اثر باشد
قومی که دل بمجلس جانان همی برند
اقبال مایه ایست که ایشان همی برند
گرنسیم وادی اسرار خواهی تن گداز
ور تجلی جمال یار خواهی جان یباز

۱- درباره جامع اطلاعاتی بدست نیامد.

دوشم بگوش هوش در آمد صدای عشق
 کای بیخبر ز لذت درد و بلای عشق
 تا نیفشانی درین ره دامن جان از جهان
 از جهان جان نیابی فیض اندر سر جان
 نقد حیات خواهی جان کن فدای جانان
 کین است در ره عشق آئین مهربانان
 سالها باید که تا یک بنده صاحب جلال
 مادر دهرش برون آرد چو در از درج کن
 ای بدنیا بی سرو پا آمده
 باد در کف خاک پیا آمده^۱
 اینک برای آگاهی بیشتر از چگونگی محتویات و سبک نگارش کتاب ، نکاتی
 چند ازین رساله را در ذیل نقل میکنیم :

« . . . کامل و غافل چون سگ را بینند ، دامن در چینند ولی عارف
 را نیت تحقیر نفس بود و جاهل را توقیر . . . سرمایه راه دین شریعت است و
 تجارب دانی طریقت و حصول رنج حقیقت چنانکه سود حقیقت بر تجارت
 طریقت صورت نیندد و تجارت طریقت بی سرمایه شریعت بحصول نییوندد . . .
 طالب آنست که جیفه دنیا پیش کافران اندازد و نعیم عقبی را نزل مؤمنان
 سازد . . . چنانکه حضرت صمدیت عزشانه صاحب شرع را منصب سروری و
 توقیع راهبری داد که لتهدی الی صراط مستقیم^۲ این قوم را هم به منصب
 رهبری مخصوص گردانید که «و من خلقنا امة یهدون بالحق»^۳ و مدعیان تیره
 روزگار این طائفه را نشناسند بلکه از نصیحت و ارشاد ایشان در اسانند . . .

۱- اشعار از غزلیات خود علی همدانی است مگر دو بیت آخر که به ترتیب از سنائی غزنوی
 و عطار نیشابوری میباشد.
 ۲- آیه ۵۲ ، سوره الشوری.
 ۳- آیه ۱۸۱ ، سوره الاعراف.

استحقاق مرتبہ مقتدائی و اہلیت شیخی بتعلیم ربانی ازین آیہ مفہوم میگردد کہ «فوجدا عبدا من عبادنا اتینہ رحمة من عندنا و علمنہ من لدنا علما . . .»^۱ میفرماید کہ تا لطف ایزد متعال شامل حال طالب نباشد کشف قلب و موفقیت در راه سلوک و عرفان صرفا بنا بر مجاہدات و ریاضات نفس ممکن نیست چنانچہ شیخ ابو حفص^۲ قدس اللہ سرہ بعد از سی سال عبادات و مجاہدات شاقہ موفق شد و درین مدت قبلا عبادت خود را دلیل شقاوت و حرمان میدید.

دربارہ علم ظاہری و باطنی و نیز ایمان حقیقی میفرماید: «علمای رسوم علم از راه سمع کلام گیرند و فقرا از سمع الہام . . . علمی کہ خواجہ را بحرص و بخل خواند و تخم عجب و شہوت در دل رویاند و بر در امیر و پادشاہ دواند محقق^۳ آن را دام شیطان و مادہ خذلان داند . . . شنیدہ باشی کہ ترسائی بول سفیان ثوری^۴ بدید ، ز نار بینداخت و ایمان آورد و امروز ہمزاد قول علمای وقت تو بقالی را از دکان بمسجد نمیتوان کرد. این چیست؟ آن قوت نتیجہ علم الہام است و این سستی اثر نطق بی عمل تو . . . طالبان راہ را اقتدا بعلمای رسوم نشاید زیرا کہ آن طائفہ اصحاب مذاہبند و این ارباب مشارب . . . حضرت صمدیت مؤمنان را از ایمان اول بہ ایمان دوم میخواند کہ «یا ایہا الذین آمنوا آمنوا باللہ»^۵ و از تصدیق حقیقت صدق طلبد . . .

« . . . متقی آنست کہ جامہ وجود خود را از آرایش صفات بشری پاک تواند کرد و بہ مصقلہ صدق زنگ شرک از آیینہ دل تواند سترد و شرک سالکان تعلق بہ اسباب و رعایت و موائط است و ہر نفس کہ پادناس این شرک

۱- آیہ ۶۵ ، سورہ کہف.

۲- عمرو بن سلمہ نیشابوری (ابو حفص حداد) م بین ۲۷۴ تا ۲۷۷ھ (لفحات الانس، ص ۵۸).

۳- یکی از القاب میر سید علی ہمدانی است و این تعبیر را ظاہرا جامع رسالہ آورده است.

۴- زاہد و فقیہ معروف کہ در تقوی و پرهیزکاری در عہدش بی نظیر بود (م ۱۶۱ھ) ارزش

میراث صوفیہ ، ص ۶۴.

۵- آیہ ۱۳۶ ، سورہ النساء.

مرد فردا آتش دوزخ را بدو کار است».

سجع و مناسبات لفظی را نیز درین رساله میتوان مشاهده کرد.

۶- ذکریه (فارسی)

نسخ خطی ۳۹۱۵ کتابخانه مرکزی، ۳۸۷۴ (تاجیکستان) ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲ (فرهنگستان تاشکند: فهرست جلد ۳).

نسخ عکسی: شماره ۷۰۹، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی دانشگاه) همینطور عکسی که از فیلم شماره ۲۰۳ (از نسخه آستان قدس رضوی مشهد) گرفته شده (و بانام «رساله در سلوک») اصلاً قسمتی از همین رساله «ذکریه» است که جداگانه نوشته شده است (کتابخانه مرکزی).

این رساله دوبار به ضمیمه و در حواشی کتب دیگر بچاپ رسیده است: نخست در حواشی جلد اول «فصل الخطاب بوصول الاحباب» تألیف خواجه ابو الفتح محمد پارسان-۸۲۲ هـ که در تاشکند بچاپ رسیده است.^۱ بار دیگر به ضمیمه «تذکره شیخ کججی» باهتنام مولانا نجم الدین طارمی. این رساله شریف پیرامون احوال و کیفیات و فوائد اذکار و اوراد است به طریق صوفیه کبرویه. و از آیات قرآن مجید و اخبار حضرت رسول (ص) و اشعار متصوفه مملو و بدانها مزین است و نمونه‌ای از نثر فنی است که یاد آور روش «سرزبان نامه» و «تاریخ جهانگشای جوینی» می باشد. درین رساله موافق آیات و اخبار را با عبارات فارسی تنمیم میکند و گاهی بصورت ترکیب‌های اضافی می‌آرد مثلاً: «گروه اول ظالمان سرگشته مشهور و غافلان بیچاره مغرورند که در بازار فنا به افسوس و بازی تخیلات انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة فریفته شده و نفوس خبیثه «ان النفس لامارة بالسوء»^۲ در حقیقت خدمت بهیمی محبوس کردند و جناح طائر روح محقرا بخيال مألوفات «زین المناس حب

۱- حواشی، ص ۲-۶۷ از نسخه موجود در کتابخانه آقای دکتر حسن مینوچهر استاد دانشگاه تهران.

۲- آیات شماره ۲۰ الحديد و ۵۳ يوسف.

الشہوات^۱ و بہ دواعی غوائل لذات و اذہبتم طیبتکم^۲ در ادویۃ سموم «یعملون ظاہرا من الحیوۃ الدنیاء» گم گشته و قرار گاہ وطن اصلی و مقصد حقیقی فراموش کردند۔ نسوا لله فتنسہم^۳ لاجرم سفر این قوم نا مبارک افتاد و تجارت شوم و فاربحت تجارتہم و ما کانومہتدین^۴ «اولئک الذین خسروا انفسہم و ضل عنہم ما کانوا یفترون^۵» «لاجرم انہم فی الآخرة ہم الا خسرون^۶» طائفہ دوم مقتصدان اصحاب یمین بودند کہ قدم ہمت از مراتب بہیمی فرا تر نہادند . . .

باوجود سبک متصنع و متکلف رسالہ ، امثال و حکایات کوچک را نسبتاً بزبان سادہ و روان آورده است مثلاً «شیخ جنید قدس سرہ فرمود کہ توحید آن بود کہ وادی مقدس قدم را از لوث خاشاک حدوث پاک داری و از منزل وحشت گاہ حظوظ رخت الفت برداری و ہر چہ دیدی و دانستی نادیدہ و نادانستہ انگازی و در کل حقیقی چنان گم شوی کہ از جزئیات یاد نیاری».

درین رسالہ برای سالکان راہ تصوف آداب و مراسم مخصوص را ہم ذکر میکند مثلاً آداب خلوت و عزلت ، آداب طہارت و وضو و معانی حقیقی طہارت و عزلت و توبہ و توکل کہ این ہا را ارکان چہارگانہ سلوک مینامند - ہمینطور اوقات و طرق گزاردن اوراد را ہم شرح داده است.

در طریق سلسلہ «کبرویہ» صوفیہ اذکار خفی^۷ میگزاردند و از اذکار جلی برحذر میباشند. نیز در میان اذکار «لا الہ الا اللہ» را از ہمہ اذکار افضل و اعلی تلقی میکنند. سید در فضیلت این «ذکر» میفرماید « . . . بدان کہ ذکر مختار نزدیک ارباب بصیرت لا الہ الا اللہ است زیرا کہ قطع منازل این راہ

۱- آیہ ۱۲ ، سورہ آل عمران.

۲- آیہ ۲۰ ، الاحقاف.

۳- آیہ ۷ ، سورہ الروم.

۴- آیہ ۱۹ ، المجادلۃ و نیز ۱۱۷ سورہ التوبہ.

۵- آیہ ۱۶ ، البقرہ.

۶- آیہ ۲۴ ، سورہ ہود.

۷- ایضاً ، آیہ ۲۵.

۸- البتہ در ابتدای سلوک فقط «ذکر جلی» میگویند.

بخطوات نفی و اثبات میسر شود که پیوسته مشغول نفی و قطع علائق اشجار غیریت و از بستن دل بقوت اثبات نهال توحید ثابت میکنند و این معانی جز در حقیقت «لا اله الا الله» یافت نمیشود. . . رسول الله صلی الله علیه فرمود که کل حسنة يعملها الرجل توزن يوم القيامة الا شهاده ان لا اله الا الله فانها لا توضع في الميزان لانها لو وضعت في الميزان و وضعت السموات السبع و الارضون السبع و ما فيهن كان لا اله الا الله ارجح من ذلك. میفرماید که در محشر عظمی که قیامت کبری است جمیع اذکار و اعمال بنده را در دیوان حساب و میزان آرند مگر لا اله الا الله که از محسوبات و موزونات نشمارند زیرا که عرش و فرش و آسمان و زمین طاقت مقابله انوار توحید را ندارند. . . اینک خلاصه ی آنچه در ممنوعیت و کراهت ذکر جلی میفرماید: «ذکر جهر منهی است از وجوه بسیار بعضی از کتاب و بعضی از سنت و بعضی بقیاس عقلی. وجه اول حق تعالی میفرماید: و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر^۱ و دوم فرمود: ولا تجهر بصلواتک ولا تخافت بها^۲ سوم فرمود: ادعوا ربکم تضرعا و خفیه و دون الجهر^۳ و چهارم از برای تأدیب صحابه فرمود: یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا (الخ)^۴ یعنی در وقت مخاطبه با رسول (ص) آواز بلند نکنید که اگر در خدمت وی سخن بلند بگوئید چنانکه با یکدیگر میگویید اعمال شما حبط شود و شمارا از آن خبر نباشد. چون با رسول حق (ص) سخن بجهر گفتن موجب تحبیط اعمال است با حضرت صمدیت اولی ادب نگاهداشتن و از راه تضرع و مسکنت و خضوع و خشوع ذکر حق تعالی گفتن. از دلائل سنت برترجیح ذکر خفی یکی این حدیث نقل میکنند «خیر الذکر الخفی و خیر الرزق ما یکفی» دوم اینکه بعد از فتح در غزوه خیبر مسلمانان با صدای بلند ذکر میگفتند حضرت رسول (ص) از این امر در غضب شد و فرمود که شما باید

۱- آیه ۵. ۲. سورة اعراف.

۲- آیه ۱۱۱ سورة الاسراء.

۳- آیه ۵۵ سورة اعراف.

۴- آیه ۲، سورة الحجرات.

بدانید که کری یا گران گوشی را ذکر نمیگوئید بلکه «انکم تدعون سمیعا قریبا و هو معکم»^۱ پس بد ذکر جلی چه احتیاج است؟ از لحاظ عقلی هم ذکر خفی اولی است : بزرگان اعمال پنهانی و سری و خلوتی را به اخلاص نزدیک تر میدانند از ذکر جهر. ضعیف مزاجان زود عاجز میآیند و از ترقی روحانی محروم میمانند غرض ذکر خفی از ظاهر عقل هم مستحسن بنظر میآید و : «بنای دین بر عقل است . . . در خبر است که روزی در خدمت رسول (ص) یکی را صفت میکردند که طاعت بسیار میکند رسول (ص) پرسید که عقلش چون است که اصل همه طاعت آنست»^۲.

از اشعاری که درین رساله آورده بعضی را در ذیل نقل میکنم :

درین ره هر که او صاحب قدم نیست	ره جانش به اسرار قدم نیست ^۳
دو گیتی را نجوید هر که مرد است	یکی را جوید او کین هر دو کرد دست
ترا تا جان بود جانان نباشد	که با جانان حدیث جان نباشد
تو در او گم شو که توحید این بود	کم شدن کم کن که تفرید این بود
ای ترا با هر دلی کاری دگر	در پس هر پرده بازاری دگر
هست این سر هر زمان پوشیده تر	خون جانها زین سبب جوشیده تر

۷- مکتوبات امیریه

نسخ خطی ۴۲۷۴، ۴۲۵۰ (ملک) شماره ۷۶۷ (تاجیکستان) شماره ۳۵۳،
۲۳۵۸، ۲۳۵۷ (تاشکند : ج ۱ و ج ۲ فهرست فرهنگستان) دفتر هند (جلد
۱ : ۲۸۹) موزه بریتانیا (رکب ریو : ۲ ص ۸۳۶).

نسخ عکسی : ۱۶۶۶-۶۷۲ (کتابخانه مرکزی)

رساله ای موسوم به مخطوبات در مجموعه شماره ۴۲۷۴ (ملی ملک) و دیگری
بنام «صلواتیه» در مجموعه فیلم عکس شده شماره ۲۰۳۰ (اصل در مشهد) که در

۱- ذکریه (تذکره کججی) ص ۶۳.

۲- ذکریه (تذکره کججی) ص ۶۳.

۳- مطلع غزل سید ، شماره ۶.

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است هر دو جزء مکتوبات سید می باشد. در مجموعه هائی که بنده بدان دسترسی یافتم جمعا ۳۱ مکتوب گرامی میر سید علی همدانی را می توان یافت که همه را اینجانب در دو شماره مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (شماره ۸۱ و ۸۴ سال ۱۳۵۴) چاپ کرده ام.

مخاطبین سید در این نامه ها پادشاهان و امراء و سالکان راه حق و دوستان و مریدان وی میباشند :

- ۱- سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان حاکم بدخشان و بلخ (۲ نامه)
- ۲- سلطان قطب الدین پادشاه کشمیر (۱ نامه) ۳- سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی (۳ نامه). ۴- سلطان طغان خان حاکم کونار (۳ نامه) ۵- سلطان علاء الدین حاکم پاخلی (۱ نامه) ۶- میرزاده میر کا (۱ نامه) ۷- مولانا محمد خوارزمی (۱ نامه) ۸- مولانا نورالدین جعفر بدخشی (۴ نامه)

در بعضی نامه های او اسامی مکتوب الیه مرقوم نیست ولی از فحوای آنها پیدا است که از مریدان و ارادتمندان او هستند. اینک محتویات نامه ها: نامه پی دارد بنام سلطان شیخ محمد بهرام شاه حاکم بدخشان و بلخ که باین عبارت آغاز میگردد: «... تا مهندسان کرگه تقدیر صور والوان بر صفحات الواح وجود مینگارند و خازنان خزانه بارگه علیم و قدیر باران فیض هدایت به ریاض قلوب مخلصان عنایت از سحاب خود میبارند برکات آثار نفحات ربانی نصیب روزگار آن عزیز باد...» این همان نامه است که در مجموعه ۴۲۷۴ (ملی ملک) بعنوان مخطوبات و در مجموعه فیلم عکس شده به شماره ۳۰۳ (کتابخانه مرکزی) بنام «صلواتیه» مضبوط است و تعلیقات جوائزردی و فتوت را داراست. حاکم مزبور یکی از مریدان مخلص سید بوده است. سید صریحاً در رسائل او رسائل «مرات الثائبین» و «بهرامشاهیه» را هم نوشته است. محتویات این نامه پند و اندرز است و دعوت به عدل و انصاف و رعیت پروری و دادرسی مظلومان و ترحم بر بی گسنان. حاکم بدخشان را انداز و تحذیر میکند که مبادا امور کشور

رانی اورا از یاد خدا و عبادات و فرائض دین مبین غافل سازد۔
جزوی از نامہ دوم را کہ بان سلطان نوشتہ در دست داریم۔ و عباراتی از آن
و نیز چند شعری را کہ در ضمن آن نقل نموده در ذیل میآویم: اول منزل صلب پدر
است دوم رحم مادر سوم فضای عالم فانی چهارم لحد پنجم میدان عرصات ششم
بہشت یا دوزخ کہ ہر یک دارالابد است و نعیم وآلام این دو منزل را نہایت
نیست خلدین فیہا مادامت السموات والارض^۱۔

گنج امان نیست درین خاکدان مغز وفا نیست درین استخوان

گر ملکی عزم رہ آغاز کن زین بنواتر سفری ساز کن

نامہ دیگری نیز بنام سلطان قطب الدین پادشاہ کشمیر نوشتہ است۔

این نامہ از موضع «پاخلی» بنام او نوشتہ و فرستادہ شدہ و آغاز آن بدین
قرار است: «حضرت سلطان اصلح اللہ شانہ بدعای مخلصانہ مخصوص است باجابت
مقرون باد . . .» علی ہمدانی از بد اعمالی معاصران شکایت میکند و میفرماید:
« . . . ای عزیز اگر دین داری آنست کہ صحابہ و تابعین داشتند و مسلمانی
آنکہ در قرن اول ورزیدند جای آنست کہ گبران و مغان از تردامنی مانگ
دارند و جهودان بی مقدار این مسلمانی ما را عجب این اعتقاد زور بگاہ برنگی برندارند۔
میفرماید در روز قیامت ہر کس را از انجام وظیفہ او می پرسند کہ بہ چہ نحو
انجام دادہ است؟ مردم عوام را از نماز می پرسند و از اعمال دیگر دینی ولی
پادشاہان نخستین بار دربارہ عدل گزاری مورد محاسبہ قرار میگیرند۔ بنا برین
«ای عزیز حرام نخور و ضعیفان را محروم مگردان» در بعضی نسخہ دو نامہ بنام
سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی و یکی بنام سلطان کونار و کبر کہ طغان خان نام
داشتہ موجود است ولی در نسخہ دیگر این ہر سہ نامہ بنام سلطان غیاث الدین
مذکور مضبوط است۔ ہمین طور نامہ شماره ۵ در مجموعہ نسخہ عکس شدہ بہ شماره
۶۷۲ اگرچہ بدون اسم مخاطب است ولی از فحوای کلام و سیاق بیان واضح
است کہ بنام سلطان غیاث الدین مذکور است۔ نامہ دیگری بنام سلطان علاء الدین

۱- آیہ ۱۰۷، سورہ ہود۔

موجود است.

در نامه ای بنام سلطان غیاث الدین سید ناراحتی ها و مصائب و آلام خود را که در راه ارشاد و تبلیغ اسلام باو وارد میآمد ابراز فرموده است. درین نامه از عدم احترام علمای دین و سادات کبار و از فتنه پردازی اشرار و اوباش علیه خود شکایت میکنند و عزم جزم و تصمیم استوار خود را بیان میکنند که اگر مردم یزید صفت فاجعه ای مانند حادثه کربلا را دوباره بوجود بیارند او ازین ابتلاها نمیترسد - ازین نامه معلوم میگردد که شخص وی نترس و بی باک و حق گوی بوده و تیمور جائر راهم همینطور نصائح تلخ گفته که منجر به هجرت او به کشمیر گردیده است : « . . . این عزیز هر چند جهد کرد که پیش از آنکه اهل این دیار این شقاوت کسب کنند رفته شود آن عزیز مانع آمد و اراده حق درین بوده که والله غالب علی امره و آن عزیز این ضعیف را بدان شرط باز داشته بود که آنچه متعلق امر معروف باشد شما میدانید. اول برما حکم کنید پس بر دیگران که هر که فرمان شرع را گردن نهد ما به شمشیر سیامت کنیم و در شهر و بازار بدین معانی منادی فرموده و این ضعیف بر اعتماد آن عهد و شرط آنچه دانست و توانست بجهت رضای حضرت صمدیت و تحصیل نیکنامی آن عزیز در اجرای حق و نصیحت کوشید. امروز جاهلان مفتن که احوال ایشان را بکرات و مرات دانسته اند و تحقیق کرده به مکبره و بی شرمی اجتماع کرده اند و این حد جرأت ایشان نیست تا از اجابت آن عزیز تقویت نباشد. اگر خاطر عزیز آن میخواست که اهل این دیار باین ضعیف آن کنند که یزید کرد با حسین (رض) سهل است که ما این جفاها را سعادت خود میدانیم. این ضعیف را بحضرت صمدیت عهدیست که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نپوشد و به جهت مصلحت فانی دین بدنی نپوشد. . . » میفرماید که بی احترامی به علمای دین که درین عصر مشهود است موجب شگفتی نیست زیرا حضرت رسول (ص) فرموده است که : « . . . سیانی علی الناس

زمان يكون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن يأمرهم بالمعروف و ينههم عن المنكر . . . ولى حاكم بايد كه فتن کشور خود را درست درك كند.

در نامه ای دیگر به سلطان توصیه به عدل و احسان و ضعیف نوازی میفرماید. سلطان را بعنوان اندرز میفرماید که پیوسته این آیه مبارکه را لایحه عمل خود قرار دهد که : ان الله يأمرکم بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء والمنکر والبغى. يعظکم لعلکم تذكرون . . .^۱ مفاد نامه سوم هم ناصحانه است. نامه سید بنام سلطان طغان خان شاه هم حاوی نصائح مرشدانه است که : « . . . حاکم عادل باید که از خطر حکومت غافل نباشد و قدر نعمت آن حضرت تعالی را حق خود بشناسد و در اوان فراغت عدل و احسان را به جناب قرب حضرت پروردگار و سیلت سازد . . . » و نامه ای که بنام سلطان علاء الدین نوشته نیز ازین قبیل میباشد که : « . . . قال الله تعالى الذين ان مکنهم فى الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور^۲ . . . پس بر حاکم و پادشاه واجب است که از خطر عهده حکومت بیندیشد و تقلد امور بندگان حق را اسان نشمرد و آثار نتایج مرضی و نامرضی را خوار ندارد و در سیرتهای سلاطین اسلام و خلفای راشدین رحمهم الله تامل کند . . . »

نامه های او بنام میرزاده میرکا و مولانا خوارزمی و دو نامه بنام جعفر بدخشی هم ناصحانه و واعظانه است.

نامه سوم بنام جعفر بدخشی موقعی نوشته شده که آن مرید سید مریض بوده است درین نامه باو اندرز میدهد که بر امراض و آلام دیگر باید که صبر و تحمل نشان بدهد. برای معالجه وی دوائی هم توصیه میکند. در این جا عباراتی از نامه مزبور را می آوریم « حضرت برادر دینی بدعا مخصوص است. باجابت مقرون باد بمحمد واله - قال النبی صلی الله علیه وسلم : اذا احب الله عبدا ابتلاه فان صبر

۱- آیه ۹۰، سورة النحل.

۲- آیه ۴۱، سورة الحج.

اجتبابه و ان رضی اصطفاہ صدق رسول اللہ . . . حب مزنجوش ۸ درم بزرقطونا
 ۸ درم شراب نعناع . ۱۰ درم خمیریه نفخ هر درم با صد درم آب در دیگ
 سنگین بجوشاند و هر بامداد شربت باز خورد نافع بود ان شاء الله تعالی . . .
 در نامه چهارم به تعبیر خواب جعفر بدخشی پرداخته است که خواب او
 که درباره بلند پروازی و طیران او بالای زمین و مانند پرندۀ قدسی است علامت
 و نشانه ارتقای روحانی اوست و باید که نماز شکرانه بگزارد. مخاطبین بقیۀ نامه
 های او معلوم نیستند. در دو نامه بکسان خود توصیه می فرماید که در خواندن
 اوراد و اذکار دوام و ثبات نشان دهند در نامہی دیگری یکی از مریدان خود
 را یکی از امراء معرفی میکند و توصیه میفرماید که باو کمک کنند. در نامه
 دیگری یکی از معتقدان خود وی را بر فوت کسی تسلیمت میفرماید. خلاصہ
 نامه اینکه طبق «کل نفس ذائقة الموت»^۱ مرگ را چاره نیست مگر صبر. . .
 ایزد تعالی فضای ساحت آن عزیز را به ضیای اشعۀ انوار صبر و رضا منور
 گرداناد و در روز «یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه»^۲ از ثواب بی نهایت
 صابران محروم نگرداناد . . .»

در مجموعه ۲۵۰ (ملی ملک) تعزیت نامه دیگری است که در آن پند
 و نصائح ابراز داشته است درین مجموعه نامه ای بزبان عربی هم موجود
 است و در آن اشعار متعدد عربی هم نقل کرده و مطالب عرفانی را بیان
 فرموده است.

در مکتوبات امیریه عموماً سادگی و اختصار و دلسوزی ویژه می
 چشم می خورد.

۸- علیہ

نسخ خطی : ۲۷۴ (ملک) ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی بنام و در بیان
 عقل و اسامی آن) ۶۷۶ (آستان قدس مشهد ، فهرست جلد ۴) موزة بریتانیا
 (ریو : ۲ ، ص ۸۳۶) ۷۳۶ (تاجیکستان) ۳۳۳۸ ، ۳۳۴۰ (= تاشکند ج ۳)

۱- آیات ۲۴-۲۵ سوره عبس.

نسخ عکسی: ۶۷۲۳، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی)

این رساله در فضیلت عقل انسانی با توجه به آیات قرآن مجید و احادیث پیغامبر (ص) و اقوال صحابه و تابعین و بزرگان نوشته شده است. رساله به دو باب تقسیم شده است:

باب اول: فضل و برتری عقل انسانی (طبق آیات قرآنی و اخبار رسول ص و اقوال بزرگان) باب دوم: در بیان اسامی و صفات عقل انسانی. باب سوم: در تفاوت درجات خلق از جهت اکتساب انوار حقائق عقلی.

میفرماید که فضل عقل موجب تفوق و رجحان طبقات مختلفه خلق میگردد و عقل ملکه و هبی است «ذالک فضل الله یوتیه من یشاء»^۱

سید به حدیث معروف اول ما خلق الله العقل (که در روایت دیگر بجای عقل کلمه «علم» آمده است) استشهاد میکند و مینویسد: نزد ارباب عقول مقرر است که سبب شرف رتبت و امتیاز نوع انسان بر حیوانات دیگر علم است و اقتباس حقائق این حظ خطیر ممکن نمیگردد الا بواسطه ترجیح عقل . . .

اما هر عقل برای نوع انسان موجب بهبود و رحمت نیست تا اینکه آن را بآداب و آئین های رحمانی تربیت کرده باشیم. بنابراین عقل دو قسم است: عقل رحمانی و عقل شیطانی. عقل وقتی که در تخریب و هدم بناهای اخلاقی و دینی بکوشد و مانند شتر بی مهار راه و رسم مسافرت در این عالم را نشناسد آن عقل شیطانی است. البته عقل رحمانی نشان دهنده راه منزل مقصود و موجب برکات دنیا و نجات اخروی است: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا ان الله لا یضیع اجر المحسنین»^۲

در بیان فضل عقل از آیات زیر شواهدی میآرد و میفرماید که باید بکمک علم در اجلال و تنویر عقل بکوشیم:

« . . . ان فی ذلک لآیت لا ولی النهی . . . »^۳ «ان فی خلق السموات و الارض

۱- آیه ۴ سورة الجمعة.

۲- آیه ۶۹ سورة العنکبوت.

۳- آیه ۱۲۸ سورة طه.

واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجرى في البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاخيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الريح والسحاب المسخر بين السماء والارض لايت لقوم يعقلون . . .»

سبک نگارش این رساله مصنوع وقتی است. و ذیلا عباراتی از آغاز آن را ملاحظه میفرمائید :

«حمد و ثنای نامتناهی آن فاطر حکیم را که اشعه انوار مصباح عقول را جناح همم سایران منازل غیب و شهادت گردانیده کریمی که بمقتضای جود طالبان کمال را بوسیلت علم عرفانی باوج فلک سعادت رسانیده بدیعی که اقبال ابواب مخزن رتق بمفاتیح فضلش بگشاید. قدیمی که خلایق اشخاص و افراد و اعیان عرصه وجود را قبل الاختراع صلاهی «امنوا بالله و رسوله» داد . . .»

۹- داوودیه (در آداب و سیر اهل کمال)

نسخ خطی : ۴۲۷۴ ، ۴۲۵۰ (ملک) ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی بنام «در آداب و سیر اهل کمال»)

موزه بریتانیا: (رک ریو: ۲، ص ۸۳۶) ۲۳۵۷ ، ۲۳۵۸ (تاشکند، ج ۳).
نسخ عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

این رساله مختصر فقط حاوی ۳ برگ و اصلاً نامه ای مفصل و وصیت نامه ای است که سید آن را برای یکی از مریدان یا دوستان خود بنام داوود نوشته ولی در باره این شخص متأسفانه اطلاعاتی بدست نیامده است. در مقدمه رساله میفرماید: . . . برادری است اعز طالب راغب داوود اصلح الله احواله که ازین ضعیف التماس وصیت کرد که متضمن آداب و سیر اهل کمال بود و متبرک بذکر نسبت بیعت شریفه ارباب کمال و احوال . . . ضمناً از پیران طریقت خود هم که باو فیض رساندند ذکری کرده و از احسان آنان تشکر میفرماید.

در آخر این رساله علی همدانی مسأله مشایخ خود را بیان فرموده است

۱- آیه ۱۶۴ سورة البقرة.

که در باب اول این کتاب بان اشارت رفته و از آن استفاده گردیده.

موضوع این رساله ذکر اهل عرفان و کمال است. و چنین آغاز می شود: والحمد لله - وسلم علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون خلاصه اهل عالم بعد از انبیاء علیهم السلام اعیان اولیاء الله اند ریاض دلهای مطهر ایشان مهبط انوار الهی اند در فضایل و کرامتهای اهل فقر و عرفان به آیات زیر از قرآن مجید استناد میکنند:

۱- «... الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون...»^۱

۲- «... للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم

یبتغون فضلا من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصدقون
...»^۲

۱- رساله "بهرامشاهی"

نسخ خطی: ۴۱۹۵، ۴۷۳۶، (کتابخانه مرکزی) ۴۲۵. (ملی ملک)

۲۳۷۴ (فرهنگستان تاشکند، ج ۳).

این رساله کوچک را میر سید علی همدانی به التماس سلطان محمد بهرامشاه حاکم بدخشان نوشته است و در واقع اولین نامه معرفی شده در مکتوبات امیریه است.

از مقدمه رساله معلوم میگردد که حاکم مذکور وقتی از سید التماس پند و اندرز و وصیت کرده بود و در نتیجه آن مؤلف این رساله را برایش تألیف فرموده است. این رساله شاید بصورت نامه ای بوده و سپس چند مطلب و عبارت نو بر آن افزوده شده است ولی در بعضی نسخ آن را به همین صورت می بینیم.

مضمون این رساله نصائح و وصایا است برای روش جوانمردانه و عدل و خدا ترسی و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و برپا داشتن مراسم دینی. ضمنا به اشعار عارفانه هم استناد میفرماید که از آنجمله است ابیات زیر:

۱- در موردی آیه ۶۲ - سوره التوبة.

۲- آیه ۸ سوره الحشر.

بالحق و تواصوا بالصبر یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون^۲۔ اما بعد جمله این آیات باهرات ربانی و حجج قاهر جناب سبحانی گواهی میدهند که و من الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین^۳۔ ای عزیز چون وقت در آید نمازی از سر رسم وقت بگزاری و چون رمضان در آید روزه از سر رسم داری و هر روز ماتیسر من القرآن^۴ برخوانی اما نمیدانم که از حقائق و اسرار ایمان چه خبر داری؟ . . . و برای بیان همین حقائق ایمان، علی همدانی این رساله را نوشته است.

عقبات بنظر مؤلف چهار است (برای پادشاه اسلام): بخل و کبر و ستم و ریاستی که بی خدا ترسی باشد یعنی پادشاه اسلام باید که از بخل مال و کبر و ستم بر دیگران بر حذر باشد و پادشاهی را با تقوی و پرهیزگری توأم داشته باشد. مینویسد: «ای عزیز فرمان حق جل ذکره براینست که ان اکرمکم عند الله اتقکم^۵ و تو عزت در انگشتی زرین و جامه ابریشمین و تحصیل اسبان فاخر و غلامان فاجر طلبی و در نفوذ احکام حق بامیران فاسق بجهت مصالح دنیوی مدهانه کنی۔ سجلی بنام خود کردی که فرمان شیطان نزد تو مقدم است بر فرمان حق و قدر فاسقان و فاجران نزد تو بیشتر از قدر خدا و رسول اینجا اگر نظر انصاف برگاری مرتبه اسلام و ایمان خود در توانی یافت و به تحصیل کمال آن مشغول خواهی شد و لیکن عقبات بسیار قطع باید کرد تا از وادی کرم بویی از نسیم آشنایی بمشام جان تو رسد . . .»

همینطور در سایر عبارات رساله مید پادشاه کشمیر پند و نصائح تلخ عرضه میکند۔ از اشعاری که درین رساله آورده چند بیت را نقل میکنم:

- ۱- سورة العصر.
- ۲- آیه ۲۳ ، النبوة.
- ۳- آیه ۸ ، سورة البقرة.
- ۴- سورة المزمل ، آیه ۲۰.
- ۵- آیه ۱۲ ، سورة الحجرات.

آخر از خواب امل بیدار شو
تانیہ اید درد از کارت پدید
چون تو حال نجاست آمدی
خانہ خلقی کنی زیر و زبر
شاخ امل بزن کہ چراغی است زود میر
درین رسالہ سوز و تابش قلب سید بہ صورت بسیار مؤثری جلوہ گر است
مثلا این جملات را از عقبہ سوم (ظلم و ستم) کہ در بارہ عاقبت ظالم نوشتہ ملاحظہ
نمائید: «و دریای غضب ان بطش ربک اشدید» در موج آید و موکلان میاست
عذاب خطاب کنند کہ لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک
الیوم حدید^۲۔ فریاد از نهاد شومش بر آید کہ ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا
نعمل صالحا انا موقنون^۳ در جوابش گویند: اولم نعمرکم و ما یتذکر فیه من
تذکر و جائکم النذیر فذوقوا فلما للظالمین من نصیر^۴ کل نفس بما کسبت رهینة^۵۔
هل یجزون الا ما کانوا یعملون^۶ و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون^۷۔
۲۔ رسالہ «مشیت»

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۳۴۶ (کتابخانہ دانشکدہ ادبیات تہران
مجموعہ اہدای استاد حکمت) شماره ۳۲۵۸ (مرکزی دانشگاه) و نیز: موزہ بریتانیا
(رکب ریو: ۲، ص ۸۳۷) تاجیکستان (۲۱۹۰ ب)، تاشکند ۲۳۴۸ تا ۲۳۵۰
(۳ نسخہ، جلد ۳) عکسی: ۶۷۲، ۱۶۶۶، کتابخانہ مرکزی دانشگاه۔
این رسالہ برای راہنمایی سالکان زاہ خداوندی است و مؤلف محترم در آن
توصیہ میفرماید کہ سالکان باید کہ تن بہ رضای الہی و مشیت او بدهند می
فرماید کہ در راہ مجاہدہ و مراقبہ و ریاضت عجلت پسندی و ناشکیبایی سزاوار

۱- ۱۲ البروج.

۲- ۲۲، سورہ ق.

۳- آیہ ۱۳، سورہ السجدہ ۳۲.

۴- آیہ ۳۸، سورہ المدثر.

۵- آیہ ۱۴۵، سورہ الاعراف.

۶- آیہ ۲۲۸، سورہ الشعراء.

۷- آیہ ۳۷، سورہ فاطر

سالک نیست باید خود حرکت و عمل را ادامه بدهد و از برکت رضای خداوندی چشم داشت نیک داشته باشد و بهیچ وجه نومید نگردد. ایمان به مشیت و رضا تقاضا میکند که سالک با ثابت قدمی و خلوص نیت تمام وظائف خود را انجام بدهد و از خداوند متعال پیوسته استمداد کند. کسانی که تن به رضای خداوندی میدهند رضای الهی روزی آنان میگردد یعنی آنچه که میخواهند در واقع عملی میگردد ولی برای این کار باید از تن و جان بگذرند زیرا :

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سبک نگارش این رساله ساده و روان و دلآویز است و اکنون عبارات کوتاهی از آن را درباره لذت راه سلوک ملاحظه نمائید: «ای عزیز بدانکه صفت غسل شنیدن بگوش و ذکر غسل کردن بزبان چیز دیگر است و شنیدن چاشنی غسل دیگر و تلذذ بادراک و حلاوت غسل دیگر. گفتن و شنیدن صفتان هر کسی بهر وقت تواند باشد اما شنیدن موقوف به جهد و کوشش و قیام و شرائط اسباب تحصیلی است. همچنین فهم معانی اشارات مصطلح بمثابت شنیدن صفت غسل میدان و ملازمت شرائط سلوک با احتمال مکروه و بذل روح بمثابت اسباب تحصیل و ظهور نتایج تاثیرات نسیم عنایت در باطن بمثابت شنیدن و انجذاب هستی سالک بمغناطیس جذبات آئینه قلبی و سری و روحی در اطوار عوالم علوی و سفلی و وصول وجد و شکر و مشاهده ارادت غیبی بمثابت تلذذ بحلاوت غسل و همچنانکه حال خورنده غسل را باحال گوینده بیحاصل هیچ نسبت نیست همچنین در میان پویندگان راه این درگاه و گویندگان این حدیث بی آگه نه چندان دوری است که در حد امکان بکنجد . . .»

آغاز این رساله ابیاتی است و بیت اول اینست :

پی نبری ذره ای آنچه طلب کنی تانشوی ذره وارد غم اونا پدید
و اینک شمه ای از اشعاری که در وسط رساله قرار دارد :

نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب
نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر

شرح و بیان تو چکنم زانکه تا ابد
شرح از تو عاجز است و بیان از تو بیخبر
بدو گر رسیدن میسر شدی
جهان را به پهلو بگردیدی

۲۱- حقیقت ایمان

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۳۲۳۸ فرهنگستان تاشکند (رک فهرست ج ۳)
مقصود از ایمان درین رساله «ایمان صوفیه و سالکان» است نه ایمان ساده
مسلمانی. موضوع این رساله همین ایمان و یقین سالکان است بنابر این عنوان
ظاهری این رساله بیان کننده محتویات آن نمیشد.
ایمان سالکان فقط ایمان ظاهری نیست بلکه تفکر فی الکائنات و تحیر و محو
شدن در تجلیات ذات حق است. محبت خدای متعال و عدم توجه به ماسوی الله و
ذکر خدا و رسول شعبه های ایمان سالکان است که از درجات ایمان عامه
مسلمانان مشکل تر و بالاتر است.

درین رساله هم آیات قرآن مجید و اخبار رسول (ص) و اقوال بزرگان را نقل
میکند و به وجهی صوفیانه به آنها استشهاد می نماید. و این هم یک نمونه :
«بدان ای طالب صادق که تو شهباز عالم قدسی که از آشیان قرب و
مامنا الاله مقام معلوم^۱ و بشارت و تربیت و نفحه^۲ «و نفخت فیه من روحی»^۳ بسوی
صید عرفان کنت کنزا مخفیا^۴ طیران یافته ای- برای آینده از مقام انس حضرت عزت
بشارت و نواخت حضرت الوهیت از برای مطالعه دقائق جمال و جلال حضرت
احدیت حاضر باش تا از پی دانه زین للناس حب الشهوات^۵ بدام دنیای الدنیا
جیفة گرفتار نگردی و در وادی کلاب و طالبها کلاب^۶ سرگردان نشوی و از
دولت مراجعت ارجعی الی ربک راضیة مرضیة^۷ محروم نمائی که دریغ باشد که

۱- آیه ۱۶۴ ، الصفت.

۲- آیه ۲۹ ، الحجر ۱۵.

۳- قطعه ای از یک حدیث قدسی.

۵- اشاره به حدیث رسول (ص).

۴- آیه ۱۶ ، سورة آل عمران.

۶- آیه ۲۸ ، الفجر.

چون تو شهباز سر بدین مردار فرود آرد.

بازی که همی دست ملک را شاید منقار به مردار کجا آید؟
بر دست ملک نشیند آزاد خود در بند اشارتی که او فرماید»
میفرماید که آیه... و اتل علیهم نبا الذی اتینہ ایتنا^۱ در باره بلعم باعور^۲ آمده
است که کافر شده بود همینطور این مطلب عجیب را میآورد که بر آن دیواری
که حضرت موسی و خضر علیهما السلام درست کرده بودند (و در قرآن مجید بدان
اشارت^۳ رفته است) هم نصائح و پندهائی در باب ترک دنیا کنده شده بود و هم
کلمه^۴ توحید و کلمه شریفه^۵ شهادت به رسالت حضرت خاتم النبیین (لا اله الا الله محمد
رسول الله) و نیز بیان می کند که حضرت رسول واسطه محبت است میان خالق
تعالی و مخلوق و از این آیه شاهد میآورد که: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحیبکم الله^۶ نیز میفرماید که اسلام با «ایمان» از لحاظ حقیقت مرادف است و آنکس
که میخواهد ایمان خود را حفظ کند باید از علائق دنیا منفصل گردد زیرا محبت
دنیا ایمان را آنطور نابود میکند که آتش هیزم را.

درین رساله اشعار متعددی نقل کرده که مطلع غزل معروف شیخ معدی
هم در میان آن ها قرار دارد:

مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا گر تو شکیب داری طاقت نماند ما را
مائم وجود خود بر انداختگان و آتش بوجود خود در انداختگان
پیش رخ چون شمع تو شبهای دراز پروانه صفت وجود خود باختگان
گر تاج میدهی غرض ما قبول تست ور تیغ میزنی طلب ما رضای تست
عشاق تو از الست مست آمده اند سرمست زباده الست آمده اند
همه جال تو بینم چون دیده باز کنم همه شراب تو نوشم چون لب فراز کنم

۱- آیه ۱۷۵، الاعراف.

۲- در شرح تعرف هم شان نزول آیه بدین گونه ذکر شده و نیز آمده است که بلعم باعور
مردی از بنی اسرائیل بود و معاصر حضرت موسی . حضرت موسی^۳ را نفرین کرد
ولی نفرین او بخودش برگشت و زبانش از دهان بیرون آمد. ر. ک تصحیح تعرف ج ۱ از
دکتر بهین دارائی با راهنمایی استاد مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، کتابخانه دانشکده ادبیات
تهران.
۳- آیه ۳۱، آل عمران.

صد هزارانند در هر گوشه ای همچو من سرگشته و حیران او
 دل پر از خون گشته در بحر غمش دردمند و دیده بر درمان او
 مجرد شو اگر خواهی که راهی بر تو بگشاید ز تو تا با تو موی هست هیچت راه ننماید
 جنب را تا یکی ذره ز اعضا خشک میباید
 نه در مسجد و راهست و نی یک سجده را شاید

۲۲- رساله "مشکل حل"

نسخ خطی: ۴۲۵۰، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۲۴۶ (کتابخانه دانشکده
 ادبیات تهران مجموعه اهدائی حکمت) ۲۲۵۸ (مرکزی دانشگاه) ۱۸۰۱
 (تاجیکستان) و نیز: موزه بریتانیا (رک ج ۲ ریو، ص ۸۳۶) ۲۳۲۳ تا ۲۳۲۵
 (تاشکند: رک فهرست ج ۳) عکسی: ۶۷۱، ۱۶۶۶ کتابخانه مرکزی.
 این رساله دارای ۳ برگ در شرح این قول است که: «ای مشکل حل و
 حل مشکل» پس موضوع آن بیان مشکلات عرفان و معرفت خداوندی است.
 میفرماید که معرفت را سه درجه است: معرفت خداوندی بحد ایمان و
 معرفت استدلالی (که ارباب علم الکلام کسب کنند) و معرفت شهودی و این آخری
 مخصوص انبیاء است و شمه ای از آن اولیاء الله راهم میسر میگردد زیرا این
 گروه هم توجه خود را به تطهیر و تزکیه نفس مبذول میدارند. ولی این معرفت
 شهودی و تزکیه و تصفیه باطن کار مشکلی است چون طائران هم ایشان
 بر جولان فضا قدم جرات نمایند و افهام و عقول را بدورباش مالتراب و رب
 الارباب در مقام حیرت بدارند و مسامع ارواح مبارزان صفوف نبوت و ولایت را
 بندای و ما اوتیم من العلم الا قليلا آگاه کنند تا بلبلان ریاض تقدیس نغمه
 سبحنک ما عرفناک حق معرفتک^۱ سرائیدن گیرند و نقبای بارگاه نبوت تنزیه
 لا احصی ثناء علیک^۲ ورد وقت سازند و زعبای عرصه ولایت توقیع و ما قدروا الله
 حق قدره^۳ برخوانند.

در جایی میفرماید که لفظ «کلمه» معنی بس رفیع دارد. زیرا حضرت

۱- آیه ۸۵، بنی اسرائیل (اسراء)

۲- احادیث رسول (ص).

۳- آیه ۶۷، سوره الزمر.

مسیح که از روی حکمت خداوندی بدون پدر بدنیا آمده کلمه است : . . .
کلمته القها الی صریحاً^۱.

اینک چند عبارت کوتاه دیگر را ازین رساله نقل میکنیم این عبارات هم معرف فحوای رساله است و هم سبک نگارش را روشن میسازد : «درجه اول (معرفت) که ادنای درجاست آنست که بداند که اورا خدائی است یگانه قادر قدیم بی مثل و ضدوند - هرچه خواست کرد و هرچه خواهد کند. این مقدار معرفت شامل است اهل ایمان را... درجه دوم معرفت استدلالی که علمای رسوم از مفهومات و لوازم الفاظ کتاب و سنت درک کنند و بد براهین عقلی و نقلی ذات صانع را ثابت دارند - درجه سوم معرفت شهودی است که بعد از تزکیه نفوس و تطهیر و تصفیة قلوب انبیاء و اولیاء را بواسطه ضروب تعریفات الهی از وحی و الهام و القائنات ملکی و الهامات ربانی و واردات غیبی مکشوف گردد . . .»

«خلاصه سخن آنست که بدانی که قول قائل ای مشکل حل و حل مشکل - لسان بیان حمد است یعنی ای عظیمی که السنه^۲ جمیع ملائکه و انبیای مرسل و عبارات بیان جمیع کتب منزل که سبب تحلیل مشکلات دینی و واسطه تبیین معضلات کونی اند در شرح حقیقت اسرار ذات متعالیه تو قاصرند و افهام عقول هم از درک معرفت جناب کبریای تو عاجز است.»

۲۳. سیر و سلوک (حق الیقین)

نسخه خطی : ۴۲۵۰ (ملی ملک) عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).
موضوع این رساله از عنوانهای آن پیداست یعنی مراتب سیر و سلوک سالکان و احوال اهل تصوف و عرفان. رساله با این عبارت آغاز می شود :
والحمد لله حق حمده والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و اله
و اصحابه.

۱- آیه ۱۷۱ ، سوره النساء.

در توصیف ارباب سیر و سلوک واقعی میفرماید کہ آنان بر شریعت و طریقت هر دو عامل هستند۔ اینان «عیاران کوی طریقت و جان بازان چهار سوی حقیقتند کہ دامن همت از لوٹ قذارت شوغل در کشیدند و بساط رسوم و عادات را بقوت عزم طی کردند و به معول نفی خانہ هستی را برانداختند و به جاروب تنزیه خلوتخانہ شهود از خاشاک اغیار بروفتند و پروانہ وجود موهوم بر شعلہ شمع جلال احدیت بسوختند و در خم صبغة الله برنگ حقیقت بی رنگی از فضای لامکان سر بر آوردند و از عقود تکالیف و قیود جهالت آزاد گشتند۔ این طائفہ شاہدان حضرت جلال و مشہودان بارگاہ جالند . . .»

میفرماید کہ مالکان بقدر استعداد ازلی خود در فضای سلوک طیران میکنند؛ و جمیع انواع و اصناف موجودات علوی و سفلی ساپران جلوہ جناب حضرت ذوالجلال اند و مالکان طریق وصول به مرجع امور و مقصد آرند کہ و ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها^۱ و کمال سیر هر فردی از افراد وجود به مرتبه از مراتب عالم ملکوت کہ مصدر ظهور وی است بمقتضای استعداد وی منتهی گردد کہ و ما من الا له مقام معلوم^۲۔

ای عجب چندین ملک با دزد و رنج^۳ بر سر گنجند و می جویند گنج ره پدید آمد چو آدم شد پدید در دل او هر دو عالم شد پدید۔ سید در استدلال بر مطالب خود به آیات قرآنی و اخبار رسول (ص) هم استناد میفرماید مثلاً این عبارت را در بارہ گوناگونی طبائع مردمان ملاحظہ نمائید: «ای عزیز درجات مراتب قوافل نفوس انسانی هم به کمال و امتیاز از جمیع مظاهر وجود در ملاحظہ انوار جبروتی و مطالعہ انوار ملکوتی متفاوت افتاد و مستسقیان زلال ظهور معارف را از خمخانہ نحن قسمنا بینهم معیشتهم^۴ بواسطہ اقداح شراب صرف تجلیات ذاتی آثار نتایج مختلف ظاهر گشت ناقص و کامل و اکمل و مکمل و تنزیل ربانی شاہد این معنی است کہ لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء یشاء لمن یشاء انانا ویهب لمن یشاء الذکور۔ او بزوجهم ذکرانا و انانا و یجعل من یشاء عقیبا

۱- اشاره به آیه ۱۳۸ ، البقرہ۔

۳- آیه ۱۶۳ ، سورہ الصفت۔

۲- آیه ۶ ، ہود۔

۴- آیه ۳۲ ، سورہ الزخرف۔

انه علم قدیرا . . .»

در آخر رساله نویسنده بشرح آیات فوق پرداخته است.

۲۴- «حل الفصوص»^۲

نسخ خطی: ۲۱۱۴ (کتابخانه مرکزی) و نیز: موزه بریتانیا (رک: ج ۲، ریو ۸۳۶، ۸۳۷) تاشکند بشماره ۲۲۲۷ (بنام «حل فصوص الحکم» ج ۳ فهرست). این رساله ده برگ دارد و خلاصه مطالب عرفانی «فصوص الحکم»^۳ تألیف محی الدین ابن عربی اندلسی (م - ۶۳۸ هـ ق) را متضمن است. چنانکه میدانیم فصوص الحکم دارای چندین شرح است و این کتاب از دیر باز مورد توجه صوفیه قرار گرفته است و میرسید علی همدانی هم نسبت به این کتاب علاقه مخصوصی داشته است.

از خلاصه المناقب معلوم میشود که سید این کتابچه را به نور الدین جعفر بدخشی آموخته بود و سپس او کتاب مزبور را در مدرسه و خانقاه عالیه ختلان به دیگران درس میداد و بویژه محمد بن شجاع این کتاب را خوب یاد گرفته بود - «حل الفصوص» را نمیتوان از شروح مفصل فصوص الحکم شمرد^۴ اما عمده معانی و مطالب عرفانی کتاب را سید با کمال مهارت درین وجیزه گنجانده است و درین مورد در مقدمه «حل الفصوص» میفرماید: «... کلمه چند که خلاصه آن مطولات است برسبیل ایجاز تحریر افتاد».

۱- آیات ۴۹، ۵۰، سورة الشوری.

۲- در مجله «برهان» اردو (ص ۱۶ سال ۱۹۵۰ م) نوشته شده است که نسخه ای از این رساله علی همدانی را یکی از مریدان پیر گولره شریف راولپندی پاکستان از علی گره هد برای او فرستاده است اما این که کتاب را عربی دانسته، ظاهراً از روی تسامح میباشد.

۳- فصوص الحکم مشتمل بر خلاصه عقاید ابن عربی است خاصه در باب وحدت وجود. این عربی مدعی است که همه مطالب این کتاب را در روای صادقه خود در سال ۶۲۷ از زبان رسول (ص) شنیده است. درین کتاب ۲۷ فص را مطابق اسامی انبیاء تأکذاری کرده و از روی آیات تأویل معانی فرموده است.

۴- معروف ترین شروح فصوص الحکم عبارت اند: از (الف) شرح صدر الدین محمد بن ابراهیم قونوی م- ۵۶۷۳ (ب) شرح داود بن محمود قیصری ساوی م- ۵۷۵۱ (ج) شرح و ترجمه فارسی شاه نعمت الله ولی کرمانی (د) شرح مولانا عبدالرحمن جامی.

مطالبی کہ سید درین خلاصہ آورده در ذیل بآنها اشارت میکنیم :

- ۱- عوالم پنجگانه.
 - ۲- خلق موجودات.
 - ۳- ذات و صفات باری.
 - ۴- انسان کامل. عوالم پنجگانه عبارت است از عالم غیب مطلق یا اعیان ثابتہ، عالم جبروت، عالم ملکوت، عالم انسانی و عالم انسان کامل.
- خلق موجودات از ارادۂ خداوندی صورت گرفته است: «... پس ارادت حق باین حال منضم گشت و متعلق اعیان شد کاف بہ نون پیوست تا بہ امر کن آن چیز فیکون شد»۔ این حال را کلام گفتند و اسم متکلم درین حال بظہور رسید در بحث ذات و صفات، حفظ آداب شرع میفرماید و چیزی نمیگوید کہ از روی شرع اسلامی قابل اعتراض و انتقاد باشد. مینویسد: «... اہل توحید این جملہ (اسما و صفات باری) را... مظاهر ہویت ذات میخوانند اما در بعضی ظہور صفات غالب و در بعضی ظہور ذات غالب و برین معانی واقف نگردد الا انسان کامل کہ انسان ناقص بنزد عارف ہر مرتبہ حیوان مانده است بلکہ از حیوان کمتر است... از این واضح تر نمیتوان گفت و غیرت حق کشف غطا را نمیگذارد و اکابر طریقت از این زیادت گفتن را رخصت نداده اند...»
- انسان کامل آنست کہ بہ پیروی زندگانی و اعمال حضرت رسول (ص) بہ مرتبہ اعلا برسد تا اینکہ مصداق «و بی یسمع و بی یبصر» و مظهر «و ما رمیت اذ رمیت ولکن اللہ رمی»^۱ گردد.
- اشعار متعدد ہم در شرح معانی آورده است مثلاً این دوبیتی در موضوع وحدت الوجود ملاحظہ گردد:

ای آنکہ حدوث و قدمت اوست ہمہ سرمایہ شادی و غمت اوست ہمہ
تو دیدہ نداری کہ بخود در نگری ورنہ زسرت تا قدمت اوست ہمہ

۱- اشارہ بہ آیات ۸۲ یس و ۴ النحل وغیرہ.

۲- اشارہ بہ حدیث قدسی معروف.

۳- آیت ۱۷، الانفال.

این رساله را نیز این جانب همراه رساله «همدانیه»ی سابق الذکر در نشریه معارف اسلامی سازمان اوقاف تهران بچاپ رسانده ام.

۲۵- نسبت خرقه درویشی («فقریه»)

نسخ خطی: ۳۸۷۱ (کتابخانه مجلس) ۴۲۷۴ (ملی ملک بنام «فقریه») و نیز: موزه بریتانیا (رک ج ۲ ریو، ص ۸۳۵، ۸۳۶ بنام «فتوحیه») فرهنگستان تشکند ۲۳۱۲، ۲۳۱۴ (ج ۳، بنام خضر شاهیه).

این رساله اصلاً وصیت نامه میر سید علی همدانی است که برای ملک خضر شاه حاکم «کوناره» و نواحی آن نوشته و بالتاس آن حاکم درویش میرت سید سلسله فقر خود را نیز در آن بیان کرده است. در ابتدای رساله میفرماید: «... طالب صادق شرف الدین خضر شاه اصلاح الله شانه ازین داعی التماس وصیت کرد که متضمن سلوک و سیر اهل کمال بوده و به تبرک بذکر نسبت خرقه درویشان و بیان بعضی از مقام و احوال ایشان کثرهم الله تعالی فی الائم و ادامهم بحق محمد و آله علیهم الصلوٰة والسلام که فرموده حق الا الذین آمنوا و عملوا الصلحت و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» در حق ایشان است وصیت کرده شد.

اکنون عباراتی از این وصیت ملاحظه نمائید: «...وصیت میکنم ترا بملاطفت با ضعفاء و مساعدت با مسکینان و زبردستان، برحمت با یتیمان، بشفقیت با مسکینان، بمرورت با درویشان، بحمیت در دین، بقناعت در دنیا، در نظر بغیرت، در سکوت بفکرت، در سخن و حرکت بصیانت، در عهد به وفا، باهل الله بمودت، در نعمت بشاکر بودن در بلا صابر و در خیر سابق...»

در نسخه خطی شماره ۳۸۷۱ این دعاهم بعنوان ورد آمده است: «یا رب الارباب معتق الرقاب یا منشی السحاب یا رزق من تشاء بغیر حساب یا وهاب و یا راد...» چنانکه در فصل نهم از باب اول ملاحظه کردید علی همدانی در ولایت همین پادشاه ایام آخر زندگانی خود را گذرانده و فوت کرده است. از قرائن معلوم میگردد که سید ابن وصیت نامه را در اواخر زندگانی خود

۱- آيات سورة عصر، (سورة شماره ۱۰۳).

و محتملاً در دوران مرض الموت نوشته است در—«خلاصة المناقب» از این وصیت ذکری نکرده و فقط و صاپای دیگر سید را بیان نموده است.

۲۶- درویشیه

نسخ خطی : ۳۴۶ (ادبیات ، مجموعه اهدائی استاد حکمت) میکروفیلم شماره ۷۸۷ (اصل در کتابخانه رضا رامپور هند) در کتابخانه مرکزی بنام «مشقیه درویشیه» ۴۲۵ (ملی ملک) و نیز : موزه بریتانیا (رک ج ۲ ، ص ۸۳۶ ریو) شماره ۱۴۴ تا ۱۴۶ مشهد (رک فهرست ج ۲) ۲۳۵۹ ، ۲۳۶۰ (تاشکند، ج ۳) ، ۱۸۹۹ (تاجیکستان) و نسخه ای در کتابخانه خدیویه مصر - قاهره. عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ ، ۵۹۶۰ (کتابخانه مرکزی).

این رساله در مجموعه رسائل درویش بوسیله خانقاه ذهبیه احمدی شیراز در سال ۱۳۳۸ ش چاپ و منتشر گردیده است و اینجانب نسخه ای از آن مجموعه را در دست دارم.

سید این رساله را درباره مسلک درویشی و احوال درویشان نوشته و فضل فقر و فقراء و اهمیت تزکیه نفس را که به اصطلاح صوفیه جهاد اکبر است مطرح ساخته است - مولف بر اعمال ریاکاران و منافقان ایراد سخت میگیرد و میفرماید که این چنین اعمال بهیچ نیارزد فقط خلوص و تقوی و صداقت عبادات است که در حضور خداوندی مورد قبول و دارای منزلت میباشد - آغاز رساله چنین است : الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه. اما بعد قال الله تعالی : یا ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاه لیا فی الصدور^۱ و قال جل جلاله : و نزل من القرآن ما هو شفاه و رحمة للمؤمنین^۲

میفرماید که اشقیای ازلی از صحبت بزرگان تأثیر نمیپذیرند چنانکه ابولهب و ابوجهل و عبدالله بن ابی (منافق) از صحبت حضرت رسول (ص) که مزکی اخلاق و مصفی امراض قلوب بود استفاده نمی کردند. پس درویش حقیقی

۱- نسخه چاپی کمیاب شده و یک جلد از آن در خانقاه ذهبیه احمدی تهران نیز موجود است.

۲- آیه ۵۷ ، سوره یونس.

۳- آیه ۸۲ ، الاسراء

باید که برای استفاده از صحبت کاملان در خود استعداد خاصی ایجاد کند و از اکل حرام و تظاهر خود را نگاهدارد زیرا هر کسی که ازین دو صفت برحذر نباشد طبق حدیث رسول که ابو سعید خدری (رض) آن را روایت کرده است نماز و روزه و زکوة و جهاد و صدقات و اعمال خیر او در روز قیامت از پایه اعتبار ساقط می باشد.

سبک و موضوع این رساله ما را بیاد کیمیای سعادت امام غزالی (م. ۵۰۰ هـ) می اندازد مخصوصاً مباحث چهارگانه مربوط به معرفت: معرفت خود، معرفت خدا، معرفت دنیا و معرفت آخرت که در کیمیای سعادت هم آمده درین رساله هم باختصار موجود است. اینک عبارات کوتاهی ازین رساله نقل میکنیم:

دای عزیز بدان که حق جل و علا آدمی را از دو جوهر مختلف آفریده است: جوهر لطیف نورانی که آن را روح خوانند و جوهر کثیف ظلمانی که آن را جسم گویند و هر جوهری را از این دو جوهر غذائی و صحتی و مرضی است و هر مرضی را دوی خاص است چنانکه غذای بدن نان و آب است و غذای دل و روح ذکر و محبت و معرفت. عالجان بیماری دل و روح اولیاء الله اند که مزکیان هستند نه طیبیان ظاهری تزکیه نفس و روح جهاد اکبر است و موفق کسی است که نسیه آخرت را به نقد دنیا بخرد زیرا و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلاً . . .^۱

«قیمت هر کس تقدیر همت اوست و خلق ازین معنی متفاوت اند: همت زنان برنگ و بوی، همت کودکان بخورد و خوی، و همت اهل دنیا بگفتگو، همت راغبان آخرت جستجو، همت طالبان رفت و روی و همت سالکان شست و شوی. راغب آنست که برای آخرت ترک دنیا جوید. طالب آنست که هر دورا طلاق جوید و سالک آنست که در راه آرزوی قرب و رضا بقدم همت از همه اعراض جوید و عارف آنکه نقش همه اغیار را از لوح وجود خود بشوید.»

نویسنده رساله شاکی است که علمای سوء با فقرا بد رفتاری میکنند. از اشعاری که درین رساله آورده چند بیت در ذیل نقل میگردد (همه آنها از

۱- آیه ۷۵، سوره الاسراء.

عطار نیشابوری) است :

تا بادیۀ درد به پایان نبری
تا بر سر نام کام گامی نبری
ای بدنیا بی سروپا آمده
گر همه عالم شوندت زیر دست
از هیچ طرف راه بدرمان نبری
بوئی ز نسیم وصل جانان نبری
باد در کف خاک پیا آمده
می نخواهی رفت جز خاکی بدست

۳۲- آداب المریدین

خطی : موزه بریتانیا (رک : ج ۲ ریو) تاشکنده، (رک ج ۳، شماره ۲۳۸۹
بنام آداب المشائخ) عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

رساله دارای ۶ برگ است و اگرچه اسم عربی دارد ولی به فارسی
است - این رساله خلاصه ای است از رساله فارسی شیخ نجم الدین کبری که
به همین نام «آداب المریدین»^۱ میباشد و مید در مقدمه خود رساله بدین مطلب
تصریح کرده است.

رساله به هفت باب زیر منقسم است : ۱- آداب لباس ۲- آداب نشست و
برخواست ۳- آداب خانقاه ۴- آداب طعام خوردن ۵- آداب دعوت ۶- آداب سماع
۷- آداب سفر.

از عنوانهای بالا ظاهر است که مضمون این رساله راهنمای مریدان و
سالکان در امور فوق است مثلاً درباره لباس میفرماید که جامه موئن یا پشمین
برای سالکان بهتر از همه لباسهاست و در باب لوازم سفر میفرماید که در سفر عصا
و ابریق خود همراه دارد و «سفر باید که بهر سه چیز کنند: با زیارت یا
ریاضت یا دیدار مشائخ».

در آب سماع میفرماید : «سماع بتکلف نکند و پیش باز نشود و چون بدید
آید بغفلت نشیند و وقت خویش با خدای نگاهدارد . . . در سماع سه چیز نگاه
دارد : مکان و زمان و اخوان».

آداب دیگری که مریدان توصیه شده عبارتست از همواره باطهارت و

۱- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه.

وضو بودن ، بسم الله الرحمن الرحيم را در آغاز طعام و در واقع در هر کار گفتن ، دعوت حلال دیگران پذیرفتن و برسجاده و در محضر بزرگ و پیر بادب و احترام کامل نشستن وغیره. در اهمیت طهارت کامل میفرماید که وقتی یکی به حضرت رسول سلام کرده و آن حضرت در آن موقع بطهارت احتیاج داشته است حضرت رسول (ص) نخست طهارت فرموده و پس از آن بجواب شخص مذکور پرداخته است - سالک راه حق هم باید که به پیروی از سنت حضرت رسول (ص) همواره با طهارت شرعی و پاک و تمیز باشد.

آداب المریدین بزبان ساده نگارش یافته است.

۲۸. انسان نامه (قیافه نامه)

نسخ خطی: ۳۸۲۹ (مرکزی: نوشته ۱۰۸۰ ه. ق.)، ۴۲۷۴ (ملی ملک) و نیز : موزه بریتانیا (رک : ج ۲ ريو ص ۸۳۶) دفتر هند ، لندن (فهرست ج ۲ ، شماره ۳۰۵۷) بادلیان شماره ۱۲۴۱ ، تاشکند شماره ۲۳۶۴ (رک فهرست ج ۳) ۱۹۶۴ تاجیکستان ، ۲۳۷۰ تاشکند (بنام قیافه انسانیه).

این رساله ۱۴ برگ دارد و اصلاً اقتباس گونه‌ی است از ذخیره الملوك و ممکن است آن را سید جداگانه قبل یا بعد از ذخیره الملوك به این صورت نوشته باشد. رساله با اسم «قیافه شناسی» یا علم القیافه یا «مرآت الخیال» هم شهرت دارد و موضوع آن از عنوانش ظاهر است. بعضی افراد درباره قیافه انسانی و قیافه ظاهر اعتقاداتی دارند و سید نیز اهمیت فوق العاده ای نسبت به آن نشان داده است.

میفرماید کسی که کریه الصورت است ، اعمال او بیشتر ناپسندیده و مکروه میباشد. سیای انسان آینه احوال درون اوست بهمین سبب خدای تعالی انبیاء را از عیوب ظاهری و باطنی منزّه و پاک خلق فرموده و همگی آنان حسان الوجوه بوده اند. یکی از صحابه رسول (ص) چون به افتخار دیدن رسول اکرم (ص) نائل آمد ، اعلام کرد که ان وجهه لیس بکذاب ، و بدون فاصله و بدون هیچ تذبذب ایمان آورد. رسول اکرم (ص) فرمود که : «اطلبوا حوائجکم عند حسان الوجوه» و همینطور است فرموده های دیگر رسول (ص) درباره صور و حلیه های ظاهر مردم.

بقول علی ہمدانی، حضرت امام شافعی ہم بقیافتہ ظاہری اہمیت فوق العادہ می داد۔ و وقتی مہمان شخصی کریمہ صورت شدہ و از مہمان نوازی او بہرہ مند گردید، از اینگونہ اعمال و مہمان نوازی او تعجب میکرد کہ چطور ممکنست کہ مردی با این قیافتہ اینگونہ اعمال خوب را انجام بدہد۔ در انجام کار آنکس از امام شافعی دو برابر حق الخدمت خواست و امام مجبور شد کہ آن را پردازد۔ امام فرمود کہ عقیدہ من متزلزل نشد «جبین آئینہ احوال باطنی است»۔ سید میفرماید کہ در دادگاہ ہا ہم باید کہ بصورت ظاہری اعتنائی خاص نشان بدہند تا قبل از محاکمہ نہائی ہم مجرم و خاطی را کمی بشناسند میفرماید: البتہ آنکسانیکہ پارہ مہم گوشت بدن خود را کہ قلب است بتزکیہ و تصفیہ نفس اصلاح کردہ و باطن خود را متجلی ساختہ اند اگر ظاہرایشان جالب ہم نباشد، باز ہم بقوت باطن خود ایشان قابل وقار و احترام میباشند کہ «اولئک الذین یبدل اللہ سیئاتہم حسنات»^۱۔

در ضمن این بحث سید چند نوع قیافتہ را ذکر میکند، و توضیح می دہد کہ مردمانی بافلان صورت و قیافتہ معمولاً چہ اخلاق دارند و ظاہر است کہ این مطالب از روی علم و تحقیقات کنونی دقیق^۲ و قابل استدلال نمیباشد، مثلاً:

«سبز چشمی علامت بدکاری و سرخ چشمی اشارت نادانی و غفلت است۔ نرم موی بودن علامت بزدلی و جبن است۔ ابروی دراز و کشیدہ علامت تکبر و فتنہ پردازی است۔ ابروی متوسط نشانہ اعتدال مزاج و تعادل است»۔

۲۹- نوریہ

نسخ خطی: ۴۰۵۶، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۴۶ (دانشکدہ ادبیات مجموعہ ہمدانی آقای حکمت) موزہ بریتانیا (رک ریوج ۲) ۲۰۶۲ تاشکند (رک فہرست ج ۳) مشہد ۱۵۴ تا ۱۵۶، ۶۶۵، ۲۸۶۴ (تاجیکستان)۔

آغاز این رسالہ را ملاحظہ نمائید: (طبق شمارہ ۴۰۵۶، ۴۲۷۴): «حامداً للہ تعالی و مصلیاً علی محمد و آلہ اجمعین۔ حضرت سید علی ہمدانی قدس اللہ سرہ العزیز بخط شریف خود در بعضی از مصنفات خود چنین نوشتہ اند کہ ہر یک

۱- آیتہ ۷۰ سورہ الفرقان۔

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را بعد از انتخاب چند شعر عرفانی مرتبط المعانی، این اشعار را نقل میکند (که همان هفت وادی یا هفت مرتبه سلوک را در بردارد) :

هست وادی طلب آغاز کار وادی عشق است از آن پس بی کنار
برسم وادی است آن از معرفت هست چهارم وادی استغنا صفت
هفت پنجم وادی توحید پاک پس ششم وادی حیرت صعبناک
هفتمین وادی فقر است و فنا بعد از آن راه و روش نبود ترا
اشعار دعائیة منطق الطیر هم درین انتخاب موجود است مثلاً :

گرچه بس آلوده در راه آمدم عفو کن کز حبس و از چاه آمدم
کاتب نسخه در آغاز فهرست مطالب می گوید که این اشعار را میر سید علی
همدانی از منطق الطیر عطار نقل کرده است. بیت زیر نیز به نقل از اختیارات
میر سید علی همدانی در امثال و حکم دهخدا (ج ۳، صفحه ۱۳۹۵) ذکر
شده است :

ماهی از دریا چو در صحرا فتد میتپد تا باز در دریا فتد

۳۸- اسناد حلیة حضرت رسول (ص)

خطی : تاشکند شماره ۵۷. ۴ (رک فهرست جلد ۵) موزه بریتانیا (رک
ریوج ۲ ص ۸۳۶ که عکسی از آن در اختیار اینجانب است).
این رساله مختصر فقط برگ دارد. و در ضمن آن، علی همدانی حلیة مبارک
حضرت رسول (ص) را بیان فرموده است. میفرماید که این حلیة مبارک را
یک اعرابی برای خلیفه هارون الرشید عباسی بیان نموده و مورد نوازش و بخشش
او قرار گرفته بود. اعرابی مذکور این حلیة مبارک را سینه به سینه از بزرگان قوم
خود شنیده و در خاطر خود جایگزین کرده بود. سید تاکید میفرماید که مؤمنان
باید این حلیة را از برکنند زیرا این عمل موجب خیر و برکت میباشد :

... از جمله بلاهای آخر زمان حق سبحانه و تعالی در پناه عصمت
خود نگاهدارد و هر که در جنگ و مصاف رود مظفر و منصور و با فتح و
نصرت باز گردد و در پیش پادشاهان و ملوکان دارای معارف و منصور و

سرخ روئی باشد. اگر قرض دارد حق سبحانہ و تعالیٰ از خزائنہ کرم خود ادا کند و در روز قیامت (امنا و صدقنا بہ) رسول علیہ السلام دست آنکس گرفته در بہشت در آورد و شیطان لعین گرد آنکس نگردد و غارت ایمان آنکس نتواند کرد». در بارہٴ جمال ظاہری حضرت رسول (ص)، میفرماید کہ در حین وفات حضرت رسول (ص)، حضرت فاطمہ الزہرا (رض) با وضعی رقت بارگریہ مینمود و میفرمود: ای کاش من برای مدتی از دیدار روی مبارک رسول (ص) محروم نمیشدم. (حضرت فاطمہ بعد از وفات رسول در فاصلہٴ دو ماہ و نیم تا شش ماہ رحلت فرمودہ اند). علی ہمدانی حلیہٴ رسول را بہ عربی و معادل آن بہ فارسی نقل فرمودہ و اینک عبارت فارسی :

«گندم گون بود، سفید پوستی کہ بزردی زند، گرد روی بود، فراخ چشم بود، ابرو باریک بود، دستها دراز بود، سیاہ چشم بود نمک دار بود، گشادہ دندان بود بالا میان بود، بلند بینی بود، در اندام مبارک او هیچ موئی نبود الا در سینہٴ مبارک او، سرانگشتها باریک بود، گرد ریش بود، گشادہ پیشانی بود، گشادہ ابرو بود، تا ناف او خط باریک بود» در آخر رسالہ میفرماید کہ «در ذکر علائم این حلیہ دو بیت یاد آمد :

مشتاق آفتاب جمال محمدیم (ص) تا بندہٴ محمد و آل محمدیم
پروانہ وار سوخته از آتش فراق در آرزوی شمع وصال محمدیم

۱- حلیہٴ مبارک رسول (ص) در «تجارب السلف» ہندو شاہ مخجوانی ہم تقریباً با اختلاف ترتیب بہ ہمین گونه آمدہ است (ص ۷ چاپ طہوری) ولی در روضہٴ دوم «روضات الجنان و جنات الجنان» (جلد اول) حلیہٴ مبارک مشروح و کمی مختلف بیان گردیدہ است و در این جا بعضی از خصوصیات حلیہٴ حضرت را بہ نحوی کہ ہندو شاہ آورده است، ملاحظہ می نمائید: «قد مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ میانہ بود نہ بلند بلند و نہ کوتاہ کوتاہ: «ای قد تو معتدل نہ بالا و نہ پست» و رنگ مبارکش نہ سفیدی کہ بگیج ماند و نہ سیاہ رنگ در کمال صفا و لطافت بود. موی سرگاہی کہ داشتند و نمی تراشیدند تا نرمہٴ گوش بود و آن نیز نہ مجعد و درہم بود و نہ بغایت فرو گذاشتہ آن نیز در کمال اعتدال بود و میدرخشید. سر مبارک آنحضرت بزرگی مایل بود و فرہ نبود بسیار و روی مبارکش بغایت گرد نبود دراز نیز نبود و آن در کمال اعتدال بود و میدرخشید یعنی روی مبارک آنحضرت میدرخشید همچون درخشیدن ماہ در شب چہارہ. پیشانی مبارک گشادہ بود» . . . ص ۱۷۳-۱۷۵.

۳۹. اقرب الطريق اذالم يوجد الرفیق (فارسی)

استفاده از میکروفیلم شماره ۳۲۶ (موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه فیلم از مجموعه شماره ۷۸۷ کتابخانه رضا رامپور هند) شماره ۲۳۹۷ (تاشکند. رک فهرست آن ج ۲) این وجیزه دارای چهار برگ است.

در آغاز این رساله میفرماید: «الحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین. این رساله ایست که نام او اقرب الطريق اذالم يوجد الرفیق است. . . کمترین فائده این رساله آنست که اگر طالب مرشدی یا برادر دینی که او را نصیحت کند نیابد و برین رساله عمل نماید بمقصود رسد پس اگر باوجود مرشدی یا برادر دینی برین رساله عمل کند بطریق اولی بمقصود رسد. . .» میفرماید که مشائخ تصوف قدس الله اسرار هم در مورد طرق و سبیل الی الله کتب زیاد تصنیف فرموده و هر یک از آنان سالکان را راهنمایی فرموده اند و بعضی طرق سلوک را سی و پنج دانسته اند. اما مهم ترین آنها همانست که در «ده قاعده» مرقوم گردیده است و سالک راه حق باید که بآن تمسک بجوید.

درین مورد آنچه که برای سالکان توصیه و اندرز میفرماید خلاصه آن بدین قرار است:

معنی کشتن نفس این است که براهوای و آمال خود اختیار کامل بدست آید و باعمال نابایست و ناشایست رجوع نگردد. پس نفس کشته گرسنه ای است که هیچ موقع آرزوی سیری پیدا نکند و در گرمگی خوشحال میباند. برای موفقیت خلوص اراده و نیت، خشوع و خضوع حقیقی، عدم کبر و خود بینی لازم است.

۴. فتویہ (فتوت نامه ، کتاب الفتوة)

نسخ خطی: موزه بریتانیا (رک:ج ۲ ریو)، شماره ۱۹۷ (پاریس، بلوشه)، شماره ۵۲۵، ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی) شماره ۴۲۵ و ۴۲۷۴ (ملی ملک)، ۱۰۷۸ (مجلس) ۲ نسخه در تاشکند (ج ۲ فهرست فرهنگستان)، نسخه شماره ۵۶ (تاجیکستان رک فهرست ج ۱) شماره ۲۷۹۴ کتابخانه شهید علی پاشا استانبول و نسخه ای در مجموعه ۷۸۷ کتابخانه رضا رامپور (هند). و نیز رک نسخه های خطی

فارسی از منزوی ۲ : ۱۲۹۴ کہ ۱۳ نسخہ را نشان داده است.

عکسی: ۶۷۲/۱۸ کتابخانہ مرکزی از روی نسخہ ایاصوفیا و ۱۶۶۶/۱۸
ایضا از روی نسخہ کتابخانہ ملی پاریس.

رسالہ در نشریہ معارف اسلامی متعلق بہ سازمان اوقاف تہران با مقدمہ و
اہتمام نگارندہ در سال ۱۹۷۰ م چاپ و منتشر گردیدہ است - شماره ۱۱ تا ۱۳ - (و
بار دیگر نیز بوسیلہ ادارہ اوقاف دولت استان پنجاب در لاہور (۱۹۷۱ م) با مقدمہ
اردوی اینجانب) موضوع رسالہ آداب و سنن اخیان و فتیان (جوانمردان)
است از دیدگاہ تصوف و در دائرہ المعارف اسلامی بزبان انگلیسی و فرانسیہ از آن
ستایش و مورد شناسائی قرار گرفتہ است. در این رسالہ کہ ۳ برگ دارد،
اشعار ظفر کافی ہمدانی (قرن ۵ھ) و عطار و نظامی و خود مؤلف دیدہ میشود.
آغاز رسالہ بدین قرار میباشد :

«شکر و سپاس آن صانعی را کہ حدائق ریاض موجودات را از بیدای
ظلمت آباد عدم بصحرائی وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعہ بوستان غیب
تربیت فرمود تا از آن تخم شجر انسانی سر برآورد...» و تا آخرین عبارت بہ همین
گونہ جزیل و در عین حال دل آویز و روان است. ولی چون متن را با توضیحاتی
جداگانہ چاپ کردہام، از تکرار مطالب گفتہ شدہ خودداری می ورزم.

۱-۴- فی السواد اللیل و لبس الاسود

شمارہ ۲۳۵۵ کتابخانہ مرکزی از روی نسخہ موزہ بریتانیا کہ بظاہر
نسخہ منحصر بفرد است.

در این رسالہ مختصر میفرماید کہ اگرچہ خالق افعال ما خدای تعالی
است ولی بعلت دارا بودن قدرت آزادی و اختیار ما مسئول گناہ ہا ہستیم و
بعضی از گناہ ہا از سرچشمہ «کبر و عجب» بوجود میآید. «کبر و عجب»
از لباس ظاہری ہم قوت میگیرد و برای ہمین است کہ «سیاہپوشی» (کہ
بنا بر آیہ قرآن مجید «و جعلنا اللیل لباسا» لباس شب ہم هست) قابل ترجیح
است و شیطان لعین از «سیاہپوشی» دلخور و ناراحت میگردد. این عمل
«مسنون» ہم هست زیرا طبق بعضی از احادیث «صحاح ستہ» حضرت رسول (ص)

گاهی «سیاه» میپوشیده و خاصه «عمامة سیاه» در روز فتح مکه هم بر سر مبارک پیغامبر (ص) بوده است. و ملائک هم که روز غزوة «حنین» در صورت انسانها برای کمک مسلمانان بر زمین فرود آمدند سیاه پوش بوده اند. حضرت علی (ع) هم لباس سیاه را دوست داشته و گاهی میپوشیده است و خونخواهان امام حسین (ع) و دیگر شهیدان اهل بیت نیز لباس سیاه را شعار خود قرار داده بودند و این رسم به خلفای عباسی نیز سرایت کرد. و به ملاحظات مزبور صوفیان کبار هم بکسوت و خرقة «سیاه» اهمیت داده اند. اما سالک نباید فقط برنگ و بوی ظاهری اهمیت زیاد بدهد. شیخ الطائفة جنید بغدادی برنگ خرقة اهمیت نمیداده و فرموده که لباس و خرقة به هر رنگ باشد از سالک مخلص و بی ریا پسندیده است. مخلص مطالب رساله همین است.

۴۲- رساله سؤالات (کلامی)

میکروفیلم شماره ۳۳۳۹ کتابخانه مرکزی از روی نسخه‌ی تاشکنده نسخه دیگر در اسلام آباد گنج بخش ۵۴۱۷ (گنج بخش ۲ : ۷۱۶).
این رساله محتوی ده سوال کلامی ارادتمندان و سائلان است که علی همدانی بجواب مختصر هر یک از سئوالها پرداخته ولی از لقب «محقق» پیداست که جامع جوابات هم یکی از مریدان علی همدانی است زیرا او خودش را باین گونه القاب ملقب نداشته است. خلاصه ای از این رساله بدین قرار است :

سؤال نخستین : در حدیث نبوی (ص) آمده است که خدای متعال فرموده است : کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف. خداوند از که مخفی بود؟

جواب : مقصود این عبارت مجازی است یعنی ذات در پرده های صفات و تعینات خود مخفی بود.

سؤال دوم : باوجود کامل بودن ذات از ازل ، تخلیق کائنات چرا بتاخیر عملی شد؟

جواب : حل این سؤال مشکل در این است که این فضل را بمشیت

خالق مربوط دانیم : يفعل الله ما يشاء و يحكم ما يريد و قدرت های تخیلی خالق هیچموقع «موقوف» نبوده است.

سؤال سوم : تخیلی نوع انسانی که برای ظهور و تکمیل «اسماء الهی» است ، چرا دیر انجام شده است ؟

جواب : نوع انسانی مهمترین تخلیقات خالق است. و بنا بر این نخست «اسباب کائنات» (بمنزله صدف) فراهم شد و پس از آن «آدم» (به منزله «در» آن صدف) بعالم وجود آمد.

سؤال چهارم : حضرت محمد (ص) باوجود مقدم بودن بر آدم (ع) و انبیای (ع) دیگر چرا آخر از همه ظهور فرموده اند؟

جواب : «آدم علیه السلام بدایت کمال و خاتم علیه السلام نهایت کمال است و بدایت مقدم بر نهایت است و دیگر آنکه محمد (ص) مظهر ذات حق است و آدم (ع) مظهر صفات او تعالی و انبیای دیگر هم در وسط قرار دارند. پس ظهور محمد (ص) بتاخیر بنا بر کمالات نهائی آن سرور کائنات است.»

سؤال پنجم : باوجود حقیقت «وحدت» تعدد و تکرار در کائنات برای چیست؟

جواب : صفات در صورت تعدد و تکرار است و ذات یکی است.

سؤال ششم : باوجود نقائص صوری در انسان تکریم و شرف او در کائنات چگونه است؟

جواب : تکریمش بنا بر خواص مجموعی اوست و مهمترین خواص او خاصیت جذب انوار الهی است.

سؤال هفتم : عالم بکدام صفت خداوندی مورد خلق واقع شده است؟

جواب : از صفت جمال.

سؤال هشتم : در محبت خداوندی چه روش اقرب الی الصواب میباشد؟

جواب : رجا.

سؤال نهم : اولین خیر بزرگ که خداوند متعال آنرا ظاهر ساخت

چه بوده است ؟

جواب : باختلاف روایات روح محمدی یا عقل یا نور یا قلم و هر چهار بدلائلی از یک جوهر است.

سؤال دهم : روح از صفات حق است یا از ذاتش؟

جواب . . . «بقول بعضی از نور ذات و بقول بعضی از صفت جلال و جلال کما قال قطب الاقطاب نجم الدین الکبری قدس سره عن سید العارفین ابوبکر الواسطی رحمة الله علیه : تصادم صفة الجلال والجمال فتولد منها الروح - والسلام علی من اتبع الهدی والله اعلم بالصواب».

سؤال ها و جواب ها مفصل است که ما فقط ملخص آنها را بیان کرده ایم. متن تمام رساله را به اردو ترجمه کرده در ماهنامه المعارف لاهور بچاپ رسانده ام. (در. ۱۹۷۰م).

۴۳- معاش السالکین

نسخه عکسی از موزه بریتانیا (ریوج ۲ ، ص ۸۳۶)

سید این رساله کوچک را طبق فرمایش یکی از مریدان مخلص خود بنام حاج قوام الدین بدخشی نوشته است. این حاج قوام الدین بدخشی که جعفر بدخشی در خلاصه المناقب او را «برادر» خطاب میکنند، ۴ سال در صحبت علی همدانی بوده و در وقت رحلت سید نیز همراه او بوده و وصیت تدفین سید را در ختلان عملی نموده است.

مضمون این رساله بحث درباره حلال و حرام است. درین و جیزه سید درباره اکل حلال صحبت میکند و مریدان را از پذیرفتن «فتوحی ها» و روزی بی عمل برحذر میدارد میفرماید که اساس نور عرفان و ایمان بر اکل حلال نهاده شده است او به سالکان توصیه میکند که کسبی و هنری یاد گیرند و بدان وسیله کسب معاش و اکل حلال کنند.

ظاهرا کسی از شیخ قوام الدین درین مورد سئوالی کرده و قوام الدین از سید التماس جواب نموده. و این رساله مختصر متضمن همان جواب است.

رسالہ ای ہم بہ میر سید محمد نور بخش منسوب است کہ آن نیز معاش
السالکین نام دارد و حاوی ہمین گونه مباحث است، ولی ہر دو رسالہ مستقل
و جداگانہ می باشند.

۴۴- مرادات دیوان حافظ

میکروفیلیم کتابخانہ مرکزی شماره ۳۲۹۷ از روی نسخہ خطی شماره
۷۷۶۳ موزہ بریتانیا کہ ظاہراً منحصر بفرد است.

این رسالہ در وسط «دیباچہ گلندام بر دیوان حافظ» و «دیوان خواجہ
حافظ» (جمع آوری معاصروں خواجہ محمد گلندام) قرار دارد. دیباچہ ہان است کہ
با اختلافی چند در مجموعہ معتبر دیوان حافظ بتصحیح مرحومین علامہ قزوینی
و دکتر قاسم غنی چاپ گردیدہ است^۱ دیوان حافظ کہ در این مجموعہ قرار دارد
با دیوان چاپی مذکور اختلاف فاحشی ندارد. البتہ در آخر دیوان چند قطعہ
متضمن تاریخ وفات خواجہ قرار دارد و در آنها ۷۹۱ ہجری^۲ بعنوان سال
وفات حافظ مضبوط است. قطعہ پایانی بدین قرار است :

بہفتصد و نود و یک ز ہجرت نبوی عجمان عز و شرف در جوار رحمت رفت
یگانہ سعدی شیراز و ثانی محمد الحافظ ازین سراچہ فانی بداز رحلت رفت
«ترجمہ مرادات دیوان حافظ» بعد از دیباچہ اینطور آغاز میگردد :

بسم اللہ الرحمن الرحیم ترجمہ مرادات دیوان حضرت خواجہ حافظ شیرازی
علیہ الرحمۃ - نقل است از حضرت امیر کبیر سید علی ہمدانی قدس اللہ سرہ
السامی - بدانکہ میخانہ و بت کدہ و شرابخانہ باطن عارف را گویند کہ از
حقائق و شوق الہی با خبر باشد و ترسا مرد روحانی کہ صفت ذمیمہ نفس

۱- رک : روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۲۱۰. مرحوم پرفسور دکتر محمد شفیع

ذکر کردہ کہ رسالہ ای باین اسم یکی از آثار شمس الدین محمد بن یحیی بن علی الجیلانی
اللاہیجانی اسیری است - اورنٹل کالج میگزین مہ ماہ ۱۹۲۵، ص ۵۸.

۲- چاپ کتاب فروشی زوار تہران سال ۱۳۲۰ شمسی. مرحوم علامہ میرزا محمد خان
قزوینی اسم «محمد گلندام» را احتمالاً الحاقی شمرده اند. ر- ک ص قز دیوان.

۳- معمولاً سال ۵۷۹۲ در مورد وفات خواجہ درست تر بنظر میرسد. ر- ک دیوان حافظ
مذکور، ص. قط. ق و نیز «از سعدی تا جامی» ص ۳۷۷، ۳۷۸.

اماره او تبدیل یافته باشد بنفس لوامه و متصف بصفات حمیده باشد
 این رساله ۸ برگ دارد و علاوه بر شرح مطلع زیر از غزل حافظ :
 ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با ثلاثه غساله می رود
 مرادات الفاظ عرفانی زیر را در کلام حافظ در بردارد : ترماپیچه ، بت و
 شاهد ، دیرو خرابات ، گبر و کافر ، می ، زنار ، کایسه و کایسا و کنشت ، یار
 و محبوب و دوست ، غمزه و بوسه ، لب و دهان ، قلاش و قلندر ، چشم و ابرو
 مست و شهید ، خمار و باده فروش ، محبوب ، مطلوب ، ماه صیام ، عید ، بهار ،
 میخانه ، شراب ، قدح ، وصال ، فراق ، معشوق ، عاشق ، گل ، بلبل ، شبخیز
 و سحر خوان ، طالب ، دوش ، آب ، صبا ، رقیب پیر مغان و مغیچه - در این
 معانی تکرار کار فرماست و در هر مورد معنی تازه را بیان کرده است.

نمونه دیگری از مجالس و مرادات حافظ : «دوش ، عمر گذشته را
 نامند و وقت ماضی را نیز گویند و از آب مراد تجلیات است که عارفان و سالکان
 شب و روز بلکه هر لحاظ و امجه طالب آند و از صبا مراد آنکه میان عاشق
 و معشوق میانی است و خیر می آورد و در معنی مهتر جبریل علیه السلام را
 نامند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم و پیغامبران دیگر را فرود می آید و نیز
 بروایتی حق سبحانه و تعالی و جناب حضرت محمد را صلی الله علیه وسلم عاشق
 و معشوق گویند و بدین سبب صبارا به پیک منسوب و قرار دارند که بوی
 معشوق به عاشق برساند چنانکه بوی پیراهن مهتر یوسف علیه السلام
 بحضرت یعقوب رسانده است».

شرح مطلع غزل مذکور و مطالبی دربارهی اسم و لقب حافظ و نیز درباره
 پدر و مرشدان او و غیره، بظاهر بقلم جامع (محمد گاندام یا غیره) است و فقط
 اصطلاحات و مرادات عرفانی حافظ را از گفتار میر سید علی همدانی نقل کرده اند
 و این مرادات غیر از اصطلاحات یا «مصطلحات صوفیه» تألیف علی همدانی است
 (شماره ۲۹ از آثار فارسی او) و سایر مرادات با آن رساله اختلاف دارد و گویا علی
 همدانی این رساله را جداگانه نوشته یا بمریدان خودش املا کرده است. از
 وجود نسخه بعد دیگر این مرادات فعلاً خبری نداریم و محتملاً نسخه ای منحصر به

فرد است. این نسخہ حاکی از شہرت و مقام خواجہ حافظ است کہ در زندگانی اش نہ فقط پادشاہان دور ترین نقاط شبہ قارہ ہندوستان اورا برای انجام مسافرتی بآن سامان دعوت کردہ اند؛ بلکہ معاصر سرشناس او علی ہمدانی (کہ ۵ یا ۶ سال قبل از خواجہ در گذشتہ) ہم مرادات و معانی عرفانی کلام اورا توضیح دادہ است.

از «لطائف اشرفی»، مجموعہ گفتار سید اشرف جہانگیر سمنانی پیدا است کہ صاحب گفتار و علی ہمدانی در شیراز با حافظ دیداری داشتہ اند. در شرح مطلع غزل مذکور حافظ داستانی از عشق پادشاہ بنگالہ^۱ نسبت بہ سہ دختران وزیرش موسوم بہ سرو و گل و لالہ بیان گردیدہ است. ناقل مدعی است کہ مصرع اول این مطلع را پادشاہ بنگالہ ساختہ بود ولی او یا شاعر دیگری نتوانستہ مصرع دوم آن بیت را بسازد این پادشاہ شعر دوست وزیر خودش را با ہدایا بہ شیراز فرستاد تا خواجہ حافظ مصرع ثانی بر آن بیافزاید و نیز اینکہ بدیاری بنگالہ مسافرتی بعمل آرد. خواجہ نہ فقط مصرعی ساختہ بلکہ غزل شیوائی سرودہ و در دوبیت آن دیار بنگالہ و پادشاہ مذکور را اسم ہم بردہ است ولی از مسافرت بہ بنگالہ معذرت خواستہ است.

شکر شکن شوند ہمہ طوطیان ہند زین قند پارسی کہ بہ بنگالہ میرود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین^۲ غافل مشو کہ کار تو از نالہ میرود

در آخر داستانی از سہ دختران «غسالہ ای» را کہ اسامی آنان ہم سرو و گل و لالہ بود نقل کردہ در توجیہ «ثلاثہ غسالہ» بمعنی «سی سہ سالہ» پرداختہ و بہ شعر زیر حافظ ہم استناد کردہ است کہ :

- ۱- یکی از پادشاہان معروف دکن سلطان محمود شاہ بہمنی (۷۸۰، ۵۷۹۹) است کہ خواجہ را با فرستادن زاد راہ بآن سامان دعوت کردہ بود «خواجہ بعلت طوفانی در دریا مسافرت خودش را قطع کردہ و برگشت» در اینمورد در بیٹی میفرماید :
- ۲- یعنی سلطان غیاث الدین بن اسکندر (۷۶۷، ۵۷۷۵ ق) پادشاہ بنگالہ. مولوی عبدالمقتدر مدعی است کہ سرو و گل و لالہ اسامی سہ کنیز پادشاہ مذکور بود و نہ دختران وزیرش (از سعدی تا جامی، ص ۳۸۳).

می سه ساله^۱ و محبوب چارده ساله همین بس است مرا صحبت صبغیر و کبیر
مرادات دیوان حافظ از علی همدانی است و شرح بیت حافظ محتملاً از
جامع مرادات مرید علی همدانی.

۴۵- منهاج العارفين

خطی : شماره ۲۳۶۸ (تاشکند، ج ۲) ، ولی نگارنده دو نسخه چاپی را از
نظر گذرانده است.

رساله کوچکی است که به ضمیمه یکی از چاپهای ذخیره الملوک^۲
و اخیراً در تذکره شعرای کشمیر (تکمله، ج ۲)^۳ چاپ شده است. در این
رساله مجموعاً ۱۴۳ بند و اندرز و کلمات قصار بزرگان را برای مریدان و سالکان
و عقیدت مندان جمع آوری کرده است.

مقدمه ای که این نصیحت نامه دارد در ذیل نقل میگردد :

«حمد بی حد و ثنای بی عد مر آفرید گاری را که سینه عارفان را مخزن
امرار خود ساخته و لوح دل محبان را از نقش غیر خود پرداخته و درود وافر
برجان پاکیزه خلاصه موجودات خواجه کائنات محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
که به تشریف و خطاب و ما ارسلناک الی رحمة للعالمین^۴ مشرف و مخصوص است
باد و برهمنه اولاد و یاران و پس روان او. بدان ای عزیز وفتک الله تعالی
بما یحب و یرضی که این چند سخن از کلام اهل حکمت و معرفت جمع آوری
شد و آن را منهاج العارفين نام نهادیم تا مگر از شنیدن و خواندن این کسی
را فائده حاصل آید. بدان ای عزیزه. و اینک چند نصیحت از ابتدای آن :

- ۱- زینهار از حق غافل مباش - ۲- از همه نومید شو تا امید تو برآید -
- ۳- آزار کس نخواه تا امان یابی - ۴- از جهت دنیا اندوهگین مباش تا برسدن
نگردی - ۵- از همه جدا شو تا بحق رسی ، ۶- اگر در بند کسانی ، خود را بنده

۱- در دیوان های راجح حافظ «می دوساله» نیز ثبت است

۲- امرتسر (هند) ۱۳۲۱ ه.ق.

۳- ترتیب داده مرحوم سید حسام الدین راشدی ، ص ۹۱۸ ، ۹۱۹.

۴- آیه ۱۰۷ ، سوره الانبیاء.

ایشان دانی . ۶- از خلق عزلت کن تا بحق انس گیری - ۸- ایمن باش تا امان یابی - ۹- از اهل دنیا پرهیز تا تیره دل نشوی - ۱۰- از همه مفلس شو اگر محبت خواهی - ۱۱- از خود طلب اگر جوانمردی - ۱۲- از افتادگان بکنر تا در نیفتی - ۱۳- از حکم روی متاب تا غاصی نشوی - ۱۴- افتاده را دریاب تا دستگیر یابی .

و اینک انتخابی از بقیه صدوسی بند :

۱- آنکه جو بدی کند با وی نیکی کن - ۲- بیهودگی را سر همه آفتها دان - ۳- بر نعمت کسی حسد مکن تا عاقبت یابی - ۴- بکوش تا یابی - ۵- پاس انعام دار اگر بیداری، ۶- حاجت روائی را کار بزرگ دان، ۷- در کارها آهستگی کن تا شیطان بر تو غفیر نیابد، ۸- زنان را بر مردان در هیچ جا استوار بدان - ۹- عقوبت به اندازه گناه کن - ۱۰- وقت بشناس اگر صرافی - ۱۱- همت بلند دار تا قیمت بیفزاید .

۶- اقوال در علم طب و کیمیا

رساله‌ای باین عنوان را بنام سید ذکر کرده اند ولی نسخه آن یافت نشده است اینقدر مسلم است که سید در علم طب دست و مهارت داشته است و نامه او بنام جعفر بدخشی (مذکور در «مکتوبات امیریه») هم این امر را به ثبوت میرساند. در آن نامه برای جعفر بدخشی نصائح طبیبانه و ترکیب دوا را هم نوشته است.

صاحب نزهة الخواطر^۱ میفرماید که رساله سید در طب با این عبارت آغاز میگردد :

«آفتاب عنایت در ملک درایت و بهرج هدایت»

در جنگ خطی شماره ۳۳-د^۲ (که در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران مضبوط است) اقوال سید درباره «علم کیمیا» هم مندرج است و تدوین کننده جنگ میفرماید: عن قول و فعل حضرت قطب الاقطاب عارف صمدانی امیر سید

۱- جلد ۲، ص ۸۹.

۲- برگ ۷۹ تا ۸۴.

علی همدانی. بدان ایدک الله که فلزات را مرتبه کمال آنست که شمسی باشند...
ولی اینها اقوال علی همدانی می باشند و نه رساله ای جداگانه از وی. والله اعلم
بالصواب.

آثار عربی

۱- شرح اسماء الحسنی

نسخ خطی : شماره ۳۸۷۱ (مجلس) ۱۸۵۲ (فرهنگستان تاجیکستان) و
نسخه ای در کتابخانه فرهنگستان ناشکند.
این رساله دارای ۹ برگ در نسخه شماره ۳۸۷۱ (از برگ ۱۷۲ تا ۲۶۱)
و موضوع آن شرح «اسماء الله الحسنی» است که ۹۹ میباشد. آغاز رساله چنین
است :

والحمد لله الذی نور سماء الوجود بمصاییح اسماء الحسنی و فتح ابواب
خزائن الوجود بمفاتیح الصفات الامنی و خشع بهیبة جلاله الارواح الطاهرة
فی السموات العلی و هام بیداء جلاله عقول المهیبة فی الملاء الاعلی و کشف عن
بصائر اهل العرفان اکنه حجب الریب والعمی حتی عرفوا بتصریفه و شاهدوه
فی ملا بس مرآت الصدور المعنی و احتجب حجاب عزه عن درک ابصار المحجوبین
فعموا عن مشاهدة تجلیات جلاله الاجلی و حرموا عن لذة اسماع خطابه الاشهی و
الصلوة علی من ارسله بالبشارة العظمی . . .

در مقدمه میفرماید : قال الله تعالی . . . والله الاسماء الحسنی فادعوه بها
وصح عن المخبر الصادق صلوات الله علیه. ان الله تعالی له تسعة و تسعین اسماء :
مائة الاواحدة علی وجه التأكيد . . .^۲

بعد از مقدمه، درباره‌ی اهمیت و فضایل و بزرگواری های اسمی الهی صحبت
مفصل و ارزنده ای دارد و بعد از آن یکایک اسماء الحسنی را شرح میدهد و
برکات و حکم آن را توضیح میدهد و به آیات قرآن مجید و احادیث رسول (ص)

۱- آیه ۱۸۰، سوره الاعراف و نیز رک : ۸ از طه، ۱۱ از اسراء و ۲۲ تا ۲۴ از الحشر.

۲- برگ ۱۷۸.

و اقوال بزرگان دین استشہاد میفرماید نخست اسم ذات یا اسم اعظم را کہ اللہ (جل جلالہ) است شرح میدہد کہ :

«اللہ : الذی لہ القدرة والاختراع والخلق والامر. الجامع للذات والصفات والافعال. اعلم ان شأن هذا الاسم عظیم و امرہ جلیل. لیس العیون والافہام و العقول قادر الی مشاہدہ . . .»

رسالہ یا این دعای مذکور در قرآن مجید پایان می یابد :

«ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ ہدیتنا و ہب لنا من لدنک رحمۃ. انک انت

الوہاب^۲»

۲- اسرار النقطۃ

(ترجمہ شدہ بفارسی)

نسخ خطی : ۴۲۵۰ ، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۸۷۱ (مجلس بنام اسرار التوحید) نسخہ ای در کتابخانہ خدیویہ مصر در قاہرہ و دیگری در کتابخانہ بمبئی (ہند).

این رسالہ بہ ضمیمہ رسائل عرفانی بعنوان «انہا در جاریہ»^۱ بصورت بسیار زیبا در شیراز چاپ گردیدہ است.

قبلاہم در حاشیہ مبداء و معاد^۳ صدر المتالہین (ملا صدر الدین یا ملا صدرا شیرازی ۹۷۹-۱۰۵۰ھ) بچاپ رسیدہ و از روی اشتباہ، اثر صدر المتالہین پنداشتہ شدہ است.

این رسالہ والا در بیان توحید حضرت باری و حاوی مطالب عرفانی دربارہ ذات و صفات و ہم آہنگی رموز نقطہ با تجلیات ازلی نور وحدت در ممکنات وجود و کیفیت ظہور ممکنات از ذات باری تعالی میباشد. آغاز رسالہ با این عبارت است : والحمد لله الذی ظہر بماشاء بمشیتہ الازلیة واستمر ممن شاء عزتہ الرصدیہ و جعل خصائص النقطۃ بقدرتہ آیۃ دلت علی حقائق احدیتہ الغیبیۃ واطلع طوابع حقائقہا

۱- آیۃ ۸ ، آل عمران.

۲- مجموعہ انہار جاریہ احمدیہ شیراز ، ۱۳۴۱ش «اسرار نقطہ» بعد از ص ۸۴ (ص ۱ ، ۶).

۳- باہتمام ابراہیم طباطبائی بن محمد حسین یزدی ، ص ۱۵۳ تا ۱۸۳.

فی عالم الرقم عکسوا بشئون تجلیاته الذاتیه و تنزلات آیاته القدسیه
چنانکه ملاحظه میگردد رساله از لحاظ موضوع دقیق است و زبان آن
هم به آسانی قابل استفاده نیست. آقای احمد خوشنویس عماد این رساله را برای
مزید فائده بفارسی ساده و روان ترجمه کرده و در جزو کتاب سه گنجینه توحیداً
به چاپ رسانده است محتویات رساله را با نقل عباراتی از ترجمه فارسی مورد
بررسی قرار میدهیم :

«سپاس خداوندی را که هستی بی پایانش با اراده و خواست ازلیش از
نهاد سلسله موجودات که باخواست خود آنها را آفریده بود ، بواسطه مشیت
لا یزالش هویدا و پایدار است و به سبب استار و موانع عزت سرمدی خود از
انظار کوتاه و قاصر ممکنات مستور و پنهانست. خصائص و امتیاز نقطه را از
قدرت کامله اش نشانه و دلیل حقائق احدیت غیبیه خود ساخت و تجلیات آثار
حقائق نقطه را در عرصه پهناور عالم ارقام نماید و مظهر شئون تجلیات ذاتیه و
نشان تنزلات آیات قدسیه خود از تعیینات امکانیه گردانید»^۱

. . . «بر دانشوران آگاه پوشیده نیست که بالاتر و ارجمندترین دانشها
علم توحید است ، برای اینکه موضوع آن بر تمام علوم شرافت دارد و دانش
آن از تمام دانشها برتر و بزرگ تر است. اگرچه در علم کلام نظری و حکمت
فلسفی نیز غالباً از موضوع خدا شناسی بحث میشود ولی نظر در علم مزبور
صرفاً فهمیدن دلیل و چیدن صغری و کبری برای رسیدن به نتیجه لفظی است
و بعبارت اخری در علم کلام و حکمت با دلیل کمی و برهان بر وجود حضرت
احدیت استدلال میشود ولی در علم توحید بحث میشود از رسیدن مالک بحضرت
ربوبیت و نزدیک شدن او به پیشگاه الوهیت که نهایت آرمان و هدف بندان
اوست و شناختن اسرار اسماء و صفات الهی و مظاهر آیات او در عوالم عنوی و
سفلی و کیفیت پیدایش موجودات در درجات کثرت از حضرت الوهیت از
طرف مبدا و رجوع و بازگشت موجودات بسوی حضرت حق باحقایق و نکات

۱- سه گنجینه توحید، تهران، ۱۳۳۷ ش.

۲- سه گنجینه توحید، ص ۱ قسمت دوم، ترجمه عبارت عربی که در فوق نقل گردیده است.

انواع سلوک و تحمل در مقام اقسام مجاہدات و تہذیب نفس با ریاضات مختلفہ و پاک کردن روان از آلائش و قیود جزئیات و چگونگی اتصاف حضرت الوہیت بہ صفت اطلاق و کلیت است و اینها هیچکدام جزء مسائل مورد بحث حکیم و متکلم نیست^۱۔

و چون شناختن اسرار حروف مرتبط با اصول این علم شریفہ بودہ و حقائق اسرار نقطہ یکی از مداراتی است کہ دقائق علم توحید دور آن سیر میکنند۔ خواستم بہ برخی از اسرار علم نقطہ و خواص تجلیات آن در صور اعیان حروف و تصرفاتی کہ در تعینات حروف میناید (کہ اشارہ بہ شئون تجلیات الہی است) بہان طریق کہ بر نہاد من رسیدہ باز گوئی کنم و آشکار سازم و در نوشتن این اوراق بالسان ذوق و اشارہ آغاز کردم نہ با روش دانشمندان علوم رسمی کہ در نوشتہای خود مسائل را با ثبات دلائل بیان مینمایند^۲۔

... شناساندن کنہ ذات حق با اقسام عبارات و لغات مختلف ممتنع و ناشدنی است و سرادقات جلال و انوار جمال او در کمال عزت و مناعت است زیرا اشارات کوتاہ و قاصر عقول و افہام در نزد معرفت او ناتوان و متلاشی گردند و رسوم و اوہام در پرتو تجلیات عظمت و بزرگی او مضمحل و نابود میشوند و ہاکی صفت او را وجہ و سوی معین نباشد: اینما تولوا فثم وجہ اللہ^۳ یعنی ہر جا رو کنید ہانجا روی خداست و تجلی الہی است^۴۔

آقای احمد خوشنویس عماد در حاشیہ توحید عارفان مینویسد کہ «اسرار النقطۃ» منسوب بہ افضل المتاخرین خواجہ صابن الدین علی ترکہ اصفہانی (م ۸۳۵ھ) شاید ہمین «اسرار النقطۃ» (اثر میر سید علی ہمدانی) باشد ولی چنانکہ از «سبک شناسی» پیداست، آن رسالہ «در معنی انا النقطۃ الی تحت الباء» است کہ اثر ترکہ اصفہانی است و غیر از اسرار النقطۃ مورد بحث است۔

۳- المودۃ فی القربی و اہل العبا

(بہ عربی شرح و بفارسی و اردو ترجمہ شدہ است)

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) سہ گنجینہ توحید قسمت دوم توحید عارفان بترتیب ص ۲، ۳، ۴، ۱۲۔

۳- آیت ۱۱۰ سورۃ البقرۃ۔

۴- ص «ز» مقدمہ۔

۵- سبک شناسی ج ۳، چاپ دوم، ص ۲۳۷۔

نسخ خطی : کتابخانہ آصفیہ حیدر آباد دکن و دیگری در کتابخانہ رایل ایشیاٹک سوسائٹی بنگالہ در کلکتہ بشمارہ ۲۹۲ و نسخہ دیگر در مکتبہ الامام امیر المؤمنین العمامہ در نجف. دو نسخہ اول ہر دو نوشتہ اواخر قرن سیزدہم ہجری (مقارن با تالیف «ینابیع المودۃ» شیخ قندوزی) میباشند و اولی دو باب آخر را فاقد میباشند. و ترجمہ فارسی آن با ترجمہ ینابیع کہ مفاتیح المحبۃ نام دارد در تہوان چاپ سنگی شدہ است. (س ن).
 این رسالہ در سال ۱۲۹۵ ق بزبان عربی شرح کردہ و بچاپ رساندہ کہ در سال ۱۳۱۷ ق دوبارہ در لاهور بچاپ رسیدہ است (سنگی وزیری بنام البشری بالحسنی).

در سال ۱۹۶۱ م آقای سید شریف حسین سبزواری رسالہ را بزبان اردو ترجمہ کردہ و در لاهور منتشر ساختہ است (بنام زاد العقبی).

این رسالہ عیناً در «ینابیع المودۃ» تالیف شیخ سلیمان کلان بلخی الجندی (۱۲۲۰-۱۲۹۴ھ) نقل گردیدہ است و مؤلف در مقدمہ کتاب خود ہم بہ این کتاب اشارت میکند ولی معلوم نیست کہ صاحب «ینابیع المودۃ» آنچه را در وسط ابواب ۵۶ و ۵۷ بنام این رسالہ نقل کردہ جزوی از ہمین است یا چیزی دیگر از خود وی! اسم و مضمون این رسالہ از آیہ قرآن مجید اقتباس گردیدہ است : قل لا امثلکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی^۱ این آیہ را میر سید محمد نور بخش و شیخ سلیمان قندوزی^۲ ہم شرح کردہ اند و شرح آنان ہم دارای آن معانی است کہ در این رسالہ آمدہ ، و ہمہ می گویند کہ مقصود از مودت ذوی القربی

۱- چاپ اسلامبول ۱۳۰۱ھ ق (ج ۱) ، ص ۲۴۲ تا ۲۶۶ و چاپ بیروت جلد ۱۰ ، ص ۱۰۰ تا ۱۰۱
 ندارد ، ص ۶۶-۹۰ - عین عبارت «ینابیع المودۃ» بدین قرار است : ہذا الکتاب لعلی الکامل و صاحب الکشف والکرامات زبده العادات و قدوة العارفين مولانا و مفتدانا میر سید علی بن شہاب الہمدانی قدس اللہ اسرارہ و وہب لنا برکاتہ و البوارہ المودۃ فی القربی و اهل العباء.

۲- آیہ ۲۳ - سورۃ الشوری.

۳- اورینٹل کالج سیکرین ، لاهور جلد ۱ ، شمارہ ۴ ، ماہ ۱۹۷۵ م ، مقالہ شادروان داکتر محمد شفیع (م ۱۹۶۳).

محبت اہل بیت رسول (ص) است. درین رسالہ مؤلف بشرح ہمین معنی پرداختہ و محبت چہارده معصوم را بیان نموده و اگر این رسالہ واقعاً تألیف علی ہمدانی باشد تنها رسالہ ایست کہ سید در آنجا بذکر محبت ہمہ ائمہ اثنا عشر پرداختہ است. آغاز رسالہ با این عبارت است :

الحمد لله على ما انعمنى اولى النعم و الهمنى الى مودة حبيبه جامع الفضائل و الكرم الذى بعثه الله رسولا الى كافة الامم : محمد الامى العربى صلى الله عليه وسلم و اما بعد فقد قال الله تعالى : . . . قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى و قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم : احبوا الله كما ارفدكم من نعمه و احبوني لـحب الله و احبوا اهل بيتى لـحبنى.

مضمون رسالہ بیان محبت ۱۴ معصوم است و محبت ہر یک از معصومین در بابی و احیانا در ابواب مختلف ذکر گردیدہ است بقرار ذیل :

بخش اول : ۳۵ حدیث در بیان فضائل حضرت رسول (ص).

بخش دوم : ۳۵ حدیث در بیان فضائل اہل بیت رسول (ص) بطور کلی.

بخش سوم : ۱۹ حدیث در بیان فضائل امیر المؤمنین حضرت علی (ع).

بخش چہارم : ۱۲ حدیث در ذکر اهمیت مودت حضرت علی (ع).

بخش پنجم در شرح این حدیث کہ من كنت مولاه فعلى مولاه. این

مطلب را مؤلف از ۱۶ حدیث رسول استشہاد نموده و روشن ساختہ است.

بخش ششم : در توضیح این حدیث کہ علی برادر و وزیر من است و

اطاعت علی بہ مثل اطاعت خداوندی است و این مطلب را با ذکر اسناد و

احادیث بیان کردہ است.

بخش ہفتم : در شرح این معنی کہ علی بعد از رسول بزرگترین مردمان

جهان است و ایمان علی بر ایمان ہمہ مومنان رجحان و فضل دارد.

بخش ہشتم : در بیان اینکہ حضرت رسول و حضرت علی از نور واحد

ہستند و فضائل حضرت علی را در تتبع فضائل رسول (ص) نہایت نیست.

بخش نهم : در بیان این معنی کہ کلیدہای جنت و جہنم بہ ترتیب بہ

حب یا بہ بغض علی منوط می باشد.

بخش دهم : در فضائل ائمه کرام و در بیان این معنی که ۱۲ امام مانند ۱۲ تن نقبای بنی اسرائیل میباشند.

بخش یازدهم در بیان فضائل حضرت فاطمة الزهراء که سیده نساء العالمین هستند. در فضائل سیده عالم ۱۹ حدیث از رسول نقل گردیده است.

بخش دوازدهم : فضائل مختلف اهل بیت رسول (ص).

بخش سیزدهم : در فضائل حضرت خدیجه و حضرت فاطمة الزهراء و

بعضی از اهل بیت.

بخش چهاردهم : بحث اختتامی درباره فضائل اهل بیت رسول (ص).

محتویات و شواهد رساله را در ینابیع المودة (عربی) و ترجمه فارسی آن

میتوان مشاهده کرد.

ع - روضة الفردوس

نسخه عکسی از کتابخانه موزه بریتانیا (ریو ۲) که بظاهر نسخه منحصر

به فرد میباشد.

رساله ایست مفصل که میر سید علی همدانی در آن احادیث رسول

درباره مکارم اخلاق را جمع آوری نموده است. در مقدمه کتاب میفرماید که این

احادیث را از کتاب فردوس الاخبار اثر ابو المحامد شیرویه همدانی (۴۴۷ -

۵۵۹) خلاصه کرده است : . . . اما بعد بقول اضعف عباد الله و احقرهم

الفقیر الی رحمة الله الکبیر علی بن شهاب الهمدانی عفا الله عنه بکرمه و وقفه

بشکر نعمه هذا مما ورد فی کتاب الفردوس من مصنفات الشیخ العلامة ، قدوة

المحققین شجاع الملة و الدین ناصر السنة ابو المحامد شیرویه بن شهردار

الدیلمی الهمدانی . . .

درین مجموعه متجاوز از ۱۵۰۰ حدیث رسول از کتاب فردوس الاخبار

انتخاب گردیده و مؤلف در مقدمه میفرماید که مقصود از تلخیص احادیث آن

است که مردم احکام خدا و رسول (ص) را بخوانند و به کتاب و سنت تمسک

۱- فردوس الاخبار بمائور الخطاب شامل ده هزار حدیث در چهار مجلد است و بنام «مسند

الفردوس» نیز معروف است. ر - ک بزرگان و سخن سراپان همدان ج ۱ ، ص ۱۷۳ .

بیشتری بجویند و اقوال رسول (ص) را بر علوم مزخرف دنیوی رجحان و برتری بدهند و طبق آنها به اوامر و نواہی عمل کنند. او از علمای عصر خود شکایت میکنند کہ در اصلاح احوال خود شان نمی کوشند تا بمردم چه رسد.

آغازش بدین گونه است: والحمد لله الذی انزل جواهر الحکم بجلال قلوب العارفين.

کتاب به ۲۰ باب منقسم است و در هر باب احادیث رسول را در یک موضوع و به روایت یکی از راویان معروف بیان نموده است بدین ترتیب:

- ۱- بروایت علی بن ابی طالب ۱۳۱ حدیث. ۲- بروایت حسین بن علی ۴۰. ۳- بروایت عائشه صدیقہ زوجہ رسول ۵۱. ۴- بروایت ام سلمہ زوجہ رسول ۳۷۸. ۵- بروایت عمر بن خطاب ۱۲. ۶- بروایت عبدالله بن عباس ۵۳۷. ۷- بروایت عبدالله بن عمر ۷۲. ۸- بروایت انس بن مالک ۱۹۵. ۹- بروایت ابن مسعود ۳۸. ۱۰- بروایت ابوذر غفاری ۱۶. ۱۱- بروایت جابر بن عبدالله انصاری ۵۰. ۱۲- بروایت ابو سعید خدری ۶۷. ۱۳- بروایت سلمان فارسی ۱۹. ۱۴- بروایت ابو حذیفہ ۱۹. ۱۵- بروایت ابو الدرداء ۳۰. ۱۶- بروایت ابو امامہ ۲۶. ۱۷- بروایت معاذ بن جبل ۳۴. ۱۸- بروایت ابو موسی اشعری ۱۳. ۱۹- بروایت ابو هريره ۱۴۳. ۲۰- بروایت ابوبکر صدیق ۱۶۷.

۵- منازل السالکین

نسخ خطی: شماره ۲۳۸۸ (ناشکند، ج ۳) و دیگری در کتابخانه موزه بریتانیا (ج ۲).

نسخه عکسی: ۱۶۶۶/۲۴ (کتابخانه مرکزی) درین وجیزه علی ہمدانی احوال و مقامات و مصطلحات سالکان را در ده باب و صد مقام ذکر نموده است: باب الاول البدايات و هي اليقظة و التوبة و الانابة و المحاسبة و التفكير و التذكر و القرار و السماع و الرياضة و الاعتصام. باب الثاني المقامات و هي الحزن و الخوف و الاشفاق و الغشوع و الاحسان و الزهد و الورع و التمثيل و الرجاء و الرتبة. باب الثالث: اللمحات و هي الرعاية و المراقبة و الحرقة و

الاخلاص و التهذيب و الاستقامة و التسوكل و التفويض و الثقة و التسليم
 باب الرابع: الاخلاق و هي الصبر و الرضا و الشكر و الحياء و الصدق و الايثار
 و اللين و التواضع و الفتوة و الانبساط - باب الخمس الاصول و هي القصد و العزم
 و الالوف و اليقين و الانس و الذكر و الفقر و الغناء باب السدس الادوية و
 هي الاحسان و العلم و الحكمة و البصيرة و الفراسة و التعظيم و الالهام و
 السكينة و الحياة و الهمة . . . باب السبع الاصول و هي المحنة و الشوق و
 الوجد و الدهش و الهيان و الرق و الذوق . . . باب الثمن الولايات و
 هي اللحظة و الوقه و الصفا و السرور و النفس و المزلة و الفرق و الغيب و
 التمكين باب التسع الحقائق و هي المكاشفة و المشاهدة و المعاينة و الحيوة و
 القلب و البسط و السكر و الصحو و الاتصال و الانفصال (باب العشر النهايات و هي
 المعرفة و الفناء و البقاء و التحقيق و التلبیس و الوجود و التجريد و التفريد و الجمع
 و التوحيد . . . مؤلف سپس بتوضیح مختصر این اصطلاحات پرداخته است.

این وجیزه به پیروی از منازل السائرین خواجہ عبداللہ انصاری نوشته
 شده و در آخر رساله مؤلف می نویسد :

و هذا مختصر في الكشف عن الاقسام العشرة المشتمل كل قسم منها على
 المنازل العشرة التي لها السائرون الى الله . . .

۶- في علماء الدين

نسخه خطی شماره ۴۲۵۰ (کتابخانه ملی ملک) که بظاهر نسخه منحصر
 به فرد است.

این رساله مختصر در ۷ برگ و درباره فضائل علمای دین است در مقابل
 علمای سوء. میگوید عالمان واقعی آنها هستند که ظاهر و باطنشان یکی
 است نه آن گروه که از اطلاعات جزئی کمی آگاهی پیدا کرده و در دنیا طلبی و
 دسیسه کاری ها محو و غرق می باشند.

آغاز رساله بحمد خدا و صلوات بر رسول و منقبت اهل بیت رسول و

۱- در قسمت دوم اصطلاحات صوفیه (عربی) تألیف عبدالرزاق کاشانی م ۷۳۶ هـ هم تقریباً
 همین عناوین و مضامین بیان گردیده است. نسخه خطی شماره ۱۸۸۰ برگ ۲۰۰
 ۲۳۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

خلفای راشدین میباشند و علماء الدین را اینطور توصیف می نماید : . . . ان علماء الدین هم المعتصمون بكتاب الله المجاهدون في متابعة رسوله و المقتدون باصحابه بنظر وی علمای دین سه قسم اند : اول ارباب و اصحاب حدیث یعنی گروهی که در علم حدیث رسول ممارست دارند. (درین بحث علی ہمدانی همه نوع احادیث رسول را کہ عبارت از صحیح و حسن و مرسل و موقوف و منقطع و معضل و غریب و شاذ و ضعیف و منکر و غیره میباشند، در علم دین مهم میشارد و بعد از قرآن مجید اتکاء به آنها را توصیه میفرماید.)

قسم دوم از علمای دین فقها میباشند کہ احکام شرعی را استخراج و استنباط میکنند و این گروه بر گروه اول رجحان دارد. گروه سوم از علمای دین متصوفه هستند کہ ارباب حدیث و فقه هستند و بوسیله تزکیه و تطہیر نفس ظاهر خود را با باطن هماہنگ کرده اند. ایشان علمای واقعی اند کہ بر هر دو گروه فضل صوری و معنوی دارند. علی ہمدانی طبق تمایل شخصی خود علمای متصوفه را در رأس علمای دین قرار میدهد.

۷. رسالة الاوراد

نسخ عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران).

رسالہ دارای ۱۶ برگ و دربارهٔ اهمیت اذکار و اوراد سالکان و صوفیان است محتویات این رسالہ تقریباً همان است کہ در «اوراد فتحیہ» علی ہمدانی آمده است. آنچه را کہ در «اوراد فتحیہ» مشروحاً بوده درین رسالہ عربی خلاصہ شدہ و با نقل اشعار فارسی، مولف بیان خود را زیب و زینت داده است، شاکہ این اشعار از شاعری با تخلص محمد :

بہر ماہ رخت شب وصالم	چشمک چہ میزند ستارہ
دلہم از بہر لیلی بیقرار است	اگر مجنون شوم نزدیک کار است
محمد میکند عرض تجمل	ازان زو قطرہ اشکش در قطار است

رسالہ بہ سہ باب منقسم است :

باب اول : در فضیلت اوراد. باب دوم : در بیان احتیاج طالب بہ اوراد. باب سوم : در تقسیم اوقات برای گزاردن اوراد.

برای اثبات اهمیت او را در آیه‌های زیر از قرآن مجید استناد میکند :

۱- و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداوة و العشى يريدون وجهه^۱.

۲- فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قيما و قعودا. . .^۲.

۳- و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من انا الليل^۳ همینطور از صحاح ستہ احادیث را نقل میفرماید مثلاً :

وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا انصرف من الصلوة استغفر ثلاثا و قال اللهم انت السلام و منك السلام تباركت و تعاليت يا ذا الجلال و الاكرام (از مسلم و ابو داود) نمونه ای از عبارات رساله را در زیر میآوریم :

والحمد لله الذى جعل الليل و النهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد ان يكون شكورا. فنشر مواعيد نعيم الاذكار على الليل و النهار جزاء عاجلا و ذخرا اجلا لمن شكر و فابي الظلمون الا كفورا^۴ و اخذ بمجامع قلوب المحبين عن مضيق ظلمت الغفلة و الاحتجاب الى فضاء مشاهدات الاسرار بملازمة الاوراد بالا ذكار و فاز فوز اعظيما^۵ و نالوا ملكا كبيرا و اعمى ابصار الغافلين لكيلا يهتدون الى سرداق عزه بنور الاطاعة و ما يزيد هم الانفورا. . .^۶ - ساير عبارات همین طور مسجع و مقفى می باشد.

۸- في فضل الفقر و بيان حالات الفقراء

خطی نسخه شماره ۲۳۱۶ تاشکند (بنام فقریه).

عکسی: شماره ۷۰۹ از نسخه موجود در کتابخانه ایا صوفیه (کتابخانه مرکزی) آغاز این رساله بدین قرار است : الحمد لله الملك الحميد ذی العرش

۱- آیه ۲۸، الکهف.

۲- آیه ۳، النساء.

۳- آیه ۳، طه.

۴- سورة الاسراء، آیه ۹۹.

۵- آیه ۷۱، سورة الاحزاب.

۶- آیه ۴۱، الاسراء.

المجید فعال لما یرید^۱ الذی اخرج الخلق من مضیق العدم الی فضاء الوجود و جعل منهم الاشقیاء و سعداء^۲.

بنقل از آیات قرآنی و احادیث رسول (ص) و اقوال بزرگان مؤلف فضیلت فقر و صاحبان فقر را بہ ثبوت میرساند مثلاً بہ آیات و احادیث زیر استشہاد می کند :

رجال لا تلهیہم تجارة و لا بیع عن ذکر اللہ و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة^۳ و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربہم بالغداوة و العشی یریدون و جہہ^۴ فضل الفقراء علی الاغنیاء کفضلی علی جمیع خلق اللہ تعالیٰ. (حدیث).

مراج الاغنیاء فی الدنیا و الآخرة ہم الفقراء - لولا الفقراء لهلك الاغنیاء دولة الاغنیاء فی الدنیا لا بقاء لها و دولة الفقراء فی الآخرة لا نهاية لها (بروایت امام احمد بن حنبل).

درین رسالہ باسمند شیخ فتوت خود محمد اذکانی بعضی از احوال و مقامات صوفیہ را بیان کردہ و آنها عبارت اند از : ارادت ، توبہ ، مجاہدہ ، عزلت ، تقوی ، زہد ، صمت (کم گفتاری) ، خوف ، رجا ، حزن ، تواضع ، توکل ، شکر ، صبر ، ورع ، استقامت ، اخلاص ، صدق ، حیا ، توحید ، معرفت و شوق.

در آخر رسالہ سلسلہ فقر خود را نیز ذکر کردہ است. (رسالہ ۱۸ برگ دارد).

۹. صفة الفقراء

نسخ خطی : ۲۶/۴۲۵ (ملک) شماره ۲۳۷۷ تاشکند (ج ۳ ، شماره ۲۳۱۵ کہ «فقربہ» نام دارد).

این رسالہ مختصر در ۴ برگ و در صفات فقراء و اولیاء اللہ است سید طبق روش خود با استناد بہ آیات قرآن مجید و احادیث رسول (ص) و اقوال صوفیہ بزرگ

۱- آیات ۱۵-۲۶، البروج.

۲- آیت ۳۷، النور.

۳- آیت ۲۸، سورة الکہف.

بحث خود را استحکام می بخشد. رساله ظاهراً خطبه ای است که سید آنرا ایراد کرده و خود او یا یکی از مریدان او آن را برشته تحریر در آورده است : الحمد لله واصلوة على عباده الذين اصطفى والسلام على اخوان الصفاء اما بعد ان الله تعالى قد خصص طائفة من عباده بالاقبال عليه والتفرد به التجرد عما سواه و ملازمة الاخلاق السنية و الاحوال المرضية فوصفهم بالفقرو ذكرهم في معرض التمدح . . . » (از آغاز)

اینک عباراتی دیگر از آن :

«الفقر حلية الانبياء و لباس الاولياء و شعار الاصفياء و رداء الاتقياء و منية الصادقين و مطلب الزاهدين و مقصد الصالحين و برهان السالين و عنوان العارفين و نهجة المحبين و بهجة المشتاقين و دأب المؤمنين و زين المحققين و شين المنافقين.»

در توصیف فقراء به آیات قرآن مجید استشهاد میکند از جمله به آیه زیر :
للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلا
من الله . . .

۱۰- ذکریه (صغری)

خطی : شماره ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۹۱۵ (کتابخانه مرکزی) ۲۳۸۵ (تاشکند، ج ۳ نسخ عربی) ۳۸۷۴ (فرهنگستان تاجیکستان).

این رساله دارای ۱۲ برگ و تقریباً همان مطالبی را دارد که در رساله ذکریه (فارسی) مندرج است و گویا خلاصه ای از آن باشد و برای همین است که ذکریه فارسی را کبری و این یکی را صغری نامیده اند.

در توضیح مطالب و اذکار و اوراد اشعار عربی زیاد نقل کرده است مثلاً این دو بیت که توصیف ذکر است :

رجال اطاعوا الله في السر و الجهر و ما باشروا اللذات ضامن الدهر
اناس عليهم رحمة الله انزلت فظنوا سكونا في الاوف في الفقر

۱- آیه ۸ سورة العشر.

مؤلف در فضائل «ذکر» مطالب رسالہ فارسی را بالاختصار آورده و در فضیلت ذکر خفی و سری بہ آیہ: «... ادعوا ربکم تضرعاً و خيفة...» استشہاد نموده است. آغاز رسالہ اینطور است: الحمد لله المذكور لكل لسان المشكور لكل نطق و بیان المعروف بجامع الافضال و الاحسان و علمہ البیان^۱ رسالہ بہ سه فصل زیر منقسم شده است:

فصل اول - فی فضائل الذکر فصل دوم فی المجاہدات و کیفیت الذکر فصل سوم فی اقسام الذکر.

۱- الانسان الكامل یا روح الاعظم

نسخہ خطی در کتابخانہ لیدن - نسخہ عکسی شماره ۶۷۲ (کتابخانہ مرکزی).

این رسالہ کوچگ چہار برگی دربارہ اوصاف و کلمات «انسان کامل» است کہ آن را روح الاعظم ہم نامیده اند و آغاز آن بدین قرار است: سبحان القدوس و بجمده و الصلوة علی محمد و آلہ. اما بعد فقال النبی العربی الامی: انا من الله و المؤمنون منی». میفرماید کہ انسان کامل آنست کہ در تقلید کاملترین انسان ها، حضرت رسول (ص)، بمقام اعلائی انسان برسد. در این ضمن مؤلف اهمیت متابعت و محبت و پیروی سنت رسول و اهل بیت رسول را ابراز میفرماید: «قال النبی صلی الله علیه وسلم: لا یدخل الجنة اقوام افئدتهم مثل افئدة الطیر و الجنة فی الحقیقة قلب محمد صلی الله علیه وسلم و من احب اهل بیته دخل الجنة...»

بہ عنوان نمونہ از قول انسانی کہ با پیروی رسول (ص) بہ کمال ممکن رسیدہ، قول حضرت علی را «هذا کتاب الله الصامت و انا کتاب الله الناطق» (کہ قبلاً ہم نقل گردیدہ) شاہد می آرہ.

درین رسالہ بہ تعلیقات صوفیہ و بویژہ دربارہ وحدت الوجود و

۱- آیہ ۵۵، سورة الاعراف.

۲- آیہ ۴، الرحمن.

همه از اوست و همه اوست اشارات فراوان دارد - میفرماید که مرد کامل با تمام وجود خود به مقتضای کلام معروف «موتوا قبل ان تموتوا» اتصال بحق پیدا کرده کامل میگردد.

درین رساله غیر از ایات عربی اشعار فارسی هم دیده میشود مانند :
جهان را بلندی و پستی توئی ندانم چه ای ، هر چه هستی توئی
(فردوسی)

گر روزن دل بذکر حق بگشائی بر بام فلک هر چه بود دیده شود
نه هر فرد از دل پر اجزای کائنات در آشکار آدم و در پرده احمد ست

۱۲. طالقانیه (طالقانیه؟)

نسخه خطی: شماره ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی کتابت در ۱۲۷۷ ه.ق.)
رساله چون در «طالقان» نوشته شده به «طالقانیه» موسوم شده است - کاتب
نسخه در حاشیه مینویسد که «طالقان شهری است در میان شهرهای رشت
و قزوین - این مطلب درست است ولی از قرائن معلوم میشود که مقصود از
این «طالقان» مقامی است در نزدیکی جنوب «ختلان» که در قرون گذشته سهوک
و شهرک هم نامیده میشد و علی همدانی از آن ناحیه گذر کرده است.

موضوع این رساله از عبارت مؤلف استخراج میگردد : «حررتہ من
محاسن اقوال اهل المحبة و العرفان و اشارة من مدارج احوال اهل العودة
والایقان للطالبین الراغبین بمحرومة طالقان جنبها الله عن نکبات الزمان».

رساله طبق التماس یکی از اخیان طالقان نوشته شده و در این رساله سیرت
اخیان و اولیاء الله و بزرگان مخیر را بیان فرموده و در آخر رساله سلسله نسبت
خود را از شیخ محمد الاذکانی تا حضرت رسول (ص) بیان داشته است.

درین رساله احوال و مقامات و اوصاف سالکان راه دین را بیان میفرماید
و ابراز میدارد که سالکان واقعی از اوصاف زیر بهره مند می باشند : ارادت ،
توبه ، مجاهده ، عزالت ، تقوی ، زهد ، صحت ، خوف ، رجا ، حزن ، تواضع ،
توکل ، شکر ، صبر ، یقین ، مراقبه ، عبودیت ، استقامت ، اخلاص ، صدق ،
حیا ، ذکر ، توحید ، معرفت ، محبت و شوق.

درین رسالہ در فضیلت فقر و مذمت غناء این حدیث رسول را بروایت ابن عباس از صحیح ابو داوود نقل میکند کہ : لعن الله من اكرم غنيا لغناه و اهان فقيرا لفقره - لا يفعل هذا الا منافق. فمن اكرم غنيا لغناه و اهان فقيرا لفقره يسمي في السموات عدو الله وعدو الانبياء.

به عنوان نمونہ ای از نثر علی ہمدانی بہ عربی، عباراتی ازین رسالہ را در زیر میآوریم :

«فقد سألني ايها الاخ العزيز جعلك الله ممن فاز بمحبته ان اكتب لك ما ينبهك من سنة الغفلة و يحذرك الوقوع في تيه الحيرة و ينبئك احوال العارفين اوليائه و يرغبك الاقتداء بالمستخلفين من احبائه الذين اسرارهم الى الله و ورودهم من الله و علمهم بالله و ذابت قلوبهم من حب الله فذكرهم الله في معرض التمدح قال الله تعالى : رجال لاتلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله . . . و امر نبيه بالصبر معهم تكريها و تشريفا لهم. فقال تعالى : و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة و العشى يريدون وجهه . . .»^۱

۱۲- الناسخ و المنسوخ في القرآن المجيد

نسخ خطی: ۲۸۳۰، ۳۹۱۶ (کتابخانه مرکزی) ۱۲۹۷ ط (مجلس)، ۱۲/۱۵ (فهرست گيرت) رسالہ بعنوان نسخ القرآن و المنشورات ہم شہرت دارد. درین رسالہ میر سید علی ہمدانی طبق آيہ^۲ : ما ننسخ من آيہ او نسيهات بخير منها او مثلها^۳ مسالہ^۴ نسخ آيات قرآن مجيد را مطرح ساخته و چند آيت ناسخ و منسوخ را بيان نموده است. وجود نيشتر آيات مربوط بہ جہاد و قتال و اوامر و نواہی درین مجموعہ علاقہ علی ہمدانی را نسبت بہ امور مزبور نشان ميدهد۔ کہ ما برای رعایت اختصار فقط قسمتی از هر آيہ را ذیلا نقل می کنیم (علامت «من» را برای «آيہ منسوخ» و «نا» را برای ناسخ بکار برده ایم).

۱- آيہ کتب عليكم القصاص^۴ (من) النفس بالنفس^۵ (نا) ۲- آيہ^۶ و يستفتونک

۱- آيہ ۳۷، النور. ۲- آيہ ۲۸، الکہف. ۳- ۱۰۶، البقرہ.

۴- ۱۷۸، البقرہ. ۵- ۴۵، المائدہ.

عن الشهر الحرام قتال فيه^۱ (من) فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم^۲
 (نا) ۳- آیه ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمن^۳ (من) و المحصنات من الذين
 او توال الكتاب من قبلکم . . .^۴ (نا) ۴- آیه لا اکراه فی الدین^۵ (من) جاهد الکفار
 و المنفقین^۶ (نا) ۵- آیه^۷ والتي یاتین الفاحشة من نسائکم^۷ (من) آیه فاجلدو اکل
 واحد منها^۸. (نا) ۶- آیه^۹ ولا تقربوا الصلوة و انتم سکاری (من) انما الخمر و الميسر
 و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطن (نا).^{۱۰} ۷- آیه و الذین یکنزون الذهب
 و الفضة^{۱۱} (من) انما الصدقات للفقراء (نا).^{۱۲} ۸- آیه انفروا خفافا و ثقالا و
 جاهدوا^{۱۳} (من) لیس علی الضعفاء ولا علی المرضى . . . (نا).^{۱۴} ۹- آیه^{۱۵} ولا تجهر بصلاتک
 ولا تخافت بها^{۱۵} (من) ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة^{۱۶} (نا). ۱۰- آیه الزانی لا ینکح
 لزانیه^{۱۷} (من) وانکحوا الایامی منکم.^{۱۸} (نا) ۱۱- آیه وصیة لزوجهم متاعا الی
 الجول^{۱۹} (من) آیه^{۲۰} یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشاء^{۲۰} (نا) ۱۲- آیه^{۲۱} و الذین
 آووا و نصروا اولئک هم المؤمنون حقاً^{۲۱} (من) آیه^{۲۲} و اولوا الارحام بعضهم اولی
 ببعض.^{۲۲} (نا) ۱۳- آیه های ۲ الی ۴ از سورة زمزل (من) آیه^{۲۳} آخر این سوره (نا).
 علی همدانی تواتر تنزیل احکام را ناسخ و منسوخ شمردہ است ، ولی در
 این مسأله اختلافی ، فقط بعضی از علما و مفسرین هم عقیده وی بوده و هستند.

۴۱- تفسیر حروف المعجم

نسخه خطی: ۳۸۷۱، کتابخانه مجلس برگ ۹ الی ۱۰ این وجیزه کوچک که دو

۱- ۲۱۷ ، البقرة.	۲- ۵ ، التوبة.
۳- ۲۲۱ ، البقرة.	۴- ۸ ، الهائدة.
۵- ۲۵۶ ، البقرة.	۶- ۷۳ ، التوبة و ۹ ، التحريم.
۷- ۱۵ ، النساء.	۸- ۲ ، النور.
۹- ۴۳ ، النساء.	۱۰- ۹۰ ، الهائدة.
۱۱- ۳۴ ، التوبة.	۱۲- ۶۰ ، التوبة.
۱۳- ۴۱ ، التوبة.	۱۴- ۹۱ ، التوبة.
۱۵- ۱۱۰ ، الاسراء.	۱۶- ۵۵ ، الاعراف.
۱۷- ۳ ، النور.	۱۸- ایضا، آیه ۳۲.
۱۹- ۲۴۰ ، البقرة.	۲۰- البقرة ، آیه ۲۳۴.
۲۱- ۷۴ ، الانفال.	۲۲- ۷۵ ، الانفال.

برگ دارد در تفسیر حروف معجم است. رساله در مجموعه ای به شماره مذکور و در وسط رسائل میر سید علی همدانی و میر سید محمد نور بخش قرار دارد. این وجیزه در بیان معانی حروف عربی است از الف تا ی و آغاز آن :

«الالف الواحد من کل شیء و اسم الرجل من العرب» پایان آن نیز :

«الیاء ما بقی فی ضرع الشاة من اللبن والله اعلم» برای نمونه معنی حروف ب و ت را هم ملاحظه نمایند :

«الباء : الرجل کثیر الجاع. التاء : التراب الذی تشیر الناقة بیدیها و رجليها» (برک . ۱) بگمان من بیان اینگونه معانی از علی همدانی بعید میباشد، و انتساب این کتاب به وی اشتباهی بیش نباشد.

۱۵ - فی خواص اهل الباطن

نسخه خطی: موزه بریتانیا (عکس در کتابخانه مرکزی) شماره ۲۳۸۷ در تاشکند (رک فهرست ج ۳ بنام طبقات باطنیه).

رساله دو برگ دارد و سید آن را برای پند و اندرز یکی از مریدان خود نوشته و خواص اهل باطن و اولیاء الله را برای او عرضه نموده و باو توصیه نموده است که این خواص را شعار و دثار خود سازد. میفرماید که اوصاف اهل الباطن زیاد است اما آنکس که از اهل باطن است باید لا اقل این سه وصف را داشته باشد :

«ان لا یفرح بموجود و لا یحزن بمفقود ، ان لیس عنده من ذاقه ، و ان یوصل بالله و ترک محبة الدنیا»

۱۶ - رساله التوبة (عربی)

نسخه خطی : ۳۸۷۱ مجلس (بنام «رسالة فی التصوف») نسخه ای در کتابخانه موزه بریتانیا (ج ۲).

درین رساله مختصر مؤلف در باره توبه و انابت الی الله و اذکار خفی و جلی مطالبی بیان نموده که خلاصه کتاب دیگر او (مرآت التائبین)

است. این رساله ظاهراً قبل از «مرآت التائبین» تألیف گردیده و سپس به التماس سلطان بهرام شاه حاکم بلخ و بدخشان، آن رساله بزرگ فارسی تدوین گردیده است.

آغاز رساله بدین قرار است: «الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فاعلم ايها الطالب جعلك الله ممن صقل دائرة قلبه عن كدورات الهوا وازاح عنه الشوائب الهائجة من الطريق الى الذروة العليا . . .»

در وصف توبه میفرماید: «فالتوبة هي الرجوع من المخالفة الى الموافقة و شرائطه ثلث اشياء: الندم والاعتذار والاقلاع. الاول وظيفة الجنان. و الثاني وردالنسان و الثالث كف الجوارح عن العصيان . . .»

خلاصه رساله این است که برای درک معرفت خداوندی تزکیه و تنزیه نفس و مجامعات و عبادات و ریاضت لازم است. مالک در اول کار باید که قلب خود را از گناه های صغیره و کبیره پاک نگاهدارد و برای این کار توبه النصوح و توبه صادقانه به درگاه خداوند متعال بسیار ضروری است. در میان اذکار، «لا اله الا الله» و «سبحان الله» و «الحمد لله» را بر دیگر اوراد فضل می نهد و میفرماید که ذکر خفی چون عملی مؤثر در احوال است و بدون شائبه ربا، پس بر تر از ذکر جلی است.

۱۷- اربعین امیریه (چهل حدیث جواهر عقود ایمان)

نسخه خطی: ۴۲۵۰، ۴۲۷۴ (ملی ملک) نسخه ای در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور، نسخه ای در موزه بریتانیا، شماره ۲۳۸۱ (تاشکند فهرست ج ۳) شماره ۱۷۶۱ (تاجیکستان).

عکسی: ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

میر سید علی همدانی، مانند بسیاری از نویسندگان دیگر درین رساله ۴

حدیث رسول (ص) را به سند شیخ فتوت خود نجم الدین محمد بن محمد الاذکانی بیان نموده و سند آن را تا راویان معروف مانند انس بن مالک و ابوبکر صدیق، ابو ذر غفاری و ام سلمه زوجه رسول (ص) و بحضرت رسول (ص) رسانده است. احادیث، مربوط به اوامر و نواهی دین اسلام اند. مثلاً:

- ۱- آمر بالمعروف و ناهی عن المنکر بمنزله 'خلیفه' رسول و متمسک به کتاب خدا است. ۲- دنیا از هاروت و ماروت جادوگرتر است. ۳- دنیا ایمان را همانطور نابود میکند که آتش هیزم را. ۴- کسانی که دیر غضبناک میشوند و زود از خشم بر میگردند بهترین امت رسول (ص) هستند. ۵- بخیل وارد جنت نمیشود. ۶- بهشت بر حکمران ظالم حرام است. ۷- لعنت خدا بر فقیری که توانگری را برای مال دوست دارد و لعنت خدا بر توانگری که بعلت فقر درویشی را دوست ندارد که چنین کار از منافق سزد. ۸- برای مؤمن چیزی خوبتر از حسن اخلاق موجود نیست. ۹- هر که جدال و دروغ ترک نکرد، وارد جنت نمیشود. ۱۰- حاجات خود را از رحای امت طلبید نه از کمینگان. ۱۱- نشان منافق سه چیز است: دروغگوئی و خیانت در امانت و خلاف عهد. ۱۲- زمانی فرا خواهد رسید که مرداری را بر عالم با عمل ترجیح خواهند داد (ترجمه از متن عربی به فارسی).

۱. معمولاً باستناد حدیثی منسوب بحضرت رسول، بسیاری از علماء رساله‌ای مشتمل برچهل حدیث نوشته اند آقای پرفسور دکتر عبدالقادر قره خان استاد ادبیات ترکی در دانشگاه استانبول در مقاله خود به نام «چهل حدیث نویسی در ادبیات فارسی و تاثیر آن در ادبیات ترک از طریق ترجمه این آثار» چندین چهل حدیث را با اسم و عنوان ذکر کرده است: ۶ به فارسی، بیش از ۸ به ترکی بیش از ۲۶ به عربی و زیاده از ۳ به اردو. او درباره چهل حدیث نویسی در اندونزی هم صحبتی کرده است. میگویند اولین مجموعه چهل حدیث را عبدالله بن مبارک (م ۸۵ هـ) جمع کرده بود شاه عبدالعزیز محدث دہلوی در رساله عجاله نافعہ می نویسد: «اقسام تصنیف احادیث که آن را اربعین نامند یعنی چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا اسناد متعدده جمع نمایند» حاج خلیفه (م ۱۰۶۷ هـ) در ج ۱ کشف الظنون درباره مفاد این گونه احادیث و اساسی مؤلفان آنها صحبتی دارد. ر- ک مجله دانشکده ادبیات تهران سهرماه ۱۳۴۶ ش ۹۷، ۱۰۸ و مجله الرحیم (اردو) شماره مه ماه ۱۹۶۷ چاپ حیدرآباد (پاکستان).

۱۸- اربعین فی فضائل امیر المؤمنین علی (ع) (و اهل بیت رسول - ص)

خطی در : کتابخانه ملی پاریس فهرست ، بلوشه (ص ۱۵۵ ، ج ۱) موزة بریطانیا (ج ۲ بنام سادات نامه) شماره ۹۹۶ ، تاشکند (ج ۴ بنام مناقب السادات).

محتویات این رساله چهل حدیث پیغمبر اکرم است که متضمن فضائل حضرت علی و اهل بیت رسول میباشد. سلسله سند این احادیث را مؤلف از امام علی بن موسی الرضا شروع کرده و تا حضرت رسول رسانده است.

«روی هذه الاحادیث قدوة الاولیاء علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه موسی الکاظم علیه السلام عن ابیه جعفر الصادق علیه السلام عن ابیه محمد بن علی الباقر (ع) عن ابیه زین العابدین (ع) عن ابیه امیر المؤمنین الحسن (ع) عن ابیه امیر المؤمنین علی (ع) عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم . . .»

ترجمه فارسی بعضی از احادیث را در زیر می بینید :

- ۱- اولاد من مانند کشتی نوح است که هر که بدان تمسک جست رستگاری یافت و کسی که از آن تخلف کرد در آتش دوزخ غرق شد. ۲- کسی که اولاد مرا تکریم کرد خداوند روز حشر او را میان ایشان مبعوث و محشور میفرماید.
- ۳- کسی که با اولاد من با ملامت و نرمی صحبت کرد خداوند روز قیامت او را در میان آنان محشور میکند و چهره او مانند بدر کملی میدرخشد. ۴- اولادم را بزرگ دارید اولاد من بی شک بامن خواهند بود. ۵- اولاد من روز قیامت در جوار من میباشند. ۶- اولاد من درین امت امانت دین است و روز قیامت خواهش گر جمیع مسلمانان. ۷- کسی که با اولاد من طعام خورد خداوند بر بدن او آتش را حرام میکند. ۸- نیکن اولاد من را تکریم کنید و بدان آنان برای من هستند.
- ۹- کسیکه اولادم را تحقیر کرد گویی مرا تحقیر کرد.

۱۹- خطبة الاسیرة

نسخه خطی: تاشکند (رک ج ۳، شماره ۴ ۲۳۸) موزة بریطانیا (رک ج ۷). این رساله مختصر دارای دو برگ و متضمن دو خطبه میر سید علی همدانی

است. آغاز خطبہ اول چنین است : « الحمد لله الذي جعل الليل والنهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد ان يكون شكورا و تستر موائد نعيم الاذكار على احاحين الليل والنهار جزاء و ذكرا لاجل لشكر فابي الظلمون الاكفورا و اخذ بجامع قلوب المحبين عن ظلمات الغفلة والاحتجاب الى فضاء مشاهداة الاسرار الاوراد بالاذكار فقد فاز فوزا عظيما^۱ و نالوا ملكا كبيرا و اعمى ابصار الغافلين كي لايهتدوا الى سرادقات عزه بنور الطاعات و ما - يزيدهم الا نفورا^۲ والصلوة على من ارسله بالحق بشيرا و نذيرا فقام داعيا الى الله باذنه و سراجا منيرا^۳ و على اله الطيبين والطاهرين وائمه المهتدين وسلم تسليما كثيرا كثيرا اما بعد . . . »

و در آغاز خطبہ ثانی آیات متعدد قرآن مجید را در اهمیت ذکر خداوندی نقل میکند مانند : واذکر اسم ربک بکرة واصيلا^۴ و ۲ - واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشى يريدون وجهه ولا تعد عينک عنهم^۵ موضوع هر دو خطبہ تقریبا یکی است - در خطبہ اول سامعین و خوانندگان را از نتایج غفلت قلب و گمراهی میترساند و برای ادامه عبادت و ذکر دعوت به جلاء و بیداری قلب می نماید.

در خطبہ دوم نیز همین مطلب را ابراز میدارد منتهی از وساوس نفس و شیطان مردم را بر حذر میدارد و معنی اخلاص و تقوی را توضیح میدهد.

۲۰ - خواطریة

نسخه های خطی: تاشکند شماره ۲۳۸۵ (رک ج ۲) نسخه کتابخانه موزه بریتانیا (عکس این نسخه در کتابخانه مرکزی).

آغاز این رساله چنین است : والله يقول الحق و هو يهدى السبيل.

۱ - آیه ۹۹ ، الاسراء.

۲ - آیه ۱ ، سورة الاحزاب.

۳ - ۴۱ ، الاسراء.

۴ - ۴۵ ، الاحزاب.

۵ - آیه ۲۵ ، الدهر.

۶ - ۲۸ ، الکوف.

قال الله تعالى : ألم اعهد اليكم بيني آدم ان لاتعبدوا والشيطان انه لكم عدو مبين
و ان اعبدوني هذا صراط مستقيم^۱ - و قال الله تعالى : يا بني آدم لا يفتننكم الشيطان
كما اخرج ابويكم من الجنة ينزع عنها لباسها ليربها سواتهما انه يريدكم هو و
قبيله من حيث لا ترونهم^۲ - و قال الله تعالى لا تعبدن لهم صراطك المستقيم ثم
لا تينهم من بين ايديهم و من خلفهم و عن ايمانهم و عن شائهم ولا تجد اكثرهم
شاكرين^۳ - و قال الله تعالى : استحوذ عليهم الشيطان فانسوهم ذكر الله^۴ - و قال الله
تعالى : ان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم^۵ - و قال الله تعالى : الخناس
الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس^۶ - و قال رسول الله صلعم : ان
الشيطان ليجري آدم مجرى الدم و قال عليه السلام : لولا ان الشيطان يجرون
على قلوب بني آدم لنظروا الى ملكوت السماء

از آیات قرآنی و احادیث ماثوره ای که در فوق نقل گردید. مفاد این رساله
آشکار می شود. درین رساله سید راجع به شرور نفسانی و شیطانی صحبت کرده و
سالکان راه حق را از این شرور بر حذر داشته است. لب مباحث این رساله
انواع خواطر و اعمال بر ضد شرور غولهای شیطانی است.

موضوع نفس و شیطان یکی از موضوعاتی است که علی همدانی بآنها
علاقه مخصوصی نشان داده است. در کتاب خلاصة المناقب و مستورات پاره ای از
اقوال سید را در اینمورد نقل کرده اند.

درین رساله علی همدانی شیطان ها را (بفتحواي سورة الناس که بعضی
از آیات آن درین رساله منقول است) به دو گروه مشخص تقسیم کرده است :
شیطان انسی و شیطان جنی. خلاصه مطالب رساله را در زیر میآوریم.

شیاطین بر دو قسم معنوی و حسی تقسیم می شوند. قسم حسی آنان
انسی است یا جنی. قسم معنوی شیاطین هم یا انسی است یا جنی و در کارگمراهی

۲- آیه ۲۷ ، سورة الاعراف .

۴- آیه ۲۰ ، سورة المجادلة .

۶- آیات ۴ تا ۶ سورة الناس .

۱- ۶۱ یسین ۲۶ .

۳- ایضاً الاعراف آیه ۱۹ .

۵- آیه ۱۲۱ ، سورة الانعام .

مخلوق خداوندی متحد و متفق میگردند و بفحوای آیات قرآنی شیاطین جنی برادران انسی خود وحی میکنند و هر دو گروه در کفران و بطلان حقائق مشارکت مینمایند.

ازین بحث پیداست که شیاطین بالفعل سه گروه دارند معنوی (متحد) و جنی و انسی و گفتار علی همدانی بیشتر در رابطه با گروه جنی است.

میفرماید که برای پیروزی مؤمن واقعی و سالک راه حق لازم است که قوای شیطانی را تحت الشعاع قرار بدهد و بر آنها شکست سخت وارد سازد. شیاطین الجن» در خواطر انسانها جا دارند و سعی میکنند که خلوص نیت در اعمال را از بین ببرند و ریا و بدعملی را در دلها شان نیکو جلوه دهند. هر کس که میخواهد از هر شیطانی مصون باشد، باید ذکر و توجه بخدا را ادامه بدهد. بوسیلهٔ اَعُوذِ خَوَانِی ووردیاغیاث المستغیثین اغثنی» شیطان میگریزد. میفرماید که در فهاندن و تهیة این گفتار از کتب و رسائل امام محمد غزالی و شیخ نجم الدین کبری و تجارب شخصی استفاده کرده است. در اینمورد خوانندگان را به ملاحظهٔ جلد سوم احیاء علوم الدین دعوت میکنیم. علی همدانی این مباحث را در باب ششم ذخیره الملوک هم آورده است.

بعد از بحثی گسترده پیرامون شیاطین، سید در پیرامون خواطر انسانی مطالبی را ایراد میکند. میفرماید خواطر انسانی چهار قسم دارد: ربانی و ملکی و نفسانی و شیطانی و نفوذ شیاطین در یکی از دو قسم آخر است یعنی در خواطر نفسانی یا شیطانی. و خواطر ربانی و ملکی اثر و تأثیر شرور شیطانی را نمی پذیرد (البته شیاطین آن خواطر را نیز احیاناً مورد تهاجم قرار میدهند. سالک واقعی و هدایت جو باید که در صحبت مردانی باشد که خواطر ربانی و ملکی دارند و بدین وسیله قلب خود را صیقلی و قوی کند. حضرت رسول^ص فرموده است: الايمان عريان و لباسه التقوى وهو حافظ القلوب عن نزعات الشيطان. بحث خواطر را استاد شادروان فاضل بدیع الزمان فروزانفر هم در قسمت سوم شرح مشنوی شریف (دفتر اول) بشیوایی و عمق تمام بیان داشته اند. خلاصه در رساله

خواطریه علی همدانی مؤمنان را به مبارزه با شیاطین الانس والجن وادار میکند و جالب است که این مباحث در عصر حاضر در فکر علامه اقبال انعکاس یافته و او درباره ابلیمان ناری و خاکی (یعنی جنی و انسی) اشعار و منظومه های متعدد سروده (به زبان اردو و فارسی هر دو) و در جایی به علی همدانی هم استناد جسته است.^۲ ولی اقبال به باب ششم ذخیره الملوک نظر داشته است و نه باین رساله.

۲۱- السبعین فی فضایل امیر المؤمنین علی (ع)

هفتاد حدیث است از پیامبر (ص) به شماره اول تا سبعون و همه در ستایش حضرت علی (ع) و با هر حدیث سخنی کوتاه از امام علی (ع) یک نسخه خطی از این اثر در کتابخانه گنج بخش (به شماره ۴۴۰۹/۵) در مجموعه ای که در قرن نهم تحریر شده موجود است و نسخه دیگر آن را که در سال ۱۲۶۹ هجری در ۱۳ برگ با خط بسیار خوش تحریر شده در کتابخانه مجلس زیر شماره ۱۷۲ ط می توان یافت. ضمناً شیخ سلیمان قندوزی حنفی نقشبندی این کتاب را تماماً در باب ۵۶ اثر خود «ینابیع الموده» نقل کرده و بنابر این همراه با چاپ های متعدد «ینابیع» در استانبول و بیروت و نجف و بمبئی و مشهد و تهران و غیره «السبعین» نیز چاپ شده، چنانکه ترجمه فارسی آن نیز ضمن ترجمه «ینابیع» که به نام «مفاتیح المحبته» در تهران به چاپ رسیده، در سال ۱۳۱۲ منتشر شده است.

کتاب و رسائلی که اشتباها

به میر سید علی همدانی منسوب کرده اند

۱- اسرار وحی

(بالیف شیخ عزیز نسفی)

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) شماره ۲۱۰۸، الف، (تاشکند،

ج ۲) و ۲۳۹۸ (کتابخانه مرکزی دانشگاه بنام شیخ عزیز نسفی)، کتابخانه

۱- بیشتر در آثار او بنام های «جاوید نامه»، «بال جبریل»، «ضرب کلیم» و «ارمغان حجاز».

۲- در جاوید نامه، ص ۱۸۵، ۱۸۶.

دانشگاه بنام شیخ ابو محمد علی بلخی، ص ۱۵۷ فهرست. اسرار وحی اخیراً در تهران چاپ گردیده است.

این رساله مفصل درباره احادیث معراج رسول (ص) است و روایات آن با استناد به حضرت امام جعفر صادق (ع) بیان گردیده و مشتمل بر گفتگوی حضرت رسول (ص) با خداوند متعال در حین معراج می باشد. رساله دارای ۱۰۰ برگ است. چنانکه می بینیم انتساب این رساله به میر سید علی همدانی اشتباه است. کاتب مجموعه خطی شماره ۴۲۵ (بنام علی اصغر ابراهیم) این رساله را جزو رسائل علی همدانی شمرده است. همینطور کاتب نسخه خطی شماره ۲۱۰۸ (تاشکند، ج ۳) مینویسد که شخصی به نام «ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی» فکر میکند این رساله از آثار میر سید علی همدانی است. نویسندگان بعدی، به این نسخ استناد کرده و رساله را از آن علی همدانی پنداشته اند مثلاً مرحوم استاد سعید نفیسی مینویسد که «میر سید علی همدانی در اسرار وحی این رباعی را که ذیلاً میآوریم به فضیل عیاض نسبت داده و حال آنکه نسبت آن به ابو سعید ابوالخیر قرین صواب است :

با فاقه و فقر هم نشینم کردی بی خویش و تبار و بی قرینم کردی

این مرتبه مقربان تست آخر بچه خدمت این چنینم کردی^۱

خوشبختانه نسخه خطی نفیس متعلق به کتابخانه سلطنتی صفویه اینک بشماره ۲۳۹۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و ثابت می کند که این رساله اثر شیخ نسفی می باشد، و به نام هم انتشار یافته است.

۲- «رساله سلسله نامه»

نسخه خطی : شماره ۲۳۷۶ تاشکند (ج ۳) نسخه عکسی : ۱۶۶۶ در کتابخانه مرکزی.

انتساب این رساله به میر سید علی همدانی چنانچه می بینیم بنا بر اشتباهی فاحش است چون نویسنده آن یکی از مریدان امیر سید محمد طالقانی است بنام

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۱۰.

سید علی. و امیر سید محمد طالقانی یکی از همدرمان امیر سید محمد نور بخش است. مولف چون سید است و علی نام دارد، بهمین علت این رساله را به میر سید علی همدانی منسوب کرده اند ولو مؤلف در ذکر سلسله خود آورده است :

بود میر سید علی پیر او^۱ که تن دل و جان از اکسیر او
 زمن دان که آن سید همدان ز اقطاب فرد است اندر جهان

این رساله را اثر میر سید نور بخش هم دانسته اند.

۳- رساله «انوار» یا «نوریه»

نسخ خطی : شماره ۳۲۵۸ و ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی).

این رساله دارای ۲۵ برگ است و بحث‌های جالب و خواندنی دارد مؤلف در مقدمه آن مینویسد که «رساله انوار و تفصیل آن را در جواب شیخ شهاب‌الدین سهروردی» تالیف نموده و سپس تصریح میکند که «رساله نور سهروردی را جواب گفته و آن مباحث را پیش برده است. رساله در سه باب است : باب اول مراتب انوار (نور مطلق و نور عرفان) باب دوم در نور و نور علم (و نیز در شرح اول ما خلق الله العلم) باب سوم مراتب انوار حیات.

این رساله از آثار میر سید علی همدانی نیست بلکه جزو رسائل میر سید محمد نور بخش میباشد - این امر از سبک رساله و از نسخه خطی شماره ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی) بشود میرسد.

این رساله اخیراً در جزو تعدادی رسائل عرفانی بعنوان سبع المثانی^۲ در شیراز چاپ و منتشر شده و جزو آثار میر سید محمد نور بخش ذکر گردیده است.

۴- رساله کشف الحقایق

(از شیخ محمد بن عبدالله)

نسخه عکسی: ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی) خطی: موزه بریتانیا (ج ۲) :
 ص ۸۳۶) شماره ۲۳۸۲ (ج ۳ تاشکند) شماره ۱۸۴۴ (تاجیکستان).

۱- یعنی پیر خواجه اسحق ختلانی.

۲- چاپ شیراز (ص ۱۵۲ به بعد) سال ۱۳۴۲ ش.

درین رسالہ مؤلف آن درباره معرفت خداوندی و سیر و سلوک عارفان صحبت کرده و ضمناً سلسلہ خود را در گروہ «کبرویہ» بیان داشته است۔
مؤلف این رسالہ شیخ محمد الخوصی یا طبق نسخہ شماره ۱۶۶۶ محمد بن عبداللہ الحموی است۔

او خود را از مریدان خواجہ اسحاق ختلانی و ہمدانسان امیر سید محمد نور بخش می شمارد و می نویسد : «نسبت سلسلہ این ضعیف نحیف الفقیر الی اللہ الہدی محمد بن عبداللہ الخوصی بحضرت خواجہ اسحاق ختلانی و از آن بحضرت میر سید علی ہمدانی و از آن حضرت بہ شیخ محمود مزدقانی و از آن بحضرت علاء الدولہ سمنانی . . .»

۵- مکارم اخلاق

(کہ اصلاً اثر میر سید محمد نور بخش است)

نسخ خطی : ۲۲۴ (کتابخانہ مرکزی) موزہ بریتانیا (ج ۲ ، ص ۸۳۶)
تاشکند ۲۰۲۶ (ج ۳) تاجیکستان (شمارہ ۲۰۴۸) و در نسخہ شماره ۳۶۵۴ کتابخانہ مرکزی بنام سید محمد نور بخش۔

نسخہ عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی)۔

رسالہ ۳ برگ دارد و موضوع آن اخلاق سالکان است۔ مؤلف سالکان راہ خدا را توصیہ میکند کہ از امراض ہفت گانہ روحانی ، بخل و خشم و آز و حقد و شہوت و ناز و کبر و حسد بر حذر باشند۔

در آغاز رسالہ مؤلف میفرماید : «خصوصاً سلام بر صاحب وقت کہ مسمی بہ اسحاق است»۔ بنا بر این چنانکہ در نسخہ شماره ۳۶۵۴ نیز صراحت دارد این رسالہ نوشتہ میر سید محمد نور بخش است کہ با این عبارت بہ پیر طریقت خود ، خواجہ اسحاق علی شاہی ختلانی احترام می گزارد و انتساب آن بہ علی ہمدانی اشتباہ صریح است۔

۳- غایة المكان فی درایة الزمان

(اثر تاج الدین محمود اشنهی است)

میکروفیلم شماره ۳۲۶۰ کتابخانه مرکزی ازروی مجموعه شماره ۷۸۷ کتابخانه رضا رامپور (هند).

در آخر رساله آمده است : «تمت الرسالة المسماة . . . من مصنفات . . . عین القضاة سید علی همدانی عطر الله مضجعه . . .»

رساله از تاج الدین محمود اشنهی میباشد و در پاکستان چاپ هم شده و ترجمه انگلیسی آن هم بوسیله آقای عبدالحمید کمالی در کراچی (پاکستان) چاپ گردیده ، و انتساب آن به میر سید علی همدانی اشتباه محض میباشد.

کتب و رسائل علی همدانی که نگارنده بآنها دسترسی پیدا نکرده ام ولی اسم یا مشخصات آنها را در فهرست های کتابخانه های مختلف می توان یافت :

۱- فراست نامه (رک فهرست بر اکلان مجلد اول ، ص ۱۰۶ ، فهرست بلوشه پاریس ، جلد ۴ ، ص ۱۰۱).

آغاز رساله : «بدان . . . اسعدک الله تعالی فی الدارین که این رساله ایست مفیده».

۲- رساله در بیان روح و نفس (رک فهرست فرهنگستان تاشکند، ج ۲، شماره ۲۳۶۱ و نیز فهرست نسخ دفتر هند در لندن، مجلد ۱، ص ۴۳۲ و در آن جامذ کور است که رساله «نفسیه» از علی همدانی باهتنام قاضی حمید الدین ناگوری در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در دهلی چاپ شده است ولی بنده نتوانستم آن را بدست بیاورم. در فهرست نسخ خطی تاجیکستان زیر شماره ۲۳۳۹ هم رساله «نفسیه» مذکور است و از قرائن معلوم میشود که همان «روح و نفس» میباشد.

۳- رساله صفریه : آقای محمد ایوب قادری به نقل از مکتوبات پیر جماعت علی شاه پوری (چاپ انجمن خدام الصوفیة کراچی ۱۹۲۸ میلادی) اثبات کرده که نسخه خطی این رساله در دست صاحب مکتوبات بوده است (ترجمه اردو تذکرة علمای هند، ص ۲۵۲ کراچی ۱۹۶۱م).

- ۴- معرفة النفس : مذکور در نزهة الخواطر . . . جلد دوم ، ص ۹۰ .
آغاز رساله : «شکر و ثنا آن خدای را.»
- ۵- رساله شریفه در بحث وجود : فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی
پاریس جلد ۳ تألیف بلوشه ، ص ۱۹۸ .
- آغاز رساله : «بدان وفقک الله تعالی . . . که اصحاب بیث و نظر از»
- ۶- رساله آداب المشائخ : فهرست نسخ خطی دانشگاه بمبئی تألیف
سرفراز خان ، ص ۳۵ و نزهة الخواطر ، جلد ۶ ، ص ۹۰ و فهرست نسخ خطی
فرهنگستان تاجیکستان ، جلد ۱ ، شماره ۱۷۲۰ و فهرست تاشکند مجلد ۳ شماره
۲۳۸۹ - در نزهة الخواطر بنام «فی آداب المشیخة» ذکر شده و دارای
پند و اندرزها است درین مورد که مشائخ چطور با مریدان خود رفتار
کنند.
- ۷- فرهنگ میر سید علی (در الفاظ قرآن مجید) : فهرست نسخ خطی بادلیان
جلد ۱ ، ص ۹۸۵ و ستوری هم در جلد اول (ص ۳۶) فهرست خود بآن اشاره
کرده است. از فهرست معلوم میگردد که این کتاب بر ۲۸ باب مشتمل و
دارای ۶ فصل بوده ولی درین نسخه فقط سه فصل آن موجود است
بدین قرار.
- ۱- در باب ادات. ۲- در بیان اسما و ضمایر. ۳- در بیان اسمای اشاره
و موصولات. اینجانب فعلاً میکروفیلم آن را در اختیار ندارم.
- ۸- فی آیات الاحکام من القرآن الحکیم (عربی) مذکور در نزهة الخواطر
جلد ۲ ص ۷۹ ، آغاز : «سلام الله علی فلان و رحمة الله و برکاته. . .»
- ۹- الرسالة الشریفه : فهرست نسخه های خطی کتابخانه لیدن چاپ ۱۹۶۲
ص ۴۹ . ممکن است که این همان رساله شریفه در بحث وجود باشد.
- ۱۰- انوار الاذکار : فهرست کتابخانه تاشکند جلد ۲ شماره ۲۳۶۵ .
به ظاهر همان رساله «ذکریده» (عربی) است یا «رسالة الاوراد» و شاید هم رساله
جداگانه ای باشد.
- ۱۱- مقالات امیریه شماره ۲۳۶۹ رک : فهرست تاشکند، ج ۲ .

- ۱۲- رساله غیبیه : مذکور در نزهة الخواطر . . . ج ۲ ، ص ۸۹
(ظاهراً رساله واردات است).
- ۱۳- فوائد العرفانیه : در بزرگان و سخن سرايان همدان، ج ۱ ، ص ۸۸
مذکور است و از اشاره‌ای که نزهة الخواطر . . . ج ۲ ، ص ۸۸ می‌کند برمی‌آید
که همان رساله میر الطالبین است.
- ۱۴- دستور العمل : شماره ۱۳۲۵ فهرست نسخ خطی تاجیکستان، جلد ۱ .
- ۱۵- معرفة الزاهد ايضاً ، شماره ۲۱۹۰ . این رساله هم در مکتوبات
پیر جماعت علی شاه علی پوری مذکور است. تذکره علمای هند (ترجمه اردو)
صفحه ۳۵۲ .
- ۱۶- فی ذوی القلوب : ايضاً ، شماره ۳۸۷۴ فهرست تاجیکستان ، جلد ۱ .
- ۱۷- کیفیت خواب : ايضاً ، شماره ۱۹۶۷ .
- ۱۸- اربعون لثالی : شماره ۲۳۸۰ فهرست فرهنگستان تاشکند ، جلد ۳
و ظاهراً چهل حدیث پیغامبر (ص) است.
- ۱۹- مجمع الاحادیث : ايضاً ، در فهرست فرهنگستان تاشکند ج ۳ .
- ۲۰- روح القدس : ايضاً .
- ۲۱- اخلاق محترم یا محرم : مذکور در بزرگان و سخن سرايان» ج ۱ ، ص
۸۹ . و در نزهة الخواطر، ج ۲ ، ص ۸۸ بعنوان رساله اخلاقیه ذکر شده است.
- ۲۲- اسرارالقلبية : ايضاً ، ص ۸۸ «بزرگان . . .» نیز در ریحانة الادب،
ج ۲ ، ص ۴۹۸ .
- ۲۳- الذاتية : رساله ای در تحقیق ذات و در کتاب بزرگان و سخن
سرايان همدان ، جلد ۱ ، ص ۸۸ مذکور افتاده است.
- ۲۴- سبع المثانی مذکور در بزرگان و سخن سرايان همدان ، ج ۱ .
- ۲۵- فتوحیه : موزة بریتانیا (فهرست ربو) ج ۲ ، ص ۸۳۶ . شاید
فتوتیه است؟
- ۲۶- رساله تاویل : فهرست تاشکند ، ج ۲ ، شماره ۲۳۷۸ .
- ۲۷- طبقات باطنیه ، ايضاً ، شماره ۲۳۸۷ .

۲۸- اربعون الاحادیث فی فضل الفقراء و الصادقین: ایضاً جلد ۳، تاشکند.
۲۹- نزہة الارواح مذکور در سہ گنجینہ توحید (قسمت دوم) ص ۱۸
بدون ذکر ماخذی.

۳۰- انبای زمان و مکان: فہرست نسخ خطی برلین تألیف یروج
ص ۲۷۹. آغاز: «حمد بی حد احدی را سزاست کہ ریاض موجودات را...»
۳۱- رسالۃ المکانیۃ و الزمانیۃ: مذکور در فہرست نسخ خطی کتب
شرقی در کتابخانہ گوته (برلین) ج ۱، ص ۲۲۲، آغاز رسالہ: «پرواز نکند شکار
او جز...»

۳۲- ادعیۃ فارسی: فہرست نسخ کتابخانہ اصفیہ حیدرآباد دکن تألیف
سید تصدق حسین کاظمی، ص ۵۸، ج ۱.

۳۳- مقامات السالکین: مذکور در نزہة الخواطر، ج ۲، ص ۸۸.
۳۴- شرح قصیدۃ خمریہ تائیۃ ابن فارض مصری: مذکور در سہ گنجینہ
توحید بخش دوم، ص ۱۱۳، ج ۱، بہ نقل از ریاض العلماء و حیاض الفضلا از افندی
م ۱۱۳۰ و لی بظاہر شرح قصیدۃ خمریہ میمییہ را با تائیہ مخطوط کردہ است.
۳۵- کتاب اخبار المہدی مذکور در «اصول تصوف» از دکتر احسان
اللہ استخری ص ۲۹۱.

بعضی از رسائل کہ بدون اسم در فہرست ہا بنام علی ہمدانی مذکور است:
در فہرست نسخ خطی کہ در لیڈن بسال ۱۹۶۲ م بچاپ رسیدہ، ہفت
رسالہ بدون عنوان و اسم بہ امیر سید علی ہمدانی منسوب است۔ برای شناختن
آن رسائل عبارتی از آغاز ہر یک را در فہرست مذکور نقل کردہ اند کہ
بصورت زیر میباشد:

- ۱- الحمد لله. ۲- الحمد لله الذي بحمده يفتح . . . ۳- الحمد لله العزيز
- طلاع البليغ. ۴- الحمد لله حق حمده و الصلوة على خير خلقه محمد و آله اما
- بعديقول العبد الحقير الفقي۔ الى الله الغني الكبير على بن شهاب الهمداني.
- ۵- «فقال النبي العربي الامي: انا من الله و المومنين مني . . .» ۶- «الحمد لله
- رب العالمين و الصلوة على عباده المصطفين الذين . . .» ۷- «الحمد لله حق

حمده اما بعد قال الله تعالى في القرآن المجيد . . . هـ - ما جمعا بذكر ۱۱۵ کتاب و رسالۃ سید علی ہمدانی پرداختہ و در آنجملہ در رد انتساب ۶ رسالہ بوی مبادرت ورزیدہ ایم ولی از کیفیت ۱۴ رسالہ و کتاب وی ہنوز اطلاعات کافی نداریم.

شعر گوئی میر سید علی ہمدانی و آثار شعری او

مقدمہ :

میر سید علی ہمدانی شاعر ہم بودہ و در اشعار خود علی و گاہی علایی تخلص می کردہ است. از انواع شعر او تعدادی غزل و چند قطعہ و رباعی عرفانی بما رسیدہ است. تعداد ابیاتی کہ جمعا باو منسوب است در حدود ۵۰۰ میباشد. چنانکہ خواهیم دید کمیت و کیفیت اشعار او نشان می دہد کہ باید علی ہمدانی را در زمرہ شعرای متوسط عرفانی بشماریم.

در آثار نثری او (فارسی و عربی) اشعار فراوان موجود است. و اگرچہ او آثار خود را با اشعار شعرای نامدار متعدد (و مخصوصا از شعرای عرفانی) زینت می بخشیدہ ولی بنظر میرسد کہ بعضی از اشعاری کہ آورده است سرودہ خود او میباشد.

اشعار جداگانہ

مجموعہ جداگانہ شعر علی ہمدانی مشتمل است بر چہل و یک غزل و نہ قطعہ و رباعی. مجموعہ غزلیات او بنام «چہل اسرار» یا «گلشن اسرار»^۱ معروف است.

ہفت غزل او را جعفر بدخشی در «خلاصۃ المناقب» ہم نقل کردہ و خود علی ہمدانی نیز در بعضی از کتب و رسائل بہ اشعار خود استشہاد کردہ است. نسخ خطی و عکسی و چاپی از مجموعہ اشعار علی ہمدانی در زیر معرفی میگردد:

(الف) نسخہ عکسی (از نسخہ متعلق بہ کتابخانہ موزہ بریتانیا با ۳۹ غزل) در کتابخانہ مرکزی.

(ب) نسخہ چاپی «چہل اسرار» (چاپ دوم: ۱۳۳۳ھ باہتمام نیاز علی خان

۱- فہرست مشروح بعضی کتب نفیسہ فلسفیہ . . . حیدرآباد دکن، ج ۱، ص ۱، ۴۶۴.

کہ در امر تسر ہند چاپ شدہ و دارای ۱۴ غزل است با اغلاط زیاد.

(ج) نسخہ چاپی بنام «شرح چہل اسرار» (لاہور ۱۸۸۸ م با تضمین و شرح مستانشاہ کابلی). درین مجموعہ ۱۴ غزل علی ہمدانی را جامع کتاب تخمیس کردہ و «مخمسات» ترتیب دادہ است. این مجموعہ چندی بعد با «دیوان مستانشاہ کابلی» - آتشکدہ وحدت - چاپ شدہ است (لاہور ۱۳۱۵ ہ.ق.).

(د) مجموعہ خطی نفیس و مورخ سال ۱۸۶۶ ہ.ق. کہ در اختیار آقای میرزا جعفر سلطان القرائی قرار دارد و در آن ۱۳ غزل علی ہمدانی موجود است.

(ه) نسخہ خطی شماره ۳۰۳۶ بنام «تذکرہ علائی» در کتابخانہ مرکزی با ۲۶ غزل علی ہمدانی.

(و) نسخہ خطی شماره ۲۸/۲۵۰ کتابخانہ ملی ملک تہران کہ محتوی دہ غزل و دو رباعی علی ہمدانی است.

از مجموعہ ہای دیگر شعر علی ہمدانی سہ نسخہ خطی زیر متعلق بہ کتابخانہ فرهنگستان تاشکند قابل ذکر است : شماره ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۵.

در مجموعہ (جنگ) شماره ۲۴۲۴ کتابخانہ مرکزی ہم چند شعر علی ہمدانی ثبت شدہ است.

چاپ اشتباہی نہ غزل علی ہمدانی بنام علاءالدولہ سمنانی

مرحوم استاد سعید نفیسی در یکی از مقالات خود دربارہ احوال و آثار و شعر گوئی شیخ علاءالدولہ سمنانی (۵۷۳۶ م) صحبتی کردہ و در آن جا نہ غزل علی ہمدانی را بہ آن شیخ منسوب و چاپ کردہ است. استاد فقید مأخذ گفتارش را ذکر نکردہ ولی علت تسامح او این بودہ کہ علا و علائی را تخلص علاءالدولہ سمنانی گمان بردہ و نوشتہ کہ شاعر دیگری را کہ متخلص بہ «علائی» باشد ہمیشہ اسد غزلی ہم با تخلص «علا» نقل کردہ کہ در ہمہ نسخہ ہای ما بتخلص «علی» آمدہ و ظاہر است کہ آنہم یکی از دو تخلص علی ہمدانی است.

۱- مجلہ ماہنامہ یغما شماره ۸ و شماره ۱۰ سال ۱۳۳۳ ش، ص ۴۴۹ - ۴۵۲.

استاد شادروان بعداً متوجه تسامح خود شده و در جلد اول «تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی» در ذکر میر سید علی همدانی نوشته است: «... در شعر علایی تخلص میکرده» (ص ۴).

مقاله مذکور استاد سعید نفیسی برای بار دوم عیناً به ضمیمه تذکره شعرای سمنان چاپ شده و در «شرح احوال و آثار و افکار شیخ علاء الدوله سمنانی تألیف سید مظفر صدر» بعضی از غزلیات مذکور به استناد مقاله استاد فقید بنام شیخ علاء الدوله نقل و ثبت و بچاپ رسیده و همینطور دو غزل در غزلیات جاودان فارسی. و غزلی در بخش نخست آتشکده آذر بتعلیقات آقای دکتر سید حسن سادات ناصری. و دیگری در پایان نامه دکتر اسد الله خاوری^۱ هم بااستناد مقاله مذکور نقل گردیده است.

چهل و یک غزل در یک شب (چهل اسرار)

چنانچه اشارتی رفت در مجموعه های خطی و چاپی تعداد غزلیات علی همدانی ۳۹ تا ۴۱ است - در نسخه خطی موزه بریتانیا - از روی اشتباه کاتب - تعداد غزل ها بجای ۳۹ - ۴۰ ثبت شده زیرا غزل شماره ۱۶ را در ذیل شماره ۳۶ تکرار کرده است. در سایر نسخ تعداد غزلها ۴۱ میباشد و طبق روایاتی که نقل میگردد همین تعداد صحیح است ولی بنا بر اهمیت عدد «چهل» بنام «چهل اسرار» معروفست.

غزل شماره ۵ و ۶ از روی الفباء بظاهر تجدید مطلع دارد با اینکه غزلی بوده است با دو مطلع زیرا اشعار آنها در نسخ رایج بسیار مخلوط و در صورت اس و پیش قرار دارد.

روایت کرده اند که سرودن تمام این غزلیات در یک شب انجام یافته و میگویند این عمل باتحقق یکی از کرامات و خوارق العادات علی همدانی صورت

۱- تألیف نوح با مقدمه سعید نفیسی و حبیب بنمائی تهران ، ۱۳۳۷ ش.

۲- تهران ۱۳۳۴ ش ، ص ۱۱۱ - ۱۱۲ .

۳- تهران ۱۳۳۶ ش ، ص ۴۱۶ - ۴۱۷ .

۴- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه . . . سال ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۲۶۴ .

پذیرفته است. کیفیت این کرامت در «خلاصة المناقب» و «مستورات» و مقدمه «چهل اسرار» و آتشکده وحدت مذکور است و ما اینجا عین عبارت شیرین مقدمه «چهل اسرار» را نقل میکنیم :

«نقل است که روزی حضرت مخدوم الانام سید ابن الہام مفخر آل طہ و یاسین قدوة العابدین ، غیاث المستغیثین ، سلطان الواصلین ، محی الاسلام و المسلمین ، مربی بنی آدم ، مزین دو عالم ، عامل اعمال مصطفوی ، قائل احکام و اوامر قرآنی ، قابل کلام آسمانی امیر المؤمنین علی الثانی ، امیر کبیر میر سید علی ہمدانی قدس اللہ تعالی اسرارہ و اسرار من اتباع اسرارہ ، در خانقہ تخت گاہ دولت پناہ سعادت نگاہ نشسته بودند و جماعت کثیر در خدمت عالیہ مشرف بودند و ہر یک التماس کردند کہ ای مسیر تو زمین و زمان وای کاشف اسرار نھان ، کلمہ فقیر را باید مشرف ذات اشرف ساخت جناب سیادت مآب نسبت بہ ہر کدام سائلین جواب با صواب بلفظ بلی و نعم فرمودند و بموجب حکم نبویہ سوال ہیچ کدام را رد نکردند و در آن هنگام کہ قوام الدین نسیمی از بوستان آن درگاہ حاضر بودند بر اقدام ادب ایستادہ عرض کرد کہ : ای قطب عالم ، ہر کس را بالطف عام اجابت فرمودند، البتہ جان و دل خود را مصروف و مبدول در راہ اخلاص خواهند کرد. در مطبخ ہای خویش طعامهای لذیذ و نان خورش گوناگون آمادہ خواهند کرد و ضیافت ایشان در یک وقت چقدر میتوان خورد ؟ اگر حکم عالی باشد ایشان را از پختن در یک روز مانع آییم تا فقرا این ہمہ مہمانداری بہ تفویق بخورند - جناب سیادت منع کردند کہ ہر چہ در ضمیر سید است ہرگز در وہم و فہم عالم جای نگیرد و سری کہ درین عجبات سائلان است ، واقف آن بجز عالم عالم اسرار کسی نیست - پس چون وقت دیگر (عصر) باز چند کس دیگر تا عشاء آمدہ عرض داشت مہمانداری نمودند. بعد از عشاء در حجرہ مبارک رفتند و دوگانہ شکرانہ گزاردند و بیرون آمدہ خادم را فرمودند کہ از طلوع آفتاب تا غروب شفق چند کس سائل از درویشان جمع شدند و خادم عرض کرد کہ : سی کس از مردم اغنیاء و یازدہ کس از فقرا (جملہ

۱- یعنی شیخ قوام الدین بدخشی از مریدان سید علی ہمدانی.

چهل و یک کس) جمع شدند. جناب میادت مآب جماعت حاضران را رخصت فرمودند و چهار کس از ندما همراه ذات فرخنده صفات گرفته در خانه هر کدام سائلان تشریف فرمودند کما ینبغی خوردند و در هر خانه غزلی از اسرار و انوار رب المطلق بزبان فیض رسان تصنیف فرمودند.

چون صبح دمید و روز روشن شد، مریدان و مخلصان در خانقاه جمع گشتند و دیدار فیض آثار مشاهده نمودند و عرض کردند که: دوش بعد از عشاء خدمت تشریف در خانه من بیچاره قدم فرمودند و قلوب ما را مشرف و منور ساختند و این غزل از اسرار الهی تألیف کردند. تا شده شد هر یک چهل و یک کس جمع شوند - همین واقعه گذشته را مع غزلیات مشروحاً بیان کرده اند. دوستان مسرور گشته تحسین نمودند و بیگانگان تحیر خورده جامه جان را با دین و ایمان چاک کردند. مردم کمال حضرت ایشان را تمام و کمال در صحایف بنیشتند و در قلم آوردند و «چهل اسرار» نام نهادند^۱ - در وجود این واقعه بنده سخنی ندارم چون بقول مولوی: در نیابد حال پخته هیچ خام - این گونه تصرفات و کرامات را به بزرگان و اولیاء الله زیاد منسوب کرده اند. در تذکره شیخ کججی واقعه ای مانند ابن بحضرت علی نسبت داده شده است - در میان اولیاء الله، به وجود گرامی مولانا جلال الدین^۲ محمد رومی (مولوی) هم این نوع واقعات را نسبت داده اند. نور الدین جعفر بدخشی در «خلاصة المناقب» میآرد که: «مولانا جلال الدین رومی را قدس الله سره در یک شب هفده مقام طلب کردند و مولانا اجابت نمود... و احمد افلاکی چهل جای را مانند کرامت مذکور امیر سید علی همدانی ذکر میکند و میفرماید: «حضرت مولانا را محبان صادق او بیچهل جای سماع دعوت کردند. همه را اجابت فرموده و بیایم» گفت. هانا که رخاست و به خلوت درآمده... تا سحرگاه بنماز و عبادت الله مشغول شدند چون روز شد از خانه هر چهل کس که خوانده بودند یک پا کف مبارک مولانا را آوردند که آنجا بگذاشته رفته بودند. همچنان یکی کفش پای راست و یکی از آن

۱- تذکره شعرای کشمیر (تکمله: جلد ۲)، ص ۹۱۸-۹۱۹.

۲- مناقب العارفین، جلد اول ۶۲-۴۶۳.

چپ و هر شخصی حالت و حیرت آن شب را حکایت میکردند که امشب حضرت مولانا در خانه من چنان کرد و چنین گفت و غلغله در میان ایشان افتاده بود و خلائق درین قضیه حیران مانده . . . پس تعجب نیست که علی همدانی اینهمه غزلیات را در شبی سروده باشد.

کاتب نسخه خطی شماره ۴۲۵۰/۲۸ کتابخانه ملی ملک در آخر غزلیات و اشعار میر سید علی همدانی نوشته است که او (علی همدانی) در شبی اینهمه اشعار گفته و صبح دیگر ترک شعر کرده و دیگر شعری نگفته است ولی این درست نیست زیرا سید در تمام عمر با برکت خودش گاه گاه به شعر گوئی پرداخته و سرودن چهل و یک غزل در یک شب موجب نمی شود که او دیگر شعری نگفته باشد.

سبک شعر علی همدانی

امیر سید علی همدانی اساساً صوفی پاکدل و پاکباز بود و به شعر و شاعری بجز برای مقاصد اصلاح طلبانه و راهنمایی دیگران علاقه ای نداشت. سید طبق روش فرقه «کبروی» به سماع توجه خاصی داشته و خود هم سماع و رقص میکرده است و میدانیم که این عوامل محرک شعر صوفیانه بوده است. برای همین است که او جذبات درونی و کیفیات روحانی خود را گاه گاه در لباس شعر جلوه میداده است. بنا برین اشعار او دارای جنبه های عرفانی و درونی و ذوقی است و البته باوجود حرارت و گرمی زیاد، کلام وی به مرتبه معاصرین چون محمود شبستری و حافظ نمی رسد.

صاحب نگارستان کشمیر علی همدانی را در گروه شعرای توانای زبان فارسی شمرده و همینطور آقای دکتر محمد ظفر خان استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده دولتی فیصل آباد سوز و حرارت و گرمی غزلهای عرفانی سید را مورد تمجید و تحسین قرار داده است.

۱- تذکره شیخ کججی، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲- نگارستان کشمیر، ص ۲۷۶ و شعرای فارسی زبان کشمیر پیش از دوره تیموریان در شبستان، قاره پاکستان و هند (پایان نامه بزبان انگلیسی، ص ۷۲).

میر سید علی همدانی پیرو شعرای سبک خراسانی و عراقی (هر دو) بوده و خواهیم دید که سوز و پرور و هیجان شعر حکیم سنائی و شیخ عطار و مولوی و عراقی و سعدی در اشعار او تأثیری بسزا داشته است.

سنائی غزنوی قصیده ای دارد باین مطلع :

ای گرفتار نیاز و آز و حرص و حقد و مال

ز امتحان نفس حسی چند باشی درو بال

و غزل علی همدانی باین مطلع در پیروی همین قصیده عرفانی است :

ای گرفتاران عشقت فارغ از مال و منزل

والله ان حضرتت را از خود و جنت ملال

مولوی غزلی دارد باین مطلع :

آه ازین زشتان که مه رو بینمایند از نقاب

از درون سوکاه تاب و از برون سو ماهتاب

و غزل علی همدانی با این بیت آغاز میپذیرد :

گر بر اندازد زمانی از جهال خود نقاب

در کسوف آرد رخ خود از خجالت آفتاب

و غزل دیگر علی همدانی که مطلع آن قبلاً مذکور گردید از حیث معنی

باین غزل عطار بسیار شبیه است که :

گر رخ او ذره ای جهال نماید طلعت خورشید را زوال نماید

علی همدانی غزل شماره ۲۲ (طبق ترتیب القبا) را در حقیقت در شرح مطلع

غزل مولوی سروده و معانی آن مطلع عرفانی را بیان فرموده است :

از کنار خویش می یابم دمام بوی بار

ز آن همی گیرم بوردم خوشتن را در کنار

غزل علی همدانی که بیت اول آن را در زیر میآوریم :

۱- در دیوان کبیر چاپ نولکشور هند (در ص ۳۴) مطلع بدینقرار است :
از کنار خود بیام گر شبی من بوی بار چون نکیرم خویش را من دامنم اندر کنار

۲- دیوان کبیر جلد دوم باهتام استاد فروزا نفر، ص ۲۹۶.

ارباب ذوق در غم تو آرمیده اند از شادی و نعیم دو عالم رمیده اند
یکی از غزلهای شیوای زبان فارسی است و از حیث لفظ و معنی شبیه است
به غزلیات بسیاری از استادان مثلاً :
آنها که پای در ره تقوی نهاده اند
اینان مگر ز رحمت محض آفریده اند
اینان که آرزوی دل و نور دیده اند
آنانکه گوی عشق ز میدان ربوده اند

همینطور آن نصائح که علی همدانی درین غزل ذکر کرده :

راحت ارخواهی بیا بادرد او همراز شو

دولت ارجوئی برو در عشق او جانباز شو

شاید از غزل عطار الهام گرفته باشد که در بحر کوتاه سروده شده است :

ای دل بمیان جان فرو شو کلی بدل جهان فرو شو

گر هیچ در امتحان کشیدت مردانه در امتحان فرو شو^۴

و اینگونه امثال زیاد است ولی باوجود این همه علی همدانی در اشعار

خود ندرت و ابتکار خودش را آشکار نموده است و مانند شاعران عرفانی شعر او

دارای سوز و ساز خاصی است که بس دلپذیر است مثلاً این اشعار ملاحظه گردد :

ز حسنت هر کسی هر دم حدیث دیگر آغازد

رخت گر جلوه ای سازد نماند آن حکایتها

جهان از عکس رویش گشته روشن

اگر اکمه نبیند هیچ غم نیست

حجاب تست این هستی موهوم

که هرگز نور با ظلمت بهم نیست

گدایی را که با سلطان رعنا باشدش سودا

دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و چشم تر باشد

۱- عطار: دیوان، ص ۴۸۹. ۲- سعدی: کلیات، ص ۷۲۲.

۳- هام الدین تبریزی: گنج سخن، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴- عراق: کلیات چاپ ۴، ص ۱۱۲. ۵- عطار: دیوان، ص ۴۶۸.

عاشقان عکس رخت در همه اشیا بینند
 سرسودای تو در سینه هویدا بینند
 برجان مستمندان داغی زغم نهادند
 کز سوز او دو عالم در حیرت اوفتادند
 طاعت و زهد ریایی را بدان در قدر نیست
 تحفه ای آنجا نیارد کس به از سوز و گداز
 با غم و دردش تو از لذات جهانی مگو
 باوجود روضه رضوان تو در گلخن مناز
 آتش از لطف گلستان گشته در پیش خلیل
 خورده نمرودی بقهر از نیم پشه گوشمال
 کشتگان تیغ عشقت زندگان جاودان
 صید شاهین غمت شاهان ملک بی-زوال
 ای علی لفظ من و ما حق است چو زما بگذری چه ماند؟ حق

باوجود اینکه علی همدانی یک شاعر حرفه ای نبوده و شاید باین هنر توجه مخصوصی نداشته طبع او پرموز و ذوقش عالی بوده و این امر را از انتخاب منطق الطیر که انجام داده و اشعار دیگران که در کتب و رسائل خود آورده است میتوان دریافت. همین ذوق پخته او بوده که در بسیاری از اشعار او مناسبات لفظی و معنوی و صنایع متعدد ادبی بچشم میخورد که علامت آشنائی او با فن شعر و مفاهیم شاعرانه میباشد. آری همان طور که موای باوجود این شکسته نفسی که، من ندانم فاعلاتن فاعلات، اشعاری سروده که بقول جامی: هست قرآن در زبان پهلوی، علی همدانی هم بعضی از اشعار را سروده است. مثلاً:

باز اوج کبریائی مانده اندر دام کام
 دام و دانه بر در و خرم بحضرت باز شو
 گر های قاف قریب بال همت بر گشای
 در فضای لا مکان باقدسیان همراز شو

در ملامتگہ عشاق کہ دیوان قضاست
پاکی یوسف جان را ز زلیخا شنوند

مصر دل را چوز فرعون هوا پاک کنند

صدق موسیٰ ہدا از یسٰ بیضا شنوند

آب چون از ابر افتد قطرہ خوانندش ہمہ

چون بہ بحر انداخت خود را نام او دریا شود

آب حیوان بایدت در ظلمت نا بود شود

کانکہ چشم از خود پیوشد چون خضر بینا شود

(در مصرع ثانی حرف ض در کلمہ خضر را متحرک آورده و فصیحی دیگر ہم
اینطور استعمال کردہ اند و جای ایراد ندارد).

خصوصیت دیگر غزلیات میر سید علی ہمدانی آہنگ و موزونی آنهاست

کہ بعنوان نغمہ و آواز در محفل سماع خواندن میباشد و درین جا مخصوصاً آن

غزلہا کہ در بحر ہزج یا رمل سالم مشمن گفتہ شدہ ، مورد توجہ است، و این

غزلہا بیشتر از آہنگ اشعار سنائی و عطار و ولوی بہرہ مند است و چون چہل

اسرار بانضمام ۱۴ غزل و ۹ رباعی و قطعہ میر سید علی ہمدانی بوسیلہ اینجانب

و خانم دکتر سیدہ اشرف بخاری ، دانشیار ادب فارسی در دانشکدہ دولتی

فیصل آباد ، پنجاب در اواخر سال ۱۳۴۷ ش و باہتمام انتشارات وحید چاپ

شدہ ، و اینک متن و ترجمہ و شرح آن بقلم نگارندہ بزبان اردو در لاہور در

شرف چاپ است ، از نقل امثلہ زیاد خود داری میکنیم - البتہ ذکر مختصری از

مخمسات خواجہ مستانشاہ کابل شاید بيمورد نباشد.

مخمسات مستانشاہ کابل

حضرت خواجہ مستان شاہ کابل صوفی پاکدلی بودہ و بہ امیر سید علی

ہمدانی عقیدت و ارادت خاصی میورزیدہ است. مستان شاد شاعر ہم بودہ و در شعر

عرفانی او تاثیر اشعار میر سید علی ہمدانی بچشم میخورد او ہمہ غزلہای میر سید

علی ہمدانی را تخمیر کردہ و تضمیناتی در قالب مخمس پرداختہ است: او بہ ہر دو

مصرع از شعر علی ہمدانی بہ مصرع اضافہ کردہ است این بہ مصرع او در اصل

شرح آن بیت است که بعداً نقل کرده است و بهمین علت این محمسات بنام «شرح چهل اسرار» شهرت دارد و در دیوان اشعار مستان شاه موصوم به «آتشکده وحدت»^۱ هم بچاپ رسیده است. این محمسه‌های جالب یاد آور محمسهائی است که مرحوم ملک الشعراء بهار از اشعار شیخ اجل سعدی شیرازی ترتیب داده است^۲ البته فرق سبک هر دو هم آشکار است. آقای محرم علی چشتی از ارادتمندان خواجه مستان شاه محمسات مذکور را از زبان حضرت مستان شاه شنیده و یاد داشت کرده است - او مجموعه چهل اسرار علی همدانی را در خانقاه معلی کشمیر از مستانشاه یاد گرفته و به بعضی حقائق عرفانی آن پی برده است اینک بعنوان نمونه انتخابی از تضمینات مستان شاه در ذیل نقل میگردد این تضمینات تخمینی است که او برای دو غزل میر سید علی همدانی ترتیب داده و با نقل آن نمونه شعر علی همدانی نیز مذکور میگردد. (در هر دو مورد مصرعهای چهارم و پنجم سروده علی همدانی است) :

۱- آنان که جلوۀ رخ خوب تو دیده اند

سیر تا پیمای بجز جهالت دویدند اند

جان داده اند و آنده عشقت خریده اند

«ارباب ذوق در غم تو آرمیده اند

از شادی و نعیم دو عالم رمیده اند»

ذره صفت بمهر جمال تو بر پرند

هر دم ز جان بشوق تو صد جامه میدرند

از عرش و فرش و کرسی و کونین برترند

«حوران خلد را به پیشیزی نمی خورند»

۱- شرح چهل اسرار چاپ لاهور ماه ژوئیه ، ۱۸۸۸ م.

۲- آتشکده وحدت چاپ لاهور ، ۱۳۱۵ ق.

۳- مثلاً این تضمین بهار از مقطع غزل سعدی که علیه استبداد محمد علی شاه فاجار ترتیب داده ملاحظه گردد :

جز خطا کاری ازین شاه نمیاید خواست کانه مادر او بنام سراسر بیستاست

تا از صفای حسن تو رمزی شنیده اند»
 از پای تا بہ سر ہمہ شہدند چون رطب
 بیند اگر ز گردش ایام بلعجب
 نی نید ننگ و نام و نشانند نی نسب
 «پالودہ شکنجہ عشقند زان سبب
 ز آلودگان جیفہ دنیا بریدہ اند»
 عشاق داشت در غم آن شاہ دلپسند
 بیچارہ و نزار و ضعیفند و مستمند
 در عہد بند عشق جدایند بند بند
 «از ناز یار و محنت اغیار فارغند
 چون در سرادقات جلالش رسیدہ اند»
 ای شاہ ترک و ماہ عرب ، فتنہ عجم
 رحمی نما بحال ضعیفان پرالم
 مستان شاہ ز ہجر بشد لقمہ عہدم
 «بر بوی مہر تست علایی رہین غم
 کاین دولت از ازل بگلش در دمیدہ اند»
 ۲۔ قادر قدرت نمایا لازوال ذوالجلال
 جان نشانان جہالت فارغ انداز قیل و قال
 ہر دو عالم را نمودہ بہر وصلت انفصال
 «ای گرفتاران عشقت فارغ از مال و منال
 والہان حضرتت را از خود و جنت ملال»
 از ظہور صافیانت گشتہ اوصاف ملک
 نیست جز توصیف ایشان جملہ اصناف ملک
 چون سلیمان زمانہ ہر یک اطراف ملک
 «عارفات وصف تو مغبوط اشرف ملک
 مدبران درگہت سر گشتہ تیبہ ضلال»

بهره ور از خوان عدالت آمده زشت و جمیل
 گوسفندی گشته قربانی بجای اسمعیل
 آمد از امر تو موسی را چومیدان رود نیل
 «آتش از لطفت گلستان گشته در پیش خلیل
 خورده نمرودی بقهر از نیم پشه گوشال»
 گنگ شد در عظمت ذاتت زبان قدسیان
 می سرایند ما عبدنا جمله پیغمبران
 گشته اند العجز گویان در صفات انس و جان
 «طوطیان طارم علوی برآورده زبان
 نعره های ما عرفناک ای قدیم ذوالجلال»
 آدم و نوح و حوا در طره ات گردیده صید
 گشته از عشق رخت یعقوب را چشمش سفید
 خاک بستان رخت موسی و عیسی عمرو وزید
 «باده نوشان غمت داوود و معروف و جنید
 جان فروشان درت عمار و سلمان و بلال»
 پادشاهها بی نظیرا لازوالا، جاودان
 آتش عشقت فکنده در میان خانمان
 دادمستانشه ز عشقت عاقبت روح روان
 «در تمنای خیالت شد علایی جان نشان
 تا چه خواهد برد آخر زین تمنای محال»

۱- متامفانه احوال مستانشاه کابلی معلوم نشد و از آتشکده وحدت (ص ۳۶۶) فقط این
 قدر معلوم میشود که در سال ۱۲۸۴ ق از کابل به پشاور آمده و سپس به کشمیر رفته
 و این مخمسات را در مسجد شاه همدان ساخته است (ص ۳۷۰) شاعر نامی فارسی،
 غلام قادر گرامی، جالندری (م ۱۹۲۷ م)، در توصیف مستان شاه کابلی قصایدی
 سروده است.

فہرست برگزیدہ منابع و مآخذ

(الف) ہزبان فارسی - عربی و اردو

- ۱- آئین اکبری (۳ بخش در یک مجلد) ، ابوالفضل علامی اکبر آبادی ، نولکشور ، ۱۸۹۳ م.
- ۲- آب کوثر (اردو) ، مرحوم دکتر شیخ محمد اکرام ، لاہور ، ۱۹۶۵ م.
- ۳- آتشکدہ آذر ، بخش نخست با تعلیقات دکتر سید حسن سادات ناصری ، تہران ، ۱۳۳۶ ش.
- ۴- آتشکدہ وحدت ، (بخشی از دیوان مستانشاہ کابلی) ، باہتمام محرم علی چشتی ، لاہور ، ۱۳۱۵ ق.
- ۵- احوال و آثار و افکار شاہ نعمت اللہ ولی کرمانی ، (پایان نامہ دکتري) ، دکتر حمید فرزام ، معارف پور ، ۱۳۳۸ ش.
- ۶- احوال و آثار و سبک اشعار ملا محمد طاہر غنی کشمیری ، دکتر ریاض احمد شیروانی ، سرینگر ، ۱۹۶۹ م.
- ۷- احیاء علوم الدین ، (المجلد الثالث) امام ابو حامد غزالی ، مصر ، ۱۳۵۲ ق.
- ۸- اخبار الاخیار . . . ، شیخ عبدالحق محدث دہلوی ، خطی شمارہ ۵۳۰۳ ، کتابخانہ مرکزی دانشگاه تہران.
- ۹- اخلاق ناصری ، خواجہ نصیرالدین طوسی ، بامقدمہ وحید دامغانی ، تہران ، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۰- اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ ، جلد ۱ و ۲ و ۳ ، دانشگاه پنجاب ، لاہور ، ۱۹۲۱-۲ م.
- ۱۱- ارزش میراث صوفیہ ، دکتر عبدالحسین زرین کوب ، تہران ، ۱۳۴۴ ش.

۱- در این فہرست غالب نسخہ های خطی و عکسی و نیز کتب و رسائل میرسید علی ہمدانی کہ در باب دوم این رسالہ مذکور گردیدہ ، لیامدہ است.

- ۱۲- البشری بالحسنى، (شرح المودة في القربى و اهل العبا) سيد ابوالقاسم تقى رضوى قمى لاهورى، چاپ دوم، لاہور، ۱۳۱۷ ق.
- ۱۳- ارمغان خانقاہ، محمد تقى رنجبر اصفہانى، قم، ۱۳۴۰ ش.
- ۱۴- از سعدى تاجامى، ترجمہ و تحشیہ جلد سوم تاريخ ادبيات ايران (تأليف برون) استاد على اصغر حکمت چاپ دوم، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۵- اسناد و مکاتبات تاريخى ايران، (از تیمور تا شاه اسماعيل صفوى) ، جمع آوری دکتر عبدالحسين نوایى، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۶- اشاعت اسلام در کشمير (اردو) سليم خان گمى، پيشاور، ۱۹۶۴ م.
- ۱۷- اصطلاحات الصوفية عبدالرزاق کاشانى، کلمکتہ (چاپ سنگى) ، ۱۸۴۵ م.
- ۱۸- الاصول العشرة نجم الدين كبرى، خطى شماره ۸۸۱-۳۲۵۱، کتابخانہ مرکزی.
- ۱۹- الفصول الفخرية في اصول البريه سيد جمال الدين احمد حسنى باهتام محدث ارموى، تهران، ۱۳۴۶ ش
- ۲۰- امثال و حکم جلد سوم مرحوم علامہ على اکبر دهخدا، تهران، (چاپ دانشگاه)
- ۲۱- المودة في القربى و اهل العبا مير سيد على همدانى (چاپ سنگى) ، بمبئى، ۱۳۱۰ ق.
- ۲۲- اوراد فتحيه مير سيد على همدانى، چاپ لکهنو، کانپور و لاہور.
- ۲۳- ايران صغیر يا تذکرہ شعراى پارسی کشمير، دکتر خواجہ عبدالحميد عرفانى، تهران، ۱۳۳۵ ش.
- ۲۴- بابرنامہ يا واقعات بابرى، (ترجمہ فارسی تزک بابرى) مترجم عبدالرحيم خانخانان، بمبئى، ۱۳۰۸.
- ۲۵- بزرگان و سخن سرايان همدان ج ۱، دکتر مهدى درخشان، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- ۲۶- پارسی سرايان کشمير دکتر ک.ل. تیکو، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۲۷- ہا کستان مین فارسی ادب، ج ۱ (اردو) دکتر ظہورالدين احمد، لاہور،

۰م۱۹۶۴

۲۸- تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ ، قسمت اول ، دکتر ذبیح اللہ صفا ، چاپ دوم ، تہران .

۲۹- تاریخ حسن ج ۱ و ۲ تالیف پیر غلام حسن کھویہاسی بتصحیح و تحشیدہ پرفسور صاحبزادہ حسن شاہ ، سری نگر ، ۱۹۵۵م .

۳۰- تاریخ راقم میرسید شریف راقم (تالیف در ۱۱۱۳ھق) خطی ۱۲۲ ب کتابخانہ دانشکدہ ادبیات (اخیرا چاپ ہم شدہ است) .

۳۱- تاریخ فرشتہ یا گلشن ابراہیمی ، ملا محمد قاسم ہندو شاہ ، نولکشور ، ۱۲۸۱ق .

۳۲- تاریخ مسلمانان پاکستان و ہند (اردو) ۲ مجلد، سید ہاشمی فرید آبادی ، کراچی ، ۱۹۵۱-۱۹۵۳ .

۳۳- تاریخ کشمیر ناراین کول خطی شمارہ ۵۳۲۷ ، کتابخانہ مرکزی دانشگاہ .

۳۴- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و ہند زبان فارسی (۲ جلد) مرحوم سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۴۴ش .

۳۵- تجارب السلف محمد بن فخرالدین ہندو شاہ نخبجویانی چاپ دوم ، تہران ، ۱۳۴۴ش .

۳۶- تحایف الابرار یا تاریخ کبیر (جلد اول) ابو محمد حاجی محی الدین مسکین امرتسری ، امرتسر ، ۱۳۲۲ق .

۳۷- تحقیق در نظم و نثر فرقہ ذہبیہ . . . (پایان نامہ دکتری) دکتر اسد اللہ خاوری ، ۱۳۳۶ش .

۳۸- تذکرہ شعرای پنجاب ، از سرہنگ خواجہ عبدالرشید ، کراچی ، ۱۹۶۷م .

۳۹- تذکرہ الاولیاء دو جلد ، شیخ عطار نیشاپوری ، بتصحیح مرحوم علامہ قزوینی ، تہران ، ۱۳۳۶ش .

- ۴۰- تذکرہ شعرائی سمنان ، تالیف نوح با مقدمہ های سعید نفیسی و حبیب یغائی ، تهران ، ۱۳۳۷ ش.
- ۴۱- تذکرہ شعرائی کشمیر ، محمد اصبح میرزا (تالیف در حدود سال ۱۰۶۰ھ) با ۴ جلد تکملہ بہ تصحیح دکتر سید حسام الدین راشدی ، کراچی ، ۱۹۶۷-۶۹ م.
- ۴۲- تذکرہ علمای ہند (ترجمہ اردو با حواشی از محمد ایوب قادری) ، کراچی ، ۱۹۶۱ م.
- ۴۳- تذکرہ شیخ کججی ، (محمد بن صدیق) حسن بن حمزہ نجم الدین طارمی ، تهران ، ۱۳۲۷ ش.
- ۴۴- تذکرہ صحف ابراہیم ، تالیف شیخ ابراہیم. عکس شماره ۲۹۷۴ ، کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران.
- ۴۵- تذکرہ صوفیای سند (اردو) ، اعجاز الحق قدوسی ، لاہور ، ۱۹۵۹ م.
- ۴۶- تذکرہ صوفیای پنجاب (اردو) ، ، ، ، ۱۹۶۲ م.
- ۴۷- تذکرہ صوفیای سند ، ، ، ، کراچی ، ۱۹۶۵ م.
- ۴۸- ، ، ، ، ، ، ، ۱۹۶۶ م.
- ۴۹- تصوف نوشتہ ی پرفسور عباس مہرین شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۳ ش.
- ۵۰- تواریخ اقوام کشمیر (اردو) ، مرحوم محمد دین فوق ، لاہور ، ۱۹۲۴ م.
- ۵۱- تواریخ کشمیر ، کرپارام ، اودہ ہند ، ۱۹۲۷ م.
- ۵۲- تواریخ ہزارہ ، محمد اعظم ، لاہور ، ۱۸۷۴ م.
- ۵۳- جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری استاد سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۲۰ ش.
- ۵۴- چہل اسرار (غزلیات) میر سید علی ہمدانی بہ اہتمام نیاز علی خان ، چاپ دوم ، امرتسر ، ۱۳۳۳ ق.
- ۵۵- چہل اسرار باہتمام انتشارات وحید ، تهران ، ۱۳۴۷ ق.
- ۵۶- حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، جلد سوم، غیاث الدین حسینی خواند میر

تہران ، ۱۳۳۳ ش.

۵۷- خزینة الاصفیاء (دو جلد) مفتی غلام سرور لاہوری ، نولکشور ، ۱۲۸۴ ق.

۵۸- دائرۃ المعارف آریانا ، جلد سوم کابل ، افغانستان ، ۱۹۵۶ م.

۵۹- دائرۃ المعارف اسلامی ، (پفارسی) جلد اول ، (الف تا م) تہران ، ۱۳۴۵ ش.

۶۰- دانشوران خراسان غلامرضا ریاضی ، تہران ، ۱۳۳۶ ش.

۶۱- درویش نامہ یا درویشیہ میر سید علی ہمدانی (جزو مجموعہ رسائل) خانقاہ احمدیہ ، شیراز ، ۱۳۳۸ ش.

۶۲- دفتر کتابخانہ ایا صوفیا (فہرست کتب) مرتبہ ابوالمسعود ، استانبول ، ۱۳۵۴ ق.

۶۳- دیوان ابن فارض ، بیروت لبنان ، ۱۹۵۷ م.

۶۴- دیوان اشعار ملک الشعراء بہار ، (جلد اول) امیر کبیر ، تہران ، ۱۳۳۵ ش.

۶۵- دیوان حافظ شیرازی بہ تصحیح علامہ قزوینی و دکتر غنی تہران ، ۱۳۲۰ ش.

۶۶- دیوان حکیم سنائی غزنوی بتصحیح استاد مدرس رضوی ، تہران ، ۱۳۴۱ ش.

۶۷- دیوان فرخی سیستانی جمع آوری مرحوم علی عبدالرسولی ، تہران ، ۱۳۱۱ ش.

۶۸- دیوان فریدالدین عطار نیشابوری چاپ سوم بہ تصحیح استاد سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۳۹ ش.

۶۹- دیوان کبیر مولانا جلال الدین بلخی رومی ، نولکشور ، ہند ، ۱۹۲۴ م.

۷۰- ذخیرۃ الملوک میر سید علی ہمدانی بمبئی (چاپ سنگی) ، بہاولپور ،

- ۷۱- ذخیرۃ الملوک میر سید علی ہمدانی ، باہتمام نیاز علی خان ، امرتسر ، ۱۳۲۱ق.
- ۷۲- رسائل خواجہ عبداللہ انصاری وحید دستگردی ، تہران ، ۱۳۱۹ش.
- ۷۳- رود کوثر (اردو) دکتر شیخ محمد اکرام چاپ سوم ، لاہور ، ۱۹۵۸م.
- ۷۴- روایات الجنان و جنات الجنان ، جلد اول و دوم ، بتصحیح و تحشیہ جعفر سلطان القرائی ، تہران ، ۱۳۴۴ش ، ۱۳۴۹ش.
- ۷۵- ریاض العلماء و حیاض الفضلا میرزا عبداللہ آفندی ، خطی شمارہ ۵۳ ب ، دانشکدہ ادبیات ، تہران.
- ۷۶- ریحانۃ الادب فی تراجم المعروفین بالکنیۃ واللقب (جلد دوم) محمد علی مدرس تبریزی ، تبریز ، ۱۳۲۸ش.
- ۷۷- زاد العقبی یا جامع السلاسل (ترجمہ اردو از المودۃ فی القربی و اہل العبا) سید شریف حسین سبزواری ، لاہور ، ۱۹۶۱م.
- ۷۸- سرچشمہ تصوف در ایران شادروان سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۴۴ش.
- ۷۹- سفر نامہ ابن بطوطہ (ترجمہ فارسی) ، محمد علی موحد ، تہران ، ۱۳۲۷ش.
- ۸۰- شرح کتاب التعرف ، جلد اول ، ابو ابراہیم اسمعیل مستملی بخاری ، تصحیح و تحشیہ دکتر بہین دارائی (پایان نامہ) ، ۱۳۴۰ش.
- ۸۱- شرح احوال و آثار و افکار ، علاء الدولہ سمنانی ، از سید مظفر صدر ، تہران ، ۱۳۳۴ش.
- ۸۲- شرح چہل اسرار (مخمسات) مستانشاہ کابلی ، لاہور ، ۱۸۸۸م.
- ۸۳- طرائق الحقائق معصوم علی شیرازی ، ج ۳ ، باہتمام دکتر محمد جعفر محبوب ، تہران ، ۱۳۴۱ش.
- ۸۴- فرقہ نور بخشیدہ (پایان نامہ) آقای دکتر ناصرالدین شاہ حسینی ، ۱۳۲۸ش.
- ۸۵- کشمیر : ادب و ثقافت از سلیم خان کمی (اردو) وزارت اطلاعات دولت

پاکستان ، کراچی ، ۱۹۶۳ م.

۸۶- فهرست کتب و نسخ خطی عربی و فارسی در کتابخانه فرهنگستان تاشکند

(بزبان روسی در ۵ جلد با یک ضمیمه) ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ م.

۸۷- فهرست کتب و نسخ عربی و فارسی در کتابخانه فرهنگستان تاجیکستان

(بزبان روسی) جلد اول ، ۱۹۶۴ م.

۸۸- فهرست مشروح بعضی از نفیسه قلمیه مخزونه کتابخانه آصفیه (دو جلد) ،

حیدرآباد دکن ، ۱۳۵۷ ق.

۸۹- فهرست مفصل مخطوطات فارسی کتابخانه عمومی پنجاب ، مرتبه منظور

حسن عباسی ، لاهور ، ۱۹۶۳ م.

۹۰- فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ۴ و ۶ و ۷ مشهد.

۹۱- فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، جلد ۱۵ محتوی

خلاصه چهارده جلد اول تألیف آقای محمد تقی دانش پژوه ، ۱۳۴۶ ش.

۹۲- فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران ، ۱۳۴۴ ش.

۹۳- فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات اهدائی استاد علی اصغر

حکمت ، تهران ، ۱۳۴۱ ش.

۹۴- فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات اهدائی خاندان امام

جمعه کرمانی ، ۱۳۴۴ ش.

۹۵- فهرست نسخ خطی ، کتابخانه مجلس شورای ملی ، جلد ۴ ، تهران ،

۱۳۳۵ ش.

۹۶- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی وزارت فرهنگ و هنر ، ج ۱ ، تهران ،

۱۳۴۳ ش.

۹۷- فهرست نسخ خطی مدرسه عالی سپهسالار در سه مجلد ، تهران.

۹۸- فهرست کتب الفارسیة الموجودة بالمکتبة الخدیویة المصریة ، قاهره ،

۱۳۰۶ ق.

۹۹- فهرست نسخ قلمی (عربی ، فارسی ، اردو) سبحان الله اورنتل لائبریری ،

- مرتبہ سید کامل حسین ، علی گر ، ۱۹۲۹ م.
- ۱۰۰- قاموس المشاہیر دو مجلد مولوی نظام الدین بدایونی ، بدایون (ہند) ، ۱۹۲۴ م.
- ۱۰۱- قرآن مجید با کشف آیات بہمت فضلائی حوزہ علمیہ قم ، تہران ، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۰۲- قوت القلوب در دو مجلد از ابو طالب مکی ، مصر ، ۱۳۱۰ ق.
- ۱۰۳- کلیات اقبال لاهوری چاپ دوم با مقدمہ احمد سروش ، تہران ، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۰۴- کلیات شمس یا دیوان کبیر از مولوی (ج ۲) بتصحیح استاد بدیع الزمان فروزانفر تہران ، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۰۵- گلزار کشمیر ، نوشتہ دیوان کرپا رام ، لاہور ، ۱۸۷۰ م.
- ۱۰۶- گلدستہ کشمیر از ہرگوپال خستہ ، لاہور ، ۱۸۸۲ م.
- ۱۰۷- گنجینہ توحید احمد خوشنویس عماد و دیگران ، تہران ، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۰۸- لوامع جامی باہتمام استاد حکمت آل آقا ، تہران ، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۰۹- مبداء و معاد صدرالدین شیرازی ، باہتمام ابراہیم طباطبائی ، تہران ، ۱۳۱۴ ش.
- ۱۱۰- مجالس العشاق منسوب بہ امیر سلطان حسین گورکانی ، نولکشور ہند ، ۱۸۹۷ م.
- ۱۱۱- مجالس المؤمنین (دو مجلد) قاضی نور اللہ شوشتری ، تہران ، ۱۲۷۵- ۱۲۷۶ ق.
- ۱۱۲- مجمع النفائس سراج الدین علی خان آرزو خطی ، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب
- ۱۱۳- مجمل فصیحی (۳ مجلد) فصیح احمد خوانی ہروی بتصحیح محمود فرخ ، مشہد ، ۱۳۳۹ ، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۱۴- مجموعہ انہار جاریہ باہتمام احمد وحید الاولیاء ، شیراز ، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۱۵- محمد (ص) پیغمبری کہ از نو باید شناخت تألیف ک۔ و گیو، گرو ، ترجمہ فارسی ذبیح اللہ منصور ، تہران
- ۱۱۶- مخبرالواصلین ابو عبداللہ محمد فاضل ترمذی اکبر آبادی ، خطی شمارہ

- ۳۳۵۔ کتابخانہ پتنہ (ہند)۔
- ۱۱۷۔ مستورات یا منقبة الجواهر تالیف حیدر بدخشی، خطی شماره ۵۸۸ و ۶۱۹ کتابخانہ خانقاہ احمدی تہران۔
- ۱۱۸۔ مسلم ثقافت ہندوستان مین (اردو) مرحوم عبدالحمید سالک، لاہور، ۱۹۵۷ء۔
- ۱۱۹۔ مشاہیر کشمیر (اردو) مرحوم محمد دین فوق، لاہور، ۱۹۳۰ء۔
- ۱۲۰۔ معجم البلدان المجلد الثانی والرابع، بیروت، ۱۹۵۶ء۔
- ۱۲۱۔ مکتب شیخ نجم الدین کبری (پایان نامہ دردو مجلد) دکتر ابوالقاسم سلامیان، ۱۳۴۱ ش۔
- ۱۲۲۔ منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری بہ تصحیح دکتر محمد جواد مشکور، تبریز، ۱۳۳۷ ش۔
- ۱۲۳۔ منہاج العارفین میر سید علی ہمدانی بہ اہتمام نیاز علی خان (ضمیمہ ذخیرۃ الملوک)، امرتسر، ۱۳۲۲ ق۔
- ۱۲۴۔ نجوم السماء فی تراجم العلماء از میرزا محمد علی کشمیری لکھنؤ، ۱۳۰۳ ش۔
- ۱۲۵۔ نزہۃ الخواطر و بہجۃ المسامع والنواظر، ج ۲، مرحوم عبدالحمید دکنی حیدرآباد دکن، ۱۳۵۰ ق۔
- ۱۲۶۔ نفحات الانس من حضرات القدس مولانا جامی بہ تصحیح مہدی توحید - پور، تہران، ۱۳۳۶ ش۔
- ۱۲۷۔ نقش پارسی بر احجار ہند چاپ دوم، استاد علی اصغر حکمت، تہران، ۱۳۳۲ ش۔
- ۱۲۸۔ نگارستان کشمیر از قاضی ظہور الحسین سیوہاروی، دہلی، ۱۳۵۲ ق۔
- ۱۲۹۔ نہج الملوک (ترجمہ اردو از ذخیرۃ الملوک)، مولوی غلام قادر، لاہور، ۱۳۳۳ ق۔
- ۱۳۰۔ واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی خواجہ محمد اعظم، لاہور، ۱۳۰۳ ق۔
- ۱۳۱۔ ہفت اقلیم (جلد دوم)، امین احمد رازی باہتمام جواد فاضل، تہران، (سن)۔

فهرست آیات قرآن مجید (به ترتیب سورها)

سوره	متن آیه و شماره آن
الفاتحة	۲- الحمد لله رب العالمين.
البقرة	۸- و من الناس من يقول امنا بالله و باليوم الاخر . . . ۱۶- اولئك الذين اشتروا الضللة بالهدى . . . ۱۰۶- ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخير منها ۱۱۵- والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله ۱۵۲- فاذكروني اذ كركم واشكروني ولا تكفرون. ۱۵۶- الذين اذا اصبتهم مصيبة قالوا انا لله ۱۶۴- ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار ۱۷۸- يا ايها الذين امنوا كتب عليكم القتال في القتلى ۲۱۷- يستلونك عن الشهر الحرام قتال فيه. قل قتال فيه كبير ۲۲۲، ۲۲۱- ولا تنكحوا المشركت حتى يؤمن . . . ۲۳۳- والولدت يرضعن اولدهن حولين كاملين ۲۴۰- والذين يتوفون منكم و يذرون ازوجا ۲۵۷، ۲۵۶- لا اكره في الدين . . . هم فيها خلدون. آل عمران
	۵- ان الله لا يخفى عليه شئ في الارض ولا في السماء ۸- ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة ۱۴- زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين . . . ۳۱- قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ۱۳۵- والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله ۱۹۱- الذين يذكرون الله قيا و قعودا النساء
	۱۵- والتي ياتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن ۳۱- ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم . . .

- ۴۳- يا ايها الذين امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكرى
 ۱۰۳- و اذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم
 معك . . .
- ۱۳۲- والله ما في السموات و ما في الارض و كفى بالله وكيلا.
 ۱۳۶- يا ايها الذين امنوا امنوا بالله و رسوله
 ۱۷۱- يا اهل الكتب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله الا الحق.
 ۴۵- و كتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين
 ۵۴- يا ايها الذين امنوا . . . ولا يخافون لومة لائم
 ۱۱۵- و تمت كلمت ربك صدقا وعد لا . . .
 ۱۲۱- ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق و ان
 الشياطين . . .
- ۱۸- قال اخرج منها مذؤما مدحورا لمن تبعك منهم
 ۲۷- يبنى ادم لا يفتننكم الشيطان كما اخرج ابويكم من الجنة
 ۵۵- ادعوا ربكم تضرعا و خفية انه لا يحب المعتدين . . .
 ۱۴۷- والذين كذبوا بايتنا ولقاء الاخرة حبطت اعمالهم
 ۱۷۵- واتل عليهم نبأ الذي اتيناه آياتنا فانسلخ منها
 ۱۸۱- و ممن خاقتنا امة يهدون بالحق و به يعدلون
 ۲۰۵- و اذكر ربك في نفسك تضرعا و خيفة و دون الجهر من القول
 ۱۷- فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم و مارميت اذرميت . . .
- ۷۵-۷۴- والذين امنوا و هاجروا و جاهدوا . . . ان الله بكل شئ
 عليم . . .
- ۶-۵- فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين . . . قوم لا يعلمون
 ۲۳- يا ايها الذين امنوا لاتتخذوا اباؤكم و اخوانكم اولياء ان
 استحبوا . . .
 ۲۸- يا ايها الذين امنوا انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد
 الحرام.

- ۳۴- يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان لياكون
اموال الناس.
- ۴۱- انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالكم و انفسكم في سبيل الله
- ۷۳- يا ايها النبي جاهد الكفار والمنفقين واغلب عليهم . . .
- ۹۱- ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما
ينفقون حرج.
- ۸-۹- ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا . . . بما
كانوا يكسبون.
- ۵۶- يا ايها الناس قد جائكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور . . .
- ۶۳- الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون.
- ۱۵-۱۶- من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها . . . ما كانوا يعلمون.
- ۲۰-۲۱- اولئك الذين خسروا . . . في الآخرة هم الخسرون.
- ۵۶- انى توكلت على الله ربي وربكم و ما من دابة الا هو آخذ
بناصيتها.
- ۱۰۷-۱۰۸ خلدین فیها ما دامت السموات والارض الا ماشاء ربك.
- ۴- اذ قال يوسف لابيہ يا بت انى رايت احد عشر كوكبا والشمس
والقمر.
- ۲۱- و قال الذى اشتراه من مصر لامراته . . . والله غالب على امره.
- ۵۳- و ما ابرى نفسى ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي.
- ۱۰۰- و رفع ابويه على العرش و خرواله سجدا و قال يا بت هذا
تاويل . . .
- ۴۸- يوم تبدل الارض غير الارض والسموات و برزوا لله الواحد
القهار.
- ۲۸-۲۹- و اذ قال ربك للملائكة . . . فقعو له سجدين.
- الحجر
- ۹۰- ان الله يامر بالعدل والاحسن و ابتاء . . . لعلكم تذكرون.
- التحل
- ۹۶- ما عندكم ينفد و ما عند الله باق . . .

- الاسراء
- ٤١- و لقد صرفنا في هذا القرآن ليدكروا و ما يزيدهم الا نفورا.
- ٤٤- تسبيح له السموات السبع والارض و من فيهن.
- ٧٥- اذا الاذقنك ضعف الحيوة و ضعف المات . . .
- ٨٢- و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين. . .
- ٨٥- و يستلونك عن الروح قل الروح من امر ربي . . .
- ٩٩- اولم يروا . . . فابي الظالمون الا كفورا . . .
- ١٠١- ولا تجهر بصلاتك . . .
- الكهف
- ١٨- تحسبهم ايقاظا و هم رقود . . .
- ٢٨- و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشى.
- ٦٥- فوجدنا عبدا من عبادنا آتينه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما
- طه
- ١٢- انى انا ربك فاخلع نعليك . . .
- ٢٥ الى ٢٩- قال رب اشرح لى صدرى و يسر لى امرى و احلل عقدة من لسانى . . .
- ٤٧- فاتياها فقولا انارسلوا ربك . . . والسلام على من اتبع الهدى.
- ١٢٨- افلم يهدلهم كم اهلكنا قبلهم من القرون.. ان فى ذلك لايات لاولى النهى.
- ١٣٠- فاصبر على ما يقولون . . . و اطراف النهار لعلمك ترضى.
- الانبياء
- ١٠٧- و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين . . .
- الحج
- ٤١- الذين ان مكنهم فى الارض اقموا الصلوة واتوا الزكوة . . .
- النور
- ٣١- . . . و توبوا الى الله جميعا ايه المؤمنون لعلمكم تفلحون.
- ٣٢- و انكحوا الا يامى منكم والصلحين من عباد الله و الامثال . . .
- ٣٥- الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح
- ٣٧- رجال لاتلهيهم تجارة ولابيع عن ذكر الله . . .
- الفرقان
- ٧٠- الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئك . . .
- الشعراء
- ٢٢٨- . . . و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون.

- النمل ۵۹- قل الحمد لله وسلم على عباده الذين اصطفى . . .
- العنكبوت ۶۹- والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبيلنا . . .
- الروم ۷- يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا و هم بالآخرة هم غفلون.
- ۱۸ الى ۲۲- وله الحمد . . . و من آيته خلق السموات والارض و اختلف
الستتكم . . .
- السجدة ۱۳- ولو شئنا لآتيناك كل نفس هديها . . . لاملان جهنم.
- الاحزاب ۴۵- يا ايها النبي انا ارسلتك شهيدا و مبشرا و نذيرا.
- ۷۱- يصلح لكم اعمالكم و يغفر لكم ذنوبكم . . .
- يس ۶۰-۶۱- يبني ادم ان لاتعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و ان
اعبدوني . . .
- الصفات ۱۶۲- ما اتم عليه بفاتنين
- ۱۶۴- و ما منا الاله مقام معلوم.
- الزمر ۶۷- و ما قدروا الله حق قدره . . . سبحانه و تعالى عما يشركون.
- ۶۹- و اشرققت الارض بنور ربها و وضع الكتب و جاى بالنبیین...
- فصلت ۵۴- الا انهم فى مرية من لقاء ربهم الا انه بكل شىء محيط.
- الشورى ۲۳- ذلك الذى . . . قل لا امثلکم عليه اجرا الا المودة فى القربى
- ۴۹- . . .-۲- لله ملك السموات والارض . . . انه عليم قدير.
- ۵۲- و كذلك او حيننا اليك . . . و انک لتهدى الى صراط مستقيم
- الزخرف ۳۲- اهم يقسمون رحمت ربك . . . و رحمت ربك خير مما يجمعون.
- الجاثية ۲۰- هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون.
- الاحقاف ۲۰- و يوم يعرض الذين كفروا . . . فاليوم تجزون عذاب الهون.
- الفتح ۱۵- ان الذين يبایعونک انما يبایعون الله يدالله فوق ايديهم.
- الحجرات ۲- يا ايها الذين آمنوا لاترفعوا اصوتکم فوق صوت النبى
- ۱۲- يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم.
- ق ۲۲- لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفنا عنک غطاءک فبصرک
اليوم حديد.

- الذاريات ٥٥- و ذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين.
- ٥٦- و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون.
- النجم ١٧- ما زاغ البصر و ما طغى.
- الرحمن ٤- علمه البيان.
- الواقعة ٥٦- هذا نزلهم يوم الدين.
- ٨٥- و نحن اقرب اليه منكم ولكن لا تبصرون.
- الحديد ٣-٤- هو الاول والاخر والظاهر والباطن. . . والله بما تعملون بصير
- ٧- امنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه . . .
- المجادلة ١٩- استحوذ عليهم الشيطان فانسهم ذكر الله . . .
- ٢٠- ان الذين يحادون الله و رسوله اولئك في الاذلين
- الحشر ٨- للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم. . .
- الجمعة ٥- ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم.
- المنافقون ٩- يا ايها الذين امنوا لاتلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله . . .
- التحریم ٨- يا ايها الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصوحا . . .
- ٩- يا ايها النبي جهد الكفار والمنفقين و اغلظ عليهم.
- المزمل ٢٠- ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه . . .
- المدثر ٢٨- كل نفس بما كسبت رهينة . . .
- الانسان (الدهر) :
- ٢٥- و ذكر اسم ربك بكرة و اصيلا . . .
- عبس ٣٤-٣٥- يوم يفر المرء من اخيه و امه و ابيه . . .
- التكوير ٦-٢٧- فابن تذهبون ان هو الا ذكر للعلمين . . .
- البروج ١٢- ان بطش ربك اشديد . . .
- ١٥-١٦- ذوالعرش المجيد فعال لما يريد.
- ٢- بل هو قرآن مجيد.

الفجر ۶ الى ۱۳ - الم ترکیف فعل ربک بعاد . . . نصیب علیہم ربک سوط
عذاب . . .

الشمس ۹-۱۰ - قد افلح من زکیہا و قد خاب من دسیہا
العصر
الاخلاص
ہمد آیات : والعصر . . . وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر . . .
ہمد آیات : قل هو اللہ احد اللہ الصمد لم یلد و لم یولد و لم
یکن لہ کفوا احد .

الناس ۲ تا ۶ - الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس .

باب سوم

رسالہ فتویہ

بقلم میر سید علی ہمدانی

با مقدمہ و مقابلہ نسخ و تعلیقات و ہیوست ہا

فصل اول مقدمه ای دربارهٔ «فتوت»

معنی و ملصود فتوت

فتوت لغتی عربی است که به معنی «جوانی» و «زمان شباب» و «حرکات مناسب دوران جوانی» می باشد. این لغت از «فتی» مشتق شده است که معنی جوان و گاهی خدمتکار یا همراه می دهد و هم به صورت مفرد و تشبیه و جمع هشت بار در قرآن مجید و در هر سه معنی فوق الذکر آمده است^۱ و هم قبل از نزول قرآن مجید در ادبیات عرب وجود داشته است. با این همه، کلمه «فتوت» لغتی متأخر است و در قرآن مجید یا ادب جاهلیت عرب دیده نمیشود^۲ در زبان فارسی معادل «فتی» و فتوت بترتیب «جوانمرد» و «جوانمردی» است و این دو لغت فارسی در کتب عربی هم دیده می شود.

کلمه «فتی» به صورت اصطلاح مخصوص قبل از اسلام هم در میان عربها بکار می رفته است و شخصی را باین لقب می شناختند که بعقیده ایشان در اخلاق و انسانیت و فضیلت به کمال میرسید یا لا اقل دارای دو صفت سعادت

۱- قرآن مجید: سورة النساء آیه ۲۵، سورة يوسف آیات ۳۰، ۳۶، ۶۲، سورة كهف آیات ۱۰، ۱۳، ۶۳ و سورة انبیاء آیه ۶۰.

۲- کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۳۰-۱۳۸، مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال چهارم

و شجاعت (که عرب ها بزرگ می شمردند) بود. این فتی تا جایی داد سخاوت و ایثار میداد که خود زیر بار قرض و فقر و تنگدستی میرفت چنان که در جنگ و - حرب و ضرب نیز تا آخرین حد امکان داد شجاعت میداد و جان عزیز را فدای دیگران میکرد^۱ از جمله «فتیان شجاع» که در دوره جاهلی بسیار معروف بودند، عنتره بن شداد و عمرو بن عبدود میباشند که هر دو در جنگ های اسلامی بدست شاه مردان حضرت علی (ع) کشته شدند نمونه ای دیگر از نوع «فتی» در عهد جاهلی را در شخصیت حاتم طائی^۲ میتوان مشاهده کرد ولی روایات مربوط به وی ، بیشتر دارای جنبه های افسانه ای است تا تاریخی. البته او نمونه «فتی» در ادبیات قدیم عرب است زیرا هم سخی بود و هم جنگجو و هم مخلص بدیگران و داستانهای شیوای مربوط به او و خانواده او در ادبیات فارسی نیز منعکس گردیده است.^۳

۱- کتاب الفتوة ابن المعار ، ص ۵ ، لغت نامه دهخدا شماره ۷۹ ، ص ۵۹ . بعضی ها تحمل شداید جنگ را خصوصیت سوم «فتی» شمرده اند ولی لفظ شجاعت این معنی را نیز می رساند و لازم نیست که آنرا جداگانه ذکر کنیم نیز ر- ک وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۶۲۶ .

۲- حاتم بن عبدالله بن سعد طائی که در کرم و فروسیت و جوانمردی و شعر معروف است در حدود سال ۵۷۵ م فوت کرده است (از سعدی تا جامی : حاشیه استاد حکمت ، ص ۵۳۵).

۳- چنانکه چند حکایت از جوانمردی حاتم را شیخ اجل سعدی در «بومستان» به رشته نظم در کشیده است :

(الف) درباره کرم و سخا و جوانمردی حاتم طائی مردمان به سلطان روم سخنان بسیار گفتند و اطلاع دادند :

که همتای او در کرم مرد نیست
چو اسبش بجولان و ناورد نیست
سلطان روم برای اطلاع از صحت و سقم این سخنان کسی را به دیار حاتم فرستاد تا به دیدارش رود و از او تقاضا کند که اسب معروف خویش را به وی دهد. وقتی قاصد بر حاتم وارد شد حاتم در صدد پذیرائی از وی برآمد و چون نخست از قصد مهمان اطلاعی نداشت و از طرفی هم چیزی برای پذیرائی از وی در اختیارش نبود ، ناچار همان اسب بقیه پاورقی در صفحه بعد

فرق فتوت اسلامی با «فتوت» قبل از اسلام

چون محک و معیار اخلاق و آداب در دوره جاهلیت میان عربها به نحو دیگری بود، بنا بر این تمام آنچه که «فتیان» آن دوره می کردند، بعد از اسلام نمیتوانستند بدان ادامه دهند (مثلاً شرابخواری و اعمال دیگری که بعد از اسلام ممنوع گردید) و این امر نه فقط فتوت قبل از اسلام را از فتوت اسلامی جدا می کند بلکه فتوت اسلامی را از فتوت اقوام و ملل دیگر نیز مشخص و ممتاز میسازد. ولی چون عناصری از فتوت اعراب پیش از اسلام و نیز عیاری باستانی

محبوب و گرانبهای خود را کشت و طعام ساخت و به وی خوراند و بعد که از تقاضای سلطان روم در مورد آن اسب آگاه شد سخت ملول گشت و ما وقع را به اطلاع قاصد رسانید و سلطان روم هم از کرم واقعی حاتم آگاه شد :

خبر شد بروم از جوانمرد طی هزار آفرین گفت بر طبع وی

(ب) پادشاه یمن از شهرت جوانمردی حاتم با وحسادت و عداوت میورزید تا جائی که کسی را مامور کشتن او کرد این شخص کینه جو از روی اتفاق و حادثه، راه خود را گم کرده وارد منزل حاتم شد و بدون آن که وی را بشناسد، ماموریت خود را برای او بیان نمود. و حاتم با خوشحالی تمام، شخص خود را بآن مامور شناساند و از او تقاضا نمود که سرش را ببرد و برای پادشاه یمن ببرد ولی آن مرد با دیدن اخلاق حاتم طائی از این ماموریت خجل شده و برگشت.

(ج) دختر حاتم هم به روش پدرش عمل می کرد و زمانی که در غزائی بدست مسلمانان اسیر افتاد و حضرت رسول (ص) دستور به رهائی او صادر فرمود، او رهائی را با این شرط قبول کرد که همه یارانش را نیز رها کنند :

سروت نبینم رهائی ز بند بتنها و یارانم اندر کمند

(بوستان : باب دوم، ص ۲۸۴ تا ۲۸۷ از کلیات و نیز ر - ک تاریخ ادبیات عرب

تالیف پرفسور نکسون، ص ۸۵ تا ۸۷ - درباره جوانمردی حاتم طائی، جویا تبریزی -

م ۱۱۱۸ ق - هم یک مثنوی سروده است ر - ک دیوان جویا، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۱ - صاحب کتاب الفتوة، ص ۱۷۸، میفرماید که هر آن کار که با آن، دعوی قبول اسلام باطل میگردد، به ارتکاب آن عمل، فتوت اسلامی هم باطل میگردد. علامه ابن جوزی در تلبیس ابلیس، (ص ۴۲۱ چاپ مصر سال ۱۹۲۸ میلادی) قول فقیهان را اینطور نقل میفرماید: «الفتی لا یزنی ولا یکذب ویحفظ الحرم ولا یمسک ستر امرأة» و برای جوانمردی در اروپا رک :

Webster's New International Dictionary p. 471 and Encyclopaedia of Religion and Ethics Vol. III pp. 565-567.

ایران در فتوت اسلامی وارد شده و بعضا در شخصیت جوانمردان اسلامی متجلی گردیده است، از این لحاظ اشاراتی به سبقت این مسلک در اعصار قدیم تر نیز ضروری می نماید.

موضوع فتوت اسلامی

فتوت یا جوانمردی، به صورت یک اصطلاح دینی و صوفیانه و اجتماعی، عنوان مسلکی خاص است که «پس از تصوف بیش از هر طریقه ای در کشورهای اسلامی رواج داشته است»^۱. این مسلک جنبه اخلاقی دین مبین اسلام را نمایان تر کرد و تصوف اسلامی را فعال تر و غنی تر ساخت و از جنبه اجتماعی نیز وسیله ای برای کمک به در ماندگان و موجب استیصال جابران و ستمگران گشت که بعدا باین مطالب اشاره خواهیم کرد.

در قرون اولیه اسلامی «فتوت» به تصوف خیلی شبیه و نزدیک بود و بجز تفاوت در پاره ای از آداب و رسوم مخصوص، فرق ظاهری زیادی در میان آنها نبود و بهمین علت خواهیم دید که هم بسیاری از صوفیه و عرفاء باین مسلک گرائیده اند و هم مردمان انساندوست و خدمتگزار اجتماع. و برای روشن شدن ماهیت و چگونگی آن مطالبی چند از پاره ای متون مربوطه را در این جا نقل می کنیم.

در فتوت نامه سلطانی تألیف ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری آمده است:

«موضوع علم فتوت نفس انسان باشد از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق رذیله شود باراده . . . فتوت را سه مرتبه است اول سخا که هر چه دارد از هیچکس و ندارد دوم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه مازد و مرتبه آخر وفاست که هم با خلق نگهدارد و هم با خدا . . . علم فتوت علمی شریف

۱- سرچشمه تصوف در ایران تألیف سعید نفیسی، ص ۱۳۴.

است و شعبه ایست از علم تصوف و توحید»^۱.

و باز می خوانیم :

«جوانمردی منحصر در دو صفت است : یکی نفع به دوستان رسانیدن و آن به سخاوت حاصل شود و دوم ضرر دشمنان از ایشان باز داشتن ، و آن به شجاعت وجود گیرد فای فتوت دلیل فناست - تا سالک از صفات خود فانی نشود ، به صفات دوست باقی نتواند شد - تای اول دلیل تجرید است - و او فتوت دلیل وفاست یعنی نگاه داشتن آداب ظاهر و باطن ، و تای دوم دلیل ترک ماسوی الله است»^۲.

شیخ شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ هـ) در فتوت نامه خود دوازده رکن فتوت را به این گونه یاد می کند: بند کردن شهوت جنسی، بند کردن شهوت شکم، بند کردن زبان، بند کردن سمع و بصر، بند کردن دست و قدم، بند کردن حرص و امل، سخاوت، کرم، تواضع، عفو، نیستی و هوشیاری در مقام وصلت و قربت و مجاهدت. شیخ هر یک از ارکان مزبور را توضیح داده و در فتوت نامه دیگر خود نیز می نویسد :

«فتوت را از فتوی گرفته اند و معنی فتوی آنست که هرکاری که خواهد کردن ، و بهر شغل و عمل که مشغول خواهد شدن ، اگر متردد بود که آیا این کار توان کردن و بدین مهیات توان مشغول شد ، و آیا مصلحت هست یا نه و ببند که بعضی گویند مصلحت هست بکن و بعضی گویند مصلحت نیست مکن - چون درکار عاجز ماند ، نزد قاضی با عدل و داد رود یا نزد دانشمند فاضل یا نزد مفتی بفتوی که بکمال علم و ادب و عمل رسیده باشد و یا نزد صاحب فتوی که با نواع علم و حکمت آراسته بود ، پس مشورت آنرا بگوید که مرا چنین و چنین مشکلی افتاده است ، و یا سوگندی خورده ام و یا تازی و

۱- فتوت نامه سلطانی تالیف ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری با مقدمه د کتر محبوب ص ۵.

۲- ایضاً، ص ۲۲-۲۸.

مهمی چنین و چنان در پیش دارم که جماعتی مانع می شوند، اکنون بفتوی می پرسم - شریعت چه دستوری می دهد؟ شاید کرد یا نه؟ اگر آن کارها و مهات، صلاح و پسندیده بود، فتوی بنویسند و گرنه گویند که نشاید - پس معلوم شد که فتوی کار پسندیده است زیرا که چون مفتی فتوی نوشت، هیچکس اعراض نتواند کرد. لا جرم فتوی و فتوت را معنی یکی است، و آنکس که اهل فتوت است، باید که همچنان پسندیده بود، با عدل و انصاف و داد.

همین مصنف در جایی دیگر می نویسد

«صاحب فتوت پیوسته دست بسخاوت و مروت و ایثار گشاده دارد، بقدر دسترس او، و تکلف نکند و هیچ چیز دریغ ندارد و مادام سفره گشاده دارد بر عادت خانقاه، و فتوت خانه هم بر مثال خانقاه است زیرا که صاحب فتوت بدست کسب می کند... و بنا کننده خانقاه است... و هر آینده و شونده باید که از آنجا نصیب یابد و فایده بر گیرد و از طعام و شراب و کسوت و پا - افزار و نفقت و علم و حلم و حکمت و معرفت و علی هذا... باید که بقلیل و کثیر بقدر وضعه طاقت از آنچه دسترس باشد، نصیبه ای بخلاق خدا برساند.»^۱

در تحفة الاخوان تألیف عبدالرزاق کاشانی (م ۵۷۳۶) نیز زیر عنوان «در

بیان حقیقت فتوت» می خوانیم:

«فتوت عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلاء آن بر ظلمت نشأت تا تمامت فضایل در نفس ظاهر شود و زذایل منتفی گردد چه فطرت انسانی هر گاه که از آفات و عوارض صفات و دواعی نفسانی سلامت یابد، و از حجب غواشی طبیعی و قیود علایق جسمانی رهایی پذیرد، صافی و منور گردد و مستعد و مشتاق کمال شود و از مقاصد دنی و مطالب خسیس استنکاف نماید و از ذایل اوصاف و ذمائم اخلاق، اعراض لازم شمرد و از حصار حطام دنیوی و ملابس قوای غضبی و شهوتی، کناره گیرد و بهمت عالی از امور فانی ترقی

۱ - رسایل جوانمردان، ص ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۵.

کند و سوی معالی و مکارم متوجه شود و بر اظهار آنچه در طبع اوست از فضایل و کمالات ، حریص و مشعوف گردد».

در همین مأخذ آمده است :

«اصل و عمده در اکتساب فتوت ، اجتناب از رذایل است چه تروک بر نفس ، آسان تر از اعمال باشد ، و چون نفس از ترک رذیلت زکا یافت ، دل از کدورت صفا پذیرفت و فضایل بی مؤنت تکلف و تحمل حاصل گشت. قال الله تعالی : اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنبیره لیسری^۱».

بخش فتوت در نفایس الفنون فی عرایس العیون تألیف شمس الدین محمد آملی (متوفی ۵۷۵۳ هـ) بیشتر مأخوذ از تحفة الاخوان کاشانی است و البته بعضی مطالب تازه هم در آن یافت می شود. در بیان موضوع فتوت می نویسد :

«عبارت است از معرفت کیفیت ظهور نور فطرت انسانی و استیلاء آن بر ظلمت نفسانی تا فضایل خلاق باسرها ملکه آنان گردد و رذایل بکلی منتفی گردد فتی از روی لغت جوان است و از روی معنی آنکه بکمال فطرت و انتهای آنچه کمال اوست ، رسیده باشد بنا بر آنکه بنده تا هوی و طبیعت برو غالب بود ، و کدورت بشریت درو ظاهر ، بمثابت صبی بود و چون از آن مقام ترقی کند و فطرت او از آفات و امراض نفسانی و رذایل و صفات شیطانی سلامت یابد ، بمثابت فتی بود چه قوه معنی انسان درو بکمال رسیده ، و فضایل بالفعل حاصل گشته چنانکه جوان را قوتهای صوری و کمالات بدنی حاصل باشد . جوانمرد را صاحب دل خوانند زیرا فطرت انسانی چون بکمال رسد ، آن را دل خوانند و از اینجا خداوند فرمود که : اذ جاء ربه بقلب ساجم^۲».

این المعار حنبلی (۵۶۴۲ م) نیز می نویسد :

«فتوت خصالتی از خصال دین می باشد»^۳.

۱- سورة ۹۲ آیه ۸ تا ۶ و ر. ک : تحفة الاخوان چاپ تهران ، ص ۵۹.

۲- سورة ۳۷ آیه ۸۴ که درباره حضرت ابراهیم است.

۳- کتاب الفتوة ابن المعار : ترجمه ، ص ۱۳۹.

میر سید علی همدانی (۷۸۶م) نیز در رساله فتوتیه خود گوید: «فتوت مقامی است از مقامات سالکان و جزوی است از فقر و قسمتی است از ولایت»^۱.

تاریخچه مختصر فتوت

فتوت انبیاء و صلحای قبل از اسلام :

آغاز فتوت توأم با آغاز انسانیت بلکه از آن هم فراتر است. خدای تعالی پیش از خلق آدم (ع) و حوا فردوس اعلی و نعمتهای گوناگون برای اولاد آنان آفرید و این نمونه ای از جود و کرم و بزرگواری خداوندی است که بدون هیچ درخواست و استحقاق سائلان اینگونه وسائل رفاه و آسایش آنان را مهیا ساخته است. کرم او خواهان آن است که مستحقان نیکوکار و باغیان بد رفتار هر دو از خوان نعمت های او مستفید گردند.^۲ و خدای تعالی با کرم پیشگی خود نمونه های جوانمردی را به انسان ها نشان میدهد تا ما هم، به مقتضای تخلقوا باخلاق الله، آن نمونه ها را سر مشق قرار دهیم.^۳

همه حضرات انبیاء از آدم تا محمد «قتی» و جوانمرد بودند ولی بفحوای آیه مبارکه «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض»^۴ بعضی از انبیاء درفتی بودن هم از دیگران برترند حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ابو الفتیان است و حضرت محمد (ص) سید الفتیان. فتوت و ایثار فوق العاده حضرت ابراهیم این بود که در قربانی ساختن پسر عزیز خود سعی بخرج داد. و در گیر و دار نبرد با جباران و کسر اصنام آنان، در آتش سوزان انداخته شد ولی حتی در آن حال از حضرت جبرئیل هم کمک نخواست. مهمان نوازی ابراهیم هم شهرت

۱- رساله فتوتیه علی همدانی که پس از این عینا چاپ خواهد شد.

۲- سعدی میفرماید:

ادیم زمین سفره عام اوست برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

(کلیات سعدی، ص ۲۲۳ بوستان)

۳- مستفاد از مجموعه رسائل حکمت و تصوف و فتوت عکس شده بشماره ۱۱۷۱/۶ و فیلم شده به شماره ۷۰۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه.

۴- آیه ۲۵۵ سوره البقرة.

جهانی دارد و داستانی هم درباره پذیرائی او از یک مهمان کافر ، همراه با دعوت وی به آئین حق ، آورده اند که شیخ سعدی آن را از دیگران گرفته و با تصرفات چند ، در ضمن حکایتی در باب دوم بوستان نقل کرده است.^۱

خلاصه ابراهیم حنیف در توحید و ایثار و ثبات و صبر بر بلاها نمونه است و «ابو الفتیان»^۲.

حضرت یوسف صدیق هم در بلای شدیدی که ، به خاطر گریز او از معصیت ، به وسیله زن عزیز مصر و زنان دیگر بر سرش آمد ، معصوم و ثابت قدم ماند و زندانخانه را بر عصیان و گناه ترجیح داد. برادران او در هلاک و نابودی و بدنامی او کوشیدند ولی آن صدیق همه گونه جفا کاری های آنان را عفو کرد و اعلام داشت که «لانثریب علیکم الیوم»^۳. او هم در میان انبیاء یک جوانمرد واقعی است. روایات مربوط به جوانمردی انبیای معروف دیگر نیز در رابطه با موضوعات ذیل است : توبه و انابت حضرت آدم ، صبر و استقامت نهائی حضرت نوح در مقابل معاندان و مخالفان ، زره باقی حضرت داود و زنبیل باقی حضرت سلیمان و اعاشه هر دو از دستریج خویش با داشتن مقام نبوت و پادشاهی ، کمک و همکاری حضرت بوشع بن نون با حضرت موسی و حضرت هارون و دلیری و جوانمردی او ، وفای حضرت موسی به عهد خود با حضرت شعیب پیغمبر. گذشته از این ها احوال بعضی از انبیاء دیگر که بما رسیده همه امثله فتوت ایشان است.^۴

مطالبی را که در باب رابطه هر یک از مردان خدا با طریق فتوت و

- ۱- کلیات سعدی ، ص ۲۷۳-۲۷۴- بوستان باب دوم حکایت اول- که با این بیت آغاز میشود:
شنیدم که یک هفته ابن السبیل نیامد به مهانسری خلیل
- نیز ر. ک. رساله القشیریة ، ص ۱۰۴ و کتاب الفتوة ابن المعمار ، ص ۲۷۹-۲۸۰.
- ۲- رساله الفتوة از شیخ مقداد بن عبدالله السیوری خطی کتابخانه مجلس در تهران شماره ۴۹۷۶.
- ۳- سوره یوسف آیه ۹۲.
- ۴- ر- ک فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش و فتوت نامه ، رسوم ناصری میواسبی ص ۲۴۰-۲۴۳ و حیات القلوب ، ج ۱ ، ص ۲۹۹-۳۰۴.

مفاهیم مربوط به آن آوردیم ، در متون فتوت با اضافات و تفصیلات بیشتر می توان یافت و در این جا پاره ای از بخش های آن ها را نقل می کنیم.

درباره فتوت ابراهیم (ع) ، در فتوت نامه شیخ نجم الدین محمد زر کوب تبریزی (متوفی ۵۷۱۲ هـ) آمده است :

ابراهیم خلیل علیه السلام چون توجه کلی بحق تعالی کرد که «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین»^۱ دیگر رو با هیچ خلق نکرد و از هیچ کس نترسید تا حدی که چون در منجنیق بآتش انداختند ، جبرئیل علیه السلام در هوا پیامد و گفت : الک حاجة؟ جواب فرمود : اما الیک فلا حسبی من سئوالی علمه بحالی - یعنی جبرئیل گفت : حاجتی داری؟ گفت : اما بتونه ، آنکه عالمست بحال من ، سئوال من می داند - او تمام است مرا - لاجرم آتش از برای او ریاحین شد و سلامت یافت لقوله تعالی : قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم^۲ ای آتش سرد شو سردی و سلامت بر ابراهیم»^۳.

در تحفة الاخوان کاشانی نیز آمده است : «نقطه اول ولایت و مفتوح آن که معنی وحدت ازومنشتر شد ، و فتوت و ولایت بدو ظاهر گشت ، نفس مقدس ابراهیم بود صلی الله علیه ، چه اول کسی که قدم در راه تجرید نهاد و از دنیا و لذات آن کنار گرفت و از ریب و شهوات آن دوری گزید ، و از پدر و مادر و قوم و قبیلۀ خویش مفارقت جست ، و از اهل و عزیزان و مآلوفات لذیذ و اوطان هجرت کرد ، و در محبت حق انواع بلا و مشقت بر خود گرفت و بر غربت و مجاهدت مصابرت نمود ، و بر شکستن اصنام و مخالفت جباران دلیری یافت تا دشمنان به فتوت او گواهی دادند ، ابراهیم بود علیه الصلوة والسلام - حقاً که حق تعالی از ایشان باز می گوید : «قالوا

۱- ۶- انعام - : ۷۹

۲- ۲۱ : ۶۹

۳- رسایل جوامردان ، ص ۱۷۳

سمعنا فتی یذکر ہم یقال له ابراهیم^۱ و الفضل ما شهدت به الاعداء - پس منبع فتوت و مظهر آن ذات او باشد بحسب ظاهر و باطن صلی الله علیه وسلم ، و از این جهت قاعدۀ ضیافت او نهاد ، و اساس مروت اوفکنند و نذر کرد که طعام تنها نخورد و بر ذبیح فرزند او قوت فتوت مباشرت نمود و قربانی را سنت فرمود و چون و قتش بسامع ذکر محبوب خوش گشت ، از جمیع اموال بگذشت و تکرار آن درخواست ، و مال را هر چند بسیار بود ، در جنب طیب وقت تعظیم اسم حق حقیر شمرد.

آورده اند که جبرئیل علیه السلام از حضرت عزت سؤال کرد که یارب ابراهیم (ع) را باوجود کثرت اموال و اسباب ، درجۀ خلعت و اختیار از کجاست؟ خطاب آمد او را دل با ماست نه با مال. اگر خواهی امتحان کن. جبرئیل (ع) بصورت مردی در آن جا که ابراهیم (ع) بود بر پشته ای ظاهر شد و باوازی هر چه خوشتر گفت «سبوح قدوس رب الملائکة و الروح» ابراهیم (ع) را وقت خوش شد و نزد او آمد و کلمات را استعادت کرد. جبرئیل (ع) گفت : ثلثی از مال خویش بر من ایثار کن تا باز خوانم. گفت : کردم. جبرئیل (ع) اعادت کرد. ابراهیم (ع) گفت : ثلثی دیگر بستان و یک بار دیگر باز خوان. جبرئیل (ع) باز خواند. گفت : همه ترا شد. یک بار دیگر مکرر گردان^۲ (در نفائس الفنون و عرائس العیون هم این مطلب ذکر شده است).

فتوت حضرت یوسف صدیق (ع) در حفظ عفت و در عفو برادران خود ، به طوری که در سورۀ یوسف مذکور است کراراً در فتوت نامه های عربی و فارسی به بحث نهاده شده ، و نیز خدمتگزاری و علم دوستی حضرت یوسف بن نون که در سورۀ کهف بدان اشارت رفته است.

از جمله پیشوایان فتوت بعد از انبیاء که ذکر آن در قرآن مجید هم

۱- ۲۱ : ۶۱.

۲- صفحه ۱۰ و ۱۱ کتاب مذکور.

آمده است، اصحاب کهف می باشند اینان مردانی مؤمن و صالح از اهل روم بودند که در روزگار ساطنت دقیانوس می زیستند و خود به آئین مسیح گرویده و برای حفظ ایمان خویش به غار و گردنه تاریک کوه پناه بردند، و در همان جا فوت کردند ولی تسلیم پادشاه کافر و مستبد وقت نشدند. مطالعه زندگانی ایشان خصوصا از نظر مسلک فتوت و ایثار موجب عبرت و بصیرت می باشد و به همین جهت ذکر آنان در غالب فتوت نامه ها و تفاسیر قرآن آمده است، و چون در سوره کهف، از ایشان با نام فتی یا جوانمرد یاد شده، در بعضی از متون مربوط به فتوت، سخن را درباره آنان بدرازا کشانیده اند چنان که هم در تفسیر ابو الفتوح رازی ذکری از آنان آمده است (جلد ۶، ص ۳۹۵) و هم در کشف الاسرار و عدة الابرار که در سال ۵۲۰ هـ. تالیف شده است و مؤلف آن - ابو الفضل رشید الدین میبیدی - قوای ایمانی اصحاب کهف را بیان نموده و در نوبت سوم می آرد :

«اینست شرف بزرگوار و کرامت تمام و نواخت بی نهایت که رب العالمین بر اصحاب کهف نهاد که ایشان را جوانمرد خواند و گفت : «انهم فتیة» - با ایشان همان کرامت کرد که با خلیل خویش ابراهیم (ع)، که او را جوانمرد خوانده است : «قالوا سمعنا فتی ینذکر هم یقال له ابراهیم» و نیز یوشع بن نون را که درباره او گفت : «و اذ قال موسی لفتیه»^۲ و یوسف صدیق را که درباره او گفت : «تراود فتیهها»^۳ . . . گفته اند که سرور همه جوانمردان یوسف صدیق بود علیه السلام که از برادران بوی رسید آنچه رسید از انواع بلیات، آنگاه چون بر ایشان دست یافت، گفت : «لا تشریب^۴ علیکم الیوم . . .»^۴

در جای دیگر از صحفة الاخوان کاشانی آمده است :

«نقمة اول نبوت آدم است و قطب آن ابراهیم و خاتم آن محمد علیهم

۱- سوره کهف آیات ۹ تا ۲۲.

۲- ۱۸ : ۶۰.

۳- ۱۲ : ۳۰، ۹۲.

۴- جلد ۵، ص ۶۶۸.

الصلوة والسلام ، و القاب هر یک چون صفی الله و خلیل الله و حبیب الله بر آن دال است و محمد و سائر انبیاء را متابعت ابراهیم فرمودن بر قطبیت او گواه است. قال الله تعالی : «اتبع ملة ابراهیم حنیفاً»^۱ پس نسبت فتوت امیر المؤمنین علی علیه السلام به فتوت ابراهیم صلوات الله علیه ، مانند نسبت نبوت ابراهیم باشد به آدم علیهم السلام»^۲.

در فتوت نامه شیخ ابو حفص عمر سهروردی می خوانیم :
«فتوت از آدم به شیث و از شیث به ابراهیم و از ابراهیم به اسمعیل علیهم السلام، و همچنین نسلاً بعد نسل، تا درو و نبوت به سید ما محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم رسید»^۳.

فتوت در زندگانی حضرت رسول (ص):

فضایل اخلاقی پیغامبر اعظم اسلام (ص) ، نامتناهی است و نمونه هائی از فتوت او در لا بلای کتاب های تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر آمده است و بر مبنای آن ها همان گونه که دیگر فرقه های اسلامی و نحله ها و جماعات گوناگون ، طریقت و بر نامه خود را مقتبس از زندگانی پیغامبر می دانند فتیان هم مکتب خود را به آن حضرت استناد می دهند. البته پاره ای از اقوال رسول (ص) که در بسیاری از کتب تصوف و فتوت مذکور است در متون معروف حدیث دیده نمی شود ولی چون اکثر صوفیه و اصحاب فتوت ، آن ها را مقبول انگاشته اند بنقل آن پرداخته اند.

حضرت رسول (ص) قبل از بعثت هم باوصاف صدق و امانت معروف بود. شجاعت و سخاوت و مهان نوازی و رفق و مدارا و مردم نوازی و عیب پوشی و عفو و بخشایش و اخلاص و دلسوزی ، حمایت از مظلومان ، شرم در برابر سفاکان ، ترحم بر ضعیفان و اعانت بی نوایان و امثال آنها صفاتی است

۱- ۴ : ۱۲۴.

۲- رسایل جوانمردان ، ص ۶.

۳- رسایل جوانمردان ، ۱۱۲.

که بسیار مورد علاقه جوانمردان بوده ، و لازم بتوضیح نیست که حضرت رسول (ص) دارای صور اعلی و اکمل همه اوصاف مذکور و امثال آنها بوده است ، و برای همین است که فقیان اعمال خود شان را به پیغمبر اکرم و اعظم ، صلوات الله علیه ، نسبت داده اند.

حیات سید الفقیان حضرت محمد (ص) مملو و مشحون از فتوت و جوانمردی است زیرا تکمیل همه نوع مکارم اخلاق بوسیله او صورت پذیرفته و در قرآن مجید آمده است که : «انک لعلی خلق عظیم»^۱ این پیغمبر اجل و اکرم قبل از بعثت خود از اعضای گروه فقیان مکه بوده و در واقعه حلف الفضول که شهرت بسیار دارد شرکت داشته است. این جریان ، در حقیقت عهد و پیمان بستن جوانمردان مکه بوده است برای داد رسی مظلومان و بی نوایان و مبارزه با ستمگران. به هر حال حضرت محمد (ص) قبل از بعثت خود در این گروه عضویت داشته است و این گروه نیز به کارهای جوانمردانه می پرداخته است. چنان که زمانی دختر مردی بی نوارا از دست بازرگان ستمگری نجات داده است^۲.

همچنین پیش از هجرت و پس از آن ، اهالی مکه هرگونه اذیت و ستمی را بر آن حضرت روا داشته بودند. ولی در موقع فتح مکه پیغمبر عظیم (ص) همان آیات قرآنی را تلاوت میفرمود که عفو و چشم پوشی یوسف صدیق از گناه برادران خویش را حکایت می کند. آری پیامبر (ص) فرمود : وانی اقول کما قال یوسف اخی - لا تثریب علیکم الیوم^۳ و اقبال لاهوری این واقعه را مورد اشاره قرار داده می گوید :

آنکه بر اعدا در رحمت گشاد مکه را پیغام لا تثریب داد^۴

۱- سورة القلم ، آیه ۴.

۲- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت. تألیف ک - و گیورگیو ترجمه ذبیح الله منصور ، ص ۳۵-۳۶ و نیز در الکامل از ابن اثیر.

۳- سورة یوسف ، آیه ۹۲.

۴- اقبال لاهوری ، کلیات ، ص ۱۶ ، اسرار خودی.

حضرت علی سرمشق فتیان و العکاس این مطلب در ادبیات فارسی

بهترین مثال یک فتنی حقیقی و مطلق بعد از انبیاء و درمیان پیروان فتوت حضرت رسول، ذات امیر المؤمنین حضرت علی است که تمام سلسله های فتوت اسلامی باومی پیوندند. و شخص آن را دمرد «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت»^۱ و «قطب مدار فتوت»^۲ شمرده می شود.

شجاعت علی شهرت جهانی دارد و القاب او مثل «اسد الله الغالب» و «حیدر کرار» و غیره بسیار معروف است. علی در ایثار و جود و سخا و پرهیزکاری هم بسیار مشهور و درین رابطه وقایع زیادی باو منسوب است که محققاً بپایه ثبوت میرسند. چون آن بزرگ سر سلسله فتوت است ما چند واقعه مربوط به جوانمردی او را با رعایت اختصار در ذیل نقل میکنیم:

(الف) حضرت علی چندین بار جان خود را برای حفظ و صیانت شخص پاک رسول (ص) بخطر انداخت و شب هجرت رسول از مکه به مدینه، باوجود خطر تهاجم کفار به بستر رسول، در آن جا خوابید تا کفار از هجرت حضرت رسول مطلع نشوند.

(ب) یک بار در ماه رمضان سائلی به خدمت حضرت رسول آمد ولی پیغمبر که برای پذیرائی از وی و کمک به او چیزی در دست نداشت فرمود هر که این شخص را مهان کند خداوند او را بهشت عطا میکند. حضرت علی وی را مهان کرد اما چون خود حضرت و فاطمه رسول برای افطار، بجز دو قرص نان در منزل چیزی نداشتند و آن مقدار نان نیز به سختی برای آن مهان کافی بود، پس وقت افطار بنا بر مصلحت

۱- رساله فتوتیه علی همدانی.

۲- نفایس الفنون فی عرابس العیون، ج ۲، ص ۱۱۳.

چراغ را خاموش کردند و هر دو در تاریکی دستهای مبارک خود را به طوری سوی طعام میکشیدند که گویا با مهان میخورند ولی اصلاً چیزی نمیخوردند. غرض به مقتضای ایثار و فتوت خود غذا را به مهان خوراندند و خود در شب بحالت صوم باقی ماندند که باین ایثار فوق العاده علی و فاطمه در قرآن مجید هم اشارت رفته است و در این مورد مفسرین و صوفیه اختلاف دارند که در کدام یک از سه آیه زیر بان واقعه اشارت شده است :

۱- ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله . . . ۱.

۲- ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة . . . ۲.

۳- ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمنا واسبیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا ۳.

(ج) احمد افلاکی (م ۵۷۶) در مناقب العارفين درباره حسن اخلاق و فتوت حضرت علی از زبان مولانا جلال الدین بلخی واقعه ذیل را نقل کرده است :

مولانا وقتی که جوان نامودی را در جایی بلند تر از پیران نشسته دید ، به بیان این روایت پرداخت که :

«روزی آمد الله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه به نماز صبح به مسجد رسول میرفت. درمیانه راه دید که پیرمردی یهودی پیش میرود. امیر المؤمنین از آنجا که فتوت و مروت و حسن اخلاق او بود ، محافظت ادب پیر کرده ، پیش نگذشت و آهسته آهسته در پی او میرفت. چون

۱- البقرة ، آیه ۲۰۷. روایات مربوط به نزول این آیه در ستایش علی (ع) را در احیاء علوم الدین ج ۳ و کشف المحجوب ، ص ۲۴ می توان یافت.

۲- الحشر ، آیه ۹ و امام محمد غزالی در کیمیای سعادت (ص ۵۴۹) از سیاق این آیه استنباط کرده است که بایستی درباره ایثار انصار پیامبر نازل شده باشد و آیه ۲۰۷ از سوره بقره که قبلاً آوردیم درباره ایثار حضرت علی که شرح آن گذشت.

۳- الدهر ، آیه ۸ و ۹ کتاب الفتوة ابن المعمر ، ص ۲۸۴-۲۸۵ و دیگران هم این آیه را مربوط به ایثار علی دانسته اند.

بمسجد رسول رسید حضرت مصطفیٰ علیه السلام بر کوع رکعت اول خمیده بود. در حال باصر جلیل ، جبریل در رسیده دست بر پشت مبارک رسول نهاد تا ساعتی توقف کند که علی مرتضیٰ از ثواب رکعت اول نماز صبح محروم نشود»^۱.

مولانا میفرماید که علی ، یهودی پیر را اینقدر احترام می کرده ولی مسلمانان ابن دوره در برابر پیران مسلمان هم مراعات ادب و احترام را نمی نمایند.

(د) حضرت علی پس از جنگ جمل با عفو دشمنان خود مانند مروان بن الحکم و عبدالله بن زبیر و غیره و نیز با خوشرفتاری و حسن سلوک که نسبت به قاتل خود عبدالرحمن بن ملجم نشان داد عالیترین نمونه های زنده جوامردی را باقی گذاشته است. و از این روایت که نویسندگان متفقاً این صفات او را ستوده اند مثلاً فیلیپ حتی «در تاریخ عرب» مینویسد^۲ :

«علی در مشورت صائب الرای ، فصیح و بلیغ ، با دوستان وفا پیشه ، با دشمنان عفو شعار و نمونه بی نظیر شرافت و جوامردی بود».

پرفسور نکسون^۳ هم همینطور اظهار عقیده کرده است.

میگویند در جنگ احد زمانی که حضرت علی داد شجاعت و جهاد فی سبیل الله میداد هاتف غیبی آواز داد «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» و حضرت رسول چندین بار این مطلب را برای حضرت علی بیان فرمود و سپس این قول ، شعار فتیان گردید و تا امروز نیز زبانزد عموم است.

علی مرجع و مال سلسله های تصوف و فتوت است در تصوف تنها برخی از صوفیة سلسله نقشبندیه خرقة خود را به حضرت ابوبکر صدیق میرسانند ولی

۱- مناقب العارفين ، ج ۱ ، ص ۱۱۲-۱۱۳ .

۲- History of the Arabs by P. K. Hitti p. 183 .

۳- Literary History of the Arabs by R. Nicholson, p. 191 .

۴- کتاب الفتوة ابن المعار حنبلی ، ص ۱۴۲ .

در فتوت همه سلسله‌ها بحضرت علی میرسند. ازین جایگاه بلند حضرت علی در نزد فقیهان شاید گمان رود که فتوت مخصوص اهل تشیع بوده است. ولی فتوت نیز مانند تصوف است: نسبت نهایی به حضرت علی میرسند ولی این امر به تشیع و تسنن مربوط نمیگردد در این مورد فقید پرفسور فرانتر تیشنر آلمانی میگوید:

این احترام مستلزم آن نبوده است که فقیهان بر مذهب تشیع باشند چه بزرگداشت حضرت علی در میان اهل سنت امری متعارف بوده است.

بی مورد نیست اگر بعضی از اشعار شیوای فارسی را که درباره جوانمردی و فتوت حضرت علی (ع) است در این جا نقل کنیم:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است

کرم پیشه شاه مردان علی است^۱

دیباچه مروت و سلطان معرفت

لشکر کش فتوت و سردار اتقیاء^۲

مردی چون نبی نداند کس

راه مرگی علی شناسد و بس

مظهر این فتوت مشهور

راستی باید از کژیها دور^۳

چون که فرمود آن نبی و هم ولی

در فتوت لا فتی الا علی

پس مسلم بر علی باشد سخا

زآنکه جنت هست دار الا میخیا^۴

۱- مجله وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۱۸ (ترجمه مظفر بختیار).

۲- سعدی (بوستان).

۳- ایضاً سعدی (رک کلیات، ص ۴۲۹).

۴- اوحدی مراغه ای (ص ۵۶۳ دیوان).

۵- ناصری شیوایی (رک سرچشمه تصوف در ایران، ص ۲۱۸).

مهر او از آسمان لا فتی الاعلی
تیغ او از گوهر لا سیف الا ذوالفقار^۱

لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار
این نفس را از سر صدق و صفا باید زد^۲

هر که را نام جوانمردی سزاست
پیشوای او علی مرتضی است^۳

آنکه چوگان مروت در کف احسان اوست
لا جرم گوی فتوت در خم چوگان اوست

بر زبان روح گفت ، با محمد آشکار
لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار

آفتاب کبریا دریای در لا فتی
فخر آل مصطفی مخصوص نص هل اتی^۴

هر چه می خواهی طلب کن صائب از شاه نجف
گر کسی منت کشد از مرد می باید کشید^۵

شاه جوانمردان علی هم در خفی هم در جلی
آن کز جلال منجلی خورشید تابان پرورد^۶

۱- منسوب به خواجوی کرمانی (رک خ - م - لا برگ ۷).

۲- شاه نعمت الله ولی کرمانی (دیوان ، ص ۶۲۷).

۳- واعظ کاشفی (فتوت نامه ساطانی).

۴- سلمان ساوجی - اشاره به آیات سوره دهر که اقبال لاهوری هم با اشاره به آن در منتهی حضرت فاطمه می گوید :

بانوی آن تاجدار هل اتی مرتضی مشکل کشا شیر خدا

(کلیات ، ص ۱۰۳).

۵- صائب تبریزی اصفهانی.

۶- فروغی بسطامی (دیوان ، ص ۹۳).

علی (ع) و اسناد خرقه فتوت

فتیان هم مانند صوفیان برای خود خرقه ای دارند و همگی نیز خرقه فتوت خود را به حضرت علی (ع) می‌رسانند. در فتوت نامه ها ۱۷، ۱۳، ۷ و گاهی ۴ سلسله فتوت مذکور افتاده است در تحفة الاخوان کاشانی که عین عبارت آن را خواهید دید، سلمان فارسی و حذیفه یمانی به عنوان دو جانشین علی (ع) در طریق فتوت ذکر گردیده اند و در فتوت نامه سلطانی می نویسد :

علی (ع) چهار خلیفه در فتوت تعیین نمود. سلمان فارسی را مأمور مدائن نمود و فتیان ماوراء النهر و خراسان و طبرستان و عراق عجم و عرب باید با وی استناد بجویند ابو المحجن مأمور یمن بود و فتیان یمن و عدن و بربر و هند و چین نسبت به وی دارند. سهیل (صهیب ؟) رومی به روم فرستاده شد براهنائی فتیان روم و غرب آذربایجان و داوود مصری (یعنی صوفی قرن سوم هجری م ۲۴۵؟) راهبر فتیان اسکندریه و حلب و همه مصر است. در مجلد ثانی الصلة بین التصوف و التشیع نیز سلاسل فتیان مذکور است از جمله سلسله متصل به حضرت علی (ع) به وسیله کمیل بن زیاد که میر سید علی همدانی عارف و حامی فتوت در قرن هشتم هجری، سلسله فتوت خود را (در رساله فتوتیه) به وساطت او به حضرت می رساند و می گوید :

و ذلك لما وصيت به الاخ في الله المحسن الموفق السعيد اخي شيخ علي حاجي ابن المرحوم طوطي العليشاهي المختلاني اصلح الله شأنه في الدارين والبيته لباس الفتوة التي هي جزء الخرقه المباركة. كما لبسته من يد شيعي و امامي و قدوتي و عبادي و من عليه في طريقة الفتوة اعتادي، امام المحدثين قدوة العارفين سلطان المحققين، سر الله في الارضين نجم الحق و الملة و الدين، ابو الجيامين محمد بن محمد الاذكاني، متع الله المسلمين ببركات انقاسه الشريفة و هو صاحب الشيخ العارف شمس الحق و الدين محمد بن جمال و هو صاحب السالك نور الدين سالار و هو صاحب الشيخ علي بن لا غزنوي و هو صاحب شيخ الاسلام، قائد مشايخ الكرام، مهبط الانوار الغيبية، مورد الاسرار القدسية، حجة العارفين،

نجم الحق و الدين المعروف بالكبرى قدست اسراره و هو صاحب اسمعيل القصرى
و هو صاحب محمد المالکيل و هو صاحب داود بن محمد المعروف بخادم الفقراء
و هو صاحب ابا العباس ابن ادریس و هو صاحب ابا القاسم ابن رمضان و هو
صاحب ابا يعقوب الطبرى و هو صاحب ابا عبدالله عمرو بن عثمان و هو صاحب ابا
يعقوب النهر جورى و هو صاحب ابا يعقوب السوسى و هو صاحب عبدالواحد
بن زيد و هو صاحب كميل بن زياد و هو صاحب سلطان الاولياء و امام الاتقياء
منبع الفتوة و معدن المعرفة، اسد الله الغالب امير المؤمنين على ابن ابى طالب
كرم الله وجهه و هو صاحب (ه) المرسلين و امام المتقين و خاتم المرسلين
و رسول رب العالمين محمد المصطفى عليه افضل الصلوة و اكمل التحية صلى الله
عليه و آله وسلم.

ذکر علی (ع) در کتب جوانمردی

سیرت و طریقت جوانمردان آن است که مصطفی (ص) به علی (ع) گفت :
یا علی ، جوانمرد راستگو بود وفادار و امانت گزار و در جیم دل ، درویش وار و
پر عطا و مهان نواز و نیکو کار و شرمگین . . . در خبر اسم که رسول (ص)
نشسته بود. سائلی برخاست و سؤال کرد رسول (ص) روی سوی در السلامه و
فرمود : با وی جوانمردی کنید. علی (ع) برخاست و رفت. چون باز آمد یک
دینار داشت و پنج درم و یک قرص طعام - رسول (ص) پرسید : یا علی این چه
حالت است ؟ گفت : یا رسول الله چون سائل سؤال کرد بردلم گذشت که او
را قرصی بدهم. باز دردم آمد که پنج درم به وی دهم. باز به خاطرم بگذشت
که یک دینار به وی دهم. اکنون روا ندانم که آنچه به خاطرم باز آمد و
بردم بگذشت نکم. رسول (ص) گفت لافى الاعلی - جوانمرد نیست مگر علی
(کشف الاسرار و . . . ج ۵ ، ص ۶۶۹).

در تلمة الاخوان (ص ۱۱) نیز آمده است:

«امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام که از ورع و زهدت بدان

پایه رسید که رسید و از مردی و شجاعت آن مرتبه یافت که یافت، تا بعد از جوع سه روزه، بقوت وقت و سد رمق ایثار کرد. لا جرم در شان او نازل شد که يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و امیراً و جان عزیز در محاربت اعداء دین از قوت ایمان و کمال یقین مبذول داشت و شب هجرت نفس خود را فدای رسول (ص) گردانید و بر جای او بخفت و خود را دست بسته بطالب خون خویش تسلیم کرد تا بصفت لا فتی الا علی، در میان خاص و عام مشهور شده.

مؤلف «تحفة الاخوان» در کیفیت کمال یافتن فتوت علی (ع) روایتی نقل کرده که در نفائس الفنون و عرائس العیون آملی (فن پنجم) هم آمده است :
در خبر است که پیغامبر علیه الصلوة والسلام، روزی با جمعی نشسته بود شخصی درآمد و گفت : یا رسول الله در فلان خانه مردی وزنی بفساد مشغول اند. فرمود ایشان را طلب باید داشت و تفحص کردن. چند کس از صحابه در احضار ایشان دستوری خواستند هیچیک را اجازت نداد. امیرالمومنین علی علیه السلام در آمد. وی را فرمود که یا علی، تو برو و بین تا این حال راست است یا نه؟ امیرالمومنین علی آنجا بیامد چون به در خانه رسید چشم برهم نهاد و در اندرون رخت و دست بر دیوار می کشید تا گرد خانه بر گردید و پیرز آفتاب و پیش پیغامبر رسید، گفت : یا رسول الله گرد آن خانه بر آمدم و هیچ کس را در آنجا ندیدم.

پیامبر علیه الصلوة والسلام بنور نبوت بیافت و فرمود که یا علی انت فتی هذه الامة یعنی تو جوآتمرد این امتی - بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست سلمان فارسی آن را حاضر کرد. رسول علیه الصلوة والسلام کفی نمک برداشت و گفت هذه الشریعة و در قدح افکند و کفی دیگر برداشت و گفت : هذه الحقیقة و در وی افکند و به علی داد تا قدری باز خورد و گفت : انت رفیقی و انا رفیقی جبرئیل و جبرئیل رفیق الله تعالی. بعد از آن سلمان را فرمود تا رفیق علی شد و قدح از دست او باز خورد و حدیفه را گفت تا رفیق سلمان شد و قدح از دست

سلمان باز خورد۔ بعد از آن، زیر جامه خود، در علی پوشانید و میان او در بست و فرمود: «اکملک یا علی یعنی ترا تکمیل می کنم» و ماخذ فتوت و اصل این طریقت، این حدیث است، و شرح قدح و لبس ازار، و بستن میان، که اکنون میان جوانمردان متعارف است و قاعده فتوت بر آن موسس، و اساس طریق رفاقت و اخوت بر آن می نهند، و تصحیح نسبت و شجره خویش بدان کنند، از اینجاست. و در هر یک از این اوضاع سری لطیف و اشارت به معنی شریف است که آن وضع صورت و لباس آن معنی است.^۱

این روایت در فتوت نامه های شیخ سهروردی هم با اختلافاتی در عبارت آمده است. در مورد شرب آب نمک و بستن میان و غیره بعدا اشاراتی خواهیم کرد و اینک توضیحاتی از شیخ ابو حفص عمر سهروردی را ملاحظه فرمایید:

فتوت از سید خلق علیه السلام به امیر المومنین علی رضی الله عنه رسید که از نسل سید بود و ابن عم بود و سید در حق امیر المومنین علی فرموده است: یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی - محققان چنین فرموده اند که اگر بعد از سید علیه السلام پیغامبری بودی، علی بودی زیرا که ابن عم رسول بود و از نسل خلیل الله و همچنانکه نبوت از زمره خلیل الله بیرون نبود. که اگرچه نبوت به علی نرسید چون خاتم النبیین محمد مصطفی بود علیه السلام، اما فتوت میراث به علی بماند که علی از اولیاء کبار بود و آفتاب فتوت ازین دو درجه بر آید: یا از برج نبوت یا از برج ولایت و اگرچه علی رضی الله عنه نبی نبود اما ولی بود و از عهد نبوت تا نفخ صور هیچکس به فتوت علی نبود و نباشد.

در نقل چنین گفته اند که روزی در خانه امیر المومنین علی افطار نکرده بودند - و بروایتی دیگر هفت روز (می شد که چیزی نخورده بودند) و از عالم

۱- کتاب مذکور، ص ۱۳.

غیب سه قرص جوین حق تعالی بفرستاد - امیر المؤمنین علی یکی به حسن داد و یکی به حسین و یکی را بدو پاره کرد. نیم به فاطمه زهرا داد رضی الله عنها و نیمی خواست که بخورد که در حال درویشی بر در آمد. امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نصیب خود را به درویش داد. فاطمه نیز موافقت کرد. حسن و حسین هم موافقت کردند رضی الله عنهما، که از اولاد خاندان بودند و فتوت بدان خانه میراث بماند، و طریقت و تصوف هم از خاندان نبوت به علی ماند زیرا که سید خلق علیه السلام، شهرستان طریقت و شریعت و فتوت و کرامت و سخاوت و مروت بود و امیر المؤمنین علی در شهرستان علم بود و از آنجاست که خواجه خلق علیه السلام در حق او فرمود: انا مدینة العلم و علی بابها - هر که در شهرستان علم و عمل قدم نهاد گذر بر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه کرد. اول مقام خدمت علی یافت. آنگاه در شهرستان قدم نهاد.

این قبیل مطالب و توجیهاات درباره عبارت «لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقاره» در سایر فتوت نامه ها نیز مذکور است و در زیادة الطريق الی الله می خوانیم : «سر جوانمردان، امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بود. روزی عبدالرحمن ملجم را گفت : انک قاتلی ملجم گفت : یا امیر المؤمنین ، مرا بکش تا از من این فعل در وجود نیاید. فرمود طریق ما آنست که بعد از گناه عفو کنیم نه پیش از گناه عقوبت»^۳.

گذشته از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) ، اعمال و رفتار دیگر بزرگان اسلام نیز از نمونه های فتوت است که البته در اینمورد علویان در صف اول قرار دارند چنان که امام حسین بن علی^۴ و یاران بزرگ او در نبرد با استبداد یزید

۱- کتاب مذکور ، ص ۱۳ .

۲- رسائل جوانمردان ، ص ۱۰۱ .

۳- ایضاً ، ص ۲۲۱ .

۴- اوحدی مراغه ای در منقبت امام حسین میفرماید :

کار فتوت از دل و دست تو راست شد اندر جهان بگوی که این منزلت کرامت؟

(دیوان ۵ ، رسائل جوانمردان ، ص ۲۲۱)

بن معاویه تا مرحله جانبازی و شهادت نیز پیش رفتند و تاریخ فتوت و ایثار
 مس را با خون خود رنگین ساختند و همینطور سایر ائمه کرام و بزرگان دین و
 یارهای دین فی سبیل الله روش فتوت را دنبال کردند. و بعضی از علمای دین نیز که
 علیه فتوت سخن رانده‌اند، تشکیلات ظاهری طریق فتوت، و به ویژه
 فتوت ناصری، را بدعت میدانسته و آنها را نکوهیده اند؛ نه اصل این مسلک
 را (درباره تشکیلات طریق فتوت بعداً توضیحات کافی خواهیم داد).

فتوت و تصوف

بعضی از صوفیه، مسلک فتوت را آب و تاب تازه ای داده و آداب و
 رسوم این مکتب را اختیار نموده اند. همین طور بعضی از فتیان بمسلك عرفان
 گرائیدند و این عمل باعث نزدیکی و ارتباط بیشتری میان فتوت و تصوف شد.
 روش تربیتی و اخلاقی تصوف را، طریق فتوت رونق بسیار بخشیده است و این
 مطلب را با مراجعه به کتب متعدد عربی و فارسی میتوان دریافت و از آن
 جمله: شرح تعرف مستملی و کشف المحجوب هجویری و قوت القلوب شیخ
 ابو طالب مکی (۳۸۶م یا ۵۳۹هـ) و کتاب الفتوة ابو عبدالرحمن السلمی
 ۴۱۲هـ (که این یکی قدیم ترین کتاب مستقل و مخصوص درباره فتوت است)
 و الرسالة تألیف القشیری (۴۶۵م) معروف به رساله قشیریه و تذکرة الاولیاء
 شیخ عطار و کتاب الفتوة شهاب الدین عمر سهروردی و الفتوحات المکیة از

۲- مهمربین مخالفین تشکیلات فتوت عبارتند از ابن جوزی صاحب تلمیص ابلیس یا نقد العلم
 و العلماء و ابن تیمیة حنبلی (۷۲۸م) ایشان فتوت را بدعت و رخنه ای در عهده دین و
 چیز تظاهر آمیزی تلقی کرده اند ابن تیمیة میگوید که انتساب ابن اعلال خرافاتی،
 به پیغمبر اکرم و حضرت علی دروغ محض است و آنچه که خدمت بدعت گذار
 عباسی الناصر الدین الله عمل میکرده است برای امت اسلامی نمونه ای قابل تقلید
 نمیباشد. ر. ک کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۰۶-۱۰۷ و مجله شرق مذکور،
 ص ۳۴۶.

محمی الدین ابن عربی وجوامع الحکایات ولوامع الروایات از محمد عوفی (م ۶۳۷ هـ) و کتاب الفتوة ابن المعمر الحنبلی و فتوت نامة منظوم ناصری و رساله فتوتیه علی همدانی و فتوت نامة سلطانی و کتاب جدید «الصلة بین التشیع و التصوف» (المجلد الثاني) تألیف دکتر کامل مصطفی شیبی و همینطور سایر تذکره های صوفیه و غیره.

خلاصه بحث چنین است که بزرگان صوفیه و عرفای اسلامی بعلت شباهت زیاد مابین اصول اساسی فتوت و طرز فکر خودشان (که مبنی بر ایثار و جهاد با نفس است) این مسلک را با تصوف و عرفان ارتباط خاصی داده

۱- مدید الدین یا نور الدین یا جمال الدین محمد بن محمد عوفی بخاری (از اولاد صحابی رسول عبدالرحمن بن عوف) این کتاب را در صد باب و چهار قسمت تألیف کرده که هر قسمت دارای ۲۵ باب است. قسمتی از این کتاب را ملک الشعراء بهار و دکتر محمد معین و آقای محمد رضائی جداگانه بچاپ رسانده اند و قسمتی از آن را نیز دکتر نظام الدین احمد استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن بزبان انگلیسی ترجمه کرده چنانکه فرزند استاد فقید دانشگاه پنجاب حافظ محمود احمد شیرانی، مرحوم اختر شیرانی نیز قسمتی از حکایات آن را در دو مجلد به زبان اردو برگردانده است. و این ترجمه نیز بوسیله انجمن ترقی اردو در هند در سال ۱۹۴۳ م در دهلی به چاپ رسیده است نسخه خطی بسیار نفیس این کتاب مورخ ۱۱۲۹ هجری (که باب های ۲۴ و ۲۵ را فاقد است) در کتابخانه ملی ملک بشاره ۶۱۴۶ موجود است. در باب نهم و یازدهم این کتاب حکایات جالب توجهی در ضمن بیان مسلک جوانمردی و رابطه فتوت با تصوف آمده است از آن جمله:

(الف) وقتی پادشاهی از وزیر خود پرسید که علامت جوانمردی چیست گفت جوانمردی را سه نشان باشد: وفای بی خلاف و ستایش بی خوف و عطایی مثنوال کننده. گفت آنکس که مال بخشد کسی را و نشناسد زیرا که اگر مال کسی را بدهد که بشناسد از دو علت خالی نباشد با از راه شفقت باشد یا از راه ریا، و کمال جوانمردی آنست که خود را از این علت ها مصون دارد» در باب یازدهم قسمت دوم میفرماید که وقتی تا هفت روز مهانی به منزل حضرت علی نیامد و حضرت از این امر ناراحت شده و گریه میکرد که: «این از غایت همت و نهایت مروت و فتوت اوست علیه السلام» (این واقعه نظیر واقعه ایست که در بوستان سعدی به حضرت خلیل الرحمان منسوب گردیده و قبلاً بان اشارتی رفت) هم درین باب حکایت هیزم کش جوانمرد را ذکر کرده که شیخ سعدی نیز آن را در باب سوم گلستان آورده است.

وعدۀ زیادی از آن ها نیز عملاً باین روش گرائیده و آن را پذیرفتند مثلاً «سه تن از بزرگان مشایخ ایران ابو حامد احمد بن خضرویه بلخی در گذشته در ۲۴۰ و ابو حفص عمر بن سلمه حداد نیشابوری در گذشته در ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ و ابو الحسن علی بن احمد بن سهل صوفی پوشنگی در گذشته در ۳۸۴ نخست از سران جوانمردان و فقیان بوده اند^۱ در میان این گروه ابو حامد احمد بظاهر قدیمترین شخصیت غیر ملامتی است که در خراسان بمسلك فتوت گرائیده است. در دوره های بعد نیز برخی از بزرگان باین مسلك گرائیده و وارد گروه فقیان شده اند مثل شیخ نجم الدین کبری و شیخ نجم الدین زرکوب و شیخ علاءالدوله سمغانی و امیر سید علی همدانی و غیره که سه نفر اخیر فتوت نامه های نیز تألیف نموده اند.

ملامتیه و فتوت

شیخ محی الدین ابن عربی معتقد است که اولین بار صوفیۀ ملامتیه به مسلك فتوت گرویده اند. ان الفقیان تلامذة الملامتیه^۲ بعضی از نویسندگان نیز در تایید یا تکذیب این نظر سخنانی گفته اند و ما هم در ذکر ابو حامد احمد اشارتی کردیم. صوفیۀ ملامتیه که در نیشابور ظهور کردند به مقتضای «ولایخافون لومة لائم»^۳ در ایثار و تحمل ملامت و بذل مال و مخالفت با نفس از دیگران جلو تر بودند ابو عبدالرحمن السلمی میفرماید: یکی از این طایفه را پرسیدند. شایسته نام جوانمرد کیست؟ گفت: کسی است که اعتذار آدم، صلاح نوح، وفای ابراهیم، صدق اسماعیل، اخلاص موسی، صبر ایوب، گریۀ داوود، علیهم السلام سخای محمد صلی الله علیه و سلم را از

۱- مرچشمۀ تصوف در ایران، ص ۱۳۲ نیز ارزش میراث صوفیه، ص ۲۱۱ با الادی اختلاف در تعمیر.

۲- به نقل از الصلة بین التصوف و التشیع، ص ۲۱۸، اما مقدم بودن آنان در گروهیدن به فتوت را نمیتوان باور کرد زیرا فتوت مسلکی است قدیمتر.

۳- سورة مائده آیه ۴۵ که شعار فقیان است و ملامتیه نیز بدان استشهاد میکنند.

ابوبکر ، حمیت عمر ، حیای عثمان ، و علم علی رضی الله عنهم همه را یکجا دارد و با چنین مقامی نفس خویش را نکوهش کند و آنچه را دارد چیزی نشارد و گاهی در دلش خطور نکند که او هم چیزی هست و نپندارد که حال پسندیده ای دارد. در جمیع احوال عیبهای نفس و نقصان کردار های خویش و فضل برادران را بر خویش روشن بنگرد . . . و یکی از ملامتیان بنام علی بن ابی بکراهوازی گفت : اصل جوانمردی آنست که در خود یک فضیلت هم نبینی!

در مورد رابطه ملامتیه و فتیون حکایت حمدون قصار نیشابوری (م ۲۷۱ هـ) و نوح عیار بسیار جالب است، حمدون قصار میفرماید : روزی اندر جویبارحیره نیشابور میرقم نوح نام عیاری بود بفتوت معروف و جمله عیاران نیشابور در فرمان وی بودند، ویرا اندر راه بدیدم گفتم یا نوح جوانمردی چه چیز است ؟ گفت : جوانمردی من خواهی یا از آن تو؟ گفتم هر دو بگوی. گفت: جوانمردی من آنست که این قبا بیرون کنم و مرقعه بپوشم و معاملات را برزم (ورزم) تا صوفی شوم و از شرم خلق اندر آن جامه از معصیت بپرهیزم و جوانمردی تو آنک مرقعه بیرون کنی تا تو بخلق و خلق بتوفتنه نگردند. پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و از آن تو حفظ حقیقت بر اسرار و این اصلی قوی است.^۱

اما ملامتیه صورت زهد مفراط و عملی را نشان میدادند و بقول پرفسور هارتن : فتیان اینقدر حدافراطی را نپیموده اند و «اصحاب فتوت تقوی و شرف را باهم جمع کردند در حالی که اهل ملامت دنیا را آشکار تحقیر می نمایند و سرزنش نفس را برای رسیدن بکمال روحی و اخلاقی وسیله ضروری

۱- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ص ۲۱ ، ۲۴ ، ۷۳ ترجمه فارسی آقای علی رضوی از تالیف عربی دکتر ابوالعلا عقیفی به ضمیمه رساله ملامتیه از سلمی نیشابوری) کابل ۱۳۴۴ ش.

۲- کشف المحجوب ، ص ۲۲۸.

می شناسند^۱ اعمال و افعال و فعالیت های گوناگون فقیان چیزی سری نبوده بلکه اینگونه افعال را برای تشویق و ترغیب دیگران علنا انجام میدادند سلمی چهل و پنج اصل و ادب ملامتیه را در رساله خود بیان کرده که قسمت مهم آنها مخالف روش جوانمردان می باشد البته اصول مشترک نیز در میانه هست (مثلا ادای حقوق دیگران بدون چشمداشت پاداش ، حلم در حالت دفاع از دیگران ، پوشاندن عیب دیگران و دشمنی با هوای نفس) اما صوفیه متهم داشتن نفوس خود ، و اذکار چهارگانه (لسانی و قلبی و سری و روحی) و تعلیم سری ، و حرکات ملامت انگیز مانند ملامتی ها و کلبیون یونانی ، و نیز تظاهر به غفلت برای جلب ملامت دیگران، و نگرانی از قبول شدن دعاهاى خوب و این نوع اعمال را اساس قرار نداده و ضروری نشمرده اند^۲ باتوجه به مطالب فوق ، نظر آقای دکتر ابو العلاء عقیفی مصری که معتقد است آثار باطنی و ظاهری فتوت درین طائفه (ملامتیه) بیش از هر فرقه دیگر صوفیه تجلی کرده است^۳ چندان قابل قبول نمی نماید بلکه قول پرفسور هارتن که نقل گردید درین باب به صواب نزدیک تر است و عقیده صاحب نقایس الفنون فی عرائس العیون هم آن را تأیید میکند^۴.

رابطه فتوت ، تصوف و ملامت

در باره رابطه تصوف و فتوت - گذشته از اشاراتی که قبلا کردیم - نکات دیگری هم در آثار بعضی نویسندگان می توان یافت. علامه محمد املى از علمای قرن هشتم میفرماید : «تافتوت به نهایت نرسد هدایت ولایت حاصل

۱- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ... ص ۲۳.

۲- درج اروضات الجنان و جنات الجنان نیز مطالب بسیاری درباره ملامتیه آمده است. ر- ک ، ص ۲۱۱-۲۱۵ ، ۲۲۳ و ۴۲۹-۴۳۰ که حکایات جالبی در رابطه با ملامتیه در آن ها می توان یافت.

۳- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ..

۴- نقایس الفنون ، جلد دوم ، ص ۱۱۲ ، ۱۱۴.

نشود . . . فتوت جزوی است از تصوف . . . جوانمرد پیوسته شادمان و خوشدل باشد و مشفق و ناصح خلق خدا در مصالح دین و دنیا و بمهات دینی و دنیوی ایشان بی تکلف قیام نماید و چنانکه خود بکسب کمالات مشغول باشد، تمامت رفقا و اصحاب را بر آن دارد و ایشان را در آن مدد و معاون باشد.^۱

خلاصه ، رابطه فتوت و تصوف به اندازه ای محکم بوده که بزرگان متصوفه ایران همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی را برای عوام میدانسته اند و هر دو را باهم ترویج میکرده اند^۲ و البته هر چند قبلاً نیز گفتیم که نباید رابطه مزبور را منحصر به فرقه ملامتیه دانست ولی باز هم صوفیه و ملامتی های بزرگ وقتی که از جوانمردان ذکری می کنند ، مراد ایشان بیشتر ملامتی های جوانمرد میباشد. یعنی ملامتی هائی که جوانمرد هستند یا جوانمردان ملامتی بطور صفت و موصوف ، نه صرفاً جوانمرد ، و این مطلب از آثار ملامتی ها پیدا است. بنا بر این ذکر فتوت و جوانمردی که در احوال و آثار ملامتی ها آمده ، صرفاً مربوط به مسلک و تشکیلات جوانمردی نمیباشد. با این همه ، ملامت و فتوت و تصوف ارتباط بسیاری داشته اند و این مطلب از سخنان بزرگان فتوت نیز که ذیلاً نقل میشود آشکار است و با ملاحظه این سخنان روشن می شود که فتوت اسلامی در آغاز کار به اسلام و تصوف خیلی نزدیک بوده و اصول و عقاید مشترکی این سه را به یکدیگر پیوند می داده و بعدها بمرور ایام شاخ و برگ پیدا کرده و در میدانهای سیاست و اجتماع وارد شده و بصورت های گوناگون در آمده است. ظاهر است که این تطور و تحول و دگرگونی فقط به مسلک فتوت اختصاص نداشته و خود دین اسلام و مسلک تصوف و سائر مکتب ها و نحله ها هم دچار این تحولات شده است.

سخنان بزرگان در حقیقت فتوت :

۱- شیخ حسن بصری می گوید که خدای تعالی درین آیه کریمه همه اوصاف فتمیان را جمع کرده است که^۳ «ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء

۱- نفائس الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۲ ، ۱۱۴ .

۳- قرآن مجید ، النمل آیه ۹۰ .

۲- سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۲ .

ذی القربی وینہی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذكرون . . .»^۱.
 ۲- این حدیث حضرت رسول (ص) نیز کہ - از امام جعفر صادق (ع) روایت شده - درباره نشانه های فقیان است : لفتیان امتی عشر علامات ، صدق الحدیث و الوفاء بالعهد و اداء الامانة و ترک الکذب و الرحمة للیتیم و اعطاء السائل و بذل النائل و اکثار الصنائع و قرى الضیف و راسهن الحیاء^۲.

۳- «فتی آنست کہ او را در دنیا و آخرت هیچکس خصم نباشد»^۳ (قول حضرت علی).

۴- اصل فتوت وفا و صدق و امن و سخا و تواضع و نصیحت و هدایت و توبه است^۴.

۵- فتوت آنست کہ تو در پنهان کاری نکنی کہ اگر آشکار گردد منفعل گردی^۵.

۶- بزرگترین خصال فتوت آنست کہ خود را بر دیگران هیچ امتیاز و فضیلت ندهی^۶.

۷- فتوت آنست کہ اگر عطایا بیایم ایثار کنیم و اگر نیایم شکر کنیم^۷.

۸- لیس الفتوة بالفسق و الفجور و لکنها طعام مصنوع و نائل مبدول و بشر مقبول و عفاف معروف و اذی مکفوف^۸.

۹- فتوت وفاست بی خلاف و مدح بی جود و بخشایش بی سؤال (قول معروف کرخی)^۹.

۱۰- فتوت آنست کہ از خود بینی بر حذر باشی و آنچه کرده باشی آن را با خود نسبت ندهی کہ من کرده ام (قول جنید بغدادی بروایت ابو حفص حداد رحمها الله)^{۱۰}.

۱- کتاب الفتوة ابن المعمر ، ص ۱۱ ، ۱۳۳.

۲- ایضاً و نیز طبقات الصوفية للسلمي ، ص ۷۹.

۳- فتوت نامه سلطانی. در رساله القیبرية - ص ۱۰۳ - ابن قول به شیخ ابوبکر وراق نسبت داده شده است.

۴- فتوت نامه سلطانی (هر دو قول منسوب به امام جعفر صادق).

۵- اقوال امام جعفر صادق (رک کتاب الفتوة ابن المعمر ص ۱۱۱. و نیز کتاب الفتوة از عمر سهروردی نسخه خطی شماره ۲۱ کتابخانه دانشکده ادبیات تهران).

۶-۷- ایضاً ابن المعمر (ص ۱۰ کتاب الفتوة).

- ۱۱- فتوت حقیر داشتن نفس است و بزرگ داشتن حرمت مسلمانان^۱.
- ۱۲- جوانمردی آنست که بار خود بر خاق ننهد و آنچه داری بذل کنی (قول جنید بغدادی)^۲.
- ۱۳- لیست الفتوة با کل الحرام و ارتکاب الاثام بل الفتوة عبادة الرحمن و مخالفة الشيطان و العمل بالقرآن (قول فضیل بن عیاض)^۳.
- ۱۴- جوانمردی دریایی است به سه چشمه : یکی سخاوت دوم شفقت سوم بی نیازی از خلق و نیازمندی بحق (قول حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی)^۴.
- ۱۵- الفتوة علی ثلاثة اقسام: اولها محافظة امر الله والثانی مراقبة سنة رسول الله والثالث صحبة اهل الله ، و حقيقة الفتوة ترک ما سوى الله (قول شیخ نجم الدین زرکوب)^۵.
- ۱۶- الفتوة اسقاط الرؤية و ترک النسبة (قول جنید بغدادی)^۶.
- ۱۷- الفتوة حسن الخلق و بذل المعروف (قول ابو بکر محمد بن احمد شبلی متوفی در حدود ۵۳۶)^۷.
- ۱۸- میر سید علی همدانی نیز در رساله فتوتیه اقوالی در حقیقت فتوت آورده است بدین قرار :
- («شیخ حسن بصری رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که دشمنی کنی با نفس خود از جهت حق جل و علا»)
- قال حارث المحاسبی رحمة الله علیه : الفتوة ان تنصف ولا تستنصف
- شیخ حارث محاسبی رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که انصاف بهمه خلق
-
- ۱- قول شیخ جعفر خلای (تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۳۸).
- ۲- تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۷.
- ۳- نفائس الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ (ترجمه این قول نیز در «سرچشمه تصوف در ایران» ص ۱۵۹ آمده است).
- ۴- تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۰۵.
- ۵- روضات الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۱۹.
- ۶- طبقات الصوفیة للسلمی ، ص ۱۱۸.
- ۷- طبقات الصوفیة ال سلمی ، ص ۵۰۶. و نیز طبقات الصوفیة از خواجه عبدالله هروی انصاری ، ص ۱۹۱.

بر خود واجب دانی و انصاف خود از کس نستانی.

و قال فضیل العیاض قدس الله روحه : الفتوة ان لا تميز من يأكل عندك مومن او كافر او صديق او عدو. شیخ فضیل عیاض رحمة الله علیه فرمود که فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو که میخورد ؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی.

و قال الجنید قدس الله سره : الفتوة بذل الندی و كف الاذی شیخ ابو القاسم جنید بغدادی قدس الله سره فرمود که فتوت دادن عطا و باز داشتن بدی است یعنی حقیقت فتوت آنست که چندان که طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان و واسطه راحت بندگان حق سازی و بر بساط احسان در مقابله بدان شطرنج بدی نبازی.

وقال سهل قدس الله روحه : الفتوة اتباع السنة شیخ سهل بن عبدالله تستری رحمة الله علیه فرمود که فتوت متابعت سنت است یعنی اخی باید که هیچ سنتی از سنتهای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرونگذارد و بزرگترین سنتی از سنتها حقارت دنیا است. پس هر اخی که دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد ، مقام فتوت از وی درست نیاید.

و قال ابو یزید قدس الله سره الفتوة استصغار ما منك و استعظام ما الیک سلطان با یزید بسطامی قدس الله روحه فرمود که فتوت آنست که آنچه از تو بدیگران رسد از احسان اگرچه بسیار بود آن را اندک شاری و هر چه از دیگران بتو رسد اگرچه اندک بود آن را بسیار دانی.

و قال یحیی بن معاذ رحمة الله علیه الفتوة ثلاثة اقسام : حسن الوجه مع الصیانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع الرفاء شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس الله سره فرمود که فتوت سه قسم است. خوب روئی با پارسائی و خوب سخنی با امانت و خوب برادری کردن با وفاداری. یعنی نعمتهائی که حق تعالی بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است سه است :

یکی نعمت جمال است که نتیجه غلبات روحانیت است و عکس و علامت انوار جمال ازلی است. شعر:

و کل جمیل حسنه من جمالها معار له بل حسن کل ملیحة^۱

و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که «ان الله جمیل یحب الیصال» اشارت بدین معنی است. نعمت دوم فصاحت و بلاغت است که کمال معجزه رسول صلی الله علیه وسلم بدان بود که انا افصح العرب و العجم و این از نعمت‌های بی نهایت است.

سوم مال است که آن سبب فراغت دل است از بیم معاش تا بدان به زادمعاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا دارد پس اخی باید که این هر سه نعمت را مطیئة سعادت ابدی و سرمایه نجات و نعم سرمدی سازد در جمال پارسا و پاکدامن بود، در فصاحت حق گوی و ناصح و در برابری با بذل و با وفا.

و قال ابو حفص قدس الله سره : الفتوة ما اختار الله فی کتابه لنبيه صلی الله علیه وسلم و قال الله تعالی خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجهلین^۲ ابو حفص حداد رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که ایزد تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید از برای پیغمبر خود صلی الله علیه وسلم و فرمود که یا محمد بگیر یعنی نگاهدار صفت حلم و درگذار از برادران خود گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان رو برگردان یعنی جهل ایشان را بجهل مقابله نکن.

و قال الدقاق رحمة الله علیه الفتوة ان تكون من الناس قریبا و فیما بینهم غریبا. استاد ابو علی دقاق رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که بمردم نزدیک باشی و درمیان ایشان غریب یعنی اخی را باید که ظاهراً آمیزگار باشد بخلق. و با همه بندگان حق به شفقت و نصیحت و مودت و احسان

۱- از ابن فارض مصری.

۲- الاعراف، آیه ۱۹۹.

زندگانی کند و به باطن از همه بریده بود و در سر پیوسته به حق مشغول باشد.
و قال النوری قدس الله روحه الفتوة احتمال المكروه بحسن المداراة شیخ
ابو الحسن نوری قدس الله سره فرمود که فتوت آنست که تحمل کنی بخوشدلی
آنچه ترا دشوار آید.

و اینکه ذکر کرده شد و امثال این بسیار است که اکابر طریقت گفته اند
در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر بذكر همه مشغول شویم بتطویل می انجامد
و همه حق است و هر بزرگی را نظر بر صفتی افتاده است از صفات فتوت.
و فتوت را صفات بسیار است و لیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز میگردد
که آن اساس کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء و سید اتقیاء منبع
عین فتوت و معدن جود و مروت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
فرمود در حقیقت این معنی و قال : ارکان الفتوة اربعة : العفو مع القدرة
و الحلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الایثار مع الحاجة فرمود که
ارکان فتوت چهار چیز است : عفو کردن با توانائی ، و بردباری در وقت خشم ،
و نیک اندیشی با دشمنی ، و ایثار کردن با وجود احتیاج بمؤثر به.

پس ازین معنی معلوم شد که مجموع مراتب و اوصاف فتوت بحقوق
عباد راجع می شود و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که « لا یزال
الله تعالی فی حاجة العبد ما دام العبد فی حاجة اخیه المسلم » اشارت بدین معنی
است و هم در صحاح آمده است که « الخلق کلهم عیال الله و احبهم الی الله
انفعهم لعیاله » رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خلق همه عیالان خدایند
و دوست ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که منفعت به عیالان او
بیشتر رساند.

مختصری در شرایط و آداب و رسوم «فتوت»

برای گرویدن باین فتوت پنج شرط ضروری بود : توبه بصدق ، و ترک
علائق و اشغال دنیوی ؟ و دل بازبان راست داشتن ، و اقتدای درست به

بزرگان فتوت ، و در همه مرادات را بر خود بستن کسی که بدین شرائط عمل میکرد ، او را داوطلب فتوت مینامیدند مشروط باین که هفت شرط ذیل را نیز داشته باشد :

مردانگی و بلوغ و عقل و دین اسلام و استقامت احوال و مروت و حیا^۱ .
در دوران بعدی ، شرائط فتوت را تا هفتاد و دو رسانده اند و شیخ عطار هم که محتملاً شاعری غیر از فرید الدین عطار نیشابوری است و خود در قرن هشتم و نهم میزیسته (در این باره بعداً صحبت خواهیم داشت) در فتوت نامه منظوم خود میفرماید :

که هفتاد و دو شد شرط فتوت یکی زان شرطها باشد مروت^۲
این صفات فتیان که در اغلب متون مربوط به فتوت آمده است، بقرار ذیل می باشد :

راستی ، ترس از بدی ، کمک بدیگران ، آزادی از هوای نفس ، پاکی دامن و چشم ، وفا پیشگی ، بخشودن به دوست و دشمن ، برای دیگران آنچه پسندیدن که برای خود ، در محبت مقصود جان و دل را بسته داشتن ، احتراز از دشنام و یاوه گویی ، خود را مانند مورچه ضعیف فکر کردن ، مرادات نامرادان و بی نوایان را بسعی خود بر آوردن ، پرهیز از خود ستائی و اظهار اعمال خوب خود (ولی برای تشویق دیگران رواست) در نیکی تمایل به سوی ترقی داشتن ، رضا در خشم ، پرهیز از دلازاری دیگران ، احتراز از خود بینی و تکبر ، حلم و بردباری ورزیدن ، خوراندن دیگران ، اعمال ظاهر و باطن خود را یکسان نگهداشتن ، دوری از کارهای نابایست ، عدم شکایت از دیگران ، پارسا مشربی ، حذر از تزویر ، دل را از کینه پاک داشتن ، برای کمک دیگران جان خود را بخوشی در خطر انداختن ، دل و دماغ را از هرگونه کبر و نخوت پاک داشتن ،

۱- فتوت نامه سلطانی.

۲- کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۶۳-۱۷۰ (شش شرط اول را ذکر کرده است) نفائس الفنون،

ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷ (شرط هفتم را هم ذکر کرده).

۳- دیوان عطار نیشابوری چاپ سوم به اهتمام سعید نفیسی ، ص ۹۲.

من الماء كل شئى حى و تا این معنی در نهاد او مرکوز نبود. هیچ کاملی در او ایجاد نتواند کرد چنانکه آب، آهن و سنگی را احیاء نکند و از این جهت پیغامبر فرمود که الحکمة ضالة کل مومن . . . و نمک اشارتی است بصفت عدالت که کمال فضایل اخلاق است چه صحت و قوت نفس انسانی نبود الا به فضایل اخلاق و هیچ خلق استقامت نپذیرد الا بعدالت چنانکه صحت و قوت بدن نبود الا بانواع اطعمه و اغذیه و هیچ طعام بصلاح نیاید و خوش طعم و گوارا نگردد الا بنمک . . .

شلوار پوشانیدن اشارت است به فضیلت عفاف چه صورت ستر عورت و منع فرج از شهوت است و اصل الباب عفاف آنست . . . میان بستن اشارت است به فضیلت شجاعت و صورت قیام نمودن بخدمت، و غایت تواضع که اساس شجاعت است. در آن مندرج، و آن برا تکمیل جهت آن خوانند که کمال علم عمل است و ارباب فتوت علم بی عمل را وزنی ننهند.

در باره آداب و رسوم فتیان در صفحات بعد هم توضیحاتی خواهد آمد ولی در این جا استدلالات صاحب رساله فتوتیه نیز یاد کردنی است :
و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود که متصف بود بکرم و سخاوت و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را اخی نام نهادند و در مقام فتوت به تربیت و تعلیم او را بر آستانه خدمت نصب کنند و جزوی از خلعت فقر بدو دهند یعنی کلاه و سراویل و این دو خلعت اگرچه جزو خرقة است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است که تاج کرامت است و اما سراویل از آن جهت که مقصود از خرقة ستر عورت است و اصل ستر در عبادات از ناف است تا به زانو و ساتر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خلیل را صلوات الله علیه که مظهر این معنی بود وحی آمد که «واستر عورتک من الارض» یعنی

۱- ۲۱ : ۳۱

۲- رسایل جوانمردان، ۱۳ تا ۱۶.

پوشان عورت خود را از زمین. بعد ازین وحی پراهم را علیه السلام پیوسته
 دو سراویل بودی چون یکی را به شستن حاجت آمدی دیگری را پوشیدی.
 و همچنان که سراویل و کلاه جزو خرقه است و اما اصل آنست همچنین
 فتوت اگرچه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همه
 مقامات مبنی بر وی است بلکه قواعد و اساس جمیع کمالات انسانی بدو منوط
 است و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگرچه شخصی رافطنت و استعداد بحدی رسد که
 هزار کتاب را بی استاد بخواند و فهم کند، اصلا سخن او مسموع نباشد و
 فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل
 به صحابه و رسول صلی الله علیه وسلم درست شده باشد، همچنین در طریقت
 فقر و فتوت اگر کسی صد سال مجاهده کشد و بسعی تمام بذل مجهود کند آن را
 هیچ اعتباری نبود تا آنکه خدمت مردی کند که در طریقت و فتوت منتسب
 بود به رسول صلی الله علیه وسلم. و آن خلعت طریقت و فتوت که رسول
 صلی الله علیه وسلم امیر المؤمنین علی را کرم الله وجهه بدان مخصوص گردانید و
 ازان حضرت نقل و به نقل بدان کس رسیده بود، بوی رساند و سلسله نسبت
 فتوت و طریقت را با حضرت رسالت (ص) درست کند. . . .»

فتوت اجتماعی و تحولات عجیب آن

فتوت اجتماعی عبارتست از کارهایی که فقیان برای بهبود و رفاه عامه مردم
 و کمک و دست گیری مظلومان و بی نوایان، در مقابل ستمکاران و جابران،
 انجام میداده اند میگویند اولین گروه فقیان که بدین روش بصورت منظم کار
 در کوفه بوجود آمد و آن گروه برای مقابله با مظالم و ستم کاریهای
 ثقیفی اجتماع کرده بود. و سپس این روش جوانمردانه مورد
 "ارگرفت بعضی ها این نوع جوانمردی اجتماعی را در
 آنان جستجو میکنند ولی صحیح آن است که این
 پیش در هر دوره وجود داشته اما امتزاج
 و خصوصا ایران - در تشکیل این نوع فتوت سهمی

پسزا داشته است. در دوره اسلامی ابن نوع فتیان «عیاران»^۱ و «شطاران»^۲ نامیده میشدند ایشان در کارهای اجتماعی شرکت می جستند و به کارهایی برای بهبود و رفاه عامه مردم می پرداختند و اعمال خوب را سرعت و تاحدی پنهانی انجام میدادند. ولی آنطور که متذکر شدیم، ابن پنهان کاری های آنان برای پیشرفت رفاه مردم مثل کارهای گروه «ملا متیه» نبود زیرا ملا متیه در اخلاص عمل و کتمان اعمال خوب مبالغه زیاد نشان داده اند. و پنهان کاری عیاران و شطاران فقط از روی احتیاط بود.

عیاری و شطاری

عیاری و شطاری هر دو نوعی از فتوت اجتماعی است. از معانی متعدد لفظ عیار، شبرودزد است و عیاران نیز بدین کار فوق العاده گستاخانه (= شبروی) و در بعضی موارد دزدی اشتغال داشته اند و بدین علت کار «صعلوکان» (یا سالوکان) را هم جزو کارهای عیاران می شمارند.^۳

عیاران برای آزادی وطن و رفاه مردم کارهای ارزنده ای انجام میداده اند و چون بیشتر آنان برای مبارزه با حکومت های استبدادی قیام و خروج

۱- «عرب اشخاص کاری و جلد و هوشیاری را که از طبقه عوام الناس و مردم خامل الذکر بوده اند و در هنگامه ها و غوغاها خود نمائی کرده با در حروب جلدی و فراست بخرج داده اند عیار می نامیده است» (حاشیه مرحوم بهار بر «تاریخ سیستان» ص ۱۶۱) «عیاران مرد می جنگجو و شجاع و جوانمرد و دارای صفات عالی مردانگی و ضعیف نوازی بودند و در غالب شهرهای سیستان و خراسان از ایشان یافتن میشد و گاه ممکن بود عدد آنان در بعضی از شهرها بچند هزار تن برسد و در هر شهر رئیسی داشته» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ ۱، دکتر صفا، ص ۳۲-۳۳).

۲- شطاری نوعی از فتوت و عیاری است و این اصطلاح بنا بر سرعت کار ایشان استعمال می شده است. یعنی ایشان در کارهای رفاهی و ضعیف نوازی، بی باکی و سرعت عمل فوق العاده ای نشان می داده اند. شطاران بعدی ورزشکار بودند و برای تقویت قوای بدن بتند دویدن و فعالیت های بدنی علاقه داشتند کارهای شطاران و عیاران در کسب متعدد به صورتی ذکر گردیده که گویا بجز اساسی و تشکیلات ظاهری، در کارهای اساسی فرق با یکدیگر نداشته اند.

۳- مجله وحیدتیر، ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۶۲۷-۶۳۰.

میکردند، بآنها «خارجی» هم می گفتند از جمله عیاران معروف ایرانی یکی ابو مسلم خراسانی است که در نتیجه فعالیت های فدا کارانه او بساط خلافت بنی امیه برچیده شد و خلافت عباسی بروی کارآمد (۱۳۲ هـ) ولی خلیفه ناسپاس عباسی (منصور) این مرد کامل عیار را با نیرنگی ناگهانی بقتل رساند (۱۳۷ هـ) عیار معروف دیگری که حکومت ایرانی مستقلی در سیستان تأسیس کرد یعقوب لیث صفار است (م ۲۶۵ هجری) وی در تاریخ عیاری مقام شاخنی را داراست آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب خود بنام «یعقوب لیث» فعالیت های وی را بصورت جامع ذکر کرده است. سعید نفیسی درباره این دو شخصیت بزرگ می نویسد: اگر جوانمردان ایرانی بجز ابو مسلم خراسانی و یعقوب پسر و دیگر سیستانی کسی دیگر را نپرورده بودند همین فخر و شرف برای ایرانیان کافی بود.^۱

زمان مخصوص نهضت جوانمردی عیاران از قرن سوم تا ششم هجری بوده است ولی فعالیت های آنان را بصورت پراکنده قبل از این تاریخ و بعد از آن نیز می توان مشاهده کرد و در فتوت نامه منظوم ناصری این گروه به عنوان «فتیان سیفی» یاد شده اند.^۲

در شام (سوزیه) و عراق، عیاران و شطاران از اوائل قرن دوم هجری وجود داشته و خود را «فتیان» خطاب میکرده اند. ولی بیشتر به نام حدث و احداث شهرت داشته اند^۳ این گروه آلوده معاصی و اخلاق بد (و حتی لواط) و غالباً دزد بوده اند گروه آنان در سال ۳۳۹ هـ بقافله ای حمله کردند که ابو نصر فارابی فیلسوف هم در آن از دمشق به عسقلان سفر میکرد. جمله مسافران به دست آنان کشته شدند و امرای شام بسعی بسیار عده قابل ملاحظه ای از این گروه عیاران را دستگیر کرده و نزد گور ابو نصر فارابی بدار کشیدند^۴ بقول مؤلف «تاریخ تمدن اسلام» عیاران در دوران ضعف و سستی

۱- مجله سخن شماره ۳ خرداد ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۲۷۱.

۲- فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۰، ص ۲۴۹.

۳- فرهنگ نوادر لغات دیوان کبیر مولانا، ج ۷، بقلم بدیع الزمان فروزانفر و دائرة المعارف اسلامیة ذیل اصطلاح «احداث».

۴- کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۴، ۲۲، ۲۹ و.

دولت خلافت عباسی دلیرتر شدند و وقتی که جنگ امین و مأمون (پسران هارون الرشید) آغاز شد اینان در بغداد بصورت حامی و ناجی مظلومان خود را آشکار کردند ولی چندین بار هم خود به مردم هجوم آوردند و باعث ناامنی و ناراحتی شدید گردیدند و ما این گونه فعالیت های آنان را در الکامل ابن اثیر در ابلائی گزارش های مربوط به حوادث خونین کراراً مشاهده می نمائیم.^۱

کار شطاران از کار عیاران زیاد ممتاز و متفاوت نبوده است البته هر دو گروه از نظر تشکیلات و لباسها و مراکز و غیره جدائی های داشته اند. هر دو گروه کاملاً مقید به قوانین شرع نبودند و بعضی مواقع جنگ را نه برای مقاصد جوانمردانه به راه می انداختند و از نظر جنسی آلودگی های داشته در دزدی و زشت کاری های متعدد هم خود را آزاد می شمردند با این که بعضاً درباره عیاران گفته اند که «عیاران و فقیان حد وسطی بین حق و ناحق نمی شناختند از حق بجان و بمال دفاع می کردند و با ناحق بی رحمانه و با خشونت تمام می جنگیدند»^۲ اما تمام ایشان به این اندازه طرفدار حق نبودند چنان که اگر درباره شطاران می نویسند که ایشان غارتگری و راهزنی را گناه نمی دانستند و آن را نوعی زرنگی می شمردند^۳ این راهم باید دانست که غالب شطاران به اموال ثروتمندان می تاختند (خاصه با اموال آنانکه مشهور به بخل و عدم ادای زکوة بودند) و از حاصل غارت و چپاول خود به مستحقان و بی پولان هم بهره ای میدادند و در اظهار این کار هم عاری نداشته اند. داستان مرد جوانمردی که در سفر نامه ابن بطوطه آمده، مربوط به این گروه از شطاران است. ابن بطوطه در ضمن ذکر مردی از جزیره هرمز (بنام «جهال صعلوک سجستانی») مینویسد که آن مرد گروهی انبوه سوار از عرب و عجم گرد خود جمع کرده و به راهزنی می پرداخت و در عوض خانقاه ها بنا میکرد و از پول غارتها که بدست میآورد خرج غذا و طعام مسافرین را میداد مشهور بود که جهال همیشه دعا میکرد که خداوند

۱ و ۲- تاریخ تمدن اسلام از جرجی زیدان ترجمه فارسی از جواهر کلام، ج ۵، ص ۶۱، به بعد.

۳- نقش پهلوانی و نهضت عیاری، ص ۱۲۳.

کسانی را در دام او بیاندازد که زکوة و حقوق واجبۀ خود را نمی پردازند. . . وی روزگاری بدین روش ادامه میداد و باسواران خود در بیابانهای ناشناس به سر می برد. همچنین سعید نفیسی که مینویسد: «جوانمردان ایرانی هم مانند متصوفۀ ایران بعبادت چندان اهمیت نمی داده اند و مزایای اخلاقی را بمراتب بالا تر از هر عبادت و فریضۀ دینی میدانستند»^۱ شاید منظورش همین نوع جوانمردان شطار و عیار یا جوانمردان اصنافی باشند زیرا جوانمردان واقعی ایرانی و صوفیۀ کبار این سرزمین راه افراط نپیموده اند و حقوق الله و حقوق العباد را دو شادوش هم مورد توجه و مبنای عمل خود قرار داده اند. در سرزمین اسپانیا «شطاران» را بنام «صقوره» میخوانده اند و در تاریخ تمدن اسلام نیز ایشان را شطار نامیده است و می نویسد که در دستگاه خلافت عباسی نوعی از بازرسان پنهانی وجود داشتند بنام «توابون» و ایشان هم شطاران بوده اند.^۲ درویشان سربدار خراسان هم که در قرن هشتم هجری علیه مظالم و ستمکاری های عال طغا تیمور (حاکم استرآباد و جرجان) قیام کردند و در آخر کار آن حاکم را بقتل رساندند و حکومت خودشان را در آن ناحیه پدید آوردند از جوانمردان بودند.^۳ چنان که بعضی ها نهضت باطنیه را هم نوعی از عیاری دانسته اند.

عیاران و شطاران گروهی فعال و مؤثر بودند و در کارهای سلطنتی و خلافت دست میداشتند در میان سالهای ۱۱۳۵-۱۱۴۴ م حکومت بغداد را عیاران اداره میکردند. و ذکری که صاحب «قابوس نامه» در باب چهل و چهارم آن کتاب از عیاران و فتنیان میکند دلیل بر آن است که امراء و پادشاهان همواره توجه به قدرت و نفوذ عیاران داشته اند.

امیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری در کتاب خود می نویسد: «اصل جوانمردی سه چیز است یکی آنکه آنچه بگویی بکنی دوم آنکه راستی در قول و فعل نگهداری سیم آنکه شکیب را کاربندی زیرا که هر صفتی که تعلق دارد بجوانمردی در زیر این سه چیز است. . .»^۴

۱- سرچشمۀ تصوف در ایران، ص ۱۵۲. ۲- تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ص ۶۱.
 ۳- از سعدی تا جامی، ص ۸۰.
 ۴- قابوس نامه تصحیح دکتر عبدالمجید بدوی، ص ۲۲۲.

در باره عیاران و شطاران کتابهای داستانی متعدد نوشته شده است و معروف تر از همه «سمک عیار» و «اسکندر نامه»^۱ و «الفرج بعد الشدة»^۲ و «داراب نامه» و «ماه نخشب» می باشد و ما برای رعایت اختصار نمیتوانیم که داستانهای را از کتب مذکور در اینجا نقل کنیم «سمک عیار» تألیف فرامرز بن خدا داد بن عبدالله الارجانی است که آقای دکتر خانلری آن را در پنج قسمت (و ۳ مجلد) بچاپ رسانده اند. قهرمان این قصه «سمک» از عیاران و جوانمردان است که برای دست یافتن بر دختر فغفور چین چندین بار با فغفور جنگ کرده است.

«داراب نامه» نیز تألیف مولانا محمد بیغمی است و چاپ آن در دو مجلد بنفقه بنگاه ترجمه و نشر کتاب و به تصحیح آقای دکتر صفا بعمل آمده است. و داستانی است جوانمردانه در باره فیروز شاه بن بهمن بن اسفندیار که مؤلف آن را آب و رنگ خاصی داده است.

فتیان و عیاران باختلاف مذهبی فرق توجهی نداشته اند ولی از «الرحلة» تألیف ابن جبیر اندلسی (م ۵۶۱۴) بر میآید که فتیان سوریه (که آن ها را احداث می گفتند) منیان متعصب بودند و در شهر دمشق باشیعیان می جنگیدند. وی می نویسد :

منیون یدینون بالفتوة وبامور الرجولة كلها. . . و اذا قسم احدهم بالفتوة بر قسمه و هم یقتلون هؤلاء الروافض این ما و جدوهم و شأنهم عجب الانفة و الانلاف . . .^۳

مهمترین مراکز عیاری و شطاری در کشور های عربی ، کوفه و دمشق

۱- اسکندر نامه در قرن ششم تا هشتم هجری تألیف شده و مشتمل است بر داستانهای اسکندر مقدونی یونانی (۳۵۶-۳۲۳ ق م).

۲- اصل کتاب به عربی است و تألیف قاضی ابو علی المحسن بن ابو القاسم علی التنوخی المعتزلی (م ۵۳۸۴) و ترجمه فارسی آن که در قرن هفتم بوسیله «حسین بن سعد بن حسین اندهستانی» انجام شده در سال ۱۳۴۵ ش. در تهران چاپ شده است. ر- ک ادب فارسی در پاکستان (اردو) ، ص ۳۰۵.

۳- الرحلة ، ص ۲۳۰ و مجله دانشکده ادبیات، ص چهارم شماره ۲ ، ص ۸۲.

و بغداد و قاهره و در ایران خراسان و ماوراء النهر بوده است در ایران رئیس گروه فتوت و عیاری و شطاری را بلقب «رئیس» یاد میکردند و این شخصیت مورد احترام و اطاعت و پیروی گروه خود قرار می گرفته است.

در مورد تحولات فتوت اجتماعی و عیاری و شطاری در تاریخ اسلام، دکتر مصطفی جواد در مقدمه مفصل خود بر کتاب الفتوة (تألیف ابن المعمر حنبلی) مطالب سودمندی بیان کرده و آقایان دکتر خانلری و دکتر محجوب نیز در دوره ۱۸ و ۱۹ مجله سخن چگونگی نهضت عیاری را روشن ساخته اند و ما در این جا فقط اشاره می کنیم که در قرن دوم هجری جوانان خوش گذران خود را «عیار جوانمرد» معرفی کردند و برای سوء استفاده نمایش به چالاکي و گریزی داده و به نیت تفریح و می گساری و آسان گیری در زندگی پتاخت و تاز می پرداختند ایشان بر سر گور شاعر خمیره ساز ابو الهندی غالب در عراق می خواری می کردند. خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق فعالیت های آنان را محکوم و ممنوع ساخته بود ولی کار های ایشان ریشه کن نشد و باقیمانده ها نمانند که در قرن سوم هجری قاضی بغداد - ابو الفاتک دیلمی - فتیان بدعتی و زشت، می نامد. در قرون دوم و سوم هجری فساد اخلاق آنان مشهور بوده است. در قرن چهارم هم دزدان و صعالیک متعدد را به صورت عیازان می بینیم. در تاریخ کامل ابن اثیر، در حوادث سال های ۳۶۱، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۲۴ هجری نام این گروه هم آمده است. البته دولت مقتدر سلجوقی، فعالیت های تروریستی عیاران و شطاران را تاحدی تحت کنترل آورده بود. در این اوضاع و احوال، صوفیه و افراد نیکو کار جامعه کوشش می کردند تا فتوت ادعائی را از فتوت واقعی باز شناسانند. صاحب قابوس نامه نوشته است :

«بدان که جوانمرد عیار آن بود که او را چند گونه هنر بود. یکی آنکه دلیر و مردانه و شکیبیا بود به هر کاری، و صادق الوعد و پاک عورت و پاک دل بود و زیان کسی به سود خویش نخواهد و زیان خود از بهر سود دوستان روا دارد و زبون گیر نباشد و بر اسیران دست دراز نکند و بی چارگان را یاری دهد و بد را از مظلومان دفع کند و همچنان که راست گوید راست

شنود و انصاف از خود بدهد و بر آن سفره که نان و نمک خورده باشد بدی نکند و از ریاننگ دارد. . . .

این گونه وصایا مبین و اکنشی است که علیه عیاران و شطاران زشت کار نشان داده می شد. ولی به طوری که قبلاً یاد آوری کردیم، فعالیت های عیاران و شطاران همگی در خور نفرین نبوده و آنان برای آزادی وطن و احقاق حق ضعیفاء و کمک به بیچارگان و ادای حقوق بندگان خدا نیز بطور کلی، خدمات با ارزشی انجام داده اند، و مطالب زیادی درباره آنان نوشته و چاپ شده که ما به همین قدر بسنده می کنیم.

یک یاد آوری :

در اینجا لازم است که از صوفیان شطار هم ذکری کرده باشیم. صوفیان شطار ظاهراً با شطاران (که در کنار عیاران و فقیان، نامبرده می شوند) رابطه ای ندارند و نباید این دو نام را با یکدیگر اشتباه کرد زیرا این دسته از صوفیان را تنها بعلت سرعت پیشرفت و ارتقای روحانی به شطاری ملقب کرده اند. گروه شطاریه منسوبند به عبدالله شطار (که در قرن هشتم و نهم میزیسته) و بعضی سخنان او به گفته های حسین بن منصور حلاج و بایزید بسطامی شبیه است. طریقه شطاریه الان هم در سوماترا و جاوه پیروان دارد. شطاریه ایران باقوال بایزید بسطامی توجه داشتند ولی نسبت خود را به شهاب الدین سهروردی میسرماندند و از این رو به سهروردیه نزدیک شدند. باید در نظر داشت که شطاریه (بصورت یک فرقه) در قرن هفتم و بویژه در قرن هشتم و نهم رایج گردید ولی اصطلاح شطاری در مسلک تصوف قدیمتر از این تاریخ است. مؤسس این سلسله در شبه قاره پاکستان و هند همان عبدالله شطار است که این سلسله را تا جزایر اندونزی و مالزی رواج داده و در سال ۱۵۷۲م در مالوه فوت کرده است.

پدر ابو الفضل علامی، وزیر اکبر شاه (از تیموریان شبه قاره پاکستان

۱- ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۱-۱۰۲.

و هند) که شیخ مبارک نام داشته نیز باین سلسله منسوب بوده و شیخ محمد غوث گوالباری شطاری (م ۱۵۶۲م) نیز یکی دیگر از بزرگان معروف این سلسله می باشد پس گروه شطاریه (در تصوف) و شطاران (که در کنار فتیان و عیاران یاد می شوند) دو مسلک جداگانه دارند و برای تمیز این دو اصطلاح این تذکر ضروری بود.

ترویج فتوت بوسیله بعضی از خلفاء و پادشاهان اسلام

در قرن ششم فتوت بصورت یک مسلک و عامل اجتماعی جدی در آمده بود و بهمین علت پادشاهان و خلفاء متوجه آن گردیده و کم و بیش بدان گرویدند و آداب و رسوم و تشریفات آن را بطور مشخص مورد اجرا قرار دادند البته پیش از این تاریخ نیز کارهای جوانمردانه ای از بعضی از حکام و فرمانروایان مسلمان مانند دیگر طبقات مردم صادر می شد، اما تا این هنگام کسی از آنان به صورت رسمی وابسته به مسلک فتوت نبود و آن چه وجود داشت فقط روح جوانمردی بود که بعضاً بر آنان حکومت می کرد و از اعمال و اقوال ایشان ظاهر می گردید مثلاً گفتار زیر از شمس المعالی قابوس که در مقام مخالفت با تسلیم فخر الدوله دیلمی به سرداران او گفته، چه قدر جوانمردانه است: «شمس المعالی جواب داد که در شریعت مروت^۱ و دین حفاظ فتوت، نقض عهود و اخفار حق و فود حرام است و کدام عار از این شنیع تر که چنین پادشاه زاده ای بجائی پناهند و از آنجا توقع وفا و حفاظ دارد و آنگاه جفا بیند و باوغدر کنند و بحطام دنیوی بفروشند و در حفظ جان و صیانت جاه او بجان نکوشند»^۲.

همچنین اسامه ابو المظفر شامی، که از امرای برجسته سوریه بود (م ۵۵۸۴) و معاصر معروف او سلطان صلاح الدین ایوبی (۵۶۴-۵۵۸۹) هر دو از فتیان و جوانمردان بودند. موفقیت های شایان صلاح الدین و سپس

۱- رود کوثر (اردو)، ص ۳۴-۳۳.

۲- در تعریف مروت ابن المعاری نویسد: «هی صفة باطنة و الفتوة صفة ظاهرة من فعل

الخير و الکف عن الشر» کتاب الفتوة، ص ۱۴۹.

۳- ترجمه تاریخ یمنی چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۹.

فتوحات ملک الظاهر بیبرس (م ۶۷۶ هـ) که در جنگهای صلیبی نصیب آنان گردید، بقوت ایثار جوانمردان فعال بود که در زیر لوای آنان جمع شده بودند و در میان ایشان عده زیادی از شوالیه ها قرار داشتند. در مورد جوانمردی سلطان صلاح الدین شاعر انگلیسی زبان واقعه ای را بعنوان «تحفه صلاح الدین» برشته نظم کشیده و خلاصه اش این است که: اسب ریچارد پادشاه انگلیسی در جنگ کشته شد و او پیاده جنگ میکرد. وقتی نظر صلاح الدین بر این دشمن افتاد. یکی از اسب های گرانقیمت خود را به وی هدیه کرد تا سواره بجنگد و احترام او محفوظ بماند. شجاعت صلاح الدین ایوبی و تربیت «شوالیه گران» که به دست او انجام پذیرفته، خیلی معروف است.

قبل از این ها امیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری هم در باره اهمیت «جوانمردی» صحبت کرده بود، که مطالبی از آن را در اوراق گذشته آوردیم، ولی شاید از میان تمام پادشاهان و امرا خلیفه عجیب الذوق عباسی، ابو العباس الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ) ابن المستضیی بالله بیش از همگان به مسلک فتوت به صورت رسمی توجه نشان داده و در پی احیاء و ترویج تشریفات و آداب آن مسلک رفته باشد.

توسعه نظام فتوت باساعی خلیفه الناصر لدین الله عباسی

نفوذ نهضت جوانمردان خلفای عباسی را متوجه ساخته و خلیفه المقتدی لامر الله از سال ۵۴۷ هـ.ق. برای عیاران و احداث، ارفاق و امتیازی خاص قایل گردید، ولی خلیفه داهی و دور اندیش عباسی، الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ.ق.) را کار و کردار فتیان چندان پسند افتاد که خود هم وارد این گروه گردید. و پادشاهان و حکام اسلام را هم دعوت کرد که به گروه فتیان پیوندند وی به کارهای شگرفی همچون نشانه زدن با کهن گروه و نیز به کارهای شکار و بازی و کبوتر بازی پرداخت و بدین وسیله نظام فتوت را توسعه بخشید.

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۴. ۲- آغاز و ارتقای شیوه جوانمردی (اردو)،

ص ۴۲۹ و نیز: Saladin's Gift by Thomas Moore

نویسندگان متعدد عقیده دارند که این خلیفه میخواست به کمک فتوت بر تأثیر و نفوذ خود بیفزاید و مانع سقوط خلافت عباسی گردد چرا که وی بویژه از سلطان محمد خوارزم شاه خائف بود و میگویند همو چنگیز خان را برای حمله به قلمرو آن سلطان دعوت کرد که البته عوامل دیگر هم در کنار این عامل وجود داشت و مجموع آن ها موجب گردید که چنگیز خان به ایران هجوم آورد و آن سیاهکاری ها را مرتکب شود. الناصر از کم نفوذی خلیفه ناخرسند بود و فتوت را افزار تجدید قوت ساخته و بدین نیت وارد میدان فتیان گردیده بود و البته بعضی اعمال نیکوکارانه نیز در این رابطه انجام داد چنان که ابتداء برسم اهل فتوت در بغداد مهانخانه جهت افطار مردم ساخت و برای حجاج نیز منازلی درست نموده کمی بعد آنها را وقف کرد.

همچنین اقدامات وی در مبارزه با انحرافات که به تشکیلات فتوت در روزگار وی راه یافته بود تا حدودی مؤثر افتاد برای اطلاع از انحرافات مزبور ، کافی است که نگاهی بیاندازیم به کتاب «نقد العلم و العلماء» تألیف ابو الفرج عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷) وی می نویسد :

«از جمله کسانی که گرفتار تلبیس ابلیس شده اند ، عیاران هستند و این جماعت که فتیان خوانده میشوند ، مال مردم را می گیرند و میگویند فتی کسی است که مرتکب زنا و دروغ نشود و در حفظ حرمت بکوشد و هتک متر زنان نکند. با اینحال از تصرف اموال مردم خود داری ندارند. بریان کردن جگر مردم را بواسطه این عمل بخاطر نمیآورند و با این حال طریقه خود را فتوت میخوانند. بسا اتفاق می افتد که یکی از ایشان بحق فتوت قسم یاد می کند و از اکل و شرب میگذرد. لباس ایشان شلواری است که آن را بر هر کس که درین طریقه داخل شود میپوشانند چنانکه صوفیه مرید را بمرقع ملبس میکنند. غالباً دیده شده است که بعضی از فتیان از دختر یا خواهر خود سخنی نادرست و ناسزا شنیده و با آنکه اکثر اوقات آن سخن ناشی از محرکی بوده ، او را بقتل آورده است ، و بعقیده ایشان این عمل مطابق فتوت است.

۱- مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ ش ، ص ۳۵۱ بنقل از تاریخ الفخری.

صبر ایشان در قبال ضربت نیز زیاد است و بآن افتخار میورزند.^۱

باری خلیفه الناصر برای اصلاح احوال فتیان کوشش کرد او خود در سال ۵۷۸ هـ به دست شیخ مالک بن عبدالجبار حنبلی (م ۵۸۳) خرقة فتوت پوشید و تأسیس نظام فتوت ناصری را اعلام نمود، ۵۰۰ دینار به شیخ مزبور و خلعتی به پسرش شمس الدین علی و انعامی بدامادش یوسف العقاب داد و بفرمود تا صورتهای فتوت را طبق آئین فتوت ناصری تجدید کنند و همین طور تشویق کرد که امرا و سلاطین کشور های اسلامی خرقة فتوت را از خلیفه بخواهند و بپوشند. از کسانی که خرقة فتوت را پوشیدند و آداب و رسوم فتوت را به مورد اجرا نهادند، یکی سلطان عزیز الدین کیکاووس اول (۶۰۷-۶۱۶ هـ) پادشاه روم است^۲ این سلطان فتوت را در آن دیار به نحوی هر چه تمامتر رواج داد و این مسلک تا ۴ یا ۳ قرن بعد در آنجا بقوت خود باقی ماند چنان که از احوال و کیفیات مولانا جلال الدین رومی (۶۰۴-۶۷۲ هـ) معلوم میگردد که او هم به فتوت توجه گونه ای داشته و احمد افلاکی اقوالش را درین باره نقل کرده است.^۳

پس از آن که الناصر لباس فتوت پوشید، از سال ۵۹۹ هـ به انحلال نظام های موجود فتوت و برقراری نظام «فتوت ناصری» در سراسر ممالک اسلامی پرداخت. چندی پس از این تاریخ فرستادگان وی به کشور های مسلمان رفتند و پادشاهان و حاکمان و امیران را «لباس فتوت ناصری» پوشاندند و برای شکار کردن کبوتران ویژه برای نامه رسانی و نشانه بازی با کمان گروهه، که تفصیل آن به فارسی چاپ گردیده، دستور های خلیفه را ابلاغ نمودند. اعمال خلیفه مبنی بر تشکیل یک نظام فراگیر برای فتوت در آن دوره هرج و مرج، مؤثر بوده و مؤلف کتاب تجارب السلف^۴ نظر بدینگونه

- ۱- مجله شرق (که ذکر آن رفت) و نیز وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۲۹. اصل عبارت در «تلبیس ابلیس»، ص ۴۲۱ از چاپ مصر ۱۹۲۸ م.
- ۲- ایضاً مجله شرق و «سرچشمه تصوف در ایران»، ص ۱۵۴.
- ۳- مناقب العارفين افلاکی، ج ۱، ص ۴۸۹، ۵۴۳ و ۵۴۴.
- ۴- چاپ طهوری، ص ۳۱۹.

اقدامات ، خلیفه الناصر لدین الله را «کار دان و مجرب و مقدم و شجاع و تیز خاطر و حاضر جواب و صاحب فطنت و ذکاء و فاضل و بلیغ» می شمارد. جالب است که سلطان شهاب الدین غوری (م ۶۰۲ هـ) و الملك العادل ایوبی و فرزندانش در دمشق و سلطان کیکاووس دوم رومی (۶۱۶-۶۳۲ هـ) و دیگران لباس فتوت ناصری را در بر کرده بودند.

می گویند خلیفه به شکار و نشانه بازی سخت علاقه مند بود و ۱۴۴۵ پرنده شکار کرده بود، و به فتیان توصیه نمود که چهارده نوع پرنده (وزه ، انیسه ، سقا ، تم ، هویره ، لقلق ، هوغ ، عقاب ، عنز ، غرنوق ، کرکی ، لغغ ، مرزه و نسره) را شکار کنند برای طیور المناسیب و رمی البندق خلیفه تشکیلاتی درست کرده بودند و خود او از میان پیشه ها بیش از همه عمر خود را به نگاهداری کبوتران قاصد (طیور المناسیب) و انداختن گلوله و مهره گلی با کمان گروهه (بندق) صرف نمود و امر داد که کسی غیر از او این قبیل پرندگان را نگاه ندارد مگر آن که آن ها را از خلیفه بگیرد و انداختن گلوله را با کمان گروهه نیز برای دیگران قدغن نمود ، شخصی بنام ابن السفت از اهالی بغداد که زیر این بار نرفت ، و از ترس خلیفه از آن شهر گریخته به شام پناه برد . . . گفت این فخر مرا بس که همه مردم به اجازه خلیفه مهره می افکنند و من تنها در این شمار نیستم»^۲.

از اقدامات مهم خلیفه الناصر لدین الله، یکی برقراری امنیت در قلمرو خلافت و مجازات سنگین برای آن تعداد از عیاران و شطاران و دیگر خرابکارانی بود که به کارهای تروریستی اشتغال داشتند و بقتل و غارت می پرداختند شهری از آدمکشان بدار کشیده شدند و دست های دزدان بریده شد. خلیفه می گفت : خداوند برای قتل عمد ، مجازات جهنم مقرر داشته ، و شما آن را «فتوت و جوانمردی» نام می نهید ؟ خلیفه از میان جوانمردان ، جاسوسانی به نام توابون

۱- رک کتاب الفتوة تألیف ابن معمار چاپ بغداد.

۲- مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ ش ص ۳۴۸ و نیز مجله وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۶۳۵-۶۳۶.

را برگزید تا بد عملی ها و خرابکاری هائی را که انجام می گیرد بوی اعلام دارند. همچنین به فتیان دستور داد تا برای تیر اندازی در جنگ ها خود را آماده نمایند. و این بود که تربیت یافتگان فتوت ناصری، وارد جنگ های صلیبی هم شدند.

تا سال ۶۲۲ هـ ق که سال درگذشت خلیفه الناصر می باشد فتوت در سراسر کشور های اسلامی بعنوان مذهب مختار در آمده بود و دسته های مردم بخشنده و کارساز و دستگیر و فداکار، در همه جا دیده می شدند چنان که فعالیت های امامه ابوالمظفر امیر شامی و صلاح الدین ایوبی احتیاج به معرفی ندارد.

جانشینان خلیفه الناصر هم بتوسعه نظام فتوت می پرداختند فرزندی وی محمد الظاهر بالله در سالهای ۶۲۲ و ۶۲۳ هـ خلافتی بس کوتاه مدت داشت و پس از او پسرش منصور ملقب به المستنصر بالله (بانی مدارس مستنصریه) بروی کارآمد و لباس های فتوت ناصری را برای سلطان جلال الدین منکوبرنی و نورالدین ارسلان شاه زنگی شهر زوری فرستاد که ایشان نیز آن را در بر کرده اند. در همین اوان شیخ شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ هـ) دو فتوت نامه انشاء و املاء نمود که در آنها از فتوت اخلاقی صحبت داشت و فتیان را از حمل اسلحه و غارت گری منع نمود.^۱ همچنین شیخ سعدی شیرازی که در آن موقع در بغداد نزد عبدالرحمن ابن جوزی (ابن جوزی دوم م ۶۳۶ هـ) درس می خوانده، در اشعار خود کراراً از فتوت یاد می کند که ذکر آن ها خواهد آمد.

در سال ۶۵۶ هـ بساط خلافت عباسی بدست هلاکو خان مغول بر چیده شد و تشکیلات فتوت هم از بین رفت، ولی خلفای فاطمی مصر و بازماندگان خلفای عباسی باز به ترویج و توسعه آن می پرداختند و تا قرن بعدی فعالیت های فتیان عرب مصر، در فتوت نامه ها مذکور افتاده است و القلقشندی هم در مجاد یازدهم «الصبح الاعشى» در پیرامون تشکیلات فتیان اشاراتی دارد.

«اخیت» و رابطه آن با فتوت

اخ به معنی برادر است و اخی (برادر من) را به عنوان معادلی برای فتی و

۱- رسائل جوانمردان، ص ۱۵۸.

جوانمرد بکار می برده اند. چنان که فتیان با القاب اخوه و اخیه و اخوان هم یاد شده‌اند. ریشه های اخیت همانا مواخات و اخوت اسلامی است که نبی اکرم (ص) در میان مهاجرین مکه و انصار مدینه افکند و در قرآن مجید هم آمده است: «انما المؤمنون اخوة»^۱ - بسیاری از مشائخ عالم اسلام با لقب «اخی» یاد می شوند که نوعاً بر مسلک فتوت بوده اند. ابن بطوطه در سفرنامه معروف خود بجای فتیان از «اخیه» یاد می کند. و معلوم است که تا آن قرن این گروه در کشور های اسلامی بویژه در خطه روم (ترکیه فعلی و نواحی مجاور آن) شیوعی داشته اند. در فتوت نامه منظوم ناصری سیواسی و فتوت نامه منظوم شاعری به نام عطار و رساله فتوتیه میر سید علی همدانی هم از «اخیت» - بخصوصه - ذکری آمده است. رساله مزبور بطوری که در دائرة المعارف اسلامی هم می خوانیم مهم ترین مآخذ در رابطه با اخیت در قرن هشتم هجری به شمار است^۲ و مؤلف آن خطاب به مریدش می فرماید:

ای عزیز بدانکه لفظ «اخی» لفظی است متداول گشته میان خلق. و این لفظ را معنی رفیع و حقیقتی وسیع است و بیشتر اهل زمانه بظاهر لفظ بیحاصل و اسم بی معنی قناعت کرده اند و از اسرار حقائق دینی محروم مانده و جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می کنند و وی را «اخی» میخوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روزه صحبتی بانفاق میدارند و آخر بوحشت و عداوت می انجامد. بدین سبب کلمه ای چند بر مقتضای این معنی - آنچه زبان وقت املا کند - در قلم خواهد آمد و ایمانی کرده خواهد شد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، انشاء الله تعالی.

ای عزیز بدانکه ارباب طریقت اطلاق این اسم به سه معنی اعتبار کرده اند و سه مرتبه نهاده اند: اول عام دوم خاص سوم اخص. اول لغوی اسمی دوم نصی حقیقی سوم اصطلاحی معنوی.

اما اول بدانکه اسم اخی در لغت «برادر من» است و عامه مردم برادر

۱- قرآن مجید الحجرات آیه ۱۰.

۲- بشکرید به همان مرجع در ذیل اصطلاح «اخی».

آهنگ حجاز بگوش می خورد (ترجمه از اردو).

اصطلاحات مخصوص فتیان

بیست و پنج اصطلاح مخصوص جوانمردان در کتاب الفتوة ابن المعار با تفصیل و در نفائس الفنون فی عرائس العیون بالاختصار آمده است که شمه ای از آن بدین قرار می باشد :

- ۱- بیت. گروه مخصوص فتیان که از دیگر گروه ها ممتاز باشند مانند بیت الوهاس.
- ۲- حزب، گروه مخصوص فتیان منسوب بیک شخص ، و جزوی از بیت.
- ۳- نسبت ، رساندن نسبت نهایی خود است باجد یا کبیر خویش.
- ۴- کبیر ، مانند پدر فتیان است که شرب در محضر او یا با اجازه او انجام می شده است.

- ۵- زعیم : ناصح فتیان و کسی که ایشان را پند و اندرز میدهد.
- ۶- جد : بزرگ فتیان و جوانمردان که بمنزله مرشد برای صوفیان است.
- ۷- رفیق دمساز و دوست فتوت. هر جوانمرد دیگری را رفیق خطاب میکرد.
- ۸- مسابله : طالبان متعدد که تحت رهبری مطلوب واحد باشند.
- ۹- کش : تارک فتوت (نوعی کلمه نفرین است برای آنانکه مساک فتوت را ترک کنند).

- ۱۰- بکر: کسی که تازه عازم ورود به گروه جوانمردان و فتیان می باشد.
- ۱۱- ثقیل : کسی را گویند که از «کبیر» یا «حزب فتوت» جدا شود.
- ۱۲- وکیل : شخصی که قائم مقام و کفیل فرائض کبیر باشد.
- ۱۳- نقیب : ترجمان و ناصح و واسطه مصالح فتیان.
- ۱۴- شد : میان بستن (با آداب و رسوم) که ذکرش رفت.
- ۱۵- تکمیل : قبل یا بعد از شرط بستن شرایط دیگر فتوت را تمام کردن

مثلاً لباس الفتوة را پوشیدن.

۱۶- شرب : نوشیدن از کاس الفتوة.

۱۷- محاضره : اجتماع فتيان در مجلس یا اجتماع «شرب».

۱۸- نقله : انتقال است از یک کبير یا بيت به کبير یا بيت دیگر (البته با اجازه).

۱۹- تعبیر: عبور کردن و پیشرفت از مقام «کبير» به «جد» (نوعی ترقی درجه است).

۲۰- اخذ : بازستاندن «لباس الفتوة» که به داو طلب داده اند. این عمل را «کبير» یا «مقدم» بعلت خاصی (بعنوان مجازات و پادافراه) انجام میداد و برای این کار مجاز بود.

۲۱- رمی : نوعی محاکمه است که بدان وسیله برای «طالب» یا طالبان ممکنست که فتوت «کبير» را فسخ کنند.

۲۲- عیب : ارتکاب منهیات و کبائری که مبطل فتوت است «عیوب» مزبور را قبل از این ذکر کردیم ، و این جا اضافه می کنیم که جمهور فتيان بر آنند که صغایر و گناهان کوچک فتوت را باطل نمیکند و فقط آن را تضعیف می نمایند اما کبائر مبطل است.

۲۳- محاکمه : داوری بردن و تداعی بیش زعم یا داور دیگری که مورد قبول فریقین باشد. بدین وسیله «فتیان» میتوانند علیه یکی از بزرگان خود با ارائه دلائل و شواهد موجود اقامه شکایت کنند و داد خود بگیرند.

۲۴- وقف: ممنوع شدن متهم است از «محاضره» خواه برای مدت معین باشد یا تا ثبوت برائت او. برای این کار ارکان جوانمردی باهم مشورت میکردند.

۲۵- هبه : بخشیدن «کبير» است «رفیق» را به «کبير» دیگر و این کار به شرطی که کبير دیگر هم قبول کند ، مجاز بوده است. البته بعضی این عمل تحویل رفیق به گروه دیگر را مخالف آزادی و حریت میدانسته و عقیده به ناروا بودن آن داشته اند.

این بود بعضی از اصطلاحات فتيان که آشنائی با آن ها برای مطالعه

در کتاب های فارسی و عربی مربوط به مسلک فتوت ، ضروری است.
فتوت و مفاهیم آن در آیات فارسی

مسلک فتوت و جوانمردی و مفاهیم مربوط به آن ، رنگ و بوی خاصی به ادبیات فارسی بخشیده و صوفیان و دیگر نویسندگان و شاعران صاحب‌دل ، هم در سروده ها و هم در آثار نثری خود ، کرارا به ترویج مسلک و مفاهیم مزبور پرداخته اند. به طوری که پس از تصوف ، نشانه ها و رگه های هیچ مسلکی را به اندازه فتوت در ادبیات فارسی نمی یابیم بعضی از اشعاری را که نماینده گرایش به فتوت و ابعاد آن است ، قبلاً آوردیم (مثلاً آن چه را درستایش امام علی به عنوان سرور فتیان و جوانمردان سروده شده) و اینک نیز اشعار دیگری را در همان رابطه ملاحظه می نمائید :

جوانمردی از کارها بهتر است جوانمردی از خوی پیغمبر است
دوگیتی شود بر جوانمرد راست جوانمرد باش و دوگیتی تراست^۱
همی کنند به نیکی ترا دعا امت همی برند بشادی ز تو قبا فتیان^۲
نشسته بر سرخوان فتوت بهر دو کون در داده صلای
جوانمردی و لطف است آدمیت همین نقش هیولایی مپندار^۳
فردوسی :

جوانمردی ورامتی پیشه کن همه نیکویی انبر اندیشه کن
سعدی :

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اسأ
شیخ نجم الدین زرکوب :

فتوت پیشه هر بی ادب نیست فتوت پیشه پیغمبران است
کسی کش چشم معنی باز باشد فتوت در همه اشیا روان است

۱- منسوب به عنصری بلخی : سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۵.

۲- عنصری : دیوان عنصری به اهتمام دکتر دبیر سیاق ، ص ۳۱۸.

۳- عراقی : کلیات ، چاپ چهارم ، ص ۲۵۰.

۴- سعدی : گلستان (کلیات ، ص ۱۸۹).

فتوت بوستان و شرع چون تخم
 حقیقت میوه های نغز و شیرین
 فتوت دار را در هر دو عالم
 فتوت دار آنکو عیب پوش است
 فتوت دار آنکو دل نواز است
 اگر خود نیم نانی ملک دارد
 جهان را خلاق همچون گاه ای دان
 از آغاز و انجام فتوت نامه شاعری به نام عطار
 الا ای هوشمند خوب کردار
 چو دانش داری و هستی خرد مند
 که تا در راه مردان ره دهندت
 اگر خواهی شنیدن گوش کن باز
 چنین گفتند پیران مقدم
 که هفتاد و دو شد شرط فتوت
 بگویم با تو یک یک جمله راز
 که تا چشمت بدین معنی شود باز
 * * *

مکن ز نهار ازین معنی فراموش
 گر این معنی بجای آری ترا به
 اگر خواهی که این معنی بدانی
 خدا یار تو باشد در دو عالم
 بعضی از اشعار بسیار معروف اوحدی مراغه ای و ناصر سیواسی و نیز
 سروده های دیگری از عطار نامبرده را نیز بعدا خواهیم آورد.

فتوت در شبه قاره پاکستان و هند
 سعید نقیسی در ضمن بحث درباره اصل فتوت نوشته است: «با آن همه
 رواجی که تصوف ایرانی در هند داشته، جوانمردی و فتوت که مخصوص
 ایرانی وزاده فکر ایرانیان ساکن ایران بوده، به هند نرفته است.»^۱

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۵۶.

ولی این سخن چندان درست نیست زیرا نه جوانمردی مخصوص ایرانی و زاده فکر ایرانیان بوده و نه می توان گفت که فتوت مانند تصوف به شبه قاره راه پیدا نکرده است خصوصاً با توجه به اینکه اسامی چند تن از اخیه ها و فتیان را می بینیم که بعضی از آنها از ایران به آن سامان مهاجرت نموده و در آنجا مریدانی تربیت نموده اند. مثلاً شیخ سراج الدین عثمان اخیه (م ۷۵۸ هـ در بنگال و از مریدان شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی م ۷۲۵ هـ) که از لفظ اخیه پیداست از اهل فتوت بوده است. وی اصلاً از لکهنو بوده و بیشتر در دهلی می گذرانده و از سال ۷۲۸ هـ در بنگاله به ارشاد و وعظ می پرداخته است.^۱

همینطور شیخ سید اشرف جهانگیر سمنانی که بعضی از سفرها در معیت میر سید علی همدانی بوده و آخر الامر در بنگاله توطن گزیده و در سال ۸۰۸ هـ در هانجا وفات یافته از اهل فتوت بوده است.^۲

از پادشاهان شبه قاره نیز سلطان شهاب الدین محمد غوری (۵۸۵-۶۰۲ هـ) به تشکیلات فتوت ناصری وابسته بوده است.^۳

باز جالب است که چند تن از شعرای شبه قاره هند و پاکستان کلمه فتوت را بعنوان تخلص برگزیده اند و مختصری از احوال آنان که تا کنون بدست ما رسیده، نشان میدهد که همه آنان از فتیان و جوانمردان بوده اند. مثلاً:

۱- حبیب الله فتوت کشمیری که مردی با همت و فتوت بود و مدتها در رفاقت نواب غازی الدین خان فیروز جنگ پسر آصف جاه به سر می برد.^۴

۲- فتوت حسین خان «فتوت کشمیری» که در قرن دوازدهم هجری در عهد محمد شاه (یکی از پادشاهان تیموری شبه قاره هند و پاکستان) زندگانی می کرده و از جوانمردان بوده است.

۳- میرزا ابو تراب «فتوت لاهوری» که جدش از خوفا (هرات) به

۱- و ۲- تذکره صوفیای بنگال (اردو) ص ۲۱۶، ۲۰۹، ۳۱۰.

۳- کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۶۸-۶۹.

۴- تذکره شعرای کشمیر، ج ۳ تکمله، ص ۱۰۸۲.

هم آسم و خود از سلطان محمد داورا شاه قادری پسر شاه جهان یونہ است.
و سبھی پیشه و شجاع و خلی با شخصیت بود و در جنگ حمله احمد شاه
در لاهور، شهید شد.

کنشہ ازین ہ :

— میر سید علی ہمدانی (۷۱۴-۵۷۸۶ھ) کہ رسالہ قوتیہ وی چندین بار
مورد استشہاد قرار گرفتہ، در حدود دہ سال در شبہ قارہ بہ سر بردہ و احتمالاً
پشکبیل مراکز قوت در این منطقہ مبادرت نمودہ و علاوہ بر رسالہ قوتیہ،
مکتوب وی بنام سلطان محمد بہرام شاہ بن سلطان خان، حاکم بلخ و بدخشان
ہم حاکی از وابستگی وی بہ مسک قوت می باشد.

— میرزا عبدقدیر بیدل عظیم آبادی (م. ۱۷۲۰م) از شعرا و نویسندگان
بزرگ، در کتب منشور خود درباره قوت مطالب مبسوطی آورده کہ البتہ
می تواند شاہد وجود قوت در شبہ قرہ ہند و پاکستان باشد.

— سید علی ہجویری لاهوری (م اواخر قرن ۱۵ھ) در کشف المحجوب خود
مطالبی درباره جوانمردی از نظر تصوف و اخلاق گنجانده است.

— گزارش های مربوط بہ عملکردهای عیارانہ و شطرانہ مردم شبہ قارہ را
در داستان ترکنازان ہند (۳ جلد) و نوای معارک (کہ تاریخ ناحیہ سند است)
و در ماخذ دیگر می توان مشاہدہ کرد.

— فرقة روشنیہ منسوب بہ میان پایزید انصاری جالندری (م در ناحیہ بنون
در ۱۸۰۵ھ) ہم در ضمن ضدیت با حکومت ہا، در حکم عیاران بودہ اند و
فعالیتہای حزب روشنیہ را در منتخب التواریخ ملا عبدالقادر ہدایونی می توان دید.

— خاور شناس شہیر، لونی ماسینون فرانسوی ہم از مردم عیار نمای لاهور
در لاهور یادہ کردہ است.

۱- تذکرہ شعرای پنجاب، ص ۲۷۱. نیز برای اطلاع از کار های جوانمردانہ صوفیہ
در ہنگال ر- ک مجلہ «المعارف» بہ زبان اردو، صفحہ ۲۶-۲۳ (فوریه ۱۹۶۹م).

— در فتوت نامه چیت سازان (رسایل جوانمردان ص ۲۳۸) استاد عادوی لاهوری بعنوان استاد شیله رنگ کن و میر محمد هندوستانی به عنوان استاد چیت سازان یاد شده اند (ایضاً، ص ۲۲۶) که ما فعلاً هیچ یک از آن دورا نمی شناسیم.

— بطوری که قبلاً ذکر شد، در میان مناطقی که خلفای حضرت علی (ع) در فتوت، مسئولیت تربیت و راهنمایی مردم آن جا را داشته اند یکی را هم شبه قاره هند شمرده اند.

با همه این قرائن و شواهد، و با این که از فعالیت های افراد نیکوکار و انسان دوست در شبه قاره نمونه های زیادی می توان ارائه کرد، باز هم باید اعتراف نمود که از تشکیلات ویژه فتوت (به آن صورت رسمی) در این منطقه هنوز آثاری در دست نداریم.

فتوت و اصناف مختلف مردم (لوطی ها و داش شدی ها)

ظاهراً از قرن هفتم هجری اعضای اصناف و پیشه های زیادی با عموم وارد تشکیلات فتوت شدند و هر کدام خود را حامل جوانمردی و پیشه خود را برتر از پیشه های دیگر شمردند. علتش آن بود که در اوائل تأسیس نظامات فتوت، وابستگان بعضی از اصناف (مثلاً کارگزار دواتی، قصاب، جولاه، دلال، دلاک، جراح وغیره) را از عضویت در گروه فقیان محروم میکرده اند و وقتی که اصناف و پیشه وران اجازه ورود به تشکیلات فتوت را دریافتند، هر یک از آنان برای نشان دادن مقام و شأن خود، برای پیشه خویش مرتبتی فراتر و والاتر از دیگری قائل شدند و در این رابطه، هر یک از اصناف اسنادی هم برای خود درست کرده بودند، مثلاً سلمانیها گفتند که ما بر روش فتوت سلمان فارسی هستیم که او با اصلاح موهای مبارک حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) می پرداخته است، قصاب ها برای شخصیتی موهوم و افسانه ای را به نام «جوانمرد قصاب» به میان آوردند - که بزعم ایشان در عهد خلافت حضرت علی (ع) می زیسته، و به توصیه شاه مردان

بسلک جوانمردان در آمده و ماجرای او در تعزیه خوانی ها و قصه خوانی های مذهبی عموماً نقل می شود.

مرگذشت این قصاب در نزهة القلوب حمد الله مستوفی هم مذکور است ، و جالب است که در قرن نهم هجری گوری منسوب به وی در حدود سرخس وجود داشته و اکنون نیز قبری در میان راه تهران وری به نام او معروف است.

عباس اقبال نوشته است : رسم فتوت در میان جمیع طبقات پیشه وران و صنعتگران و اهل حرف پیرو داشته و برای آنکه در هر یک از پیشه ها و صنایع موافق اخلاق و آداب فتوت عمل شود ، صاحبان حرف و صنایع مراقب اجرای یک رشته مراسم و قواعد بوده اند تا عزت و آبروی شغل خود را نبرند و از طریق فتوت و مروت پا فراتر نگذارند حتی ملاطین نیز سعی داشتند که حرفه ای بیاموزند و در هنر و پیشه ای ماهر شوند چنانکه علاء الدین کیقباد سلجوقی (۶۱۶-۶۳۴ هجری) جانشین عز الدین کیکاوس «در عمارت و صنعت و سکاکی و نحاتی و نجاری و رسامی و سراجی مهارت و حذاقت بی نهایت یافته بود و قیمت جواهر نیکو کردی . . .»^۱.

باید در نظر بگیریم که عقاید در مورد وابستگی اصناف به تشکیلات فتوت، در همه جا یکسان نبود چنانکه در فتوت نامه منظوم ناصری وابستگی آنان را غیر ممکن می شمارد^۲ ولی در فتوت ناصری که الناصرالدین الله پایه گذاری کرد پیشه وران نیز می توانستند وارد شوند. با این همه جای شکی نیست که زمانی نسبت به «اصناف» ابراز نفرت می شده است.^۳

جوانمردان اصنافی بعضی از آداب و رسوم فتوت را پذیرفته بودند و در نظامات سلطنتی ایران و ترکیه تعداد ایشان خیلی زیاد بود ولی ظاهراً است که این

۱- مجله شرق (قبلاً مشخصات آن یاد شد) ، ص ۳۴۸.

۲- فرهنگ ایران زمین ، ج ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش و نیز سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۹.

۳- کتاب الفتوة ، ص ۸۷ ، ۹۷ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳.

گروه نه حامل جنبه صوفیانه فتوت بودند و نه حامل جنبه عیارانه آن. بلکه در وسط قرار گرفته بودند و این مطلب را در فتوت نامه قصاب و کفش دوز^۱ و آشپز (به زبان ترکی) و رساله ای در مورد فتوت طبّاخان^۲ و فتوت نامه ای به ترکی^۳ و نیز در فتوت نامه سلطانی که آمیزه آداب فتوت و تصوف و تشکیلات اصناف است مشاهده می نمایم.

فتیان اصنافی در کارهای سیاسی هم دخالت میکردند مثلاً قبل از غلبه سلطان مراد اول عثمانی، این فتیان شهر انقره را تحت کنترل خود گرفته بودند. اخی اخیجق ایرانی نیز از سال ۷۵۸ تا ۷۶۰ شهرهای آذربایجان (تبریز و غیره) را در اختیار خود داشت و بعد از آن سلطان جلایری (شیخ اویس) آن نواحی را با اعمال قدرت تمام به تصرف خود در آورد.^۴

شاه اسماعیل صفوی متخلص به خطائی، مؤسس سلسله مقتدر صفویه، در اشعار خود که به زبان ترکی آذربایجانی می سرود، اخیان را به عنوان مؤمنان و غازیان و ابدالان ذکر می کند و ظاهراً است که در تشکیلات قشونی اوفتیان اصنافی زیاد بوده‌اند و این فتیان پیشه‌ور در جنگهای شاه اسماعیل با عثمانی‌ها داد شجاعت و ایثار واقعی می دادند و بد همین علت شاه اسماعیل صفوی برای رسیدن به پیروزی به این گروه علاقه منظمی نشان داده است. با این که پدرش سلطان حیدر (متوفی ۵۸۹۸) با ایشان مخالف بود. همینطور شاه عباس اول صفوی در برابر این گروه سختی و تشدد زیادی نشان داد که علت آن نیز نفوذ فوق العاده در اویش «حیدری» بود که پادشاه را به این تشدد ها وادار می کردند و این درویشهای حیدری از گروه فتیان اصنافی (موسسه به «قزلباش») خائف بودند و برای ریشه کن کردن ایشان نشان عریس را به تشدد ها واداشتند. بعضی از قزلباشها هم که از فتیان نبودند، در این تشدد ها

۱- نسخه شماره ۳۳۱۹ از مخطوطات مجلس.

۲- ایضاً شماره ۲۳۵۲.

۳- ایضاً ۲۸۸۳.

۴- مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۲ سال ۴، ص ۹۳.

می کردند.

معایب و آلودگی هائی که فتوت بدان دچار شد

مسلک جوانمردی با تشریفات خاصی که بعضی از آنها مذکور گرد

دو شادوش تصوف و عرفان بوجود آمد و پیشرفت کرد و آغاز این مسلک

به این صورت تقریباً مقارن بوده است با آغاز تصوف. ولی پیشرفت واقعی آن

در بین قرون پنجم تا نهم هجری می توان مشاهده کرد. دوره انحطاط

هم مقارن است با دوره انحطاط تصوف. والان هم، چنانکه خواهیم دید،

تصوف به صورت زوال پذیرفته ای باقی است، آن مقدار فتوت و جوانمردی

از بین نرفته است و در ایران تشریفات مربوط به فتوت شاید از تصوف پایدار

بوده و تا اواخر قرن گذشته با همان نحو آداب و رسوم کم و بیش باقی بوده است.

علل انحطاط و زوال فتوت همان است که در مورد انحطاط تصوف می دانیم

مهم ترین علل اولیه همانا بی عملی و تظاهرات ریائی صاحبان این مسلک می باشد.

بد عملی ها و ضعفهای نفسانی نخست در چند گروه از متصوفه و فقیهان آشکار گردید

و کم کم بدیگران و خصوصاً نوواردان سرایت کرد تا بصورت کار

ننگ آوری نمودار گشته و موجب بدنامی و رسوایی همگنان گردید.

ظاهراً بد عملی ها و بد رفتاری فقیهان حتی پیش از قرن هشتم هجری

وجود داشت ابن المعمر در قرن هفتم هجری اینگونه اعمال بد را «بدعات فتوت

می نامد. میر سید علی همدانی هم در رساله فتوتیه خود باین مطلب

نویسد: «جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می کنند و

میخوانند و بدواعی مرادات نفسانی چند روز صحبتی بانفاق می

وحشت و عداوت می انجامد» و چنانکه ذکر کردیم عیاران و شط

ای عربی، در قرون دوم و سوم هجری هم از بد عملی ها منزّه نبوده

گان معروف قرن هشتم شیخ رکن الدین اوحدی مراغه ای در

نام جم تحت عنوان «در فتوت داران بدروغ» این طبقه را سخت

سیدهد. و درین انتقادها آن تعداد از عیوب فقیهان را که

تصوف در ایران، ص ۱۳۲.

موجب زوال نهایی آنان گردید ، یک یک ذکر میکنند و از اشعار او پیداست که در بعضی از لنگرها و مرکزهای فقیان فساد و تباهی رخنه کرده بود و فقیان بعدی نتوانستند این معایب را بر طرف کنند. این عیوب فقیان عبارت است از بی کسب و کار بودن و مفت خوردن و اغوای پسران بلطایف الحیل و گمراه ساختن آنها. باین ترتیب فقیان با مرد پرستی و عمل قوم لوط رسوا شدند، و شاید بهمین مناسبت «لوطی» نام گرفتند.

پیش از این مرد می چنین بوده است
وین دم از هر دو شان نشانی نیست
هر کجا خائنی است بند اندر
برنشیند که صاحبم بر صدر
از دور و راست کرده سبالت وریش
کند از شهر چند سقاه به کف
هر یکی بار کرده در بوقی
روز در کار سخت بی خور و خفت
سفره پرنان و دیگ پر خوردی
هر یک آوازه در فکنده به شهر
او حدی در اینمورد حکایت ننگ آوری از اخیان روم نقل می کند و احوال زشت
این گروه را (مخصوصاً در مورد اغوای پسران) شرح میدهد. شاعر پدران و
مادران توصیه می کند که از نبرنگ و حقه بازی این فقیان بر حذر باشند
و از اولاد خود هر چه تمامتر مواظبت نمایند. بیت اول حکایت مذکور
این است.

بود در روم پیش از بت سروکار صاحبی نان ده در بازار

زوال نهایی فتوت

بامر شاه عباس صفوی لنگرهای فقیان در سراسر ایران بسته شد و کیفیت
پراگندگی فقیان از منقولات ذیل ظاهر است : «اهل فتوت . . . بسبب ظهور
طبقات لوطی و مشدی که درحقیقت ثمره و میوه لنگرهای خودشان بود ، رفته

رفته نزد صوفیه منفور و سپس منسوخ شدند . . . به سبب کثرت تردد و اقامت پسران جوان و بی بند و باری رایج در بین «اخی ها» ظاهراً بهمین جهات لوطی خوانده شده اند، لنگرها مرکز فساد شد و با ظهور صفویه و مزید قدرت قزلباش و صوفیه، تشکیلات جوانمردی از بین رفت و تاحدی فرقه لوطی و مشدی جانشین آنها شدند^۱ پس از بسته شدن زوایا و لنگرهای فتیان «پیروان فتوت و جوانمردی در گوشه و کنار ایران پراکنده باقی ماندند و چون مردان شان امردان و جوانان نابالغ را زیر دست خود می پروردند و ایشان را بآئین خود خومیدادند کلمه لوطی و الواط را درباره ایشان بکار بردند و چون اکثریتشان در شهر مشهد بوده اند بنام مشهدی و مشدی نیز معروف شدند و کلمه اخ و اخوی و برادر را که سابقاً جوانمردان درباره یکدیگر بکار میبردند به کلمه داداش و داش تبدیل کردند^۲ اینست چگونگی پیدایش لوطی ها و داش مشدی ها. این داشها هم خود را جزء فتیان میدانستند و بکارهای بعقیده ایشان پست نمی پرداختند (مثلاً به حلاجی و دلاکی و کناسی و حمالی وغیره) و ازین رو خود را برتر از «فتیان اصنافی» می دانستند. فتیان آذربایجان هم همین عقاید را داشته اند این فتیان را در آن ناحیه قوچی می نامیدند^۳.

در شبه قاره هند و پاکستان نیز کلمه «دادا» بعنوان معادل داداش یا داش باقی مانده است.

از این شواهد پیداست که قتی و جوانمرد و عیار و شطار و داش مشدی و لوطی همگی انواع جوانمردان می باشند اما: بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا. بعقیده پرفسور فرانتز تیشنر آلمانی^۴ زوال نهایی فتوت اصنافی بعلت توسعه اقتصاد مغرب زمین و ورود اجناس و مصنوعات اروپائی به ممالک اسلامی است که در قرن گذشته (قرن سیزدهم هجری - قرن نوزدهم میلادی) صورت پذیرفته

۱- ارزش میراث صوفیه، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۲- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۳.

۳- ایضاً، ص ۲۵۵ و لغت نامه دهخدا شماره ۷۹، ص ۶۱.

۴- مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال ۴، ص ۹۴.

است همچنین دیگر تشکیلات دولتی از اهمیت این گروه کاسته است (مثلاً تشکیلات قشون و ژاندارمری و نظارت دقیق دولت ها بر افعال گروه های مختلف و غیره بکمک پلیس) شکی نیست که عوامل مذکور در تضعیف بنیة اخلاق مسلمانان و بعضی از تشکیلات آنان تاثیر داشته و فتوت هم از این عوامل صدمه خورده است. ولی این امر را تنها معلول تحولات اقتصادی و اجتماعی نمی توان دانست و عوامل متعدد دیگر نیز در این مورد دخالت داشته است که به بعضی از آن ها قبلاً اشارت کردیم.

فتیان تهرانی در قرن نوزدهم میلادی

مدرکی که در مورد نزدیک ترین تشکیلات فتوت به روزگار ما (یا باصطلاح جدید تر «دانش مشدی ها») به تفصیل گفتگو کرده کتابی از عبدالله مستوفی است به نام شرح زندگانی من. این کتاب در حدود سی چهار سال پیش نگارش یافته است و از مندرجات آن معلوم میگردد که فعالیت های نیکو کارانه این داشها یاداش مشدی ها در ایران تا اوائل قرن کنونی بصورت مرتبی ادامه داشته و اخلاق و روش ایشان نیز قابل ستایش بوده است. مستوفی که خود در سال ۱۲۵۵ ش متولد شده است درباره موقعیت این گروه در دوره ناصرالدین شاه قاجار بر طبق مشاهدات خود مینویسد که این افراد بفضائل فتوت متصف بودند کسب حلال میکردند. و خرج مجالس تعزیه شهیدان کربلا را تحمل مینمودند و برای برپا داشتن مجالس دینی سعی بسیار بخرج میدادند و همه این فعالیت ها به دانش مشدی های تهران مربوط است. اینک مطالبی از این کتاب را نقل می کنیم «... انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری بی ریای طبقه دانش مشدی های تهران با آن (مجالس تعزیه داری) توأم نمیشد هیچوقت منافع خارجی و عمومی این عزاداری باین طول و تفصیل و شکوه نمی رسید. قرنین طاقنا های تکیه های محلات تماماً بسعی و همت این مردمان ساده و با ایمان صورت می گرفت و بعضی از آنها که کسب و کار و توانائی داشتند مصارف طاقناهای تکیه را هم از کیسه فتوت خود می پرداختند. . . نان خوردن از دستریج خود، احترام نسبت به بزرگتر، محبت و مهربانی با کوچکتر، دستگیری

از ضعیف ، کمک به مردمان درمانده و عقیف و پاکدامن ، تعصب کشی از افراد جمعیت و اهل کُوچه و محله و بالاخره شهر و ولایت و کشور، فداکاری ورکی و بی پروایی ، حق گویی و حمایت از حق، بی اعتنائی به جاه ، عدم تحمل تعدی و بیجیایی ، اخلاق خاصه‌ی داشی بوده. مستوفی تشکیلات و آداب و رسوم مخصوص داش مشدی ها و مراسم آنها را در برگزاری ایام سوگواری و ایام دینی دیگر شرح میدهد. بعضی از این مراسم و تشکیلات (مثلا شکار و بازی‌ها و کبوتر پروری وغیره) یاد آور رسومی است که خلیفه الناصر لدین الله بآنها علاقه داشته و در «فتوت ناصری» ، گنجانیده بود : «در هر کُوچه و گذر این جمعیت عده ای داشت که روزها کسب و کار و شب در قهوه خانه . . . دو ساعت می نشستند و از حال همدیگر با خبر میشدند و بعد متفرق شده بمنزل خود میرفتند یکی از لوازم داشی ، چاله حوض بازی بود که هر داشی باید شناوری بداند. ورزشکار خوب بودن ، در زورخانه مهره کردن یکی از آرزوهای هر چغاله مشهدی بود . . . کرک بازی ، پبلیل بازی ، سهره بازی ، کفتر بازی ، و در این اواخر قناری بازی از تفریحات این طبقه ، و تربیت قوچ و خروس جنگی و جنگ انداختن آنها در سر چهار راهها و میدان عمومی نیز منحصر بآنها بود. . . گذشته ازین قاب بازی و لیس بازی هم از قمار های مخصوص داشها بود» نویسنده اضافه میکند که : این طبقه لهجه خاصی هم برای خود داشت و افراد این جمعیت اگر می خواستند کسی از غریبه ها حرف آن ها را نفهمد به آن لهجه حرف می زدند و هر کس به آن لهجه تکلم می کرد معلوم می شد که یکی از افراد این جمعیت است.^۱

خلاصه گفتار در بررسی نهضت فتوت

فتوت ، شکلی بوده است از خدمتگزاری به جامعه و افراد انسانی با مراسم و آداب مخصوص. اهداف اصلی آن از قدیم و درمیان جوامع مختلف مورد توجه و احترام بوده و اعراب دوره جاهلیت نیز آن را عبارت می دانستند از شجاعت و سخاوت و ایثار و حمایت از ناتوانان. در آغاز اسلام فتوت چیزی جز همان مکارم

۱- شرح زندگانی من جلد اول ، ص ۴۰۸-۴۱۸.

اخلاقی که اسلام بدان دعوت می کرد نبود و فقی کسی را می گفتند که تمام اوصاف حمیده اخلاقی را داشت. بعدها فتوت با آمیخته شدن به تصوف و عرفان رنگ و بوی خاص گرفت و تشکیلات و آداب و رسومی مخصوص پیدا کرد و همانند صوفیان که خانقاه ها را مراکز اجتماع خویش گردانیدند فقیان نیز «لنگرها و زوایا» را به عنوان پایگاه هائی برای خود قرار دادند.

فتوت دوشادوش تصوف مورد استقبال و توجه بوده و عامه مردم، و اصناف، و پیشه وران مختلف، و علما و دانشمندان، و شاعران و نویسندگان، و صوفیان، و حکام و فرمانروایان، و حتی یاغیان (مانند راهزنان) و دیگر طبقات و قشرهائی که در ممالک اسلامی بودند، به این مسلک گرویدند و هر کدام آن را به صورتی و بژه فهمیدند و جلوه دادند که در بعضی موارد زیبایی و ملاحظت آن از تمام شیوه ها و نظامات دیگر بیشتر است. فقیان نیز مانند صوفیان برای خود سلسله ای درست کرده و آن را به شاه جوانمردان حضرت علی (ع) و از او به حضرت رسول (ص) منتهی کردند و آیات و روایاتی را که حکایت از انجام اعمال جوانمردانه به وسیله این دو بزرگوار و دیگر انبیا و پیشوایان دینی داشت منبع الهام و مستند خود قرار دادند.

برخی از افراد به صورت های گوناگون از نام و تشکیلات فتوت سوء استفاده کرده، حق را با باطل آمیختند. خلیفه الناصر لدین الله عباسی در قرن ششم و هفتم هجری به تطهیر و تمرکز نظام فتوت پرداخت و این نهضت به وسیله او در سراسر عالم اسلام نشر یافت.

علیرغم فعالیت های تروریستی و خرابکارانه بعضی از عیاران و شطاران، این دو دسته از فقیان در مبارزه با حکومت های مستمکار و ثروت اندوزان پیشگام نقش قابل توجهی داشته اند. چنان که سهم جوانمردان در دستگیری امیر

ضعیف و بینوا و در جنگ علیه اشغالگران صلیبی را نیز نمی توان منکر کرد. فتوت اسلامی به سر زمین اروپا نیز راه یافت و نه تنها مسلمانان آن دیار را در قرون وسطی به سوی خود جذب کرد، بلکه تمدن و فرهنگ نامسلمان آن سامان را نیز تحت تأثیر شدید قرارداد.

در آثار معروف نیست فتوت در جهان اسلام، خراسان و سوره لنهر و
 آنور در ترکیه قتی و دمشق و قاهره و بغداد بوده است.
 بحث فتوت که کم از حدیث نبوی اسلامی محروم شد و بعثت وزود حساب
 شد همه گروه ها و افراد در تشکیلات فقیان و روح پرورانی مقصد اخلاقی
 معنوی و... در چهار بستامی گردید و جذبۀ سنی خود را ز دست
 دور بریند کمتر بدان قبل نموند.

کسانی که خود را به فیکال منسوب می کنند بیش از آن
 چه حقیقی در کارشان باشد، سعی عمدتاً و تظاهر می کنند و از اخلاق فقیان
 خبری نمی دانند و بحث کردن را هزل و تبهکاری و غیره را جو نمردی نام نهاده اند.
 وجود این چنین رتق تشکیلات فتوت، تأثیر آن بر اخلاق و فرهنگ بسیاری
 برده جهان و به ویژه مسلمانان هنوز هم باقی است و تحت تأثیر مفاهیم و
 اهداف آن است که بسیاری از اعمال خیر - به وسیله افراد یا گروه ها یا سازمان های
 جمعی انجام می گیرد.

فتوت در آثار ادبی و صوفیانه ای کلا به زبان های فارسی و عربی و ترکی -
 به نام پیران - به وجود آمده تأثیر زیادی گذاشته و فهم بسیاری از بخش ها و
 مفاهیم این آثار جز به شناخت نیست فتوت و آشنائی با مصطلحات و مقصد فقیان
 ممکن نیست.

کتاب های معروف عربی و فارسی درباره مسلک فتوت

در این جا ذکر می از کتب و آثار معروف عربی و فارسی در توضیح مسلک
 فتوت و مفاهیم مربوط به آن شاید بی مورد نباشد مقصود این است که باین
 طریق اهمیت و ارزش «ادبیات جوانمردی» یکجا ارائه و عرضه شود. غالب
 کتب را از جنبه مطالعه کرده و مورد بررسی قرار داده ام ولی از بعضی از آنها
 هم با واسطه استفاده کرده ام و چگونگی بعضی از کتب مزبور نیز آنطور که
 لازم بنظر آمد - و البته به اختصار - در پاورقی ها آورده شده است.

فحست بحث مختصری در پیرامون «فتوت نامه منظوم»

فتوت نامه منظوم از عطار است یا هاتفی؟

پروفسور فراننتزیشنر (م ۱۹۶۷م) در مقاله‌ای بزبان آلمانی^۱ و اخیراً نیز در یک سخنرانی که متن آن در مجله دانشکده ادبیات بچاپ رسیده^۲ فتوت نامه منظوم را اثر طبع هاتفی خرجردی میدانسته است در سخنرانی خود میگوید: شعاری هم درباره فتوت سروده شده و من باب مثال «فتوت نامه» شاعر ایرانی هاتفی که در سال ۹۲۷ ه مطابق با ۱۵۲۱ م وفات یافته قابل ذکر است^۳ اما سعید نفیسی در صحت این قول ابراز تردید نموده و نوشته است: . . . من این کتبه را درست نمیدانم زیرا که در هیچ جا چنین چیزی به هاتفی نسبت نداده‌ام و بگمانم نامه منظومه «فتوحات شاهی» هاتفی را که در مورد جهانگشایی های شاه اسمعیل سروده است^۴ وی «فتوت نامه» خوانده باشد^۵. آقای احمد گلچین معانی هم در این مورد می نویسد: «در این سخنرانی فتوت نامه منظوم و مستقلاً ، عبدالله هاتفی نسبت داده شده است که ما از وجود آن بی خبریم»^۶ اینجانب که خود این بحث جالب را با دقت تمام تعقیب می کرده و در حل آن سعی داشته ، سرانجام عکسی از فتوت نامه منظوم هاتفی را که در کتابخانه سلطنتی همان فدرال نگهداری می شود بمساعدت اولیای آن کتابخانه بدست آورده ام^۷.

فتوت نامه مزبور - که منظوم نیز هست - همان است که سعید نفیسی در چاپ دوم دیوان عطار نیشابوری بنام آن شاعر منتشر ساخته^۸ بنا بر این هم پروفسور یشنرو هم نفیسی این فتوت نامه را در دست داشته اند ولی یکی به نسخه ای از

۱- فتوت نامه فارسی هاتفی ۱۹۳۲ م. Festschrift G. Jacob pp. 304-316.

۲- دی ماه ۱۳۳۵ ش.

۳- ص ۸۰ مجله مذکور.

۴- یعنی شاهنامه حضرت شاه اسمعیل.

۵- سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۶- فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۱۳۴۲ ش ، ص ۹۴.

۷- شماره ۲ Y.

۸- دیوان چاپ ۱۳۳۹ ش ، ص ۹۲-۹۵.

آن که منسوب به هاتفی بوده دسترسی داشته و دیگری آن را منسوب به عطار نیشابوری یافته است^۱ با توجه به اینکه شیخ فرید الدین عطار اساساً صوفی صوفی ای پاکدل بوده و در آثار منشور^۲ و منظوم خود^۳ در پیرامون (فتوت و جوانمردی) مطالب زیادی آورده که علاقه وافر او را نسبت بان مسلک می توان دریافت و در مقابل ، در زمان عبدالله هاتفی مذکور مسلک-فتوت رواج کمتری داشته و او نه از صوفیان یا فقیهان بوده و نه چیزی در آثار خود در پیرامون این مسلک نوشته است.^۴

علیهذا، انتساب این فتوت نامه به عطار قرین صواب است.

اما سبک شعر این «فتوت نامه» با سبک عطار نیشابوری مغایرت دارد و زبان آن جدید تر به نظر می آید و بنا بر این گمان می رود همانطور که آقای دکتر مینوچهر به بنده راهنمایی فرموده اند این «فتوت نامه منظوم» از سروده های عطار دیگری باشد که درباره او نفیسی می نویسد : « . . . او هم بزبان فارسی شعر می گفته و شاید نیشابوری بوده باشد و در هر حال دویست سال درست پس از

۱- نفیسی ظاهراً آن را از نسخه خطی کتابخانه حالت افندی استانبول نقل کرده است - دیوان ، چاپ سوم ، ص ۵ مقدمه.

۲- مثلاً مطالب متعدد در تذکره الاولیاء .

۳- ر - ک منطق الطیر تصحیح دکتر گوهرین ، ص ۱۸ ، ۱۴۸ . دیوان چاپ سوم ، ص ۱۲۱ ، ۳۰۰ ، ۳۳۴ ، ۴۳۸ ، ۵۰۰ و جالب است که در فتوت نامه سلطانی اشعار زیر به عطار نیشابوری منسوب شده این اشعار دارای وزن همان فتوت نامه منظوم است ولی در دیوان یا مثنوی های چاپی عطار موجود نیست :

هر که از علم فتوت بهره یافت رو سوی دین کرد و از دنیا بتافت
دیده دل از فتوت روشن است روضه جان از فتوت گلشن است
گر بود علم فتوت در سرت هر زمان بخشد صفای دیگر

۴- آثار او عبارتست از خمسه (لیلی و مجنون ، شیرین و خسرو ، هفت منظر ، تیمور نامه و شاهنامه حضرت شاه اسماعیل) و غزلیات او که نسخه عکسی ۳۲ برگی آنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

فرید الدین عطار میزیسته است . . . در نظر من چون آفتاب روشن است که
مردی در قرن نهم بوده است از مردم تون . . . در شهر مشهد میزیسته است و
نسبت او با بوذر غفاری میرسیده است»^۱

موضوع فتوت نامه منظوم ذکر و بیان هفتاد و دو شرط فتوت است که
در سائر کتب فتوت مذکور^۲ و قبل از این بیان گردیده است فتوت نامه جمعا
۸۴ بیت دارد و اینجانب پس از مقابله دو نسخه عکسی و چاپی (که دومی خیلی
مغلوط است) و با افزودن مقدمه ای آن را برای چاپ جداگانه آماده کرده ام ،
اینک دو بیت از آغاز و دو دیگری از انجام این منظومه را نقل می کنیم :

الا ای هوشمند خوب کردار * بگویم با تورمزی چند ز اسرار

* * *

چو دانش داری و هستی خردمند بیاموز از فتوت نکته ای چند
اگر خواهی که این معنی بدانی فتوت نامه عطار خوانی^۳
خدا یار تو باشد در دو عالم چو مردانه درین ره می زنی دم

۲- کتاب الفتوة تألیف ابو عبدالرحمن السلمی نیشابوری م- ۱۲۴ هـ

۳- رسالة فی الفتوة تألیف علی بن عبدالرسولی (تألیف در نیمه دوم قرن

پنجم هجری)^۴

۴- تحفة الاخوان تألیف خواجه عبدالله انصاری هروی م- ۵۸۱ هـ

۱- جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری ، ص عب ، ۱۴۷ و ۱۴۹ .

۲- مثلاً در منتخب کتاب الفتوة سلمی نیشابوری نسخه خطی شماره ۹۰ د موجود در

کتابخانه دانشکده ادبیات و نیز در مجموعه عکسی شماره ۱۱۷۱ کتابخانه مرکزی
همچنین در رسالة الفتوة از شیخ مقداد السیوری شماره ۴۹۷۶ کتابخانه مجاور

۳- نسخه عکسی ، این دو شعر را فاقد است و الا نفیسی در انتساب این فتوت نامه
نهی آن از هاتنی مورد استفاد قرار می داد.

۴- ر - ک هاورقی شماره ۲ .

۵- هروفور تیشنر درباره این کتاب مقاله ای نوشته است : 1953 و L. orientalia از مجله مزبور

با دلائل و نیز مذکور
در دو از کتبی مذکور
هر دو از کتبی مذکور
نمایند . ر - ک هاورقی
می است و همراه با سه فتوت نامه
۴- بصری است و تصحیح آقای
باید ، همگی به تصحیح است (شماره
دانشگاه استانبول چاپ شده است (م ۱۹۵۰-۱۹۵۱)
نسخه به سال ۱۹۵۰-۱۹۵۱ از مجله مزبور
۱۳۴۱ سال اول
کتابخانه توران ، ص ۱۰
چاپ شده (بر کرد)

۵- کتاب الفتوة تألیف شیخ شهاب الدین سه‌روردی م-۳۲۶هـ^۱

۶- کتاب الفتوة محمد بن المعمار الحنبلی م ۴۲۶هـ^۲

۷- و ۸- تحفة الاخوان فی خصائل الفتيان (عربی) و ترجمهٔ فارسی

بنام قواعد الفتوة هر دو تألیف کمال الدین عبدالرزاق کاشانی م-۳۵
یا ۳۶هـ^۳

۹- تحفة الوصایا تألیف احمد بن الیاس نقاش خرتبرقی (م ۶۱۲هـ) بتوسط

ابو الحسن علی (فرزند خلیفه‌الناصر لدین الله عباسی)^۴ مطالبی از این کتاب
در مقدمهٔ «کتاب الفتوة» ابن المعمار (ص ۵۵-۵۴) نقل شده است.

۱- عمدة الوسيلة ایضا تألیف او.

۱۱- مرآة المرواة تألیف علی ابن حسن بن جعدویه^۵.

۱۲- کتاب الفتوة تألیف اخی احمد المحجب بن شیخ محمد بن میکائیل الاردبیلی

۱- نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۱ در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات (مجموعهٔ اهدایی استاد حکمت)

معرفی آن در مقالهٔ پرفسور تیشنر Oriens christianus 1962 pp. 277-280

با مقدمهٔ استاد مصطفی جواد و همکاران بغداد ۱۹۵۸ م.

۱- ابن کتاب را به شخصی به نام بهاءالدین منسوب داشته است

۲- و احمد گلچین معانی نیز به قول او استناد کرده است

۳- از جلد ۱، سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴) ولی نفیسی

کتاب مذکور و ترجمهٔ فارسی آن

نامہ سلطانی، قول وی درست تر

۴- تصوف، ص ۲۱۴ و ۲۱۵

ذیل شماره‌های ۱۱ و ۱۴ و ۱۷

۵- در مجلهٔ اقتصاد دانشکدهٔ اقتصاد

و نه ۱۴- از دورهٔ یازدهم ص ۶ تا ۳۶

تمام کوششی که برای دست یافتن به

ادم توفیقی در این راه نیاقتم. (رک فرهنگ)

۲) تاریخ سلاجقه به زبان ترکی تألیف

۱- قبل.

۱۳- کتاب الفتوة تألیف ابو حامد احمد بن محمد عبدالملک اشعری.

۱۴- فتوت نامه تألیف نجم الدین نرد کوب تبریزی م ۷۱۲ هـ.

۱۵- رساله فتوتیه تألیف امیر سید علی همدانی م ۷۸۶ هـ (که متنش خواهد آمد).

۱۶- رساله فی الفتوة تألیف شیخ علاءالدوله بیابانکی السمنانی م ۷۳۶ هـ.

۱۷- فتوت نامه منظوم از ناصری سیواسی که آن را در سال ۶۸۹ هـ

سروده است.

این ناصری یا ناصر یک مثنوی هم دارد بنام «کتاب الاشراف» که آن را در سال ۶۹۹ هـ با تمام رسانده است^۱ فتوت نامه منظوم ناصری را پرفسور تیشتر در سال ۱۹۴۴ م و سعید نفیسی در سال ۱۳۴۱ ش مجدداً بچاپ رسانده است.^۲ آقای احمد گلچین معانی متن هر دو چاپ را مقایسه و تصحیح کرده^۳ و سپس نفیسی اشعار دیگری را یافته و به منظومه مزبور اضافه کرده است.^۴ این فتوت نامه جمعا در حدود ۸۰۰ بیت دارد.

۱۸- فتوت نامه سلطانی تألیف ملا حسین واعظ کاشفی هروی م- ۹۱۰ هـ.^۵

- ۱- ایضا چاپ شده (برگردید به ص قبل پاورقی شماره ۴ و نیز رک روضات الجنان... ص ۳۹۲، ۴۱۹ در ذیل کرامات شیخ محمد بن رمضان تبریزی م ۵۹۲ هـ).
- ۲- آقای سید مظفر صدر سمنانی در «اهوال و آثار علاءالدوله سمنانی» (چاپ تهران ۱۳۳۴ ش) می نویسد (و این مطلب را آقای دکتر سید حسن سادات ناصری هم در آتشکده آذر بخش نخست ص ۴۱۳ نقل کرده است) که این رساله مفقود الاثر و در جایی پیدا نیست. ولی این رساله نیز چاپ شده است (برگردید به ص قبل پاورقی شماره ۱۴).
- ۳- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۳.
- ۴- ف- ۱- ز جلد ۱۰ سال ۱۳۴۱ شمسی، ص ۲۲۸-۲۸۱.
- ۵- فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴ به بعد.
- ۶- سرچشمه تصوف در ایران، ۲۱۸-۲۲۰.
- ۷- نسخه خطی شماره ۷۴۷۶ در کتابخانه مجلس-منتخب آن: نسخه خطی شماره ۳۹۷۹ در کتابخانه ملی ملک و نسخه دیگری در موزه بریتانیا. این فتوت نامه مفصل را آقای دکتر محبوب تصحیح و تحشیه کرده اند.

- ۱۹- فتوت نامه کبیر یا مفتاح الدقایق تألیف سید محمود بن سید علاء الدین
م ۱۵۹۳۱
- ۲۰- نساب الانساب و ادب الاکتساب تألیف ابراهیم منیری بن اسکندر باغرادى.^۲
- ۲۱- ارباب الطریق تألیف حاجی ابراهیم زنده در قرن دهم هجری.^۳
- ۲۲- رساله الفتوة شیخ مقداد بن عبدالله السیوری.^۴
- ۲۳- رساله الفتوة در اسرار التنزیل تألیف امام فخر الدین رازی م ۶۰۶-۵۶۵
- ۲۴- فتوت نامه قصاب (فارسی) مؤلف نامعلوم (مورخ ۱۰۹۵ هـ).^۵
- ۲۵- رساله هفده سلسله یا عیاری نامه.^۶
- ۲۶- ذیل علی فصل «الاخیه الفتیان الترمکیه فی کتاب الرحلة لابن بطوطة»
تألیف م - جودت چاپ استانبول ۱۳۵۱ هـ ق.
- ۲۷- الفتوة عند العرب و الاحادیث الفروسية و المثل العليا از عمر الدسوقی
چاپ مصر بدون تاریخ چاپ.
- کتب و مقالات اهم دیگر نیز در حواشی و متن گزارش ، نامبرده
شده است.

- ۱- کتابی است که فتوت را بر اساس مذهب تشیع تفسیر کرده است.
- ۲- کتابی است که فتوت را بر اساس مذهب تسنن تفسیر کرده است (و گویا برای
معارضه با اثری که در پاورقی قبل ذکر شد) ر - ک دایرة المعارف اسلامى (انگلیسى)
ج ۱ ، ص ۹۶۸.
- ۳- نسخه خطی شماره ۱۰۵۵ ط کتابخانه مجلس که موضوع آن خرقة پوشی و عیاری و
جوانمردی و قلندری است.
- ۴- و ۵- مجموعه خطی شماره ۹۷۶ موجود در کتابخانه مجلس.
- ۶- ایضا در مجموعه شماره ۲۰۴۶ در همان جا.
- ۷- بنده این مجموعه را ندیده ام اما آقای احمد گلچین معانی آن را چنین معرفی کرده است : از
کتب عهد صفوی است و مؤلف آن معلوم نیست این رساله که نسخه بی از آن به تاریخ
تقریبی اوائل قرن دوازدهم در کتابخانه آقای عبدالحسین بیات موجود است ، از اسباب
ولوازم عیاری بحث می کند از قبیل : سینه پوش ، قنطوره ، مرس ، الف نمده ، زنگ ،
خنجر عیاری ، تاج و کلاه ، تبله ، فلاخن ، گرد تاج ، اتاقه و یکه پر (که بر سر زنند)
باز سهره (که بر پای بندند) نیمچه تنبان ، لنگ ، پنجه ، پیچ ، پاپوش ، انبانچه ، معجره ،
سنگ فلاخن ، چرس دان ، بنجق رسته بلند ، چوب تبلغور ، موم روغن و مانند اینها»
ف - ۱ - ز جلد ۱۱ سال ۴۲ ، ص ۹۴ نک : داراب نامه مولانا بیغمی یادداشتها و
ملاحظات دکتر صفا ، ج ۲ ، ص ۷۷۷ و ترجمه تاریخ تمدن اسلام ، ج ۵ ، ص ۵۹-۶۰.

فصل دوم

سخنی درباره رساله «فتولیه» میر سید علی همدانی

این رساله به راستی «بقامت کهنتر است و بقیمت مهتر» زیرا در عین رعایت اختصار مشتمل بر زبده و برگزیده مطالبی است که در غالب کتاب های مربوط به مسلک فتوت توان یافت. مؤلف در آغاز رساله میفرماید: «کلمه ای چند بر مقتضای این معنی آنچه زبان وقت املا کند، بر قلم خواهد آمد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را انشاء الله العزیز» که درین عبارت به روش نگارش رساله هم اشاره ای رفته است.

مؤلف نخست اصطلاح «اخی» را توضیح می دهد و سپس معنی و مقصود و منفعت اخلاقی و اجتماعی مسلک فتوت را بیان میکند و آن گاه آداب و رسوم مهم این آئین و اهمیت سلسله خرقه فتوت را یاد آوری می نماید و به نقل ده قول از بزرگان فتوت و تصوف و قولی جامع از شاه مردان حضرت علی درباره حقیقت و اصل فتوت می پردازد.

علی همدانی اقوال مختلف را شرح داده و درباره گروه های مختلف مردان و روح عبادات اسلامی مطالبی می نویسد، و در ضمن آن با ایجاز و اعجاز بیان اوصاف فقیان را بصورتی بسیار زیبا و مؤثر ارائه می نماید. در یک جا می گوید: «ای عزیز «اخی» باید که به مکارم اخلاق موصوف بود، بخصائل پسندیده آراسته باشد، با پیران بحرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان ببذل و سخاوت، با علماء به توقیر

و حشمت، با ظالمان به عداوت و بدظلمت و عنایت دیان امیدوار...^۱ اگر این عبارات بدقت مورد مطالعه قرار گیرد، میتوان مشاهده کرد که علی همدانی غالب اوصاف صاحبان فتوت و بویژه فتوت اجتماعی را در چند جمله کوتاه جمع کرده و داد فصاحت و بلاغت نیز داده است.

• در آخر رساله مؤلف سلسله خرقة فتوت خود را به صورتی ذکر میکند که بر اساس مندرجات کتب معتبر تصوف و فتوت درست و صحیح می نماید و اساسی: **نیشابین** کباز در آن به گونه ای آمده است که در سلسله کبرویه و کمیلیه دیده می شود. سبک نگارش رساله ساده و در بعضی موارد دارای سجع می باشد و به قول مؤلف، آن طور نوشته شده که زبان وقت املا میکرده یعنی مانند منشیان و نویسندگان قرن هشتم هجری.

سید برای تزئین نگارش و نیز تأیید مطالب خود، آیات قرآن مجید و احادیث رسول و اقوال بزرگان و صوفیه و اشعار دیگران را نیز نقل کرده است و آنچه درباره سبک نگارش او بطور کلی در مقدمه باب دوم گذشت در مورد این رساله هم صادق میباشد.

در اهمیت این رساله باید دانست که «فتوتیه» تنها اثری است که موجودیت و چگونگی مسلک فتوت و اخیت را در قرن هشتم هجری (و چهاردهم میلادی) در ایران به طور کامل واضح می سازد. نسخ خطی متعدد آن هم دلیلی است برین که مورد توجه و مطالعه علاقمندان بسیار بوده است.

در دائرة المعارف اسلامی انگلیسی آمده است که: گواه دیگر و قوی تر بر موجودیت نهضت ایرانی اخیت، اثر شیخ و صوفی بزرگ ایرانی، امیر سید علی بن شهاب الدین همدانی ملقب به علی ثانی (۴۱۷-۵۷۸۶، ۱۳۱۳-۱۳۸۴م) میباشد که رساله فتوتیه نام دارد. در این رساله او تصوف و فتوت را معادل دانسته و صاحب فتوت یا مدعی فتوت را «اخی» نامیده و این امر دلیل بارزی است بر موجودیت این مسلک^۲ (ترجمه از انگلیسی).

۱- در نقش پهلوانی و نهضت عیاری... (ص ۹۶-۹۷) عین این عبارت آمده است بدون آن که نامی از ماخذ و گوینده آن برده شود.

۲- دائرة المعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۲، ص ۹۶۷.

همینطور پرفسور تیشتر آلمانی در این رساله نوشته است : در قرن چهاردهم میلادی (: قرن هشتم هجری) در همان ایامی که اخیت در اناطولی طبق مدارک و اسناد موجود رواج داشت در ایران هم اخیت رونق و نصیج گرفت شاهد ما درین مورد رساله فتوتیه اثر شیخ بزرگ صوفیان امیر سید علی بن شهاب الدین همدانی معروف بعلی دوم (۷۱۴-۷۸۶/۱۳۱۴-۱۳۸۴ میلادی) است که درین اثر نه تنها فتوت را با تصوف برابر دانسته و فتوت دار را « اخی » نامیده بلکه بطور واضح به تشکیلات منظم فتوت هم اشاره نموده است . علی همدانی شخصی را بنام اخی طوطی علیشاهی الختلائی پیر خود در فتوت میداند . این شخص اهل ختلان یعنی از روستایی واقع در قسمت علیای آموی دریا در شمال شرقی ترین نقطه سرزمینی است که بزبان ایرانی تکلم میکنند علی همدانی درین محل اقامت گزید و هاتجا رخت از جهان بر بست و در همان نقطه هم بخاک سپرده شد.^۱

در عبارات بالا که از پرفسور تیشتر نقل کردیم دو تسمیح دیده می شود که اشاره به آن لازم است : یکی اینکه اخی طوطی علیشاهی الختلائی مرید و شاگرد میر سید علی همدانی است نه پیر او^۲ دوم اینکه جای وفات سید در نزدیکی کونار و « پاخلی » بوده است نه در ختلان و درین مورد در باب اول این رساله بر رسی های لازم بعمل آورده ایم.^۳

نسخ رساله فتوتیه (: فتوت نامه) و ترتیب تصحیح و علائم اختصاری نسخ

متن این رساله با مقایسه هفت نسخه خطی و عکسی و نیز از روی نسخه

۱- مجله دانشکده ادبیات دیماه ۱۳۳۵ ش ، ص ۹۳ .

۲- عبارت رساله فتوتیه چنین است : و ذلک لما وصیت به الاخ و الله المحسن الحوفو السعید اخی شیخ حاجی بن المرحوم طوطی علیشاهی ختلائی اصالح الله شأنه فی الدارین والبسته لباس الفتوة التي . . . کما لبسته من ید شیخی . . . ابوالمیامن محمد بن محمد الاذکالی .

۳- ر - ک فصل هفتم از باب اول .

چاپ شده آن تصحیح گردیده است. در میان نسخه های مزبور چهار خطی و سه عکسی است. قدیم ترین نسخ از رساله فتوتیه ظاهراً متعلق است به کتابخانه ایا صوفیه (سلیمانیه) در استانبول که در قرن نهم هجری نوشته شده و بوسیله مجتبی مینوی عکسبرداری گردیده است و عکس مزبور در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود. (عکس شماره ۶۷۲/۱۸ از فیلم شماره ۲۸۷۳) نسخه معتبر دیگر (اگرچه قسمت آخر آن افتاده است) در سال ۱۹۰۷ ه.ق. نوشته شده و در کتابخانه ملی ملک تهران موجود است (شماره ۴۲۵۰/۱۹). نسخ دیگر نسبتاً جدید و دو نسخه از آن ها - بطوری که در پا - ورق اشارت خواهد شد - قسمتی از متن رساله را فاقد میباشد.

اما در مورد نسخه چاپی، سعید نفیسی در مجله «فرهنگ ایران زمین» (جلد دهم سال ۱۳۴۱ ش، ص ۲۲۸) می نویسد: «آقای عبدالباقی گل پینارلی از ادبای نامی ترکیه، شماره ۱-۴ مجله دانشکده علوم اقتصادی استانبول... را وقف چند فتوت نامه پارسی و تازی کرده» این مطلب را نفیسی شفاها نیز به بنده اظهار داشت و آقای دکتر شاه حسینی هم در این مورد اطلاعی به اینجانب داد. و چنانکه قبلاً مذکور افتاد، برای بدست آوردن مجله مزبور اینجانب سعی هائی بخرج داد ولی در پیدا کردن آن توفیقی حاصل ننمود. و تنها توانست نسخه چاپی دیگری از آن را که نیز در ترکیه انتشار یافته به دست آورد.^۱

اینجانب آن موقع رساله فتوتیه را تصحیح و تحشیه کرده بودم ولی بعد از رسیدن نسخه چاپی مذکور در آن تجدید نظر کردم این نسخه چاپی بطوری که از پاورقی های متن در فصل آینده نیز میتوان دریافت، بسیاری اغلاط

۱ - نشانی های این چاپ :

Sorkiyat Mecmuasi, Edebiyat Fakaltesi Basimexi : Istanbul, 1961

(Kubrawiyat II. pp. 33-72).

و اشتباهات فاحش دارد ولی چون در چاپ آن از دو نسخه قدیمتر استفاده شده است (یکی مؤرخ سال ۸۶۳ هـ و دیگری مؤرخ سال ۸۹۹ هـ) ازین رو استناد بدان برای تصحیح و مقابله متن مفید است.

در متن چاپی پیرامون اقوال و اشعار و مطالب متعدد توضیحاتی داده نشده ولی مقدمه مختصری دارد مشتمل بر بحث درباره خرقه تبرک و اهل علی همدانی و نیز درباره مذهب او و ذکر این نکته که علی همدانی بر مذهب شافعی بوده ولی بمسک تشیع هم علاقه‌گونه ای داشته است.

اینک علائم اختصاری نسخه ها را که در حواشی «فتوتیه» خواهیم آورد ملاحظه می نمائید :

خصوصیات نسخه

شماره	علامت
۱-	نسخه عکسی شماره ۱۸ / ۶۷۲ موجود در کتابخانه مرکزی مورخ قرن نهم هـ
۲-	نسخه خطی شماره ۱۹ / ۴۲۵۰ موجود در کتابخانه ملی ملک مورخ ۵۹۰۷ هـ
	ایا
	مق

۱- نسخه اول همان نسخه خطی شماره ۱۶۴۲ کتابخانه ملی فرانسه میباشد که در آخر آن آمده است : تمت فی ثانی عشر شهر ذی قعدة سنة ۸۶۳ هجرية و نسخه دوم در مجموعه خطی شماره ۲۷۹۴ از کتابخانه شهید علی پاشا، استانبول که در آخر مجموعه کاتب مینویسد : تمام شد بعضی مصنفات و اشعار جناب سید العارفین ، سند المحققین علی ثانی امیر سید علی همدانی قدس الله سره السبحانی بجوار روضه منور و مشهد معطر حضرت سلطان الاولیاء ابو الحسن امام علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائهم السلام و الشاء بخط العبد الحقیر خادم الفقراء عبداللطیف قلندر بن عبداللہ بن خضر بن محمد بن تاریخ خاس جہادی الثانی سنة تسع و تسعین و ثمانیة . . . رساله فتوتیه در ضمن مجموعه ای بوسیله مسوله مارین ، دانشمند فقید فرانسوی به چاپ رسیده و مقدمه مختصر آن را نیز مرحوم احمد آتش به زبان ترکی بر گردانده است. این مجموعه به کبرویات شماره ۲ موسوم شده ، چنان که ده قاعده میر سید علی همدانی نیز به عنوان کبرویات شماره (۱) در تهران به چاپ رسیده است.

- ۳- نسخه خطی شماره ۴۳۷۴/۲۱ موجود در کتابخانه ملک تهران
مورخ ۱۰۲۰ هـ
- ۴- نسخه خطی شماره ۳۸۷۱ موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق
تهران مورخ ۱۰۷۸ هـ
- ۵- نسخه خطی شماره ۳۲۵۸/۲ موجود در کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران مورخ ۱۲۷۱ هـ
- ۶- نسخه عکسی شماره ۱۶۶۶/۱۸ موجود در کتابخانه مرکزی
(اصل نسخه در پاریس مجموعه شماره ۳۹)
- ۷- نسخه عکسی شماره ۵۲۵۰ از فیلم شماره ۲۰۳۰ (هر دو در
کتابخانه مرکزی) اصل نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی
در مشهد مورخ ۱۳۰۴ هـ بخط نستعلیق
- ۸- نسخه چاپی در شرقیات مجموعه چهار ، چاپ استانبول ۱۹۶۱ م چ یا چاپی
قدس

۱- در آغاز این رساله کاتب اشتباهی کرده و مؤلف رساله فتوتیه را میر سید محمد همدانی
که فرزند میر سید علی است پنداشته ولی بعد به خطای خود پی برده و می نویسد :
«رساله فتوتیه از مصنفات حضرت سیادت مابی قطب الاقطاب و امام الموحدين سلطان
الواصلين جمع الاسماء و الصفات الجامع جميع تجليات ، علی الثانی امیر سید علی همدانی
سلام الله علیه و علی آبائه الطاهرین».

فصل دوم متن رساله فتویه

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس آن صانعی را که حدائق ریاض موجودات را از بیدای ظلمت آباد عدم بصحرای وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعه^۱ بوستان غیب تربیت فرمود تا ازان تخم شجره انسانی سر بر آورد و مشاطه کرم را بفرمود تا جمال کمال انسانی را بزینت^۲ حسن ایمان و زیور کمال عرفان بیاراست و خلعت مطرز^۳ مروت و طلعت انوار خورشید فتوت را خال جمال او ساخت و آب حیات فتوت را که کیمیای خزانه قدم^۴ و نتیجه جود ذات اکرم و رشحه ندای بحر اعظم بود، بیواسطه بعنایت او نفخت فیه من روحی، (الف) در شجره وجود آدم دمید و شکوفه آن را از غصن خلت^۵ خلیل: «قی یذکرهم یقال له ابراهیم» (ب) بشکفانید و لطائف ثمره آن شکوفه را در حدیقه بوستان سید انبیاء^۶ - بکمال رسانید و حقائق شراب طهور آن ثمره را در دارو خانه صدر خاتم رسل^۷ - با آتش اسرار و فاوحی الی عبده ما اوحی، (ج) تصفیه داد و جرعه ای از آن شراب بواسطه مشرب^۸

(الف) الحجر آیه ۲۹ و ص آیه ۷۲.

(ب) الانبیاء آیه ۹۰ - بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره یک. (ج) النجم آیه ۱۰.

۱ - ج ندارد. ۲ - م ترعه؟

۳ - آن چه در متن آمد مطابق نسخ م و اباودخ است در نسخ دیگر «ترتیب» ضبط شده.

۴ - م: بطراز دخ مطر. ۵ - ایا: کرم.

۶ - م: خلعت. ۷ - م: مشروب؟ ایا: ولایت ندارد.

ولایت ساقی کوثر بکام جائزهای مستسقیان امت محمدی^۱ رسانید.

و درود بسیار و صلوات بیشمار^۲ بر سید کائنات و خلاصه موجودات، ماه آسمان مروت، آفتاب فلک فتوت، سلطان مسند رسالت، خورشید^۳ برج سیادت، امام انبیاء، قافله سالار اصفیاء، محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و پر اهل بیت عظام او که سفینه نجات غرق شدگان دریای طبیعت اند و بر صحابه^۴ کرام^۵ که خزینه اسرار علوم شریعت اند.

اما بعد، ای^۶ عزیز بدانکه لفظ «اخی» لفظی است متداول گشته میان خلق و این لفظ را معنی رفیع^۷ و حقیقی وسیع^۸ است و بیشتر اهل زمانه بظاهر لفظ بیحاصل و اسم^۹ بی معنی قناعت کرده اند و از اسرار حقائق دینی محروم مانده^۹ و جمعی از ارباب نفوس، شخصی را بر خود تقدیم میکنند و وی را «اخی» میخوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روزه صحبتی با نفاق^{۱۰} میدارند و آخر بوحشت و عداوت می انجامد. بدین سبب کلمه ای چند بر مقتضای^{۱۱} این معنی آنچه زبان وقت املا کند در قلم خواهد آمد و ایمانی کرده خواهد^{۱۲} شد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، انشاء الله تعالی.

ای عزیز بدانکه ارباب طریقت اطلاق این اسم به سه معنی اعتبار کرده اند و سه مرتبه نهاده اند: اول عام دوم خاص سوم اخص. اول لغوی اسمی دوم نصی^{۱۳} حقیقی سوم اصطلاحی معنوی.

(الف) الحجرات آیه ۱۰.

۱- پاوج احمدی.

۲- دخ: بسیار.

۳- میج: خورشید.

۴- هم: افضل الانام (اضافه بعد از صحابه کرام) در متن کلمه «بستان» بود که «بوستان» نوشته ام.

۵- در ایا (اضافه کاتب): يقول الشيخ الكامل المکمل المحقق الصمدانی العارف المعروف بسید علی همدانی قدس الله سره و اظهر لنا بره.

۶- هم: رفیعی.

۷- ایضا و سیمی.

۸- میج: رسم.

۹- دخ ماند.

۱۰- یا وچ با نفاق.

۱۱- ایا مقتضی.

۱۲- چ این جمله را ندارد.

۱۳- یا نقلی.

اما^۱ اول بدانکه اسم «اخی» در لغت^۲ «برادر» است و عامه مردم برادر کسی را دانند^۳ که از یک پدر یا از یک مادر باشد؛ و اگر کسی دیگر را برادر خوانند از سر رسم یا تکلف بود اما در واقع او را برادر اعتبار نکنند.

مرتبه دوم خواص مؤمنان اند و علای دین که بقوت علم و نور ایمان^۴ از مرتبه تقلید و رسوم ترقی کنند و بقدر حوصله هر کس احوال و اسرار و حقائق دین از شواهد اختیار و آثار «کتاب و سنت» استدلال کنند. پس بحکم «انما المؤمنون اخوة» (الف) همه^۵ مؤمنان را برادر دانند. مرتبه سوم اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طائفه این اسم را اطلاق میکنند بر اهل مقامی از مقامات سلوک که عبارت^۶ از آن مقام «فتوت» است و فتوت مقامی^۸ است از مقامات سالکان و جزوی است از فقر و قسمی است از ولایت.

و ازین جهت است که مشائخ^۹ طریقت کثر الله سواد هم چون یکی را^{۱۰} از اصحاب خود که استعداد وی در دقائق مناہج طریقت نوعی از کمالات را^{۱۱} یافته باشد و انوار اسرار حقائق^{۱۲} فقر بر جان او تافته، خواهند که خلیفه خود سازند وی را خلعتی^{۱۳} تمام پوشانند که عبارت از آن خرقة است.

و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود، که^{۱۴} متصف بود بکرم و سخاوت^{۱۵} و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را «اخی» نام نهند و در مقام فتوت، به تربیت^{۱۶} و تعلیم او را^{۱۷}، بر آستانه خدمت نصب کنند

- | | |
|----------------------------------|------------------------|
| ۱- پا و ج فقط دارد. | ۲- ایا : بمعنی |
| ۳- ایا : گویند و قدس : را ندارد. | ۴- در بیشتر نسخ باشند. |
| ۵- مم : علم و عمل و ایمان. | ۶- چ : همه ندارد. |
| ۷- مم : که فتوت است ندارد. | ۸- چ : مقام. |
| ۹- قدس : طریقت ندارد. | ۱۰- را : اضافه مصحح. |
| ۱۱- ایا : اسرار حقائق ندارد. | ۱۲- بیشتر نسخ : خلعت. |
| ۱۳- ایا : نه استعدادوی متصف. | ۱۴- مم : سخا. |
| ۱۵- چ : ورا فاقد است. | ۱۶- چ : وی را. |

و جزوی از خلعت فقر بدو دهند (یعنی) کلاه^۱ و سراویل و این دو خلعت اگرچه جزو خرقة است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است^۲ که تاج کرامت است و اما سراویل ازان جهت که مقصود از خرقة ستر عورت^۳ است و اصل ستر در عبادات^۴ از ناف است تا به زانو و مابتر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خلیل را صلوات الله علیه که مظهر این معنی بود وحی آمد که «و استر عورتک من الارض» یعنی پیوشان عورت خود را از زمین. بعد ازین وحی ابراهیم را علیه السلام پیوسته دو سراویل بودی چون یکی را به شستن حاجت آمدی دیگری را پیوشیدی. و همچنان که^۵ سراویل و کلاه جزو خرقة است و اما اصل آنست^۶ همچنین فتوت اگرچه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همه مقامات مبنی بروی است بلکه قواعد و اساس جمیع کمالات انسانی بدو^۷ منوط است و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگرچه^۸ شخصی را فطنک و استعداد بحدی رسد که هزار^۹ کتاب را بی استاد بخواند و فهم کند، اصلا سخن او مسموع نباشد^{۱۰} و فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی^{۱۱} بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل به صحابه و رسول صلی الله علیه وسلم درمست شده باشد، همچنین در طریقت فقر و فتوت^{۱۲} اگر کسی صد سال مجاهده کشد و بسعی تمام بذل مجهود کند آن را

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره دو.

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- ایا وچ : اما کلاه و اما سراویل. | ۲- چ : است ندارد. |
| ۳- عورت : درمق و چاپی. | ۴- عبادت. |
| ۵- چ : ندارد که. | ۶- ایضا در میان آنست و هم : که. |
| ۷- ایا و مق : برو. | ۸- چه در چ. |
| ۹- هم سراز ؟ | ۱۰- چ : ندارد و قبل از فتوی هم ندارد. |
| ۱۱- قدس : بخواند و ختم کند چ نخواند. | ۱۲- هم : و فتوت ندارد. |

هیچ اعتباری^۱ نبود تا آنکه خدمت مردی کند که در طریقت و فتوت منتسب^۲ بود به رسول صلی الله علیه وسلم و آن خلعت طریقت و فتوت که رسول صلی الله علیه وسلم امیر المؤمنین علی را کرم الله^۳ وجهه بدان مخصوص گردانید و ازان حضرت نقل و به نقل بدان کس رسیده بود، بوی رساند و سلسله نسبت فتوت و طریقت را با حضرت رسالت (ص) درست کند.

چون این مقدمات معلوم کردی بدانکه بزرگان امت و مشائخ طریقت قدس الله اسرارهم در حقیقت فتوت سخن بسیار گفته اند. بعضی ازان یاد کرده میشود تا تمسکی بود اهل این معنی را: (الف)

- ۱- قال حسن البصری^۴ قدس الله سره: «الفتوة ان تكون خصما لربك^۵ علی نفسک» شیخ حسن بصری رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که دشمنی کی با نفس خود از جهت حق جل و علا^۶.
- ۲- و قال حارث^۷ المحاسبی رحمة الله علیه^۸: الفتوة ان تنصف ولا تستنصف شیخ^۹ حارث محاسبی رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که انصاف بهمه خلق برخود واجب دانی و انصاف خود از کس^{۱۰} نستانی.
- ۳- و قال فضیل^{۱۱} العیاض قدس الله روحه: «الفتوة ان لا تمیز من یا کل عندک مؤمن او کافر او صدیق او عدو» شیخ فضیل عیاض رحمة الله علیه فرمود

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر ابن رساله شماره دو

- ۱- چ: اعتبار.
- ۲- بجز در چ و پا: برسد به... و درها رسول علیه السلام.
- ۳- مع علیه السلام قدس صلوات الله علیه. ۴- قدس و قال شیخ ج و قال الحسن.
- ۵- مق لربک ند: د.
- ۶- مم: ندارد.
- ۷- حارث فقط در: مع و مم - شیخ ج و قال الحسن.
- ۸- چ کس.
- ۹- چ قال الفضیل قدس الله روحه: مم و دخ و قدس ندارد. در ترجمه فارسی پا و مع رحمة الله علیه ندارد.
- ۱۰- پا: قدس الله سره ندارد.
- ۱۱- در مق: و احسان سازی و در معابده بدان تطریح بدی نبازی (بقیه عبارت را فاقد است).

که فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو که میخورد؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی.

۴- و قال الجنید قدس الله سره: «الفتوة بذل الندی و کف الاذی» شیخ ابو القاسم جنید بغدادی قدس الله سره^۱ فرمود که فتوت دادن عطا و باز داشتن بدی است یعنی حقیقت فتوت آنست که چندان که طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان^۲ و واسطه^۳ راحت بندگان حق سازی و بر بساط احسان در مقابله بدان شطربج بدی نبازی.

۵- و قال سهل^۴ قدس الله روحه: «الفتوة اتباع السنة» شیخ^۵ سهل بن عبدالله تستری^۶ رحمة الله^۷ علیه فرمود که فتوت متابعت سنت است. یعنی «اخی» بناید که هیچ سنتی از سنتهای رسول صلی الله علیه وسلم فرونگذارد و بزرگترین سنتی از سنتها حقارت دنیا است. پس^۷ هر اخی که^۸ دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد، مقام فتوت از وی درست نیاید. (الف)

۶- و قال ابو یزید قدس الله سره: «الفتوة استصغار مامنک و استعظام ما الیک» سلطان با یزید بسطامی قدس الله روحه^۹ فرمود که فتوت آنست که آنچه از تو بدیگران رسد از احسان اگرچه بسیار بود آن را اندک شاری^{۱۰} و هرچه از دیگران بتورسد اگرچه اندک بود آن را بسیار دانی.

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره سه.

۱- قدس: سهل و رحمة الله علیه ندارد. ۲- مم ندارد.

۳- چ فاقد است. ۴- پا و قدس ندارد.

۵- این عبارت پس هر اخی... نباید در چ و ابا و قدس و مج فقط آمده است.

۶- قدس: که ندارد.

۷- در ایا و قدس و مج فقط آمده. ۸- قدس: که ندارد.

۹- چ سره. ۱۰- ایضا شماری.

v- و قال یحیی بن معاذ رحمة الله علیه^۱ : الفتوة ثلاثة اقسام : حسن الوجه مع الصيانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع الوفا شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس الله سره فرمود که فتوت سه قسم است : خوب روئی با پارسائی و خوب سخنی^۲ با امانت و خوب برادری^۳ کردن با وفاداری. یعنی^۴ نعمتهائی که حق تعالی بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است سه^۵ است : یکی نعمت جمال^۶ است که^۷ نتیجه غلبات روحانیت است و عکس و علامت^۸ انوار جمال ازلی است ، شعر :

و کل جمیل حسنه من جمالها معارله بل حسن کل ملیحة^۹

و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که : وان الله جمیل یحب الجمال، اشارت بدین معنی است.

نعمت دوم فصاحت و بلاغت^{۱۰} است که کمال معجزه رسول صلی الله علیه وسلم بدان بود که انا افصح العرب و العجم و این از نعمت های بینهایت است. سوم مال است که آن سبب فراغت دل است از بیم^{۱۱} معاش تا بدان به زاد معاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا دارد پس^{۱۲} باخ، باید که این هر سه نعمت را مطیئة^{۱۳} سعادت ابدی و سرمایه نجات و نعیم سرمدی سازد. در جمال پارسا

-
- ۱- مم با قدس و ج ندارد.
 ۲- مم با قدس و ج ندارد.
 ۳- مم : خوب برادری با خود وفاداری.
 ۴- مم جلال ؟
 ۵- مم جلال ؟
 ۶- ج و علامت ندارد.
 ۷- ج و .
 ۸- این شعر در رساله مشارب الازواق هم آمده و در سایر نسخ معنوی نقل شده است.
 ۹- مم تلا ملت ؟
 ۱۰- مم تلا ملت ؟
 ۱۱- ج : هم.
 ۱۲- با مطبه دخ : رابطه.

و پاکدامن بود ، در فصاحت حق گوی و ناصح و در برادری با بذل و با وفا.^۱
 ۸- و قال ابو حفص قدس^۲ الله سره: الفتوة ما اختار الله^۳ في كتابه لنبيه
 صلى الله عليه وسلم و قال الله تعالى : «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن
 الجاهلین» (الف) ابو حفص حداد رحمة الله عليه فرمود که فتوت آنست که ایزد
 تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید^۴ از برای پیغمبر خود صلی الله علیه وسلم
 و فرمود که یا محمد بگیر یعنی نگاهدار صفت حلم و در گذار از برادران خود
 گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان روپرو گردان^۵ یعنی جهل ایشان
 را بجهل مقابله نکن.^۶

۹- و قال الدقاق رحمة عليه الله^۷: «الفتوة ان تكون من الناس قريبا و فيما
 بينهم غريبا» استاد^۸ ابو علی دقاق رحمة الله عليه فرمود که فتوت آنست که
 بمردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب یعنی «اخی» را^۹ باید که ظاهرا
 آسزگار باشد بخلق و با همه بندگان حق به شفقت و نصیحت و مودت و احسان
 زندگی کند و به باطن از همه بریده بود و در سر پیوسته به حق مشغول باشد.

۱۰- و قال النوری قدس الله روحه^{۱۰}: «الفتوة احتمال المكروه بحسن المداراة»
 شیخ^{۱۱} ابو الحسن نوری قدس الله سره فرمود که فتوت آنست که تحمل کنی
 بخوشدلی آنچه ترا دشوار آید. (الف)

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره چهار.

۱- پا با بذل و وفا.

۲- مم و پا و قدس و ج ندارد.

۳- فقط در قدس و مم و ج طبق ترجمه فارسی درست آمده است.

۴- چه در قرآن در مم از روی نقص ازین عبارت در قرآن مجید تا منازل شریفه .
 موجود نمیباشد.

۵- دخ پا روی بر گردانی از جاهلان.

۶- مقی و مکافات کن به نیکی و امر معروف کن و از جاهلان دور باش.

۷- دخ و پا ندارد.

۸- و ۹- ج ندارد.

۱۰- دخ و پا ندارد.

۱۱- قدس ندارد.

و اینکه ذکر کرده شد و امثال این بسیار است که اکابر طریقت گفته اند در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر بذکر همه مشغول شویم بتطویل می انجامد و همه حق است و هرگز بزرگی را نظر بر صفتی افتاده است از صفات فتوت.

و فتوت را صفات بسیار است و لیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز میگردد که^۱ آن امثال کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء و سید اتقیاء منبع عین فتوت و معدن جود و مروت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه^۲ فرمود در حقیقت این معنی و قال^۳: «ارکان الفتوة اربعة: العفو مع القدرة و الحلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الایثار مع الحاجة» فرمود که ارکان فتوت چهار چیز است: عفو کردن با توانائی و بردباری در وقت خشم و نیک اندیشی با دشمنی و ایثار کردن بوجود احتیاج بمؤثر به^۴

پس ازین معنی معاروم شد که مجموع مراتب و اوصاف فتوت بحقوق عباد راجع میشود و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود: لا یزال الله تعالی فی حاجة العبد مادام العبد فی حاجة اخیه المسلم. شارت بدین معنی است و هم در صحیح آمده است که «الخلق کلهم عیال الله و احبهم الی الله فاعونهم نعیمه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خلق همه عیالان خداوند و دوست ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که مسفتت به عیالان و پیشتر رساند.

ای عزیز بدان که قفنه نفوس انسانی درین منزلت که توان را دلیلی میجوید و بد و فریق گشته اند: مقبولان حضرت صمدیت و مردودان برگزیده کبریا و

- ۱- بجزج و بین و ...
- ۲- در سایر نسخ و بجز قفس و ج.
- ۳- مع و قفس و نامید ولیه و امام الانبیاء
- ۴- قفس غیبه السلام
- ۵- قفس و پند زده
- ۶- ج غیبه السلام
- ۷- در قفس که عیالی و زنی.
- ۸- قفس غیبه السلام
- ۹- قفس غیبه السلام

مردودان هم بر دو قسمند : اهل شقاوت و اهل خسارت^۱.

اما اهل شقاوت آن قوم اند که نقاشان تقدیر ازلی رقم حرمان و اندرتهم
 ام لم تنذرهم لا يؤمنون» (الف) بر ناصیه ایشان کشیدند و دلهای منکس^۲
 ایشان را بزنگار و کلابل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون» (ب) از ملاحظه
 عکس آفتاب توحید مجروم گردانیدند و دیده عقول ایشان را بعمای شرک و فانیها
 لا تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب» (ج) از مطالعه انوار یقین محبوب گردانیدند.
 آن طائفه از اکتساب اسباب نجات نوسیدند و از رجوع به مرجع لطف و جلال
 که عبارت از آن جوار^۳ جواد رحمن است آیس. اموات^۴ قبور حقیقی هم که هرگز
 زندگانی^۵ از آن قوم صورت نیندد. چنانکه کلام ربانی از حال ایشان خبر داد که
 «اموات غیر احیاء» (د).

قسم^۶ دوم اهل خسارت اند که نفوس ایشان را در ظلمات صفات بهیمی و
 مبعی محبوس کردند و دلهای مدنس ایشان را در تیه مهالک اودیة هموم بقید
 بندگی «ارایت من اتخذ الهه هویه» (ه) مبتلا گردانیدند و از دولت فیضان
 انوار شکاشفات ملکوتی و حصول جواهر و طرادات حقائق جبروتی^۷ و اسرار جناب
 سرادقات کبریای لاهوتی، بخت تقلید : «انا وجدنا آباءنا علی امة» (و) خورسند
 گشتند «ذلک مبلغهم من العلم» (ز).

(الف) البقرة آیه ۶. (ب) المطففین آیه ۴. (ج) الحج آیه ۴۶.

(د) النحل آیه ۲۱.

(ه) الفرقان آیه ۴۶. در جائیه آیه ۲۳ افرایت . . .

(و) زخرف آیات ۲۲-۲۳. (ز) النجم آیه ۳۰.

۱- خسارات.

۲- ایضاً منکسر.

۳- مع جوادب در بعضی نسخ جوار فاقد است.

۴- قدس انوار ؟

۵- ح زندگی.

۶- مق و ایا لدارد.

۷- ایا ومق و دخ حسب.

قسم دوم مقبولان اند و این قوم هم بر دو قسم اند : قسم اول ابرار
 قسم دوم مقربان و این طائفه عیاران کوی طریقت و جانبازان میدان حقیقت اند
 که روح مقدس را از مرکب حدوث پیاده کرده اند و بساط سیر زمان و مکان
 در نوشته و عیون وهم و خیال را میل نایافته در کشیده و عقل مختصر را
 به مقراض تنزیه زبان فضول بریده و نفس رعنا را بر سر کوی غیرت بر سراد
 بر داشته و لشگرهوارا به صولت و بزور آتش عشق^۲ شکسته و خاشاک اخلاق
 بشری را از خانه^۳ طبیعت بجا روب نفی^۴ رفته و به معول نیستی سر ثعبان شهوت
 کوفته و بر بساط قربت لوٹ نعلین دنیا و عقبی را طرح کرده و از ازدحام
 خلقت^۵ خود را بلجۀ دریای نابود^۶ انداخته و از شعور وجود موهوم فانی گشته
 و بی اقبال حدوث قدم در قدم زده^۷ و از بحر بقای احدیت سر بر آورده و
 بی زحمت وجود ، حق را بحق دیده و از مضیق عالم عبودیت بجناب ربوبیت در
 عالم هویت طیران کرده و خورشید معرفت صفات از مطلع ذات بجان ایشان
 غروب کرده و انوار صبح سعادت ابدی از مشرق روح مقدس ایشان طلوع
 کرده و گاه بر بوی نسیم «یحبهم» (الف) مرکب شوق در میدان محبت تاخته و گاه
 از پرتو انوار آفتاب احدیت در میدان شهود گداخته این طائفه زیور حسن
 صورت وجود و سر طلسم گنج موجود اند که مدار وجود موجودات بر^۸ وجود
 ایشان است و افاضۀ نور وجود از خزانه جود بر ذرات کائنات بواسطه^۹ وجود

(الف) قطعه ای از آیة ۵۴ - سورة المائدة (در نسخه چ این لفظ را به جهنم تحریف کرده
 که اشتباه فاحش است).

- ۱- در بیشتر نسخ نایافت.
- ۲- قدس بصولت بروت آتش عشق؟ دغ بصورات بزور آتش . . .
- ۳- دغ خاتمه؟
- ۴- چ نفیسی؟
- ۵- چ خلقت؟
- ۶- آیا وحدت.
- ۷- دغ ناقص است و ازین «قدم در قدم زده» تا «بلجۀ دریای وحدت اندازده» را فاقد است.
- ۸- چاهی به.
- ۹- آیا و منی بوجود وجود.

ایشان است عکس انوار^۱ اسرار ایشان شمع مجلس روحانیان است وحدائق^۲ و ریاض شهود معارف ایشان نظاره گاه کروبیان است شعر :

هر سحر کاتش دردم ره بالا گیرد ساق عرش^۳ و فلک و گنبد خضرا گیرد -
سوز او مجلس و تسبیح ملک گرم کند نور او مملکت عالم بالا^۴ گیرد
گرچه از عالم علوی همه والامت ملک^۵ همت عاشق بالا تر بالا گیرد
چه خبر دارد ازین سوز توهر^۶ بی بصری صدق موسی نه عصابیل یدبضا گیرد
ای ملامت گرما باد پیچای از آنک ریب و نیرنگ تو هیهات که در ما گیرد
آه و دردم چو ازین طارم مینا گذرد قوت^۷ و قوت همه از نور تجلی گیرد
نه بسمع طمع^۸ نزهت کوثر شنود نه بدست طلبی^۹ طره طوبی گیرد
خود رواکی^{۱۰} بود آخر که بهنگام ظفر دست مجنون بجز از دامن لیلی گیرد (الف)
و ابرار هم به دو قسمند : قسمی را برای^{۱۱} بندگان حضرت بخلق باز گذاشتند
و قسمی را خود مشغول گردانیدند و آن قوم^{۱۲} هم بر دو قسمند :

بعضی آنها هستند که اوعیه^{۱۳} باطن ایشان را از اقداح شراب الفت مملو گردانیدند و عین عقول ایشان را بمطالعه اسرار اخبار^{۱۴} ملکوتی مشغول کردند و سفینه افهام ایشان را در دریای وحدت^{۱۵} به تلاطم امواج واردات غیبی غرق کردند. پس اعضاء و جوارح این قوم از قیام به حقوق عبادات ظاهر معزول گشت : این گروه و الهان طریقت اند. « لا یقتدی بهم مولا ینکر علیهم ».

(الف) این اشعار بظاهر از کافی ظفر همدانی شاعر قرن ششم هجری است که معاصر معین الدین ملکشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه (۵۴۷-۵۴۸) بوده است برای احوالش رک : تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا (ج ۲، ص ۵۹۸-۵۹۹) بزرگان و سخن سرایان همدان (ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۶) مجمع الفصحا (ج ۳، ص ۱۱۳۹-۱۱۴۱).

- ۱- قدس و سج سهود و معارض ایشان ؟
- ۲- ایا حدائق شهود ...
- ۳- چ و دارد.
- ۴- چ فلک ؟
- ۵- چایی ندارد.
- ۶- چ ص.
- ۷- چایی ندارد.
- ۸- پا بسمع قدس : بسعی.
- ۹- سج بسمع طلبی ... ؟
- ۱۰- چ کن.
- ۱۱- سج : دوباره آمده.
- ۱۲- مم و ایا قوم ندارد.
- ۱۳- چ ادعیه ؟
- ۱۴- ایا : لفظ ملکوتی را فاقد است.

طائفه دوم کسانی اند که بصفای^۱ عقل، خساست و حقارت دنیا را^۲ معلوم کردند و انواع مکر و اصناف غوائل او را دریافتند و بنور یقین بدیدند که هر نعمتی از وی بهزار محنت آمیخته است و بر سر هر دولتی هزار باران حرمان و حسرت ریخته و^۳ در هر سروری صد ویل و ثبور آویخته و هر انسی بصدد غربالی فرقت و وحشت پیخته^۴. از زخارف آن اعراض کردند و ایام عمر قصیر را^۵ در اسباب حصول نعم ابدی و سعادت سرمدی، غنیمت شمردند و هر ساعتی^۶ را از ساعات عمر در نوعی از طاعات صرف کردند. این طائفه زاهدانند که بصورت ضعیف و بمعنی ملوک ملک ملکوت اند^۷. شعر:

- آنها که پای در ره مولی^۸ نهاده اند گم نخست بر سر دنیا نهاده اند
آورده اند پشت برین آشیان دیو پس چون فرشته روی بعقبی نهاده اند
آن طوطیان ره چو قدم بر گرفته اند طوبی لهم (الف) که بر سر^۹ طوبی نهاده اند
زاده ره و ذخیره این وادی مهیب در پشت سر بریده چو یحیی نهاده اند (ب)
اول بزیر پای سگان خوار^{۱۰} گشته اند آخر چو باد سرسوی مولی نهاده اند (ج)
ای عزیز ذکر آن قوم بود که ایشان را ناظر و ندیم حضرت خود کرده اند.

اما قسم دوم که ایشان را بخلق مشغول گردانیده اند و دلهای ایشان را مهبط رحمت و رأفت کردند و وجود ایشان را سبب راحت^{۱۱} و آسایش بندگان

(الف) سورة الرعد آیه ۲۹.

(ب) در مورد این تلمیح رک: تعایقات در آخر این رساله شماره پنج.

(ج) اشعار از عطار... رک: دیوان، ص ۲۵۰. (د) النجم: آیه ۳۹.

۱- چ بصفات.

۲- ایضاً.

۳- چ ندارد.

۴- قدس و ج جهان با معادات مع جنان.

۵- چ بر سر؟

۶- ایضاً خاک.

۷- ای ندارد.

۸- مم و ابا و مق سبب آسایش و راحت.

خود ساختند این طائفه ارباب فتوت اند و آنکس که بدین کمالات منتسب بود، و بدین صفات مخصوص و موصوف یا طالب این معانی بود، آنکس را «اخی» گویند.

ای عزیز جمیع مراتب و منازل شریفه و جمله درجات عالیه و همگی سعادات اخروی نتیجه طاعات و ثمره اشجار عبادات بنده است که^۲ : «وان لیس للانسان الا ما سعی» و اقسام و انواع طاعات اگرچه بسیار است اما همگی آن به سه نوع بازگردد : قلبی و بدنی و مالی.

طاعات قلبی چون توحید و توکل و صبر و شکر و تسلیم و تفویض و صدق و اخلاص و رضا و یقین و محبت و معرفت و غیره که مفاتیح ابواب مکاشفات و مصابیح مجلس مشاهداتست چنانکه ذکر کرده شد.

اما طاعات^۳ بدنی هم دو نوع است : نوع^۴ اول بحق تعلق دارد چون نماز و روزه^۵ و نوع دوم به خلق تعلق دارد^۶ و آن احسان است با تن و مال و قیام بادای حقوق.

نوع اول که آن نماز و روزه است جز ارباب قلوب^۷ را نتواند بود و اهل غفلت را این معانی میسر نشود و اگر این قوم طاعتی کنند از سر رسم و عادت یا از سر شرم بود و همچون جسدی بی روح باشد و از آن هیچ بر و سود بر نیاید و فائده آن بیش از آن نبود که خون و مال وی بدان سبب رسوم بظاهر شرع معصوم^۸ ماند و در آخرت چنین عبادت دستگیر نباشد و ازین جهت بود که بشر بن الحارث الحافی (الف) قدس الله سره فرمود که : «طاعة الاغنیاء

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره شش.

۱- بجز در ج قلوب.

۲- فقط در مسم.

۳- در پا و ج طاعت در بقیه طاعات.

۴- چ ندارد.

۵- مسم ندارد (تعلق).

۶- در سایر نسخ : به

۷- قدس . . . نتوانند بدان قیام نمود.

۸- مسم خوف مال در ایا و مق معصوم ماند بظاهر شرع.

کشجرة خضراء على مزبلة» فرمود که عبادت توانگران چنانست که درختی سبز بر سر سرگین دانی که از دور خوش نماید اما چون نزدیک شوی نه دروی میوه یابی و نه در سایه وی جای آسایش بود بلکه از دیدن گندگیهای آن موضع وحشت افزاید و ازین جهت بود که وحی کردند به داود علیه السلام که: «یاداود قل للعاصین ان لا یذکرونی غافلا لانی وجبت علی نفسی انه من ذکرنی ذکرته و انا اذ ذکرت العاصین ذکرتهم باللعنة»^۱ . میفرماید که یاد او د بگو عاصیان را تا از سر غفلت ما را^۲ یاد نکنند که ما که خداوندیم برخورد واجب گردانیده ایم که هر که ما را یاد کند، ما او را^۳ یاد کنیم و ما چون عاصیان را یاد کنیم که به غفلت ما را^۴ یاد کرده باشند، به لعنت یاد میکنیم.

ای عزیز تا گمان نبری که نماز کاری آسان است (الف) قیاسی و رکوعی و سجودی از سر رسم و عادت. این جمله صورت و صفت نماز بود. این صفت را موصوفی و این صورت را معنی و حقیقتی باید و این از کسانی درست آید^۵ که چون قصد عبادت کنند از جمیع مرادات و حظوظ خروج کنند و بآب ترک ماسوی الله، دستها بشویند و بشراب طهور ذکر، مضمضه کنند و به نسیم روایح اسرار الهی استنشاق کنند و در استنار اوصاف ذمیمه چون کبر و عجب و حرص و بخل و همگی اخلاق بهیمی و سبعی را طرح کنند و روی بآب حیات معرفت بشویند و مرفقین^۶ را بزلال توکل غسل سازند و بکرامت خضوع^۷ و افتقار، مسح^۷ سرکشند و باصغای کلام الهی مسح گوش کنند و به ملازمت اثبات اقدام صدق بر بصاط عبودیت، پایها بشویند و به قصد قیام از سرکونین

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره هفت.

۱- در مق عبارت عربی ندارد. ۲- یا ندارد.

۳- چاهی وی را.

۴- مم که هر که ما را یاد کرده باشد بلعنت یاد کنیم؟ بقیده عبارت ترجمه در فارسی را فاقد است.

۵- یا بود.

۶- مم سر ندارد.

۷- چ ندارد.

بر خیزند و در وقت توجہ صورت بہ کعبہ ، روی دل بہ کعبہ حقیقی کنند و در استقبال ، قبلہ حقیقت^۱ اِنی ذاہب الی ربی سیہدین (الف) بیابند و در «اللہ اکبر» وجود ذرات کائنات را در اشعہ آفتاب کبریا محو بینند و در «سبحنک اللہم» پاکی و تقدیس و تنزیہ خاطر کائنات را مشاهده کنند و در «لا الہ غیرک» خاشاک^۲ عوارض و حوادث را بتاتش غیرت بسوزند و در بسم اللہ بدایت^۳ دولت صبح عاشقان ظہور کند و در الحمد للہ سریان افضال و انعام ذات نامتناہی در ذرات وجود مکشوف گردد. کارگران کارگاہ تقدیر را بینند کہ در زیر پردہ رب العالمین چگونه بہ تربیت جهانیان مشغولند. پس بر ساحل دریای رحانیت^۴ شراب طہور و رحمت از دست ساقی الرحمن الرحیم نوش کنند. پس موج ارادت مضموران آن شراب را در رباید^۵ و بہ لجة دریای وحدت اندازند^۶ و چون وجود موهوم ایشان از میان بر خیزد و بحر ازل با بحر ابد آمیزد ، حقیقت ملک یوم الدین مشاهده گردد. پس سبحان حکمت ، گریبان وجود ایشان را بگیرند و بساحل صحو اندازند. چون ہشیار گردند : کمر بندگی «ایاک نعبد» بر میان جان^۷ بندند. پس بطلب امداد توفیق و عنایت بلبل زبان و ایاک نستعین سرانیدن گیرد. پس معراج ترقی از ضعیض^۸ بشری بسرادقات جبروت مکشوف گردد و جاذبہ طبع^۹ فضل ، جان ایشان را در رباید «اهدنا الصراط المستقیم» بگویند.

پس از رفیقانی کہ در مجلس عالم ارواح باہم شراب خطاب^{۱۰} میخورند^{۱۱} ، یاد آرند «صراط الذین انعمت علیہم» گفته آید^{۱۲} پس^{۱۳} محرومان مہجور و مردودان

- (الف) سورۃ الصفت آیہ ۹۹ .
- ۱- مم الی ربک ؟ قدس و یافاقد «سیہدین»
 - ۲- مم خاشاک عوادث ؟
 - ۳- مق ندارد (دولت).
 - ۴- چ روحانیت.
 - ۵- در سایر نسخ ربایند بجز چ.
 - ۶- ایضاً اندازند.
 - ۷- مم کروبیان ؟
 - ۸- چ فقط جان.
 - ۹- چ طمع ؟
 - ۱۰- مق و ایا میخورند.
 - ۱۱- چ طمع ؟
 - ۱۲- مم : شراب خطا ؟
 - ۱۳- مق و ایا میخورند.
 - ۱۴- ایضاً گفته اند.
 - ۱۵- مم پس مہجور و مردودان مخدول بینند.

مخدول را بینند در ظلمت شرک و شک مانده و به ماسیل و اغلال صفات قهر، گرفتار گذشته «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»^۲ ناطق وقت^۳ شود. پس عنایت ازلی حامی حال ایشان شود^۴ و دل‌های ایشان را به صفت متکام قائم گرداند و قلم زبان مستنطق دل گردد که «ان الله ينطق علی لسان عبده» پس گوش افهام ایشان حقیقت کلام^۵ الهی را از ترجمان زبان استماع میکنند^۶ و از سحاب حروف، باران اسرار بر صحرای صدور ایشان میبارد و از تأثیر هر قطره هزار نوع ازهار^۷ عرفان و ریاحین ایقان در بوستان دل هر یکی شکفته میشود که اگر رشحه ای از آن معانی بردل^۸ اهل جهان ظاهرگشتی، همه جهانیان عارف و محقق شدند و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که: «رکعتان من فقیر صابر فی فقره احب الی الله تعالی من عبادة الاغنیاء الی آخر الدهر» اشارات بدین معانی است.

مثنوی

پاک با زانی کس درویش آمدند هر نفس در محو خود پیش آمدند (الف)
 هر که در سر محبت بنده شد تا ابد هم محرم و هم زنده شد
 عالمی زیر و زبر گردد تمام تا یکی اسرار دین گردد تمام
 هر که مست عالم عرفان بود بر همه خلق جهان سلطان بود
 ملک این را دان و دولت این شمار^۹ ذره ای از عالم دین، این شمار^{۱۰}

(الف) اشعار از منطق الطیر عطار نیشابوری است. رک: منطق الطیر به تصحیح دکتر شکور، ص ۲۵۲-۲۵۳.

- | | |
|-------------------------|---|
| ۱- ایا ندارد. | ۲- در م و لا الضالین ندارد. |
| ۳- با منطق دل گردد. | ۴- ایا این جمله را فاقد است. |
| ۵- چ کلام. | ۶- م و م و ایا میکنند. |
| ۷- م آثار؟ | ۸- د و چ فقط دارد. |
| ۹- در ایا ردیف شمر بود. | ۱۰- در ایا و م ذره ای زین عالمی از دین شمر. |

گرشوی قانع بہ ملک این جهان تا ابد ضایع بمائی جاودان
 گریبانندی' ملوک روزگار ذوق یک شربت ز بحر بی کنار
 جمله در ماتم نشستندی و درد' روی یکدیگر نہ بینندی ز درد'

ای عزیز، چون معلوم کردی کہ حقیقت این نوع طاعات، کہ داب^۲
 اتقیاء و اصفیاء و پیرایۃ احباء و اولیاء است، از عامۃ مردم متصور نمیشود، قسم
 دوم را غنیمت دان^۳ کہ بہ فضل خود اسباب حصول آن سعادت ترا مہیا
 کردہ اند و آن احسان است با تن و مال بہ بندگان او کہ گنج عالم باقی و تخم
 تخم سعادت ابدی است. ازین تخم چنانکہ میتوانی بنہ کہ در روز درماندگی
 بکار آید.

و اگر مرکب ہمت در میدان سابقان کہ مبارزان صفوف ولایت اند نمیتوانی
 تاخت باری سعی کن تا از صف اصحاب یمن (الف) کہ اہل فتوت و اہل
 احسانند باز نمائی. و از نسیم یمن^۵ عنایت کہ از^۶ وادی کرم برجان متوسطان
 بساط نجات میوزد، محروم نمائی و در حوض درکات نیران با اہل شقاوت و
 خسران^۷ گرفتار نگردی.

مثنوی

بشتاب کہہ راحت از جهان رفت آہستہ مران کہہ کاروان رفت (ب)

(الف) اشارت بہ آیات ۳۹-۷ سورۃ المدثر. (ب) سراینده اشعار معلوم نشد.

۱- بجز در مق: بدانندی ولی مطابق نسخہ چاپی منطق الطیر: بیابندی.

۲- ایا و مق و چ ردیف شعر نفور و زدور است (و نہ درد).

۳- مم آداب. ۴- قدس: دار.

۵- چ ایمن؟ ۶- ایضاً بوادی.

۷- ایضاً خسرات.

این صورت اژدهای خونخوار را
گردرنگری بفرق و پاید
بگذر ز جهان که اژدها خوست
با خاک به ترک مهر جوی
در حبس گه جهانی آخر
بالای فلک ولایت تست
بر پایه قدر خویش، نه پای
این ره به رفاه بسر توان کرد
از میل چوکوه سر مگردان
خاک تو شده جهان هستی
دایم بتو بر جهان نماند

ای عزیز، بدان که دنیا رباطی است (الف) بر سر بادیه قیامت نهاده^۷ و منزلی
است در میان بیابان ازل و ابد گسترده، تا مسافران حضرت صمدیت که از
بیابان عالم ارواح به قرار گاه صحرای قیامت سفر کنند، در این منزل فرود
آیند و ازین جا زاد سفر آخرت بردارند و به تدبیر سفر بی نهایت مشغول شوند
ولی^۸ احوال این مسافران بمقتضای حکمت الهی متنوع افتاده است :

بعضی را بصوت قوی آفریده اند و بمعنی ضعیف و بعضی را بمعنی قوی
آفریده اند و به صورت ضعیف و بعضی را بصورت و بمعنی هردو^۹ قوی آفریده اند
و بعضی را بصورت و بمعنی ضعیف و ذلك تقدیر العزیز العلیم (ب) و حکمت

- (الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره هشت.
(ب) آیه ۳۸ سوره یس، آیه ۹۶ سوره الانعام، آیه ۱۲ حم السجدة.
۱- قدس : خونخوار؟
۲- دخ پره زن.
۳- ایا: این شعر را ندارد.
۴- مم ایضاً.
۵- چ بوغا؟
۶- مم زوی.
۷- ج و
۸- ایا: کشیر.
۹- چ ندارد.

فاطر حکیم^۱ و حقائق اسرار این درجات را نہایت نیست. اما از^۲ ظاہر ، حکمت این تفاوت از^۳ آنست کہ تا جملہ مسافران بقدر قوت و ذات ہر کس درین سفر مدد^۴ و معاون یکدیگر باشند چنانکہ در اخبار نبوی آمدہ است کہ : «المؤمنون کالبنيان يشد^۵ بعضها بعضاً» رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ مؤمنان همچون^۶ یک دیوار عمارتند کہ ہر خشتی از آن خشتی دیگر را استوار میدارد. همچنین آنانکہ^۷ از ایمان بہرہ یی دارند باید کہ در دین و دنیا معاون یکدیگر باشند و ہمہ یکدیگر^۸ را در کشیدن بار تکالیف^۹ و زحمتهای این سفر بحکم «انما المؤمنون اخوة» (الف) مساوی دانند.

شعر

ای چون الف عاشق بالای خویش^۱
فارغ ازین مرکز خورشید گرد
بسر سر کار آی ، چرا خفته ای
ست چه خسبی کہ کمین کردہ اند
بار^۲ عناقش شب قیرگون
ز اہل نظر ہر کہ بجائی رسید
نزل^۳ عناقیت^۴ انبیاست
از پی^۵ صاحب خیرانست کار
صحبت نیکان ز جہان دور شد^۶

الف^۱ تو با وحشت^۲ و سوخای خویش
غافل ازین^۳ اثر^۴ لاجورد
کار چنان کن کہ پذیرفته ای
کار شناسان نہ چنین کردہ اند
ہر چه عنایش ، عنایت فزون
بیشتر از^۵ عنای رسید
و آنکہ ترا عاقبت آید^۶ ، بلاست
بی خیران را چہ غم از روزگار ؟
خوان^۷ ، غسل خانہ ز نور شد

(الف) آیہ . ۱ . الحجرات .

- ۱- در سایر نسخ : و حکمة الفاطر الحکیم .
- ۲- دخ مہر و معاون ؟
- ۳- چ ہمہ چون .
- ۴- چ ہمدیگر .
- ۵- م چون از عاشقی بالای خویش .
- ۶- م : عنان ؟
- ۷- ایضاً ، آمد .
- ۸- ایضاً خان .
- ۹- چ ندارد .
- ۱۰- م م انس تو . . .
- ۱۱- چ عاقبت .
- ۱۲- ایضاً ازین .

معرفت از آدمیان برده اند آدمیان را ز میان برده اند (الف)
 سایه کس فرهمائی نداد صحبت کس بسوی و فای نداد
 صحبت گیتی که تمنا کند؟ با که وفا کرد که با ما کند؟
 ز آمدن مرگ شماری بکن میر سدت^۲ دست^۳ حصاری بکن^۴
 ای عزیز^۵ پس آن طایفه که بصورت قوی بودند و ایزد تعالی نعمتی فانی
 عاریت بدیشان داده بود تا آن را تخم سعادت ابدی سازند و بدان نعیم باقی کسب
 کنند، آن مغروران غافل در تصرف آن نعمت فانی، بتلذذ^۶ جسمانی مشغول شدند
 و بعیش منگدر چند روزه مغرور گشتند و عمر قصیر^۷ را در تدبیر و حیل^۸
 محافظت مردار دنیا در باختند و از تدبیر زاد سفر بی نهایت غافل ماندند و
 حقوق برادران دینی^۹ و همراهان سفر اخروی را فراموش کردند و عهده عهد
 الهی را ضایع کردند تا کلام ربانی از حال ایشان خبر داد و فرمود که:
 «و يعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (ب) و
 «نسوا الله فانسوهم» (ج) یعنی چنانکه در تنگنای منزل مبغض^۹ دنیا، در میان لذات
 فانی جمال حضرت ما را فراموش کردند، فردا در وسعت^{۱۰} فضای عالم بقاء آن
 مدبران مردود را، در غم و درکات نیران و عذاب جاودان از رحمت خویش
 فراموش کنیم.

ای عزیز ازین قوم که ذکر کرده شد جمعی را بکمند عنایت از بجا داشت
 شواغل دنیوی خطف کردند و ندیده ذل^{۱۱} ایشان را با کحل^{۱۲} هدایت روشن
 گردانیدند و^{۱۲} نقوش بعضی حقائق را در آئینه دل ایشان منعکس گردانیدند تا

(الف) اشعار از مخزن الاسرار نظامی گنجوی.

(ب) الروم آیه ۷.

(ج) التوبة آیه ۶۷.

۱- مم از جهان.

۲- چ سید هست.

۳- مم خیر.

۴- چ مکن.

۵- مم و قدس ندارد.

۶- چ ندارد.

۷- بجز در مم و چ عمر حقیر.

۸- چ دنیوی.

۹- ایضاً متعص؟

۱۰- ایضاً سعته.

۱۱- چ جنایت.

۱۲- من این جمله را فاقد است.

[Illegible handwritten text on the left side of the page]

ای عزیز اخیی باید که بمکارم اخلاق موصوف بود و بمخصائل پسندیده آرامته باشد : با پیران^۱ بجرمت باشد با جوانان بمصیحت ، با طفلان به شفقت ، با ضعیفان برحمت ، با درویشان به بذل و سخاوت ، با علماء بتوقیر و وحشمت ، با ظالمان بعداوت ، با فاجران باهانت ، با خلق باحسان و مروت ، با حق بتضرع و استکانت ، بانفس بجنگ ، با خلق^۲ بصلح ، با هوی بمخالفت ، با شیطان بمحاربت ، بر جفای خلق متحمل ، در^۳ مقابل اعداء حلیم ، در وقت مصائب صابر ، در حالت رجا شاکر ، بعیوب نفس خود عارف ، از ذکر عیوب خلق ساکت ، اندوه و مصیبت خلق را کاره ، بتقدیرات قضای ازلی راضی ، از بدعت و هوا دور ، قدم در شریعت^۴ راسخ ، نفس در طریقت ثابت ، از مواضع تهمت محترز ، بر علم نجات حریص ، از اهل غفلت متنفر ، در^۵ سفر مصاحبان^۶ را بطاعت معاون ، بر جماعت مواظب ، زبردستان را ناصح ، باندک دنیا قانع ، در احوال و احوال آخرت متفکر ، از افعال و اقوال خود خائف ، از فضیحت^۷ و رسوائی قیامت ترسان و بفضل و عنایت دیان امیدوار.

مثنوی

مرد باید تشنه و بیخورد و خواب تشنه ای کوتا ابد نرسد باب
هر که زین شیوه سخن بوئی نیافت^۸ از طریق عاشقان موئی^۹ نیافت
بنده را گر نیست زاد راه هیچ می نباید^{۱۰} به زاشک و آه هیچ
هر که در دریای اشکش حاصل است گو بیا گو ، درخور این منزل است
یا رب اشک و آه بسیاریم هست^{۱۱} گر ندارم هیچ کس ، یاریم هست^{۱۲}

- ۱- ایا و مم با پیران بهر ساخت باشد ؟
۲- در مم و چاهی خلق و در بنده خلاق.
۳- چ - مقابله.
۴- چ مم فقط دارد.
۵- چ قطعیات.
۶- ۸ و ۹- در سایر نسخ بوی و موی.
۷- ۱۰- قدم می نیاساید.
۸- ۱۱- در سایر نسخ ردیف بجای هست ده.
۹- ۱۲- ایضا.

ای همه تو ناگزیر من تو باش
مانده ام در حبس و زندان پای بست
گر چه بس آلوده در راه آمدم
باد در کف ، خاک درگاه تو ام
روی این دارم که نفروشی مرا
زین همه آلودگی پا کم کنی^۲
یارب آن دم یاریم ده یک نفس
در دم آخر خریداریم کن
چون بخک آرم ، من سرگشته روی
هیچ با رویم میار از هیچ سوی^۳
این است بعضی از خصال^۴ اخی که ذکر کرده شد چنانکه از مشائخ طریقت
و ارباب فتوت مشاهده افتاده است و وجوب^۵ این جمله در طریقت فتوت بدلائل
آیات و اخبار ثابت شده است و ذکر آن جمله اطنابی دارد و بدین قدر اختصار
کرده شده است. الحمد لله وحده «و السلام علی من اتبع الهدی» (ب)

و ذالک مما وصیت به الاخ فی الله المحسن الموفق السعید^۶ «اخی» شیخ علی
حاجی ابن المرحوم طوطی العلیشاهی الختلائی (ج) اصلاح الله شأنه فی الدارین و
البسته لباس الفتوة التي هی جزء الخرقه المبارکة، کمالبسته من یدشیخی وامامی
و قدوتی و عمادی و من علیه فی طریقہ^۷ الفتوة اعتدای ، امام المحدثین ، قدوة
العارفین ، سلطان المحققین ، نور الله فی الارضین ، نجم الحق و الملة و الدین ،
ابو المیامن محمد بن محمد الأذکانی، متع الله المسلمین ببرکات انعامه الشریفه و هو

(الف) اشعار از منطق الطیر. (ب) سورة طه آیه ۴۷.

(ج) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره نه.

- ۱- چ چاهم.
- ۲- ایضا بنده ی . . . راه توام.
- ۳- در منطق الطیر چاهی ردیف «بری».
- ۴- م ط چاهی نخواهد بود کس.
- ۵- ایضا یاری یاران توئی . . .
- ۶- ایضا سوی درست ولی در سایر نسخ بجز در چ روی.
- ۷- مم حال ؟
- ۸- چ چون.
- ۹- ایضا السید.
- ۱۰- ایضا طریقی.

صاحب الشيخ العارف شمس الحق والدين محمد بن خيال و هو صاحب المسالك نور الدين مالار و هو صاحب الشيخ علي بن لا لا غزنوي و هو صاحب شيخ الاسلام ، قائد مشائخ الكرام ، مهبط انوار الغيبية ، مورد اسرار القدسية ، حجة العارفين ، نجم الحق والدين المعروف با «لكبرى» قدست اسرار و هو صاحب اسمعيل القصري^۱ و هو صاحب محمد المالكي^۲ و هو صاحب داود^۳ بن محمد المعروف بخادم الفقراء و هو صاحب ابو العباس ابن ادريس و هو صاحب ابا القاسم ابن رمضان و هو صاحب ابو يعقوب الطبري و هو صاحب ابو عبدالله عمر بن عثمان و هو صاحب ابا يعقوب النهر جوري و هو صاحب ابا يعقوب السوسي و هو صاحب عبدالواحد بن زيد^۴ و هو صاحب كميل بن زياد (الف) و هو صاحب سلطان الاولياء و امام الاتقياء ، منبع الفتوة و معدن المروءة ، اسد الله الغالب امير المؤمنين علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه و هو صاحب^۵ سيد المرسلين و امام المتقين و خاتم المرسلين و رسول رب العالمين محمد المصطفى عليه افضل الصلوة و اكمل التحية صلى الله عليه و آله وسلم.

مثنوی

خواجه دنيا و دين گنج وفا	صدر و بدر هر دو عالم مصطفی (ب)
آفتاب شرع و دريای يقين	نور عالم رحمة للعالمين (ج)
جان پا كان خاک جان پاک او	جان رها کن آفرين بر خاک او
خواجه کونين و سلطان همه	آفتاب جان و ايمان همه

(الف) در مورد سلسله فتوت مير سيد علي و مشايخ اين سلسله بنگريد به تعليقات در آخر اين رساله شماره ده.

(ب) اشعار از منطق الطير.

(ج) اشاره به آيت ۱۰۷ سورة الانبياء.

۱- در ساير نسخ اسماعيل القصري.

۲- ايضا و درج محمد المالكيل يا محمد المنكيل.

۳- ايضا داود بن محمد ر - ك تعليقات.

۴- دخ ندارد و در نسخ ديگر عبدالواحد بن زياد.

۵- در سم و دخ بعد از صاحب بجمع خلفاء الراشدين و اين دستكاري كتاب است.

بعضی از خاصیت و حقیقت آفرینش دنیا را از اشارات «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» (الف) فهم کردند پس نفس و مال را در ادای حقوق عبودیت صرف کردند و بر جمیع بندگان این حضرت، رحیم و مهربان گشتند و اهتمام بادای حقوق همراهان سفر حقیقی را بر خود واجب شمردند و کمر خدمت و شفقت برادران دینی را بر میان جان بستند و وجود خود را ره گذر انواع مبرات احسان ساختند و حقیقت اسرار «انما المؤمنون اخوة» (ب) که در میان اهل غفلت مرده بود، احیاء کردند ارباب قلوب و اهل بصیرت این طائفه را اهل فتوت خوانند و آن شخص را که بدین عنایت مخصوص گشت، «اخى» گویند و از شرایطی که اخى را در مقام فتوت است، یکی آنست که سلسله نسبت فتوت درست کند و خود را بر فتراک آن حضرت بندد که هر که را درین معنی به آن حضرت درست نشده باشد. چون تنی بی سر باشد.

شعر

زین خرابی گرتو میخواهی در آبادی شوی
جهد کن تا بنده فرمان آزادی شوی

در دل پر نور مردی جای گیر و غم مخور
کز دل شادان او ناگاه دل شادی شوی

حرف استادان عشق است اینکه در بازار عشق
چونکه شاگردی کنی ناگاه استادی شوی

سینه از اسرار استادان عشق آباد کن

تا جهان عشق را ناگاه بنیادی شوی

گرچه هستی در همه عالم کهن زادم جهان

در دبیرستان او باید که نوزادی شوی

بر بساط عاشقان چون کوه ثابت کن قدم

ورنه اندر راهشان چون کاه بر بادی شوی (ج)

(ب) الحجرات آیه ۱۰.

(الف) التوبة آیه ۱۱۱.

(ج) اشعار محتملا از مؤلف است.

۲- مم فاقد این شعر.

۱- چ خیرات.

۴- ایا و مق: در وفای کاملان چون...

۳- چ کهن زادی.

ای عزیز اخی باید که بمکارم اخلاق موصوف بود و بخصائل پسنه‌یده آرامته باشد: با پیران^۱ بمرمت باشد با جوانان بنصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان برحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علماء بتوقیر و وحشمت، با ظالمان بعداوت، با فاجران باهانت، با خلق باحسان و مروت، با حق بتضرع و استکانت، بانفس بچنگ، با خلق^۲ بصلح، با هوی بمخالفت، با شیطان بمحاربت، بر جفای خلق متحمل، در^۳ مقابل اعداء حلیم، در وقت مصائب صابر، در حالت رجا شاکر، بعیوب نفس خود عارف، از ذکر عیوب خلق ساکت، اندوه و مصیبت خلق را کاره، بتقدیرات قضای ازلی راضی، از بدعت و هوا دور، قدم در شریعت^۴ راسخ، نفس در طریقت ثابت، از مواضع تهمت محترز، بر علم نجات حریص، از اهل غفلت متنفر، در^۵ سفر مصاحبان^۶ را بطاعت معاون، بر جماعت مواظب، زبردستان را ناصح، بانگ دنیا قانع، در احوال و احوال آخرت متفکر، از افعال و اقوال خود خائف، از فضیحت^۷ و رسوائی قیامت ترسان و بفضل و عنایت دیان امیدوار.

مثنوی

مرد باید تشنه و بیخورد و خواب هر که زین شیوه سخن بوئی نیافت^۸
 تشنه ای کوتا ابد نرسد بآب از طریق عاشقان موئی^۹ نیافت
 بنده را گر نیست زاد راه هیچ می نباید^{۱۰} به زاشک و آه هیچ
 هر که در دریای اشکش جاصل است گو بیا گو، درخور این منزل است
 یا رب اشک و آه بسیاریم هست^{۱۱} گر ندارم هیچ کس، یساریم هست^{۱۲}

- ۱- ایا و مم با پیران بهر ساخت باشد؟
- ۲- در مم و چاهی خلق و در تیره خلق.
- ۳- چ - مقابله.
- ۴- مم شعربعت؟
- ۵- چ مم فقط دارد.
- ۶- مم بمصاحبان.
- ۷- چ قطعیات.
- ۸- ایا و مم با پیران بهر ساخت باشد؟
- ۹- در سایر نسخ بوی و موی.
- ۱۰- قدمس می نیاساید.
- ۱۱- در سایر نسخ ردیف بجای هست ده.
- ۱۲- ابضا.

هر دو عالم بسته فتراک اوست^۱
 پیشوای این جهان و آن جهان
 مهترین و بهترین انبیاء
 سیدی^۲ از هر چه گویم پیش بود
 همچو شبنم آمدند از بحر جود
 هر دو عالم از وجودش نام یافت
 ای زمین و آسمان خاک درت
 در زبانم جز ثنای تو مباد
 زامت خویشم شمر، کین یک سخن^۳
 تا که جان داریم ما، تا زنده ایم
 بر در تو کم بضاعت آمدیم
 هست دریای شفاعت پیش تو
 تا ز در یای شفاعت یکدمی

عرش و کرسی قبله کرده خاک اوست^۱
 مقتدای آشکارا و نهان
 رهنمای اصفیاء و اولیاء
 در همه چیز از همه در پیش بود
 هر^۲ دو عالم از طفیلش در وجود
 عرش نیز از نام او آرام یافت
 عرش و کرسی خوشه چین خرمنت
 نقد جانم جز وفای تو مباد
 می نمایم هر چه میخواستی بکن
 بندگانت را بصد جان بنده ایم
 بر امید یک شفاعت آمدیم
 آمدیم^۵ با قحط طاعت پیش تو
 بر لب خشکم چکانی شبنمی (الف)

صلوات الله و سلامه علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و آله الطیبین^۱
 الطاهرین و صحبه المکرمین^۲ و الحمد لله رب العالمین. ان ربی قریب مجیب (ب)
 و السلام علی من اتبع الهدی . . .

(الف) اشعار از منطق الطیر ر. ک، ص ۱۵-۱۷ به تصحیح دکتر گوهرین.
 (ب) آیه ۶۵ سوره هود.

- ۱- درج و نسخ چاپی م ط ردیف «او» است نه «اوست» و شاید به تقلید از شعر نظامی باشد؛ احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست (مخزن الاسرار ص ۱۲).
- ۲- م ط چ خواجه کز.
- ۳- ایضا خلق عالم.
- ۴- چ این.
- ۵- ایضا آدم.
- ۶ و ۷- فقط در قدس و با و چ.

فصل سوم

تعلیقات مختصر بر رساله «فتوتیه»

یک (مربوط به ص ۳۴۱)

این آیه اشارت است به واقعه بت شکنی حضرت ابراهیم و واقعه مزبور به این گونه در قرآن مجید نقل شده است که حضرت ابراهیم در ترویج آئین توحید با موانع شدیدی از ناحیه اهالی مرز و بوم خود (بابل و نواحی آن) مواجه بود زیرا آنان بت پرست بودند و با اعلای کلمه الله مخالفت میکردند یک روز که این مشرکان برای برپا داشتن یکی از اعیاد خود به بیرون شهر رفته بودند حضرت ابراهیم بعد از کسالت مزاج با ایشان نرفت و در شهر ماند تا خدایان دروغین و بت هائی را که مردم می پرستیدند بشکند او مدت ها قبل تهدید کرده بود که به خدا اگر شما بت پرستی را ترک نکنید، من برای نابود کردن بت های شما کیدی خواهم اندیشید. پس آن روز که شهر را خلوت دید تبری برداشت و به استثنای بت بزرگ تمام بت ها را در هم شکست و تنها بت بزرگ را بر جای گذاشت. چون بت پرستان به شهر باز گشتند و این منظره را دیدند سخت خشمگین شدند و با خود گفتند این کار که کرده است؟ بعضی گفتند «جوانمردی بنام ابراهیم را شنیده ایم که سخن از اینها می گفت» پس ابراهیم جوانمرد را در برابر مردم آوردند و در مورد این ماجرا پرسیدند. حضرت فرمود: اگر آن بت بزرگ که سالم مانده میتواند صحبت کند ماجرا را از او سؤال کنید (این سخن نوعی دعوت بود به تعقل و فهم که اگر این بت بزرگ نمیتواند صحبت کند یا

آن بقیہ نتوانستند از خود دفاع کنند، پس برای چه باید معبودان شاها باشند؟
خلاصہ حضرت ابراهیم را بعنوان کیفر در آتش انداختند ولی به قدرت خداوندی
آتش مبدل به گلستان گردید و بحضرت خلیل الرحمن آسیبی نرساند.

این مطالب و دیگر گزارش های مربوط به حضرت ابراهیم در ۱۴ سورہ
قرآن مجید آمده و از آن جمله در آیات ۷۵ تا ۶۳ سورہ انبیاء و آیات ۸۹ تا ۱۰۸
سورہ و الصافات.

اما اهل تصوف و فتوت این داستان را بر طبق اصول خود تأویل کرده و
اساس پر نامه تزکیه و تصفیہ نفس قرار داده اند: آنان میگویند بنا به آیه ۷۸
از سورہ الحج ابراهیم پدر امت اسلام است و چون او بت شکنی کرده ما نیز
باید بروش وی گام برداریم و بت بشکنیم چنان که اقبال لاهوری می گوید
(بنگرید به کلیات وی، ص ۶۳):

ما مسلمانیم و اولاد خلیل از «ابیکم» گیر اگر خواهی دلیل
اکنون بزرگترین بت، نفس و هواهای نفسانی است که بایستی در هم
شگسته شود باری صوفیان و فقیان ازین بت شکنی فرمان «نفس شکنی» گرفته اند.
موضوع دیگری که از سرگذشت حضرت ابراهیم مورد توجه قرار گرفته، دلبری
و بی باکی اوست که آن بزرگ مرد نشان داده است.

دو (مربوط به ص ۳۴۵)

اقوال ده گانه بزرگان که میر سید علی در اینجا نقل کرده و به شرح آن
پرداخته، ظاهر است که از کتب و رسائل بزرگان سلف گرفته یا از زبان بزرگان
عصر خود شنیده است بعضی از این اقوال به همان صورت یا با کمی اختلاف
در کتب معروف فتوت و تصوف موجود است مثلاً:

۱- قول اول که علی همدانی به شیخ حسن بصری نسبت داده در رساله
قشیریہ (ص ۱۰۳) هم موجود است - ولی منسوب به محمد بن علی الترمذی - و
همین طور در کتاب الفتوة ابن المعمر یک بار این سخن به ترمذی منسوب
گردیده (ص ۱۲) و یک بار هم به سید حسن (ص ۱۵۳) و این گونه اختلافات
در نقل مطالب در کتب فتوت و عرفان خیلی زیاد است.

۲- قول دوم به همان صورت و با انتساب به همان بزرگ (حارث محاسبی) در رساله قشیریه (ص ۱۰۳) موجود است. ناصری سیواسی نیز آن را به نظم در آورده و میفرماید:

و آن یکی صاحب فتوت حارث است آنکه بر جود و سخاوت باعث است
گفت میدانی فتوت را که چیست؟ و آنکه او صاحب فتوت گشت کیست؟
آنکه در خدمت میان را بست چیست داد انصاف از خود و از کس نچست
(بنگرید به فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش).

ولی در طبقات الصوفیة سلمی (ص ۱۱۸) شبیه قول مزبور به شیخ ابو حفص حداد منسوب گردیده و با این عبارت: «الفتوة عندی اداء الانصاف و ترک مطالبه الانصاف».

۳- قول سوم که سید علی آن را به شیخ فضیل بن عیاض نسبت داده، در کتاب الفتوة ابن المعمر (ص ۱۵۸) بنام امام احمد بن حنبل ثبت شده و در رساله قشیریه (ص ۱۰۳) نیز با این شکل که «بعضی ها گفته اند» نقل گردیده است.

۴- قول چهارم همانطور که در رساله فتوتیه به جنید بغدادی منسوب گردیده، در رساله قشیریه (ص ۱۰۴) و کتاب الفتوة ابن المعمر (ص ۱۲)، (ص ۱۵۳) نیز با کمی اختلاف موجود است و با این عبارت: «الفتوة کف الاذی و بذل الندمی و ترک الشکوی».

۵- قول پنجم به همان صورت و منسوب به سهل تستری در رساله قشیریه (ص ۱۰۴) هم آمده است و شیخ فرید الدین عطار نیشابوری نیز در تذکرة الاولیاء (ج ۱، ص ۲۳۸) در سرگذشت سهل تستری ترجمه فارسی قول مزبور را بهمان عبارت که علی همدانی آورده نقل کرده و شاید هم مأخذ علی همدانی کتاب عطار باشد. در کتاب اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید (ص ۵۱) نیز آمده است که جوانمردی پیروی و متابعت منت رسول است.

عین یا مشابه اقوال بعدی را که مشتمل بر همان الفاظ و معانی باشد در

کتب فتوت و عرفان ندیده ام اما قول حضرت علی به صورتی که در این رساله آمده، با کمی اختلاف و تقدیم و تأخیر کلمات و مفاهیم، در نقایس الفنون فی عرایس العیون (ج ۲، ص ۱۱۵) هم ذکر شده و آقای کاظم کاظمینی نیز در نقش پهلوانی و نهضت عیاری (ص ۹۵) آن را به ظاهر از رساله فتوتیه نقل کرده است.

سه (مربوط به ص ۳۴۶)

صاحب رساله فتوتیه اگرچه از آن بزرگان تصوف و فتوت است که در بیشتر موارد دنیا را مذمت نموده و اقوالی نیز در این باب نقل کرده، ولی از محتویات همین رساله نیز می توان دانست که مقصود وی از دنیای مذموم، نافرمانی خدا و فراموش کردن او است نه مال و ثروت که از نعمت های الهی است. بعلاوه مذموم بودن دنیا در نظر وی هرگز به معنی ندیده گرفتن وظایف خود نسبت به دیگران نبوده و گواه این دعوی توصیه های گزواوان و مؤکد او است در باب احسان و کمک به مردم و نیز خدمات اجتماعی و فرهنگی خود او که در فصول و ابواب گذشته به آن اشاره شد.

خلاصه آن که علی همدانی عبادات و ریاضات را نه جانشین خدمت به خلق بلکه آن را امری ضروری در کنار این یکی تلقی می کند و نكوهش دنیا را نیز به جای آن که موجبی برای کناره گیری از مردم بداند عاملی می شمارد برای فدا کاری و ایثار فر تأمین رفاه آنان.

چهار (مربوط به ص ۳۴۸)

آشنائی مختصری با بزرگانی که اقوال آنان درباره حقیقت فتوت بیان گردیده :

۱- حسن بصری وی از تابعین (شاگردان یاران پیامبر) و مردی واعظ و فقیه و مفسر و محدث بوده و در سال ۱۱۰ هـ ق در گذشته است (بنگرید به مجمل فصیحی، ص ۱۸۹).

۲- حارث بن اسد محاسبی م ۲۴۴ هـ ق. از آثار برجسته او کتاب الرعاية لحقوق الله و کتاب الوصایا است. (ارزش میراث صوفیه، ص ۷۲).

- ۳- فضیل عیاض م ۱۸۳ هـ (بنگرید به نفحات الانس، ص ۲۷) کنیه او ابو علی و از اهالی سرو بوده و قبل از ورود در وادی سلوک و جوانمردی از عیاران و راهزنان و صعلوکان معروف بوده سال وفات او را ۱۸۷ هـ هم نوشته اند (کشف المحجوب، ص ۱۲۰ ارزش میراث صوفیه، ص ۸۰).
- ۴- جنید بغدادی (سید الطائفه) از پیروان حارث محاسبی. اصل او از نهاوند بوده ولی پیشتر زندگی را در بغداد گذرانده است وفات او در ۲۹۷ یا ۲۹۸ روی داده است (نفحات الانس، ص ۸۰).
- ۵- سهل بن عبدالله تستری (ابو محمد) از شاگردان ذوالنون مصری (م ۲۴۵ هـ) بوده و از جمله بزرگان فتیان و ملامتیان محسوب میشود و وفاتش را در ۲۸۳ هـ نوشته اند.
- ۶- هویزیه بسطامی (طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان). از بزرگان مشایخ و سخنانی او در اصل «فنا» بسیار معروف است و نیز شطحیات او از قبیل سبحانی ما اعظم شأنی شهرت فراوان دارد وفات او بین سال های ۲۳۴ الی ۲۶۱ هـ روی داده و شاید تاریخ اخیر درست تر باشد. ر- ک نفحات الانس، ص ۵۶ - سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۸۴-۱۹۴ و ارزش میراث صوفیه، ص ۷۴-۷۳.
- ۷- یحیی بن معاذ رازی (ابو زکریا واعظ) از بزرگان تصوف م ۲۵۸ هـ (نفحات، ص ۵۶).
- ۸- ابو حفص حداد (همرو بن مسلمه) نیشابوری م ۲۷۴ یا ۲۷۷ هـ (نفحات الانس، ص ۵۸) از بزرگان مشایخ ملامتی است. نیز ر- ک سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۹۵.
- ۹- ابوعلی ذقاق نیشابوری (حسن بن محمد) پدر زن امام قشیری م ۳۰۵ هـ و از مشایخ فرقه ملامتی است. درباره مزار او سعید نفیسی مینویسد: مراراً و اکنون در یک کیلومتری مغرب شهرنسای جدید در جمهوری ترکمنستان معروف و از زیارتگاههای آن سرزمین است «سرچشمه تصوف در ایران»، ص ۲۲۵.

۱۔ شیخ ابو الحسن (یا ابو الحسن) احمد نوری م ۲۸۵ هـ سخنان او درباره محبت و عشق الہی در صوفیہ بعدی تأثیری بہ سزا گذشتہ است. (ارزش میراث صوفیہ ص ۷۵ و نیز بنگرید بہ مصباح الہدایۃ و کشف المحجوب و جلد اول طرایق الحقایق).

پنج (سربوط بہ ص ۳۵۳)

چنانکہ ملاحظہ میگردد ، بیشتر اشعاری کہ درین رسالہ آمدہ از نظامی و عطار و ظفر کافی است اما مصرع ثانی این شعر عطار :

زادہ و ذخیرہ این وادی مہیب در طشت سر بریدہ چو یحیی نہادہ اند
اشارہ ایست بہ قصہ حضرت یحیی علیہ السلام کہ در منطق الطیر عطار
(ص ۳ بہ تصحیح دکتر گوہرین) نیز بہ آن اشارت رفتہ :

باز یحیی را نگر در پیش جمع زار سر بریدہ در طشتی چو شمع
این قصہ از روایات اسرائیلی گرفتہ شدہ و در حیات القلوب تالیف علامہ
مجلسی (چاپ تہران کتابفروشی اسلامیہ ۱۳۷۸ هـ ق ج ۱ ، ص ۳۷۶) آمدہ
و خلاصہ آن بدین قرار است : پادشاهی کہ معاصر با حضرت یحیی بود زندگانی
پراز فسق و فجور و گناہ داشت و علناً بازی روابط نامشروع برقرار کردہ بود.
حضرت یحیی نیز ہموارہ در مخالفت با اینگونہ اعمال زشت او بہ سخن می پرداخت
و آن زن و پادشاہ ازین امر بی اندازہ ناراضی و عصبانی بودہ برای آزار
حضرت یحیی چیلہ ای می جستند ولی بہ خاطر حمایت مردم از حضرت یحیی
نمی توانستند بہدفع خود برسند مدتی گذشت تا این زنکہ بدمنش عجوزہ
گردید و دختر جوان و خوشگل خود را برای تسکین ہوس پادشاہ ہزہ کار ،
آمادہ ساخت وقتی حضرت یحیی از این ماجرا خبر شد ، آتش مخالفت او در
مجامع مردم زبانہ میکشید و آن گروہ مخالف ہم در صدد انتقام از حضرت برآمدند
فی الجملہ طبق خواہش آن زن جوان و دسیسہ کاریہای مادر فرتوت او پادشاہ
دستور بہ کشتن حضرت یحیی داد و طشتی از طلا طلبید و یحیی را حاضر کرد
وسر مبارکش را در میان طشت برید و سپس سر بریدہ را برای آن دو زن فرستاد تا
خوشحال گردند.

ولی در قرآن مجید اشاره ای به کشته شدن حضرت یحیی نشده و حضرت یحیی فقط به عنوان یک پیامبر و مبشر ظهور حضرت عیسی معرفی گردیده است (بنگرید به آیات ۳۸ تا ۴۱ سورة آل عمران و آیات ۲ و ۱۵ سورة مریم و آیات ۸۹ و ۹۰ از سورة انبیاء).

داستان مزبور در کتاب معتبر ابو اسحاق ابراهیم نیشابوری که در قرن پنجم هجری تألیف شده نیز مذکور نیست (بنگرید به ص ۳۱۳ تا ۳۲۱ کتاب به تصحیح آقای حبیب یغمانی چاپ ۱۳۴۰ ش - ذکر حضرت یحیی -).

شش (مربوط به ص ۳۵۴)

بشر حافی بن حارث بن عبدالرحمن مروزی.

زندگانی عجیبی داشت. وقتی که از گناهان گذشته خود توبه کرد و وارد وادی سلوک و عرفان گردید میگفت که از علم ظاهری هم توبه کرده ام درباره علت ملقب شدنش به حافی میگویند که بعد از توبه همه عمر با برهنه راه میرفته و هیچ کفش نپوشیده است. وفاتش را در سال ۲۲۷ هـ نوشته اند (نفحات، ص ۴۸ و ارزش میراث صوفیه، ص ۶۷-۶۸).

هفت (مربوط به ص ۳۵۵)

ادای نماز با توجه و حضور قلب کامل کاری بس دشوار است و درین مورد در قرآن مجید (سورة بقره آیه ۴۵) آمده است: «و انها لکبیره الا علی الخشعین» و بحث علی همدانی در پیرامون همین مشکلات است.

هشت (مربوط ص ۳۵۹)

این مطلب در کتب صوفیه و بزرگان عرفان زیاد به چشم می خورد از جمله در کیمیای سعادت امام غزالی. ظهیر فاریابی نیز گوید: جهان رباط خراب است بر گذر که میل گمان مبرده به یک مشت گل شود معمور خواجهوی کرمانی هم می گوید: خیمه انس مزن بر در این کهنه رباط که اساسش همه بی منشأ و بی بنیاد است

نه (مربوط به ص ۳۶۴)

از زندگی این اخی و نیز از زندگی و نام پدر بزرگوار او طوطی علیشاهی
الختلانی اطلاعات زیادی در دست نیست اینقدر می دانیم که طوطی علیشاهی
الختلانی از دوستان صمیمی علی همدانی بوده و بعد از فوت او شیخ علی حاجی
در جزء مریدان و گوئی فرزندان علی همدانی در آمده است درین مورد در گذشته
ضمن گفتگو از اقامت سید در ختلان صحبت کرده ایم. علاقه مخصوص علی همدانی
به خطه ختلان بنا بر دوستی و رابطه وی با این بزرگان بوده است اخی شیخ
علی حاجی چنانکه از رساله فتوتیه پیداست، از فتیان بوده است.

(ده) (مربوط به ص ۳۶۵)

در مورد سلسله فتوت میر سید علی و مشایخ این سلسله باید دانست که :
* در غالب نسخ خطی و عکسی رساله فتوتیه که مورد ملاحظه قرار گرفته،
سلسله فتوت میر سید علی همدانی در نتیجه عدم دقت و دستبرد ها و حدس بازی
نساخان دچار اضافات و اسقاط ها و تحریف ها و تصحیف ها گردیده و نام های
مندرج در آن را بصورت غلط نقل کرده و یا پس و پیش برده اند. مثلاً ابو لقاوم
بن رمضان را اول و ابو العباس بن ادریس را بعد از او ذکر کرده اند. و ما
با استفاده از سلسله نامه های مختلف صوفیان و فتیان کوشیده ایم که سلسله
مذکور در نسخه های فتوت نامه را تصحیح نمائیم.

* چنانکه در باب اول نوشتیم علی همدانی با اجازه اخی علی دوستی م ۷۳۳ یا
۷۳۴ ه و محمد بن محمد الاذکانی م ۷۷۸ یا ۷۷۹ ه خرقه تصوف و فتوت در
بر کرده و این هر دو فیو از مریدان شیخ علاء الدوله سمنانی م ۷۳۶ ه بوده اند
با این همه جای بسی تعجب است که در میان مشایخ فتوت علی همدانی نامی
از علاء الدوله نیامده در حالی که شیخ مد بن جمال که به عنوان شیخ و مرشد
محمد بن محمد الاذکانی ذکر گردیده، و نیز شیخ او بنام نورالدین مالار،
هیچک معروف نیستند و از زندگی ایشان اطلاعی بدست نیست. در مورد شیخ
نورالدین مالار فقط این قدر می دانیم که از مریدان شیخ علی لالا غزنوی

(م ۶۴۲ هـ) بوده و محمد بن جمال نیز ظاهراً از مریدان شیخ سالاری می باشد.
 *سلسله فتوت سید از نجم الدین کبری به بعد به صورتی که در رهاله او آمده با سایر کتب معتبر تصوف و فتوت مغایرت و اختلافی ندارد چنان که جامی در ذکر شیخ اسمعیل قصری مینویسد (نفحات، ص ۴۱۸-۴۱۹) شیخ نجم الدین کبری به صحبت وی رسیده است و خرقة اصل از دست وی پوشیده است. و وی از محمد بن مالکی و وی از محمد بن داود المعروف به خادم الفقراء و وی از ابوالعباس بن داود ادریس و وی از ابوالقاسم بن رمضان و وی از ابویعقوب طبری و وی از ابو عبدالله بن عثمان و وی از ابویعقوب نهرجوری و وی از ابویعقوب سوسی و وی از عبدالواحد بن زید و وی از کمیل بن زیاد قدس الله ارواحهم و وی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه . . . کذا ذکره الشيخ رکن الدین علاء الدولة السمنانی قدس الله تعالی سره فی بعض مصنفاته.

در روضات الجنان و جنات الجنان هم در سه مورد این سلسله نامه بهمین صورت نقل شده است (بنگرید به نسخه خطی آن - برگ ۴۶۵ و ۵۹۳ و ۶۳۸ و ۶۳۹) که در یک مورد (برگ ۵۹۳) ماخذش همین رساله فتوتیه است همچنین نگه کنید به «طرائق الحقایق» به تصحیح دکتر محبوب ج ۳، ص ۸۳ و «الصلة بین الشیع و التصوف» الجزء الثانی، ص ۱۳۲ و غیره.

*چنان که قبلاً اشارت رفت برطبق فتوت نامه سلطانی، خرقة فتوت علی همدانی بایستی به سلمان فارسی (یکی از خلفای چهارگانه حضرت علی در فتوت) برسد ولی به صورتی که در رساله فتوتیه می بینیم، سلسله فتوت علی همدانی از راه کمیل بن زیاد بحضرت علی می پیوندد. این نسبت بنا بر مندرجات کتاب الفتوة ابن المعمار و نیز کتاب «الصلة بین الشیع و التصوف» درست است زیرا در ماخذ اول کمیل بن زیاد بعنوان خلیفه نهم حضرت علی در فتوت مذکور است (ر.ک مقدمه فاضلانہ دکتر مصطفی جواد بر کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۸۸ ۹۲) که نویسنده در این مورد ۱۷ خلیفه فتوت حضرت علی را ذکر کرده و تنقیحات لازم را بعمل آورده است) و در ماخذ ثانی هم کمیل یکی از چهار خلیفه شاه مردان

کہ خرقہ او بہ ایشان رسیدہ معرفی شدہ است (این چہار خلیفہ عبارتند از: کفیل بن زیاد، امام علی زین العابدین، امام جعفر صادق و امام علی موسی الرضا ر - ک البصلہ بین التشیع و التصوف الجزء الثانی، ص ۱۳۳).

* توضیحات مختصری درباره مشایخ سلسلہ فتوت علی ہمدانی :

حدیث کریمہ: شیخ رطبی الدین علی لالا غزنوی و شیخ او نجم الدین ابو الجناح (یا ابو الخباب) احمد بن عمر خیوق خوارزمی ملقب بہ الطامة الكبرى در باب اول فصل اول گذشت. شیخ اسمعیل قصری دزفولی نیز یکی از مشایخ شیخ کبری و از مریدان محمد بن مالکیل است ولی اطلاعات دقیقی درباره آنها در دست نیست.

— امام داود بن محمد (یعنی داود خادم یا خادم الفقراء) را بعضی داود بن محمد ضبط کرده اند (رک طرائق ج ۲، ص ۱۰۷، ۳۰۵، ۳۳۰) برخی ہم نام او را محمد بن داود نوشته اند (نفحات، ص ۱۸۴ و طرائق ج ۲، ص ۳۳۵، ۸۳) و علت این تسامح بظاہر تشابہ نام این مرد است با محمد بن داود دینوری مکنی بہ ابو بکر و متوفی در حدود سال ۳۵۹. این صوفی دوم نیز از اہل فتوت است و حکایات متعدد درباره ایشان و بذل و سخای او نقل شدہ است چنان کہ در روضات الجنان - ج ۱ حواشی ص ۵۵۹ - می بینیم غلامی را با ایشان خود آزاد می نمایند.

— از زندگی محمد بن داود خادم الفقراء و مشایخ تند گانہ بغدادی (یعنی شیخ ابو العباس بن ادریس و شیخ ابو القاسم بن رمضان و شیخ ابو یعقوب طبری) نیز اطلاعاتی در دست نیست. ولی اقوال آنان و اینکه ابو العباس از ابو القاسم و او از ابو یعقوب خرقہ فتوت دریافت داشته، در سایر مآخذ معتبر مذکور است.

— ابو عبد اللہ بن عثمان: این مرد همان عمرو بن عثمان مکی مکنی بہ ابو عبد اللہ است کہ در سال ۵۲۹ - ۶ در گذشتہ. وی از بزرگان فتوت و تصوف بودہ و یکی از مریدان او شیخ طبری می باشد و میگویند از استادان حسین بن منصور حلاج بیضاوی نیز هست و مدتہا در جوار خانہ کعبہ اقامت داشته است (بنگرید بہ نفحات الانس، ص ۱۸۴ و طرائق الحقایق ج ۳، ص ۱۰۱).

— ابو یعقوب نهرجوری (اسحاق بن محمد) نیز در سال ۵۳۳ در گذشته و یکی از مریدان او عمرو بن عثمان مکی است که البته قبل از استاد خود فوت کرده است (نفحات الانس، ص ۱۳۰).

— ابو یعقوب سومی (بصری): اسم او یوسف بن حمدان و استاد و شیخ ابو یعقوب نهرجوری است. سال وفات او معلوم نیست بیشتر زندگی خود را در شهر کوچک ابله (در چهار فرسنگی بصره) بسر برده و در همان جا در گذشته است. (طرائق الحقایق ج ۲، ص ۹۹، لغت نامه دهخدا - از ابو سعید تا اثبات - چاپ تهران ۱۳۲۰ ش).

— عبدالواحد بن زید ۱۷۷ م: نیز منصب ارشاد و تعلیم داشته و بعضی او را نخستین صوفی دانسته اند وی از شاگردان حسن بصری بود و بعد از کسب اجازه از استاد بخدمت کمیل بن زیاد رسیده است و کمیل پس از ملاحظه ریاضات و استعداد وی در کار و جوانمردی و امتحان هائی که از او به عمل آورد وی را خرقة فتوت پوشاند (الصلة . . . الجزء الثانی، ص ۱۳۳).

— کمیل بن زیاد بن نهیک نخعی تابعی، مردی شریف و ثقه و مورد اعتماد و اطاعت قبیله خویش بوده است. او از یاران حضرت علی بوده و در جنگ صفین بجهت علی شرکت جست و داد شجاعت داده است. در دوران خلافت حضرت علی به کوفه آمد. وی درس حدیث رسول میداده و در سال ۸۲ م (۱۰۷ م) حجاج بن یوسف ثقفی سفاک او را کشته است. ولادت کمیل در سال ۱۲ م اتفاق افتاده است. مدفن او در کوفه می باشد (الاعلام زرکلی ج ۶، ص ۹۳ - با ذکر مآخذ متعددی که بدان مراجعه کرده است).

«پایان تعلیقات»

مشارب الاذواق

به قلم

میر سید علی ہمدانی

تصحیح و مقابلہ با اہتمام

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مقدمه

اشعار عرفانی ابن فارض به ویژه قصیده میمیه وی از دیر باز مورد توجه متصوفه بوده و شروح متعددی به فارسی و تازی و زبان های دیگر بر آن نوشته اند. میر سید علی نیز رساله حاضر - مشارب الاذواق - را در شرح می و دو بیت از قصیده مزبور نوشته و نه بیت دیگر را ندیده گرفته است (شاید هم نسخه ای از قصیده که در دسترس او بوده بقیه ابیات را نداشته) سبک این رساله نسبت به بسیاری از کتب فارسی قرن هشتم هجری ساده و محکم می باشد و ما ضمن این که ارزیابی دقیق محتویات آن را به عهده خوانندگان می گذاریم فقط متذکر می شویم که به نظر ما شارح موفق شده است مطالب و مفاهیم قصیده را به طوری که خود درک کرده برای دیگران توضیح دهد - گاهی به اختصار و گاهی به تفصیل - و در این مورد خصوصا تعبیرات وی از اصطلاحات متصوفه و بیانی که در باب محبت عرفانی دارد خواندنی است.

مشارب الاذواق تاکنون دو بار چاپ شده است یک بار (ظاهرا در اوائل قرن حاضر) اعضای انجمن خدام الصوفیه در لاهور آن را لیتوگراف نموده ، و بدین گونه نسخه چندپایو آن فراهم آورده در میان اعقاب سید همدانی که در بخش قصور (جزئی از فرمانظاری لاهور) می زیستند توزیع نمودند که اینک کمیاب و بلکه نایاب است و اینجانب تنها یک نسخه از آن را به توسط دکتر سید عبدالرحمن همدانی (پزشک پاکستانی مأمور خدمت در پایگاه شاهرخی همدان دیدم. از مقدمه مختصر این چاپ بر می آید که از روی نسخه خطی کتابخانه سرینگر کشمیر استنساخ گردیده و به سرمایه حافظ سید جماعت علی شاه نقشبندی لیتوگراف شده است تاریخ انتشار آن در دست نیست ولی یک نسخه از آن که اینجانب دیدم (چنان که در خود آن قید شده) در تاریخ بیستم محرم ۱۳۲۷

قمری به وسیله سید محمد زمان شاه همدانی خریداری شده و با آن که متأسفانه اغلاط و اشتباهات فراوانی دارد اما در حواشی آن معانی بعضی از الفاظ مشارب الاذواق به دقت درج گردیده است.

برای دومین بار نیز مشارب الاذواق با اهتمام و تصحیح اینجانب در نشریه فرهنگ ایران زمین به چاپ رسیده در این چاپ، نسخه خطی کتابت شده در سال ۹۷۵ هجری به عنوان نسخه اصل انتخاب شده، نسخه مزبور متعلق به دانشکده حقوق دانشگاه تهران است. دیگر نسخه های خطی مشارب الاذواق که نیز در آن چاپ مورد استفاده قرار گرفت و اختلافات آن با نسخه اصل در پاورقی یادداشت گردیده بدین قرار است :

- ۱- نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (با علامت اختصاری ب).
 - ۲- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران - جزو یک مجموعه به شماره ۴۲۵ (با علامت اختصاری م ۱).
 - ۳- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران - جزو یک مجموعه به شماره ۴۲۷۴ (با علامت اختصاری م ۲).
 - ۴- نسخه عکسی^۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - چهارمین رساله از مجموعه شماره ۶۷۴۱ (با علامت اختصاری ع ۱).
 - ۵- نسخه عکسی^۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - جزو یک مجموعه (با علامت اختصاری ع ۲).
- نسخه (ب) در سده ۱۲ و نسخه (م ۲) در سده ۱۱ کتابت شده و بقیه نسخه ها نیز فاقد تاریخ کتابت می باشد ولی چنان بر می آید که همگی بعد از نسخه متعلق به دانشکده حقوق نوشته شده و دارای اغلاط و نقایص متعدد نیز هست.

۱- اصل نسخه در کتابخانه ایا صوفیا در استانبول، ترکیه.
۲- اصل نسخه در کتابخانه ملی پاریس، فرانسه.

در چاپ فعلی مشارب الاذواق ، یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش به عنوان نسخه اصل انتخاب گردیده که از آن با علامت اختصاری «ج» یاد می کنیم این نسخه در صفحات ۴۶۸ تا ۵۱۰ از مجموعه رسائل همدانی (به شماره ۴۴۰۹) قرار گرفته و در سال ۵۸۱ هجری کتابت شده و کهن ترین نسخه ای است که تاکنون شناخته ایم نسخه دیگری هم در کتابخانه گنج بخش هست که در سده ۱۴ هجری کتابت شده و در صفحات ۲۲۸ تا ۲۳۰ از مجموعه رسائل همدانی (به شماره ۵۴۱۷) قرار گرفته ، و اختلافات آن با نسخه متن در هاورقی یادداشت گردیده است و از آن با علامت اختصاری «د» یاد می کنیم.

اطلاعات دیگری هم قبلا (برگردید به صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۱) درباره سایر شروح قصیده ابن فارض و بقیه نسخه های مشارب الاذواق آوردیم که تکرار آن ها بی مورد است.

چند یاد آوری درباره چگونگی تصحیح مشارب الاذواق

☆ هر جا عددی را به تنهایی در میان دو کمانک نهاده ایم - مثلاً (۲) - آنچه را در پاورقی مربوط به آن عدد آمده در نسخه «ج» (نسخه ای که متن قرار داده ایم) نیست و در نسخه «د» (نسخه دیگر) هست.

☆ هر جا عددی را همراه با کلمه یا کلماتی میان دو کمانک نهاده ایم - مثلاً: (و به نستعلیق ۳) - اگر در پاورقی مربوط به آن عدد، آمده است که: «ندارد» آنچه را میان دو کمانک نهاده ایم در نسخه «ج» هست و در نسخه «د» نیست. و اگر کلمه یا کلمات دیگری ذکر شود، نشانه آن است که در نسخه «د» کلمه یا کلمات مزبور به جای آنچه در متن در میان دو کمانک نهاده شده آمده است.

☆ در نسخه «ج» دو واژه «آنکه» و «بدانکه» غالباً «آنک» و «بدانک» ضبط شده و ما بعضاً (نه در همه جا) بدون این که بگوئیم، هر دو واژه را به صورت امروزی در آورده ایم.

☆ ما تعدد داشتیم که تمام نسخه بدل ها را - تا جایی که ممکن باشد - ذکر نمائیم و غالب کلمات را نیز به همان صورت که در دو نسخه مورد مراجعه آمده یادداشت کنیم (و لو بعضاً نادرست باشند) تا کم و کیف دو نسخه مزبور به خوبی شناخته گردد. اگر این امر برای خوانندگان ملال انگیز باشد پوزش می طلبیم.

☆ در دو نسخه مورد مراجعه ما، حروف چ، پ، گ غالباً به صورت ج، ب، ک ضبط شده و ما املاهای امروز را معمول داشتیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (و به نستعین^۱)

حمد اعم و ثنائی اتم حضرت (ودودی^۲) را که صفای مودت و وفای محبت را تاج و طوق جانهای شیفتگان عکس جمال و مفتاح ذوق سوختگان . . . ت^۳) جلال ساخت رؤفی که (مخموران^۴) دُردِ دُردِ فراق و (مغموران^۵) سوز اشتیاق را باقداح افراح شراب افضال بنواخت لطیفی که لطایف^۶) جودش ناقصان ظلمت خاک را بتوالی رشاش کرم (دروء^۷) کمال بخشید جمیلی که از ساقی (عکوس^۸) انوار جالش مهجوران بادیء هیان و رنجوران زاویء احزان را (شربت^۹) وصال (رسید^{۱۰}) باظهار آثار نفس رحمانی سائران عرصه وجود را بار عام داد^{۱۱}) بامطار اسرار حقایق عرفانی و الهان خطه شهود را آرام داد و صلوات زاکیات و درود نامیات بر صاحب (لواء^{۱۲}) کوثر و (مقتدای^{۱۳}) اهل محشر بحر عالم توحید بدر فلک تحقیق سید انبیا محمد مصطفی و بر اهل بیت او که (کاشفان^{۱۴}) اسرار عرفان و واصفان انوار وجدان اند.

اما بعد^{۱۵} (یقول^{۱۵}) العبد (الفقیر^{۱۶}) علی بن شهاب الهمدانی عفا الله عنه بکرمه و وفقه لشکر نعمه^{۱۷}).

- | | |
|---|-----------------------------|
| ۱ - ندارد. | ۲ - پروردگاری. |
| ۳ - سبحات (در نسخه اصل ، بیشتر این کلمه محو شده). | |
| ۴ - مخمورات. | ۵ - مغمورات. |
| ۶ - کمال. | ۷ - ذروه (و صحیح همین است). |
| ۸ - کؤوس. | ۹ - شراب. |
| ۱۰ - رسیده . | ۱۱ - و . |
| ۱۲ - لوائی. | ۱۳ - مقتداء . |
| ۱۴ - مکاشفان . | ۱۵ - فیقول. |
| ۱۶ - الفقر الجانی. | ۱۷ - که . |

چون طایفه ای از اعیان اولیا و (وراث^۱) انبیا علیهم السلام^(۲) و الهان عرصه^۳ هیمان و پشربان^(۴) (مدام^۵) عرفان اند قومی که (ارواح^۶) طاهره و اسرار باهره^(۷) ایشان در حظایر سرمدی اسرار قدم دیده و ذوق لذت انس از جام ملاطفت (کریم^۸) چشیده بر ارایک شهود در سایه^(۹) سرآدقات جمال پرورده ، اقداح شراب محبت از دست ساقی (قربت خودده^{۱۰}) چون آنجا (بتعاقب^{۱۱}) تجلیات اسرار جمال مست وحدت گشتند اینجا از (بقاء^{۱۲}) خمار آن مستی در میخانه عشق حدیث محبت در پیوستند و حقایق اسرار احوال این قوم را در لباس می و میخانه و زلف و خال به مسامع ارباب کمال غرضه دادند و گروهی از ظاهر بینان محبوب که حوصله درک (آن^{۱۳}) معانی (نداشتند اشارت^{۱۴}) این قوم را طامات بی حاصل پنداشتند و از سر جهل و عناد ، طعن و انکار بر احوال . . . (۱۱) اهل (حق^{۱۵}) روا داشتند و چون قصیده (میمه^{۱۶}) شیخ عارف^(۱۷) کامل ابو حفص عمر (بن فارض مصری^{۱۸}) قدست اسرار از آن . . . (۱۶) بود که ابواب (ابیات^{۱۹}) آن مشحون لطایف (و^{۲۰}) حقایق و اصداغ الفاظ آن ملو جواهر دقایق است (مبنی^{۲۱}) بر استعارات از ذکر مدام و میخانه و کاس (و^{۲۲}) ساقی ، موسس بر اشارات بنتایج آثار تجلیات جمال وجه

- | | |
|--|--------------------|
| ۱- وارثان. | ۲- که . |
| ۳- جامه (جام). | ۴- ارواح. |
| ۵- ذکر . | ۶- قرب خورده . |
| ۷- بتعاقب (به تعارف؟). | ۸- بقای . |
| ۹- این . . . | ۱۰- داشتند اشارات. |
| ۱۱- و اقوال (این کلمه در نسخه «ج» محو شده). | |
| ۱۲- ندارد. | ۱۳- میمه. |
| ۱۴- محقق (این کلمه در نسخه «ج» محو شده). | |
| ۱۵- ابن الفارض المصری. | |
| ۱۶- جمله (این کلمه در نسخه اصل به درستی خوانده نمی شود). | |
| ۱۷- انعام. | ۱۸- ندارد. |
| ۱۹- ندارد | ۲۰- ندارد. |

باقی ، بجهت رد انکار محجوبان جامد وردع اصرار طاعنان جاحد بر اثر هر بیت کلمه ای چند بر سبیل اختصار تحریر (افتاد و بحایق^۱) اشارات و دقایق مسوزیات ناظم و لطایف استعارات و غرایب (نکته و اشاراتی که میان این^۲) طایفه متداول است (ایمانی^۳) کرده شد و بمقتضای آنک مبانی اشارات و معانی عبارات این (با کوره^۴) غیبی مبین تفاوت اذواق سالکان (و^۵) معین تنوع حالات عارفان خواهد بود این رساله را «مشارب الاذواق» نام کرده شد (چه^۶) هر سالکی را از حقایق مشرب عرفانی ذوقی و هر ذایقی را شربی و هر شربی را سکری خاص بود که آن اختصاص و امتیاز حماء عز او گردد در حدی از حدود وجود . درجه ای از درجات شهود و «لکل درجات مما عملوا»* و چون فهم معانی الفاظ این قوم (موقوف^۷) است بمعرفت اصطلاحاتی که مخصوص است باحوال این فریق و منسوب بعبارات اقوال اهل این طریق، پیش از شروع در شرح (۸) ابیات احتیاج افتاد بتمهید (۹) مقدمه در بیان (حقیقت^{۱۰}) محبت و (ذوق^{۱۱}) وری و سکر و اسامی و مراتب و لوازم و عوارض و اقسام و حقایق آن فاقول و بالله التوفیق : المقدمه ای عزیز بدانک نزد این طایفه حقیقت محبت عبارت است از میل جمیل حقیقی بجمال مطلق جمعاً و تفصیلاً زیرا (چه^{۱۲}) انجذاب هر فصلی (باصل^{۱۳}) خود (۱۴) و انس هر (انسی^{۱۵}) باجنس (خود^{۱۶}) تواند بود و در اخبار نبوی (وارد

۲- نکات و اشارتی که جان.

۴- بالوده .

۶- ندارد .

۷- موقف .

۹- قاعده .

۱۱- ذوق .

۱۳- باهل .

۱۵- انسی .

۱- افتاده بحقایق.

۳- ایمانی .

۵- ندارد .

* الاحقاف/۶ .

۸- این .

۱۰- ندارد .

۱۲- که .

۱۴- بود .

۱۶- خویش .

است^(۱) کہ ان اللہ جمیل یحب الجمال (و چون جمال^(۲)) صفت ازلی جمیل مطلق است و اسم جمیل (مطلقاً جز^(۳)) حضرت جلیل را عز شانہ سزاوار نیست پس جمیل^(۴) بحقیقت یکی بیش نبود وحدہ لا شریک لہ و ہر حسن و (جمال^(۵)) کہ بر صفحات وجود افراد و اشخاص مراتب اکوان و (مجالی^(۶)) امکان ظہور می کند ہمہ (عکوس^(۷)) انوار جمال آن حضرت است کہ در مظاهر و مجالی (استعدادات^(۸)) ظاہر می شود و در مرایای قابلیات (و خصوصیات^(۹)) قوابل منعکس می گردد^(۱۰)۔
و کل جمیل حسنه من جمالها معارلہ بل حسن کل ملیحۃ^(۱۱)

(و^(۱۲)) این میل یا از مقام جمع بود بجمع و آن شہود جمال ذات است در مراتب ذات یا از جمع بتفصیل (و این معنی^(۱۳)) یا در مرتبہ اقرب (بود^(۱۴)) و آن شہود جمال است در مرایاء صفات یا در مرتبہ (اوسط^(۱۵)) و آن شہود جمال است در (مرایاء^(۱۶)) آثار و این غایت ظہورات الہی و نہایت (بروزات حضرت^(۱۷)) نامتناہیست و درین عالم امر منعکس گردد و طغرای ”یحیہم“ * اقتضای ”یحیونہ“ * کند و اگرچہ اکثر افراد ممکنات و اعیان کاینات عکس این حقیقت را در (مرایاء^(۱۸)) تفاصیلی، آثاری مشاهده کنند و جمال مقید (زایل^(۱۹)) را مقصود

- | | |
|--|-----------------------------------|
| ۱- آمده است . | ۲- ندارد . |
| ۳- مطلق بہ جز . | ۴- مطلق . |
| ۵- جمالی . | ۶- محالی . |
| ۷- عکوس . | ۸- استعدادات . |
| ۹- مخصوصیات . | ۱۰- نظم : |
| ۱۱- حسن و ملاحظی کہ در افراد عالم است | میدان یقین کہ عاریتی از جمال اوست |
| ۱۲- ندارد . | ۱۳- این معانی . |
| ۱۴- ندارد . | ۱۵- اوسطہ بود . |
| ۱۶- مرایای افعال یا در مرتبہ اقصی بود و آن شہود جمال است در مرایای . | |
| ۱۷- بدوزات . | * المائدۃ/ ۵۴ . |
| ۱۸- مرایای . | ۱۹- زاید . |

کلی دانند و بلذت وصال (خود رسندا) و پدرد (هجرا) و فراق بند گردند (لکن) شهود بعضی از خواص در مرآت افعال بود و (قصود) اتخصن مطالع صفات و فناء وجود (۵) خلاصه اتخص سبجات انوار ذات. و چون حقیقت محبت امری روحانیست حصول آن ذوی (و) وجدانی باشد و ذایق حقیقت آن هر چند اکمل و (اصفا) بود اسرار این صفت او را اتم و اعلا بود. پس حقیقت این باصالت ذات واجب را بود - عزشانه - و به تبعیت ممکن را الامثل (فالامثل چه) حقیقت محبت اتخص احکام سلطنت مرید است (و) ارادت (صفتی) بذات قدیم قایم، و وجود آن بدوام ذات دایم، و خواست همه ازین اصل خاست، و عنایت "یحبههم" * مفتاح در دولت خانه "یحبونه" * آمد و حدیث قدسی (که) الاطال شوق الابرار الی لقائی و انی الیهم لاشد شوقا تنبیه است بر محبت ذاتی واجب مظاهر ممکنات را؛ اما محبت خلق حضرت صمدیت را اگرچه جمعی از قصور نظر انکار آن روا داشته اند اما نزد اهل کشف و تحقیق (تحقق) مقام محبت اشرف صفات و اتم کمالات بنده است و چون اطلاق این اسم در نص کلام وارد (۱۳) و بدلیل عقلی و کشفی ثابت است که محبت ثمره معرفت است. و هر که را معرفت به ذات معروف بیشتر محبت او کامل تر. و اسباب محبت پنج است اول محبت نفس و بقا و کمال (آن دوم) محبت محسن سیم محبت صاحب کمال چهارم محبت جمیع پنجم محبت (حاجله از) تعارف روحانی.

- | | |
|---------------------|------------------|
| ۱- خرسند . | ۳- و لیکن . |
| ۲- هجران . | ۵- و . |
| ۴- مقصود . | ۷- اصفی . |
| ۶- ندارد . | ۹- ندارد . |
| ۸- فالامثل وجه . | * العائده / ۵۴ . |
| ۱۰- حقیقی (حقیقی) . | |
| ۱۱- ندارد . | |
| ۱۲- بحقیقت . | ۱۳- است . |
| ۱۴- دویم . | ۱۵- ماصله . |

اول محبت نفس و این بضرورت معلوم است کہ جمیع افراد و اشخاص بشری طالب (لقاء خود اندا) و اہتمام ہمہ در جذب منافع و دفع مضار بجهت ابقاء وجود است. پس چون محبت وجود جبلی انسانست محبت موجد وجود کہ اصل وجود است و (مظہر^۲) آن، بطریق اولی (دوم^۳) محبت محسن است چون تامل (کنند^۴) کہ احسان محسن بواسطہ تقلب احوال است کہ بتقلب شؤون الہی و تصاریف تسخیرات اسباب ربانی باعثہ علمی قطعی بر لوح سر محسن ثبت می فرماید کہ سعادت او در (ایصال^۵) نتایج احسانست بمحسن الیہ و محسن را در (ایصال احسان چنان مضطر^۶) می گرداند کہ نتواند کہ نرساند پس جناب آن حضرت بمحبت اولی سیم محبت صاحب کمال است چون شخصی کہ بصفتی از اوصاف کمالیہ موصوف است از علم و (سخا^۷) و تقوی وغیرہ آن صفت کمال موجب محبت می گردد. حضرتی کہ منبع جمیع کمالات است، و مجموع مکارم اخلاق (و محامد اوصاف^۸) رشحہ ای از فیض کمال آن ذات است بمحبت اولی. چہارم محبت جمیل است چون جمال عاریتی - کہ در حقیقت عجز (عکسی^۹) و خیالی^{۱۰}) نیست کہ از (پس^{۱۱}) پردہ قاذورات و حاجز نجاسات می تابد و مع ذلک در ہر آنی و زمانی بحدوث اندک عارضہ ای (تغیر^{۱۲}) می پذیرد - فی ذاتہ محبوب است پس ذات جمیلی کہ جمال (جمیع^{۱۳}) ممکنات عکسی. از عکوس انوار جمال اوست بمحبت اولی پنجم محبت ناشیہ از نتایج تعارف روحانی چون این (معنی^{۱۴}) موجب محبت می گردد

- | | |
|-------------------|----------------------------|
| ۱ - بقای وجودند . | ۲ - مضر . |
| ۳ - دویم . | ۴ - کنند . |
| ۵ - اتصال . | ۶ - اتصال احسان چنا مظطر . |
| ۷ - سخاوت . | ۸ - ندارد . |
| ۹ - عکس . | ۱۰ - بیش . |
| ۱۱ - ندارد . | ۱۲ - تغییر . |
| ۱۳ - ندارد . | ۱۴ - معانی . |

مقدری که در ازل (تقدیراً) ارتباط این اسباب فرمود بی علتی و استحقاقی هر آینه
بمحبت اولی.

ای عزیز چون ازین مقدمات ثبوت رابطه محبت میان بنده و حق به دلایل
(نقلی و عقلی^۲) مبرهن گشت و معلوم شد که حقیقت محبت عبارت است از میل
(نفس^۳) بملازم بدانکه محبت ذات متعالیه (عززشانه^۴) بنده را ازین روی محالست
و این نوع اعتقاد سیرت جهال^(۵) بلکه محبت (حضرت صمدیت^۶) بنده را عبارت
است از تجلی نفحات الطاف ربانی که از مهب بوادی عنایت بواسطه تلاطم
امواج دریای ارادت که برزخ غیب و شهادت و از اصول ایجاد اکوان و مفاتیح
غیب اعیانست منبعث می گردد و با مظاهر (ظاهره^۷) و مجالی زاکیه که قوایل
آثار قدسی و حوامل (اسرار^۸) غیبی اند تعلق (می گیرد^۹) و مرایای بواطن
مستعدان قبول فیض (جالی^{۱۰}) را از (کدورت^{۱۱}) آثار (محال^{۱۲}) جسمانی و ظلمات غبار
شهووات نفسانی پاک می گردانند و بواسطه رفع حجاب علایق و عوایق و دفع
عذاب قواطع و موانع به بساط قرب میرسانند و جانهای متعطشان زلال وصال را
در مقام شهوه، لذت روح و انس می چشانند و محبت بنده حضرت صمدیت را^(۱۳)
عبارت است از انجذاب سر سالک مشتاق بتحصیل این معانی که منشاء بیعادات
طالبان و منبع کمالات راغبان است و میل باطن طالب بدرک نتایج این حقایق که
جمال حال او از (زیوان^{۱۴}) عاری و بسبب فقد این دولت بسته بند مذلت و خواری

- | | |
|---------------|------------------|
| ۱- ترتیب . | ۲- عقلی و نقلی . |
| ۳- ندارد . | ۴- ندارد . |
| ۵- است . | ۶- حق . |
| ۷- ندارد . | ۸- آثار . |
| ۹- می گردد . | ۱۰- رحمانی . |
| ۱۱- کدورات . | ۱۲- مخالفات . |
| ۱۳- عز شانه . | ۱۴- زیور آن . |

است و این میل (۱) انجذاب کہ آن را محبت خوانند بر چہار برج جہال می نماید و در چہار مرتبہ بظہور می آید (۲) خاص و عام (و اخص^۳) و اعم. اخص آنست کہ طلوع آن نتیجہ مطالعہ روح قدسی بود تجلیات جہال ذاتی را در عالم جبروت و این مقام صدیقانست. و خاص آنکہ بروز آن بواسطہ مکاشفہ قلبی بود حقایق جہال صفاتی را در عالم ملکوت و این مقام مقربان است. و عام آنکہ ظہور آن بسبب ملاحظہ نفس بود خصایص جہال افعال را در عالم غیب و مثال و این مقام بالکنانیت. و اعم آنکہ صدور آن از راہ (مشاہدہ) حسی بود در عالم شہادت و این بدایت مقام طالبان است. و محبت ذاتی قابل (تغیر و تبدیل^۵) نیست (چہ^۶) آنجا کشتی وجود محب در بحر احدیت (غرقہ^۷) گشتہ است و ہستی صفات موهوم او بدریای فنا پیوستہ و در ہاویہ بود و نابود بر بستہ و از دلم (نام و کام^۸) رستہ (واسماء و صفات متقابلہ درین حضرت رنگ وحدت گرفتہ^۹) (۱۰).

تا تو باشی نیک و پد آنجا بود

چون تو گم (گشتی^{۱۱}) ہمہ (سودا^{۱۲}) بود

ہر کہ او در آفتاب خود رسید

تو یقین میدان کہ نیک و پد نہیں

تو محبت جہال صفاتی از (قیدی^{۱۳}) خالی نبود زیرا کہ شہود نتایج متباہہ (اقتضاء^{۱۴})

- | | |
|------------------|---------------|
| ۱- ندارد. | ۲- اخص و. |
| ۳- ندارد. | ۴- مشاہدہ. |
| ۵- تغیر و تبدیل. | ۶- ندارد. |
| ۷- غرق. | ۸- کام و نام. |
| ۹- ندارد. | ۱۰- مثنوی. |
| ۱۱- گردی. | ۱۲- زیبا. |
| ۱۳- قید. | ۱۴- اقتضای. |

تمایز کند و طیران همت صاحب این مقام بمجرد صفات (لطفی چون احتفاظاً) بوصول آثار آن (مایلی^۲) بود و جمال افعال بمعرض زوال (۳) نزدیکتر از جمال صفات (و محب^۴) جمال افعال بقید اهتمام وصول آثار فیض احسان در بند (و^۵) باستکمال نتایج تصاریف (و^۶) شون فضل و امتنان (خرسند است^۷) و محبت این دو فریق بحسب حصول مطلوبات و وصول مهروبات از شائبه (تحول و تغیر^۸) ایمن نبود و اشارت تنزیل ربانی که و من الناس من یعبده الله علی حرف فان (اصابه^۹) خیر اطمینان به وان اصابته قننه انقلب علی وجهه* شاهد این معنیست **جمال** (آثار^{۱۰}) که آن عکسی از اشعه انوار آفتاب جمال (احدیبه^{۱۱}) است که از پس چندین هزار حجب^{۱۲}) اسائی و صفاتی و افعالی و آثاری بواسطه تجلی حسن صور روحانی در (مرآت^{۱۳}) قالب (تناسب^{۱۴}) ظهور کرده است و محاسن زلف و خال و (بجامل^{۱۵}) غنچ و (ادلالات^{۱۶}) محبوبات (شرک^{۱۷}) دام طالبان کمال جمال (و^{۱۸}) خواطف هم مستسقیان زلال وصال است تا ما کنان ظلمت طبیعت و طاعنان بوادی غفلت (تهیج^{۱۹}) نایره عشق مجازی را قنطره محبت حقیقی سازند و به یمن ظلال این همای هایون و فر اقبال این رفر می چون مرکب همت از ظلمت آباد نایوتی در روح آباد فضای لاهوتی رانند و بدام و پهنه نیشن نو ملاحمت

- | | |
|---------------------------|----------------|
| ۱- لطیفی بود و آن انخطاظه | ۲- قابل |
| ۳- اجسام | ۴- بود و محبت |
| ۵- ندارد | ۶- ندارد |
| ۷- خرسند نیست | ۸- تحول و تغیر |
| ۹- اصابته | * الحج/ ۱۱ |
| ۱۰- آثاری | ۱۱- ذات احدیت |
| ۱۲- حجاب | ۱۳- مراتب |
| ۱۴- متناسب | ۱۵- معاند |
| ۱۶- دلال محبوبان | ۱۷- شرک |
| ۱۸- ندارد | ۱۹- تهیج |

حسی. و فریب و بہانہ جہاں و صباحت صوری کہ از پس پردہ نجاست و وعای
خباثت جلوہ گری (می کند) از طلب (کمال جہاں حقیقی باز نمایند).

در عشق روی او تو حدوث (و) قدم مبین
گر (سالک) رہی تو وجود (و) عدم مبین
سردانہ بگذر از ازل و از ابد تمام
سر ازل بخوان (و) تو لوح و قلم مبین
از (پرتوی) جہاں حقیقی بسوز پاک
کم گرد در فنا و دگر پیش و کم مبین*
ہر حسن یک رقم ز کتاب جہاں او است
در دفتر جہاں تو کم شو رقم مبین

ای عزیز (بدانکہ جمعی^۸) از روندگان راہ بواسطہ سبق کشوف ایشان
بر اجتهاد در مرتبہ محبوبان باشند و طایفہ طالبان بسبب سبق اجتهاد (در)
درجہ محبان و نسبت (محبی^۹) و محبوبی از علوازم و عوارض ذات محبت است و
حقیقت محبت در عین ذات خود از تقید و تنزہ مبرا و منزہ (و^{۱۰}) سریان فیض
او بہمہ محبوبان واصل و آثار فیض او ہمہ محبانرا شامل. اگر آفتاب محبت از فلک
عنایت بر صحرائی وجود نتاقتی (هیچ محب در بادینہ ذل طلب عزسایہ های
وصل نیافتی^{۱۱}) و اگر سریان آثار محبت (مراپای^{۱۲}) قواہل محبی و محبوبی را شامل

- | | |
|------------------|---|
| ۱- می کرد . | ۲- جہاں کمال حقیقی باز مانند. شعر : |
| ۳- ندارد . | ۴- سالکی . |
| ۵- ندارد . | ۶- ندارد . |
| ۷- پرتوی . | * در نسخہ دوم این بیت پس از بیت اول قرار گرفته. |
| ۸- بدانکہ بعضی . | ۹- بر کشوف . |
| ۱۰- محبی . | ۱۱- از . |
| ۱۲- ندارد . | ۱۳- مراپای . |

نبودی اشعه شمس جمال حقیقی از اوج عز محبوبی در حضيض (ذل^۱) محبی کی
 رخ نمودی چون بدلائل عقلی معلوم است که عز و افتخار شعار محبوبست و فل
 و انتقار دثار محب و این دو صفت (متضادان اند^۲) و اجتماع ضدین محال منکر
 در حقیقتی که جامع اضداد بود و آن محبت است چه اگر سطوت خواطف بروق
 محبت کسوت مستعار از سر محبی و محبوبی بر نکشیدی هیچ محب در بزم اتصال
 شربت وصال نجشیدی و ازینجا ست که اهل کشف در (محب^۳) بوئی از محبوبی
 (شنوند و در محبوب^۴) رنگی از حقیقت محبی بینند و نسبت محبی و محبوبی اسی
 (متهم^۵) دانند زیرا چه هیچ محب قدم نیاز در بادیه محبت نتواند نهاد الا
 بواسطه^۶) جذب محبوب. صوره او معنا. و هیچ محبوب علم ناز در میدان عز بر
 (نداشت^۷) الا بواسطه تعلق محبت محب علما و عینا. پس بحقیقت هر محبوبی محب
 بود و هر محبی محبوب باشد و این (معانی^۸) از غرایب اسرار محبت است. باز
 چون آفتاب محبت (از برج^۹) وحدت بتابد ظلال (نسب^{۱۰}) و اضافات (سوی^{۱۱}) عدم
 متباد عارف محب و (محبوب^{۱۲}) و محبت را جز یک حقیقت (نیابد^{۱۳}).

تو مرا (مونس^{۱۴}) روان بودی لیک از چشم (سر^{۱۵}) نهان بودی
 از تو می یاقم خبر (بگان^{۱۶}) چون شدم (بی خبر^{۱۷}) عیان بودی
 من خود اندر حجاب خود بودم ورنه با من تو در میان بودی
 جانم اندر (جهان تو را^{۱۸}) می جست تو خود اندر میان جان بودی

- | | |
|--------------------|----------------------|
| ۱- ذات. | ۲- متضادند. |
| ۳- محبی. | ۴- شنند و در محبوبی. |
| ۵- لینهام. | ۶- تعلق. |
| ۷- لتوالد الرافت. | ۸- معنی. |
| ۹- اروج. | ۱۰- نسبت. |
| ۱۱- به سوی. | ۱۲- محبوبی. |
| ۱۳- نبیند. : مثنوی | ۱۴- مونس. |
| ۱۵- من. | ۱۶- پنهان. |
| ۱۷- باخبر. | ۱۸- تراهمی. |

• ای عزیز بدانک بعضی از اہل عرفان اصول و مراتب و صفات محبت را
 (باعتبارات^۱) ذکر کنند چون صبابہ و شوق و رمقہ و ومقہ و ود و خلعت
 (و حب و توقان^۲) و عشق و ہوی وغیرہ اول آن لحظہ و رمقہ است و آن
 مادہ محبت و اصل مودت است و بعضی آنرا از مراتب محبت شمرند و نچنانست
 زیرا کہ لحظہ و رمقہ محبت را (بمثابت^۳) نطفہ است آدمی را (چنانک^۴) نطفہ را
 آدمی نخوانند همچنان (رمقہ و لحظہ^۵) را محبت نگویند مرتبہ (دوم^۶) ومقہ است
 و آن میل نفس است بجهت تتبع کیفیت آنچه قوہ مدرکہ را از راہ (حس^۷) حاصل
 گشت^(۸) سیم ہوی است و آن اول سقوط مودت و بدایہ ظهور محبت است و این
 صفت از مراتب عین محبت است مرتبہ چہارم ود است و آن اثبات آن سرست
 کہ از سقوط ہوی در باطن محب (حاصل شد^۹) پنجم خلعت است و آن
 (اشتباک^{۱۰}) مودت و تخلل محبت است در (خلال^{۱۱}) قوای روحانی محب^(۱۲) ششم حب
 است و آن تخلص سر (محب^{۱۳}) است از تعلق (بغیر^{۱۴}) محبوب و تصفیہ آئینہ دل
 از عکس نقش ما سوی المطلوب^(۱۵) ہفتم عشق است و آن افراط محبت است و ازین
 جهت لفظ عشق را ہر حضرت صمدیت اطلاق نکنند چہ در آن حضرت افراط و تقریط
 را مجال نیست و اشتقاق عشق از عشقہ است. و (آن^{۱۶}) گیاهیست کہ بر درخت
 پیچد و درخت را (بی برورد^{۱۷}) و خشک گرداند^(۱۸) همچنین عشق درخت وجود

- | | |
|--------------------|---------------------|
| ۱- باعتبار. | ۲- و توقان و حب. |
| ۳- بمشابه. | ۴- و چنانچہ. |
| ۵- لحظہ و رمقہ. | ۶- دوم. |
| ۷- قوای جسمی. | ۸- مرتبہ. |
| ۹- ظاہر شود مرتبہ. | ۱۰- اشتباک. |
| ۱۱- خلال. | ۱۲- مرتبہ. |
| ۱۳- محبت. | ۱۴- غیر. |
| ۱۵- مرتبہ. | ۱۶- عشقہ. |
| ۱۷- بی برد. | ۱۸- وزرد میگردداند. |

عاشق را در تجلی جمال معشوق عموگرداند تا چون ذلیت (عاشقی^۱) درخیزد^(۲) همه معشوق ماند و عاشق مسکین را از آستانه^(۳) نیاز در مسند نازم نشاند و این نهایت مراتب محبت است و شوق و صبابه و توقان و (جوی^۴) و ~~اهجان~~ و غیره همه از عوارض و لوازم محبت اند نه نفس محبت (و چون برق^۵) و وجد (و ذوق^۶) و شرب وری و سکر از مقامات و عوارض و لوازم محبت اند بحقیقت هر یک اشارتی کرده شود و بجهت (تعریف^۷) و تفهیم ایمانی کرده آید.

ای عزیز بدانکه برق نوباوه حدایق عالم غیب است که از بوادی کرم بواسطه سابقه عنایت بجانهای مستعدان کمالات روحانی میرسد و در حقایق ناموتی معقب وجود می گردد و وجد عبارت است از واردی غیبی که بواطن طالبانرا باسید حصول آثار بروق عنایت و خوف فوت آن (بلذت^۸) سرور (یا^۹) نکبت (حزن^{۱۰}) متاثر می گرداند و ذوق عبارت است از^(۱۱) مبادی تجلیات افعالی و شرب نتایج آثار اواسط تجلیات صفاتی. وری نهایت آنک سجایای عقول سالکان و مراایاء قلوب عارفان از کژوسر اسرار تجلیات (افعالی و عکوس انوار تجلیات^{۱۲}) صفاتی (استفامه^{۱۴}) تواند کرد و سکر عبارت است از ورود واردی مدهش که بصولت امتیلا مانع حس گردد از ادراک محسوس و (ذاهل نفس او^{۱۳}) تمیز میان مطلوب و (مراهوب^{۱۵}) و موجب فرق میان سکر صوری و معنوی تمایز (سبب تبعید^{۱۶}) شعاع انوار عقل است از عالم نفس و حس. چه استار نور عقلی بواسطه غشیان ظلمت و تغیر

- | | |
|---------------------------------|-----------------------|
| ۱- عاشق. | ۲- و |
| ۳- عبودیت و | ۴- هوی. |
| ۵- چون برق. | ۶- ندارد. |
| ۷- تفریق (تفریق ^۹). | ۸- ندارد. |
| ۹- و مایه. | ۱۰- خون. |
| ۱۱- میل. | ۱۲- ندارد. |
| ۱۳- استقامت. | ۱۴- زواهل نفس شود از. |
| ۱۵- مراهوب. | ۱۶- نسبت تبعید. |

مزاج سبب سکر صوریست و انتہار آن بہ سبب سطوت غلبات نور شہود موجب سکر (معنوی) زیرا چہ حقیقت نور (چنانکہ^۲) ہو رود ظلمت (ساتر^۳) مستتر می گردد (بطلوع^۴) نور قاهر ہم متواری می شود و محل سلطنت این وارد در مبادی شہود بود اما چون حال (مشاہدہ^۵) از شائبہ (تحول^۶) ایمن گردد و بطریق (تکرار^۷) استقرار مقام سالک شود و حقیقت مشہود با استمرار (شہود^۸) ایس شاہد گردد (۹) ہر جزوی از (اجزاء^{۱۰}) وجود واجد بسبب حصول انس بوصول جنس باصل خود باز گردد و مجال جولان تصرفات حسی و (نفسی^{۱۱}) بشعاع نور عقل منور شود و باز تمیز میان متفرقات (محسوسات^{۱۲}) پیدا آید و این حال را صحو ثانی و جمع الجمع خوانند.

چون این مقدمات محقق گشت بعد ازین در شرح آیات شروع کردہ (اند^{۱۳}) بعون اللہ و حسن توفیقہ.

قال (رحمہ^{۱۴}) اللہ :

شربنا علی ذکر العجیب مدامۃ مکرنا بہا (۱۵) ان یخلق (الکرم^{۱۶}) بدان ای عزیز آوردنا اللہ و ایاک (مصانع^{۱۷}) زلال العرفان و جعلنا و ایاک من اهل الایقان کہ چون (۱۸) حق جل و علا بمقتضای جود افراد و اشخاص مراتب امکان را از ظلمت آباد نابود بصحرائی وجود آورد و بعموم تجلیات

- | | |
|----------------|-----------------------------------|
| ۱- معنویست. | ۳- سایر. |
| ۲- چنان. | ۵- مشاہدہ. |
| ۴- و بہ ظہور. | ۷- ندارد. |
| ۶- و نخوال. | ۹- و. |
| ۸- ندارد. | ۱۱- نفس. |
| ۱۰- اجزای. | ۱۳- آید. |
| ۱۲- و محسوسان. | ۱۵- من قبل. |
| ۱۴- رحمہ. | ۱۷- ینایع (ینایع ^{۱۹}). |
| ۱۶- الکریم. | |
| ۱۸- حضرت. | |

رحمانی هر (کس^۱) را لایق استعداد (او^۲) امتیازی بخشید و هر بنفایقی از (پنبوع^۳) آن اختصاص ذوق (امتیازی^۴) چشید و بخصوص تجلی (رحیح - رحیمی؟ -^۵) جمعی را از نوع انسان بخلعت هدایت ایمان و کرامت عنایت عرفان مشرف گردانید و از حضيض منازل درکات وهمی و علمی و (عقدی^۶) بذروه مراتب درجات ذوق (و عینی^۷) و شهودی رسانید و چون حصول این کمال جز بفناء صفات اضافی (و تعین^۸) ذاتی میسر نمیشود و انخلاع از لباس ادبار هستی و (تشبثات^۹) صفات نفسی ممکن نیست الا به سطوت (شکر^{۱۰}) شرابی که از نتایج فیض آثار ذکر محبوب حقیقی در صباغ و رواج بمذاق (جان^{۱۱}) والهان صحرای محبت و تابهان بیداء مودت میرسد و کمال حکمت فاطر حکیم آن اقتضاء کرد که ذوق شاربان مشارب عرفان در قدم اول از عین سلسبیلی و امتزاج زنجبیلی بود تا حرارت طرب و نار شدت طلب محرق صفات (سالک^{۱۲}) گردد (پس غله^{۱۳}) تعطش آن مستسقیان باده طلب را به شراب کافوری تسکین دهند تا بواسطه حصول برد الیقین فناء من لم یکن (و^{۱۴}) بقای من لم یزل مشاهده افتد پس (بافاضه^{۱۵}) رحیق (مسک^{۱۶}) واردات غیبی و مسامرات مری بمشام^{۱۷} جان شاهدان (مشاهد^{۱۷}) جمال و قاصدان قاصد آمال را معطر گردانند و

- | | |
|--------------|------------|
| ۱- کسی. | ۲- ندارد. |
| ۳- تنوع. | ۴- امتیاز. |
| ۵- رحمانی. | ۶- عقلی. |
| ۷- غیبی. | ۸- یقین. |
| ۹- تسبثات. | ۱۰- سکر. |
| ۱۱- جانهای. | ۱۲- طالب. |
| ۱۳- پس غلبه. | ۱۴- ندارد. |
| ۱۵- بافاضه. | ۱۶- مسک. |
| ۱۷- مشاهده. | |

السنة نطق و بیان اہل جذبات را کہ عرابس ابکار و (مخدرات^۱) پرده اسرارند
 (بہ مهر^۲) من عرف الله کل لسانہ ختم کنند و این سہ مرتبہ مقرون بودند (کہ^۳)
 محبوب کہ آن (مہیج^۴) نایرہ شوق عاشقان (و مکمل^۵) وجد واجدان و (مورت^۶)
 دہشت (ہایمانست^۷) و مراد ازین ذکر ثمرہ مکاشفات سالکان و نتیجہ مشاہدات
 عارفانست نہ آچہ میان عامہ خلق متعارفست پس در مرتبہ چہارم اشجار وجود
 کاملان مکمل کہ مقرہان بارگاہ عنایت و مشرفان عرصہ ولایتند بتلخیص ہبوب
 نسیم نسہات روح اسرار قربت و تحقیق نفوذ (شریان^۸) انوار وحدت مشر تکمیل
 ناقصان امراض طبیعی و سبب تہذیب مدنسان ادناس بہیمی گردد و درین مرتبہ
 وجود رسمی نماند چہ تصحیح این مقام بعد فناء ہستی موهوم بود (بہ تحقیق^۹)
 ظہور وجود حقیقی و اندراج وجود ذاکر در حقیقت مذکور. ازین جملہ مفہوم
 گردد کہ ذوق شراب زنجبیلی تحفہ (ذاکران^{۱۰}) لسانی شد و کاسات شراب کافوری
 نصیب ارباب قلوب آمد و تجرع اقداح رحیق مختوم نزل روحانیان گشت.

ای عزیز مراد این طایفہ از (شرابی^{۱۱}) قبول افراد و اعیان مراتب وجود
 است دوام (فیض^{۱۲}) تجلیات ذاتی و صفاتی و افعالی را در منازل عالم افعال و
 اندراج خصوصیات (و^{۱۳}) معارج علو ذات بقدر استعدادات و قابلیت تا این معانی
 سبب ظہور و اظہار کمالات اسرار ملکوتی و انوار جبروتی گردد در مظاہر
 عنصری و مناظر بشری. و عیاران کوی طریقت و مبارزان میدان حقیقت این

- | | |
|-----------------------|-------------|
| ۱- مخدورات. | ۲- بہر. |
| ۳- بہ ذکر. | ۴- بہیج. |
| ۵- بود و مکمل و مکمل. | ۶- مورت. |
| ۷- وہیمانست. | ۸- و شریان. |
| ۹- بہ حقیقت. | ۱۰- ذکر آن. |
| ۱۱- شراب. | ۱۲- ندارد. |
| ۱۳- ندارد. | |

شراب در مجلس الست از دست ساقی مشیت نوشیدند و آثار (نشوت^۱) آن شراب در (نشأت^۲) دنیوی ظاهر گشت و نشاننده خمار این مکر در موطن (اخروی^۳) جز شربت وصال موعود نیست^(۴).

ای ساقی از آن می که دل و دین منست
بی خویشم کن که مستی آیین منست
نفرین تو (خوشرز^۵) دعای غیری
زیرا که دعای غیر نفرین منست

(قوله^۶):

لها البدر کاس وهی شمس (یدیرها^۷)
هلال و کم (بیدوها^۸) اذا مزجت نجم

ضمیر لها عاید به مدامه است (مبتدا^۹) است و خبروی کاس و واو^(۱۰) می حال راست و ضمیر در یدیر (ها^{۱۱}) عاید^(۱۲) به شمس. و هلال و (نجم^{۱۳}) فاعل یدیر و بیدو و تقدیر کلام این بود که "البدر کاس للمدامه و الحال بها شمس یدیرها الهلال و کم من نجم بیدوا اذا مزجت المدامه بالماء بعد الیقین بالهلال (لادارته الکاس^{۱۴}) علی اهل المجلس.

شاید که مراد ناظم از این معانی اعیان خارجی بود و شاید که بدین عبارت بتایق نفسی خواهد. بتقدیر اول مراد از بدر روح^(۱۵) محمدی بود که مظهر آفتاب احدیت و وعای حقیقت محبت است و مراد از هلال علی باشد که (ساقی^{۱۶})

- | | |
|-----------------|------------------------|
| ۱- تشویق. | ۲- نشاء. |
| ۳- ندارد. | ۴- رباعی. |
| ۵- بهتر که. | ۶- قال رحمة الله علیه. |
| ۷- بدیرها. | ۸- بیدوا. |
| ۹- و بدر مبتدی. | ۱۰- و. |
| ۱۱- ندارد. | ۱۲- است. |
| ۱۳- انجم. | ۱۴- لادارته الکاس. |
| ۱۵- پاک. | ۱۶- ندارد. |

کوئس شراب محبت ذوالجلال و موصل متعطشان فیافی آمال بمورد زلال وصال
 اوست که انا مدینة العلم و علی بابها* و چنانک هلال غیر بدر نیست بلکه
 جزوی (ازوست^۱) و سید اولیا را با مهتر انبیا همین حکم است که (خلقت^۲)
 انا و علی ن نور واحدة علی منی و انا منه** و از امتزاج احکام شرایع مصطفوی
 و اعلام حقایق مرتضوی نجوم مشارب اذواق اعیان اولیاء علیهم السلام***
 ظاهر شد و آنک سید^۳) در حق مهتر اصفیا فرمود که انا و انت ابوی هذه الامة
 اشارت بدین معنیست زیرا که منبع اسرار معارف توحید و مطلع انوار معالم
 تحقیق اوست و حصول (کمال^۴) درجات اسرار جمیع اهل کشف و شهود از ینبوغ
 هدایت او بود و هست و خواهد بود که انا المنذر و علی الهادی و یکما علی
 یهتدی المهتدون*** (چون^۵) این سر بر تو مکشوف شود بدانی که طوالمع انوار
 حقایق هر ولی مقتبس از مشکوة ولایة علی است و باوجود امام هادی متابعت
 غیر از احوالیست و به تقدیر (دوم^۶) مراد از بدر روح قدسی بود که در مرتبه
 اضافت مستند حقایق اسرار جبروتی و ملکوتی می گردد از منبع لاهوتی و در مقام

* یکی از خوانندگان نسخه دوم ما (نسخه «د») از سر ضدیت با شیعه و بلکه با علی (ع) کوشیده است خبر «علی بابها» را در این حدیث محو کند و دیگری نیز آنچه را او در متن محو کرده در حاشیه آورده است.

۱- وی است. ۲- ندارد.

** از دو خواننده ای که ذکر خیر شان گذشت، یکی کوشیده است تمام این حدیث «انا و... منه» را سیاه و محو کند و دیگری نیز آنچه را او در متن سیاه کرده در حاشیه آورده است.

*** کلمه «علیهم السلام» در هر دو نسخه «ج» و «د» به وسیله خوانندگالی که سلام فرستادن بر اولیا را حرام می دانند سیاه شده و به زحمت خواننده می شود.

۳- انبیا. ۴- کمالات.

*** خواننده ای که نمی خواسته خلفای سه گانه از علی (ع) عقب بمانند چون نسخه ای را که ما متن قرار داده ایم مطالعه کرده در حاشیه این حدیث با خط بدی نوشته: بغیر انبیا و شیخین و عثمان.

۵- آثار. ۶- دویم.

خلافت نتایج و آثار آن فیض به ساکنان عالم شهادت و سایران راه سعادت می رساند و ورود آن فیوض سبب ظهور کمالات حقایق ناموقی و بروز حالات رغبوتی می گردد. و از (اهل^۱) قلب مراد بود که سر لطیفه روح انسانی^(۲) و مربی قوای نفسانیست و (مدیر اقداح شراب^۳) اسرار قدسی (در مجلس حقایق قوای انسی او است و چون آثار اخبار مشاهده قدسی^۴) و روایح کاسات شراب مواید انسی بواسطه تصرفات روحی و خصوصیات قلبی امتزاج یابد از آن جمله دقایق ضروب اعمال و حقایق نجوم احوال بظهور پیوندد.

تجلی جمالش را مظاهر در وجود (آرد^۵)

ولی چون پرده بگشاید عدم بر مظهر اندازد

قال (رحمه الله^۶):

فلولا شذاها (ما اهتدینا^۷) لعانها

و لولا مناها ما تصورها الوهم

(شذا^۸) رایحه طیبه است و (جان دکان^۹) می فروش را گویند و ضمیر موانث در چهار کلمه بیت عابد است بمدامه (و^{۱۰}) الوهم فاعل تصور بود و تقدیر کلام این باشد که: ولولا رایحه تلك المدامة ما اهتدیت الی (حانها^{۱۱}) ولولا ضیا و ها^(۱۲) ما قدر الوهم ان يتصورها من غاية لطافتها.

ای عزیز بدانک مراد از (جان^{۱۳}) مقام محبت است و از رایحه طیبه آثار انوار جمال مطلق می خواهد که عکوس تجلیات آن جمال بر (مرایاه ذرات^{۱۴}) وجود می تابد و هر فردی از افراد عالم امکان از آثار عکوس آن جمال (کمالی^{۱۵})

- | | | |
|--------------------|---------|---------------------------------|
| ۱- هلال. | ۲- است. | ۳- مدیر شراب اقداح. |
| ۴- ندارد. | | ۵- آورد. |
| ۶- رحمة الله عليه. | | ۷- ما اهتدیت. |
| ۸- شذاها. | | ۹- حان (و صحیح همین است) دوکان. |
| ۱۰- ندارد. | | ۱۱- هانها. |
| ۱۲- و. | | ۱۳- حان. |
| ۱۴- مرایای ذوات. | | ۱۵- کمال. |

می یابد پس اگر سطوت تاثیرات آن جہال بر آئینہ نفسی و قلبی و سری ظہور کند (حقیقی^۱) کہ حاصل این (معانی^۲) بود (حسن^۳) سیرت خوانند و اگر بر ظواہر صفحات لطایف جسمانی و قوالب (جہانی^۴) مبین گردد حسن صورت نماند چہ بطون این تجلی منتج فصاحت و ظہور آن مشعر صباحت است و لطافت حسن و جہال و ملاححت (خد^۵) و خال و چشم دل فریب و ابروی ہلال مثال در صور معاشیق (بر ادلال^۶) از آثار عکوس آن جہالست چنانک (ناظم می گوید^۷):

وما ذاک الا ان بدت بمظاہر فظنوا سواھا و ہی فیھا تجلت
پس مراد از (جان^۸) کہ منبع (روایح^۹) طیبہ است جہال مطلق بود و (شدا^{۱۰}) اشارت (بجمال^{۱۱}) مقید و المجاز قنطرة الحقیقة می دان و اسرار تجلیات جہالی بر (جہالی^{۱۲}) الواح وجود می خوان و در سیر (منازل^{۱۳}) حقیقت باقدام سعی می کوش و طلعت جہال مخدرات غیبی از دیدہ و ہم ہر نا اہل می پوش.
این سرنہ زہر سری توان یافت تا نور یقین (کرا^{۱۴}) نہادند
ہر کس کہ بصورت آدمی شد خاصیت آدمش (ندانند^{۱۵})
قال رحمة الله (۱۶):

و ان ذکرک فی الحی اصبح اہلہ نشاوی و لاعار علیہم و لا اثم
ضمیر مونث (در ذکرک^{۱۷}) عاید است بدمامہ و ضمیر اہلہ عاید بھی و نشوة

- | | |
|----------------|-------------------|
| ۱ - حقیقی. | ۲ - معنی. |
| ۳ - حسن. | ۴ - انسانی. |
| ۵ - خط. | ۶ - ہر از دلالت. |
| ۷ - گوید. بیت: | ۸ - جان. |
| ۹ - روایح. | ۱۰ - شداھا مراد. |
| ۱۱ - جمال. | ۱۲ - جہالی ارواح. |
| ۱۳ - منازل. | ۱۴ - کرا. |
| ۱۵ - ندانند. | ۱۶ - ہادی ذکر. |
| ۱۶ - علیہ. | |

اول درجهٔ سکر است یعنی «لو ذكرت المدامة في حى لاصبح اهل ذلك الحى سكرى من لذة سماعها ولا يلحقهم (بذلك^۱) السكر عار و لا اثم» مراد از حى مجموعهٔ انسانىست كه بحیوة معارف ذات و صفات الهیت موصوف است و بادراك (حقوق^۲) شئون و تصرفات ذات نامتناهى معروف. و اهل حى قوای جسمانى و روحانى باشد و ذکر یا جهری بود یا قلبی یا سرى یا روحى. ذکر جهری مرتع قوای حسی بود بواسطهٔ قوت سامعه و ذکر قلبی منبع (صفاء^۳) قوای نفسی^(۴) بوسیلت (احضار^۵) حافظه^(۶). ذکر سرى مورد قوای روحانى بمورد زلال عرفانى بسبب مسامرات مفکره^(۷) ذکر روحى مطلع (لمعان^۸) حیوة (علمی و سرایان^۹) آن بحسب (مناغات^{۱۰}) غیبی که (آن^{۱۱}) لسان (طلب^{۱۲}) قابلیت است پس ذوق ذکر صوری نزل منهاج طالبان آمد و نشوت ذکر قلبی نور مصباح سالکان. وری ذکر سرى براق معراج عاشقان و سکر ذکر روحى (فتوح^{۱۳}) مفتاح عارفان. فی الجملة چنانکه هر یک از حواس ظاهره (را^{۱۴}) مشرب سکر ولذت (از^{۱۵}) قسمی از اقسام عالم (شهادی است^{۱۶}) چون لذت قوهٔ باصره از ادراک الوان و اشکال و لذت^(۱۷) سامعه از ادراک (نعامت^{۱۸}) اصوات و لذت قوت ذایقه از ادراک طعوم. همچنین منبع حصول لذت و سکر هر قوتی از قوای باطنه (حقیقی^{۱۹}) از حقایق غیبی و ورود سرى از اسرار ملکوتی

- | | |
|------------------------|-------------|
| ۱- مذاک. | ۲- حقایق. |
| ۳- صفات. | ۴- بود. |
| ۵- اختصار. | ۶- و. |
| ۷- و. | ۸- لمعات. |
| ۹- عملی و سرایان. | ۱۰- مناعات. |
| ۱۱- ندارد. | ۱۲- قلب. |
| ۱۳- مفتوح. | ۱۴- ندارد. |
| ۱۵- ندارد. | ۱۶- شهادت. |
| ۱۷- قوت. | ۱۸- نعمات. |
| ۱۹- باید باشد : حقیقی. | |

بود کہ ظہور آن ماحی اثم و (عاراً) شاربان شراب عرفانی و (مثبتاً) عز و افتخار
شاہدان مشاہد (احسان نیست)۔

قال (رحمہ اللہ) :

ومن بين احشاء الدنان (تصاعدت) (۵)

ولم يبق منها في الحقيقة الا (سم) (۶)

تصاعدت بمعنی ظہرت بود بطریق مجاز (ضمیر آن راجع) بدمامہ و ضمیر منها
عاید بحقایق (ظاہرہ از زبان) (۸) تقدیر کلام این بود کہ و الحال ان تلك المدامة
من بين احشاء الدنان ظہرت ثم اختفت بمذاق اذواق الشاربين بحيث لم يبق منها
في الحقيقة الا اسمها یعنی حقیقت آن شراب از دنان بواطن (شاربان) (۹) کمال جوش
بر آورد و حقایق آثار آن بر صفحات وجوه اولیا و (فلتات) (۱۰) السنہ اصفیا بجهت
تربیت طالبان و تنبیہ (غافلان) (۱۱) ظاہر گشت و از غایت لطافت چنان در مسامات
(استعدادات) (۱۲) قوابل نفوذ کرد و در خصوصیات اشخاص مختلفی (شد) (۱۳) کہ از کیفیت
آن تصرفات جز اسمی باقی نماند و جمعی کہ این بیت را بر نفی ولایت حمل
کردند آن از (قصور) (۱۴) نظرایشان بود زیرا کہ ہدلیل کشفی و نقلی ثابت است کہ
در ہر عصر و زمان جماعتی از مخصوصان عنایت الہی (۱۵) بر کشیدگان الطاف
نامتناہی باشند از اقطاب و افراد و اوتاد و ابدال و غیر ہم کہ ابدان زاکیہ

۱- وعاء.

۲- مشیت.

۳- رحمة الله عليه.

۴- اسم.

۵- ظاہر از دنان و.

۶- قابلیات.

۷- استعدادات آن.

۸- تصور

۹- احسان نیست.

۱۰- تصاعدت.

۱۱- و فاعل آن را جمع.

۱۲- ندارد.

۱۳- نفلان.

۱۴- گشت.

۱۵- و.

ایشان سبب نظام جهان فانی و انفاس طیبه ایشان مرد بلیات آسمانی بود و حدیث نبوی شاهد این معنیست که «لا يزال طایفة من امتی علی الحق ظاهرین لا یضرهم من خالفهم حتی یأتی امر الله» و دلیل بر ضعف تصور این قوم آنک در عصر ناظم چندین کس از مشاهیر کامل موجود و معروف بودند چون شیخ سعد الدین حموی (۱) و شیخ سیف الدین باخرزی و شیخ شهاب الدین سهروردی (۲) و (شیخ نجم الدین رازی المعروف بدایه و ۳) نقلست که ناظم علیه الرحمة مدت شش ماه در بحر سیه مصر در جامع (ازهر) معتکف بود و شیخ محی الدین (ابن عربی) (۵) در طبقه علیا هم در آن ایام معتکف بود و میان ایشان ملاقات اتفاق نیفتاد و مدعای نافی آنست که (گوئیم آن زمان زمان ظهور ولایت) (۶) بود پس (ناظم) (۷) در زمان ظهور نفی ظهور کرده باشد و این محالست. (۸)

ترا گردیده احول نبودی حدیث آخر و اول نبودی
ترا از صحبت تو کار خامست و گرنه (باطن و ظاهر) (۹) کدامست

قال رحمة الله (۱۰) :

وان خطرت بومسا علی خاطر امری
اقامت به الافراح و (ارتحل الهم) (۱۱)

از خاطر قلب مراد است (و این) (۱۲) تسمیه محل بود باسم حال و فاعل (آن) (۱۳)
مدامه و بادر ضمیر «به» سببیت راست و مراد از روز نزد (ارباب) (۱۴) کشف و شهود

۲- مسوره وردی.

۴- اظهر.

۶- آن زمان ظهور.

۸- مثنوی.

۱۰- علیه.

۱۲- و آن.

۱۴- اهل.

۱- و شیخ نجم الدین رازی.

۳- قدس الله امرارهم.

۵- عربی قدس سره.

۷- هم.

۹- ظاهر و باطن.

۱۱- و ارتحل الهم.

۱۳- خطرت.

(وقتست^۱) کہ آنرا آن خوانند یعنی اگر آبی از اوان تھیہ قلب تعرض ہو ب نفحات
 ۱، (نسیمی^۲) از نسعات فضاء حظایر قدسی و روحی از روایح لطایف مشاہد انسی
 بر ریاض قلوب مخموران شراب (خانات^۳) روحانی و مہجوران اوطان جوار قرب
 رحمانی (کدر^۴) مازد خمار احزان و محنت ہجران بہ راحت افراح اقداح زلال وصال
 مبدل گردد چنانکہ ناظم گوید^(۵).

نہاری اصیل (کلہ ان تنسمت^۶) اوایلہ منہا برد تھیہ

و ان (رضیت^۷) عنی فعمری کلہ (اوان الصبی طباوعصر الشبیبۃ^۸)

قل (رحمہ اللہ^۹):

و لو نظر الندمان ختم انائہا لاسکرہم من دونہا ذلک الختم
 ندمان رفیقان مجلس شرب را گویند و آن جمع ندیم است و دون درین محل
 بمعنی (جز است^{۱۰}) و ضمیر آن راجع بمدامہ یعنی اگر ارباب قلوب و اصحاب
 مکاشفات غیوب کہ شاربان زلال کمال و شاہدان مجلس وصال اند نظر استبصار بر
 طلسم گنج مخفی اندازند کہ مہر (انار^{۱۱}) آن شرابست ظہور لمعہ ای از (لوامع^{۱۲})
 تجلیات جمالی رسوم طیران، ہم ہمہ را در بحر حیرت^(۱۳) جمال (حقیقی است با آنکہ
 در ترددات^{۱۴}) ہبوطی بر چندین ہزار مراتب روحانی و معازل جسمانی گذر
 کردہ^(۱۵) و از ہر یک غباری از آثار بعد و کدورتی از محن فراق با او ہمراہ گشتہ

۱- وقتست.

۲- نسیمی.

۳- جامات.

۴- کدر.

۵- نظم:

۶- ان کلہ تنسعت.

۷- رضیۃ.

۸- و ان الصبا طبا و عصر الشبیبی.

۹- رحمۃ اللہ علیہ.

۱۰- خبر است.

۱۱- اناء.

۱۲- لمعات.

۱۳- و ہیمن گرداند ای عزیز این جمال صوری کہ عکسی از اشعۃ انوار.

۱۴- حقیقت با آنکہ در بروزات.

۱۵- است.

و با مظاهر مظلمه کثیفه امتزاج یافته چون حقیقت خود را (بر^۱) نظر ارباب (فقول^۲) جلوه می دهد عقول و نفوس جمله را مخطوف و مجذوب و مجنون می سازد و جانها را در بوتة محن (محبت^۳) می گدازد اینجا بدانی که شرح اذواق شاهدان حقایق جلال مطلق و واصلان ذروه (کمال^۴) محقق در حیز بیان زبان ننگجد و لسان میزان هیچ عقل آنرا (بر نسنجد حرف^۵).

حرف عشق از سر زبان دورست شرح این آیت از بیان دورست
هر خسی کی رسد به معنی عشق طالب (کام^۶) زین نشان دور است
قال (رحمه الله^۷):

ولو (نضحوا^۸) منها ثری قبر میت لعادت الیه الروح و انتعش الجسم

(نضح^۹) پاشیدن آبست و ثری خاک نمناک و انتعاش برخاستن و ضمیر اول (به مداومه^{۱۰}) و ثانی بمیت. (دروح و جسم^{۱۱}) فاعل عادت و انتعش یعنی اگر (آن شاربان^{۱۲}) زلال (عرفان^{۱۳}) که ندمای مجلس شهود اند (تعبیه^{۱۴}) از اقداح عنایت (ونفته^{۱۵}) از مصباح هدایت که محیی قلوب و ارواح و منور نفوس و اشباح است (بر حال^{۱۶}) غافل از مردگان مقبره غفلت و جهالت گمارند بحیوة معنوی زنده گردد و بمدد روح (روح عرفانی از قبر جهالت و حرمان بر انگیزخته شود و آتش تاسف فوت مطلوب

- | | |
|---------------------|-------------------|
| ۱- ۴ | ۲- قلوب. |
| ۳- محنت. | ۳- بکمال |
| ۴- نسنجد و شعر. | ۴- نام. |
| ۵- رحمة الله علیه. | ۵- نضحوا. |
| ۶- نضح. | ۶- عاید به مدامة. |
| ۷- و الروح و الجسم. | ۷- از شاربان. |
| ۸- عرفانی. | ۸- بقية. |
| ۹- نعشه ای. | ۹- خاک. |

مقوی (۱) طلب او گردد. (۲)

تو آن انفاس رحمانی که جانها از دست یابند

تو آن دربای غفرانی (کزو شویند زلتها) (۳)

قال رحمة الله (۴) :

ولو طرحوانی فی حایط کرمها

علیلا و قد (اشفی) (۵) لفارقه (و) (۶) السقم

اشفی ای قرب من الهلاک. علیلا مفعول طرحوا (۷) و ضمیر (اشفی) (۸) عاید

به علیل.

ای عزیز بدانک حقیقت «فی» سایه‌های کامل مکمل است و «حایط» بدن مجعول

مرشد که وعاء حقایق و اسرار و اناء معارف و انوار است و کرم دل صاحب

کشف بود که مورد خطاب حکمت و منبع شراب محبت است و مراد از علیل

محبوب غافل (و) (۹) محروم عاطل است یعنی اگر مریضی بسبب غفلت و حرمان و

سقیمی بواسطه (شفای) (۱۰) جهل و خصران هر ظلمت تیه بعد و جهالت بهلاک ابدی

فزدیک شده باشد چون در سایه‌های کاملی از مشرفان ولایه وطن سازد بعون

قیام انفاس آن صاحب دولت از ظلمت امراض شکوک و جهالات به فسحت (فضاء) (۱۱)

انوار بقین و مطالعه کلمات اسرار دین مصحح و مزین گردد. (۱۲)

جانا ز می عشق یکی قطره بدل ده

تا در دو جهان یک دل بیمار نماند

۲- بیت.

۴- علیه.

۶- ندارد.

۸- اشقی.

۱۰- سقم و.

۱۲- بیت.

۱- و مهیج.

۳- که می شوید خجالتها.

۵- اشقی.

۷- بود.

۹- ندارد.

۱۱- فزای.

قال رحمه الله (۱)

ولو قربوا من حانها مقعدا مشى
و ينطق من ذكرى مذاقتها البكم

فاعل مشى ضمیر است راجع بمقعد و فاعل ينطق (۲) است و ضمیر حان و مذاق عاید (۳) بمدامه یعنی اگر محبوبی عاجز که برودت هوای نفسانی اقدام همت او را از میرانی الله معطل کرده باشد یا ناقصی که از (قله) استعداد فطری لسان مقال او از ابراز دقایق معانی و (۴) اخراج حقایق عرفانی از مدارج خزاین روحانی قاصر بود اگر بجوار قرب (حانوت) ولایت مشرف گردد (۵) آثار تزیینات صفای محبت مزین امراض و افلاج او گردد و باعثه ادای حقوق مودت محرک سیر او شود و کنوز جواهر معارف و ینابیع اسرار حکمت که در زمین (استعداد او) مدفون و مستور (بود بتحقیق) اخلاص در مجاری نطق او بظهور پیوندد (۶).

زمن ای دوست این یک پند پذیر
برو فتراک صاحب دولتی گیر
که قطره تا صدف را در نیابد
نگردد گوهر و روشن نتابد
اساس کار وقتی محکم افتاد
که موسی را خضر میگردد استاد

قال (رحمه الله) :

- | | |
|----------------------|----------------|
| ۱- علیه . | ۲- بکم . |
| ۳- امت . | ۴- قلت . |
| ۵- از . | ۶- جالوب . |
| ۷- و . | ۸- استعدادات . |
| ۹- است به تحقیق . | ۱۰- مشوی . |
| ۱۱- رحمة الله علیه . | |

ولو عقبۃ* فی الشرق انفاس طیبھا

و فی الغرب (مزکوم لعادلہ) الشم

فاعل (عقبۃ^۲) انفاس است والشم فاعل (عاد^۳) وضمیر اول عاید بحکمہ و ثانی

راجع (بمزکوم^۴) و از شم، (قوت شامہ^۵) مراد است و تعبیق بوییدن باشد و اینجا

(عقبۃ^۶) بمعنی ہبت است یعنی اگر نسیمی از نفحات ربانی و (نفحہ ای^۷) از تجلیات

رحانی از مشرق غیب لاهوتی طلوع کند و در مغرب جثہ ناسوتی مقلسی قائم

استعداد بحکم اتفاق (عادی^۸) آن نسیم غروب کند بتاثر نفوذ سریان طیب آن

نسیم قوای (مدرک^۹) او حیوۃ ابدی یابد و شہود بروق تجلی جالی مشعل

نیران شوق آن بیچارہ شود و در انزعاج طلب و اہتجاج طرب قابل واردات

غیبی و حامل اسرار تجلیات ربانی گردد^(۱۰).

اگر آن شہ نظر یک دم (بکار^{۱۱}) من در اندازد

ہزاران طایر قدسی بہ پیش من (بر^{۱۲}) اندازد

گر آن خورشید بناید بہال از مطلع وحدت

شب تاریک ہستی را چو سایہ در سر اندازد

قال رحمۃ اللہ^(۱۳) :

ولو خضبت من کاسھا کف (لامس^{۱۴}) لما ضل فی لیل و فی یدہ النجم

(۱۵) خضبت کف است و فاعل (ضل^{۱۶}) ضمیری عاید بلامس. مراد از کف قلب است

* عقبۃ باید باشد

۱- مزکوم لعادلہ

۲- عاد

۳- قوت شامیہ

۴- نفحہ ای

۵- مدرک

۶- بہ حال

۷- علیہ

۸- مفعول ما لم یسم فاعلہ

۹- عقبۃ

۱۰- بترکوم

۱۱- عقبۃ

۱۲- مجاری

۱۳- نظم

۱۴- بر

۱۵- اللمس

۱۶- ندارد

و از نجم کاس و (مراد از کاس) فهم (است که^۲) سمع قلب است. یعنی اگر جام شراب محبت ازلی که حقیقت آن نجمی از نجوم تجلیات (لطفی^۳) است ملاقی دل (طالبی^۴) گردد از غایت تأثیر لطافت آن جام آینه دل طالب مصفا و نورانی گردد و از امراض اخلاق بشری و ادناس صفات بهیمی خلاص یابد و (استصحاب^۵) آثار آن تجلی هادی منهج طریق سالک گردد که^۶) بالنجم هم یهتدون*.

بنور عشق توان در طریق جان رفتن
پسای عقل درین راه کی توان رفتن
جنان جان نتوان یافتن بوهم (و^۷) خیال
(پیوی^۸) دوست توان اندر ان جنان رفتن

قال رحمة الله^(۹) :

ولو (جلبت^{۱۰}) سرا علی اکمه غذا بصبرا و من راووقها یسمع الصم

جلبت صیغته مبنی للمفعول است و (اکمه^{۱۱}) کور مادر زاد را گویند و راووق آنک شراب^(۱۲) بدان صاف کنند و ضمیر راووق و فعل ما لم یسم فاعله راجع پمدامه است یعنی اگر حقیقتی از حقایق آن تجلی استعداد (بخش^{۱۳}) که فیض اقدس عبارت از آن است بری بصیرتی از (اجلاف^{۱۴}) بادی غفلت ظاهر کرده شود بتأیید

۲- که آن .

۴- طالب .

۶- و .

۷- ندارد .

۹- علیه .

۱۲- را .

۱۴- اجلان .

۱- ندارد .

۳- لطیف .

۵- استصحاب .

* النحل / ۱۶ .

۸- بنور .

۱۰- جلبت .

۱۱- آنکه .

۱۳- بخش .

آن حقیقت دیدہ دل (۱) بنور اللہ اسرار بین گردد و بوسیلت راووق مجاہدات طلب (صباح^۲) فہم طالب کہ سمع لطیفہ (قلبی^۳) است (۴) واعی اخبار ربانی ومدرک اسرار روحانی شود کہ لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبہ فاذا احببته کنت لہ سمعا و بصرا الحدیث (۵) :

ای ذرہ ای (تو^۶) از نور تو بر عرش اعظم تافتہ
از عرش اعظم در گذر بر ہر دو عالم تافتہ
آن ذرہ (دریت شدہ^۷) خورشید خاصیت شدہ
سر تا قدم زینت شدہ بر ہر دو عالم تافتہ
بر عاشقان روی تو بر ساکنان کوی تو
از ہر تو یک موی تو کار معظم یافتہ

قال (رحمہ اللہ^۸) :

ولو ان (رکبا یمموا^۹) ترب ارضها و فی الرکب ملسوع لما ضرہ السم
(یمموا^{۱۰}) ای قصدوا و سم بفتح و ضم زہر است و لما جواب لو است و سم
فاعل ضرہ و ضمیر ارض عاید بمدامہ یعنی چون جمعی از طالبان (عتبہ^{۱۱}) جلال و
فریقی از (قاصدان مقاصد^{۱۲}) آمال در سیر منازل عالم علوی قصد جوار حضرت مولی
کنند و در میان ایشان (رمنی^{۱۳}) ملسوع بود کہ نیش افعی ہوی چشیدہ و الم
ہر محبت دنیا بیاطن او رسیدہ و باسباب ہلاک و خسران (ابدی^{۱۴}) آرمیدہ (۱۵) بالتیام

- | | |
|--------------------|---------------------|
| ۱- او . | ۲- صباح . |
| ۳- قلب . | ۴- و . |
| ۵- شعر : | ۶- ندارد . |
| ۷- دریت شد . | ۸- رحمۃ اللہ علیہ . |
| ۹- را کبیا تمموا . | |
| ۱۰- تمموا . | ۱۱- عتبہ . |
| ۱۲- قاصد . | ۱۳- زمین . |
| ۱۴- ندارد . | ۱۵- و . |

آثار (ترياق^۱) محبت و يمن اجتماع هم هاپون آن عيسى نفسان (حضر صفت، و حشت^۲) شقا و الم بعد آن رنجور^۳ مهجور بانس و لذت (و^۴) سعادت قربت مبدل گردد (که^۵) هم قوم لا يشقى بهم جليسهم^۶).

(از^۷) آدم آن (دمت^۸) گر کشت حاصل برين دريا روى همچون حواصل

از ان کار تو آمد بيچ بر بيچ که زان مرغان قفس دیدی دگر هيچ

قال (رحمه الله^۹):

ولو رسم الراقى حروف اسمها على (جبین^{۱۰}) مصاب جن ابراه الرسم

فاعل رسم (راقى^{۱۱}) و فاعل ابراه (بود^{۱۲}) و جن فعل ما لم يسم فاعله و ضمير

مضمير در وى. و ضمير ابراه راجع بمصاب و رسم نقش است و مصاب دیوزده و از

(جبین^{۱۳}) قوه حافظه مراد بود که حقایق اسرار ملکوتی و جبروتی بر لوح او مرتسم

می شود. و اوست که مدرک و ضابط معانی معقولات است یعنی اگر مرشد کامل

اسرار تفصیل اسما و صفات محبت را از خواص (و^{۱۴}) حقایق مراتب علویات و

سفلیات و شرایط و آداب سیر سالک در منازل روحانیات و جسمانیات و (کیفیت^{۱۵})

ترقی و وصول بمقام قرب بدست کاری (تربیت^{۱۶}) و نصیحت و قلم ارشاد بر (صحیفه^{۱۷})

باطن مصروع حرص و ریا و مجنون سکر شهوت و هوا و مصاب مصایب هموم

(دنیا^{۱۸}) رقم فرماید از علت تصورات وهمی و تخیلات نفسی خلاص یابد.

۲- خضر صفتان ، خست و .

۴- ندارد .

۶- مثنوی .

۸- داست .

۱۰- جنین .

۱۲- الرسم .

۱۴- ندارد .

۱۶- ترقیب .

۱۸- ردلیا .

۱- تریاق .

۳- و .

۵- و .

۷- ز .

۹- رحمة الله عليه .

۱۱- الراقى .

۱۳- جنین .

۱۵- و کیفیات .

۱۷- صحیفه .

دوش مرا گفت یار چونی ازین روزگار
چون بود آنکس کہ یافت دولت خندان خویش
باد سعادت رسید دامن ما را کشید
بر سرگردون زدیم خیمہ (وا) ایوان خویش

قال (رحمہ اللہ^۲):

و فوق لواء الجیش لو رقم اسمها لا سکر من تحت اللوا ذلک الرقم
لا سکر جواب لو بود والرقم فاعل او ومن تحت اللوا مفعول (او^۱). از لواء
ظل وجود مراد است کہ المتحابون فی ظلی و از جیش ارواح (متعینہ) و اشباح
متشخصہ و از رقم کیفیت سر تعلق قدرت بمقدورات یعنی اگر حقیقت آن شراب
(مغرق^۵) مدہش کہ سر قدر عبارت از آنست بر سطح لوای وجود مرتسم شود و
عرایس ابکار اسرار ازلی برار ایک ازمنہ و امکانہ کہ مواد ظل وجود و مظاهر
لوای جود اند جمال طلعت خود بر بصایر (لشکر^۶) مقربان و صدیقان کہ والہان
سیحات جمال و تابہان بیدای جلال اند جلوہ (دہند^۷) ہمہ مست (اسرار عنایت^۸)
ازلی و پای بست آثار کفایت ابدی گردند.

ای هر دو کون روشن از آفتاب رویت
(وی^۹) نہ سپہر چون سرخ در دام زلف (و^{۱۰}) خالت
بر باد دادہ. دل را آوازہ فراق
در خواب کردہ جانرا افسانہ جمالت

- ۲- رحمة الله عليه .
۴- منبثہ .
۶- شکر .
۸- عنایت اسرار .
۱۰- ندارد .

- ۱- ندارد .
۳- اسکر بود .
۵- معرف .
۷- دہد .
۹- وین .

عقلی که در حقیقت بیدار مطلق آمد
تا حشر مست (خفته در خلوت^۱) خیالت

قال رحمه الله (۲) :

تهذب اخلاق (الندامی^۳) فیهتدی بها لطریق العزم من لاله (العزم^۴)
فاعل تهذب ضمیر است راجع بمدامه و اخلاق مفعول (۵) و فاعل یهتدی
من و ضمیر بها عاید باخلاق و باسببیت راست و لام (طریق^۶) بمعنی الی (است^۷)
و لاله بمعنی (لیس، یعنی^۸) چنانچه شرب شراب (صوری^۹) مزیل مواد متعفنہ و
فضلات فاسده است از بواطن (معلولان امراض^{۱۰}) جسمانی همچنین این (۱۱) شراب
مخمری بواطن مستعدان کمالات حقیقی را از امراض اوصاف مهلکه و اخلاق
مبعده از حرص و حسد و بخل و ریا و کبر و عجب که از لوازم قوای بهیمی
وسعی و مواد (امراض^{۱۲}) قلبی و روحی است (۱۳) مصفا می گرداند و (باطلان^{۱۴})
حضیض کسالت را از مضیق فترت بفضای (سیر و از فضای سیر بذروه اعلا^{۱۵})
طیر می رساند (۱۶) :

وی بند تو گوشوار عاشق
از بهر تن نزار عاشق
(هر^{۱۸}) زیب و نظام کار عاشق

ای بند تو غمگسار عاشق
ای گنج دواى رأفت تو
از جذب (و^{۱۷}) کشیدن غم تو

- ۲- علیه .
- ۴- عزم .
- ۶- لطریق .
- ۱۰- معلولات مرض .
- ۱۲- ندارد .
- ۱۴- باطلان .
- ۱۶- شعر .
- ۱۸- سر .

- ۳- الندامی .
- ۵- او .
- ۷ و ۸ و ۹- ندارد .
- ۱۱- شرب .
- ۱۲- مهذب و .
- ۱۵- سکیر به ذروه اعلاى .
- ۱۷- هم .

قال (رحمة الله^۱):

ویکرم من لایعرف (الجود^۲) کفه و یحلم عند الغیظ من لاله الحلم
 فاعل یکرم من است در من (لایعرف^۳) و فاعل یحلم من است در من
 (لا الحلیم^۴) و (کف^۵) فاعل (یعرف^۶) چون تأثیرات خواص شراب معنوی مواقع
 تصرفات سری و قلبی را از ظلمات اخلاق حرص و بخل و ادناس اوصاف کبر و
 عجب کہ از لوازم صفات بھیمی و سبعی اند در مقام (تخلیه و تزکیه^۷) مزکی و
 و مصفا می گرداند. باز در مقام (تخلیه^۸) سر وجود مالک را بجلای جود و سخا و
 زیور حلم و حیا (محلّی و مزین^۹) میگرداند و خلیفه روح را در (پارگاہ^{۱۰}) قلم بر سریر
 روح و صفا می نشاند.

بیاکین عاشقی از سر (گرفتم^{۱۱}) جهان خاک رادر (زر^{۱۲}) گرفتیم
 زمین (و^{۱۳}) کوه و دشت (و^{۱۴}) باغ جانرا همه در حله اخضر گرفتیم
 زمین را از (مها را برگ و پر^{۱۵}) شد ز سر خویش برگ و پر گرفتیم

قال رحمة الله^(۱۶):

ولو نال قدم القوم لثم فدامها (لا کسبه^{۱۷}) معنی شایلهما اللثم
 (قدم بلید^{۱۸}) کند فهم را گویند و فدام دهاں بند خم و (لثام دهاں^{۱۹}) بند

۱- رحمة الله علیه.

۳- لا لعرف.

۵- کفه.

۷- تزکیه و تخلیه.

۹- مزین و محلّی.

۱۱- گرفتیم (در مصرع بعدی و در آخر ابیات دوم و سوم نیز به جای گرفتیم، گرفتیم آمده).

۲- الوجود.

۴- لاله الحلم.

۶- من لایعرف. یعنی

۸- تخلیه.

۱۰- بار.

۱۳- ندارد.

۱۵- بهاران برگ پر.

۱۷- لا کسبه.

۱۹- اشام و هان.

۱۲- بر.

۱۴- ندارد.

۱۶- علیه.

۱۸- قدم پدید.

آدمی و شایین اخلاق (حمیده^۱) فاعل نال ثم است و قدم مفعول وی ولثم^۲ (دوم فاعل اکسبه^۳) و ضمیر مفعول متصل بوی و معنی شایلها مفعول دوم وی. از فدام تقوی و شرع مراد است که حاجز و مانع (دعا^۴) وجود مرید صادق می گردد از تقرب شبهات و مراد از لثام ارشاد شیخ عارف است که دهان نفس اماره طالب را بنصیحت و ارشاد از (اعتراف^۵) شهوات نفسانی و لذات جسمانی (می بندد^۶) حاصل کلام آنست که اگر غافل بلید که بر اعلام و (اخطار^۷) منازل سیر سایران^۸) جاده کمال اطلاع (نیافته^۸) باشد و اسرار حقایق عرفانی که در جبلت و استعداد او (مرکوز^۹) است بظهور (نه پیوسته^{۱۰}) و تصرفات بصیرت او از قوه بفعل نیامد چون بمفتاح عزایم تقوی و شرع (و مصباح نیاز^{۱۱}) و درد، مهر موانع ازدهان (سر کامل مرشد^{۱۲}) بردارد فیض اسرار ولایت مرشد سبب اکتساب کمال او گردد :

گر سر سودای او داری سری
ور (سر^{۱۳}) بازار او داری دلی
تا زمانی رو بدرمانی رمی
هر زمان بر آستان می بایدت
فارغ از سود (و^{۱۴}) زیان می بایدت
هر زمان دردی نهان می بایدت

قال (رحمة الله^{۱۵}) :

يقولون لی صفها وانت (بوصفها^{۱۶})
خبیر (اجل^{۱۷}) عندی باوصانها العلم

۱- جمیده را.

۲- دویم فاعل کسبه.

۳- وعای.

۴- غتوان (باید اعتراف باشد؟).

۵- می بند.

۶- احضار.

۷- لکا.

۸- یافته.

۹- مذکور.

۱۰- بیواست.

۱۱- مصباح سازد.

۱۲- سر او مرشد کامل.

۱۳- سری.

۱۴- ندارد.

۱۵- رحمة علیه.

۱۶- بعالها.

۱۷- جل.

صفاء ولا ماء و لطف ولا ہوی و نور ولا نار و روح ولا جسم
 فاعل یقولون مبتدیان طلب کمال اند و صفا خبر مبتداء محذوف است ای :
 ہی صفاء لا کصفاء الہاء بل ہی اصنی منها بمراتب غیر محصورة و لطف لا کلطف
 الہوابل ہی اللطف منها (بدرجات غیراً) متناہیة و نور لیس نوریتہ کنوریة النار
 انہا (تستلزم^۲) الاحراق والافتناء بل من شان نورہ افاضة الوجود والکمال والحیوة
 والعلم والمعرفة علی الابدان والقلوب وقولہ (اجل^۳) عندی باوصافہا العلم (اشارت^۴)
 است (بدان^۵) کہ مرشد کامل نتواند کہ آنچہ لایق حوصلہ طالب صادق باشد
 بدو نرساند چہ این معنی ظلم بود.

قال (رحمہ اللہ^۶) :

محاسن (تہدی^۷) الواصفین لوصفہا فیحسن فیہا منهم النثر و النظم
 و یطرب من لم یدرہا عند ذکرہا کمشتاق (نعم کلہا^۸) ذکر تہم

محاسن خبر مبتداء محذوف است ای : لها محاسن. و فاعل (تہدی^۹) ضمیری
 است عاید بہ محاسن (۱۰) و همچنین ضمیر لوصفہا و فیہا و ضمیر منهم راجع بوصفین
 و (نثر^{۱۱}) فاعل بحسن* و لام در لوصفہا بمعنی الی است و من فاعل یطرب و نعم
 بفتح النون و سکون العین اسم یکی از معاشیق است یعنی ابن شراب را خواص
 حمیدہ بسیار ست (و^{۱۲}) از جملہ خواص آن یکی آنست کہ واصفانرا بوصف و ثناء
 خود دلالت کند تا بلبل زبان مشتاقان حضرت صمدیت در (ریاض^{۱۳}) اسرار بد ذکر

- | | | |
|-------------|--------------|-----------------------|
| ۱- بمراتب. | ۲- يستلزم. | ۳- اهل. |
| ۴- اشارات. | ۵- ندان. | ۶- رحمة الله عليه. |
| ۷- تہدی. | ۸- نعم کلہا. | ۹- یهدی. |
| ۱۰- معشوقہ. | ۱۱- والنثر. | ۱۲- * یحسن باید باشد. |
| ۱۳- نذر. | ۱۴- ریاضت. | |

محمد لا احصى ثناء عليك سرائیدن (گیرد) و بلذت استماع و ذوق آن اسرار
شجره وجود سامع در اهتزاز آید اگرچه ذوق حقیقت آن نجشیده بود و جهال طلعت
آن ندیده چنانکه عاشق مشتاق بااستماع ذکر معشوق در طرب می آید و او را از
آن طرب آتش (محبت^۲) می افزاید :

چو یاد او شود مونس ز جان اندوه بستاند
چواندوهش (شود غم خور^۳) ز دل تیار برخیزد
نوای مطرب عشقش اگر در گوش جان افتد
ز کونین (دست بفشانند^۴) قلندر وار برخیزد
صباگر از سر زلفش بگورستان برد بوئی
زهر گوری دو صد بیدل بپوی یار بر خیزد

و قال رحمة الله (۵) :

و قالوا شربت الاثم کلاوانما شربت الذی فی ترکها عندی الاثم

چون بعضی از حکماء عرب خمر صوری را اثم می نامند* بموجب تنزیل
زبانی که واژهها اکبر من نفعها** (با خود بمقتضای آنکه^۶) سکری که حاصل
آنست (۷) مزیل شرف عقل نظری و فاضح اوصاف بشری است بجهت رد تهمت (۸)
مجبوبان میگویند که مستی صاف (نوشان^۹) صفة صفانه از شراب خمر انگوری و

۱- گیرند ۲- ندارد ۳- شادی.

۴- دست افشاند ۵- علیه.

* این جا در حاشیه نسخه ای که متن قرار داده ایم آمده است :

شربت الاثم حتی ضل عقلی کذاک الاثم ینهب العقول (که بالعقول باید باشد)

** البقرة : ۲۱۹

۶- یا خود آنکه به مقتضای.

۷- که.

۸- آن.

۹- نوشان.

آشامیدن می (سوربست^۱) چه رغبت آن خمر (از کوری^۲) و شارب آن از (اصل^۳) سعادت و منبع کمال در غایت دوربست و شرب آن شراب نتیجہ ضلال و معقب عذاب و نکال است و شرب شراب محبت مورث وصال و (منتج^۴) کمال است آن موجب هوان و خسار و این مظهر عز و افتخار. شرب آن شراب (سیرت^۵) جہال و (اشرار^۶) تحصیل ذوق این شراب شیوہ ارباب قلوب و اختیار^۷):

پیش از آن کاندرا جهان باغ (و^۸) می وانگور بود

از شراب (عشق جانان^۹) جان ما مخمور بود

قال رحمة الله^{۱۰}):

هنيئا لاهل الدير (كم^{۱۱}) سكروابها و ما شربوا (منها ولكنهم هموا^{۱۲})

و عندي منها (نشوة^{۱۳}) قبل نشأتی معی ایدا تبقی و ان (بلی^{۱۴}) العظم

(نشوة^{۱۵}) مبتدا است و عندي خبر وی فاعل تبقی ضمیر بست عاید^{۱۶}) و مراد

از اهل دیر ملازمان آستانہ (جلال^{۱۷}) و مجاوران بارگاہ جہال اند کہ بسبب (بقایاء^{۱۸})

وجود رسمی از پس پردہ های افعالی و صفاتی نغمات لطایف معارف می سرایند و

بتعمیق رواج نفحات اسرار ذاتی، مستی (می افزایند و از حقیقت شرب اسرار

تجلیات^{۱۹}) ذاتی کہ محرق دیرو (مغنی^{۲۰}) غیرست هنوز خبر نیانته اند چه اگر

۱- سوربست.

۲- کوری.

۳- اصل.

۴- منتج.

۵- سیرت.

۶- اشرار.

۷- اختیار.

۸- و.

۹- عشق جانان.

۱۰- رحمة الله.

۱۱- کم.

۱۲- هموا.

۱۳- نشوة.

۱۴- بلی.

۱۵- نشوة.

۱۶- عاید.

۱۷- جلال.

۱۸- بقایاء.

۱۹- تجلیات.

۲۰- مغنی.

۱- سوربست.

۲- کوری.

۳- اصل.

۴- منتج.

۵- سیرت.

۶- اشرار.

۷- اختیار.

۸- و.

۹- عشق جانان.

۱۰- رحمة الله.

۱۱- کم.

۱۲- هموا.

۱۳- نشوة.

۱۴- بلی.

۱۵- نشوة.

۱۶- عاید.

۱۷- جلال.

۱۸- بقایاء.

۱۹- تجلیات.

۲۰- مغنی.

پروانه هم این فریق مرکب شوق بر عین شمع سبجات جلال ذاتی راند از
حقیقت اسم و رسم (۱) دیر و دیار آثار نماند و در بیت دوم از مشرب خود خبر
میدهد که آثار آن مستی که روح قدسی در مجلس وصال شراب محبت (می نوشد) (۲)
و کمال جمال احوال از نظر اغیار (می پوشید) (۳) و لذت ذوق آن جام که در بزم
احدیت از دست ساق عنایت بکام جان او میرسد تا (ابد) (۴) انقطاع پذیر (نیست) (۵)؛

ولیت حدیث العهد شوقاً ولوعة حدیث هواکم فی (حشای) (۶) قدیم

و مادمت حیالست انسی و داد کم و لو کنت میتا و العظام رسمیم

قال رحمه الله (۷) :

علیک بها صرفاً وان شئت (مزجها) (۸) فعدلک عن ظلم الحبیب هو الظلم

ضمیر اول و ثانی عاید بمدامه است و ظلم بفتح ظا و سکون لام بیاض
دندان است و مراد از صرف محبت ذاتی و از ممزوج محبت صفاتی و از بیاض دندان
ظهور نفعات ربانی. (و) (۹) وصیت میکند مالک را بتحصیل ذروره کمال و توجه بکعبه
آمال که آن محبت ذاتیست و سبجات تجلی (آن عالم مغنیانیت) (۱۰) و محرق پرده ادبار
غیوایت است و اگر بسبب قصور عزم و ضعف استعداد آن سعادت میسر نشود باری
تعرض نفعات صفاتی که آن هم از وجهی عین ذاتست غنیمت (دارد) (۱۱) چه دون این
مقام ، عالم کثرت افعال و احتجاب تلبیسات اهل (ضلال است) (۱۲) :

وانی لآتی ارضکم کل لیلۃ لعلی اراکم اواری من یراکم

۱- ۹ . .

۲- می نوشند.

۳- می پوشند.

۴- ابدان.

۵- لظلم:

۶- حشای.

۷- علیه.

۸- مزجها.

۹- ندارد.

۱۰- ال عالم ذات معنی اثبت (ظاهراً به جای معنی و معنی، معنی باید باشد).

۱۱- ندارد.

۱۲- ضلالت، لظلم :

قال (رحمة الله^۱):

ودونکھا فی (الجان استجلھا^۲) بہ علی نغم الاجان فہی بہا غنم
دونکھا ای خذھا و ضمیر آن عاید است بمدامہ و نغم جمع نغمہ است و
«با» در «بہ» بمعنی فی است و ضمیر (او^۳) عاید بحان و با در بہا بمعنی مع و ضمیر
او عاید بہ الجان وہی عاید بمدامہ و از (جان^۴) مقام محبت و شوق میخواید یعنی
ملازم مقام محبت می باش و رشاش حیوۃ علمی بر اموات قبور جہالت می باش
زیرا کہ ملازمت این مقام (بإسماع^۵) نعمات (واردات^۶) غیبی و مخاطبات سری و قلبی
غنیمت عارفان و سبب ظهور کمالات مالکان است چنانکہ ناظم گفت (۷):
فَاعجِبْ مِنْ بَکْرِي بِغَيْرِ مَدَامَةٍ وَ اطْرَبْ فِي سِرِّي وَ مَنِي (طریبتی^۸)

قال (رحمة الله^۹):

فما سکنت و الهم يوماً بموضع کذلک لم یسکن مع (النغم^{۱۰}) الغم
فاعل سکنت مدامہ است و (واو والهم بمعنی مع^{۱۱}) و فاعل لم یسکن الغم
و از یوم وقت مراد است و از غم حجاب یعنی (ساربان^{۱۲}) مشارب عرفانی را در
حالت ملاحظہ لطایف (کہ^{۱۳}) مخاطبات ربانی و مسامرات روحانی ، هموم و تہجزان
کہ از (نتایج^{۱۴}) تعلقات جسمانی و (تشبثات^{۱۵}) نفسانیست مزاحم نگردد و ذوق شہود
اسرار ریاض قدسی و (حجب^{۱۶}) غموم عوارض حسی دریک حال جمع نشود (۱۷):

۲- الجان و استجلھا.

۴- جان.

۶- واردات.

۸- طریبتی.

۱۰- النغم.

۱۲- ساربان.

۱۵- تسمیات.

۱۷- شعر:

۱- رحمة الله عليه.

۳- آن.

۵- بہ اسماع.

۷- بیت:

۹- رحمة.

۱۱- الهم عطف بروی.

۱۳- ندارد.

۱۴- نیام.

۱۶- حجت.

در بارگاه دردت درمان چه (بار) دارد
 با جلوه گاه وصلت هجران چسکار دارد
 با روح وصلت ای جان غم کیست تانهد پای
 با کفر بت پرستان ایمان چسکار دارد

قال (رحمة الله):

و فی سكرة منها ولو عمر ساعة تری الدهر عبد اطایع اولک الحکم
 یعنی اگر ساعتی در مدت سلوک بواسطه مکر شراب محبت در فنا فی الله از
 ادب هستی موهوم خلاص یابی (۳) بشرف خلعت بقاء حقیقی باقی گردی که «من
 قتلته محبتی فانا دیته» * پس بحکم «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» * در آن
 (حال) هر تصرفی که از تو (ظاهر) شود آن ظهور تصرفات و شؤون حق بود
 (در مظهر ناسوتی تو) و چون روزگار مطیع احکام تصرفات حقانی است بوسیلت مقام
 خلافت محکوم احکام تو گردد. (۶)

بهرین دریا فکن خود را مگر دری بدست آری
 کزین دریای بی پایان گهر بسیار بر خیزد

وگر موجیت بر باید چه دولت مر تورا زان به؟
 که عالم پیش قدر تو چو خدمتکار بر خیزد

۳- رحمه الله علیه.

۱- کار.

۲- و.

* مضمون این عبارت نزدیک است به حدیث قدسی معزوف: . . . و من قتلته فعلی دیته
 و من علی دیته فانا دیته.

۴- حالت.

* الانفال/ ۱۷.

۶- از مظهر ناسوتی.

۵- صادر.

۷- شعر:

قال رحمه الله (۱) :

(فلا^۲) عیش فی الدنيا لمن کان (صاحباً^۳)

و من لم یمت سکرابہا فانسه الحزم

صاحباً و سکر ہر دو (منصوب^۴) بحال است و ضمیر متصل بفات مفعول وی است و عاید بمن و الحزم فاعل وی. یعنی چون شرف مقام محبت (مثالیست^۵) کہ بہ سبب حصول واردی از واردات اسرار آن مقام کہ عبارت از آن سکر است طالب را از در کثرت ذل زوال و فنا باعلا درجات کمال و بقا میرساند پس ہر کہ بقصور خودی عاریست ازین شہود، عدم (آنکس بہ^۶) از وجود. و ہر کہ در فنا فی اللہ در (استبدال^۷) ذلت فنا فی عبدانی بعزت بقاء حقانی (نکوشد^۸) آنکس را حازم و عاقل نگویند: (۹)

تا جان دارم بوم بگفت. (و^{۱۰}) گویت
با باد صبا دست بہ پیمان آرم
قال (رحمة الله^{۱۲}):

علی نفسه فلیبک من ضاع عمره
ولیس له منها (نصیب^{۱۳}) ولا سهم

چون اعظم آلات اکتساب کمال و اکرم حالات نیل فضل و نوال اوان گنج حیوة و زمان جواهر انفاس و ساعات است کہ (طالب لبیب^{۱۴}) بوسیلت آن اکتساب (سعادات ابدی و اصطیاد^{۱۵}) کہلات سرمدی می تواند کرد و نفس عزیز



- | | |
|-----------------------------|------------------------|
| ۱- علیہ | ۲- ولا |
| ۳- صاحباً | ۴- مطاوب |
| ۵- بہ مثابہ ای است | ۶- آنکس بہ |
| ۷- استدلال | ۸- نکوشید |
| ۹- رباعی | ۱۰- ندارد |
| ۱۱- وی | |
| ۱۲- رحمہ اللہ علیہ | ۱۳- نصیب |
| ۱۴- سالک بسبب یافتن و رسیدن | ۱۵- سعادت ابد و اصطیاد |

خود را از گرفتاری تیه خسران و ظلمت (وحشت^۱) حرمان بنعمیم ریاض حقایق عرفان و لذت حصول انوار مدارج ایقان می تواند رسانید پس هر که باوجود استعداد و فرصت طلب مراد، از تحصیل این سعادت بازماند و زمام اهتمام بدست تصاریف امور فانی مکدر (منغص^۲) دنیوی داد بحقیقت از مردودان منکوس و مخذولان منحوس است که مهروب را مطلوب داشته و مطلوب را مهروب انگاشته است «اولئك الذين خسروا انفسهم و ضل عنهم ما كانوا یفترون لا جرم انهم فی الاخرة هم الاخسرون*» و کدام غبن و حسرت عظیم تر از آنک احمدی باوجود استعداد تحصیل (سیادت^۳) پادشاهی و فرصت اکتساب ذوق (سعادت نامتناهی^۴) محنت خار کشی و مذلت کناسی اختیار کند و مدبری که (حیران عبش^۵) ضلال و لهفان عطش (از مفاوز^۶) بیداء عدم بسواحل دریای کرم وارد گردد (و^۷) اوقات فرصت غنیمت ندارد و ساعات مهلت بلهو^۸) غفلت و لعب^۹) شهوت گذارد و باخر جهال تجلیات نفحات ربانی نادیده و ذوق شراب محبت از اقداح اسرار عرفانی (ناچشیده تا^{۱۰}) نفیر حسرت^{۱۱}) حرمان وزفیر داغ (خسران^{۱۲}) با لب خشک و دیده گریان ظلمت خانه عدم باز گردد جای آنست که زمینیان از حال او عبرت^{۱۳}) گیرند و آسمانیان از نکال او نوحه در گیرند.

جعلنا الله من سعد بظلمته وفاز بمحبتته ولا (یونعه^{۱۴}) الهوی فی خسران الفوت ولا یجل به حسرة بعد الموت انه الواهب المنان ذوالفضل (و^{۱۵}) الاحسان والجلود والامتنان والحمد لله وحده والسلام علی من اتبع الهدی.

- | | |
|------------------|----------------------|
| ۱- خست و. | ۲- منغص |
| * هود / ۲۱ و ۲۲. | ۳- معادات |
| ۴- نامتنا. | ۵- باخسریان |
| ۶- مفاوز. | ۷- ندازد. |
| ۸- و. | ۹- و. |
| ۱۰- نا کشیده با. | ۱۱- و. |
| ۱۲- هجران. | ۱۳- او عبرت (تکرار). |
| ۱۴- ولو یوقفه. | ۱۵- ندارد. |